I

Masir Alumgiri – Persian
An explanation of the
book termed Deh Sal
Alumgiri being a
history of 10 years of
alumgirs reign –
There is an account by
the same author of 40
years of alumgirs reign

A. G. Ellis.

بسم الله الرحمن الرحیم

انتخاب صحایف ایجاد انس و جان و التقاط لطایف انشای کون و مکان حمد خالقی است که قامت سراپا
استقامت انبیا را بخلعت هدایت و ارشاد گم گشتگان وادی ضلالت بشاهراه مطاوعت و اهتدا
آراست و درین گروه کرامت شکوه حضرت ختم رسل هادی سبل زبدهٔ آب و گل خلاصهٔ جان و دل واسطهٔ
ابداع عالم و آدم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را بجاوید سروری و بر همه پیشوائی معزز و ممتاز فرمود
بیت زهی نامی که در دیوان هستی ؛ برو نگرفته نام پیشدستی ؛ و سلاطین ذوی الاقتدار را
بآرایش دولت سرای ترویج دین اسلام و تخریب بنای شقاوت اندای کرد و ظلام تیرگماشت و در جماعت
فیض اشاعه آفتاب اوج سری و سرافرازی مقتفی اعمال و افعال رسول حجازی عالمگیر بادشاه غازی را
رونق افزای تخت و برتری گردانید ؛ زهی شاهی که از اقبال سرمد ؛ چو تاج از بادشاهان بر سر آمد
اما بعد شیرازه بند پریشان اوراق اخبار محمد ساقی مآثر عالمگیری بکار ماخوذ مطارحه نمود که چهل
ساله وقایع را در سلک تحریر آورده اگر بانتخاب مجمل ده ساله رقم زده ناظم عقد لفظ و معنی
نفیس مرزا محمد کاظم عالمگیر نامه نویس پردازی و مستفیض و مصنف خودسازی هم عنوان این صحیفه
گردد و هم بر مستطلعان اخبار پنجاه ساله طریق تسهیل نمودار شود منت خدای را عز و جل عمر وفا کرد
وقت مساعد شد استنباط مقدمات ضروریه باسلوب مرغوب اتفاق افتاد منه المبدأ و الیه المعاد
شرح مجملی در ذکر بدایع وقایع که قبل از جلوس والا مقدمه طلوع نیر سلطنت ابد مدت گشته
و سوانح دو ساله اقبال جهان گشا بعد جلوس معلا چون کارپرداز ازل خواست جهان کهی را از سر
نو بمعماری دادگری رونق دهد هر حادثه که دهر می انگیخت تمهید جهان آرائی این سلیمان فر بود اجمال
آن سوانح آنکه هفتم ذی الحجه سال هزار و شصت و هفت هجری مزاج صاحبقران ثانی شاه جهان بادشاه غازی را

که پس

که پس ازین باعلیحضرت نامنده خواهند شد در دار الخلافه شاه جهان آباد عارضه طاری گردید که از
اشغال جهانبانی باز داشت و داراشکوه مهین پور اعلیحضرت فرصت غنیمت راه وصول خبرها باکناف
و حدود مسدود ساخت و این سبب خللها بممالک راه یافت چنانچه مرادبخش چارمین پور اعلیحضرت که
که صوبه دار گجرات بود بر تخت نشست و شاه شجاع پور دوم آنحضرت در بنگاله همین مسلک پیش
گرفته بر سر پتنه لشکر کشیده داراشکوه بنابر خوفی که از سطوت اقبال خدیو روزگار در انحراف
طبع اعلیحضرت ازین بهره مند سعادت ازلی میکوشید و بانواع تسویلات برین آورد که عساکر کومکی
رکاب شهنشاه ممالک رقاب را بحضور طلبیدند و باندیشه آنکه در حین حیات اعلیحضرت باستظهار آنحضرت
کار شاه شجاع و مرادبخش بسازد و پس از آن بجمعیت خاطر بمهم دکن و تدابیر کار این برگزیدهٔ الهی پردازد
آنحضرت را در عین اشتداد مرض باکبرآباد آورد و راجه جیسنگه را با عساکر بادشاهی و سپاه خود بسرداری
سلیمان شکوه پسر کلان خویش بر شاه شجاع تعیین نمود و در همان ایام راجه جسونت سنگه را که قرابتی با
والده یا جده اعلیحضرت داشت و ازین راه خیلی عظم و اعتبار گرفته خطاب مهاراجگی یافته و راجه عمدهٔ
هندوستان است با لشکر فراوان بصوب مالوه که سر راه دکن است فرستاد که سد راه باشند و قاسمخان را
با لشکری جداگانه مقرر نمود که همراه مهاراجه باجین برود و اگر مصلحت وقت تقاضا کند متوجه دفع
مرادبخش گردد و بسقیفه سازی های داراشکوه ازین کامیاب سرمدی تغیر کونه بمزاج اعلیحضرت راه یافت
عیسی بیگ وکیل سرکار را بی صدور جرمی محبوس ساخته بضبط اموال و امتعه او فرمان داد و بعد از
یکچندی بقبح اینکار وا رسیده او را از قید وا رهانیدند و از شنایع اطوار داراشکوه که بیشتر باعث
قهر خدیو اسلام شد میلان طبع او بآئین هنود و اشاعت طریقه اباحت و الحاد بود بنابران حفظ
ناموس دین و دولت واجب دانسته عزم ملازمت اعلیحضرت و بردن مرادبخش که مصدر اداهای جاهلانه
گشته درینوقت دست استشفاع بدامن عاطفت خسروانه زده بود مصمم ساختند و چون احتمال
آن بود که جسونت سنگه و قاسمخان بمحاربه پیش آیند باقتضای حزم اسباب نبرد جمع ساخته غره
جمادی الاولی سنه هزار و شصت و هفت از اورنگ آباد بصوب برهانپور نهضت نمودند و بیست و پنجم ماه مذکور
ظل ورود بساحت بلدهٔ برهانپور افکندند و عرضداشتی متضمن عیادت بخدمت اعلیحضرت فرستادند

تا یکماه جواب بنامید و اخبار موحش میرسید و چون سنکه بتحریک داراشکوه خیری نمیمود در روشنبه
بیست و پنجم جمادی الاخر لوای توجه بصوب مستقر الخلافه اکبرابادبرافراختند بیست و یکم رجب بپالبور
کوچ شد در اثنای راه مراد بخش که از احمدابادباحرام کعبه دولت بسته بود آمده ملازمت نمود و بموضع
دهرمان پور که هفت کروهی اجین واقع است چون سنکه و قاسم خان بعزم مقاتله بفاصله
یک کروه دربرابر اجین ایره دارشدند نزول فرمودند ضلالت کیش کام از خدخویش پیش گذاشته
اماده پیکار شد عرق غیرت بادشاهانه بحرکت آمد روز مبارک جمعه بیست و دوم رجب ۶۸ سنه انبویه صفوف
جدال فرمان دادند حکم نواختن کوس جنگ فرمودند مقابل شدن چسونت با عساکر فتح ماثر و بهزیمت او
بیار است شاه توکل شعار ☆ سپاه ظفر ایمن و بیار ☆ سپاه ثبات و تحمل همه تن دل
دل توکل همه ☆ چسونت سنکه لوای جهالت و نکبت برافراخته بعد از بستویه صفوف بعزم رزم سوار شد
وتلاقی فیمابین اتفاق افتاد اگرچه جنود هنود در کثرت باد از تراکم افواج سحاب میدادا تا تیغ
آتش بار مجاهدان ظفرشعار خرمن حیات کفار ان عضب اطی را میسوخت و ناوک جانستان دلیران سینه
نکبت خزینه ان هدف سندهای تیرقهر شاهنشاهی را میدوخت اخر کار چسونت سنکه عار فرار بخود
پسندیده نامعهود راه خزیدن بوطن خود هموار پیش گرفت ☆ چنان بهمنبک و هراسان گریخت ☆
که زنار را از کرانی کسیخت ☆ و قاسمخان و سایر لشکر بادشاهی بر اوردن نقد حیات از ان مهلکه غنیمت
شمردند و شاهد فتح در ایینه تیغ مجاهدان موکب جلال جمال نمود و جمیع اموال و اسباب غنیم بتصرف در امد
و قریب شش هزار کس از مقتولان غنیم تا بینارهٔ دالا بشمار رسید ☆ یکیتی است تارسم فتح و
شکست ☆ چنین فتح کس را ندادست دست ☆ و چون غره رمضان المبارک از اب چنبل عبور فرمودند
خبر بیش امدن داراشکوه از دهولپور بسمع همایون رسید مصاف لشکر اقبال با داراشکوه شنبه پنجم شهر
مبارک نزدیک بلشکر او رسیده بفاصله یک و نیم کروه توقف ورزیدند داراشکوه در همان روز سوار
سوار شده ازاردوی خود قدری پیش استاد لیکن از هیبت فروشان خدیو کیهان از انجا قدم جرات
پیش نگذاشته تمام روز لشکریان خود را که همه مسلح بودند دران هوای سوزان تعذیب عظیم کرد
و عالمی از غلبهٔ گرما و تشنگی لعدیم رسید و آخر روز بمنزل خود رفت فردای آن قهرمان جلال صباح شد

که لوای عزیمت بسمت مستقر الخلافه اکبراباد برافرازند داراشکوه صبح همین روز که هفتم ماه بود در زمینی
که روز گذشته استیاده بود صف کشیده بعزیمت حرب استقبال موکب جلال نمود و از طرفین
توپ و تفنگ گرم شد و نایره قتال اشتعال یافت رستمخان در اوسته سال و راجه رای سنگه راتهور
و غیره سران لشکر داراشکوه هدف تیر قضا گشته با انکه هنوز جمعی با او بودند تزلزل در بنای
سکونش افتاده از فیل فرود آمده براسپ سوار شده ازین حرکت بی هنگام لشکر او پریشان شده
راه فرار پیمود و نسیم نصرت تائید بر پرچم رایت ظفر طراز وزید ☆ قرین شد بهم این دو فتح عزیز
چو نصر من الله فتح قریب ☆ از بدایع اقبال ایات ان مورد الطاف ذوالجلال انکه از داراشکوه
انقدر سپه سالاران سپهداران بقبیل رسید ند که در هیچ جامعرکه هیجا مثال ان کم نشان داده باشند
تا سران و سایر الناس چه رسد و از عساکر نصرت قرین از عمدا بغیر اعظمخان عرف ملقب خان کبیر بعد
فتح از غلبه حدت هوا جان باد و دیگری جان نداد داراشکوه پس از انهزام با پسر و چندی از نوکران و
شام در مستقر الخلافه بغم خانه خویش رسید و تا سه پاس شب بسر برده بسمت دارالخلافه شاه جهان اباد در گذر
گشت ☆ از دو دولت عاریت تافت رو ☆ فلک داده خویش یکی بتاز و ☆ و شهنشاه فیروزی
لواسپاس نصرت بخش حقیقی بجا اورده بمنزلگاه اعادی رسیده در خیمه داراشکوه که بر بالوی شتر
نزول ارزانی داشته روز دیگر بسمو کرایت ظفر ارتفاع یافته و درین روز معذرت نامه مشتمل بر عفو
وقوع قتال بخدمت اعلیحضرت فرستادند دهم ماه مبارک بباغ نور منزل واقعه اکبرابادازنزول همیون
فیض اندوز گشت و اعلیحضرت معذرتنامه فرستادند و روز دیگر سیزدهم موسوم بعالمگیر مرسول نمودند
و امرای عالیمقدار و سایر ملازمان عتبهٔ خلافت فوج فوج روی امید بدرگاه عالم پناه آوردند هر یکی
در خور حالت مخصوص عاطفت گشت بیستم لوای توجه بشهر براوختند و منزل داراشکوه فیض اندوز
نزول گردیدند بیست یکم بعرض رسید که داراشکوه چاردهم رمضان المعظم بدهلی رسیده تا انکه بیش نهاد اراده
والا بملازمت اعلیحضرت بود لیکن داراشکوه بنوشتهای پنهانی خاطر انحضرت را بوسوسه انداخته بود
خدیو دقایق شناس ترک انعزیمت نموده بیست چهارم ماه مبارک در منزل کهات سوامی خبر فرار داراشکوه از دهلی معروض گردید سلخ ماه مذکور بهادرخان بااتباعات داراشکوه معین ساخته و چون مراد بخش

از بی اعتدالی اسباب سرکشی سرانجام میکرد و باندیشهای باطل در کمین انتهاز فرصت کین بود لاجرم دوم
ماه شوال در منزل متهرا او را دستگیر نمودند خلایق را از شر و شورش رهانیدند و بشمخیر سپرده بقلعه شاه
جهان آباد فرستادند چون بعرض رسید که داراشکوه بلاهور روانه شده خدیو ممالک ستان عزیمت
پنجاب مصمم فرمودند از آنجا که اختر شناسان فرخنده ساعت روز مبارک جمعه غره ذی قعده سال هزار و شصت
هشت موافق یازدهم امرداد را بجهة جلوس مسعود برگزیده بودند وقت فرصت آن نداشت که
داخل قلعه دار الخلافه گشته بسرانجام آن امر جلیل پردازند بجهة ادراک ساعت در باغ اغراباد چند روزی
اقامت نموده در ساعت مذکور بر تخت اقبال جلوس فرمودند و در آن روز مبارک انعاماتی که بشاهزادها و
نوئینان عالیمقدار و ارباب مناصب و سایر بندها بدان عز اختصاص یافتند از حیطه احصا بیرونست فصحا
تواریخ بدیعه برای این جلوس اقبال یافتند از الجمله آیه کریمه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر
منکم است که سید عبد الرشید تتوی بدان ملهم گشت و دیگری سرافراز سریر پادشاهی گفته چون
لوازم آن جشن ارجمند مختصر قرار داده اکثر مراسم بجلوس ثانی حواله نموده بودند درین جلوس خطبه و سکه
و تعیین لقب اشرف بعمل نیاورده موقوف داشتند و قبل از جلوس فوجی همراه خلیل الله خان تعیین
شد که بهادر خان ملحق گشته بکنار آب ستلج رسیده بتدبیر عبور از آب مذکور پردازند و معروض
گردید که سلیمان شکوه از آنسوی آب گنگ بسمت هردوار شتافته بقصد آنکه از راه سهارنپور بپدر
ملحق گردد خداوند آفاق امیر الامرا عرف شایسته خان و شیخ میر وغیره را تعیین فرمودند که بکفایت مهم او
پردازند و دوم ذی قعده سال هزار و شصت هشت هجری موافق پانزدهم امرداد سرادق اقبال بجانب پنجاب
بیرون زدند و پانزدهم ماه خبر عبور لشکر منصور از آب ستلج و فرار مردم داراشکوه از عرضه داشت
بهادر خان بعرض رسید و درین ولا سلیمان شکوه سر بکوهستان کشمیر کشید و حکم معاودت افواجی که
بر او تعیین یافته بود صادر گردید و داراشکوه بعد از رسیدن دار السلطنه لاهور قریب بیست هزار
سوار فراهم آورده و بشنیدن خبر عبور بهادر خان و خلیل الله خان از آب ستلج جمعی کثیر بسرکردگی داود خان
بر دریای بیاه تعیین نمود که سد راه باشند و سپهر شکوه را نیز بتعاقب او فرستاد بنابرین شهنشاه
دانش آیین راجه جیسنگه وغیره را تعیین فرمود ضمیمه آن جیش نصرت ساختند داراشکوه پس از اطلاع برین

حال

حال تاب مقاومت در خود ندیده از لاهور بسمت ملتان روان شد و درین ایام مهاراجه جسونت سنگه
از وطن آمده سر عجز و ندامت بر آستان دولت سپرد و خاقان مروت کیش بمراحم خسروانه امتیاز
بخشیده از تشویر تقصیر برآوردند و بدار الخلافه رخصت نمودند بیست و چهارم ذی الحجه در منزل هیبت پور
پتی از عرایض خلیل الله خان وغیره بوضوح پیوست که داراشکوه با فوج شایسته از لاهور برآمده در سد دانست
که با جنود ظفر پیرا صف کرا گردد و از سرداران عساکر نصرت پیکر نیز بدین ملاحظه در تعاقب کوتاهی واقع
شده بود لاجرم درین منزل بادشاهزاده محمد اعظم را با زواید لشکر و کارخانجات بلاهور رخصت فرموده
عزیمت ایلغار مصمم نمودند و چون بعرض رسید که داراشکوه در ملتان هم ثبات نورزیده بسمت بهکر
روان شد و بسیاری از نوکرانش از وجدا شده و اسباب پریشانی او در تزاید است بادشاه ترک
ایلغار کرده بآرام طی مراحل نمودند و تا ملتان هیچ جا اقامت نفرمودند اگرچه چهارم محرم صف شکن خان
از ملتان بتعاقب داراشکوه برآمده بود بمزید احتیاط شیخ میر نیز با نه هزار سوار بتعاقب معین گشت
و درین هنگام بمسامع والا رسید که شاه شجاع برادر اعیانی خداوند صورت و معنی که قبل از جلوس میمنت
مانوس فیما بین ربط و اتفاق تام بوده از بنگاله برآمده عزم منازعت دارد لهذا دوازدهم محرم از ملتان
لوای مراجعت برافراخته شد چهارم ربیع الاول قلعه مبارکه دار الخلافه بفر نزول نور آگین گشت و اخبار
شورش انگیزی شاه شجاع بپایه رسید اگرچه مذکور ضمیر انور آن بود که تا ممکن باشد باغماض گذرانند
لیکن او بکام جسارت تا حدود بنارس رسیده عزم جنگجوئی مصمم کرد ناکام حکم شد که بادشاهزاده محمد سلطان
از اکبرآباد هفتم ربیع الاول لوای نهضت بدان صوب برافرازند چون متواتر معلوم گردید که شاه شجاع می
خواهد قدم از حدود بنارس پیش گذارد مصلحت بر آن قرار گرفت که بشکارگاه سورون توجه فرمایند و منتظر
ورود اخبار شاه شجاع باشند اگر بسمت پتنه معاودت نماید عساکر منقلا را باز گردانند و الا بکفایت
مهم او پردازند بنابرین شانزدهم ربیع الاول از دار الخلافه رایت اقبال بدان ناحیت افراخته شد و بیستم ماه
خبر رسید که لشکر منقلا نوزدهم این ماه باتاوه رسید و شهنشاه جهان صید کنان طی منازل نموده سوم
ربیع الآخر بقصبه سورون رسیدند و از آنجا که خدیو جهان میخواستند که مهم شاه شجاع بمرارا انجام یابد قدسی
صحیفه مبنی بر مراتب نصیحت فرستادند تا کیفیت ما فی الضمیر او بوضوح پیوندد لیکن چون بیقین پیوست که مدار

مدارا و مواسا با و نفعی ندارد لهذا پنجم ماه مذکور از سورون لوای توجه بمدافعه او برافراختند و بپادشاهزاده
محمد سلطان و عساکر منقلا فرمان شد که در جنگ تعجیل نکرده انتظار وصول موکب همایون برند و هفدهم
ظاهر قصبه کوره که پادشاهزاده محمد سلطان با لشکر منقلا نزول داشتند و شاه شجاع بچهار کروهی آن
رسیده توقف ورزیده بود مضرب سرادق نصرت گردید و معظم خان که بموجب فرمان از خاندیس متوجه
آستان دولت گشته بود در آن تاریخ بموکب اقبال پیوست **صف آرائی عساکر اقبال با شاه شجاع**
چون شاه شجاع بقصد پیکار گام پیش نهاد و پیشخانه در پیش خود چیده عزم صف آرایی داشت روز
یکشنبه نوزدهم ربیع الآخر که روز سیوم وصول رایات عالیات موضع کوره کود قهرمان جلال صادر
شد که توپخانه را پیش برده در برابر فوج شجاع آتش افشان سازند و موکب نصرت پیرا لوای همت مقابله
و مقاتله برافرازند و بموجب حکم دریا دریا لشکر بجوش آمد و قریب نود هزار سوار مهیای نبرد و کارزار
گردید حکم شد که اردوی معلی و دولتخانه والا در همانجا که بود نزول اجلال داشته باشد و در همین روز شاه
شجاع نیز ترتیب افواج خویش پرداخت بعد از انقضای چار گهری از روز مذکور پادشاه ممالک ستان
مسافتی که تا لشکرگاه شاه شجاع بود بگام نصرت پیمودند و سه پاس از روز گذشته بفاصله نیم کروه صف
کرا گردیدند شجاع قدم پیش نگذاشته برخی از توپخانه را پیش فرستاد و تا شب از طرفین هنگامه جدال
گرم بود و چون شب شد شاه شجاع توپخانه را باز پس طلبید گیتی خدیو بعد از فراغ مراسم حزم و احتیاط و استحکام
مورچالها و تاکید خبرداری در دولتخانه مختصری که در آن نبردگاه ترتیب یافته بود نزول فرمودند و در اواخر این
سانحه بظهور پیوست که ظاهر بینان آنرا چشم زخمی عظیم دانستند و تفرقه بعساکر منصوره راه یافت شرحش آنکه
مهاراجه جسونت سنگه ضلالت کیش که بظاهر سر بر خط انقیاد نهاده از نفاق باطن پیوسته فرصت
افساد می جست درینوقت که خدیو جهان او را سردار فوج برانغار ساخته بودند قصد فرار نمود و شجاع را
از داعیه فاسد خود خبر داد آخر شب مذکور با تمام لشکر و سپاه خود و گروهی دیگر از راجپوتان روگردان شده
نخست باردوی پادشاهزاده محمد سلطان که سر راه بود مردمش دست بغارت گشودند و بر لشکرگاه دست
اندازیهای عظیم واقع شده خبرهای موحش شایع گردید و فتنه جویان دست جرأت بکارخانجات و خزانه
و دواب پادشاهی و اموال و امتعه امرا و سپاهی دراز کردند چون این خبر بمسامع جلال رسید اصلا از جا نرفتند

اگرچه

اگرچه از لشکر قریب نصف متفرق گشته بود لیکن پادشاه توفیق سپاه نظر بر نقص کمیت لشکر نیفکنده
متوجه میدان رزم گردیدند شجاع درین روز ترتیب روز پیش تغییر داده صف آرا گردید و از طرفین بان اندازی
و جنگ توپ سر شده نیران جدال اشتعال یافت و هنگامه برق افروزی و عدو سوزی گرمی پذیرفت
شد از برق کین گرم بازار جنگ ؛ خروشید باز از دهائی خدنگ ؛ ز بس آتش کینها در گرفت
عرق بر بدن رنگ اخگر گرفت ؛ تا آنکه درین روز نصرت اندوز چه شکستهای درشتی اثر که بعسکر فتح پیکر
نرسید لیکن با وجود نبودن زیاده از دو هزار سوار در رکاب فیروزی مآب بهر طرف که پادشاه توکل
سپاه روی همت می آوردند و پای ثبات و استقلال میفشردند تدارک فتور و اختلال میفرمودند و بظهر
ظهیر دلیری و دلاوری آنحضرت مجاهدان بهرام صولت بکوششهای دلیرانه دمار از روزگار اعادی جسارت
شعار می برآوردند تا سلک جمعیت شاه شجاع از هم ریخت و عار فرار بر خود کشیده نظم مکنت بر نثر نکبت
بهم گسیخت و از آن معرکه مرد از ما گریخت و این فتح شگرف بی منت سپاه و لشکر بمحض تائید ازلی و امداد
جیوش سماوی اتفاق افتاد دست نیاز بدرگاه ایزد ظفر بخش برآورده سپاس مواهب نامتناهی بجا آورده
با جنود مسعود از لشکرگاه شجاع که نزدیک تالاب کهجوه بود گذشته منزل آرای اقبال گردیدند و از آنجا
همان روز پادشاهزاده محمد سلطان را بتعاقب شجاع تعین فرمودند و تا بیست و ششم این ماه در آن منزل
اقامت گزیدند بیست هفتم از نواحی کهجوه کوچ شد و تا سلخ این ماه بر کنار دریای گنگ اقامت بود
و در همین منزل معظم خان و دیگر نوئینان عمده تعین یافتند که با شاهزاده محمد سلطان ملحق شده بتعاقب
شجاع پردازند اکنون حقیقت لشکری که بسرکردگی شیخمیر و صف شکنخان بتعاقب دارا شکوه معین شده بود
گذارش می یابد که صف شکنخان چهارم محرم از ملتان بتعاقب شتافته از آب بیاه عبور کرده شنید که
دارا شکوه روانه پیش شده است لهذا خان مذکور متوجه پیش شد و چند روز که بانتظار وصول شیخمیر و دلیرخان
مقام داشت هر دو لشکر بهم پیوستند و خبر رسید که دارا شکوه در بهکر از دره عبور کرده بسکهر نزول نمود
دولتخواهان مصلحت در آن دیدند که شیخمیر و دلیرخان با جماعه از آب گذشته از آن طرف بجانب سکهر روان
گردیدند و صف شکنخان با کومکیان خویش ازین روی آب بسمت بهکر شتابد تا هر دو سو کار بر وی تنگ سازند
روز دیگر بنابر صوابدید صف شکنخان از شیخمیر در دو روز از آب عبور کرده پنجم صفر بدوازده کروهی سکهر رسیده

هشتم ماه لشکر در انجا نزول نمود و صف شکنخان سه روز پیشتر به بهکر رسیده روز پیش از انجا کوچ کرده بود
ظاهر شد که داراشکوه احمال و اثقال در قلعه [illegible] گذاشته سلخ محرم روانه پیش گشته است و بقیه خزانه
و احمالش در کشتیهاست و خود براه جنگل میرود و [illegible] عمده اش داود خان و دیگر سران مفارقت نمودند
و میخواست که از بهکر به قندهار رود اما بجدایی رفیقان و نارضامندی اهل حرم بسمت تهته عزیمت نمود و صف شکنخان
اغرخان را با جمعی در بهکر گذاشته که کار بر متحصنان تنگ نماید و خود بطرف سیوستان رفت و محمد صالح ترخان
قلعه دار انجا باو رسید که داراشکوه به پنجکروهی قلعه رسیده باید که شما زود خود را رسانید و کشتیهای
خزانه او را سد راه شوند خانمذکور محمد معصوم خویش خود را با لشکر پیش فرستاد که از کشتیهای داراشکوه
گذشته بکنار دریا مورچال سازد و خود شبانه کوچ نموده از محاذی لشکر داراشکوه سه کروه گذشته مترصد
کشتیهای غنیم نشست و خواست که از آب گذشته بدفع اعادی پردازد چون کشتیهای آنها پیش آمده مانع رسیدن
کشتیهای همراه او بود بمحمد صالح پیغام نمود که از انطرف کشتی نفرستند و خود نیز ممانعت نماید او توفیق خدمت
نیافته پیغام داد که ازین کنار عمق آب تا کمر است کشتیها از ان کنار عبور خواهد کرد بنابران صف شکنخان از آب
عبور نکرد و فردای آن اثر گرد و غبار از روی آب ظاهر شد که داراشکوه کوچ کرد و مخالفان کشتیها را از همان
طرف بردند این قسم فتح به کج بازی محمد صالح باطل گشت بالجمله داراشکوه از کریوه سیوستان عبور نموده و صف شکنخان
از همین روی آب بتعاقب او دو مرحله پیمود ازینطرف شیخمیر رسید و پیغام نمود که صلاح در اینست که از آب عبور
کرده باین طرف آیند تا باتفاق راه تعاقب سپرده شود لهذا صف شکنخان از آب گذشته خبر رسید که داراشکوه
به تهته رسیده عازم گجرات است صف شکنخان از شیخمیر سبقت جسته در یک کروهی بکنار دریای تهته آمد و داراشکوه
از انطرف دریا کوچ نموده بصوب گجرات روانه گشت صف شکنخان نیز در هفت روز پل بسته از دریا عبور نمود
و در اثنای اینحال حکم بنام شیخمیر و دلیرخان و صف شکنخان رفت که ترک تعاقب نموده بحضور برسند چون خبر
رفتن داراشکوه بگجرات بسمع والا رسیده از اله آباد معاودت نمودند غره جمادی الاولی در منزل کنار گنگ
خبر فتح اله آباد از عرضداشت بادشاهزاده محمد سلطان بسمع مقدس رسید و از انجا که تنبیه جسونت که عزم پیوستن
بداراشکوه داشت لازم بود دوم ماه مذکور از منزل کهاتم پور محمد امین میر بخشی را با نه هزار سوار باستیصال او
تعین فرمودند و چون میخواستند که بیدرنگ رایت توجه بتادیب جسونت و دفع داراشکوه برافرازند بیست و یکم

ماه مذکور

ماه مذکور از باغ نور منزل بسمت اجمیر نهضت فرمودند بیست و پنجم از شکارگاه روپ باس کوچ شد شیخمیر و
دلیرخان از تعاقب داراشکوه آمده بموکب منصور پیوستند و چون معاودت لشکر باعث رفاه داراشکوه شد
قدم در راه بیابان گذاشته بولایت کچه رسید و از آب گجرات آمد شاه نوازخان صفوی پدر نواب رحمت نقاب
مهد علیا دلرس بانو بیگم که از جناب والا بصوبه داری انجا تعین گشته بود با کمال دانائی سررشته همت از
کف گذاشته بود باو پیوست و داراشکوه مدت یکماه و هفت روز در گجرات بسر برده بیست و دو هزار سوار
فراهم آورد غره جمادی الاخر از گجرات برآمده در اثنای راه از رسیدن نوشتهای جسونت مشعر بتحریص او
بآمدن اجمیر در پیش آمدن دلیر شد هفتم جمادی الاخر نواحی هندون مضرب سرادقات جلال گردید و از انجا تا
قصبه توده اقامت اتفاق نیفتاد پانزدهم ماه امیرخان برادر شیخمیر که بموجب حکم مرادبخش را از قلعه شاه جهان آباد
برآورده بگوالیار رسانیده بود بمعسکر ظفر اثر پیوست صف آرایی لشکر ظفر اثر مرتبه ثانی با داراشکوه و هزیمت او
چون داراشکوه باجمیر رسیده آماده پیکار بود بیست و چهارم شش کروهی تالاب رامسر محل نزول عسکر ظفر پیرا گشت
و در همین منزل حکم ترتیب صفوف اقبال صادر شد و داراشکوه باستظهار رسیدن جسونت قدم جرات
پیش میگذاشت در خلال اینحال راجه جیسنگه ترحم بحال جسونت عصیان پژوه نموده عفو تقصیرات او از مراحم
شاهنشاهی نمود و بقبول ان ملتمس سربلندی یافته مکتوبی مشتمل بر نوید عفو جرایم و زجر از عزیمت پیوستن
داراشکوه باو نوشت چون ان مژده باو رسید از بیست کروهی جودهپور مراجعت نمود و چندانکه داراشکوه
الحاح در طلب او کرد و سپهر شکوه را نزد او فرستاد سودمند نیامد و مقارن اینحال رایات جهان گشا نزدیک
باجمیر رسیده بود بالضرور داراشکوه دل بر محاربه نهاد و چون جرأت صف آرائی با عساکر اقبال نداشت
در کوهستان اجمیر را بر سر عرض مورچال بست و موضع دیورائی که از انجا حضرت اجمیر سه کروه است و تا محل اقامت
داراشکوه اندک مسافتی داشت مرکز رایات فلک فرسا گردید و روز دیگر لشکر فیروزی نیمکروه پیش آمده
نزول نمود و از پیشگاه جلال پرتو اشارت تافت توپخانه را پیش برده مجاهدان دشمن سوز شعله افروز کوشش
کردند و از طرف اعادی نیز توپ و تفنگ روان شد ~ ز هر سو فرو ریخت توپ و تفنگ در آتش نهان
گشت میدان جنگ ان روز و آن شب و روز دیگر تا سه پاس نایره حرب و آویزش فیمابین اشتعال داشت و در ان رستخیز
بلا شاه نوازخان صفوی و محمد شریف بخشی داراشکوه و غیره عمده های لشکر او هدف تیر تقدیر گردیدند و از مجاهدان

موکب اجلال نبذهٔ نوئسان عقیدت سکال تخمه نصرت بینی بوق که بر سینه اش رسید بپایه شهادت فایز گردید
ومیرهاشم نام از قوم شیخمه که عقب او بر جوشن نشسته بود بجست تیر ان شهید را دور برگرفته بتوپخانی
نگاهداشت تا جنگ باخر رسید و داراشکوه تلهای دیر انه مبارزان لشکر ظفر نصیب مشاهده نموده
تا انکه مورچالهای او استحکام داشت قرار اختیار نموده عازم گجرات گردید و بهمچنین فتحی نمایان وقوع یافته
پیرایه ملک و ملت شده و حضرت شاهنشاهی باستماع این مژده فتح اسمانی شکر و سپاس نصرت بخش
حقیقی بجا اورده پوشیده نیست که کم کسی از بادشاهان کشورستان را در عرض اینقدر مدت اینچنین
محاربات خسروانی و مصافهای سلطانی اتفاق افتاده باشد ان بادشاه فیروزبخت را باوجود اغاز ی
باقتدار در عرض سالی این محاربات متحرک واقع شده به نیروی تائیدات ربانی همه جا غلبه و ظفر نصیب
گردیده و در هر صف ارائی بقدرت بازوی نصرت نشان و ضرب تیغ سرافشان گوی سروری و قصب
السبق برتری ربوده اند و باین کوشش و همت از نهایت خضوع و خشوع این مراتب را نیروی قدرت
خویش نسبت نداده همواره بر زبان حق ترجمان میگذرد که ظهور این فتوحات از معجزات پیامبر ات سرور
کاینات مفتخر موجودات علیه و آله اکرام التحیات میدانیم و پیوسته شکر این نعمت ارجمند بطاعات الهی
و ترویج شرع جناب رسالت پناهی و محو اثار بدع و مناهی بجا می آرند و از قدسی منشی باوجود کثرت جاه و
تجمل لمحه تن بغفلت و تن اسانی نداده بدوام اگاهی و ایزدپرستی و عدالپروری و رافت گستری پرداخته
حال سپاه و رعیت و قانون انصاف و سویت را فروغ خلاف نبخشیده اند امید که پیوسته کشور صورت و معنی
از فر فرمانروای ان خدیو دین پرور رونق پذیرد روز دیگر که سلخ جمادی الاخره بود راجه بیسنگه و بهادرخان را
بکمک شکوه مرخص ساختند و چون خاطر از قصد داراشکوه فراغت یافت چهارم رجب راجه جیسنگه لوای
معاودت برافراختند و از عرضه داشت شاهزاده محمد سلطان بوضوح پیوست که شاه شجاع روزی چند
درمونگیر بوده میخواست که چندی اقامت نماید از نهیب قرب وصول افواج قاهره روانه جهانگیرنگر گردیده
معظم خان داخل قلعه مونگیر شده بتعاقب او شتافت و چهارم شهر مذکور رایات جلال بفتحپور رسید ششم شعبان توجه بدارالخلافه
نمودند و از عرضه داشت شاهزاده محمد سلطان معروض گردید که شاه شجاع که پیش از ین بجهانگیرنگر رفته بود
چون خبر دو شکوه بدانجا نزدیک رسید او خبت بکبشتیها کشیده و جهانگیرنگر بتصرف بندها در آمد و بعرض رسید

که داراشکوه از اجمیر بگجرات رفته بار دیگر قصد تصرف داشت سردار خان از کومکیان انجا باده مدافعت او
کرده و داراشکوه طمع از تصرف شهر برداشته بکالنجر کوچ التجا برد نوزدهم ماه عمارات خضرابادازنزول
مبارک فروغ گرفت و پانزده روز درین منزل بود و سلخ ماه مذکور داخل قلعه دارالخلافه شده و چون
جشن جلوس سعادت قرین تخمین بسبب عزیمت یورش بنجاب بعدم فرصت مختصر قرار یافته بود خطبه
و سکه و تعین لقب اشرف موقوف داشته بودند لهذا درین ایام که مهمات کلیتی ستانی انتظام یافت حکم
بنا ظمان دولت صادر شد که تهیه لوازم جشن بنمایند کاریردازان بارایش محفل نشاط دست کوشش گشوده
و روز فرخنده شنبه بیست و چهارم ماه رمضان المبارک سال هزار و شصت و نه هجری مطابق بیست و پنجم خورداد
ماه الهی که عمر ابد طراز بچهل سال شمسی و هفت ماه و سیزده روز و چهل و یک سال قمری و ده ماه و دو روز رسیده
بود خاقان سپهر سریر مهرافسر شهنشاه عالم گیر عدل گستر پرده بیم کرامت انار جهانبانی بر سر خلوت سعادت
نگار کامرانی در بر برادر نیک خصلت و جلال اجلاس فرمودند
انوار ظل اللهی ز شاهنشه نو جهان تازه شد تن ملک را باز جان تازه شد
دولت و میمنت بهر کلبه اقبالی رسید غریو کوس شادی اهنگ فرود افلاک کرد و غلغله کل بانگ دعا
بر خروش ذکر کروبیان بهم امیخت خطیب بلاغت نشان بر مسند کرامت آمده خطبه بلیغ خوانده و چتر و دامن
امید شش بنقد مقصود برامود چندان طبقهای سیم و زر بر نام والای خاقان دین پرور نثار کردند که از
نثار چنین کیسه فراخ امل بر شد ایستادهای پایه عزت پست و بی تبار اخلاص نهاد ند و زبان بدعا
و ثنای خلیفهٔ زمان گشاد ند ابواب خزاین بانعام بادشاهی بر روی جهانیان گشایش یافت و از غلغلهای
رنگارنگ قامت منشای پیروجوان ارایش پذیرفت چون در زمان پیشین بر اشرفی و روپیه کلمه طیبه
سکه میزدند و این مسکوک پیوسته مستعمل دست و پای مردم بود فرمودند که بجای این کلمات دیگر بسکه در
اید بهتر باشد درین اثنا میر عبدالباقی متخلص بصهبای این بیت از طبع خود نوشته گذرانید سکه زد
در جهان چو بدر منیر شاه اورنگ زیب عالمگیر بغایت پسندیده طبع اقدس آمد حکم شد که یکروی
اشرفی و روپیه را بنقش این بیت بدیع و روی دیگر بنگارش ضرب بلده و سنه جلوس زیب و زینت بخشند و
منشور اقبال بطغرای غرای ابوالظفر محی الدین محمد اورنگ زیب بهادر عالمگیر بادشاه غازی

مزین گردید و فرمان شد که مباشیر جلال مشتمل بر جلوس و بشارت امن و امان باکناف و حدود ممالک عز اصدار یافته
باشد خدیو دریا نوال دست افضال گشاده بهر یک از پادشاه زادهای والانسب عالی رتبت و بیگمان
معظم و دیگر پرستاران خاص را بانعامات عالیه عالیمقدار نوازش فرمودند و نوئینان و سایر بندهای عقیدت
شعار هر کدام در خور حالت و رتبت باضافهای نمایان و بهای اعزاز نشان سر مباهات بر فلک سودند
و بزمره صلحا و اتقیا و شعرا و ارباب طرب و نشاط و سرود سرایان انجمن انبساط انعامات لایقه و صلات
گرانمایه مرحمت شد و اشاره معلی بصدور پیوست که این جشن سعادت آیین بهمین آیین یازدهم ذی حجه
ممتد بودند بمقدم فرخنده عید الضحی متصل باشد یا در عرض آن اوقات جهانیان را کام دل بکنار آمده آرزوهای
دیرین بحصول انجامید تاریخ این جلوس میمنت قرین را ملا شاه بدخشی ظل الحق گفته و این گوهر نظم سفته
صبحی دل من چون گل خورشید شگفت کامد حق و غبار باطل را شست تاریخ جلوس شاه حق آگه را
الحق گفت لحق اینرا خوش گفت دیگر از فضلای هفت اقلیم و دیگری از نکته سنجان فهیم زین اورنگ
و تاج پادشاهان یافته و ملا عزیز الله خلف ملا تقی اصفهانی از کلام الهی چنان اقتباس نموده ان الملک
لله یؤتیه من یشاء چون لمعان انوار ظفر در شهر رمضان پرتو سعادت در جهان گشود حکم معلی بنفاذ
پیوست که غره این ماه را مبدا سنین این دولت در دفاتر و تقاویم ثبت نمایند و ازین که بشان مذاب
جمشیدی و کسروی غره فروردین را از عیدهای بزرگ میدانستند رعایت رسم نشاط میکردند پادشاه
دین پناه فرمودند بجای جشن نوروزی هر سال در ماه فرخنده رمضان جشن پادشاهانه ترتیب دهند و تا عید همایون
فطر متصل ساخته مراسم انبساط بعمل آرند این جشن بخش نشاط افزا مسمی گردید و بجهت دفع خیانت و
و منکرات سرآمد دانشوران ملا عوض وجیه بخدمت احتساب سربلند شد و عوض سالانه هژده هزار
روپیه بمنصب هزاری صد سوار مورد اعزاز گشت لله الحمد که امروز بدولت دین پروری اریکه آرای سروری
تمام هندوستان از لوث بدع و اهوا پیراسته در خلال آن ایام از وقایع بنگاله معروض گردید که پادشاهزاده
محمد سلطان که با معظم خان باستیصال شاه شجاع بودند بفریب او فریفته شده بیست هفتم رمضان با
چندی از نوکران خود بر کشتی نشسته بعزم موافقت شاه شجاع طریق مخالفت پیمودند بیست و یکم شوال
مژده دستگیر شدن دارا شکوه با پسرش سپهر شکوه بیست نهم رمضان در دست ملک جیون زمیندار داور

بوصول

بوصول نوشته ملک مذکور جلد رسیدن بهادر خان و بقید ضبط آوردن هر دو بموقف عرض بساط بوسان
دولت رسید امیر الامرا از تغیر پادشاهزاده محمد معظم و صوبه داری دکن سربلند گردید و حکم شد عقیدت خان
از تغیر عاقلخان حارس ارک دولت آباد باشد و خانمذکور وزیر خان در رکاب پادشاهزاده بحضور بیاید بیست
و یکم شوال ششم سال شمسی پادشاهزاده محمد اعظم بود بعنایت سرپیچ مرصع و خنجر با علاقه مروارید و
پنج سر اسپ مورد انظار عاطفت گردیدند ملک جیون بازای حسن خدمت بعنایت ایل سال خلعت و
منصب هزاری دو صد سوار و خطاب بختیار خان کامیاب شد قابلخان منشی اراده گوشه نشینی نموده
بعطای پنجهزار روپیه سالانه سرافراز گردید راجه راجروپ بکوهستان سری نگر رخصت یافت که پرتهی سنگه
زمیندار انجا را بوعده و عید و بیم و امید داده سلیمان شکوه را از حمایت او برآرد از وقایع بنگاله بعرض رسید
که شاه شجاع وقت رفتن از اکبرنگر جانب تانده اراده مفارقت از اوضاع اله وردیخان تفرس نمود او را
با پسرش سیف الله بقتل رسانید درین هنگام حکم والا به بنای حصار شیر حاجی دور قلعه اکبرآباد صادر شد
و در عرض سه سال باهتمام اعتبار خان اتمام یافت مجلس وزن قمری بیست سوم ذی قعده ترتیب یافت ارباب
استحقاق از وجوه اروزن مبارک نقد مقصود اندوختند و اقاصی و ادانی بعنایات خلاع و اضافهای
مناصب و انعام جواهر و اسپ و فیل مقصد دل حاصل نمودند درین هنگام بهادر خان دارا شکوه را باسان
فلک نشان آورد در محل خضرآباد نگاه داشتند و چون بوجوه شتی ستردن غبار وجود او از ساحت کشور هست و
بود لازم آمد بیست یکم ذیحجه شب پنجشنبه چراغ زندگی او خاموش گردید و در مقبره جنت آشیانی همایون پادشاه
مدفون شد و سیفخان مامور گردید که سپهر شکوه را بقلعه گوالیار رسانیده بمستقر الخلافه معاودت نموده بصوبه
داری آنجا قیام نماید راجه جیسنگه که از بهادر خان عقب مانده بود بتعبیه سپهر آسا رسیده بعنایات ممتاز
گردید و ازین که بکثرت ایلغار اسپ بسیار از راجه و بهادر خان تلف شده بود انعام پادشاهانه راجه بعطای
دو صد اسپ و خانمذکور را بعنایت یکصد اسپ نوازش فرمود درین هنگام باکرام عام محصول راهداری از رسد
غلات و سایر اجناس بر سبیل دوام معاف فرمودند بدین جهت از خالصه شریفه هر ساله مبلغ بیست و پنج لک روپیه
بخشیده شد و آنچه از کل ممالک محروسه معفو گردیده مستوفی اندیشه از عهده ضبط آن بیرون نتواند آمد
درین ایام ذوالفقار خان قرامانلو جهان را پدرود نمود عنایت خسروانه اسد خان پسر و نامدار خان داماد او را

بعطای خلعت از لباس کدورت بر آورد چون ولایت کرناتک را معظمخان در هنگام انتساب بقطب الملک مسخر
کرده بود و از حصول معظمه آن گنجی کوته را کسان خان مذکور در تصرف داشتند و قطب الملک را جار طمع آزار
میداد میر احمد خافی مصطفی خان خطاب یافته بنظم الخدود رخصت یافت و بختیار خان زمیندار بمحال
زمینداری رخصت یافت از وقایع صوبه کابل بعرض رسید که شیر الله خان ولد سعادتخان نبیره تربیت
خان مرحوم بزخم جمدهر پدر را کشت فرمان شد مهابت خان ناظم او را مقید آرد شمشیر خان بحراست قلعه
ارک کابل بجای مقتول معین گشت از وقایع توران دیار بسمع اعلی رسید که چون میان سبحانقلی خان حاکم بلخ
و قاسم سلطان برادرش که ایالت حصار باو تعلق داشت مودت و وفاق بنفاق مبدل گشت سبحانقلی خان بلطایف
تدبیر او را از هم گذرانید چون از رفتن پادشاهزاده محمد سلطان برعایت آیین حزم بعد تمهید جشن وزن شمسی
آغاز سال چهل و یکم از جود و احسان مالامال فرمودن دامان امید مردم هشتم ماه ربیع الاول لوای جهانگشا بصوب
ساحل گنگ افراختند راجه جیسنگه بانعام یک لک روپیه مطرح عاطفت گشت و راجه جسونت سنگه بیحالی
خطاب مهاراجه مورد تفضل و حرم بخشی گردید میر ابراهیم ولد میر منعمخان مغفور برسانیدن اجناس شش لک و سی هزار
روپیه بشرفای مکه معظمه و مدینه منوره زادهما الله شرفا معین شد نوزدهم موضع گده مکتیسر منزل اقبال شد
بیست و دویم پادشاهزاده خجسته شیم محمد معظم با وزیرخان و عاقلخان از دکن رسیده سعادت ملازمت اندوختند
و پانزدهم ربیع الثانی مناکحت ایشان با مخدره از تناسب اشراف خراسان انعقاد گرفت چهارم جمادی الاولی
از کن مکتیسر بعزیمت اله آباد کوچ شد درین ایام عرضداشت معظمخان رسید که او از آب گنگ عبور نموده باتمام
مهم شجاع کمر بست و او از تانده که بنگاه خود ساخته بود عزیمت جهانگیرنگر کرده چون مقصد اصلی ازین نهضت امداد
عساکر بنگاله بود و خاطر ازین مهم فراغت پذیرفت لهذا از منزل شمس آباد عنان مراجعت سمت دار الخلافه
منعطف گردید یازدهم جمادی الآخره قلعه مبارک دار الخلافه از فر نزول همایون سر باوج سپهر افراشت از آنجا که
همت حق نهمت مصروف آنست که فرایض با جماعت در مسجد ادا کرده شود نزدیک بارامگاه مسجدی مختصر موزون
از سنگ مرمر منبت و برجین کاری الوان طرح انداختند در عرض پنجسال بتصرف مبلغ یک لک و شصت هزار روپیه
پیرایه اتمام یافت عاقلخان بیافتن تاریخ کریمه ان المساجد فلا تدعوا مع الله احدا ملهم گشت درین
ایام از وقایع بنگاله معروض گردید که پادشاهزاده محمد سلطان در وقت فرار شجاع بجهانگیرنگر از کرده خود پشیمان شده

بعنوانی

بعنوانی که رفته بودند باکبرنگر آمده با سلامخان ملحق شدند محمد میرک گرزبردار خلعت با نادری از پیشگاه مرحمت
بایشان برد و فدایخان مامور شد که آن والاتبار را بحضور بیارد و چون نزدیک بکعبه حضور رسیدند بیست پنجم
شعبان اله یارخان پذیره شده ایشان را از راه دریا بسلیم گده رسانند و خبرداری بمعتمدخان تفویض یافت
آغاز سال سوم از سنین دولت عالمگیر مطابق سنه هزار و هفتاد هجری درین هنگام مبارک فرجام قدوم ماه صیام میمنت بخش
انام گشت بیست و چهارم این ماه بهجت اثر محفلی دلگشا و انجمنی والا ترتیب یافت کوس شادی بمسامع ساکنان
افلاک رسید لوای هیبت از قدوسیان بزمین و انسان بچرخ برین قد کشید نخل مراتب و مناصب نشو و نما
یافت نهال آمال سرسبزی پذیرفت درین روز عالم افروز خبر از بنگاله رسید که شجاع از جهانگیرنگر مجال ثبات
نیافته ششم رمضان این سال که اوایل سنه ثالث از جلوس است بولایت پرخنگ آواره گردید معظمخان داخل
جهانگیرنگر شد و چون مقرر شده بود که بیست و چهارم این ماه که جلوس ثانی در آن روز واقع شده آغاز جشن کرده
آنرا بعید فطر متصل سازند و درین مدت بعنایت پادشاهی ابر کف دریا نوال احبای دولت از دور و نزدیک
و خرد و بزرگ کامیاب شدند و چون طلوع تباشیر صباح عید چهره جهانیان برافروخت عزم توجه بمصلی فرمودند
و بعد از عید تا دو روز مراسم جشن و شور ممهد بود اکنون راقم سطور سررشته وقایع حضور قدسی سرور
گذاشته اگر بانتخاب سوانح ممالک شرقی و برودت افواج قاهره که بتاشلتقی پادشاهزاده محمد سلطان
و معظمخان که در ربیع الثانی بچنین سال جلوس از اله آباد بتعاقب شجاع متعین شده بودند از روی آن
کتاب پردازد حوصله این مختصر بگنجایی آن نمیسازد لهذا عنان توجه تحریر از تفصیل آن مقدمات گردانیده بهمین
قدر بسند مینماید که از پاشنه کوبی عساکر ظفر مآثر کار شجاع نوعی برگشته روزگاری کشید که سوای سید عالم
با ده کس از سادات بارهه و سید قلی اوزبک با دوازده تن مغولان و معدودی دیگر هیچکس با او نماند بعد از
قطع مراحل ادبار و طی لجه های خونخوار بجزیره پرخنگ ارذل معمورهای عالم باد دو دام آن مسکن کفره ضلالت
توام محشور گشت سرانجام کار در محل خود مذکور خواهد شد درین هنگام سعادت انجام هفدهم ذی قعده جشن وزن
قمری انعقاد یافت از سنجیدن گوهری عنصر همایون میزان سر بار بگردن افراخت سال چهل و چهارم آغاز شد
رسم انعام عام گردید پادشاهزادها باضیاف عنایات مورد نوازش شدند معظمخان سپهدار بنگاله بخطاب
والای خانخانانی و سپه سالاری بلند نامی یافته از اصل و اضافه بمنصب هفت هزاری هفت هزار سوار دو اسپه

سه اسپه وارسال خلعت و شمشیر مرصع در جلدوی دفع شجاع عز مباهات اندوخت و عمدهای عساکر متعینه
بنگاله و جمیع صیغه داران و بندهای حضور لامع النور باقسام عنایات و انعامات سربلند شدند نجابتخان
که بنابر تقصیر مورد عتاب گشته مطرح بخشایش شده بود و بی یراق می آمد بعطای شمشیر نوازش یافت منصور
برادر عبدالله خان والی کاشغر و مهدی برادرزاده خانمذکور که از و متوهم گشته براه بدخشان بجمعیت آباد هندوستان
رسیده سده سنیه فایز شده بدولت بندگی سرافراز گردیدند پیشکش ملکه ثریا جناب بیگم صاحب و دیگر بیگمان
و بادشاهزادها از جواهر و مرصع آلات بنظر قدسی درآمده پذیرائی انوار قبول شد درینوقت از مقدم فرخنده عید الضحی
مسرت بخش دلها گشت عاطفت بادشاهانه جمعی کثیر را مورد انظار احسان گردانید راو کرن سورتیه که باغوای
داراشکوه بی رخصت از دکن بوطن خویش شتافته بود درین هنگام امیرخان بدانسمت دستوری یافت که اگر
آن هراس خورده دست ندامت بذیل اعتذار زند همراه خود بیارد والا همت بر استیصال او گمارد خانمذکور چون
بحدود بیکانیر رسید او خان را دیده بوسیله شفاعت خان بدرگاه خاقان جرم بخش مورد بخشایش گشت هفتم محرم
اخلاص خان خویشگی خزانه و جواهرخانه و دیگر اموال شجاع با پردگیان او از بنگاله آورده بدولت زمین بوس مفتخر شد
درین ایام قلعه جاکنه از ولایت کوکن بسعی امیرالامرا صوبه دار دکن که بدفع سیوا و انتزاع حصون ولایت او که بسبب
انقلاب در حکومت بیجاپور و کشتن افضلخان بیاره عمده بیجاپوریان متصرف شده دستوری یافته بود مفتوح گشت
و چند جا آن مطرود را سزای واجبی داده تهانها نشانده درین اوقات جشن فرخنده شمسی جهان را میمنت بخشیده
سال چهل و سیوم آغاز شد عالمی بمیامن فیض و احسان خدیو کیهان کامیاب گردید درینولا بی زحمت محاربه مفتوح
شد غالب نام که از طرف عادلخان حارس بود باراده بندگی درگاه والا بنام تفویض قلعه بامیرالامرا نمود و این
نوئین معظم مختیارخان را بقلعداری فرستادند غالب نام را نزد خود طلبیده از پیشگاه خلافت بمنصب
چارهزاری و خطاب خانی و انعامات دیگر مطرح نوازش ساخت درینولا پرتهی سنگه زمیندار کوهستان
سری نگر کلیوی مبنی بر استدعای صفح جرایم و تعهد سپردن سلیمان شکوه براجه جیسنگه نوشت و بالتماس
آن عمده راجها کنور رام سنگه پسرش باوردن سلیمان شکوه رخصت یافت پنجم جمادی الاولی بدارالخلافه
آورده در قلعه سلیم گده جا داده بیست چهارم مرتضی خان بادشاهزاده محمد سلطان را با او بگوالیار رسانید
و معتمد خان قلعدار شده چون از واقع بندر مبارک صورت معروض پیشگاه والا گردید حسین پاشا حاکم بصره

عریضه

عریضه مشتمل بر تهنیت جلوس با اسپان عربی نژاد مصحوب قاسم آقا کس خود باستان سپهر بنیاد فرستاد مصطفی خان
متصدی بندر ریلیغ رفت چهار هزار روپیه مدد خرج بقاسم آقا داده روانه حضور نماید همدرین ایام ابراهیم
بیک سفیر سبحان قلیخان والی بلخ با صحیفه اختصاص و ارمغان توران دیار باستان فیض مکان رسید
چون مرض مزمن داشت پس از چند روز درگذشت همراهانش خلاع و بیست هزار روپیه یافته مرخص گردیدند
چون در اکثر محال مملکت سپهر بسطت غلا رو داده بود حکم شد بغیر لنگرهای هر ساله مقرر ده لنگر در دارالخلافه
و دوازده لنگر در پرگنات نواحی جهة مساکین ترتیب دهند همچنین در لاهور مقرر گشت و سوای نقود
مستمره که در محرم و رجب و شعبان و رمضان و ربیع الاول و ذی الحجه اتفاق میشود درین سال مضاعف
قسمت یافت و بامرا تا هزاری فرمان رفت که از جانب خودها رواتب خیر مرتب دارند تا تعسر به یسر مبدل نشد
این رسم خیر منقطع نشد **آغاز سال چهارم از سنین دولت عالمگیری مطابق سنه هزار و هفتاد و یک هجری**
صلی الله علیه و آله درین ایام میمنت انجام هلال مبارک رمضان تابنده تر از جبهه خورشید جبینان جلوه گر شد سال
چهارم از سنین خلافت زینت آغاز گرفت اگرچه روز سریر از آن بیست و چهارم رمضان است سال
گذشته در آن روز آغاز جشن شد لیکن از آنجا که همگنان را از رهگذر صوم بمراسم انبساط رغبتی نمیباشد آغاز
این جشن از روز عید قرار داده امتداد مدت یازده روز مقرر فرمودند در مشکوی دولت بادشاهزاده محمد
معظم تولد پسر راحت او رشد بسلطان معزالدین موسوم ساختند بعرض همایون رسید بداق بیگ ایلچی
شاه عباس ثانی فرمانروای ایران سلخ شعبان داخل ملتان شد تربیت خان صوبه دار ضیافتها نمود پنجهزار روپیه
نقد و نه تقوز پارچه باو تکلیف کرد در لاهور خلیل الله خان ضیافتهای پسندیده نمود هشت هزار روپیه و خنجر و
شمشیر میناکار و هفت تقوز پارچه از نفایس هندوستان باو داده چون بسرای بادلی رسید انوش خاصه
عنایت گردید و اشاره رفت سیوم شوال بدولت زمین بوس رسید رویت ماه شوال مسرت بخش خواطر
گشت بدستور مقرر اسباب جشن با شکوه آسمانی ترتیب یافت بعیدگاه شرف حضور بخشیدند پس از
سعادت بکام بخشی خلایق پرداختند بادشاهزادهای والاتبار و نوئینان رفیع مقدار و راجهای عقیدت
شعار و امرای نامدار بعنایات و انعامات زیاده از اندازه مورد ظهور مراحم و مکارم گردید قاسم آقای رومی
شرف تقبیل سده سنیه دریافته پنج اسپ عربی پیشکش حسین پاشا بنظر نور درآورد و از جانب خود چند سر

وغلام کرجی گذرانیدند و بعنایت خلعت و پنجهزار روپیه مشمول نوازش گردید چون بوداغ بیک سفیر ایران بظاهر
دارالخلافه رسیده بود در روز سیوم عید اسدخان و صفیخان و ملتفخان از پیرون شهر آورده و در دیوان خاص
و عام باستان بوس مغرز گشت بعد ادای کورنش و تسلیم نامه شاه که متضمن تهنیت جلوس بود گذرانید
بعطای خلعت و جیغه مرصع و ارکچه جمدهر مرصع و ارکچه و پیاله و خوانچه طلا و یاندان و خوان طلا اعزاز اندوخت
حویلی رستمخان جهت بودن میرعزیز حبشی بمهمانداری او مقرر گشت هفتم شوال سوغات شاه از نظر
مقدس گذرانید از انجمله شش اسپ و یکدانه مروارید غلطان بوزن سی و هفت قیراط بود و مجموع بجهار لک
و بیست و پنجهزار روپیه قیمت شد نوزدهم ذی قعده جشن قمری انعقاد یافت اکابر و اصاغر حضور
و صوبجات باصناف کامرانی شادمانی اندوختند دهم عید الضحی سامعه برای هنکنان گردید عاطفت خیرخواهانه
ایلچی ایران را رخصت انصراف ارزانی داشتند بانعام یک لک روپیه و عنایت خلعت و خنجر مینا کار با علاقه
مروارید و اسپ تازی و لجام طلا و فیل با ساز نقره و جل زربفت و یکزنجیر فیل دریایی و پالکی با سایبان مطرح
انوار نوازش ساخته و مقرر شد جواب نامه متعاقب عزازخواهد یافت بایلچی مذکور از اول تا آخر بخلک روپیه
و بهمراه انش سی و پنجهزار روپیه عطا شد عاقلخان استدعای انزوا نمود و بسالانه نهصد روپیه مرخص گشت
درین هنگام جشن وزن شمسی خیر و برکار در سیل چهل و چهارم آغاز شد جهان مسرت آباد گردید جهانیان
بکام دل رسیدند قاسم اقا کش حسین پاشا دوازده هزار روپیه و خلعت خدمت انصراف یافت و همراهان یکهزار
روپیه یافتند و شمشیر مرصع برای پادشاه مرسل گردید چهارم ربیع الثانی خواجه احمد سفیر خواجه جاوید محمود
ایلچی عبدالعزیزخان و الی بخارا بلطف خلعت رخصت یافت و قباد خان بذیره شده اورا بکاه اقبال
رسانیدند نامه و سوغات از ایشان را هوارش کشتران نر و ماده سختی و دیگر تحف گذرانیدند از انجمله یک قطعه
لعل بیست و چهار هزار روپیه قیمت شد عاطفت پادشاهانه او را آن روز بمکرمت خلعت و خنجر با علاقه مروارید و
بیست هزار روپیه و منزل سکونت برنوخت و دران ایام میمنت اقتران صبیه راجه روپ سنگه را که بشرف اسلام
درآورده بود دندو در محل تربیت یافته بالفعال بروسند کلش افضال پادشاهزاده محمد معظم شرف ازدواج بخشیدند
اکهی بر کیفیات این جشن جهان افروز تعلق تمطالعه کتاب مستطاب دارد هر که تماشای این انجمن کند چراغ
دیده و دل برافروزد و کوناکون انبساط صورت و معنی بیندوزد تم الکلام چون او بخان صوبه ازینجا نه ولایت

ملاپون از متعلقات صوبه بهار را بانجا کهای صعب مفتوح ساخته بود و بارسال خلعت کسوت مباهات پوشید
امیرخان از تغیر مهمات بصوبه داری کابل سربلند شد غره رجب فاضلخان از اکبرابادرسیده برخی از جواهر
و مرصع الات که اعلیحضرت پسند فرموده بود نذر گذرانید دوم بوص رسید خلیل الله صوبه دارالاهور کمعرض
مرض بدارالخلافه آمده بود درگذشت و زدوم از فوتش بر توقدوم بسر منزل بازماندهای او خرم افکند
میرخان و روح الله خان و عزیز الله پسر انش و اقربای دیگر را خلاع مرحمت فرموده مشمول مراحم ساختند و زوجه
او جمیله بانو دختر ملکه بانو همشیره مهد علیا ممتاز زمانی را سالانه پنجاه هزار روپیه کامیاب نمودند شنبه
شنبه سنت ختنه تازه نهال حشمت محمد اکبر بتقدیم سید خواجه احمد حاجب بخارا را نعایت خلعت و خنجر مرصع
باعلاقه مروارید و انعام سی هزار روپیه برنواخته رخصت انصراف بخشیدند ذاز اول تا آخر بسفیر مذکور یکلک
و بیست هزار روپیه عطا شد غره شعبان هشتاد بخیر قبل از فیلان بنجاع و ستاده خان خانان و دو
از غنایم ملاپون بنظر نور گذشت از کیفیات شکار که نموار همسرت بخش طبع همیون میگردد تا بکجا خامه
وقایع نگار بضبط ان کرامد یکی نمونه بسیاری که درین سال یکصد و پنجاه کلنگ صید شاهباز بلندپرواز کرد
و از انجمله شکار قمرغه بود که سیصد و پنج آهو بحیطه دام درآمد هشت آهو بدست خاص و چهل و هفت
آهو از دست جمعی که در باورخصت صید افکنی یافته بودند باز باورآمد بقیه را حکم اطلاق صادر شد بعرض رسید
اولا اهوی بسیار بحیطه قمرغه درآمده بود بهیئت مجموع رم خورده بر اهل قمرغه حمله کردند پنجکس را سیب
شاخ رسید و تن هلاک شدند قریب پنجاه آهو بدر رفت از غرایب سوانح که درین ایام بعرض رسید انکه
جمعی از اطفال در قصبه سون بت بازی شاه و وزیر همکامه ارا بودند ازین جمله دو کس دیر آمدند پنجه نزد
حکم ران آورد و اشاره بسیاست کردان نابهوش چوپکی در دست داشت چنان بر سر هر دو زد که سر از
هوای زندگی خالی شد دوان دوان بطهوحه رسید کفتار در فتح ولایت کوچ بهار و ملک اشام چون راو انرسال
هزار و هفت و هفت هجری بسبب بیماری حضرت اعلی در جمیع سرحدها کردشورش برخاست همدرین
زمیندار کوچ بهار و ولایت کامروپ متعلقه ممالک بادشاهی را بتصرف درآورده درینوقت جی و پنجنیکه
راجه اشام که ولایت خود را از ترکتاز عساکر نصرت طراز المی میپندشت او نیز سودای تصرف ولایت
مذکوره نموده لشکری عظیم از راه خشکی بولایت کامروپ تعین نمود خانخانان سپهسالار انجام این مهم را انسته

بدستوری حضور ظفر ظهور هژدهم ربیع الاول سال چهارم جلوس از خضرپور روانه شد و هفتم ماه مذکور
شهر کوچ بهار را مرکز رایات فتح بعالمگیرنگر موسوم ساخته بیست و هشتم ماه مذکور بعزم تسخیر اشام از
راه کهوره کهات لوای عزم افراشت و بعد تردد پنجماه ششم شعبان خطه کرکانو را که دار الملک اشام است
از پرتو ماهچه اسلام نورآگین نمود عظایم غرایم لشکریان دین پرور و محن و مشاق انها درین سفر ظفر مآثر
باعانت صدق اخلاص و فدویت خدیو مهر افسر و بدست آمدن غنایم لایحصی از انواع اجناس و نقود و دیگر
اشیا و تقریر عجایب و غرایب و بدایع و نوادر کوچ بهار و اشام از اشخاص احیا و اموات و اقسام اشجار
و اثمار و نباتات صحاری و بحار و خوراک و پوشاک و قلاع و عمارات بشرح و بسط تمام وانمودن نتوان
در عالمگیرنامه بتفصیل مندرج است تم الکلام چون کیفیت این فتح نامدار از عرضه داشت خانخانان
سپه سالار بمسامع جلال رسید عواطف پادشاهانه محمد امین خان خلفش را در حضور بعطای خلعت و خان ارادت
نشان را باصدار فرمان تحسین عنوان و خلعت خاصه و انعام یک کرور دام و عطای تومان طوع اختصاص
بخشید آغاز سال پنجم از سنین دولت والای عالمگیری مطابق سنه هزار و هفتاد و دو هجری صلی الله علیه و آله وسلم
درین خجسته هنگام قدوم فرخنده ماه صیام برکت بخش ایام بوظایف طاعات معهود سپری گشت پنجم سال
خلافت آغاز گردید پیشکاران پیشگاه دولت ترتیب اسباب جشن و تهیه آتش بازی بطریق هر ساله پرداختند
حضرت شاهنشاه روز عید بعد معاودت از مصلی شرف اندوزان حضور و سپهداران اطراف و امرای
صوبجات را بعنایات و انعامات مطرح انواع نوازش گردانیدند و پیشکشها بمحل عرض رسیده پیرایه
قبول یافت روز سیوم مزاج مقدس از منهج صحت منحرف گردید گرفتن خون بسیار مورث ضعف و استیلای
بیهوشی می شد پانزدهم ذی قعده این حالت امتداد داشت در معالجه از حکیم محمد امین و حکیم مهدی تدبیرات
شایسته بظهور پیوست خیرات و مبرات مثمر دفع مرض و منتج رفع احتیاج ارباب غرض شد هفدهم غسل
عافیت نمودند دهم ذیحجه بمصلی توجه نمودند صغیر و کبیر غنی و فقیر جمال عالم آرا مشاهده نموده از فیض دو عید
بهره ور شد شانزدهم جشن وزن قمری مرتب گشت چهل و ششم آغاز شد مهابت خان از تغیر مهاراجه جسونت سنگه
بصوبه داری گجرات مقرر شده از اصل و اضافه ششهزاری پنجهزار سوار مورد الطاف گردید رضوی خان بخاری
از گوشه انزوا برآمده بمنصب دو هزاری و پانصدی چهارصد سوار سرافرازی اندوخت و نوکران عادلخان که پیشکش

او آورده بودند خلاع یافته مرخص شدند تقرب خان رخت ازین جهان بربست محمد علیخان پسرش که بسبب
تقصیرات پدر او نیز از منصب معزول شده بود مورد بخشایش و عطای خلعت ماتم و مرحمت منصب هزار و پانصدی
دو صد سوار گردید سیف خان منزوی از شهر برآمده بعنایت خلعت و شمشیر منصب دو هزاری هزار و پانصد سوار سرافراز
گشت غره جمادی الاول جشن وزن شمسی منعقد گشت سال چهل و پنجم شروع شد عالم بکام دل رسید عالمیان
ممنون طالع خویش گردیدند نجابت خان که در سال اول بتقصیری معاتب گشته بود دگرباره منصب پنجهزاری
چارهزار سوار کامیاب گردید هفتم شهر مذکور لوای توجه سمت پنجاب افراشته در منزل کرنال و فاضلخان
میرسامان را رخصت فرمودند تا زوایدار دو کارخانجات از راه راست بدار السلطنه رود و خود از سمت
مخلص پور شکار افکنان متوجه شدند دهم رجب دار السلطنه لاهور بقدوم همایون سر رفعت بگردون
رسانید چون اراده سیر کشمیر مذکور بود خدمتگار خان جهت ساختن طرق و مسالک فرستادند پانزدهم رجب قطب
الدین خان خویشگی فوجدار جوناگده را بسنگه تیره سرانجام عم ستر سال زمیندار ولایت جام را که منشاء فساد گردیده
برادرزاده را پس از فوت رایمل پدر بی دخل کرده بود بایل پسر عم و اقربا که همگی سیصد تن بودند بدار فنا
فرستاد و آن ولایت بحسن شهامت خان مذکور از حضور اسلام ظهور باسلام نگر موسوم گردید ذکر تتمه وقایع اشام چون
خانخانان سپه سالار جهت گذرانیدن ایام برسات در متهراپور رحل اقامت افکند تمام روی زمین را آب گرفت
اشامیان دلیری آغاز کردند چون سپاه را مجال سواری نبود شوخی انها از حد گذشت راجه هم از کوهستان
نامروپ برآمد تهانها برخاست و غیر از کرکانو و متهراپور جایی در تصرف عساکر منصور نماند و اذوقه مفقود گشت
باثر سمت هوا و با بهم رسید و جمعی کثیر بساط حیات در نوردیدند و در جمیع ولایت اشام اینحالت سرایت
کرده خلقی انبوه از مخالفان نیز در کوهستان بدرکات جهنم پیوستند و درینمدت قوت اهل لشکر و دواب
برنج و گوشت بود که از مخالفان بسیار بدست آمده و چاره جز صبر نبود و منتظر انصرام ایام برسات بودند در اواسط
باران رو بکمی آورد درین ضمن کشتیهای اذوقه نیز رسید اواخر ربیع الاول که زمینها نمودار شد افواج اطراف
و نواحی ناحیه دگرباره قتلهای بیدریغ گردید راجه بکوهستان گریخت و التماس مصالحت نمود خان سپه سالار قبول
نکرده عازم نامروپ گشت در خلال اینحال سپه دار را امراض شدیده عدیده بهم رسید لشکریان از محن و المی که بستوه
آمده بودند از خوف بسر آمدن حیات او در چنان مکان متزلزل شده خواستند از و جدا شده به بنگاله روند خان

پس از وقوف این معنی رهین ملالت شده چهارم جمادی الاولی یکمنزل پیش رفت بنابر ضرورت اراده
مصالحه و عزم معاودت و راجه که گرفتاری خود قریب میدید بدلیرخان توسل جست مومی الیه خانخانان را ازو
راضی ساخت پنجم جمادی الاخره وکلای راجه رسیده پیشکش بیست هزار تولچه طلا و یک لک و بیست هزار
توله نقره و بیست زنجیر فیل از سرکار و پانزده زنجیر فیل از خانخانان و پنج از دلیرخان و صبیه راجه و دختر راجه
اشام که با راجه قرابت داشت با چهار پسر از عمدهای راجه که بودن انها در بنگاله تا رسیدن همه پیشکش سوای
انچه آوردند معهود شده بود بلشکر ظفر اثر رسانیدند دهم ماه خانخانان از دهنه کوهستان نامروپ کوچ نموده
رایت معاودت بصوب بنگاله افراخت بیست و دوم بلکهوکر رسید سیزدهم رجب از کجلی کوچ کرده بموضع باندو
که مقابل کواهتی انروی آب واقع است نزول نمود و رشید خان را بفوجداری کامروپ فرستاد درین ایام امراض
او از حد واگذشت چون حال خود چنین دید عسکرخان را بتسخیر کوچ بهار که بیم تر این باز مستولی شده بود تعین
نمود خود جانب خضرپور روانه شد دویم رمضان المبارک از ششم سال جلوس در دو کروهی خضرپور داعی حق را
لبیک اجابت گفت آغاز سال ششم از سنین جلوس والای عالمگیری مطابق سنه هزار و هفتاد و سه
بیست و پنجم ماه مبارک رمضان کارپردازان بارگاه سلطنت جشن در باغ دلگشای که آنروی دریا واقع است
ترتیب دادند و حضرت همان روز لوای توجه بعزم کشمیر برافراخته باغ مذکور را رشک بهار فرمودند و همان روز خبر
رحلت خانخانان بعرض رسید بادشاهزاده محمد معظم بسر منزل محمد امین خان عز قدوم فرموده او را همراه بحضور
آوردند و بعطای خلعت از سوگواری برآمد نماز عید در مصلای خیمه بتقدیم رسید بادشاهزادهای کامکار و امرای
نامدار حضور و صوبجات بنوازشهای خسروانه شرف امتیاز یافتند سیوم شوال رایت ظفرآیت باحتراز آمد از سوانح
این ایام شبخون آوردن سوای جهنمی بر دایره امیر الامرا شایسته خان و بریده شدن سبابه او هنگام مقابله و
شهید گشتن ابوالفتح خان پسر او چون این معنی از غفلت آن عمده امرا واقع شد موجب عتاب آمده صوبه
داری دکن از تغیر او به بادشاهزاده محمد معظم تفویض یافت و امیر الامرا بصاحب صوبگی بنگاله از انتقال
معظم خان مامور گردید و چهاردهم ماه مسطور قصبه بهنبهر که از انجا داخل کوهستان کشمیر میشوند فیض اندوز نزول
اشرف شد چون سبب توقف در لاهور برف از راه پیرپنجال زایل شده بود توجه موکب ظفر اثر بان راه مقرر
گردید و حکم شد راجه جیسنگه و نجابت خان و زوایدار دو در سواحل آب چناب اقامت گزینند و طاهر خان با برخی

از امرا رخصت جاگیر یافت و صف شکنخان با جمعی مامور شد که پای کتل بهنبهر بخبرداری دهنه کوه
قیام نماید و برخی امرا و ارباب خدمات ملازم رکاب بوده محمد امین خان و فاضلخان سه منزل از دنبال
موکب اقبال بیایند شانزدهم از بهنبهر کوچ شد در اثنای پیرپنجال دهشت مال فیل بهوگیره یعنی خوف
زده از پیش برگشته چون بلای ناگهان و بسان گرد باد بیجان رو به بهیر گذاشت و طرفه هرج و مرجی بانسان
و حیوان در آن تنگنا دست داد چند ماده فیل سرکار بادشاهی و باربردار مردم از صدمه آن کوه روان
بغار هلاک افتاد و عرصه تلف نحوی شد که از استخوان فیلان اثری نمودار نماند تا بانسان چه رسد از
سنوح این واقعه هایله خاطر اقدس بادشاه ذره پرور خیلی بوحشت گرائید از همان زمان خاطر قدسی مظاهر
مصمم گردید که بار دیگر بسیر کشمیر متوجه نشوند بالجمله غره ذی القعده روی توجه بگلشن کشمیر آوردند چون راجه
رگهناتهه متصدی مهمات دیوانی درگذشت پانزدهم شهر مذکور منصب وزارت بفاضلخان مفوض گشت
و افتخارخان بخدمت خانسامانی سرافرازی یافت و در عهد سلطنت اعلیحضرت هر سال در پنجماه هفتاد و نه
هزار روپیه بوساطت صدر الصدور اتفاق میشد و در هفت ماه دیگر وجهی مقرر نبود حکم احسان توام صادر شد
که در پنجماه بدستور عمل نموده در هفت ماه دیگر هر ماه ده هزار که از سابق و لاحق سالی در چهل و نه هزار باشد
بارباب استحقاق شود هفدهم ذی قعده وزن قمری بفعل آمد سال چهل و هفتم آغاز شد سایر عمدهای حضور
و صوبجات باقسام مواهب مباهی شدند فاضلخان پس از فور رتبه دیوانی بمرض شدید مبتلا شده
بیست و هفتم شهر مذکور جهان گذران را پدرود نمود برهان الدین برادرزاده او از ایران آمده بود بعطای خلعت
از ماتمی برآمد و مورد انظار تربیت شد بعد نشاط اندوز شدن از سیر جمیع اماکن کشمیر بیست و دوم محرم از آن
نزهت آباد بصوب دار السلطنه لاهور نهضت فرمودند جعفرخان صوبه دار مالوه جهت تفویض خدمت
وزارت طلب حضور شد نجابتخان بجای او منصوب گردید هفتم ربیع الاول رایت ظفرآیت پرتو
سعادت بدار السلطنه لاهور افکند یازدهم ربیع الثانی جشن وزن شمسی انعقاد یافت سال چهل
و ششم از عمر همایون آغاز شد عاقلخان که در لاهور منزوی بود بمکرمت منصب دو هزاری دولت بندگی
بار دیگر حاصل کرد تربیت خان را برسم سفارت با جواب نامه شاه عباس که بداق بیک آورده بود و رغایب
و نوادر قیمت هفت لک روپیه رخصت ایران دیار یافت هفدهم ربیع الثانی لوای توجه بصوب دار الخلافه مرتفع

گردید جعفر خان در منزل بانی بیت دولت زمین بوس یافت و بخدمت والای وزارت سربلند گشت
سلخ ماه مذکور ساحت دار الخلافه بورود مسعود کرامت آمود شد آغاز سال هفتم از سنین جلوس عالمگیری
مطابق سنه هزار و هفتاد و چهار هجری صلعم درین وقت دور از مقت رویت هلال ماه مبارک رمضان
اتفاق افتاد مقدمات جشن ترتیب یافت بعد معاودت از مصلی سریر سلطنت آسمان پایه رسید
و بنوازش خسروانه کام دل بادشاهزادها و امرا و اغنیا و فقرا حاصل آمد و پیشکشها بنظر قبول اختصاص یافت
بیست و یکم ذی قعده جشن وزن قمری منعقد گشت سال چهل و هشتم آغاز شد عرضداشت بادشاهزاده محمد
معظم متضمن تولد پسر از بطن والده محمد معز الدین بنظر انور گذشت مولود با عز الدین موسوم شد مصطفی خان
خوافی بسفارت توران زمین رخصت یافت نامه که دانشمند خان انشا کرده بود با نوادر مرصع آلات یک لک
و پنجاه هزار روپیه بعبد العزیز خان والی بلخ مرسل گشت اگرچه جسونت سنگه در استیصال سیوا و تخریب ولایت
و تسخیر حصول آن مفسد سعی موفور بظهور رسانید لیکن اثری که مطلوب اولیای دولت بود مترتب نشد بنابران راجه
جی سنگه با دیگر امرا بدفع او معین گردید نوزدهم ربیع الاول جشن وزن شمسی انعقاد یافت سال چهل
و هفتم جلوه آغاز کرد بادشاهزادها و خوانین بمراسم بادشاهانه اختصاص یافتند معروض گردید که بخانیخان
صوبه دار مالوه جهان را پدرود کرد نظم مهام آن صوبه بوزیر خان صوبه دار خاندیس تفویض یافت داود خان
از کومکیان راجه جیسنگه بصوبه داری خاندیس مقرر شده فرمان رفت که یکی از اقارب خود در برهانپور گذاشته خود
عازم مقصد شود از عرضداشت بادشاهزاده محمد معظم مژده تولد پسر بیست و ششم جمادی الاولی از بطن دختر
روپ سنگه راتهور راحت افزا گردید مولود را بسلطان محمد عظیم موسوم فرمودند آغاز سال هشتم از سنین
دولت عالمگیری مطابق سنه هزار و هفتاد و پنج هجری درین اوقات همایون شهر کرامت بهر رمضان در رسید
سال هشتم فرمان روائی درون شروع افزود اسباب جشن مهیا گردید بعد مراجعت از مصلا باصناف مکرمت
و احسان صید دلهای خلایق نمودند حاجی احمد سعید که در سال چهارم جلوس برسانیدن مبلغ شش لک
و شصت هزار روپیه نذر حرمین شریفین زادهما الله قدرا و منزلة رفته بود جبهه سای آستان خلافت
شد و چهارده سر اسپ عربی پیشکش گذرانید سید یحیی فرستاده شریف مکه معظمه دولت ملازمت حاصل
کرده صحیفه نیاز و سه سر اسپ عربی تیز گام و تبرکات بنظر انور در آورد بعنایت خلعت و انعام شش هزار روپیه

مباهی

مباهی شد سیدی کامل سفیر حاکم حبشه سید عبد الله فرستاده حاکم حضرت مکه منوره با صحایف و تحایف بجناب
معلی رسیدند بعطای خلاع و انعام نقود سرمایه اعتقاد اندوختند و نه سر اسپ عربی که امام اسمعیل حاکم
یمن ارسال داشته بود بنظر فیض گستر رسید و این جشن جهان افروز تا پنج روز هنگامه آرای نشاط جهانیان بود
بعرض عاکفان سده خلافت رسید که اعتبار خان حارس اکبر آباد از حصار هستی آباد بر آمد رعد انداز خان
فوجدار نواحی بجای او متعین گشته خدمتش بهوشدار خان صوبه دار منضم شد هشتم ذی القعده مهاراجه
جسونت سنگه از دکن رسیده بدریافت ملازمت چهره اعتبار آراست هفدهم شوال جشن وزن قمری
انعقاد یافت سال چهل و نهم آغاز جهان آرائی نمود بخشش و نوازش بادشاهانه سرفراز بخش بندهای حضور
و صوبجات گردیده ایلچیان مکه و حبشه و غیره بانعامات لایقه جنس و نقد کام دل اندوخته رخصت انصراف
یافتند دهم ذی الحجه بقدوم عید الضحی آوازه عیش بلند شد نوزدهم در جشن عید کلانی بادشاهزادهای
بختیار و امرای نامدار برسم گذرانیدن صراحیهای مرصع و مینا کار طور نشاط و انبساط از سر گرفتند معروض
بساط بوستان بارگاه عظمی و جاه گردید که چون بسعی فراوان و کوشش نمایان راجه جیسنگه و دلیر خان و دیگر
پردلان قلعه پورنا دهرور و درمال و دیگر قلاع سیوای بدسگال مفتوح گردید و آن خذلان مآل و انسب که
آخر کارش باستیصال خواهد کشید پیش بینی را کار بسته کسان نزد راجه فرستاد استدعای امان نمود و
تعهد و قول راجه از هراس رسته بیست و سه قلعه تسلیم اولیای دولت نمود و هشتم ذی حجه بی سلاح آمده ملاقی
شد راجه با او معانقه نموده نزد خود جا داده بجان و مال امان داد و شمشیر و جمدهر مرصع باو بخشیده تکلیف
یراق بستن نمود و نزد دلیر خان فرستاد او نیز انواع رعایتها نمود و بموجب التماس عمده راجها فرمان
مبنی بر بخشایش و خلعت عاطفت از جناب خلافت بنام او صادر گردید و سبها پسرش بمنصب پنجهزاری
پنجهزار سوار سرافرازی یافت سرگروه راجه ها در صله خدمت حسن از اصل و اضافه هفت هزاری هفت هزار
سوار دو اسپه سه اسپه علم امتیاز افراخت و پسرش رام سنگه که در حضور بود و دلیر خان و داود خان و رای سنگه
و کیرت سنگه و غیرهم مورد انواع مواهب شدند چون عادلخان بیجاپوری در ادای پیشکش تهاون مینمود
و در اعانت سیوا میکوشید یرلیغ معلی براجه جیسنگه صادر گشت که بعد از بندوبست قلاع و ولایاتی که از سیوا
بتصرف آمده بتاخت ولایت بیجاپور بشتابد و بمحاصره قلعه مقید نگشته دمار از نهاد جنود مخالف بر آرد محمد زاهد

پسر قاضی اسلم بشغل احتساب رکاب مامور شد دستور اعظم جعفر خان بر کنار دریای جون منزلی دلنشین
بنا کرده بود خورشید خلافت پرتو عاطفت بران افکند و آن عمده نوئینان مراسم پا انداز و بنا بر تقدیم
رسانیده پیشکش گران از غرایب و نوادر بنظر انور در آمده و همدرین سال جواب نامه عبدالله خان والی کاشغر
با برخی از نفایس مصحوب خواجه اسحق مرسل گشت بیست و پنجم ربیع الثانی جشن وزن شمسی منعقد شد
سال چهل و هشتم آغاز گشت عمدهای حضور و صوبجات بمواهب کامیاب گشتند بدرخواست راجه جسنگه فرمان
طلب بنام ملا احمد نائینه رکن رکین عادلخان که جهة اصلاح کار مومی الیه نزد راجه آمده بود و تمنای خدمت آستان
معلی در سر داشته انتهاض فرصت میجست عز صدور یافت و غایبانه بمنصب ششهزاری ششهزار سوار سرافراز
گردید از عرضداشت سیفخان ناظم صوبه کشمیر یازدهم جمادی الآخره بوضوح پیوست که مطابق حکم قضا توام
دلدل محمل زمیندار تبت بزرگ باطاعت اسلام بخت یاور گردید و خطبه بنام نامی دران دیار خواندند و سکه
همایون رواج گرفت و مسجدی عالی احداث پذیرفت خان مذکور که درین مطلب تدبیر درست بکار برده بود از عاطفت
خسروانه باضافه منصب و عطای خلعت کام دل اندوخت و مرادخان زمیندار تبت خورد که درین مهم مصدر
دولتخواهی شده بمرحمت خلعت ممتاز گردید هفتم رجب بادشاهزاده والاتبار محمد معظم از دکن آمده سعادت
اندوز گشتند ملازمت از واقعه دکن معروض گردید ملا احمد نائینه که روانه حضور بود مقتضی اجل او را بعالم
دیگر ربود فرمان شد اسد پسرش با بازماندگان او بدرگاه اعلی شتابد از نوشته منهیان اکبرآباد بظهور
انجامید که حضرت اعلی را دوازدهم رجب عارضه حبس بول طاری شده شدت متزاید است و اطبا دست
از معالجه کشیده اظهار یاس میکنند سهاد همت آن شد که لوای نهضت بدانجانب افرازند بنابران احتیاط
بیست سیوم ماه مذکور بادشاهزاده محمد معظم را پیشتر روانه فرمودند اوایل شب دوشنبه بیست و ششم رجب
سختی مرض بر اعلیحضرت متزاید گشت و روح پرفتوح آنخاقان سرفراز بروضه جنان پرواز نمود بعد
سنوح این واقعه ناگزیر باشاره نواب تقدس قباب بیگم صاحب رعد انداز خان و خوجه بهول و سید محمد
فتوحی و قاضی قربان درون غسلخانه حاضر آمده بتجهیز و تکفین پرداختند و نعش را از دروازه برج مثمن
بیرون حصار بردند و هوشدار خان صوبه دار همراه گشته تابوت از آب جون گذرانیده بروضه منوره مهد علیا
ممتاز الزمانی که برآورده معمار همت آنحضرت بود رسانیدند و نماز جنازه خواندند درون گنبد بجوار رحمت

ایزدی

ایزدی سپردند شاه جهان فوت کرد یکی از نکته سنجان تاریخ یافته دیگر سال تاریخ فوت
شاه جهان رضی الله گفت اشرفخان مدت زندگانی هفتاد و شش سال و سه ماه ایام حکمرانی
سی و یکسال و دو ماه اواخر شب ارتحال در هفت کروهی اینخبر بشاهزاده رسید اوایل روز دفن بشهر رسیده
مراسم تعزیت بجا آوردند بعد وصول خبر کلفت اثر حضرت جهانبانی و بادشاهزاده و بیگمان لباس ماتم در بر
کردند حکم شد در رقایم و مناسیر نام اعلیحضرت فردوس آشیانی مرقوم کرد نهم ماه شعبان بعزم زیارت
مرقد مطهر براه دریا روی توجه همت مستقر الخلافه آوردند بیستم بحویلی دارا شکوه فرود آمده روز دیگر رسم
زیارت بجا آوردند و روز دیگر بقلعه تشریف آورده بالجمله کریمه ریاض حشمت بیگم صاحب و جمیع مخدرات
سرادق عزت مراسم پرسش و دلجوئی بتقدیم رسانیدند و مجموع را از لباس کدورت برآوردند و بنابر بعرض
امور اقامت چند روز مصلحت دانسته محتجبات استار عظمت را از دار الخلافه طلب فرمودند درین ایام قلعه
چاتگام بسعی امیر الامرا مفتوح شده به اسلام آباد موسوم شد و امیر الامرا و بزرگ امید خان پسرش و سایر
سرداران مواهب موفور معزز و مسرور گردیدند آغاز سال نهم از سنین دولت عالمگیری مطابق سنه ۱۰۷۶
هزار و هفتاد و شش هجری صلعم درین اوقات فرخنده ساعات شهر صیام در رسیده سرور پایه انام شد سال
نهم از جلوس والا خرمی آغاز گردید تا رسیدن عید سعید پایگاه جلال را ازین بستند غره شوال نوای شادیانه
شادی بلندی گرا گشت حضرت بعد معاودت از مصلی سریر آرای کامرانی گشتند ملکه ثریا نقاب بیگم صاحب را
بانعام یک لک اشرفی اختصاص بخشیده بر سالانه ایشان که دوازده لک روپیه بود پنج لک افزودند و بهر کدام
مخدره تقدس حجاب بر سر بابو بیگم و گوهر آرا بیگم یک لک روپیه عطا فرمودند درین هنگام خزاین عامره را
که کارپردازان در پنجم سال از قلعه اکبرآباد بقلعه دار الخلافه نقل کرده بودند دگر باره همانجا نقل نمودند چون
راجه جسنگه سیوا را بحضور معلی فرستاده بود و او بظاهر مستقر الخلافه رسید فرمان شد کنور رام سنگه و مخلص
خان پذیره شد و باستان جلال رسانید هژدهم ذی قعده رسم وزن جشن قمری بفعل آمد سال پنجاهم شروع
جهان پناهی نمود سیوا با سنبها پسرش بدولت زمین بوس تارک مباهات افراخت یکهزار و پانصد اشرفی
نذر و شش هزار روپیه نیاز گذرانید چون راجه جسنگه سیوا را بموجب خواهش او بسده فلک احترام فرستاده بود
بندگان حضرت بسوابق تقصیرات او نظر نکرده میخواستند مورد نوازش فرموده بعد چند روزی رخصت انصراف

دهند چنانچه روز ملازمت جای مناسب برابر امرای رفیع مقدار ایستاد لکن آن وحشی صحرای جهالت که
قواعد محفل فلک تاسیس نمیدانست بگوشه رفته با کنور رام سنگه اظهار رنجش و گله ناروا نمود و سر بمغز آن مخبط
بشورش آمد فرمان رفت بمنزل خود برود و کنور رام سنگه او را نزدیک باوتاق خویش فرود آورده سیهاپسرش را
با خود بمحرامی آورده باشد و نظر بر مکر و شیطنت انغدار حیله ور و مظنه فرار فولاد خان بپاسداری مامور گردید
و منشور متضمن آن کیفیت براجه جی سنگه اصدار یافت که آنچه صلاح داند معروض دارد تا با او معامله رود
پس از دو سه روز آن مزور از بیم قهر جگر باخته در چاره کار خود شد و توسل برفیع منصبداران جسته اظهار عجز و
ندامت پیش گرفت و درین اثنا عرضداشت راجه جی سنگه نیز رسید که با او عهد و قول در میان آورده ام و بمهمات
اینحدود مشغول گذشتن از جرم آن مخذول باکثر مصالح اقربست بنابران بفولاد خان حکم شد که خبردار آنرا
از منزل او بردارد و کنور رام سنگه نیز از پاسداری غفلت ورزیدن گریز مختال تغیر وضع داده بیست و هفتم
صفر با پسر رهگرای وادی فرار گردید و کنور رام سنگه از منصب برطرف شد و راجه جی سنگه را فرمان رفت که سوی
فتنه جو را که با آن ضال مضل قرابت دارد و بالتماس راجه پنجهزاری پنجهزار سوار منصب یافته نزد او بحسن
تدبیر دستگیر کرده بحضور بفرستد چون بپاس سرانجام بعض امور توجه بدار الخلافه مقرر شده بود ملکه آفاق
بیگم صاحب را که با دیگر محتجبات استار عزت پیشتر بدانجا رخصت نمودند درینولا از عرضداشت تربیت خان که
بسفارت ایران رفته بود مراتب بد باطنی و نادانی و جهل و تندخوئی و بلند پروازیهای فزون از اندازه پر و بال
شاه عباس خسارت مآل معروض بارگاه حشمت و جاه گردید که میخواهد بعزیمت سپه کشی و رزم آرائی بخراسان
آید و پس از رسیدن بحضور نیز این احوال بگزارش او و منهیان دیگر بر پیشگاه اعلی پرتو ظهور افکند گوشمال این
سبکسیر که بی باعث آئین مخالطت را خواست بر هم زند پیش نهاد همت نموده نخست بادشاهزاده محمد معظم را با
مهاراجه جسونت سنگه چهاردهم ربیع الاول تعین نمودند و فرمودند که خود نیز رایات ظفر آیات جانب
پنجاب برافرازند چون تربیت خان در مراتب سفارت مورد تعرض تقصیرات شده بود از دولت بار ممنوع
شد نوزدهم جمادی الآخر براه دریای جون لوای نهضت از اکبرآباد جانب دار الخلافه افراختند و بقطع چارده منزل
داخل شهر شدند هشتم جمادی الاولی مجلس وزن مسعود شمسی رونق گرفت سال چهل و نهم چهره آغاز افراخت
چون امیر خان ناظم کابل چند مغل را بمظنه جاسوسی گرفته بدرگاه فرستاد حضرت اعتماد خان ملا عبد القوی را بتحقیق

حال

حال آنها مامور ساختند خانمذکور یکی را بی علاقه بند و زنجیر بخلوت طلبیده آن مجهول ناگهانی از جا در آمده خود را
بخادمی که در بیرون در اسلحه او داشت رسانید و شمشیر از او گرفته برگشت و ضربتی بخان مذکور رسانید که قطع
رشته حیات او نمود نزدیکان آن تیره روزگار را به تیغ انتقام گذرانیدند خدیو عاطفت گستر از رحلت
چنان معتمد الخدمت متاثر شدند پسران و خویشانش را بعنایت خلعت و منصب اضافه نواختند منزل زبده امرای
عظام جعفر خان باعزاز قدوم اشرف فیض آگین گشت پیشکش از جواهر و مرصع آلات بنظر قدسی آورد خواجه
اسحق که سال گذشته بحجابت کاشغر رفته بود باستماع فتور آن ولایت برگشته دگر باره بشنیدن انتظام مرخص گردید
چون والی ایران از فرخ آباد بهوای جسارت پیرای شقاوت کرا عزیمت اصفهان نمود بعلت ادمان عارضه
خناق بهم رسانیده غره ربیع الاول این سال سلخ ماه حیاتش در رسید و نزدیک موضع خار سمنان از کف ساقی
اجل ساغر ممات چشید ارکان دولت آن دیار صفی میرزا پسر بزرگ او را بر مسند حکومت متمکن گردانیدند بیست و
چهارم جمادی الآخر در شکارگاه خاص نگار این خبر از عرایض منهیان ممالک سرحد بمسامع جلال رسید فرمودند
مرغوب طبع نوعدیگر بود چون منتقم حقیقی جزای کردار آن بدمنش داد اکنون فتوت مروت اجازت نمیدهد
که افواج بر سر ایران زمین تعین یابد برلیغ بنام بادشاهزاده محمد اعظم عز صدور یافت که از لاهور پیش رفته
روزی چند آنجا اقامت گزینند بهادر خان از تعیناتیان رکاب بادشاهزاده از راه برگشته حضور رسید بنظم
صوبه اله آباد مرخص گشت راجه جی سنگه نیتو خویش سیوا را دستگیر کرده بجناب معلی فرستاد حواله فدائیخان شد
و بدلالت هدایت قبول اسلام نموده کامیاب مقاصد دارین گردید چون راجه جی سنگه بعد کفایت مهم سیوا با
افواج قاهره بتادیب عادلخان روانه شد بعد طی دو مرحله ابو المحمد نبیره بهلول از سرداران عادلخان با راجه
ملاقی گردید و بالتماس راجه پنجهزاری چهار هزار سوار منصب یافته در سلک کومکیان منخرط گشت و راجه و سعی
و تردد سیوا و نیتو و سر لشکر او قلعه پهلن و باتهوره و کهاتون و منگل بندیه فتوح گردید و در خلال این ایام
چپقلشهای مردآزما و نبردهای گیتی گشا با ابو المحمد عادلخانی و خواصخان و افواج نامعدود منازع مرارا
دست میداد و استیلا و غلبه مجاهدان ظفر لوا را بود و مکرر تمام محال متعلقه بیجاپور بی سپر تاخت و تاراج
گردید القصه عساکر منصور در پنجکروهی بیجاپور نزول نمود عادلخان قلعه بیجاپور را استحکام داده تالابها شکسته
و خانهای پیرامون را بزقوم انباشته معمورهای بیرون حصار بزمین یکسان نموده مستحصن شده افواج را بمدافعه جنود

قاهره مقرر گردانید راجه چون قصد تسخیر قلعه نداشت و ازینجهة مصالح قلعه گیری همراه نبود چند روز مقام کرده از انجا
کوچ کرد بیست و چهارم رجب از دریای بهما گذشت دیانت رای معتمد عادلخان پیغامها مبنی بر اعتذار و عجز با
برخی از مرصع آلات براجه آورد چون موسم برشکال در رسید و برلیغ از حضور بنام راجه صادر شد که برسات
در اورنگ آباد بگذراند لهذا ترک پیکار مخالف نموده مراجعت کرد درین ایام دلیرخان مطابق فرمان واجب الاذعان
اول بولایت چانده رفت مانجی ملا زمیندار خانمذکور را دیده پنجلک روپیه داده و یک کرور روپیه برسم جرمانه جهة
سرکار والا و دو لک روپیه در ماهه پیشکش مقرری قبول نمود باز خانمذکور بولایت دیوگده روان شد مبلغ پانزده
لک روپیه تتمه سنوات سابقه با سه لک روپیه دیگر هر ساله از کوک سنگه مرزبان انجا قبولیت گرفت و خاطر
از مهمات انجا جمع نمود بموجب حکم گیتی مطاع با عساکر فیروزی باز روانه دکن شد و بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار
دو اسپه سه اسپه عروج نمود **آغاز سال دهم از سنین خلافت عالمگیری مطابق سنه هزار و هفتاد و هفت هجری**
درین ایام ماه مبارک رمضان افاضه خیر و احسان نمود پیشکاران پیشگاه دولت بتهیه اسباب جشن پرداختند
دهم شهر فرخی بهر بادشاهزاده والاگهر از بطن عفت سرشت اودیپوری محل قدیم بعالم ظهور گذاشت ازلی
کامیاب آن توکل گلبن سلطنت را بمحمد کام بخش موسوم ساختند گوهر اکلیل ابهت بادشاهزاده محمد معظم از
دار السلطنت لاهور مراجعت نموده بعز ملازمت فایز گردیدند هلال فرخنده شعال از افق سعادت رخ نمود تسلیمات
تهنیت بجا آمد بعد معاودت از مصلی سریر آرای کام بخشی گردیدند بادشاهزادهای گرامی مرتبت و امرای عالیمنزلت را
مورد فضل و کرامت فرمودند نیتو خویش سیوا که ادراک شرف اسلام نموده بود بمنصب سه هزاری
و دو هزار سوار و خطاب محمد قلیخان مطرح نوازش گردید میر عماد الدین دیوان بیوتات بخطاب رحمتخان و
عزیز الدین بخطاب بهره مند خان کامیاب شدند هفتم این ماه بادشاهزاده محمد معظم بصوبه داری دکن رخصت
یافتند و باضافه پنجهزاری بیست هزاری دوازده هزار سوار مشمول عاطفت گشتند و مهاراجه جسونت سنگه و
راسنگه و صف شکنخان و صفیخان و سربلندخان بتعیین رکاب آن بلند مقدار شده بعنایات مباهات اندوز
گردیدند و براجه جیسنگه فرمان رفت که دولت آستانه بوس دریابد **شورش انگیزی افغانان یوسف زئی**
چون خبر طغیان و عصیان افاغنه یوسف زئی و بسرداری برداشتن گدائی مجهول ملقب بمحمد شاه بفتنه انگیزی
دوکانچه زرق و تلبیس ملا چالاک خبیث و ریاست بهاگوی سیه رو بمسامع جاه و جلال رسید بکاملخان فوجدار

اتک

اتک فرمان شد که فوجداران و جاگیرداران نواحی دریای نیلاب فراهم آورده مهما امکن بتعریک آنها پردازد و
با میرخان صوبه دار کابل برلیغ رفت که شمشیرخان را با پنجهزار کس بمدافعه تعیین نمایند کاملخان از روی کار طلبی
مقید رسیدن شمشیرخان نشده با مخالفان رزمی شدید لوای استیلا برافراشته تهانهای بادشاهی را
باز متصرف شده هژدهم ذی قعده شمشیرخان از دریای نیلاب گذشته طرف اتک آمده برابر ولایت یوسف زئی
از دریا عبور نموده بسرزمین عاصیان درآمد و انها نیز در کوهستان درآمده مترصد فرصت جسارت بودند
درهمین تاریخ محمد امین خان میربخشی با میرخان و قباد خان و دیگر از امرا مجموع نه هزار سوار از پیشگاه
خلافت به تنبیه آن اشرار دستوری یافت و پیش از رسیدن خان شمشیرخان را مکرر ستیز و آویز عظیم رو
داد سیصد تن از ملکان معتبر اولوسات اسیر شدند و چون این کیفیت بمسامع معلی رسید شمشیرخان و
کاملخان بمواهب خسروانه ممتاز گشتند بیست و پنجم ذی قعده جشن وزن قمری زینت ظهور گرفت
سال پنجاه یکم از عمر ابد قرین آغاز پذیرفت درین بزم خجسته بادشاهزاده محمد اعظم باضافه سه هزاری
پانزده هزاری هفت هزار سوار مورد عاطفت گشتند و بادشاهزاده محمد اکبر هشت هزاری دو هزار سوار
و عطای یومان طوغ و نقاره و آفتابگیر مطرح انوار سرافراز گشتند جمدة الملک جعفرخان و بندهای حضور
و صوبجات مراحم گوناگون نوازش یافتند فرستادهای والی بخارا و بلخ رستم بی و خوشی بیک بعنایات
خلاع و نقود مباهی شده مرخص گردیدند از اول تا آخر بسفیر بخارا دو لک روپیه و بحاجب بلخ یک لک و پنجاه
هزار روپیه عطا شد رضویخان بخاری بجای غازی الدین خان بخدمت جلیل القدر صدارت منصوب گشت و
تربیت خان مورد عفو تقصیر شده از انتقال خاندوران بصوبه داری اودیسه رفت از نوشته منهیان برهانپور
بعرض اعلی رسید که راجه جیسنگه از اورنگ آباد عازم حضور بود درینجا رسیده بیست و هشتم محرم درگذشت
گیتی خدیو کنور رام سنگه خلف او را که مورد عتاب بود بخطاب راجگی و جمیع عنایات برنواخت و چون
محمد امین خان بولایت افاغنه مردود رسیده از مراتب تاخت و تخریب مواطن ایشان آنچه ممکن بود بفعل
آورد برلیغ مطاع باو رفت که شمشیرخان را در آن سرزمین گذاشته بلاهور رسد و از تغیر او ابراهیمخان بصوبه
داری انجا قیام نماید بیست و پنجم جمادی الاولی جشن وزن شمسی بفعل آمد سال پنجاهم آغاز طراز شد از
نوشته وقایع نگاران صوبه کشمیر و عرضه داشت مرادخان زمیندار تبت معروض بارگاه خلافت گردید که

که خان والا دودمان عبدالله خان والی کاشغر که یولبرسخان پسرش بر او مستولی شده بود با اهل و عیال
و معدودی از ملازمان خویش غارت زده و بی سامان بقصد توسل و التجا باین دولت فیض قرین
روی هزیمت بدین صوب نهاده و خواجه اسحق که برسم سفارت نزد او رفته بود درینحالت با او ملاقی شده
در رهائی از ان ورطه ممد شده است عنقریب بکشمیر خواهد رسید حضرت شاهنشاهی باستماع این خبر از غایت رأفت
و قدردانی خواجه صادق بدخشی و سیف الله را بجهة تقدیم مراسم مهمانداری آن سلالهٔ خوانین تعیین
نمودند یک قبضهٔ خنجر و جیغهٔ مرصع و یکصد و نه سر اسپ از عربی و عراقی و ترکی چندی از ان با
ساز مرصع و طلا و دو زنجیر فیل و برخی از ظروف طلا و نقره و قدری معتد به از ملبوسات و رغایب
اثواب و خیمه و خرگاه و نفایس فرش و سایر اسباب تجمل مصحوب آنها ارسال داشته حکم فرمودند
که فرستادها بکشمیر شتافته انجا بان والا دودمان ملاقی شوند و تا رسیدن خان مسطور بپیشگاه حضور
لامع النور بمهمانداری قیام نمایند و یرلیغ گیتی مطاع بمبارز خان صوبه دار کشمیر صادر شد که چون بدان
خطهٔ دلپذیر برسد از سرکار اشرف اعلی سامان جمیع ضروریات و مایحتاج این رفیع قدر نموده مبلغ
پنجاه هزار روپیه از خزانهٔ الصوبه داده هرگاه روانهٔ درگاه سلاطین پناه گردد خود همراه گشته آن مشار الیه را
ببارگاه خلافت رساند و محمد امین خان صوبه دار لاهور را فرمان شد که چون بان مرکز سلطنت وارد
بشود لوازم اعزاز و اکرام بعمل آورده وظایف ضیافت بر وجه لایق تقدیم نماید و پنجاه هزار روپیه
از سرکار خالصه شریفه و مبلغی گرانمند و برخی امتعه از جانب خود بدهد همچنین احکام بجمیع حکام
و فوجداران که بر سر راه بودند حکم شد و جابجا مراتب مهمانداری بظهور رسانند و از حدود
متعلقه خویش بآئین شایسته بگذرانند سیزدهم رجب دانشمند خان از تغیر محمد امین خان
بخدمت جلیل القدر میر بخشیگری سربلند گشته بعطای خلعت خاص و قلمدان مرصع
نوازش یافت درین ایام خوجه بهول بقلعه داری گوالیار تغیر معتمد خان منصوب گردید
بعنایت خلعت و اسپ و خنجر و خطاب خدمتگار خان مباهی شد و درین اوقات چون از
سوانح بنگاله بعرض همایون رسید که اشامیان مردود دیگر باره از راه ناعاقبت اندیشی
قدم جرأت از حد خویش پیش نهاده با لشکری انبوه و نوارهٔ عظیم بر سر گواهتی که سرحد

ولایت

ولایت بنگاله است آمده اند و بنابر عدم وصول مدد فیروز خان تهانه دار انجا آن دو سیرتان
بر قلعه گواهتی استیلا یافته و خان مذکور با اکثر همراهان بمردانگی جان در راه عبودیت
درباخته است رای عالم آرای چنان اقتضا نمود که یکی از عمدهای آستان سلطنت با لشکری
از پیشگاه حضور بدفع فتنهٔ آن عاصیان مقهور معین گشته به بنگاله رود و برخی از
عساکر کومکی آن صوبه نیز بهمراهان خویش ملحق ساخته تنبیه و تادیب آن گروه
خذلان پژوه پردازد بنابران راجه رام سنگه بکفایت این مهم معین گردید بیست
و یکم ماه مذکور بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا و جمدهر مرصع با علاقه مروارید
نوازش گشته مرخص شد و نصرت خان و کیرت سنگه بهورتیه
و رگناتهه سنگه میرتیه و بیرم دیو سیسهودیه و جمعی
دیگر از عمدها و منصبداران و هزار پانصد
احدی و پانصد برقنداز
با او تعیین یافتند
تمت کلمات
المنیجیة
العالیه

وبه بسم الله الرحمن الرحیم نستعین

له الحمد فی الاولی والاخرة خامه به پیرایش حمد جهان آفرینی زرنگار است که آغاز گفتارها از وست نیک تحریر
و نامه بنمایش شکر جهان آرایی همیشه بهار است که انجام کردارها از وست سامان پذیر ناتمامان را فیض
هدایت او تمامی بخشد تیرگیها بنور عنایت او همچو آفتاب درخشد حسن بدایت و البته لطف او تعالی جم
خاتمت متعلق کرم تعز من تشاء گنجایی عبارات حمدش از حوصله حرف و صوت کلام بیرون ادراک
استعارات وصفش از احاطه خرد خرده وران افزون چون بمقتضای حکمت کامله خواست از اسرار بدایع
قدرت شمه بر بستر جلوه دهد و بلطف بیخرد بخشای او را دل دانش آباد کرامت فرماید ناموس دولت
جاوید ارتسام روشنگر آئینه مهر و ماه اسلام بهین نتیجه اصطناع عقل و نفس مایه اعتدال ترکیب عناصر و
اجرام مهین ذریعه امتزاج ارواح و اجسام رونق روز بازار رحمت خاص و عام مجموعه جامعه ذات و صفات
ادب فرمای نوآموزان تعلیم کده مکونات را برای تتمیم مکارم اخلاق مبعوث فرمود و آن اعظم مظهر
بخشایش الهی در جهان پروری و جهانداری آئین سجایای خداوندی را کاربست و آنچه بر او از فیض نامتناهی وارد
شد بر فرق آفرینش نثار نمود و آئینه سینه صفا خزینه پیروان و تابعان را مصقله انوار ارشاد و آثار رشد
او از زنگ ظلمت و جهالت پاک زدود صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم بار خدایا نه در ابتدا مرا گفتاری
که شایسته حضرت تو باشد و نه در انتها مرا کرداری که رجا را پناه تواند شد ربنا اتمم لنا
نورنا واغفر لنا انک علی کل شیء قدیر و بالاجابة جدیر اما بعد بر ضمایر خورشید نظایر
والا شکوه خردپروران سوانح پژوه که پرده گشایان اسرار کهن دنیا و دانایان اطوار جهان اعجوبه نما
اند واضح باد که کتاب بلاغت نصاب والا خطاب عالمگیرنامه متضمن وقایع ده ساله دولت ابد طراز خدیو خدا
نگاه بادشاه ولایت پناه عادل کامل عالم عامل نظم شاهی که بگل فشان جاوید سرسبز از وست
باغ امید بر تاج فشانده آستینها بر تخت کشیده اربعینها جبرئیل آدم صورت سلیمان
جاه عیسی سریرت قلاوز سلوک ختم ملوک اسوة العارفین والمجاهدین تتمه خلفای راشدین

صاحب

صاحب المجاهدات والمغازی الذی عدل ساعة بعمل الثقلین نوازی ابو المظفر محی الدین محمد اورنگ زیب عالمگیر
بادشاه غازی نگاشته خامه بدایع نگار میرزا محمد کاظم سرآمد سخن سنجان نادره کار است و چون خدیو عالم
صورت و معنی واقف اسرار بلندی و پستی را تاسیس بنای باطن مقدم بر اظهار آثار ظاهر بود راقم از
تسوید ممنوع شد پس از خرامش آن زبده ابد خداوند ملک سرمد در عهد راحت مهد بادشاه جهان قبله
آمال جهانیان ابر گهربار احسان دریای زخار بیکران سلطان محققین و مفسرین برهان محدثین و مجتهدین
حافظ کلام مجید حامی دین حمید مهر سپهر جهان خداوندی و بنده نوازی ابو النصر قطب الدین شاه عالم بهادر
بادشاه غازی که نوبهار روزگار جهانداری و نوعروس اعصار بختیاری است مجموعه فضایل و کمالات
فهرس نسخه سعادت دیباچه دفتر دانایی فاتحه کتاب عقیده گشایی بدر آسمان امارت صدر دیوان وزارت
دستور حسن عمل گنجور لطف ازل فیض یاب زیارت خانه خدا سعادت انتساب طواف مزار رسول مجتبی پاک
طینت روشن ضمیر عنایت الله خان مرید خاص حضرت عالمگیر بی استعداد هیچمدان محمد ساقی مستعد خان را
باعث شد که بسا جلایل چهل ساله صادرات و واردات گفتار و کردار آنحضرت در پرده اختفا مانده و
کارنامه جهانداری و بارنامه عالمگیری بقید تدوین نیامده بود که از جام معنی چاشنی یابی و در اطرای مدحت
عالمگیر وافی نصابی سلیقه ات مستعد اینست که ازین عهده سرائی گفتنم امریست خطیر فزون از حوصله سراپا
تقصیر سرانجام موقوف فرمایش کارفرمایان قدردان و یاوران صایب فکر زبان دانست و بی وجود باسود اینان
تحویل طاق نسیان افراد وقایع حضور و صوبجات فراهم آمد تا حل عقده تحریر باسانی گراید از بسکه شیوه
محبت و اخلاص را جز اینکه مقصد بر نحو صورت بندد و یادگاری بر صحیفه دوران بماند امری دیگر محظور نبود ملتمس
من و زلی پیدا نکرد بنده کمینه هم که حق نمک مالک ملک جنات پیر و مرشد کاینات بر ذمت همت دارد
و مدت العمر حلقه بیرون در دولت بود آنچه خود دیده و آنچه از ثقات ارباب معامله آنوقت تحقیق کرده بقید
تنمیق در آورد و چون آن ظفرنامه اقبال ختامه حاوی فتوحات بادشاه عالمگیر است تسمیه اش مآثر عالمگیری
که هم نام است هم تاریخ اتمام مناسب دانست هر چند خوان ناکشیده یک عیب است و کشیده صد عیب اما بقدر
استطاعت در خانه هر چه مهمان هر که سه خود ساقی خود شدم درین دیر تا منت کش کس نگردم از غیر
الحمد لله والمنة طالع یاوری کرد همت بنصرتم کمر بست تا چنین مجملی مفصل موجزی مفید بامداد آن برگزیده

وحید جمع آمد یحتمل بوسیله جمیله تذکار نام اکثری از اغره عاقبت بخیر ثوابی حاصل کرد و امید که این قیمتی گوهر در
پیشگاه خرد صاحب نظران قدر و قیمت قبول گیرد و اگر تیرگی نقصان و خطا داشته باشد از تاب آفتاب
اصلاح جوهر سنجان آب و رنگ دیگر پذیرد ؎ غلام همت آن عارفان باکرمم که یک صواب نه بینند
صد خطا پوشند آغاز سال یازدهم از سنین دولت والای عالمگیری مطابق سنه یکهزار و هفتاد و هشت
هجری نبوی صلعم درین اوان خجستگی اقتران قدوم شهر رمضان سعادت ضمان میمنت بخش جهانیان گشت
سال دهم از سنین خلافت پیرا اختتام گرفت و سال یازدهم بمبارکی آغاز شد کارپردازان بارگاه
حشمت باستعداد جشن سعید پرداختند ایام صیام بتقدیم صوم نهار و قیام لیل سر آمد و هلال فرخنده شوال
بر اوج خرمی بر آمد ناموس دین و دولت مشید ارکان شرع و ملت واسطه امن و امان ذریعه نشاط و انبساط
عالمیان جهت ادای دوگانه عید فطر بمصلی تشریف فرموده بعد مراجعت در دیوان عام رونق تخت مرصع
نگار جلوس فیض آثار افزودند بادشاهزادهای عظام و امرای کرام بادای تسلیمات مبارکباد تارک آرا گشتند
و بنوازش اضافه و خلاع و خطاب مباهی شدند بپادشاهزاده ستوده شیم محمد اعظم خلعت و دهوب مرصع به
بادشاهزاده محمد اکبر خلعت عنایت شد و بجمدة الملک جعفر خان خلعت و خنجر دسته یشم مرصع مرحمت شد دانشمند
خان میر بخشی بعنایت خلعت و فیل و اضافه منصب پنجهزاری دو هزار سوار امتیاز یافت حکیم الملک از اصل و اضافه
بمنصب دو هزار و پانصدی یکصد سوار همتخان دو هزار و پانصدی یکهزار و دو صد سوار لطف الله خان هزار و پانصدی
پانصد سوار سرافرازی یافتند محمد اسمعیل ولد اسد خان بمنصب سیصدی نو سرافراز شد محمد یعقوب ولد شیخ میر
چارصدی یکصد سوار بود دو صدی دو صد سوار اضافه یافت ابراهیم خان از تغیر لشکر خان بنظم صوبه داری
دار الملک کابل از تغیر سید امیر خان مباهات اندوخت از آنجا که این برگزیده دین یاوران را بالطبع بمراسم
لهو و نشاط رغبتی نیست و از دادار پرستی فرصت توجه بمراتب بزم طرب نی حکم شد سر آمد ارباب نشاط خوشحالی
و بسرامخان و رس بین و دیگران بمجرا می آمده باشند و بتقدیم رسوم غنا نپردازند رفته رفته بالکلیه ممنوع شد
و نقش شنیدن نغمه از صفایح خواطر اقاصی و ادانی محو گردید هشتم شوال والا منزلت عبد الله خان را که بظاهر
دار الخلافه رسیده در یکی از بساتین فرود آمده بود و آنجا بحکم مقدس لوازم ضیافت بتقدیم رسید یازدهم
ماه مذکور زبده امرای عظام جمدة الملک جعفر خان و اسد خان تا بیرون شهر پذیره شده ببارگاه اقبال آوردند

والاگهر

بامعزی

بامعزی الیهما سر سواری مصافحه نمود تا دروازه خاص و عام اسپ سوار آمد از آنجا بر پالکی نشسته از کتهره سرخ پیاده
بکتهره نقره رسید آرایش خاص و عام و تخت مرصع جلا افزای دیده تیرگی کشیده نموده متصل کتهره طلا نشست پان و
آب خاصه که مرحمت شده بود نوش جان کرد و عصای مرصع مکرمت شده بدست آویز راست اعتقادی پوشیده
برگرفت بعد مرور یکپاس و شش گری بغسلخانه آمده محو تفرج رونق آن مکان فردوس نشان جهان زیب نظر فریب
گردیده سمت دریا رفته نشست بعد ساعتی آفتاب قدوم حضرت از مشرق مشکوی دولت طالع گردیده خان پیش
آمده بعزت ادای آداب طور خود و تقدیم داب مصافحه اعزاز نصیب گردیده باقتباس اشراقات عنایت و مرحمت چهره
امیدش برافروخت و کلفت و محنت و غربت را خیرباد گفت شادکامی و بدسرانجامی را پایه برتر نهاد قدر بخش
گرامی قدران دست آن معزز را بدست کرامت پیوست گرفته بمسجد تشریف آوردند بعد مرور نیم ساعتی باکرام رخصت
مکرم گردانیدند تکه یار خان و مبارز خان و خواجه محمد صادق بحویلی رستم خان مرحوم که سر منزلی عالی دلنشین است
و از سرکار خالصه شریفه فرش و دیگر لوازم آن مهیا گشته رونق و صفای تازه یافته بود رسانیدند بعطیه
یک لک روپیه نقد و جنس بیست هزار روپیه و هژده سر اسپ با ساز طلا و نقره و فیل با جل زربفت که در دیوانخانه
پیشتر مهیا کرده بودند سرور خاطر اندوخت روز دیگر بسیر باغ صاحب آباد با مخدرات رفته تمام روز مسرت
اندوز بود از طرف ملکه زمان مالکه دوران بیگم صاحب جهان احسان اداهت بیست هزار روپیه و هژده تقوز
پارچه و جمدهر مرصع با پهول کتاره و پاندان مرصع با خوانچه طلا و پیکدان میناکار و چوکهره بلور و دو صد قاب
طعام و ارکچه و پان بر مراتب خوشدلی او افزود بیست و پنجم ماه مذکور حضرت از عدالت برخاسته در چشمه ایوان
ایستاده بودند که جمدة الملک خان را با خود بحضور آورد نه درعه فاصله بود چنان آداب بجا آورده حضرت دست بر
سینه مهر خزینه جهان آرای گذاشتند و بموجب حکم در همان چشمه مقابل ایستاد باز تویغون عنایت شد
بجمدة الملک فرمان رفت که تا جنگ فیلان عشرت افزای ایشان گردد و با خان همین جا نشیند و خود
بخوابگاه تشریف بردند بیست سیوم ذی القعده در انجمن خاص غسلخانه وزن مسعود قمری بآئین معهود بعمل آمد
سال پنجاه و دوم از عمر ابد طراز آغاز پذیرفت بادشاهزادهای والاقدر و امرای حضور و صوبجات بمراحم
گوناگون نوازش یافتند پیشکشهای لایق از طرف نواب قدسی شمایل بیگم صاحب و دیگر مخدرات تتق حرمت
و نوئینان عالیشان از نظر انور گذشت غره ذی الحجه رحمت بانو دختر مرزبان اشام بحباله ازدواج اختر برج عظمت

بادشاهزاده محمد اعظم درآمد کابین یک لک و شصت هزار روپیه از واقعه صوبه بهتهام موض والاکردند
سماچی متعلق بندر لاهیری از سیب زنله باسی هزار خانه دار بزمین فرورفت دهم دیجه جمعه ادای دوگانه عید
اضحی قرین مبارکی بمصلی تشریف بردند هفدهم صفر این سال بهجت اشتمال عالی بزم وصلت گرامی کوهر آبرو
وافضال بادشاهزاده محمد اعظم باجهان زیب بانو بیگم باجیه کریمه دارا شکوه ونادره بانو بیگم دختر جهان
بانو بیگم بنت سلطان مراد کوچ سلطان پرویز در کلان اعلیحضرت که نواب فلک اجتجاب جهان ارای بانو بیگم
بیگم صاحب همشیره کلان حضرت آن عفیفه محترمه را بفرزندی برداشته اند در دولت سرای ایشان ارامگی
یافت جمده تملک جعفر خان نونینان دیگر ساچق یک لک و شصت هزار روپیه رسانیدند سیوم ربیع الاول
لشکر خان از تغیر ظاهر خان بخدمت صوبه داری ملتان سرافراز شد از واقعه صوبه بنگاله موض بارکاه والا کردید
که اول کرد و غبار برخاست باز صورتی مهیب بسیار بلند قامت نمود ارشد بعد چند ساعت از نظر ناغایب
کردید تا نیم فرسخ مردم جانور کشته و زخمی افتاده بودند هفدهم ربیع الاخره از واقعه جونپور بعرض رسید که از
نهم ربیع الاول ببعد دو روز علی الاتصال باران بغدت تمام می بارید اکثر عمارات عالیه و دیوار شهر قلعه جونپور
و دو درعه منهدم شده چند جا برق افتاد و چند کس از اسیب جان داده و بعضی بیهوش شده بهوش امدند
شنوائی نمانده عبد النبی خان بعد تغیر خدمت فتح پور جهجهون از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری یکهزار سوار
امتیاز یافت بخدمت فوجداری متهر الحال کردید محمد علیخان بخدمت دیوانی نواب تبنزه نقاب روشن رای
بیکم سرفراز شد حکم معدلت شیم بصوبه داران و فوجداران صوبه الهاباد واوده صادر شد جماعه را که اطفال مظلوم را
مجبوب میکنند بحبس بمود مسلسل و مغلول ابد برکاه معلی بفرستند و تاکید اکید دادند که کسی مرتکب افعال شنیع نکردد
و پنجم جمادی الاول در انجمن خاص عنبرخانه که برای چشن وزن شمسی بانین خسروانی ازین بافته بود بایه افزای
اورنک سلطنت شدند سال بحاه و یکم از عمر جاوید طراز اغاز شد رسم وزن موقوف فرمودند بادشاهزاده
والامرتبت و امرای رفیع منزلت بادای تسلیمات مبارکباد سرافرازی و خوشدلی اندوخته مورد مراحم و نوازش
کشتند پیشکش بادشاهزاده و بیکمان و نونینان بدرجه قبول رسید فروزنده اختر برج خلافت محمد اعظم بعنایت
خلعت خاصه با نیمه آستین و سربیچ مرصع قامت افتخار ارا ستند چون خان کرامی قدر عبد الله خان مدت
هشت ماه قرین خورمی و شادکامی مشغول مراحم و تفقدات خسروانی در دار الخلافه بسر برده از محن و مشاق

سفر آسود و عزیمت طواف حرمین شریفین زادهما الله قدرا و جلاله پیش نهاد همت ساخته بود پس از انقضای مدت
مذکور باجازت المقصد اسنی شاد کام و مقضی المرام مرخص کشت بحکم اقدس کاربردازان بینکاه سلطنت سامان
لوازم و مایحتاج سفر بروجه لایق نمودند بندر لنکه صفر این سال بهجت اشتمال عالی بزم وصلت گرامی کوهر آبرو
شاه جهان اباد تابندرسورت صادر شد که آن رفیع القدر را از خدود خویش بانین شایسته بکذرانند و مهمانداران
بدستور امدن بهنکام رفتن معین شدند و از اول تا اخر ده لک روپیه از خزانه بادشاهی بان کرامی مرتب عاید
کردید عنایت خان دیوان خالصه از اصل و اضافه بمنصب پنجصدی یکصد سوار مورد عنایت کردید شیخ سلیمان
بدار و غکی عدالت از تغیر میر حسینی از اصل و اضافه بمنصب بیستصدی هفتاد سوار سرفراز شد اسلام قلی
میر اخور عبد العزیز خان والی بخارا بیافتن منصب یکهزاری در اماثل امتیاز حاصل کرد سید میر خان صوبه دار
مغرول کابل بملازمت بمنود بامید مهر و هزار روپیه نذر کذرانید بدریافت شرف قدمبوس و کذشتن وجه النظر
ملک و ملت دست اغراز بپوست بر لبش اوفتاد از فرقدان کذشت خوشحال خان و دیکر ارباب عشرت
بانعام سه هزار روپیه و چهل دست خلعت خوشدل اند و خشنود سید عثمان و ستاده متهر لیکه رخصت معاودت
و نه هزار روپیه و اسپ با ساز نقره یافت شیفع خان بخدمت دیوانی تن از تغیر کفایتخان مقرر شد طاهر خان
صوبه دار مغرول ملتان بملازمت بمنود بمصد مهر و یکهزار روپیه نیاز کذرانید و پانصد مهر نثار و ستاد مهابتخان
بابت تولد پسر از نظر انور کذشت بزمانه بیک موسوم کشت بخشیان عظام حکم والا عز نفاذ یافت که بایستی
سوای اهلخدمت و زمینداران سواران بر طرف نمایند صف شکنان از خدمت بادشاهزاده محمد اعظم و مختارخان
قلعدار پرینده بحضور رسیده بملازمت اعلی شرف اندوختند بمقتضای اقتضای امر شریعت و
اقتدای سنت رفیع بدعت تصویر دو فیل سنکین بمستوی القامت که بر عضادتین دروازه قلعه ساخته
اوستادان غریب صنعت منصوب بود و بهمین سبب آن دروازه را هتیا پول میکفتند حکم شد بردارند
ارایش بزم کدخدائی شمع شبستان خلافت و جهانداری سرو بوستان عظمت و کامکاری بادشاهزاده محمد
شیم محمد اعظم بیست هفتم رجب عالی جشن تابان کوکب سپهر سلطنت و رونق افزا یافت کوس شادی و کرنای
مسرت غلغله در زمین و زمان انداخت و زمان بنار امسه و روشادمان ساخت و هم شتبان بعد عدول ظهر
دیوان خاص فرمودند بادشاهزاده بعنایت خلعت جمار یافت و ده سر اسپ عربی و عراقی و دو فیل با ساز طلا

وتلاير وشمشير مرصع قيمت هزار وسيصد قيمت شصت هزار روپيه نقد دوازده لک روپيه سرافراز شدند
وبه نواب قدسي خصال بيگم صاحب فيل سرور کج قيمت پانزده هزار روپيه وذوبخير فيل جهان زيب پانزده بيگم
انعام شد بادشاهزاده بعد مرور پنجگهري شب ديگر کمال شوکت واحتشام از حويلي خود بحضور پرنور آمدند حضرت
بمسجد تشريف آوردند قاضي القضات قاضي عبدالوهاب بوکالت قدوة الاصفيا ميرسيد محمد قنوجي وشهابت
اسوة الفضلا ملا عوض وجيه احتکي وزبدة العرفا شيخ نصيف الدين سرهندي بتمهيد قواعد عقد پرداختند
قرار گرفت حضرت بادشاهزاده بحويلي نواب فلک احتجاب بيگم صاحب سوار اسپ تشريف آورده بدستور ايام
عظام تا هزار روپيه نصدي در جلو بادشاهزاده بودند بعد انقضاي دو پهر و يک گهري شب حضرت وبادشاهزاده
معاودت فرمودند طرف صبح هودج عزت تبق اراي عفت بعظمت سراي بادشاهزاده آمد در ميان خرتيات
زيب وآزين جشن سرور افزين وترتيب چراغان روشني افزاي آسمان وزمين ايلغارات برزک وخرد
بهره ور فرما واخراجات لاتعد ولاتحصي که درين کارنامه نشاط وبارنامه انبساط بروي روزآمد آئين بندان
ايوان فضاحت نقشي باب وزنک نمايان نتوانند سامان داد نوا سنجان بزم بلاغت سازي بهراي
تادبه ان اين کوک نتوانند کرد بهفدهم شعبان براحت سراي بادشاهزاده بورود فيض مودند کان حضرت زنگ
فردوس برين شد از قلعه تا محل سراي بادشاهزاده پارچه بوم ساده وبوم طلا ونقره يا انداز فرش نو تخت طلا کلوس
مبارک رونق گرفت بساط پوشان بارگاه والا بتقديم تسليمات مبارکباد اعزاز انده وخدمه حکم شد تا هزار اوباش
بوساطت بخشيان عظام تسليم خلاع نمايند ودبگران را داروغه خلعتخانه براي تسليمات نيارد وپيشکش بادشاهزاده را
از اجناس جواهر ويارچه قيمت تخمينا يک ويک از نظر انور گذشت بعد ازان بمحل تشريف برده بدولتخانه مراجعت فرمودند
بادشاهزاده وقت سواري بيرون دروازه نقارخانه والا آمده ولت محمد را دريافتند وقت مراجعت از اندرون
غسلخانه بعزت رخصت شدند سيزدهم عيد ارشد سفير بولباس خان حاکم کاشغر بملازمت اعلي استعداد يافته
نيازنامه از نظر گذرانيد حواله خدمتخان داروغه عرايض شد بهشتم حکم والا صادر شد که پوشش زينت
نامشروع است در ملبوسات باستعمال مردم نبايد اغاز نهسال دوازدهم از سنين جلوس دولت والا
عالمگيري سنه هزار ونهصد وهجري درين ايام خجستي ساعات مفتاح تبرو احسان يعني هلال رمضان
ابواب فيض وفضل واهب منان بروي عالميان گشود سال دوازدهم از سنان فرمان روائي خورشيد

جهان گشاي اغاز شد خجسته بود دين وبرايام صيام را باد خارحسنات احراز مهويات معمور داشتند کاربرازان
بارگاه حشمت بفرمان کيهان خديو بارگاه اقبال الکلکونه ازين برخسار گشيدند ونگاه فريب ايشان نمودند
طلوع هلال بهجت اشتمال شوال از اوج فرخي روز جمعه اتفاق افتاد ومصداق عيد ان اجتمعا في يوم واحد
بظهور آمد روز دل افروز عيد قرة قدوم فيض لزوم عيدگاه را مطرح هزاران شوکت وجاه وموطن معاودت
نماز جمعه در مسجد جامع جهان نما ادا نموده دولتخانه را مورد مسرت وشادماني گردانيدند روز دوم تخت مرصع را
دولت اسمان بايکي بخشيدند هنگامه داد ودهش گرمي گرفت وزبازار بخشش وبخشايش رونق تافت
بادشاهزادهاي عاليمقدار امراي نامدار بتقديم ادات تهنيت وگذرانيدن نثار مباهي شدند پيشکشهاي
مردم حضور وصوبجات از نظر کرم منظر گذشت بادشاهزاده خجسته شيم محمد اعظم بعطاي خلعت اصل
واضافه بمنصب پانزده هزاري نه هزار سوار سربلند شادمان شدند والاکبر محمد اکبر سرور مرحمت خلعت اندرخيد
جمدة الملک جعفرخان ومحمد امين خان واسدخان وعبدالرحمن سلطان ولدند رحمدخان ودانشمندخان و
سيد منورخان ودبگر بندها از اکابر واصاغر بعنايت خلعت واسپ وفيل واضافه واصناف نوازش مورد
مراحم گرديدند بديع سلطان ولد خسرو سلطان بمنصب دوهزاري دوصد سوار چهره اعزاز افروخت مهرخان
ولد خليل الله خان از تغير حسن علي خان داروغه منصبداران جلوشد معتمدخان بسپهر بخانيان که بتقصيري از منصب
برطرف بود دوهزاري هزار سوار بحال گرديد ابومحمد بنيره بهلولخان ميانه ازدکن بآستانه بوس معزز گشت
اندوخته بمنصب پنجهزاري چهارهزار سوار بخطاب اخلاصخان براقران خويش تفوق جست مختارخان قلعه اربده
رخصت معاودت وخلعت وسپ يافت هفدهم ذي القعده کسوف شد ادا صلوة وعطاي خيرات بدستور مقرر
بعمل آمد بعرض خداوند دين پرور رسيد که در تهته وملتان بخصوص بنارس برهمنان بطالب نشان در مدارس
مقرر تدريس کتب باطله اشتغال دارند وراغبان وطالبان از هندو ومسلمان مسافتهاي بعيده طي نموده
جهة تحصيل علوم سوم نزد انجماعه گمراه مي آيند احکام اسلام نظام بناطمان بمحل صوبجات صادر شد که مدارس
ومعابد بيدينان وشوهس انهدام سازند وبتاکيد گيد طور درس وتدريس ورسم شيوع عندهم گفرانيان
برانداز ند نهم ذي قعده جشن وزن قمري براحتفاي عالميان شد اورنک خلافت بجلوس پايه برتر
فرمانروايان دولت سپهر مرتبت گرديد رسم وزن کج از سنه پانزده موقوف شده بعمل نيايد سرو ديگر ان

و نغمه پردازان از دولت یار محروم ماندند نوبت نوازان بدستور معهود کوس شادمانی بلند آوازه نمودند سال
بیخاه و سیوم از عمر ابد طراز جشن اغاز شد بادشاهزاده محمد اعظم بعنایت خلعت و یکدست سرپیچ کلغای مرصع
و بادشاهزاده والاگهر محمد اکبر بعطای خلعت مسرور شدند قامت اعزاز و امتیاز جمده الملک جعفرخان
و دیگر ایستادهای بارگاه فلک استان بعنایت خلاع ارستگی یافته درة التاج سلطنت بادشاهزاده
محمد معظم یک قطعه لعل که عادلخان دساویچاپور از دکن فرستاده بود بحضور لامع النور مرسل اشتند پنج تانک
و پنج سرخ بوزن آمد و بعین قیمت پنجاه هزار روپیه رنگ تازه یافت بادشاهزاده بمرحمت ارسال خلعت اختصو
کرم خاصیت بالای اقبال برافراشتند دلیرخان در جلدوی فتح دیوکده از اصل و اضافه بمنصب پنجهزاری پنجهزار
سوار برامثال تقدم جست از واقعه صوبه الهاباد معروض گردید اله وردیخان عالمگیر شاهی رخت هستی بر نبست
حسن علیخان و ارسلاخان و محمد شاه و امان الله و هنر برخان و حسین علی و سنجر برادرانش خلاع تغزیت
یافته بنوازشها و دلدهی مشفق کفایات از سوک برآمدند میرخان از انتقال المرحوم بصوبه داری الهاباد از اصل
و اضافه بمنصب چارهزاری سههزار سوار و دوسپه سه اسپه و خلعت امتیاز یافت و معتقدخان از تغیر او بخدمت
داروغگی بندهای جلو خلعت اعزاز پوشید همتخان بخدمت داروغگی دیوان خاص اختصاص یافت کامگارخان
ولد جمده الملک جعفرخان بخدمت داروغگی جواهرخانه و لطف الله خان پسر سعد الله خان مرحوم بخدمت
داروغگی داکچوکی از تغیر عاقلخان که از و اختیار کرده بعنایت بالابند سرفراز شدند و میر شهاب الدین
فرستاده والی بخارا در رکاب اسپ مرحمت شد دهم ذی الحجه برای صلوة ادای عید الضحی بمصلی تشریف فرمودند
بعد تقدیم سنت اضحیه دو تخانه پیرتو انوار ماهچه اقبال منور گردید سربلندخان از دکن رسیده بسجود قدسی
بارگاه جبین کرامت کشت حکیم ابراهیم بموجب حکم همراه عبد الله خان کاشغری تا بندر سورت رفته بود آمده بملازمت
نمود میرزا اکمل فخان صفوی بعد برآمدن از لباس انزوای براق ملازمت نمود عطای تمغیر کمر ارادتش محکم
حکم شد مراتب بهصدی یادوصدی غایبانه موضع میشد یا بشصد از صدی تا بیستی استاده نماید یفخان بصوبه
داری کشمیر از تغیر مبارزخان سرفراز شد بیست یکم ذی الحجه بعرض رسید عبد النبی خان فوجدار متهرا بنبیه
مفسدان موضع سومره پیش نهاد همت ساخته بر متمردان تاخته بود بخت فیروزمند میشود و میران جمره
سران را بنیستی سر امیرفتند در اثنای خبک تیر بندوقی بمقتلش رسید چهره سعادت بکلکونه شهادت رنگین

کرد خیر و موفق بود بشجاعت با عملداری جمعدشت نیز مهر اثری از تاسیس علی امجدی گذاشت که مدتها نامش
بر صفحات السنه خواهند نگاشت محمد انور برادرزاده و خویش او بخلعت تعزیت امتیاز یافت امولتش بضبط متصدیان
بادشاهی درآمد

بیت

نفد ایشه ی روسیک ت ت خند للوه لک بیت ویم رعد انداز خان بخدمت استیصال

زیاده سران نواحی مستعفر الحلافه مامور شده بمرحمت اسپ با ساز طلا مفوز گردید سربلندخان از تغیر
همت خان بخدمت فوجداری متهرا سرافراز شد محمد امین خان ناظم دارالسلطنت لاهور رخصت معاودت یافت
معصومخان مرو وضدشت که در نواحی هورنک شجاع جلی بهم رسیده شورش انگیخته فرامین تاکید نصیحت
بنام ابراهیمخان و فدائیخان صادر شد که اگر طرفی بسر برارد سرش بردارند صف شکنخان بفوجداری متهرا
و دلیر ولد بهادرخان روهیله بفوجداری نذر اباری از انتقال عبد النبی خان مباهی شد بدیرم دیوسیوه یه
خلعت تعزیتی همراهی صفشکنخان یافت سید عبد الوهاب فرستاده مرزبان باچین ملازمت نمود و بموهبت
خلعت مفوز گردید صالح بهادر کرزبردار برای اینهدام بتخانه ملارنه رخصت شد سیزدهم محرم عهدهروزیک
پاس شبانه راه باغ حیات بخش بتاشتخانه که مسکن گبر حقایق و معارف اکاه شیخ سیف الدین بن سعید
مقرر بود به نزول فیض شمول پادشاه غربانواز فقرا دوست منظر انوار برکات گردید ساعتی بندگان
کلمات افادت آثار صحبت داشته شیخ مذکور را در اقرانش بکرام برداشتند و بدولتخانه تشریف آوردند
بعرض والا رسید که معبود رنود دهنو داود هیویر اکی مطرود در چیوتره کوتوالی بکیفر کردار اغوای فرقه باطله
محبوس بود و کل از پیروان او قوم راجپوت جمعیتی خلاصی نزد قاضی ابو المکارم پسر قاضی عبد الوهاب
آمد و رفت داشتند اثنای راه فرصت یافته ضربت کاری جمدهر بموی الیه رسانیدند و بهمان زخم رشته حیات
او قطع شد بموجب حکم عدالت شیم هر سه نفر فی دین بدایین سیاسة بیاسا رسیدند دهنا تهنکه سیوه یه
از رانا جدا شده باستانه بوس معلی نام اوری اند و خت بخشش سربلند افرازی منصب پنجهزاری سیصد سوار و انعام
جمدهر قیمت یکهزار روپیه یاوری کرد

رسید کرامی مرتبت حسین پاشا حاکم بصره بکرمابین فلک اساس و فوارد
بشیر الیف مراحم خداوند قدرشناس در سوابق ایام از عرایض اخبار نویسان سرحد ملتان بمسامع حقایق مجامع
خدیو کیهان رسیده بود که حسین پاشا حاکم بصره بنا بر بواعث نزاع و خلافی که او را با فرمان روای ممالک
روم بمیان آمد یحیی پاشا بجای او تعین گردید نتوانست در ان اوان اقامت کرده روی رفتن نزد فیصر هم نماند ناگاه

با اهل و عیال و معدودی از ملازمان جلای وطن اختیار کرده روی عزیمت بایران دیار نهاد پس از وصول در آن
بلاد نیز بوی عنایتی نشنیده و کل التفاتی نچیده عزم جبهه سائی بر آستان سپهر بنیاد جزم نموده منزل بمنزل
رهگرست از آنجا که اقاصی و ادانی ربع مسکون بوسیله جمیله استلام سده سنیه نقد امانی و آمال می اندوزند
و چهره ماه رب بنور کامیابی و شادمانی می افروزند و ملتجیان را ملجائیست منیع و متوسلان را ملاذیست
رفیع تصمیم اراده اقبال آماده آن طالعمند در پیشگاه مکرمت و احسان اوج پیمای استحسان گردید و از غایت
رافت و قدردانی ارتق بیک گرزبردار مامور شد که در سهرند خلعت و پالکی و ماده فیل بان بخت باور
رساند و امیدوار جلایل مراحم و جزایل مکارم نماید که با خاطری جمع و دلی قوی عازم حضور کرامت ظهور گردد در تیولا
پانزدهم صفر معروض بارگاه حشمت و جاه گردید که حسین پاشا باغرا یاد رسیده بموجب حکم اعزاز بخش فولاد خان
کوتوال تا مندوی نمک و بخشی الملک اسد خان و صدر الصدور عابد خان و یکه تاز خان میر توزک تا لاهوری
دروازه شهر پناه پذیر شده بدولتخانه والا رسانیدند و تا دروازه غسلخانه بخشی الملک دانشمند خان و اسد خان
پیشوا آمدند آداب موافق دستور و داب باریابان بارگاه عظمت و جاه بجا آورد باجازت بوسه دادن تخت و
و مساس دست کرم پیوست بر پشت او سرش از پشته نه آسمان گذشت ~ چه غم آن پشت دولت را
که در آرد چو تو پشتیبان ~ پنجهزار روپیه بافراسیاب و علی بیک پسرانش نیاز و یک قطعه لعل قیمت بیست هزار
روپیه و ده سر اسپ عربی پیشکش گذرانید بعطای خلعت خاصه و شمشیر با ساز مرصع قیمت شش هزار روپیه و خنجر
مرصع و فیل با ساز نقره و تلایر و صد هزار روپیه نقد و منصب پنجهزاری پنجهزار سوار و خطاب اسلامخان سرافرازی
یافت و افراسیاب بخطاب خانی و منصب دو هزاری یکهزار سوار و علی بیک بخطاب خانی هزار و پانصدی پانصد سوار
ممتاز شدند حویلی رستمخان که منزلت عالی با فرش و دیگر لوازم و کشتی با فرش که سفینه سعادت سوار از
راه دریا بمجری پادشاه دریا نوال می آمده باشند مرحمت گردید شان ریاست و شجاعت و فراست و درایت
از جبین طالع قرین او هویدا بود خود با پسران طبع موزونی هم داشت از وست ~ یکچند که سیر بینوائی کردیم
بر در که کبریا گدائی کردیم ~ بردیم برسم هدیه لختی ز جگر ~ تا با سگ دوست آشنائی کردیم ~ از واقعه
آتک بنارس بعرض والا رسید که چهارم صفر از شدت زلزله بطول پنجاه گز در زمین غار افتاد هر چند سعی کردند
عمق آن معلوم شود نشد از واقعه کشمیر معروض گردید سیوم صفر زلزله از شام تا صباح ماند عمارات گهواره وار

در تزلزل

در تزلزل بود اما آسیبی بکس نرسید منور خان پسر سید خانجهان بارهه بفوجداری گوالیار مامور شد رای مکرند را
پس از تغیر خدمت بریلی تعینات بنگاله نمودند بتوکل بوستان خلافت بادشاهزاده محمد کام بخش بچه فیل مرحمت
شد راجه رام سنگه پسر میرزا راجه جیسنگه بعنایت یکهزار سوار کام دل اندوخت اسلامخان باضافه هزاری
ذات هزار سوار و تنخواه دو ماهه و پسرانش هشتماهه نقد و معافی خوراک دواب همیشه و پسرانش تا دو سال چهره
مراد افروخت عبید الله خان پنجابی منصب دو هزاری هزار سوار و عطای خلعت و جمدهر میناکار و داروغگی
غسلخانه امتیاز یافت پانزدهم شهر ربیع الاخره عارضه تب شدید میرزا مکرمخان صفوی را از عرصه دنیا
ناپدید کرد معروض بساط بوسان قبله دین یاوران اسوه احد پرستان گردید که بموجب حکم قضا امضا کار
پردازان بتخانه کاسی بشوناتهه منهدم گردانیدند دویم جمادی الاولی یکه تاز خان و کردهر داس سیسودیه را
بتقریب اهتمام پیش لاهور بدروازه جنگ واقع شد هندوی مذکور بجهم رفت خان مذبور پنج زخم برداشت
و از برادری او چند مغل زخمی شدند بافتخار خان خانسامان حکم شد محله شتران و گاوان و استر سالی دو مرتبه
مینموده باشند شانزدهم بعد نشستن حضرت بخاص و عام ملتفت خان و همتخان و روح الله خان باهم مکالمه داشتند
دلدار ولد الفخان محمد طاهر نبیره دولتخان که با ملتفتخان نقاری داشت ناگهانی شمشیر بقوت هر دو دست بر
پشت خان مذکور زد و همینکه روبرو شد سه ضرب شمشیر دیگر رسانید بر سپر برداشت و طعن شمشیر باو رسانید درین اثنا
همتخان شمشیری زد و فضل الله خان میر توزک چوبی بر سرش نواخت اسیمه سر گردید و از دست بهره مند خان
و دیگران چند چوب خورده تا چوکی سنگ مرمر رسید جمیل بیک خواص چوبردهال بضرب جمدهری در بغل او رسانید
کارش باتمام رسید لاش مقتول برداشته بیرون انداختند منصب مردم دنگل جب و چیلهای چوکی آن روز از
بیش منصب و کم منصب کم گردید دو کرور دام چکله حصار که در جاگیر تابنده اختر برج کامکاری بادشاهزاده محمد معظم
تنخواه بود در وجه انعام مرحمت شده و عوض آن جاگیر در دکن تنخواه یافت بیست پنجم بعرض رسید که چار گهری
شب گذشته ستاره سمت مشرق از آسمان جدا شده جانب مغرب افتاد خانه ها را تابش او روشنی ماه گرفت
بعد از آن آوازی مانند غرش ابر برخاست با ساری شفقت کیهان خدیو در ریاض اخلاص حمدة الملک جعفر خان
گل عنایت باین رنگ شگفت که هر چند جعفری بکمال شگفتگی نرسیده اما صد برگ بهزار برگ و سامان بر صدر
خوبی بر آمده بسیر باغ اغرا باد و نولباری بروید گل تسلیم را طره تارک مباهات نمود و بایمای عاطفت اما تفرج

آن دو نمونه ارم زهت خاطر انداخت دهم جمادی الاخره مطابق چهاردهم ابان جشن وزن شمسی از بستن
ازین چهره رنگین کن دوسر و افزای خدیو گیتی پیرا و دعاگویان دولت ترقی ابد پیما گردید سال پنجاه و دوم از
عمر جاوید قرین بشروع شد دامن امید جهانیان پر آمود بر گزیدهای درگاه بکذرانیدن پیشکشها سرمایه سعادت
بکف آورده در شمار روشناسان سپهر خلافت پادشاهزاده محمد اعظم و محمد اکبر امتیاز یافتگان بساط ابهت باضافت
عنایات افتخار اندوز شدند اسلامخان بانعام یکصد طاق زربفت تاقه عرب پر فرق افراخت شادمان خواجه
سفیر بلخ از دروازه عسلخانه فضل الله خان و هنربخان آورده سلام نیاز ارتسام خان بزرگ و دمان سنجان قلمی
ابلاغ نمود و بانعام خلعت و ده هزار روپیه خجسته شد ولی اند وخت صیفخان بصوبه داری اودیسه از تغیر تربیت خان دستور
یافت یازدهم شانزدهم بزیارت آباگن متبرکه جنت آشیان ارم ارامگاه همایون پادشاه زنده اصفهای حج
نظام الدین اولیا قدوه ساکنان بهشت خواجه خواجگان چشتی خواجه قطب الدین بختیار کاکی اوشی قدس الله سرهم
احرار سعادت نمودند خدام حرسه مقام بانعام سلعه معتده بکذرانیدن تبرکات مرفه و مسرور شدند محمد یار ولد
اعتقاد خان چهارصدی نوسرفراز گردید علی اکبر جانب دیناپور کوکلتاش سعادت ملازمت حاصل کرد دیلمیز احمد و
یازده زنجیر فیل پیشکش آورد آمدن میر شهاب الدین از ولایت اعانت نخجتبید میر شهاب الدین ولد عبدالله خان
از ولایت بدرگاه جهان پناه رسانید خامه گوهر نثار مدعایش نگذیست سیر بانکل مینیاکار از نظر مسرور گذرانید
و میر مذکور بمنصب سیصدی هفتاد سوار سرفراز گردید سیوه خواجه های جویبار خواجه محمد یعقوب که مجمل حالاتش در
سنین ایه مندرج خواهد گردید بمسعود بکار بن نامه نقل کردند که خان بزرگ و دمان سنجان قلیچان بسیر مالیز مانیز همراه
بردند ماورستم دی اتالیق طرفی بکجا نشسته بودیم میر شهاب الدین آمده بما ظاهر کرد که پدرم مطلب از جناب
عالی رخصت حاصل نمشیو دوقت که درسیده بود ما و اتالیق در التماس این مقدمه متفق شدیم که فیصم نمشیو دهم
نوشته تیار باشد که بعد از اجازت دیری در تحریر واقع نشود وقت خوردن باحضر که حضور رفتیم التماس ایمعنی
نمودیم اجازت حاصل کردیم میر شهاب الدین چند تومان زیاب بشال فرستاده بدراز نظر خان کتم زاینده بمناسبت
منشور بمهر رسید و فاتحه رخصت خوانده بعد رفتن چند قدم خان باز طلبیده ندو فرمودند تو که بهندوستان میروی
مردکلانی خواهی شد ما را زیاد نخواهی برد آری نور فراست در سر کردهای بجای نور کرامت تعبیر شده میر مذکور اما وری
نخجتبیه جلادت نیامدان هندوستان نزهت نشان آورد و بامداد طالع و یمن ترتیب تفضل حضرت ظل سبحانی

پادشاه پادشاهان پایه رفعتش از چرخ نیلوفر برتر آمد ثروت و مکنت سلاطین بلخ و بخارا را جزنامی توره با
دولتش چه نسبت فذلک فضل الله یؤتیه من یشاء انتهاض الویه جهانکشا سمت مستقر الخلافه اکبرآباد
تنبیه خیره سران پیشه فساد چارده‌هم سنه دوازده‌هم بحکم کیهان خدیو خجسته اقبال رایت جهانپوی
کنبد زنگار بر دشت و بساط فخار فیروزی اعلام جانب مستقر الخلافه اکبرآباد قامت عزیمت برافراشت
در قطع منازل کم روزی باشد که راحت شکار رخت اقامت نیفکند باشد بیستم رجب اثنای سواری شکار
کیفیت خیره سری ممردان موضع ریواره و چندروکهه و سرخرو بعرض والا رسید بموجب حکم حسنعلیخان برادر
فیله طاغیه شبگیر کردخود را فتها تا دوپهر روز بجنگ تیر و تفنگ استقامت ورزیدند چون طاقت مقاومت
در خود ندیدند اکثری از بند کوهری بجوهر قبایل بر دوختند و بسلاح کوتاه در آویختند از بندهای پادشاهی و
رفقای حسنعلیخان مردم بسیار بدرجه شهادت یافتند و سیصد کس از جمعیان بدار البوار شتافتند و صد و پنجاه
کس زن و مرد و بسیری آمدند خان مذکور وقت عصر بحضور پرنور آمد کیفیت جنگ معروض داشت حکم شد بندی
و مواشی بسید زین العابدین محاکیه داران مواضع حواله نمایند صف شکنخان فوجدار متهر املازمت نموده حکم شد
کسی با بسیری نیارند نامدار خان فوجدار مراد اباد مطابق حکم بشرف ملازمت رسید یکصد مهر و یکهزار روپیه نذر گذرانید
شاهین سیاه پیشکش آورد حسنعلیخان از تغیر صف شکنخان بفوجداری متهر از اصل و اضافه بمنصب سیهزاری
و پانصدی دوهزار و پانصد سوار و عطای خلعت و شمشیر و اسپ سرافراز شد امان الله پسر اله وردیخان عالمگیر
شاهی فوجدار نواحی اکبرآباد بسیصد سوار اضافه یافته بامداد خان مذکور مامور گردید دوهزار سوار ترک انداز
و هزار سوار تیرانداز و هزار بندوقچی و هزار بانداز و بیست نیخ ضربزن و هزار بیلدار و هزار تبردار بامداد خان
مذکور تعین گردند هوشدار خان ناظم اکبرآباد ملازمت نموده غره شعبان وصول عرضداشت تابنده اختر شفیق
محمد معظم تقدیم رسانید نیک اختر از بطن دختر رویسنگه راتهور و ارسال یکهزار مهر طرفی افتاد مولود دولتافزا
نام یافت فرمان و جواهر قیمت صدهزار روپیه بنیابت شاهزاده و والده ایشان عزارسال یافت هفدهم این ماه
بزیارت مرقد مقدس حضرت فردوس آشیانی و مخفوف ستار رحمت ممتاز از زمانی سعادت اندوختند
و بگذرانیدن چهل و چهارهزار روپیه نذر از ظرف خوش و دوهزار و پانصد اشرفی عمدة الامکان معلی رافرخ ناک ساختند دهم

این ماه بانزاران خرمی و شادکامی و بهجی و نیک سرانجامی در قلعه اکبرآباد در امطرح انوار فیض و مهبط
بار خیر و مودند کو کلاجات شقی خرابی رؤسا، شورش انگیز ان و فساد پیشگان سرزمین تکیه که علت گشته
شدن عبد النبی خان وجود خبیث ان مطرود بقیضه بود و پرگنه سعدآباد را نهیب و غارت نمود بجس سعی و دلاوری
و وفور جهد و بختیاری مسیغلیخان و حدشیخ رضی الدین پیشکار آن شهامت نشان بباد افزاه اعمال آن
کرفتار شد خاندکور و اولادینکه بهفدهم سه اور امصحوب شیخ مرقوم بدرکاه معلی فرستاد بفرمان فرمان جلال
در چبوتره کوتوالی بندازنبد آن واجب القتل حد اکردند سیم دختر کو کلاجیت تربیت حواله جواهرخان ناظر شد
دختر در حالهٔ نکاح شاه قلی جلیه پیش منصب و شناس در آمد و پسرش فاضلخان نام حافظی شد که نزد حضرت
حفظ دیکری انچنان قابل اعتماد نبود و سعادت استماع قرات حضرت حاصل مینمود و شیخ رضی الدین از اشراف
بهاکلپور بهار فاضل منجر در مولفین فتاوی عالمکیری منجر دبود سه روپیه میبافت و چون در اکثر فنون
دیکر هم دست داشت و بیاهکری و عملداری و ندیمی و از هر جا خبرداری علاوه ان بوساطت قاضی محمد حسین
جونپوری محتسب حضور پرنور و مقرب الخاقانی و خان کمالاتش بعرض خدیو فضلانواز هنرور ان برد ارجمند
یکصدی منصب یافت رفته رفته باسعاد حسیغلیخان و امداد حسن مساعی و سلیقه طالع توامان مرتبه امارت و خانی
فایز کردید و مصدر کارهای عمده شد و دست آخر در عهد فنا فوز و خوابید ع افسانه ما بپایان بستن مذکران تمام شد

آغاز سال سیزدهم از سنین دولت سعی الای عالمکیری مطابق ۱۸ سنه یکهزار و هشتاد هجری نبوی صلی الله علیه و آله

درین ایام بحجب نظام مشاهدهٔ چنین مواهب و اهب منان یعنی ماه رمضان روشنی افزای بزم ارباب ایمان کردید سال
سیزدهم از سنین سلطنت مهر سپهر جلالت و احترام خورشید اوج سالت و احتشام بفرخی اغاز شد ارکیهٔ
ارای برکات اوقات تمام جنات نزاباد ای طاعات و عبادات معمور داشتند پانزدهم حکم دادرس مظلومان عز
نفاذ یافت که مستحفظان راطرف درس بانع بنا نیند مجلسیان ملتمسات آنها بر بسیمان بسته بالا کیرند و از نظر انور
میکذرانید باشند و عمدرین شهر کرامت بهر اربینکاه انصاف پروری و اعتساف براندازی بادشاه حق اکاه
عدل افزای ظلم کاه نسیم صحبتان فتح و ظفر تحی دین حضرت خیر البشر بر بلیغ قضا تبلیغ تجویز نبشت و واقعه
مهتر ابد بهره کیسوای صادر شد و در کم مدتی بسعی بسیار کار پردازان قلع و قمع و استوار بنای خللان از قوه
بفعل آمد و بجایش عالی اساس مسجدی بصرف مبالغ کرامند زینت احداث یافت بر همن کفته

تجانه مرا ای شیخ که چون خراب شوی دخانه خدا کردد ضلالت کاشانه از متحدثات را بچه پیر سنکه کو بوندیله
سرا پا جهالت و ریو بود در ایام پیش از جلوس حضرت مکان جهانکیر بادشاه بنابر بواعث شقی بر شیخ ابو الفضل
بی توجه و سرکران بود بدین کافر نعمه کار یکشبتن او نقش نیکو خدمتی در حضرت ایشان در بست نمود و بعد از جلوس
در جایزه کار دسبسته اجازت تاسیس دو بوخانه یافته بخرج سی و سه لک روپیه عمارت خانه خرابی کرد الحمد لله
علی دین الاسلام در عهد میمنت مهد خانه براندازشرک و طغیان چنین امر شکرف ممتنع الوقوع از
مکون عدم امکان بعرصه ظهور آمد بدید این قوت تین ماوری و سطوت ذادار پرستی نفس در کلوی رجای
نخوت دثار سوخت و از حیرت چون صورت روبدیوار ماندند و تان و اصنام خرد و بزرک مکلل بجواهر
قیمتی که در معبد مشرکان مجمع بدبینان منصوب بود با کبرآباد آورده در زیر زمینهای مسجد نواقد بنکیه جا
مدفون کردید که لایزال پامال باشد و نام متهم الاسلام اباد مذبور دفاتر و مذکور انسیه افواه شد ماه شوال خوشنما شد
از بروی ماه رویان از منظر افق جلوه نمود و بینکاران بینکاه سلطنت بدستور مقرر بارکاه دولت را اسعافی
پیر اکبش و خسروانی ارزانی دادند تو ای شاد بیانه اقبال نامه او در جهانیان کردید ارکهر بار جود و نوال ارکه
ارای کرامت افضال بر مفارق عالمیان سایه فیوضات کستر دبلزم توجه مصلی بر فیل فلک توان سوار شده
بادشاهزاده کامکار محمد اعظم را بی سر مبارک جاداده عیدکاه را بفرقدوم چشمت لزوم زینت بخشیدند بعد
معاودت بمشکوی دولت تشریف ارزانی داشتند روز دوم رخاص و عام سر بر آسمان نظیر طلاکذ رانیده علیم دانجا را
که در وسط ایوان کیوان نشان نصب کرده بودند زینت جلوس فرموده بمقام بخشی خلایق پرداختند بادشاهزاده
عالیمقدار محمد اعظم و محمد اکبر بعنایت خلعت مبلغی شدند جمدة الملک حمیر خان بموهبت خلعت و اضافه یکهزار
سوار و انعام یک کرور دام افتخار اندوخت راجه رام سنکه اصل جاز هزاری چارهزار سوار و سه سه پیه پوده بست
تعیناتی اشام با اضافه هزاری هزار سوار شاد کام کردید کنور کشن سنکه ولد راجه رام سنکه بعطای سر پیچ مرصع
سرمباهات بلند کرد حسیغلیخان بیلاشرطی با نصد سوار مشروط و مرحمت نقاره کوس شادمانی نوخت اشرف خان
همتخان با اضافه پانصدی مرتبه هزاری و ملتفتخان و معتمدخان با اضافه پانصدی اوج کرای درجه هزار
شدند و سزاوار خان و فضل الله خان هر کدام صد سوار یافتند نجابتی املک اسد خان و فیض الله خان بموهبت دو
راس اسپ سوار تکاور افتخار شدند عبد الرحمن سلطان و بهرام سلطان هر کدام با نعام ده هزار روپیه دامن امید

کردند شادمان خواجه ایلچی بلخ رخصت معاودت و بیت بحر ار رویه نقد خلعت و شمشیر مرصع مرحمت پنجهزار روپیه
وفیل بازین نقره و حامه و اریکصد و پنج ثوب و چیره اغابانی و فوطه کجراتی هم بست و بهم اهانش ده هزار روپیه
انعام یافت محمد عابد ولد زاهد خان به بحالی منصب یکهزار و پانصدی سیصد سوار و خطاب نوازشخان مورد
نوازش گردید داراب خان داروغه بندوقخانه خاصه بخدمتداروغگی علیحانه از تغیر عبید الله خان فرق
اعتبار افراخت بیوتات مستقر الخلافه اکبرابادی نرخ غله بعوض بادشاه ظاهر و باطن مسرور دین معمور رسانید

خرده فروشی	برنج سکهدار	گندم	نخود	روغن زرد
سه سیر	۱۴ سیر	۳۵ سیر	منوا	۲ سیر

اجناس دیگر برین قیاس خلایق تر انه شکر بقا بنوی دعا می سرودند ۵ رعیت تنها یاد دلت تنها یاد
بمعاریت ملک ابادیاد: پانزدهم ذی القعده مطابق هد هم فروردین از عمر جاوید سال نخاه و چهارم
قمری آغاز شد رسوم آرایش ایام جشن موقوف فرمودند عملهٔ نقارخانه معمور گردیدند نوبت جشن که بتمام روز
مینو اختند بدستور جشن مبارک یکشنبه بعد مرور یک پهر مینو اخته باشد تجنا و خان داروغهٔ خواصان بموهبت
خجر دسته بلور ساز مینا کار ممتاز شد سید اوجی خان پسر میر سید محمد قنوجی خدمت احتساب رکاب از انتقال قاضی محمد
حسین یافت ایستادهای حضور لامع النور که بایکدیگر دست بسر میشدند فرمان پذیر گشتند که سلام علیکم میکرده باشند

فوز ملا غریبی سدارج عرب نهم ملا عبد العزیز پسر ملا عبد الرشید کبرابادی بوساطت حشمتخان و
تجنا و خان در مسجد سعادت اندوز ملازمت شد او بعد از علوم عقلیه و نقلیه و عروج بمعارج جامعیت در اکثر فنون
پسر رویه بومیه قناعت گزین و گوشه نشین در وطن پسر می برد و سهر بالتجای ارباب دولت فی دوسی اوردیجون
در طالع او بیش آمدی مشتری بلندی فطرت و فور قدرت و ایجاد معانی و جاشنی الفاظ و سرعت فکر
و دقت نظر و حدت طبع و طلاقت لسان و زرایت فهم و متانت وضع او ذریعهٔ منظور نظر تربیت شدن
و مورد مرحمت گشتن در پیشگاه قدردانی خدیو رتبه سنج پایه شناس گردید اول وهله بمنصب چار صدی منتفا
سوار و مکرمت خلعت و پنج سر اسپ و شمشیر و جمدهر و پالکی با ساز و اسباب اعزاز انداخت روز چهارم
که برای عرض کرسی نهاده شد باضافه صدی سی سوار و خدمت داروغگی عرض مکرر از تغیر لطف الله خان
افتخار اندوز شد و بامتیاز مراتب پیش بر آمد بود و در باره خاصه راه یافتن و با هیچکس دست بسر شدن و بسلام علیک

الکفا

اکتفا نمودن فرق عزت برافراخت از واقعه دکن معروض گردید که سیوای مقهور رضی الدین قلعدار پونه را
بعد گرفتن قلعه دستگیر کرده بردنجا و خان بدربوانیان حکم رسانیده که بعد اتمام سال مداخل و مخارج بعرض
میر سانیده باشند و روز شنبه و چهارشنبه جلدهای دفترین و خالصه و غلحانه بیارند غلجان
افزونی خرج چهارده لک روپیه بردخل از عهده اعلیحضرت معروض داشت حکم شد چار کرور روپیه خالصه مقرر
نمایند و همین قدر خرج و کاغذ اخراجات ملاحظه فرموده که کثرت ابواب خرج از نظر کارپردازان شاهی و شاهزاده
و بیکمان کم نمودند بمسامع اقبال رسید که حسن علیخان در قتل و اسیر فساد مایکان تلیه و نهب و تاراج اوطان
و انقطاع نسل و تباران و انهدام قلعهای محکم بنیان دقیقه از دقایق فرونگذاشته و شاه محمد سوار و
صیدم بلوچ و شیخ رضی الدین و لعل محمد و نظر محمد و دیگران را بر محال نامزد ساری مستقل گردانیده و حکم
عنایت شد بمراجعه صدور گرفت بخصوص بباید بیت و پنجم بملازمت والاسعادت اندوز و بعنایت
مقولهٔ تحسین آفرین چهره افروز گردید بیت و هشتم از واقعه خبر وحشت اثر واقعه ناملایم الیم
بیکم صبیه خدیو جهان کبیر ورتاهای خاطر مقدس گردید شفقت والدماجدیران را بعبه اطوار اسیه گردانیده
کلام رب الارباب جاویه بسته و به اخلاق و اداب بیشتر پرداخته ضمیم قلب راضی بقضای قادر مختار بوده
مراسم خیرات و مبرات تقدیم رسانیدند و خوشنودی روح پاک آن مرحومه حاصل کردند معروض بساط
بوسان حشمت و جلال گردید که بادشاهزاده محمد معظم با کمال جوهر شعور از بدو همنشینی و طبیعت بستی بقرب
خوش آمد گویان فریفته شده اراده خودرایی و خودارایی در انداز جناب والای خدیو مهربان با قتضای ضعف
و مرحمت عزیزی مکرر از این مواعظ لقمان بتر فصد و یافت بر این هم پسند نفرموده عصمت مرتب نواب
بانی والده ایشان را از دارالخلافه طلب حضور فرمودند که نزد بادشاهزاده رفته اگر شایسته از خود سری دریابند
بمنهج راست کرایی رهنما شوند و افتخار خان خانسامان را که جوهر خشیت او خالی از فروغ اکاهی نبود فرمان شد
نزد بادشاهزاده برود و فراوان گوهر اندرز تلخ و شیرین در خور او یزه کوشش خرد وران در بین گذارش زبان
او حواله فرمت موحی الیه جلد و سیان ره نورد مقصد گردید امانت بر گذارد چون بادشاهزاده رام مشرب
اخلاص صافی بود و اخبار راستان لمعان صدق و درستی جز سر تسلیم بر زانوی زرعیت نهادن و فرق رضا طلبی را
بسجده اطاعت آراستن جوابی نبود عرایض مشتمل بر انواع زاری و اظهار شرمساری بدرگاه قبله دین و دولت

مرسل داشته و صرفه کار خود در خلاف حکم خدای مجازی و خداوند حقیقی ندانسته پذیرای سعادت دارین گشتند
بادشاه عذر نیوش جرم پوش دیر کسل زود پیوند فرزند ارجمند را مورد انظار و الطاف و اعطاف فرمودند
و نسب وقوع زلتی بر افتخار خان قوی دلگران و نامهربان شدند بعد رسیدنش بدرگاه آسمان پناه او
و ملتفتخان برادرش مطرح عتاب و مورد بر طرفی منصب و خطاب شدند شیر بیگ گرز بردار سلطان حسین را
از دریای اتک گذرانیدند و یساول شدید ابراهیم حسین را بلاهور رسانید اشرفخان از تغیر اولین بوالا
پایگی خانسامانی رسید و مغلخان از تغیر دویمین داروغه گرز برداران شد و از تغیر او حاجی احمد سعید خان
خدمت عرض مکرر یافت هفدهم ۱۷ بعرض رسید که دلیر خان زمیندار دیوکده را بدستور سابق بر مجال
زمیندارانش استقلال داده باورنگ آباد شتافت مخدره تتق عزت نواب بائی که بموجب حکم طلب از
دار الخلافه روانه حضور شده بودند دویم ذی الحجه ببهشت آباد سکندره رسیدند بادشاهزاده والا گهر محمد اکبر
و بخشی الملک اسد خان و بهرمند خان باستقبال رفته بحرم سرای دولت رسانیدند دهم ۱۰ آداب رفتن
بعیدگاه جهت ادای صلوة عید الضحی و قربانی بتقدیم رسید بدوست محمد خطیب پارچه خلعت و پانصد روپیه و
بنعمتخان بکاول یک قبضه کارد بدستور مقرر انعام شد بدلیر خان داود خان خلعت و جمدهر مرصع مصحوب
گرز بردار شرف ارسال پذیرفت حاجی شفیعخان از تغیر مکرمتخان بدیوانی دکن و کفایتخان از تغیر او بدیوانی
دفتر تن مباهی گردید و شاه خواجه بجای او داروغگی داغ و تصحیحه یافت عفت منزلت نواب بائی روانه اورنگ
آباد شدند حکم شد دو روز نزد بادشاهزاده محمد سلطان پسر کلان خود که در گوالیار محبوس زندان تادیب است
باشند سربلند خان ایشان را نزد بادشاهزاده محمد معظم رسانیده بیاید چون بیماری جمدة الملک جعفر خان
باشتداد و امتداد کشید بادشاه بنده پرور گرم گستر دو مرتبه اولا جهت عیادت و ثانیا جهت تعزیت
بخانه آن عمده مخلصان تشریف فرمودند بیست و پنجم این ماه جمدة الملک جهان گذران را پدرود کرد نمود مستجمع
کرام شمایل و شرایف خصایل بود از رحلت چنین نوئین ارادت آئین خاطر مقدس تاسف و تاثر قرین گردید
حکم شد تا سه روز یکصد بیست قاب طعام بتعزیت داران رسانند بادشاهزاده محمد اعظم و محمد اکبر مامور شدند
که بخانه نامدار خان و کامگار خان پسرانش رفته مراسم پرسه بجا آرند و به تسلی و دلدهی عفت مرتبت فرزانه
بانو والده مومی الیهما پردازند و برای هر دو کس خلعت خاصه و بوالده اینها توره در خور حالتش فرستادند

و بادشاهزاده

و بادشاهزاده محمد اکبر هر دو را از ماتم برداشته بحضور عاطفت ظهور آوردند هر کدام بعطای خنجر مرصع با
علاقه مروارید انواع نوازش و خاطرداری و برآوردن از سوگواری بر اقران امتیاز یافتند بخشی الملک
اسد خان و میرزا بهرام و بهرمند خان و شرف الدین پسرانش و التفات خان و مفتخر و مفاخر و روشندل
و غیرهم را خلعت ماتمی خانمبرور مرحمت شد بخشی الملک اسد خان بخدمت نیابت دیوانی سرفراز گردید
خنجر مرصع و دو بیره پان بدست مقدس مرحمت گشت و حکم شد رساله بادشاهزاده محمد معظم نویسند
و مهر بادشاهزاده دیانت خان میکرده باشند بیست هفتم تکه تاز خان بخدمت سفارت بخارا اعزاز رخصت
حاصل کرد و اسپ یکصد مهری و فیل قیمت چار هزار روپیه و جمدهر مرصع و شمشیر مرصع و جیغه مرصع
مرحمت گردید اصل هزار پانصدی پانصد سوار بود پانصدی صد سوار اضافه یافت برای عبد العزیز خان
والی بخارا سوای تحف و تنسوقات هند فردوس مانند که قیمتش از دو لک زیاده است پنج راس اسپ تازی
و چهار راس کچهی مصحوب او مرسل گشت مغلخان از تغیرش خدمت میر توزکی و عصای طلا یافت
مبارز خان از تغیر لشکر خان ناظم ملتان شد جهانگیر قلیخان بنیابت بادشاهزاده محمد اعظم بفوجداری
چکله سنبهل سرفراز گردید فرمان والاشان بنام عمده نوئینان محمد امین خان متضمن تفویض بندوبست
صوبه کابل از تغیر مهابتخان عز اصدار یافت تربیتخان بصوبه داری اوده از تغیر فدائی خان مقرر شد
و مومی الیه بحضور پرنور رسیده نظر بمصلحتی مامور گردید که بگوالیار رفته اقامت ورزد خلعت رخصت یافته
بدولت پابوس شرف اندوخت رعد انداز خان داروغه توپخانه رکاب سعادت و راجه دیبی سنگه
و یحیی خان دکهنی و سید علی اکبر و رومیخان و کارطلبخان میدانی و بدیع سلطان بلخی و میرزا صدر الدینخان
ولد میرزا سلطان و غیره همراهیانش بعنایت اضافه و خلاع و اسپ و شمشیر و جمدهر مرصع در خور مراتب
مباهی شدند جانی خان به نیابت رعد انداز خان بخدمت داروغگی توپخانه رکاب مقرر گردید بیست و هشتم
ربیع اول دولت کاشانه شمع شبستان اقبال بادشاهزاده محمد اعظم بقدوم پسر نیک اختر از بطن جهان
زیب بانو بیگم بانوار شادمانی منور شده فرحت افزای خاطر مقدس گردید بادشاهزاده بعنایت خلعت
و شاهزاده باسم بیدار بخت و کلاه قیمت ده هزار روپیه طالع یاور بخت بیدار شدند و بیگم بعطای
مادری مروارید قیمت ده هزار روپیه و سمرنی قیمت هفت هزار روپیه خوشدلی اندوخت امانت خان

عرف سید احمد خطاب خانی یافت و بدیوانی صوبه بنگاله رخصت یافت خان والا دودمان عبدالله خان
کاشغری بعد حصول سعادت زیارت حرمین الشریفین معاودت بآستان کرامت نشان نمود
دامن امیدش بانعام یک لک روپیه از خزانه سورت و مالوا برآمود معروض گردید دانشمند خان
میر بخشی ناظم و قلعه دار دار الخلافه دهم ربیع الاول رخت هستی بربست آن امیر نامدار از کنار فضلای روزگار
بود و اطوار زندگانیش ستوده اخیار و ابرار لشکر خان صوبه دار ملتان که بحضور رسیده بود از انتقال
او بخدمت بخشیگری اول سوای کامیابی بلند کرد اصل چار هزاری چار هزار سوار بتمنخان بخشی سوم
از تغیر اسد خان به بخشیگری دوم مخلع و معزز و ممجد شد نامدار خان بنظم صوبداری دار الخلافه و معتمد خان
بحراست قلعه مقرر شدند سید امیر خان که از منصب استعفا نموده در دار الخلافه اقامت داشت بیست و
هفتم ربیع الاخره جهان گذران را وداع کرد محمد ابراهیم محمد اسحق و محمد یعقوب پسران شیخ میر برادرزادهای
آن میرور بخلاع تعزیت و اصناف دلدهی از ماتم برآوردند از واقعه پیشاور معروض گردید دهم ربیع الاول
محمد امین خان بدانجا رسید خلاع بارانی باسد خان و مرتضی خان و عابد خان و حسنعلیخان و طاهر خان
و دیگر بندهای حضور و صوبجات مرحمت شد حاجی احمد سعید خان بخدمت دیوانی کریمه الخصایلی بیگم صاحب
سرافراز شد لطف الله خان از تغیر او داروغگی عرض مکرر یافت فیض الله خان بخدمت فوجداری سنبل
مراد آباد از تغیر وکلای بادشاهزاده سرافراز شد و سربلند خان از تغیر او قوش بیگی بیست و چهارم جمادی
مطابق هفدهم آبان برونق افزای جشن شمسی بر تخت فلک پایه طلا جلوس فرمودند بادشاهزادهای
عالیمقدار و امرای نامدار بادای تهنیت در اعزاز و احتظاظ خویش افزودند رعد انداز خان که همراه فدائیخان
رفته بود طلب حضور شده بملازمت استسعاد یافت معروض ایستادهای بساط عزت گردید که بیست و هفتم جمادی
الاولی سنه سیزده سیوای شقی حربی بر بندر سورت تاخته و چند ساعت بسوختن شهریان پرداخته بکام
ادبار باز پس گردید عرضداشت دری بحر جلالت بادشاهزاده محمد معظم متضمن ارسال یکهزار مهر بابت تولد
فرزند عالی پیوند از بطن نور النسا بیگم دختر سنجر نجم ثانی میرزا محمد وکیل بمظهر اظهر گذرانید مولود مسعود باسم
رفیع الشان نام و نشان حاصل کرد سربلند خان برسانیدن نواب بائی جیو بدکن رفته بود باز آمد ملازمت
کرد مهابتخان معزول صوبه دار کابل بعتبه فلک رتبه رسیده بشرف ملازمت پابوس مفتخر گردید بزبان گهربار

گذشت

گذشت خوش آمدید صفا آورد بیست و پنجم رجب بیساق دکن رخصت شد بنوازش خلعت خاصه و نیم آستین
گریبان دار و اسپ با ساز طلا و فیل با طلا بر مقرر گشت بهرام پسرش بیافتن خنجر مرصع شادکام گردید
راو انوپ سنگه ولد راو کرن و راجه امر سنگه ولد کشن سنگه و دلیر همت برادر و سهراب برادرزاده
مهابتخان و دیگر تعیناتیان فوج خان مذکور بعنایت خلعت و فیل و اسپ و شمشیر و خنجر مباهی گردیدند
حکم والا صادر شد که بر کشتی و پالکی بادشاهزادها و امرا زنجیره قور طرح فرنگی میدوخته باشند آغاز
سال چهاردهم ۱۴ از سنین جلوس جهان آرای عالمگیری مطابق سنه یکهزار و هشتاد و یکم صلعم
درین اوقات فرخنده ساعات شهر رمضان در رسیده ابواب برکات و حسنات بر وجنات سعادت
آیات کاینات گشود سال چهاردهم از سنین میمنت قرین سلطنت خدیو زمان و زمین آغاز شد دولتخانه را
بدستور هر سال آیین بستند اسباب خوشی و خورمی آماده گردید روز عید فطر بعد معاودت از مصلی سریر
آرای کامبخشی شدند از داد و دهش بادشاه دریابخش عالمیان بکام دل رسیدند پیشکش بادشاهزادها
والاشکوه و امرای اخلاص پژوه از نظر گذشت اسد خان از انتقال لشکر خان بانتساب بخدمت بخشیگری
اول اعلام سرافرازی برافراخت حسن علیخان بعنایت خلعت و اسپ مباهی شده بمحال خدمت شتافت
محمد شریف ایلچی بخارا بانعام بیست و پنجهزار روپیه و خلعت و اسپ با ساز طلا شادکامی اندوخت شیخ عثمان وکیل
شریف مکه معظمه دو سر اسپ عربی و شمشیر بند و بار نقره پیشکش شریف از نظر گذرانید خنجر مرصع و دو هزار روپیه
و اشرفی یکصد مهر و روپیه بوزن یکصد روپیه و خلعت یافت بیست هزار روپیه تشریف مکه حواله او شد
تنسوقات سید محمد رومی فرستاده حاکم حبش از نظر گذشت وقت ملازمت خلعت و وقت رخصت خلعت
و ده هزار روپیه مرحمت شد پلنگ پوش بهادر بعطای شمشیر و جمدهر و برچهی و سپر ممتاز گردید دارابخان
از تغیر روح الله خان بخدمت اخته بیگی اعزاز یافت سعادتخان قاقشال که بسعادت حضور رسیده
بود بخدمت متعلقه خود رخصت گرفت دهم ذیحجه ادای آداب دوگانه عید الضحی و اضحیه بتقدیم رسانید
نواب قدسیه پرهنر بانو بیگم و گوهرآرای بیگم هر کدام بموهبت پنجهزار مهر خوشدلی اندوختند محمد امین خان
بموجب طلب چهاردهم صفر بدرگاه معلی رسید لطف الله خان تا دروازه قلعه و اسد خان تا دروازه
غسلخانه پذیره شده آوردند تارکش از دولت زمین بوس از آسمان گذشت چار راس اسپ عربی و عراقی

از نظر گذرانید بعنایت خلعت و پرسش احوال بر خویشتن بالید بیست و دوم محرم عفت مرتبت نورس بانو
بیگم خوشدامن بندگان حضرت کوچ شاه نواز خان صفوی مسافر سفر واپسین شد داراب خان و خانه زاد خان
پسران مرزا ابو سعید همشیره زاده نور جهان بیگم خلعت ماتمی یافتند و دو لک و سی هزار روپیه پیشکش
امیر الامرا از فیل و دیگر تحایف و نفایس بنظر والا گذشت شادکام حیله از دیرین بندهای دولت ابد
پیوند امانت حیات سپرد خدمات و خلاع بواماندهای او مرحمت گردید مهاراجه جسونت سنگه بعنایت
فرگل بارانی و اسپ پانصد مهری رخش امتیاز بتهانه داری جمرود دواند هنگامه زندگی بسر آمد ارباب طرب
بسرامخان بسر آمد بهوپت پسرش و خوشحالخان خلعت یافتند ضیاء الدین و محمد حسین و یادگار حسین نواسه
اشرفخان ملازمت کردند خلاع مرحمت شد از بس فربهی و تنومندی انها از راه طیب بر زبان گوهرفشان
گذشت هر روز یکی را بمجری می آورده باشند محمد علی بیگ ولد علیمردانخان از ولایت آمده جبین طالع بسجده
آستان معلی روشن کرد خلعت و شمشیر و خنجر مرصع با علاقه مروارید و ده هزار روپیه مرحمت شد میر محمود
برادر اصالتخان تازه از ولایت رسیده سعادت زمین بوس دوم ربیع الاخره چهره برافروخت بموهبت
خنجر مرصع و هفت هزار روپیه امتیاز یافت هوشدار خان از تغیر داود خان بخدمت نظم برهانپور مامور شد
داود خان بملازمت استسعاد یافت و بخدمت نظم اله آباد از تغیر میر خان سرافراز شد خلعت خاصه
و اسپ با ساز طلا و فیل با ساز برنجی یافت عنایت خان دفتردار خالصه بمرحمت خلعت فوجداری چکله
بریلی سرافراز شد امانتخان عرف میرک معین الدین بجای او مقرر شد دوات سنگ بلور یافت بمحمد یار
ولد اعتماد خان خلعت و صلت ناصیه فرخ فال مرحمت شد محمد علی بیگ بمنصب دو هزاری هزار سوار و
خطاب علی قلیخان و علم و طوغ و جنس سی هزار روپیه طلا و نقره پیشانی عزت برافروخت یحیی پاشا که
بجای حسین پاشا از طرف تخت نشین روم حکومت بصره یافته بود بسبب دواعی که او را پیش آمد جاگر
نام کرده از انجا بر آمد طالعش بافروختن چهره مراد در سرزمین هند ریاض مانند یاوری کرده و بخشش
بزمین بوس سلاطین پناه رهبری نمود و بموهبت خلعت جامه تکمه دار زری و شمشیر مرصع و خنجر و ده
هزار روپیه جبهه امید برافروخت و بمنصب هزار و پانصدی هفتصد سوار سرافراز گردید خلاع بارانی بپادشاه
زادهای عظام و امرای کرام و اکابر و اصاغر حضور و صوبجات مرحمت شد عابد خان بصوبه داری ملتان

از تغیر

از تغیر مبارز خان مرخص گردید روز پنجشنبه هفدهم جمادی الاول نواب عفت قباب روشن رای بیگم
همشیره بندگان حضرت رو در نقاب عدم کشید و در خلوت سرای عالم قدس آرامش گزید
این نیز گذشت ازین گذرگاه ٭ وان کیست که نگذرد ازین راه ٭ راهیست عدم هر آنچه هستند
از آفت قطع او نرستند ٭ با این عقب که دارد ایام ٭ انجام که میکند سرانجام ٭ آن ملکه جهان عصمت
بخصایل حمیده و شمایل پسندیده و محبت با گرامی برادر اتصاف داشت پادشاه زمان را بمهاجرت
چنین محترمه سقیفه دل غمی و دیده نمی شد ناکام برضای قادر مختار پرداخته زاد و راحله بجا آورده خیرات
و مثوبات بخشنودی روح آن پاک نژاد مهیا ساخته متعلقان مرحومه را از ذکور و اناث بفراوان
عنایت و رعایت از لباس تعزیت بیرون آوردند عمده خوانین محمد امین خان برای تفویض امر خطیر
وزارت طلبحضور لامع النور شده بود هر چند در اصابت رای و رزانت ضرب المثل است اما ناستوده
شمه رعونت خودرائی هم فطری اوست چون بالتماس بعضی تکلیفات شاقه خلاف مزاج اعتدال
سرشت مبادرت نموده و بحسب سرنوشت روز بدی نیز او را در پیش بود بیست و یکم جمادی الاولی بنظم
و نسق صوبه کابل رخصت انصراف یافت و کاخ دماغش بانوار انعام خلعت خاصه و خنجر یشم مرصع
با علاقه مروارید و فیل عالم کمال با ساز نقره روشنائی پذیرفت افتخار خان و ملتفتخان مورد
عفو تقصیر و بحالی منصب و خطاب گردیده اولین بخدمت نظم صوبه کشمیر از تغیر سیفخان که انزوا
گزین بود از منصب برطرف شده دویمین بحراست دار الخلافه از تغیر معتمد خان سرفراز شدند چهارم
جمادی الاخره میر خان معزول صوبه دار اله آباد سعادت ملازمت اندوخت لطف الله خان خلعت
کدخدایی با صبیه لشکر خان یافت کامکار خان نزد امیر الامرا شایسته خان رخصت شد صوفی بهادر
بخدمت حجابت انوشه خان والی اورگنج رخصت شده بعنایت خلعت و جیغه مرصع و شمشیر
و ترکش و سپر سرافراز شد نامدار خان بخدمت نظم صوبه اکبر آباد و معتمد خان بحراست قلعه مامور شدند
بعبد الله خان که از سفر حجاز برگشته باراده طوف قبله آرزو و کعبه نیاز ره نورد بود باقتضای شمه
کریمه مهمان نوازی دلجویی یکهزار مهر و خوان و سرپوش نقره عنایت شد ارتفاع رایات مهر شعاع
از مستقر الخلافه بدار الخلافه شاه جهان آباد دهم رجب از اکبر آباد جانب دار الخلافه توجه نموده منازل

بشغل نشاط افزای شکار طی فرموده غرهٔ شعبان پرتو اقبال بر ساحت خضرآباد افکندند چهارم پس از
طواف مرقد شریف اسوهٔ اولیا خواجه قطب الدین و قدوهٔ اصفیا شیخ نصیر الدین چراغ دهلی
رحمهما الله تعالی و انعام یکهزار و پانصد روپیه بسدنهٔ هر دو قدسی مقام عرصهٔ دلگشا دولتخانه
بانوار قدوم فرخی لزوم مطلع خورشید جاه و جلال گردانیدند بیست و ششم شعبان یکهزار مهر نثار
از طرف بادشاهزادهٔ محمد اعظم بابت تولد مولود از بطن بیگم بنظر انور گذشت شاهزاده بجوان بخت
نامور گردید کامیاب خان صفوی بر طرفی بیحالی منصب کامران شد خان بزرگ خاندان عبدالله
خان را که پیش از نزول خبر شمول کیهان خدیو بدار الخلافه رسیده بود اسد خان و بهرمند خان بحضور
کرامت ظهور آوردند بملازمت قدسی سمات فرحت اندوخت دو هزار مهر پنجاه قاب طعام بمسکن او
مرسل گشت میر خان که از منصب برطرف شده بود بیحالی مورد انظار عاطفت گردید میر محمود بمنصب هزاری
چارصد سوار بخطاب عقیدت خان چهره آرای عزت گردید بیست و چهارم شعبان پیشکش محمد امین خان
دوصد و هشتاد و نه مروارید قیمت یک لک و سی و پنج هزار روپیه و پنجاه سر اسپ از نظر کرم منظر گذشت و آن
رکن السلطنت بنوید قبول منت پذیر طالع خود گشت آغاز سال پانزدهم از سنین فرمان روای
عالمگیری مطابق سنه یکهزار و هشتاد و دو هجری درین اوان کرامت ضمان هم فیض هم مواهب واهب
منان و چمنستان صوم شهر رمضان غنچه چون عید دلنواز نشاط افسانه شگفت از آبیاری مکرمت و
احسان خدیو جهان نهال آمال عالمیان ببار آمد نخل مراتب و مناصب از فیض بهار بادشاه مرحمت شعار
نشو و نما گرفت بادشاهزادهای کامکار و امرای نامدار باقسام عنایات نوازش یافتند عقیدت خان
بخلعت کتخدایی با صبیه روح الله خان قامت افتخار آراست کامکار و جعفر پسران هوشدار خان
ناظم برهانپور پسر ملتفت خان اعظم خان عالمگیری بن اعظم خان جهانگیری که همانجا بساط هستی در نوردیده
باستانبوس شرف اندوز گردیده مطرح انظار عنایت گشتند مختیار خان از انتقال آن مبرور صوبه
داری یافت و بجای او قلندر خان قلعدار و فوجدار ظفرآباد شد محمد یار بمرحمت خلعت تعزیت
اعتقاد خان پدرش که بدیدن برادر خود امیر الامرا رفته بود همانجا بسیر عالم دیگر شتافت از سوگ
برآمد و بامیر الامرا خلعت ماتمی و فرمان مرسل گشت خان مبرور فقیر دوست آزاد مشرب بود کلمات متنوعه

واوضاع

واوضاع مخترعه او بچندان بر زبانهاست که یکی هم از آن بتحریر آمد سانحه تعجب افزای خروج ست
ناسیان که آنها را موندیه گویند بر تماشائیان شگرف کارگاه فلکی سنوح آن سانحه حیرت
افزاست که طایفهٔ باغیه خون گرفته بی سر و پای زرگر و درودگر و کناس و دباغ و دیگر اراذل و اجلاف
اصناف محترفه را چه در سر افتاد که کاخ خودپرستی از بنیان پر دود شد نخوت عصیان منشی در دماغ
شان جا کرده سر بر دوش گرانی نمود بپای خود صید دام فنا گشتند پیشین آن داستان
آنکه گروه انبوه شقاوت پژوه مفسدان سرزمین میوات ناگهانی چون دبوچه از زمین جوشیدند
و مانند ملخ از آسمان ریختند و میگویند آن بدآئینان خود را زنده جاوید میدانند و اگر یکی کشته میشود
عوض او هفتاد تن دیگر بهم میرسد القصه فیه باغیه قریب پنجهزار کس در نواحی نارنول رخت عصیان
منشی پهن کرده قدم جرات و جسارت پیش گذاشتند و دست نهب و غارت بر قصبات و پرگنات
دراز کردند طاهر خان فوجدار تاب مقاومت و مجادلت در خود ندیده بحضور آمد عزم غزا جزم بادشاه عدو
بند کافرکش بر استیصال کفار فجار مصمم شد بیست و هشتم ذی قعده رعد انداز خان با فوج توپخانه و حامد خان
با جماعهٔ خاص چوکی و پانصد سوار نائینان سید مرتضی خان و پدرش و یحیی خان رومی و نجیب خان و
رومی خان و کمال الدین ولد دلیر خان و پردل پسر فیروز خان میواتی و اسفندیار بخشی بادشاهزاده محمد اکبر
با جمعیت سرکار ایشان بقتل و اسیر بیدینان شرارت نشان فرمان پذیر گردیدند هرگاه افواج منصور
بدان مرز برسید فریق بد طریق باهنگ جنگ مستعد شده قدم جهالت استوار کردند با وجود بی سامانی
از مصالح کارزار کارستانی که در باستانی کفار مثبت است از قوه بفعل آوردند و باصطلاح اهل هند
مهابهارته که عبارت از کشته شدن افیال در رزمگاه باشد درین معرکه مردآزما بظهور آمد بهادران
اسلام به نیروی همت حمله آور گشته تیغ بیدریغ خون آشام را از کشتن جسارت منشان لعل فام
گردانیدند حربی صعب و رزمی شدید روی داد جمیع مجاهدان خصوص رعد انداز خان و حامد خان و یحیی خان
مصدر ترددات سامان شدند اکثری از بهادران چهرهٔ سعادت بگلگونهٔ شهادت رنگین کردند و بسیاری
مجروح شدند عاقبت الامر باطل سیرتان رو بگریز آوردند نصرتمندان بتعاقب گریختها پرداخته فراوان
فراوان دد سیرتان بر خاک هلاک انداختند غالبا از بقیة السیف کم کسی جان بدر برده باشد فتح و ظفر بمیامن

THE UNIVERSITY OF MELBOURNE

Library Digitised Collections

Author/s:
Mustaidd Khan, Muhammad Sqd. 1724.

Title:
Masir-i lamgr

Date:
1250? [1834-5?]

Persistent Link:
http://hdl.handle.net/11343/23256

File Description:
Part 1

درکه نومیدی نیست صد بار اگر توبه بشکستی باز آ قاضی عبدالله بمرض فالج جهان بایدرود کرد محمد اکرم از غیبان
مورد توثی دارالخلافه که قضای نجبته بنیاد دشت بخدمت قضای اردوی معلی طلب حضور سعادت ظهور شد
وعنایت الله خان بامور دیده چون دفعه صدارت جزوی از دفتر دیوانیست تا مقرر شد دیگری خدمتگذار نیابت
سر براه نماید بمنصدی منقاد سوار بود بعطای اضافه صدی صد سوار مهبط عنایت بیکران شد و بمقتضای شمعوت
پروردگی نوازی و محب خلق اوستی فرمان شوق عنوان بنام شیخ الاسلام متضمن آمد بخدمت حسنات ترتیب بعد
استعفای شغل قضا و معاودت از سفر حجاز جزیکم تبه بحضور پر نور رسیده در احمدآباد بوده معروض نوازش حق تر آمد
صادر گردید مرکوز خاطر مقدس گردید که بعد آمدن بحضور اگر شغل صدارت اختیار کند باو مفوض گردد لغزش اراده
دهشت که بطواف کعبه کرام احرام بندد در همان ایام مرض اشتداد گرفت و طرفی که حاویه اش گریبان گیر بود
جلد فرت بردت عرض حکمو الا بنام محمد امین خان عز اصدار یافت که جهت تقدیم ایچه خدمت عمده از تعیناتی
فوج خانفیر و جنگ بیابارگاه معلی شتابد ارشد خان ابو العلا خویش اما نخان که از تعیناتی گابل بحضور رسیده
بود از انتقال کفایتخان بخدمت دیوانی خالصه سر عزت برافراخت معروض لسباط بوسان بارگاه الا گردید
که امیر خان ناظم دارالملک کابل بیست و هفتم شوال جهان گذران را وداع کرد امیری بود تمام خرد عالیشان
عمده فهم و یار کارداران خداوند پرست اخلاص نشان کارهای دست بسته او در بطم و نسق برهیجوزه صوبه کابل در تشکیه
قدرشناسی و قدردانی خدیو قدردان جبلی پایه اعتبار داشت و ازین که پسر خاله زاده حضرت و نایب تربیت
خدمات شایان ذات کریم الصفات او در عهد والا نمایان بی رفتن موجب تاثر خاطر قدسی دید فرمان گرامت
عنوان بنام مهین پور خلافت متضمن بهجت مقرون دن بخبر داری صوبه کابل و سربیج قیمت پنجاه هزار روپیه غیر از اسپ
یافت هشتم ذوالقعده درکدس راتهور بلند اختر پسر محمد اکبر را که زبان آوار کی او در ملک راتهوران متولد شده
و سکام راندن از انجا گذشته رفته و راجپوتان نظر بشورش و امیرش نگاهبانی میکردند دست او پر نخجیر ایم
نموده باستشفاع شجاعتخان ناظم صوبه احمدآباد بحضور مرحمت ظهور آورد و قت ملازمت پسته آمد حکم شد
بندازو بردارند و بعطای جمدهر مرصع و خلعت و منصب سه هزاری دو هزار یا نصد سوار محسود اقران گردید اختر
در خلوت تحصیل سعادت ملازمت نمود بعنایت و سربیج و مقرر شدن جایره او در کلا ابار مورد شعفت شد ابو الفتح
خان پسر خانجهان مرحوم بتقریب کتخدائی خلعت و سپر و رخصت دارالخلافه یافت نیکنامخان پسر همتخان اسلامخان

بخدمت تخشکیری و قلابه کاری فوج شاهزاده بیدار بخت بهادر مقرر گردید باضافه صدی دو صد سوار بمنصب
ششصد سوار شد چون قلیچخان بهادر به تنبیه مفسدان ناگواری بسمت بچاپور پرداخته بابتانبوس رسید و توا
و فلیه بوساطت منعم خان بسجود قدمبوسی آستان جبین آرا گردید بمنصب شش هزاری بیخبر اردوطوغ و نقاره علم
امتیاز افراشت بخشی الممالک مخلص خان از اصل و اضافه سه هزاری هزار و دو صد سوار و تربیتخان میر آتش
که برای برداشتن جهاونی غنیم طرف ارخصت شد دو هزار و پانصدی هزار و دو صد سوار و روح الله خان
خانسامان بهمین منصب عز امتیاز اندوختند محتشم خان پسر شجیع مرحوم بعد بر طرفی بمنصب دو هزاری هزار سوار
بحال شد چون قتلغ خان بهادر بسمت کوته به تنبیه غنیم رفت شد بعنایت کمر خنجر کمربندی محکم لبست آبیت
کیش مولانا ته جدید الاسلام پسر جهیر مل بخدمت واقعه نگاری کل بعد جهنم واصل شد این بیرش دست و پای
ترشد را بکار بست فضلعلی خان مرشد قلیخان بخدمت دیوانی صوبه بلتان امتیاز یافت ملا ابو القاسم بخدمت
بنیاد بستر تدریس روضه والده ستا عالیجاه بکروه داشت تا بداد طالع در سلک منصبداران انوند طغی
منخرط شده باسم فضیلت کارش بپایه رسوخ شناسی و بخشگیری اول یاد شاهزاده محمد کام بخش و دیوانی بچاپور رسید
در اسخان خطاب یافت میکفت طبع موزونی حرم دارم از هوشیار سری هوسی تخلص میکرد حمید الدین خان
بهادر که برای انهدام بتخانه و تاسیس مسجد بسمت بچاپور مطابق حکم مصدر نیکو خدمتی شده بحضور آمد مورد تحسین گردید
و بخدمت تقرب بمتابت داروغکی غسلخانه غراختصاص یافت عسکر خان جدید آبادی از تلقه و کلای یاد شاهزاده
محمد کامبخش بصوبه داری برار نامبردار آورده محمد امین خان بحضور ساطع النور رسیده بیافتن خلعت خدمت جلیله
صدارت کل هندوستان بتحصیل سعادت کرد و بانعام سه لکشتر زم دینا کارد نقره نقش سرافرازی در
نشاندند و محمد اکرم از حجته بنیاد بر کاب بر کابت انتساب رسیده در محکمه اعزاز قتاله خدمت قضای اردوی
معلی بنام خود مسجل نمود هیبت الله عرب از حیدرآباد حبش بادشاهی آورد و از نظر انور گذرانید از انجمله نیا
بود بخط ملا عبد الله طباخ جلد اول آن بسر کار رسیده بود و حضرت خواهان جلد ثانی بود بدیک زنجیر فیل و یکاهی
اضافه و نهزار روپیه در جلد یافت قطب الدین بیغمبر نجار ابا ستا بوس و الاجهره سعادت اندوخت بعطای
خلعت و ده هزار روپیه و یکمهر دو صد مهر و یک روپیه و صد روپیه روز ملازمت و روز رخصت مادهٔ فیل و
پانزده هزار روپیه پایه ثروت اندوخت بدستخان ناظم صوبه اوده از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری

وسیصد سوار ممتاز کرد و فتح الله خان بکشت نواح پرینده مامور شده بانعام خلعت و خنجر مینا کار مفتخر گشت

رسید تیر بیاوقت خواجه سرا در برابر عمل زشت رسیدن بدکردار بادب سزای خود یافتن تیر تقریر و تفصیل این

این اجمال از لب سوفار اخبار بدین و تیره سر برمیزند خواجه یاقوت ناظر بادشاهزاده محمد کامبخش از راه

اعتقادی و دولتخواهی که حرف درستی در شی که بعرض ایشان میرساند تیری بود در جگر بعضی از باشان

باریاب خدمت بادشاهزاده منحالف دار ستان از راه حق دشمنی و باطل دوستی خواستند تیر بهبودستن

خود را در سینهٔ اخلاص خزینه رس نشانند قضا را لهر دهم جمادی الاخره شب هنگام که از دولتخانه بادشاهزاده

عزم خانهٔ خود داشت بداندیشی تیره رائی در اثناء راه بانتهاض قا تیر دوز بانه پیره دار جانب او انداخت

چون حیاتش باقی بود خارش جان آجان ستان را از کشتن تیره شکمش باز داشته دست او را سپرش

ساخت والا آن آتش پاره اگر بر آهن خوردی دود از نهادش بر آوردی و اگر آن زبان افعی خود را بر سنگ زدی

رخاش بغبشیر دی آری ع گر دشمنت قویست نکهبان قویتر است بعد از انکه این خبر بمسامع اصاف

مجامع بادشاه ظلمکاه رسید با قضای پرورده نوازی بنده پروری که ع میسازد بر پرورده خویشتن

چو تیر تو دارد بتیرش مزن ؛ رای جهان آرا سویت اقتضا بر تفحص و تفتیش این مقدمه قرار گرفت حکم مطاع

صادر شد که شحنهٔ اردوی والا تحقیق از جماعه داران عمده نوکر بادشاهزاده را قید نماید و دست سعی بتحقیق بر

بر کشاید کو تو ال چهار کس را که از رضا طلبی بهای خود بدست گیر امدند بدست آورده معروضداشت که بادشاهزاده

خیال خیره سری دارد حکم شد خواجه محمد بخشی بادشاهزاده او را بحضور بیارد بخشی مذکور او را بحرفهای چرب و نرم

ساخته تا خود تربیت دولتخانه بادشاهی اورده بود که با غوای جندی از نوکر عنود دیار کشت او چکند بخشی ناسازگار

کشت خواجه محمد معروض بارپایان حضور نمود نمی آید تهیه سرتابی مینماید حکم شد بادشاهزاده او را از لشکر من

مستقر نکنند بادشاهزاده نزد خود طلبیده دو صد اشرفی در خیمه و باربردار عنایت نموده رخصت نمودند و بر

رفتنش دلگران نشدند هنوز از دریا چه نشده بودند کان حضرت بادشاهزاده پیام فرمودند که او را خود

بیارند و ازین جرات که نموده استشفاع نمایند بادشاهزاده او را طلبیده شتابخود دبدار او رودند بعد معروض

فرمان رفت که خود بحضور بیایند و او را در دیوانخاص بگذارند بادشاهزاده گفته خود ما و این بیگجا جرا می کنیم و

بالا بند خود را انموده در کمر هم بندگان ستیدند لیل از عرض این ادای ناخوش حکم شد در عدالتکاه بنشینند بعد

ازان

ازان بخشی الملک مخلص خان بموجب حکم ابلاغ مقدمات ارشاد ایاز نمود و چون زمانه در انوقت توفیق

اندرز پذیری از ایشان دراکرفته بود سخن خیر نشنیدند بمجمد الدینخان بهادر فرمان شد که از جلیس پدر ازایشان

جدا کند بادشاهزاده در انحالت کتارخود برادرده خان مذکور دست ایشان کرفته خواهت یکه در خیمهٔ خان

مذکور رسید بادشاهزاده در کنار ایزدی حمایت محفوظ ماند و بر سر آن بیس القرین آمد انچه آمد ازین عرض

اینحالت حکم شد خیمه متصل جواهرخانه بر پا نمودند بادشاهزاده را بغرم تادیب در انمکان کیفر نشانند نکاه

دارند دو کوکه را بزندان مکافات برند بادشاهزاده از منصب برطرف شدند اموال و اسباب و اثاثه و کوکه دولت

همه بضبط درآمد بموجب حکم عمدهٔ نوکران ایشان از نظر انور کذشته و خلاع یافته به بندکی سرکار جهان مدار

غراختصاص یافتند درین ایام ظفر فرجام بخشی حرمت و شهامت غازیخان بهادر فیروز جنک سرسنکای

تیرهٔ روزکار بدسرانجام بدرکاه خدیو اولیا نواز اعدا بر انداز رسیده و به قهرمان جلال در اصار عمده ممالک

دکن بطور تشهیر کردیدند از حالات شقی اکثر مقام تحریر آمده بقیه اینست که بعد از واقعهٔ دوندسری و شهامت

همتخان بهادر خواست طرف جنجی آواره کردد حکم تعاقب او بنام حمید الدینخان بهادر رسید موسی الیه قریب فاروح

رکاب ایشان شده اند کذشته تو بحضور بیاید بادشاهزاده نیران برکشته بخت را و زشتهای او دانسته مرتبه

سلامت بدرفت و در اثنای قطع مسافت جنجی آن شقی را باد هنا جادون که رامای ملعون را به جنجی نیز

بنابر منازعت قدیم مقابلت افتاد غالب آمد امرت را و برادرزن مانکو مانیان را که رفیق و یاور دهنا بود

زنده کرفته پایی فیل انداخت و رامارا دستکیر نمود و دهنا جانی بدر برد و فردای آن دست بسته حضور رامارا یافتند

که من همان بندهٔ کم کستاخی ازین راه واقع شد که شما میخواستید دهنا را کوش من کنید و با عانت او

خود را به جنجی رسانند حالا بطمع خدمتی که بفرمائید بتقدیم رسانم و او را اخلاص کرده به جنجی رسانید و در مقابلت بادو انفعال

خان بهادر و احتیال او کریزت و رزیدن در اغز ابادشاهزاده محمد کامبخش در برهمز فی مقدمات و تسخیر قلعه و دستکیر

کردن اسمعیلخان مکهانه یک غالب بود تا قلعه مفتوح شد و بارا از قلعه بدر شده جانب سنار انجا مصمت دهنا

که در انجا بود رسید و مقابلت رو داد این مرتبه که زمانه دون نواز خسیس رو بدست ازیاوری او کشید و زمان ادبار

در رسید مغلوب گردید و شکست فاحش خورده بحال تباه با چندی از معرکه گریخته در زمینداری ناکومانیا رسیده پناه
باو برد او بمروت تمام پیش آمده در خانه خود جا داد لیکن رنجش که برادر او کشته بود بشوهر و برادر دیگر خود
باعث شد که زنده پناه گذاشته ناکومانیا و اراهر چند بدلداری رخصت کرد امّا برادر زن او دست از او برنداشت
در تعاقب فرصت جو میرفت در خلال این ایام حکم تعاقب آن سیه روز کار بنام خان فیروز جنگ رسید و سوای
همراهی جمعیت معینه شاهزاده و حمید الدین خان با عجمه نوئینان تعین گشته مطلبخان بسرداری ما مور بود
باستماع این اخبار بر سر او رسید علی اختلاف الروایات دستگیر خان شهامت نشان شده بجهنم رفت یا از درد
همان بدعی کشته شد و سر تر شر آن طرید بلید بدست لشکریان خانفیروز جنگ افتاد و بدرگاه والا فرستاده

بر نقش پای مور یا جستکی خرام ز بخیر فضل مست مکافات تازه ست ۵ در جلدوی نیکو چندی
عنایات عامه علاوه تحسین و آفرین شامل حال آن منظور نظر اقبال گردید و مطلبخان هم سر افتخار بلند کرد با ضافه
پانصدی شروع سال تمام اقبال چهل و سیوم از جلوس عالمگیری مطابق سنه یکهزار و یکصد و دو هجری
پناه اهل از دستگاه اصحاب بنیاز یعنی ماه رمضان برکات طلعی از دریچه آن نوی عنوان بسیر و قت جهانیان
سایه میمنت پیرایه افکند بادشاه دین پناه خدیو حق آگاه از بنگاه جهه تقدیم صلوه تجمعات و اعیاد و اعتکاف
متولیان پور را مظهر اشراقات جمال و کمال فرمودند منصور خان مامور گردید که محل بادشاهزاده محمد کامبخش را از بنگاه
بیارد معمور خان از انتقال الشخان بخدمت فوجداری کرناتک سرافراز شد حمید الدین خان از انتقال فخر خان
خوجه محرم علیم دانخانی خدمتدار و عکی جواهر خانه دویم یافت رستمخان جرکس از اقربای رستمخان بهادر شاهی
که تازه آمده رسلک بندهای اخر اط یافته بود بتقریبی ممکن بیدهٔ از تغیر یحیی خان مقرر گردید حکم رافت شیم در بارهٔ
بادشاهزاده محمد کامبخش صادر شد که نماز ظهر در مسجد واقعه دولتخانه حسن باری و نماز عصر همراه حضرت میخوانده
باشند محمد امین نایب سر براهخان کوتوال مامور شد که میر حسین دیوان و نایب معزول بادشاهزاده
مبالغ کلی از مال بادشاهی متصرف شده انچه دیوانیان نوشته دهند در جیوتره نشانده بوصول رساند ۵
ای انکسی که دست طمع کرده دراز ۞ بیل بسته که بگذری از بارهوی خویش ۞ راقم بیان عزیز آشنا بود اکثر
اخلاق حمیدهٔ اتصاف دارد امّا سلیقه تقدم خدمات نداشت یکی از جمله عظمهای دهر جهان مشهور مثل دوسه عزیز
نام آنها کرای نوشتن نکند با اخلاف و ابناء بوصف کار دکی دیانت خویش نوشته بدین هم باین نام دلی

خوش میکرد آخر برده از روی کار برافتاد و در نیابت صوبه بسیر ان ناخلف و شتابان بوربی سپر ایا تلف و زند
فقیر ان جا لاک دست و زبان گیرنده پیشکاران پاک بیشه دستان که انوز حلقه محبت اینها در گوش داشت
و او را غافل و کار نا شناسان مال بادشاه و بادشاهزاده خورند و بیت اخوار انا کو توالی جیوتره رسانیدند
خود ها جلد با وطان رسیدند و این دست و دهان آب کش زمیدان بهیستی بالف هیچ ندارد قد کشید بالجمله
بزرگان احسان توان مثل مخلص خان و ملتفخان و عنایت الله خان رحم بر جان رسیده نموده امداد نموده ندو در
جناب اقدس هم با تفاق کلمه الخیر گفتند تا از بند رهائی یافت امّا با کمر نسبت تا بر مرگ رکن نشست بموجب
حکم خدا بنده خان بحافظ سکاه رفت و جمعه بملک جته ادای صلوه عید بحضور آمد بادشاهزاده محمد کامبخش
روز عید سوار است در رکاب سعادت مسرت اندوز بوده بپیشکشها از نظر مقدس گذشت کامیابی منتظران
عنایت و رعایت صورت نسبت سلطان بلند اختر تسلیمات مبارکباد عید شهر اختصاص یافت روح الله
خان بعد تغیر داروغگی دیوانخاص باضافه سه هزار و شد اصل دو هزار و پانصدی اضافه پانصدی مرحمت الله
بسر عنایت الله خان نذر تولد بسر کذرانید منصور خان داروغه توپخانه دکن بعرض رسانید که محمد یوسف خان برادر
قلعدار قمرنگر شخصی را در ان نواحی اکبر باغی خود را نموده بود دستگیر نموده بحضور فرستاده حکم شد حوالهٔ حمید الدین خان
بهادر نمایند بیست و نهم شوال بادشاهزاده محمد کامبخش در خیمه که مقابل دیوانخاص بود تشریف بردند بیست و ششم ذی القعده فرستادهای رانا مرسنگه ناصیه سنجو قدسی ستایان سعادت
ورزیدند نمودند یک فیل و دو اسپ و نه قبضه شمشیر مرصع یاجامه جرمی پیشکش آوردند کامکار خان و رایصها
ولد رویسنگه ده هزار و پانصدی بودند هر کدام پانصدی اضافه یافتند عبد الرحیم خان برادر خان فیروز جنگ
هزاری بود باضافه پانصدی سرافرازی یافت دهم ذی الحجه بادشاهزاده محمد کامبخش بیش از امد وقت
سواری والا بعیدگاه رفتند و آمدند بیست و نهم بعد برطرفی تسلیمات بحالی منصب بیست هزاری تقدیم
رسانیدند ششم محرم جین قلیچ خان بهادر از نصرت کوته بعد تنبیه غنیم بدرگاه والا رسید نظر بسیر افزای
او حکم شد بختی املک مخلص خان تا در قلعه سلامبوری استقبال نموده بملازمت آورد یانصدی ذی صد
سوار اضافه یافته بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار سوار شد بیست و دوم محمد ابراهیم ولد نجابت خان
مرحوم که خانعالم خطاب داشت بعد خلاصی از حبس فلسیانه بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و خدمت فوجداری

جونپور سرافراز شد اندر سنگه و بهادر سنگه پسران رانا راج سنگه اولین بمنصب دو هزاری هزار سوار دومین
هزاری و پانصد سوار مفتخر و معتبر گردیدند محمد امین خان بموجب نوشته خان فیروز جنگ معروض ایستادهای
سریر عرش نظیر نمود که نگون بخت زمیندار اسلام کده از غلبه افواج آواره دشت ادبار گردید و اسلام کده بتصرف
اولیای دولت در آمد بلند اختر جعلی را که در نواحی اله آباد پسر شجاع وانموده بود گرز بردار بگوالیار رسانیده
رسید بمهر قلعه دار آورد بتقریبی پیاله سنگ مریم که شجاعتخان بملتفتخان فرستاده بود از نظر گذشت چون خالدار
بود خوش آمد و بخان مذکور حکم شد که باو بنویسد که ظروف از قسم پیاله و رکابی ساخته بفرستد مومی الیه ظروف
مع شی زاید تخت و حوض و چوکی یک لخت و سنگ فرش بسیار باسلوب و اندام در نهایه صفا ساخته فرستاد
بدولت منظور شدن سنگ رتبه جواهر یافت و حیدر خان نبیره جکتای مشهور بتهانه داری غوربند مقرر شد
سیصدی سیصد سوار بود چارصدی چارصد سوار اضافه یافت ستواد فلیه که بدرگاه والا رسیده بود بفریب
غول برگشته بختی از لشکر گریخت تربیت خان میر آتش باسید خان و شاکر الله خان کاشغری و دیگران رخصت شدند
که تعاقب نموده بپاداش رسانند حاجی خانم همشیره خان جهان بهادر بعد فوت برادر از دار الخلافه بحضور آمد
جواهر پنجهزار روپیه و نیمه آستین و دوشاله و دو هزار روپیه نقد مرحمت شد نصیر خان پسر خانجهان بهادر نهصدی
پانصد سوار بود صدی و ابو الفتح خان کهین پسر او هفتصدی سیصد سوار سیصدی یکصد سوار اضافه یافتند
ضیاء الله خان پسر عنایت الله خان بابت تولد پسر پیشکش درخور گذرانید مخلص خان عمدة التجار ایران محمد تقی را
بملازمت مقدس رسانید مصحف مجید و لنگری و غوری و زربفت بیست هفت طاق و عطر فتنه پیشکش
آورد روح الله خان بداروغگی جلو از تغیر ذو الفقار خان بهادر معزز گردید و سیادت خان از تغیر عبد الرحمن خان
بداروغگی عرضمکرر سرافراز شد هزاری دو صد سوار بود پانصد اضافه یافت صف شکنخان بخدمت وکالت
مهین پور سلطنت مقرر شد حکم والا عز اصدار یافت که سروپ سنگه ولد انوپ سنگه متعلقان رامای
شقاوت کرا را از نزد ذو الفقار خان بحضور بیارد و متعلقان سیوا که در مثل جمدة الملک می باشند حمید الدین خان
بهادر از انجا که ورده نزدیک راجه ساهو در کلالبار نگاهدارد حفظ الله خان پسر سعد الله خان ناظم صوبه تهتها
و فوجدار سیوستان حسب الالتماس شاهزاده معز الدین دو هزاری هفتصد سوار بود سیصد سوار اضافه یافت
حمید الدین خان بهادر دو هزاری یکهزار و چارصد سوار بود مورد عنایت اضافه پانصدی شد ملتفتخان هزار و

پانصد

پانصدی دو صد سوار بود باضافه صد سوار مورد التفات گردید شیخ سعد الله از خدمت مشرفی خواصان
تغیر شد مورد اوراق میمنت وثاق ضمیمه خدمات سابق بدان خدمت عز اختصاص یافت خان نصر بجنگ
بملازمت استسعاد یافت و بعنایت خلعت و اسپ و فیل و خنجر مرصع مورد مراحم شد عزم حضرت دین
پناه باستخلاص قلاع کافر عاقبت تباه و فتح کلید فتح معروف به بسنت کده مصلحت سنج قضا و قدر
نظام عالم را با رشته رای جهان آرای ظل ظلیل حق نایب بنیل قادر مطلق ازین راه فرمودند که در هر
سکونش شکونی و در هر حرکتش برکتی تعبیه رفته عالمگیر ممالک پیرا عدو بند کشور گشا پس از اقامت چهار
ساله در اسلام پوری که خلایق در مهد امن و امان آسایش یافتند و بانواع عواطف و احسان آرامش گرفتند
با آنکه درین مدت هم افواج بحر امواج فیه باغیه را فرصت نفس کشیدن ندادند لطمه خوار قتل و اسیر میگردانیدند
بنابر افتای دل الهام مقابل و بشارت اکثر عرفاء صاحبدل و اقتضای تدابیر ممالک گیر خواست بعزیمت
ثواب تمیمت غزا و جهاد که ربط ساعة خیر من عبادة ستین سنة بقول مخبر صادق واقع است
قدم جهان گشا در رکاب یکران گیتی نورد گذارد و اولکه و قلاع کافر حربی پامال سم سمند اقبال نماید حکم
سپهر بنیاد بدینگونه رنگ نفاذ گرفت که گرداگرد قلعچه رصینی که از سنگ و گچ گرد دایره دولت پیش ازین
بسالی احداث یافته بود قلعه خامی که دور آن دو نیم کروه بمساحت در آمد عمارت نمایند و این کار که اقلا در
سالی تمامیت میگرفت در عرض پانزده روز بسعی صاحب اهتمامان سر براه کار ترتیب یافت و نواب قدسی
القاب زینت النسا بیگم و والده بادشاهزاده با دیگر خدمه محل و متعلقان خلایق را در آن مکان بنگاه امن
آرامگاه گذاشته و جمدة الملک مدار المهام اسد خان را با متعینه که بایستی بحراست مقرر فرمودند پنجم
جمادی الاولی روزی بهروزی آگین و ساعتی سعادت قرین بسان آفتاب که بر بساط آسمان بجهان گردی
بر آید اگر راقم روزنامچه نزول و رکوب جمیع منازل مضبوط کند پای رخش قلم کندی نماید بالجمله در بیست روز
قطع مراحل فرموده سواد مرتضی آباد عرف مرج را مضرب خیام اجلال فرمودند تلخ کامی احتیاج آن بلده بحلاوت
کامیابی بدل شد بادشاهزاده عالیجاه محمد اعظم شاه که از بهادر گده بیدکانو طلب حضور پر نور شده بودند از
آنطرف رسیده در همین منزل خیر منزل بتحصیل سعادت قدمبوس سر بچرخ برین سودند و باصناف
عنایات و الطاف و مواریث یافتن خلعت خاصه و دهکدهکی مرصع و اسپ با ساز مینا کار ابواب سرور بر روی

دولت خود کشودند چون از اخبار منهیان متحقق شد که رامای شقی طرف برار آواره دشت ادبار گردیده شاهزاده
والاتبار محمد بیدار بخت مامور گردیدند که بنگاه خود را در مرتضی آباد گذاشته بتکامشی او شتابند و شهامت
دثار روح الله خان بانعام خلعت و شمشیر و حمید الدین خان بهادر بعطای خلعت و کتار سپهر دوار برآورده فرمان
پذیر شدند که از پرناله کده تا ستاره کده زیر سم ستور فلک زور آوردند و نام و نشانی از آبادی نگذارند در
اثنای طی مراحل که نواح پرگنه کرمحیط دایره فرمالک جهان داور شد معروض گردید تهانه بادشاهی در ینجا آباد
بود غنیم عاقبت وخیم چون حال خودش خراب ساخته و مسجدی از محدثات پیشینیان واقعست بسان دل
کافران بی چراغ مانده مسافت دو کروه بدان طرف قطع نموده و مسجد را بقدوم فیض لزوم پرنور فرموده
دوگانه شکر ادا نمودند و بمعمور داشتن آن مکان خیر بنیان و آبادی تهانه مذکور فرمان رفت رعایای فراری
بامان تسلی یافته آباد شدند و جمعی بحراست حال آنها مامور گردیدند از آنجا تهانه دیگر مسوهی نام که مقر لشکریان
سلامت منزلگاه خدیو سلاطین علام شد مقابلش بمسافت سه کروه خلال جبال حصینه قلعه متین واقعست
بنت کده نام در تصرف غنیم بد سرانجام بحصانت و رصانت مشهور آفاق سیر صحرای فسحتش بزیر بد اندیشه
شاق زهی یاوری بخت بادشاه گردون تخت که هر طرف روی توجه آورد اقبال باستقبال آید عدو همه کوه
آهنین باشد بتاب آفتاب قهرش موم گردد فرمان قضا جریان بارفه نفاذ گرفت که تربیت خان میر آتش
بالای آن کوه فلک شکوه برجم شیاطین برآید خان مذکور در دو روز کار دو ساله پیش برد و مردم توپخانه را
زیر دیوار قلعه رسانید و توپ آتشباز محاذی برآورده مستعد دشمن سوزی شد کفار قلعه نشین از توپ
اندازی نمی ایستادند و باتش بازی ابروی خود بر باد میدادند بعد عرض این خبر مطابق حکم مطاع دولتخانه
سر دریای کشنا که پای قلعه بتفاوت گروهی میرود بر پا شد و بر زبان حق بیان گذشت که پیش نهاد
همت ما ازین حرکت با برکت جز غزا امری نیست مرضات الله و رسوله صباح بقصد یورش پا در
رکاب سمند اقبال باید گذاشت و علم توجه بقتل کفار اشرار افراشت از نزول دولتخانه آسمان آستان
باین نزدیکی و وصول خبر هیبت اثر کمر باطل ستیز اگر کوه بود شکست آری ؎ ترا روزی که فیروزی
کمر می بست دانستم ؛ که کوه طاقت دشمن کمر دیگر نمی بندد ؛ همان روز فریاد حولی برداشتند و عرض و
ناموس خود بدر بردن غنیمت از آنجا که پیشگاه خداوند عاجز پناه با من عجزه است حکم نجاتش شیم شرف صدور

یافت

یافت که محصوران بی سلاح بدر روند و عرصه تلف تیغ بیدریغ نگردند شب هنگام روسیاهان فرصت بدر
از حصار یافتند مذکور آفتاب تسخیر از مطلع آن کوه برآمد و قلعه بناموری کلید فتح بر اقران سر آمد و فاین
ذخایر بسیار و اسلحه بی شمار بتصرف متصدیان سرکار عالم مدار آمد شادیانه شادمانی بلند آوازه گردید
مبارکباد زمینیان که فتح فتح الباب فتوحات است بگوش آسمانیان رسید غازیان بعطای بیکران امتیاز
یافتند تاریخ گوئی کوه کفر شکست بعروه انعام بی اندازه از معاره احتیاج سر بکوه غبار برآورد چهارم جمادی
الاخره بعرض مقدس رسید که شاهزاده محمد بیدار بخت را با رامای مقهور آن طرف دریا برند امقابله واقع شد
جنگ عظیم در پیوست خان عالم و سرفراز خان مصدر ترددات نمایان شدند مطرود بحال تباه بنه و بار بتصرف
غازیان داده نیل فرار بر روی کشید شاهزاده و دیگر کارطلبان بارسال عطاهای بیکران معزز و مفتخر گردیدند
و خان بهادر نصرت جنگ بتعیناتی رکاب شاهزاده مامور گردید که آن منکوب مغلوب هر طرف سر برآرد
به تنبیه بنه کرد فتنه و فساد را فرو نشانند دو نفر ملازم محمد اکبر عرضداشت متضمن التماس عفو جرایم و صندوقچه
عطر از قندهار بدرگاه والا رسانیدند خلعت و فرمان مصحوب فرستادها بنام محمد اکبر صادر شد که تا بسر حد خود را
نرساند عفو جرایم صورت نمی بندد و بعد ازین که داخل ملک بادشاهی خواهد شد فرمان عنایت عنوان صوبداری
بنگاله و دیگر مراحم والا بنام او عز اصدار خواهد یافت جهاز زندگی امانت خان متصدی بندر سورت سفری
شد دیانت خان برادر کلان جای او لنگر انداخت سیف الدین خان صفوی بقلعداری شولاپور در حصین عافیت
درآمد لطف الله خان بخدمت نظم صوبه بیجاپور امتیاز یافت دو هزار و پانصدی یکهزار و چهارصد سوار بود باضافه
پانصدی ششصد سوار مهبط لطف نمایان شد و بنواختن نوبت مشروط صوبداری بلند آوازه گردید

کیفیت فتح حصار چرخ آثار ستاره نمایش شکر فی اقبال دشمن بند خدیو قلعه کشا

بر ضمیر خورشید نظیر اختر
شناسان دقیقه رس روشن است که آراینده آسمان بانجم زینت دهنده زمین بمردم برافرازنده کوه بگردون
وقاری پایه بر ترک حصار باستواری در طالع هر مصنوعی متمشی و کمالی برکتی و اقبالی تعبیه فرموده که بدان ذریعه
منیعه از امثال و اقران سر امتیاز تواند بلند کرد مفصل این مجمل اینست که سرآمد حصون حصینه ستاره نام قلعه
که بر پشته کوهی قوه الظ[illegible] واقع است و سر آن کوه به ثریا پیوسته و بیخش از ثری گذشته ؎ بالای
سرش ز هوشمندی ؛ تابنده ستاره بلندی ؛ بر پشت وی آسمان نمودی ؛ چون بر شتری جلی کبودی

فی الواقع اسمانیست این ستاره برات تا بان جهانیت جهانبان در دراز و پهناش حیران فعت رشش از احاطه خیال
افزون فسحتش از حیاد دیوار قیاس برون در وصف حصانیش گمان سرسنگ در بیان رصانتش خامه از امکان
لنگ خورشید و سیاره در ناصیه بخت خویش لامع دولت که افتاب عالم تاب نعیبی عالمگیر خدیو فتح نصیب
ظفر نصاب با تبر اعش از تصرف غنیم رجیم همچو شهاب ثاقب عنان بکران برق جولان توجه بصوب مقصد
داشتند بیست و پنجم جمادی الاخره سنه چهل و سه یای قلعه نفاصله یکروه خیمه فلک کنندلان بادشاه جهان سریر
کیوان بر آورد و طرف دیگرش دایره کیتی وسعت تاد بشاهزاده زمانیان محمد اعظم شاه بهادر قرار گرفت و جنود
امواج محدود بسان دریای عظیم حوالی آنرا محیط شد بموجب حکم قضا امضا تیتحان میر آتش باستعداد قلعه
گیری و عدو سوزی مورچال روان ساخت بهادران جهان کرد عالم نورد در چند روز تا کمرش رسید و امر شجیع
کشایش سربمیان جان محکم بستند و توپهای اژدها مهابت تخمک صولت بالا بردند بمبالغه او از همره
گذارش دل میرنج خالی نمیساز د و آتش جهان سوزش اهنین سینه بهرام را چون موم میگداز د لیکن این قصور
نمود ار دیوار همه کوهست بارتفاع سی گز که بالای آن شش گز مرد و سنگچین نموده اند دیواریست که در ارکانش
ترزل راه یابد معهذا چون مقر و مقر کافر حربی لو د بجمیع اسباب استحکام از توپخانه و ذخیره و فزونی آب که
چشمه های جاری عین موسم تابستان دارد و مردم کاری که نقد جان را برطبق ناسپاسی و سپر کاری در دست
داشتند معد و مهیا بود و تنب و زنبان و تفنگ و حقه و جادر و مشک و متوالی میرسید و افواج نامعدود
برونی بر رسید میرنجت و کاه کردو پیش بیست کروهی که عیش مایه جانداران همان است میسوخت و چند یاراز
نهایت شوخی و خیرگی نزدیک بارد و رسیده مالش فرایافت و خاکاد بار و قرار بر سر خود ریخت و گرانی غله و
کاه بمرتبه کمال رسید در نظر ظاهر بینان اسباب بر بست انفتاح آن در گره عقده امتناع لو د بادشاه موفق
المؤید المجاهد فی سبیل الله بهمان دلقوی و عزم راسخ اریکه ارائی کارفرمای لو دند تا انکه بفاصله
سیزده درعه از دیوار حصار دمدمه مقابل برج بر پا شد در صرف مصالحش نام درخت در سی چل کروهی نماند و از
طرف بادشاهزاده فلک جاه نیز مورچال تا پای قلعه دوانیدند و معهذا حکم شد که نقابان سخر بر دازمیان
قلعه ذات البروج فلک بر اندازیه بردن توپ دست کشایند از مقابل همارد همدمه در عرض چند روز نیب و چهار
گز سنگ خارا که بامش بر جست خالی نمودند و با این قوم پیاده بادلیه که در قلعه گیری بد لولی دارند دو هزار نفر کلم

قدر فراهم آمد نزدیک لکه سی و شش هزار روپیه سه ساله طلب پیشکی بآنها حمت شد و اسباب برآمدن قلعه از زینه
و نال و جا مهای چرمین سامان یافت ایهی طالب از هر در مطلوب جوید تا از کدام در راه بر کشایند
دست اکر در کمر راهبر دان زده بی تکلف بمیان دامن متزل زده و چون در نظر کارکنان تهیه این جمع اسباب
مفید قلعه گیری نبود تربیت خان از پای همان دمدمه که بارتفاع بیست و چهار گز ساخته بود زینه روان کرد و جبه
مصالح که از کجاوه و خرلیطهای ثبات و کرباس که از کیسای چهار گزی فرو ریزند هم نمیرسید و همه صحرا نا بصرف
خاک ریز نمود و لبشش گزی دیوار قلعه رسانده و بر بالای آن زینهای چوبی گذاشت لیکن بیش رفت کار
جز این نشد که خان مذکور بر دمدمه سابق رهکلها برآورده بود و محصورین بر زدیوار قلعه نمیتوانستند
برآورد و مجال سند و ق زدن نداشتند و زیر دیوار نهان شسته تنک میزدند و مقصد یورش که بهادران
بر دیوار برآیند صورت نمی بست حکم فرمانفرمای صادر شد که حلادت تصاب فتح الله خان بهاشلیقی روح الله
خان مورچالی دیگر از طرف دروازه قلعه روان کنند نهم شوال سنه ۴۴ خان مذکور بمدد و مکار صایبه شجاعت نشسی در
عرض یکماه مورچال بر لبوی قلعه رسانده و ترتیبخان بتدارک سست فکریهای خویش که در کار زینه بردن
نموده طاقی در سنگچین قلعه حفر نموده از طرفی چهارده گز و از طرفی دوازده گز دیوار خالی ساخت و میان
محصورین و بهادرانیکه دران طاق چوکی میدادند ذره پیش نبود لیکن از طرفین هیچکس آن یک ذره زمین را
نمیتوانست بپای جرأت پیمود و قرار بر این داد که این همه جوف پر از باروت نموده دیوار را بر اندازند و تا راه دا
شود و اهل یورش در قلعه بسهولت در آیند حکم ملک رد و اروانی یافت که سوای سوار و پیاده توپخانه و خاصه چوکی
و الوس افغان و کلهر و دیگر متعینه سایر و جماعه عنبری و کرناتکی که شب و روز در انجا حاضر می بودند بتخلی المملک
مخلص خان و حمید الدینخان بهادر با چند هزار سوار رفته انتهاض فرصت دارند تا بعد سر دادن توپ که تقد حانفرشان
بقلعه در آیند اینها کومک نمایند صبح پنجشنبه ذی العقده سال مذکور که شام جان بای عالمی بود اولا فتیله را که آتش
دادند دیوار درون قلعه افتاد و جماعتی کثیر از قلعه نشینان سوختند و بکمان این که این دیوار هم طرف درون خواهد
ریخت مردم مستعد یورش را خبر نکرد که خود را عقب کشند فتیله را آتش دادند دیوار همین طرف افتاد و بر چند نفر
نفر مستعد سنگر و بهای سنگ و خاک ریخت و جماعه که در زیر مغارهای کلین بناه جای ساخته در قالو شسته
بودند همانجا مقابر تیاری یافتند و ازین قیامت تزلزله بزینه آفت خزینه تبر تزل در آمد اکثری در مغاک تحت الثری

نمودار هلاک چهار استاد و در فتند و اعضای شان از هم پاشید بالجمله قریب دو هزار بهادر کار آمدنی بیکار
بکار آمدند هر چند راه وسیع مردم دود خود بخود فرو شد و دران حشر و نشر چند نفر از بیاده های بالای دیوار
دویدند و فریاد میز دند که بیائید اینجا کسی نیست لیکن از مردم عقب بدید این حالت و استیلای ترس و
مخافت کیست که پای تهور و جگرداری درین راه گذارد کار از انتظام افتاده کرده و ناکرده با خاک یکسان
شد تا انکه بعد مرور چند ساعت فرصت از دست رفته محصورین چون دیدند که متنفسی از اطراف نمودار
نیست بالای دیوار برآمده جای گرم را کمتر و قایم تر کردند و زیر شیبه تیر و آتش میذوق بر او و چسپند
چون دمه نیز از هم ریخته بود و رهگذر با افتاده و کار بر پرداز ان دست از کار بر داشته مقابل که میتوانستند
درین وقت تابشی آفتاب بشخص مقدس بادشاه مهر افسر تمام دل سپر ایا جگر ثبت اینها کرم میدشت تابر
ریشتهای کشتها برآمده داخل قلعه میشد نداری بی کار و فرما کار باست ابتر و بی پای سر دار دل دلاوران
همچو اعضای بی سر اگر اینها صد هزار اند آمد آدیکی در شمار یکی نه و اگر آن یکه بمیدان در اید بی امعاو احشا خطر
محتاج نیست درین هیچ شکی نه افتابی بباید انجم سوز از چراغ تو شب نکرد در وزه ازین بود که
اعلیحضرت خاقانی بمقتضای بیش بینی و بیش دانی حکم فرمودند که در کمر کوه خیمه بر پا بیشود تا خود و بادشاهزاده
بدانجا تشریف برند و بذات اقدس متصدی کار زمای شوند چون تقدیر خواسته بود کار خود بیش برد بتدبیر جمیع
مدبران برین اتفاق کردند که حضرت را بالحاح و الحاح مانع آمدند که آن روز هم سواری تیار بود اما بعد بر خطر خود کار
رفتن چه سود و اتفاق الظفر فتح و ظفر با دل قوی و عزم راسخ و جگر آسمان و حوصله دریا و وقار کوه بکار برزبان
حق بیان میگذرانیدند یا لیتنی کنت معهم فافوز فوزا عظیما بان دل بای داد ها یغام استقامت
ارتسام فرستادند که چرا خود را مغلوب هوا و اهمه و اضطراب ساخته ایدا ز غنیم زبر شما دست بردی نیاید فکری
که کرده بود دیدیش نرفت نه آخر سقفی می افتد جماعه در هوا غفلت هلاک میشود همدران روز شجاعت شعار
سید سرافراز خان و منشاجی و جمعیت بخشی الملک بهرمند خان را حکم شد که رفته بر فاقت تربیتخان مرحله را
قایم کنند و ازانجا بعضی از زمین فرو رفتها که بسر وقت انها تو انستند رسید مرد ها و ذخیره بار او رده بذخیره خانه
رسانیدند و دیگران بار جال گفتند و جان سپردند بی کم کشتکی ستاره ماست بال غیقا کل جاره ما
واقعه عجیبتر انکه بیاده های بهلیکه از زور رفتن برادران و یاران جویش بدل استده بودند و از میر اتش جگر سوختگی

داشتند چون دیدند که برآوردن مردها از زیر کوه سنگ و خاک متعذر است و سوختن در دین آئین آنها
واجب جمله را که سرایا از چوب بست بود همان شب بیخبر آتش دادند و این آتش هفت شبانه روز مشتعل
بود و این همه آب از کجا که آن صحرای آتش را فرو نشاند جمع هنود و بعضی مسلمین که وصیت آوردن آن
نشنده بود دیگسیر سوختند زهی آتش کده دنیا که دوست و دشمن را دران از طف فنا مجال نیست و همگیس را
در بوالعجبیهای آن یارای مقال نی این مرحله گرچه دل نشین نیست هوشدار که باد شش آتشین نیست
این نوئین جد کار یا میدنان و بیم خاکبند ها در حضرت بادشاهان میباشد در کشایش قلعه مساعی جمیله کار
برد که وهم تصور نکند اما العبد یدبر و الله یقدر سبحان الله شکرف کاری طالع سیدار الله اکبر
قلاوزی بخت جاوید بهار بادشاه بادشاهان مالک رقاب خواقین زمان که در مدت پنشتاد و پنج سال خلافت
هر طرف روی اقبال گذاشت عالم عالم ارب اقصی جهان جهان مقاصد سنی با بقبال شتافت بست و پنجم
رمضان سنه ۴۴ منهیان دولت خبر رسانیدند رایای شقی که طرف را آواره دشت فرار ادبار بود دیگر اتحاد و
ناکام کردید بچهیم شتافت دهم شوال سنه مذکور بعرض استیاد های پایه عزت پایه رسید که پسر بنجسالهٔ او را
که ناسه داران بسپر داری برداشته بودند باید رهمرهی کرد از دیدان تابند غیب و مژده لاریب و فهاب اقبال
و مخافت استیصال بر سپرام صاحب مدار خانه آن کاوزار قلعه پرلی هفت کروهی ستاره برایده بوساطت
روح الله خان بامید عفو نامه روی نیاز بدرگاه جهان پناه سرافراز اورد سوهان بنگهبان ستاره که خالی از
بهره هوشیاری و بخیاری نبود چون دید که دیگران در التجا کردن کار خود پیش دستی سبقت جوانمودی و دلاوری
قلعه از طرف موچال تربیت خان بفتاد کز با نصف برج افتاده و جمعیت بسیاری باد کوطهای توپ کرکب
سروی فته خصوصا ملک صنبطرا که بر شیشه کوه عقب موچال بادشاهزاده سپر کوب براورده اند عمارات قلعه
منهدم میسازد و چهار صد کس با تش نفت سوخته فتح الله خان موچال کوه فراز بدر حصار رسانیده میخواهد
بیک ضربتی اهنین دروازه را بر کند و بیکصدمت پای فلک تمکین دیوار قلعه بر اندازد غیر از وی
انتهان بر جهان بادشاه آوردن مفری از خرنی و نکال لاحق حال لد مال خویش ندیده میباجی نفع و بناه
جوئی را در خدمت فلک رتبت بادشاهزاده جمجاه محمد اعظم شاه و نستاد و آن نظر بر و رحمت انی دی
رحم بر جان چند هزار مخلوق از ذکور و اناث قلعه بند نموده در پیشگاه خداوندی کارکاه نمونه لطف الهی

استشفاع آن خون گرفتها نمودند و شکر دادار جان بخش جان ستان که ملتمس شاه جمشید نشان قبول اقتران شده
حکم بخشایش شیم کرامت صدور یافت محصوران در زمان امان از قلعه بدر روند سیزدهم ذی القعده اعلام
فیروزی ارتسام بر برج و باره قلعه کفر مقام برآمده شادیانه تهنیت و نوید آهنگ ذروه افلاک گردید کمالش
نگر ستاره بود بی نور باقتباس انوار پرتو اندازی نظر تسخیر پادشاه فلک قدر خورشید شد اقبالش بین ویرانه
بود بدست بوم نژادان بدولت انضمامش در ممالک محروسه بمعموری و آبادی نام برآورد جهانیان بزبان
استجابت بیان بعرض خدیو زمان جهان کشای آفاق ستان عدو بند دشمن نواز دنیا بکام دین سرافراز
رسانید ای روی برق عالم افروز مهتاب شب و ستاره روز ای چشم تو در دم نظاره
برق افکن خرمن ستاره بقلع قلاع کفار دست استیلات دراز و در قمع اولکهای فجار بارایت
منصورت نصرت حق انباز باد چون بوساطت پادشاهزاده عالیجاه خورشید کلاه کشایش ستاره
ابواب فرح بر روی عالمیان گشوده بنام قلعه اعظم تارا عرف ستارا نزد ضیا اندوزان بینش مرتبه
نیر اعظم گرفت روز دوم پادشاهزاده سوبهان را دست و گریبان بسته بملازمت اعلی آوردند حکم شد بند
از و بردارند و فرق ضراعتش را به بندگی درگاه کیوان جاه برفرازند به تسلیمات منصب پنجهزاری دو هزار سوار
و خلعت و کتار و اسپ و فیل و طوغ و علم و نقاره و انعام بیست هزار روپیه بر اقران و امثال خود تفوق جست
و بزبان بیانش گویا گردید ریاض شکر بخندید ازین ترانه اسیر که نقش سجده ام آخر بکوی شاه نشست
چون گشایش قلعه از ابتدای بیست و پنجم جمادی الاخره سنه ۴۳ چهل و سه لغایت سیزدهم ذو القعده سنه ۴۴ چهل و چهار
در فرصت چهار ماه و هژده روز صورت گرفته و خامه وقایع نگار بتحریر مقدمات تسخیر متوجه بوده حالا
سوانح دیگر که درین فرصت بوقوع پیوسته بر سبیل اجمال مینگارد بیست و هشتم جمادی الاخره چهارصد اشرفی
که جمدة الملک بابت پیشکش فتح کلید فتح از بنگاه مرسل داشت بنظر انور از هر گذشت بخشی الملک
مخلص خان پادشاهزاده محمد کامبخش را بموجب حکم بخدمت شاه عالیجاه برد و او و او بالتماس شاه
حکم شد که ایشان وقت دیوان نیز می آمده باشند شیخ فرید پسر حمید خان بخطاب خانی سرفراز گردید چهاردهم
رجب شاهزاده بیدار بخت محمد بهادر از تنبیه رامای شقی برگشته بملازمت معلی سعادت اندوختند
بهادر نصرت جنگ شرف ملازمت حاصل کرد و بعطایای بیکران عز اختصاص یافتند بیست و پنجم اخلاص خان

اخته

اخته بیگی که اهتمام خان خطاب داشت برای تلایه رفته بود بفاصله گروهی از اردوی معلی غنیم نمودار شد
آویزه قوی دست داد خود با پسر و یک پسر نجابتخان مرحوم درجه شهادت یافت و بسیاری بکار
آمدند و زخمی شدند خدمت از انتقال آن شهید بحمید الدینخان بهادر مقرر شد خلعت خاصه با کمر
متکای مرصع مرحمت گردید معروض ایستادهای حضور گردید که محمد امین خان را بفاصله یک و نیم کروه
از لشکر ظفر پیکر با غنیم آویزش است اگر کومک برسد میتوان فیه باغیه را برداشت حکم شد حمید الدینخان
بهادر کومک نماید بخشی الملک بهره مند خان و حمید الدین خان بهادر که باوردن رسد طرف کهتانون رفته
بودند هر جا غنیم نمودار شد زده برداشته رسد فراوان باردوی معلی رسانیدند و بعد ملازمت مورد
تحسین و آفرین شدند بهره مند خان بعطای متکای زمرد و حمید الدینخان بانعام سرپیچ در نجف فرق
مباهات افراختند رامچند تهانه دار کهتانون از اصل و اضافه دو هزاری سه هزار سوار ممتاز شد
بیستم شعبان مهین پور خلافت از تغیر ابراهیمخان بنظم و نسق صوبه دار السلطنه لاهور مطرح عنایات
بیکران گردیدند شمشیر و خنجر و سپر و ترکش و کمان و قربان به بلند اختر مرحمت شد در خلوت تسلیمات بجا آورد

آغاز سال چهل و چهارم از سنین سلطنت عالمگیری مطابق سنه یکهزار و یکصد و یازده هجری صلی الله علیه و آله

درین وقت که زمان را بوجود فیض آمود پایه افزای تخت پادشهی بر ازمنه سالفه افتخار است و زمینیان را
بدولت معدلت و کام بخشی او سایه اعتبار بر فلک زرنگار مظهر انوار مبارکی و بهی مظهر آثار الصوم لی
و انا اجزی به یعنی ماه صیام برکات انتسام بورود مسعود طرب افزا و میمنت بخشای عالم و عالمیان گردید
نسیم صبحیان ظل الهی ریاض سعادت را سرو سهی باذخار حسنات و احراز مبرات شهر کرامت بهر را معمور
داشتند و سایه اعلام جود و احسان بر مفارق کافه انام آراستند فاضلخان ناظم صوبه کشمیر مامور گردید
که بنیابت مهین پور خلافت بنظم و نسق صوبه دار السلطنه پردازد دو هزار و پانصدی هزار و دو صد سوار
بود باضافه پانصدی دو صد سوار امتیاز یافت بجی سنگه بومی آنبیر از انتقال راجه جی سنگه و برادرش
بنام بجی سنگه مامور شد هزاری هشتصد سوار بود بعنایت پانصدی هزار و دو صد سوار پایه اعتبار او افزایش
گرفت چین قلیخان بهادر بیجالی کمی پانصدی چهار هزاری سه هزار سوار بلند مرتبت گردید ستر سال
بوندیله بقلعداری اعظم تارا در حصار عزت در آمد چهاردهم ذوی القعده بفر قدوم پادشاه اسلام پناه سر اعتبار

حصار حصانت مدار از سپهر دوار گذشت در مسجد قدیم از مستحدثات دولات بهمنیه که بحکم والا استعفا کار
شده بود دو کانه شکر بتقدیم رسید کلبانگ دعای دین و دولت ناموس ملک و ملت سامعه افروز سلطان

شد بیان انتزاع قلعه پرلی بحسن تدابیر پادشاه ممالک گیر وسعی بهادران فرمان پذیر بموهب واهب

محاسبه بخشایون عالم گیر ممالک گشا خاطر از کشاد و بست قلعه اعظم بارا و پرداخته و قلعداران و قوحداران امور
ساخته پرلی که راکد مال رخش اقبال فرمایند فتح الله خان فرمان پذیر گردید که متقلا بتیاد و بمحاصره
پردازد خستن سر کردن تالی طاغی برماد خان مسطور همان روز بقلعه رسید و برجی را که دریچه از قلعه زیران و قعست
مطرح نظر موجال دوانی نمود و بکار پیش رو دن کمر امتثال بربست و بکار پرداز ان تبعیت حکم محکم مصالح قلعه
گیری را که برای انتزاع قلعه ستاره هیاکل دیده بند طرفه پایی قلعه پرلی رسانیدند بنیت دو دم دوی القعده
خدیو افاق گیر در سه روز بمسافت قطع فرموده ساحت پیش روی دروازه قلعه را مضرب خیام فلک احتشام
نمودند دایره فلک شان پادشاهزاده جهان بپیش دولتخانه پادشاهی قرار گرفت روح الله خان میر موجال مقرر
گردید و حسین قلیچان بهادر و مردم شاهی و دیگر لشکر ظفر پیکر اصلاح کوه قلعه را بدوره چند کرده هر کز وار در میان گرفتند
اگر ستاره میکفت قلعه ام اسمان فرساست پرلی میکفت بنعم برجوش او کار زماست اگر ستاره کفتی
آسمان شیشه زکوه منست پرلی کفتی آسمان سایه شکوه منست بالجمله خان فتح نشان از رصاب و
رصاص حبابی بر بند اشته در موجال برد و توپهای رعد او از برق اینباز بر فلک شیشه سپر کوش بر اورد ن
کار ستانی بر روی کار اورد که انچه سالها در سنکلخ مش سپر آهنی در روز ناسا مان داد لیکن چه توپ از قرقونی
باران و کمی غله و کاه که از تصور نکار شهایش حشیمه مجیره خشک گشته و در تفکر طرازشد ایدش قامت خانه
باریک تالی کردیده ابر سیاه روزی روزان و شبان چو اشک یتیمان جاری بود و از دست سیدا دش خانه
نا یاد داده در نالهٔ وزاری کس نمیکفت به بهبود اباش که کجا میروی ای خانه خراب القصه بسبب
طغیان دریاها و نرسیدن سد از اطراف قحط را روز بازار بود و عیش ارزانی را وعده روز شمار پنداشتم استقلال
واستقلال خدیو شیمن مال که خطره از ین متاعب و مقاسات بر خاطر نمونه لطف و قهر مجبی و ممیت موجودات
خطور نمیکرد و بدل دهی و رزیاشی دل دلاوران بست می آورد و بست و رش را مقاهیر استیلا میداد تا انکه
خان مسطور موجال را زیر سنکی بسیار عریض و طویل سپر ازیر که از ظرفی بارتفاع یازده کز و از ظرفی ده کز محاذی دریچه

مجیره دوات

تالی ریشه حلبر

واقع است رسانید آما بر آمدن بر بن سنک بسیار دشوار و اکر این سنک بدست آید کرفتن قلعه بسیار آسان
بدید و بنفتم ذی الحجه چند زینه طرفی که ده کز نسبت کذاشته بهادران را اشاره بر آمدن و زمودن باطل ستران بر
انها هجوم آورند و خود را از زینه دیکر که سنهای بلند کرده بود باجماعه از پردلان بر سنک بر آمد و اعادیرا بر ان
میدان که تا دریچه قلعه است دور ست بتیر و ضرب شمشیر کرفت کفار تاب مصارمت مصادمت نیاورده
بدریچه دویدند و مغولان باشنه کوب رسیدند چون مرکور خاطر خان مذکور نبود که در قلعه در آید و میخواست
بران بر آید و مردم را قایم کند و توپی بالا بر آورده دیوار بر اندازد در ینوقت بذات خود متوجه شد که از
زیر بشتارهای چوب و کاه بالا کرفته پناه خانه سازد درین هنکامه زدوخورد سه نفر از مغول و یکنفر هندیه
با کفار در دریچه در آمدند و دیکران هم این قصد داشتند قضا رابند وقی بمغلی رسید هندیرا بای داده قشمی
کرفت که دیکران را باخود آمیخت درین فرصت کفار دریچه را مضبوط ساختند و از بالای دیوار طوفان
بندوق زنی و حقه ریزی برانکیختند برای چنین روز بارو قی را که در راه در آمد قلعه تعبیه کرده بودند آتش دادند
فقیر الله خان پسر زاده فتح الله خان و شصت و هفتاد کس دیکر جان داده ند مردم بسیاری زخمی شدند بقیه
مردم سنک بالا و پست بنیاهی که از سه طرف بر بن کاه است نتوانستند ایستاد فرود آمدند و جای قدیم را
قایم کردند لیکن از دست بدا تش بجان کفار افتاده دو از نهادشان بر آمد صباح اندوکس را که بالا نها
بقلعه در رفته بودند از دروازه طرف لشکر بادشاهی راه بر آمد دادند و فریاد الامان الامان بر آوردند خداوندی
جناب بادشاهزاده را دار الامان کرفتند و بهزاران ضراعت و ابتهال بامید استشفاع جبهه سا بودند از انجا
که امور ملک کیری برای رزین آن نظر کرده صواب دید ایزد کارساز مفوض است و بتمسات مقبول بموجب
حکم قضا امضا مردم بادشاهزاده سیوم محرم الحرام محصورین را بآبی عراق و سلاح و مال و متاع از قلعه بدر
کردند و آن قلعه دار اسلام که بحیله پردازیهای هیولای جهنمی از نقرب بیجا بوریها رفته دار الحرب کشته بود مصداق
جاء الحق و ذهق الباطل شد مساجد قدیم ابادی کرفت کنایس جدید خرابی پذیرفت و قلعه مذکور
بمناسبت این کبر در سنه یکهزار و سی و نه از ابراهیم عادلخان است و او بر هر چیز نورس اطلاق میکرد مثل کتاب
نورس ملاظهوری و نام شهر نورس ابراهیم و نام دام نورس نهاده بود نورس نارا نام یافت و از اعداد ابدا
نصر الله تاریخ این فتح مبین مبین میشود **نهضت موکب معلی جانب بهونسان کده** حالا قلم طبل رحیل میزند

بسر منزلی که عزیمت آن دارد یعنی بعد کشایش نورس تارا الویه کیتی بیما خواست طرف بهوسا کیه بلندی
کراشود هر چند برآمدن از چنین بد مکان مقاسات نشان از عنیا و غربای لشکر غنیمت بود اما ازین که
بسبب حوادث زمینی و آسمانی نام بار بردار از میدان اردوی وسیع القضا نحوی کم شده بود که کوههای
نام بردار بر دباری که دران سر زمین بسیار بهم رسید بجوف این که جای شهر تش سخره خواهند گرفت بمحو شهری
که دامن کوه کمرهمتش میکشاید زانوی ببطاقتی بر زمین زد سینهٔ عجز خوانا ندکردن بتضرع آسمان بهم کرد
لشکریان فرو کش کردن دران مقام را بقدر فراخ عیشی اندیشیده بودند و متحمل بار محنتهای جان و نای کوچ
نمیتوانستند شد لیکن از انجا که رای جهان پیرای مشکل کشا متکفل اسایش پیرایاست و اگر نمی خواستند
متنفسی ازان هلاک جا بر نمیخاست یازدهم محرم علم معاودت افراشته شد و کام ناکام خانه بدوشان
اثاث البیت بر خر و سر بار کردند یک کوچ و دو مقام مقرر شده بود تا نالان ز دکان بیسیا مانی بهر روش
خود را توانند رسانید اکثر لشکریان مسافت نیمکروه در سه منزل قطع نموده بهر دریای که شنا رسیدند امواج
غضب افواج جانربایی در او صف کشیده سفینه چرخ و هلال از تلاطمش روی ساحل بدیده کرم روان وادی
پریشان کردی در چند روز از عبره دریای جان فرسای فارغ شده بهزاران فسون و فسانه خود را السا نب
کدهی و دیگر مواضع جوانب رسیدند و نوزدهم صفر ساحت حمیه سبان کده مضرب خیام اقبال گیهان خدیو
شد یاران بمنزل خویش رفت یاران بقرار گاه جمعیت آمدند شور دریاها و ناطها و خشت جانبان بکسب
عافیت و آرام برخاستند بادشاهزاده جمجاه رخصت یافتند که بملک جمعیت ملک خاندیس شتافته در دار
برهانپور اقامت گزینند بالشکر رکاب ایشان برآسایند و همچنین اکثر عساکر خشته حال باطراف و نواحی اباد ملک
قدیم دستوری یافتند و سواصوبجات فرمان رفت که لشکرهای تازه زور برکاب فیروزی بفرستند شاهزاده
بیدار بخت که با فواج متعینه بجراست بنگاه قیام داشتند طلب حضور سعادت ظهور شدند و بعد ملازمت
والا بطریق منقلا جهه تسخیر قلعه برنالا مرخص گردیدند و سوای فوج همراهی ذوالفقارخان بهادر نصرتجنگ در
رکاب ایشان تعین شد و بعد از چندی تربیتخان میرآتش برعنان امتثال حکم برفتن الصوب منعطف گشت
چون همگی همت خیر نهضت مظهر رافت و وفا بی صنعت مصروف آرامش کافهٔ انام است خاطر فیض مظاهر ملجم دید
که خواص پور از تنگه قریب بگیروز راه دارد و لشکر رکاب را رصورت اقامت مکان نیز رفاهیت خواهد داد

بست و هشتم ربیع الاول سنه مذکور زمام عزیمت اردوی معلی بدان سمت منعطف شد و بعد وصول دران
مقام فی الواقع خلایق را بست یک کوتنه از زانی غله و کاه و اکثر با محتاج جمعیتی فراهم آمد و مستدعی دعا زیاد
مراتب دولت و استحکام قوایم سلطنت بادشاه بادشاهان بمونه مراحم حضرت رحمن شدند باز اندرنگ
من بر روی ما باز آمد اب من در جوی ما از انجا که زمانه غدار آبی نریگاه دارد میخواهد آبی بر روی کار
زمانیان بنارد میکذارد دلی دمی با نشاط آنجزو مشغول کامرانی خود است کو عالمی را آب بر دیده دنیا
شکسته کشتی بحر حوادث است در کشتی شکسته کسی آمیدنیست در دریای بی آب که نام قلب آن بهراب
سیراب است و اکثر امرایان و لشکریان مثل دست سرت و پیش رو و کنار رو و وسط خیمه داشتند و گمان آن نبود
که غیر موسم قطرهٔ آبی تا قیام قیامت در آخواهد دید مصداق فار التنور سر بر زد یعنی شب بیست و هشتم
شهر ربیع الآخر بارانی بالا دست میبارد آبهای جبال و بدان میکذارد مردم در خواب غفلت غنوده مشتی
ناعاقبت بینی هوش از سرشان ربوده بیک ناکاه با چشم پر هم زده اند و سر از بستر برکرده چه می بینند
از بهر ساحلش آب طغیان بنموده است و در صحرا بهن شده خاکیان ابی کشته اند خیام جابای کردیده از انسان
و حیوان عالمی بغرقاب نیستی فرو رفته باقی مانده بقید قید لما شد من قید الحدید در افتاده اکثر بقعه از آب
می بود و طغیان زیاده بر چار پنجکری روزی کشید منتفسی جان بر نمیشد فضل رب الارباب سیده صبح دمید
جانی تازه در قالب مرده ها دمید الحمد لله الذی احیانا بعد ما اماتنا خوانده نشان خانهای خود
می جستند و نمی یافتند از مال و متاع دست شسته نالهٔ زنان بر سوی شتافت ظرفه این که در بعضی مثلها
که بر شتهای بلند دو ریست فرو آمد بود ند هر کز خبر نشد که چه شد سپاس نامنتها کار ساز عاقبت خیر بخشا
که دولتخانه بادشاهی بر بنه رفیع بر پا بود از سببی ازین حادثه بکردش نرسید زهی حشیم دولت بر دنیی تو
باز سر سر فرازان کردن فراز غم از کردش نا پسندت مباد ز دوران کیتی کزندت مباد چون بعض سوانح
از ابتدای سنه چهل و چهار بتحریر نیامده و ارتباط سررشته ازین متممات و قایع نکاری ست تا منشای
شعبان سنه مذکور بنکارش می پردازد ذوالفقارخان بهادر نصرتجنگ که بتنبیه کافر خیره سر دهنا جهادون
مامور شده بود بلده مشتهر را مالش بسزا داده بعتبه علیه سیده و باداو خان و دولیت و رام سنکه و هر اعیان
دیگر مورد انواع مرحمت ملوکانه کشته با غنایم و اسلحه و جواهر و اضافه های اعزاز قرین کردید شاهزاده معزالدین ناظم صوبه ملتان

در جلد وی اخلاص قلعه داده از تصرف زمینداران بکار دور کرده دو هزاری هزار سوار اضافه یافته از سابق
وحال دوازده هزاری شش هزار سوار و سیه غرامتیاز حاصل کردند و شاهزاده محمد ناظم بنگالا نهزار سوار یافت
کمی یافتند حفظ الله خان ناظم تهته دو هزاری دو هزار سوار بود بالتماس شاهزاده اضافه پانصدی یافت خانخانان
ناظم کشمیر که بنیابت صوبه لاری لاهور قبول نکرده درخوست آمدن حضور ساطع النور نموده مشمول عنایت دو
صد سوار بو دکم و بیش منظور شد در اثنای قطع راه که به برهانپور رسید رخت بسرای اخرت کشید صاحب
کمال و مهذب و موقر و مستقیم احوال بود عنایت الله خان بامور کرد چکیر سه هزار بیاد شاهزاده محمد کامبخش
تنخواه دهبیاد درتخت مجد دمزاحم نشود خدابنده خان بمومات بنظم صوبه محمد ابا بهبد از تغیر عسکر خان
و اضافه پانصدی پانصد سوار فرق اعتبار بلند کرد و قضایا لیخان میر منشی و داروغه کتابخانه بجای او خدمت
بیوتاتی را بیت الشرف پیش آمد خود ساخت عنایت الله خان بخدمت دیوانی شاهزاده بیدار بخت
بیدار کردید بعرض والا رسید هنود در ایام قید طعام نمیخورند ازین است که راجه ساهو سن نهابجای طعام میوه
میوه و بکوان میخورد حمید الدینخان باو بیام رسانید که شما در قید نیستید در خانه خود نشسته اید طعام مخورده
باشید نواب علیه العالیه زینت النسا بیگم از بنگاله طلبحضور شده بودند دهم جمادی الاولی بسواری مهابت دول
داخل دولت سرا شدند بادشاهزاده محمد کامبخش و سلطان بلند اختر باستقبال سعادت الله و خجسته
فدائیخان صوبه دار بهار فوجداری ترهت و در بهنگه مقرر شد دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار بود پانصدی
بلا شرط اضافه یافت چون بلبار خان حاکم کاشغر فوت شد و خلل در بند و بست آن اولکه راه یافت
ارسلان خان پسر شاه خان ابن عم متوفی که به بندگی درگاه بادشاه بادشاهان سرفراز است
مستعد شد کردیده که بوطن شتابد و بران ملک دست یابد سردار خان از تغیناتیان رکاب مهین پور سلطنت
بکومک او اجازت یافت صدر الدین محمد خان از تغیر معتقد خان بخدمت صوبه داری خاندیش و اضافه
پانصد سوار دو هزاری دو هزار سوار مصدر عزت برآمد صفشکنخان از تغیر او قوربیکی و بخشی احدیان
شد ارتفاع رایات خورشید شعاع بانتزاع قلعه پرنالا شانزدهم جریده روی که یهان بوی طرف
قصبه مرتضی آباد رفت باهتزاز آمد دوم شعبان منزل نه کور بفر نزول آراستکی یافت بخشی الممالک مخلص خان
بن صفشکنخان بن قوام الدینخان صدر ایران برادرزاده خلیفه سلطان مشهور بامراض شدیده مبتلا شده چهارم

شعبان جهان را تیره و نمود در روضه زنده العرفا سید شمس الدین در واقعه قصبه نکورید فوکرد یدنخانه
ذاتی باکمالات کسبی جمعیت استغنا و ازادی جبلی او بود دیکر بدرجه او بر زبان کهربار رفت که
ما خلیفه سلطان جوان داریم روح الله خان از انتقال او بخدمت بخشیکری دوم سربلند شد بکرامیدات
قدوم برکات لزوم غره بشانی حسنات شمسه ایوان سعادات شهر الله الاعظم رمضان المبارک الاکرم که اغاز
سال چهل و پنجم مطابق سنه یکهزار و یکصد و دوازده هجری از جلوس ابد قرین خلیفه زمان و زمین بست قصبه مدنور
محل توقف دیدو بعد انقضای آن سیوم شوال علم توجه بانتزاع قلعه مرقوم و قلعه بوکرده واقعه منتقل
آن که سر از تفاع بکردون میساید و در حصانت و متانت کم از زیر نالا نمی نماید افراشته شد دهم ماه
مذکور در ظاهر پیش دروازه آن چهار چرخ اثار بر دریائی که زیر قلعه تویرس میکذرد منزل موکب جاه و
جلال بادشاه عدو بند دشمن بال شد همان روز فتح اندوز راقم و قایع دولت انه دیوان حضرت لسان الغیب
تفاءل افتتاح نمود این افتاب مطلب طلوع از مطلع افاضتش سر زد ولی که غیب بمالست
جام جم دارد زخاتمی که دمی کم شود چه غم دارد در واقع این خاتم سعادت نقش بمیشه بنام سلاطین
اسلام سکه زده بود بسیوا جهنمی از حکام عادلخانیه انتزاع نمود بعد از انکه تمام اولکه دکن از لوث شرک
کفره و فسقه پاک شد بجزیره بادشاهزاده عالیجاه محمد اعظم شاه بدست تصرف غلامان بادشاه سلیمان
مکان رسیده بود که کافر بچه عفریت نژاد حربی زاده خدیعت نهاد بسبنهای شقی ابر الست کافر ناجرای
محافظان در غفلت بیکری قلعه از یکچندی متصرف شده و الحمد لله علی نصرة الاسلام باز بتسخیر اولیای
دولت در آمد القصه خان نصرتجنگ رخصت یافت که هر طرف دزدان بیهوار کی برآرند بنای حلابت
در اثر آنها شافته سر از تن شان بردارد شاهزاده والا تبار دیکر عساکر جرار پیش آمده بعضی از خود
همراهی رکاب ظفر انتساب در مرخص کردیدند که خیمه های خود انظرف قلعه زنند و لشکر دریا موج دور بهرد قلعه را
که هفت کروه مساحت در آمده محیط کردید باهتمام تربیتیخان موچال کوه قرار در پیش روی ماکذاشت
و توپهای صاعقه بار اجل کردار اعادی سوختن سر کردند در کم مدتی بیخ برج قلعه زیاده بر نصف
از هم ریخت و ایه بنوئین جدکار در شکافتن زمین مجال از رود و اندن کوچه در کوه بهسار کار نامه روی
کار آورد که کوچه تفرج و تعجب در چشم نظارکیان دید و قریب چهل کز زمین را مجوف کرده راهی

برآورد که سه جوان مسلح متصل هم مستوی القامه توانند رفت و بفاصله هر چند کام نشیمنی که بیست نفر
کاری دران توانند نشست طرح انداخت و هر طرف غرفها که مهب نسیم باشد و روشنی آفتاب بتابد
مرتب ساخت و درین اماکن مردم توپخانه را نشاند که بضرب بندوق محصوران را نگذارند سر از دیوار بر
آرند و این کوچه را زیر برجی که مضرب توپ بود رسانیده بنیادش آنقدر خالی کرد که جمعی از بهادران در آن
چوکی میدادند و اسپی از حقه و متواله غنیم بانها نمیرسید و آخر کار این کوچه را زیر فصیل دیوار پیش برده
درون قلعه رسانید لیکن ازینکه پیشرفت کار توقف مائی بود و موسم بارش دست و گریبان رسید و آن سر
زمین بسبب مد برشکالی و حایل بودن چندین دریای غیر العبور و تصدیع رسیدن رسد قابل چهاونی جهان
دیگر یعنی تمکن لشکر ظفر نبود فتح الله خان که برای خبر شکستیهای همراهان خودش بخجسته بنیاد جمعیت آباد
رفته و درین اثنا بحضور رسیده مامور شد که از طرف لشکر شاهزاده بسرکردگی آن عالی نسب و همدستی منعم خان
مورچال تمام استقلال دوم روان کند آن فرمان پذیر در عرض یکماه زمین سنگ آگین کوه فلک شکوه را
سهل تر از خاک بریده کوچه پای دیوار رساند که عقل کوچه بند تعقل شد و قیاس بس کوچه نشین تحیر محصورین
هر دو حصار هم باتش افروزی بیکار خان و مان خود میسوختند اما چون با معان نظر شیرین کاریهای آن
فرهاد فنان بیستون کارزار و تیز دستی های ارغنون نوازان تفنگ جان شکار مشاهده کردند و ملاحظه
حال بد مآل خویش کردیدند که از یکطرف تربیتخان میخواهد زمین اعتضاد شان فلک بر کند و از طرف دیگر
فتح الله خان فلک اعتماد مکنت شان بر زمین زند محمد مراد خان با همراهان خود و خواجه محمد بخشی لشکر بادشاهزاده
والاگهر محمد کام بخش میخواهند برج و باره پون کده بباد دهند و لشکر محاصره فرصت فرار بر انها تنگ کرده
و این بادشاه عالمگیریست که بملاحظه اشتداد برسات و نزول دیگر حادثات در عزم فلک حزمش خلل راه
نمییابد و این لشکریست که تا کار خود نکند از پای کار بر نمیخیزد ه نگرداند عقیق از کاوش الماس روی خود
دم شمشیر ماه عید باشد نامجویان را قذف فی قلوبهم الرعب بر اتلاف عرض و ناموس خود
هراسیده غیر از ملاذ عجز مقری ندیدند بوساطت تربیتخان بزینهار جوئی در امان خانهای بادشاهزاده
و شاهزاده دویدند و این دو مظهر ترحم رحم بجان چندین هزار خون گرفته نمودند جبه صرعت به پیشگاه تشفیع
بادشاهزاده بادشاهان سودند والحمد لله که ملتمس این دو آیه رحمت در شان بحبس جرایم آن طالع مجرم

قبول

قبول نزول شد و تربنگ حارس بجان و مال امان یافته رخصت بدریافتن یافت غره شهر الله المحرم این ناظوره
ظفر از پرده قوه بر منصه فعل جلوه گر آمد و این دو جگر گوشه دنیا و دین یعنی پون کده و پرنالا بنسبت نام
پردازی انضمام ممالک محروسه بادشاه اسلام پناه قرة العین اسلامیان و سخنة العین مشرکان شد قلعه
پرنالا ما اعظم شانه تعالی نه مولیست منیع که آسمان اندیشه را هوای گرد سر گردیدنش در سر افتد و نه
ملازیست رفیع که اگر الوند خیال خواهد بفکر همسریش سر بزانو نشیند از کمر بیفتد اعظم تارا سر از دیوارش
نتواند بلند کرد کهن چرخ اگر هزار دور سفله پردازی زند نورس تارا بزمین آستان بوسش نتواند رسید
بنارم سبکدستی تسخیر بادشاه عالمگیر را که این عنقا اگر قاف نشین کمال اوج بود بیکقصد جهان باز
او را در حضیض بی نشانی فرود آورده و از مسخر کردن نامش بار بسان بر آورد و اگر این سر آمد تا بنات سپهر
اعلی حشمتک امتناع و سرس عالم امکان میزد بیکجا دوی خم کمند فلک بند او را بازمین گیران درگه اسفل
پیوند داده دیگر باره بنام تصرف خویش همچو بادشاه سیارگانش بر جمیع کواکب سیری بخشید و از نیست که بنام
نبی شاه درک بر همه قلاع نام آوازش گردانید اللهم ایده بنصره و شدد ازره حالا خامه وقایع نویس
بنوشتن بعض مقدمات سابق و لاحق این سال مبارک فال میگراید شیرزه خان قلعدار ارک کابل بخدمت
نیابت صوبه از تغیر ناصر خان مقرر شد و خان مذکور بکمی منصب پانصدی ششصد سوار معاتب گردید صدر
الدین محمد خان صفوی بافزایش لفظ مرزا عزت افزا شد بعرض والا رسید که غازی الدینخان بهادر فیروز جنگ
مطابق حکم والا بحراست بنگاه رسید چین قلیچخان بهادر بسبب آزردگی از پدر جدا شده بود جانب خجسته بنیاد در
جان سپار خان نبی مختار ناظم حیدرآباد جان سپار شد نظم الصوبه عمده بوکلای بادشاهزاده محمد کام بخش
تعلق گرفت رستم دلخان پسر خان متوفی بنیابت مقرر گردیده هزاری پانصد سوار بود پانصدی پانصد
سوار اضافه یافت یولبارش خان بحراست بنگاه مرتضی آباد مقرر گردید هزار و پانصدی پانصد سوار
بود باضافه پانصدی یکصد سوار ممتاز شد داود خان نایب نصرت جنگ بفوجداری کرناتک بیجاپور نیز
منصوب شد چون بسبب شدت نزله سواری مبارک جهت ادای دوگانه عید فطر موقوف شد بادشاهزاده
محمد کام بخش با پسران و سلطان محمد بلند اختر بتقدیم تسلیمات مبارکباد اعزاز حاصل نمودند حکم شد
بجای لفظ نذر آنچه بادشاهزاده ها بگذرانند نیاز و آنچه امرایان بگذرانند نثار مینوشته باشند قطب الدین

ایلچی توران که از حضور خجست یافته بود بکابل رسیده در خدمت مهین پور سلطنت استدعای بندگی
درگاه نمود بمنصب هفت هزاری دو صد سوار سرفراز شد بیست و یکم ذوی القعده در صحن دیوانخاص سرقاقا کهنا
ابدارخانه را آسیب رسید و فرت مردم دیگر در ضمان عافیت مصئون ماندند بادشاه رادهٔ و سلاطین و امرای
حضور و صوبجات بارسال وجوه تصدق ببارگاه جهان پناه تحصیل مسرت نمودند خطاب اللهخان و امرای
سعداللهخان مغفور صوبه دار تهته مرحله زندگانی طی کرد در پسیران جا مرحوم خالی از جوهری نبود خانه زادخان
پسر سعید خان بهادر شاه جهانی نالتماس شاهزادهٔ محمد معزالدین بمنصب صوبه گورکهپور فوجداری سیوستان منصوب گردید
و بخطاب سعید خان اعزاز یافت شصت و دو هزاری هزار سوار او دویا نصدی شصد سوار اضافه یافت و بلقب خان
مشمول عنایت خلعت یوخانه زاد پروری بخطاب خانه زادخان نخجتیاور گردید اسمعیلخان مهابفوجداری شاهجهانی درک
معین شد اصل پنجهزاری چهار هزار سوار اضافه هزار سوار محتشم خان ولد شجیعه دو هزاری ذات کمال شده بود
هزار سوار بابت کمی دیگر یافت حمیدالدین خان بهادر بعنایت خلعت و کمر متکاو تربیتخان میرآتش تا انقاد کهنا
نیز یافت حسین قلیخان بهادر بخدمت فوجداری کرناتک بیجاپور از تغیر معمورخان مقرر گردید چهار هزاری سه هزار سوار
بود باضافه هشتصد سوار اعزاز اندوخت از سوانح صوبه احمدآباد بعرض معلی رسید شجاعتخان محمد بیک ناظم احمدآباد
هشتم محرم جهان کنران بپدرود کرد ناصیه اقبالش طرفه فروغی داشت که از سیمای تاعروج یا قصی مراتب
امارت غیبانه بتحصیل مراتب دولت نمود نفس راستی و درستی و سپاهگری و عملداری در پیشگاه خداوند قدردان
درست داشت و هیچگاه بلغزشی در نیفتاد و باکثر اخلاق کریمه متصف بود بمردم صوبه بنکوئی یاد میکنند بل مکرا نامش
معروف اند و برمزارش فاتحه خوان ارشدخان دیوان خالصه بود این سفر رفت عنایت الله خان ضمیمه دیوانی
تن از انتقال او بخدمت مذکور مقرر گردید هزار و پانصدی صد و پنجاه سوار بود باضافه صد سوار بتحصیل اعزاز
نمود حمیدالملک اسدخان که از بنگاه طلب جضع رموفور السرور شد نوزدهم شهر ربیع الثانی بملازمت استسعاد
یافت لطف اللهخان از بیجاپور معزول شده بنظم صوبه خجسته بنیاد اضافه پانصد سوار سه هزاری دو هزار و پانصد
سوار مورد الطاف گردید ابونصرخان شایستهخان بجایی منصب دو هزار و پانصدی هزار سوار و خدمت صوبه داری
مالوا از تغیر فخارخان و اضافه پانصدی هزار و پانصد سوار شایسته اعزاز گردید فرمان بزمت خوان از بنگاه

اکرمت

مکرمت پناه شاه عالیجاه که بحکم مطاع در صوبه بالوادر قصبه دیارجیاونی رشته انصرام گردید جمعه نظم و نسق
صوبه احمدآباد نهضت نماید و قایع نگار اقبال چون از نگارش احوال مقدمات تمام سال فراغ حاصل کرد
در شمیق توجه رایات جهانگیری شاه در رکاب کیهانتون اشهب خانه را متعطف میسازد گذارش
فتح صادق کده و نام گیر و منتاح و مفتوح از آنجا که طرح انداز قضا فلک را بمصلحت آسایش عالمیان
متحرک ساخته و زمین را بتدبیر ارامش جهانیان ساکن گردانیده مهبط اسرار خدای مظهر انوار یکتایی زمین
سریر آسمان و بهیم فرمان فرمای شش جهت خداوند هفت اقلیم راگاه از راه بینش دانی برای تربیت رعایا
حرکتی میفرماید گاه از روی پیش بینی جهت ترتیب مقاصد برایام بسکون میکشند بادشاه بادشاهان که بخشیدنی
بارادهٔ انتزاع قلعه پرنالا در سواد آن اقامت داشتند بصوابدید انتفاع خلایق بسمت کهتانون که در
امکان سیر علف بسیار ادوفه هم خلق خدا رام یابد و هم بادازهٔ موکب ظفر کوکب قلاع و ردان که همه
وناندکیر و چندن و ونذن از دست کفار مستخلص گردد توجه فرمودند و یای عزیمت ثوابت همتی در شهر
محرم الحرام الویه سپهر برجم قامت اعتلا برافراخت و برآرندگان مال نقد حصول مارد در امر و نگارگاه کیر
کشور کشا انداخت فتح اللهخان که در جلدوی حسن خدمات بخطاب بهادری گردن اعتبار برافراخته دار بامور
گردید که منقلا بشتابد و سر زیاده سری ارباب کفران بدستیاری تیغ کاوکش بردارد آن جلادت آئین پیش
شتافته کمر کوه نشینان هر چهار قلعه راه دو جمعی از غنیم را طعمه صمصام خون اشام نموده و مواشی بیشمار و بندی
بسیار بدست اورد از دید دست برد این یورش و یازدی دشمن کوب و ازی رسیدن موکب قیامت اشوب چهار ران
و روان گردیده جان بدر بردن غنیمت دانستند دهم شهر مذکور قلعه خالی گذاشته اواره دشت ادبار شدند و چنین
حصار حصین بیکدست صوبجان فتح توان بادشاه دوران چون کوی مخیر سر ستور بهادران اسمان زور افتاد
مناسب اسمی که خان بهادر محمد صادق نام دارد صادق کده نامش نثبت شده جهان خداوند بیست و هفتم آن شهر
ظاهر قلعه را که دوکوه هی کهتاون واقع است بارادهٔ جهانوئی مخیم سرادقات اقبال فرمودند و ازانجا خان بهادر
با لشکری گران بسپرداری بخشی الملک بهرمند خان بتسخیر ناندکیر و چندن و ونذن خجسته نمغ دندو در دوازده
روز قلعه دار ناندکیر رحم بجان خوج کرده آن ممالک مدار را دیده و کلید بخان بهادر سپرد قلعه بدولت التفات
نام آوران بتسخیر ام سرانجام گرفت و ازانجا لشکر اسلام باستخلاص چندن و ونذن که بمفتاح و مفتوح چهره

شهرت راست پای در رکاب عزیمت کذا ثبت اولا احصار چندن محصور گردیده و در کم و صعب حصاریان ایمان جوا
ثانیا قلعه دندکیه در مرتبت شمار چهارمین و در منزلت اعتبار اولین است بدایره احاطه لشکر ایمن حمیت
توامان در آمد چهار پهلو نشینان آن چار دیوار جرخ آثار خود را زندانی چار موجه خطر دیده غیر از انبها رجوئی
راه چاره نیافته چهاردهم جمادی الاولی نا چار چهار کانه بدر فرستند هر چند نام این متانت نظام در زبر
این قلاع که هر یکی هم در استواری و پایداری غازه نامداری بر رخساره روزگار خود کشیده دارد ثبت
میشود اما جائی که دندن در مراتب قوت و مزیت آسمان پایکی خود را بستاید ستاره او پنالا چار چاکر و
گذاشته زبان ما تثبات دعاوی حقه او میکشاید و چنین صناعت و استکانت در مقام کردن فرازی او مخصات
و مکانت بر زمین درگاه فلک جاهش میساید بنازم شکر فی بخت عالمگیر جهان کشا بر چهار دانگ هندوستان
فرمان فرما تابع لشکن سنته خیر الوری محب جاریا ریا صفا که چندن قلعه که شاهد دوران برای زینت چهار ابروی
خود بش بر گزیده و بدولت اساسه و کوکبه اش بر چار بالش فی پروائی از حدوث حوادث بر اسوده تکیه بر
چار ماه بلکه نظر بامداد غیب و سرعت افتتاح لاریب در چهار روز بتسخیر آمده تا چار چمن امکان بسحاب فضل هر
چهار فصل بهار بهشت و چار ارکان ناسوتیان بطناب فیض چار طاق نشین اعتبار چهار تار دوستوازی
دشمن کوازی این چهار کوشه آرای جهان ستانی سامعه افروز شاکنان چهار سوی افاق تا در خلال این
ایام جمیده اممالک مدار المهام اسدخان بموجب حکم مطاع از بنه گاه باستلام عتبه فلک احترام شتافت و حجت
غازالدینخان بهادر فیروز جنگ از برار رسیده بحراست بنگاه قیام نمود دکر مخان منبروی موطف بشوق طواف کعبه
عالمیان از دار الخلافه آمده بدین سعادت فایز گردیده بعد مرور چند روز مشمول مراحم عنان عزیمت بگوشه ازدوا
تافت گذارش مقدمات فتح ایات تسخیر قلعه کهیلنا و بیان وقایع دیگر قلم در بیان کیفیت برداشتن
کهیلنا نه طفلانه بازیست که زبانی لب بدعوی گشاید و علم در میدان انکشاف حقیقت ان برافراشتن چان
بازیست هر تهی مایه همتی که از عهده چنین نقد از دست دادن بر آید پیاپی مردی سلم سعی ناقص نکند بره
عرش جرخ انیز نتوان بر آمد بدستیاری کمند سست پیچ تر دنا رسا مر تقی شرفات انتوان شد
بر معارج مدعا صعود کسی را ازین که چون قلم سر بازی نماید و مانند اندیشه رسا فلک تازی کند ای
مسوده این حدیث تکلف وای منشی معنی وحرف بسم الله این کوی و این میدان تا چه داری از حد

طبع و طلاقت تمنی لسان و قلعه کهیلنا لفظ دشواری را معنی مشخص ارادهٔ تسخیر قهرمان راهش کوه خاکسار نشین
استانه جاهش آسمان کوته ستین جامه خانه پیکاهش تصور امکان در انتزاعش مانند اخراج مورد فاسده
مزمنه در نهایت اشکال بتصدیق اسانی از انتفاعش همچو انتاج اشکال غیر منتجه محال خورشید عزم
اسمان سیر از دامان سعی بر کمر زد از خفیف مغاکهاش سری بر بنیاد عزمهای زمین نورد ان سر آمد
مرحله از مراحل کوبهاش نتوانستند سر آورد خیال سپهر تاز بارادهٔ بالا آمدنش چه پرداز دیده او سنگ اید
و هم سبک پرواز خواست دورش را محیط کرده کاری نکرده تنگ آمد لیکن از انجا که هر دسته را کشایشی
و هر محنت را آسایشی و هر معمار را تفسیری و هر رمز را تعبیر لیست و حلال مشکلات و کشاف معضلات تعالی
درک او صافه عن اذهان المخلوقات ذات مستجمع الصفات بادشاهان عالمگیر کیتی نوردان افاق تسخیر
تسخیر تاجداران کشور قوت و بر تری تخت نشینان خطه سطوت و سروری را بدین جهته عقده کشای اختفا
اریکه آرای ظهور گردانیده و بست قضا بیوست این مظاهر شواهد و آثار لطف و قهر خود را برافرازد مخلوقات
چیر ساخته در هر مکان عقده لاینحل باشد باشارهٔ ناخن جرخ فلاخن بر کشایند و هر زمان طلسمی لا
ینکشف در نظر آمد باسعادای زرین و فکر حکمت آفرین چهرهٔ حقیقت آن را از نقاب تعقید بر آرند
اگر جبال استکال سنگ راه قاصدان اعمال گردد بی توقف و اهمال بضربت تیشه حکم قاطع بردارند و اگر
تراکم اشجار افشار راه بر متردد ین مارب بشوراند بحدت تبر نفاذ امر بخ وین برورد شن واجب نمایند و اگر
عقبات دشوار گذار مقاسات پیش آید بهموار کردن آن را معنی پیش پا افتاده دانند و اگر تباعد تشرق
و غرب حایل حصول مقاصد شود بسرعت سیر اقبال در دمی افتاب مثال طی ارض نمایند تا خلایق در ظل
ظلیل رافت شان از تاب حوادث بر آسایند و مفارق کردن کشان بر سم سمند موالف همت شان بگزایند
بنابران ۵ شاهنشه کشور حلالت ۵ اتش زن دودهٔ ضلالت ۵ قامع خار بن بشرک و ظلام جاوید
بهار ریاض شرع و اسلام جهانبان پرور جهان پادشاه عالمگیر افاق کشا باستفتاح آن حصین بی نفلک
سا توجه فرمودند و باین ارادهٔ بلند و قصد ارجمند شانزدهم جمادی الاخره سنه ۵۶ رایات ظفر اعتصام را
از ظاهر ۵ اصانگده باهتزاز اورده دندو در قطع دوازده مرحله ساخت ملکاپور مضرب سیه اقبال
اجلال گردید و بعبور بودن طرق و مسالک ازین مکان تا انبکهات و برداشتن خراجگزاری عقبات

هفت روزه توقف واقع شد شاهزاده بهادر که هنگام معاودت از بنی شاهر رکنکذران
موسم برسات سمت هوکری و کوکاک و آنحدود رخصت یافته در کم مدت چندین قلعه از دست کفار
مستخلص نموده بودند بفرمان واجب الاذعان بالشکر خود از راه پورکانو بملاحظه قلعه کهیلنا سری
کشیده و قصبات و باری هوخته درهمین منزل بملازمت خاقان اعظم شرف اندوخته بسبب باران
بیموسم در آنمکان ناملایم چند روز بانواع تعب سر آمد تا بوساطت فتح الله خان بهادر مژده رسیدن
صاف شدن معبر بر آمد و این جماعت که آوازه دستواری آن خلایق را در مغاک تهلکه انداخته
بود دیباسائی که قیاس باور نکند بی سپه شد وارد وی معلی با آن جهان اجمال و انتقال نفر اعیال گذارده بمود
و شانزدهم شهر رجب دامن کوهی که بوسعت فضا و رفعت زمین صلاحیت تمکین موکب ظفر قرین
صت قرارگاه لشکر امن مستقر قرار یافت از اینجا کهیلنا سه نیمکروه ست و بدین سبب که درین نواحی
غیر از دو سه مرتبه عبور افواج معدوده پادشاهی باچنین لشکری لسباما و حشری گران که عرصه مفت
اقلیم بر گنجایی آن تنگی کند نرسیده و تارک تخت سکنه این اطراف بجوافر مراکب موکب ظفر مال بای
مال اظلال انشده بیان کیفیات اخطار و مهالک آن قرون از نیروی تقدیر ست یعنی در سه اسیره راه
این کوه مسیار بیشهای دشوار گذار و جنگل انبوه خار دار واقع شده که افتاب جهان کرد از دور باش
آن مجال جنبیدن نیست و اشجار بلند تنومندش بسان کفار سه دیبار از هر سو اواره دارد و شاخهای
بهم تافته شده که مور از ان بدشواری گذرد اگر مسلکی هم دارد پیاده بصعوبت میرود و جرما و مغاکها
مانند دل غنیم از هیبت در و آن چنان عظیم بکوه حیرت فرو رفته جبال حوین اشقیای سنکدل ای
جرأت در زمین شقاوت فرو برده خان بهادر مامور گردید که این عوایق و موانع را از پیش راه بردارد
بسعی و اهتمام او جمان بندیر بلیدان سه را بتلاش و تبر داران سه دشمن تراش و سنک تراشان
خار اخرش در عرض یکهفته دستکاری نمودند و کاری از پیش بردند که پای عقل بسنک دهشت خورد
و در خار زار تحیر فرو ماند اگر کوه پیش آمد کالعهن المنفوش بباد رفت و اگر نشیب و فراز سد راه گردید
حکم بساط بیدادگر دوا گر اشجار فلک قوام در راه ایستاده بایند خس و خاشاک از پا بر افتاد و آثار الله
جعل لکم الارض بساطا لتسلکوا منها سبلا فجاجا نمودار شد تا انکه بعد از استکی

جاده

جاده همواری که صد سوار برابر هم بسهولت رود خان بهادر بهر روز سه اسره خیابان آن باغ بیحاصری کشیده
از سه بریدن اعداد اجگر شکافتن اشقیا سبزه میدرود و لاله میکاشت و خار مخالفت و مزاحمت یکسر
از پیش پای سالکان طریق مطاوعت برفت سیوم شعبان بمکرم بغایت ترکش خاصه دشمنمان را و تاز
سر و بسیغنیمت نموده رخصت یافت که جیوش فتح الله خان را بسپرد که جمعیه الملک مدار المهام خان
و رفاقت حمید الدین خان بهادر و منعمخان و اخلاص خان و راجه جیسنگه بسر دو مسلک محاصره قلعه سپهر بنیاد
بقدم انقیاد بسپرد جمعیه الملک ششم ماه مذکور بمرحمت و الاخطاب امیر الامرا و قبضه خنجر مرصع و انعام
چهار هزار اشرفی و امتیاز قدمبوس سر افراز شده رخصت یافت و خان بهادر خصم سوز هماون و ظفر
اندوز بنیاشلتوی اقبال عالمگیر و قلاوزی هدایت پیرو مرشد دستگیر برحکم و ان جندنا لهم
الغالبون نموده پیش از دمیدن سپیده صبح با حمید الدین خان بهادر و منعمخان و چندیکه سوار نهر ازل
در دره داخل شد چون کفار و خامت دنیا ربر شیشه سر کوب قلعه که خان بهادر جای بر او در توپ مطمح نظر
داشت و دیوار و برجها محکم و حصار روزبده و شته پیش قدمی قایم شده منتظر خان و بان سوزی خود نشسته
بودند پیش روی آنها که گذاشته و حمید الدین خان بهادر را بحافظت کمینگاه ضلع جنوبی گذاشته کروه طرف
ضلع راست بشتافته فتیله اولین توپ را آنها را بتمکین خاموش نموده بذاته در آن جماعه بیرون از شمار
با سیزده چهارده تن تهمتن یکفن ناکاه همچو بخت نا قبت بسر شیاطین رسید و سر تا از احیاد آن بادیه سیر
آواره مانند کدو از بیاره برشت و پشته را گشته دو پشته نمود و چون ادبار از دیدار این دست غیب قویدست
لاریب بسیر و پاشده کانهم حمر مستنفرة فرت من قسورة چاره جز فرار ندیدند سر اسیمه
خود را از بالای کریوه ها می انداختند خواستند جانب قلعه بگریزند خان بهادر پیشتر از سوار شدن خود جزایر
بردار ان را بتنبیه عادی سوختن گماشته بود که براه قلعه اقامت ورزند در اطرف هم از اشتعال ان
غضنفر طبع راه گریز بر خود بسته دیده نا چار بجنگله گرنجیده در زیر درخت و بوته پنهان شدند درین اثنا که افواج
بادشاهی دیگر از پی رسیده و مردم منتشر شده اکثر اشقیا را زده دستگیر می اوردند خان بهادر سنگها در کمر
شان بسته در مغاک هلاکی می انداخت بعد وقوع چنین فتح نمایان که معنی ناشناسان و عین
مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو میدانستند در مدتها دفع و رفع این مانع عظیم صورت خواهد

وبفر اقبال عالمگیری در چند ساعت چهره کشای مقصود شد بر همان پشته ثبات قدم ورزیدن را علم معرکه
فتح اندیشند و خیم اقبال در آن ظفر مکان برپا کرد آخر روز آن مژده بمسامع نشایر مجامع رسید خان
بهادر باضافه دو صد سوار و علم و خنجر مرصع و حمید الدین خان بهادر بعطای کتار و منعم خان بانعام اسب
عربی با ساز مطلا اسب سواری او بکار آمده بود و عنایت الوش خاصه سرافراز گردیدند و بمکرمت نمایان
اضافه عموم برادری خان بهادر امتیاز خصوص اندوخت و شب را بقایم کردن مورچال زنده داشته
روز دویم پشته دیگر را که از آنجا درون قلعه تیر و بندوق رس است بدست آورد و توپهای آتشین
دم کوه ستوه را بر پشتهای سرکوب برآورد تا میانی خانها و اعمار خانه نشینان بسوزد و براندازد
و شروع در کوچه متفق دواندن نموده طرح دار بستی در باغ جهاد ریخت که سرهای مخلصان بجای
خوشهای تاک آویخت در کم مدتی کارستانی درین کار بظهور آورد که در مزایق مورمیادین اسب تازی
پیدا نموده برای پادشاه سلیمان فر و لشکر محشر اثر بزم تفرج آراست تا آنکه بیست و دوم ماه مذکور حضرت
بمشاهده کارنامه بهادر و ملاحظه حصار بیدر تشریف آوردند و پیش بردن مورچال ترغیب فرمودند و جهت پیش
گرمی لشکر پیش پیش رفتن کار پیش از پیش از منزل برخاسته میدانی را که از قلعه نیم کروه فاصله دارد بیست
و هفتم ماه مذکور مضرب دایره اردو نمودند غره رمضان المبارک برکات اشتمال که آغاز سال مبارک
فال چهل و ششم مطابق سنه یکهزار و یکصد و سیزده شاهزاده محمد بیدار بخت که بگشت نواح بنه گاه
و الخد و رخصت یافته بودند مامور گردیدند که بازگشته اطراف بنی شاه درک منزل گزینند محمد امین خان
صدر الصدور باضافه دو صد سوار و عطای علم رایت امتیاز افراخته مرخص شد که از کتل آبنه گهات
بتل کوکن فرود آمده سرزمین کفرآگین را تا دروازه آن سمت قلعه کهیلنا زیر سم ستوران قیامت زور آورد
و راه و برآمد بر محصورین قلعه مسدود نماید و تربیت خان بموجب حکم بر دره آبنه گهات نشست و صدر
الصدور جعلنا عالیها سافلها خوانان پرگنات و قریات آن نواح را مالش و نهب و تالان
سوخته و بندی و مواشی اندوخته بانسداد کوکنی دروازه پرداخت حالا خامه وقایع نگار باین دروازه که
خان بهادر توپ و جزایر زده بپایمردی همت کوچه تا سر غار حایل ریونی قلعه برد حصاریان هم از توپ
و تفنگ لاینقطع سر دادن روز و شب نمی آسودند و جان هر نوع اشخاص کارکن اجل رسیدگان کوچه سلامت

می بودند

می بودند و بهادر با دل قوی و عزم جزم در کار بود و جانهای مخالف و موافق را به نیم جوی هم خریدار نه غنیم
که دروازه قلعه پوشیده کوچه آورده بر ریونی بمدافعه می نشست چون دید که آن شهسوار دهابها بسته
مقابل رسیده و میخواهد بر زینه سوار شود سر از هوش خالی کرد و از حیرت رو بدیوار ماند و آهسته آهسته میخواند
این کیست سواره که بلائی دل و دین است صد خانه برانداخته در خانه زین است ناکام زنهار
که از میان غار برآورده با زمین مسطح زیر دیوار برده اند باندیشه باطل خانه آبادی خود خراب نمود بهادر
زنهار از کجاوه ترتیب داده بر بالای آن دهابها بیواسطه سباطات بسته بهمان قدم پیش پیش
پیش قدمان میرفت الحال موقع آنست که شطری از یکه تاز بهادر صدر الصدور محمد امین خان معرض تحریر
آرد آن جد کار که بانسداد کوکنی دروازه رخصت یافته بود بپایمردی همت کوه تا حال آسمان دنبال را
بی سر نموده بپای کاتر کهیلنا که پشته فلک بسی محاذی دروازه حصانت آواره مشرف ریونی واقع است
رسید گروه شقاوت پژوه بالای آن دیوارهای سنگین بسته و خندقهای ژرف حایل کرده راه راه
روی بر روی خود گشوده بودند بالجمله مدتی برده صعوبت نقاب چهره پیش رفت کار بود تا پانزدهم
شوال ختم بالخیر والاقبال خیرباد جان کفته تا بهادران جان بناموس ده نام خریدار بر آن پشته برآمد
و آن خرب ادبار را تا ریونی زده و رانده از درون دیوار و بکوشش و کشش از کشتها پشتها
نمودار کرد و راه بر قلعه نشینان مسدود نموده بر روی روزگار ظفر یابان اسلام فتح البابی نمود
حضرت بشنیدن این کارنامه پردلی خان مذکور را بخطاب امتیاز نصاب بهادری و انعام دهوب و ارسال
خلعت و فرمان سرفراز فرمودند و دیگر همراهان جان نثار او را باضافه مناصب و شمشیر و کمر و فیل و اسب
و خلاع در اقران سربلندی بخشیدند چون نظر صواب اثر پادشاه معارک آرای ممالک گیر در دید
عواقب امور از همه دیده وران دوربین است آنچه خداوندان نظر بغور دریابند او در بادی النظر
می نشینند و آنچه صاحبان عزم بکاوش بدان پی برند او در اول قدم هزاران مرحله می سپرد رای
مشکلات حل فرما بر آن قرار گرفت که شاهزاده بیدار بخت بهادر از بنی شاه درک رسیده فرق فرقدسا
بزمین بوس برافراختند و با لشکر همراهی خود و راجه جسنگه محافظ مورچال فتح الله خان بهادر و چند هزار
پیاده فرستاده یاقوت خان متصدی دندار چهوری بتسخیر قلعه از طرف کوکنی دروازه اطاعت حکم برافراشتند

وبه پیش بردن مورچال و برانداختن برج و باره بمصادم توپهای صاعقه تاثیر شروع نمودند صدای الصدور بسبب
عرض مرض طلب حضور شد هرچند فتح الله خان بهادر از ظرف خود بشیرین یکاریهای فرمادبرکرده سنگین طراز
دل معشوق دنیا بهایسته تا کمر برج رسانیده و کوچه های عزیمت ظفر تمیمت از هم دریدند لیکن ع
سبزه برسنگ نروید چه کنم یار آن را هم بکوصورت پیش رفت کار ندنظر بنبود و باوجود دما دم زن
گولهای توپ شهر دهان و کرکب بحلی که اگر یکی بکوه رسد کرد از بنیاد شرار و جرخ چند سنگ از ان برج
نیفتاد و غنیم هوا تر و توالی از متوالیه صد منی و دو صد منی ریختن دست نمیکشید و چند شب روز بر آمده بر
مرحله ریخت و خان بهادر بنداته بمدافعه او بخیت روزی خود در دنا بایستن بامز دوران کار میکرد شکی از
بالا بر تخته چهار طسوج عریض میرسد خورد می شکند خان از صدمت ان که بر سرش میخورد می غلطد و
مبلغی راهی غلطان غلطان همیرود تا لب کوه بکجا وه افتاده بود سد غلطیدن بسبب موقوف گشید ن مسدود
کمر و دیگر اعضا سخت خسته شد و بعد یکماه که از بستر فی الجمله تاب برخاستن پیدا کرد مرتبه بلامت اعلی
آمده بغایت سر بیج خاصه سر بلند شده باز سر کار رفت درین فکر بود غلط انداز از طرف برج دیگر بورش
نماید که خلال ایخیال بحسن مساعی شاهزاده ظفر استقبال ربونی قلعه که فی الحقیقه بتسخیر کهلنا عیار
از وست دهم ذوی الحجه گرفته شد درین یورش کارهای درست بسته از راجه دم دم او بوقوع آمد بالجمله
فتحی که مقدمات فتوحات فراوان حصون حصینه تواند بود بتائید خداوند جهان و اقبال خدیو کیهان
از نکمن عیب بمضیه ظهور آمد از شکست این سد غنیم رجیم اگر بکثرت یاجوج و ماجوج بود بسنگ تعوقه در
جمعیت او افتاد و اگر قلعه در استحکام ثانی قلعه ذات البروج اسمان جرخ دوازدهم پاسنید زمانه انگشت
تعجب بدندان گیرد زهی طالع صاحب زمان سپهر باصد چشم حیرت نگران که خمی اختر بخت این فرخ فرمان
شاهزاده بعطای سریع مرصع سرفراز شدند و راجه باضافه پانصدی دو هزاری دو هزار سوار و دیگر دلاران
باضافه و عنایات نمایان کامیاب گردیدند اسد الله پیر سیف الله خان که در موجلها فراخ کام مهر فت
واخبار می آورد بمکرمت خطاب بدرش فرخ کام گردید امر عالی بشاهزاده صادر شد توپها پیش رسیده بر
قلعه راکه نه در رصانت و بلندی و سختی کره بیجو دیوار طرف فتح الله خان بهادر است برانداز ند اتا جه
نویسم از اتش عنانی ارخانه خراب کن فطره زنان و واسپه تازان بیمانع و مزاحم جلد و چیان رسیده

واز بروی چشم ناکشوده و سر بر نداشته ده روز بیست بیست و زیکمیدان میدویدیا این همه کار کنان
هر دو رمورچال بیجو باد صرصر در تردد بودند و چنانچه از غنیم باکی نداشتند ازان شوخ دیده هم چشمانی
برمیداشتند فتح الله خان چون این همه مستوجبات خانه برانداز می مشاهده کرد بر همنان برای رجوع
بعضی از ملتمسات و تفویض قلعه باعدم تهیه راه یورش افتاد و بها و برهمنوز دکی کار نمیداد
داد که اگر بر واز باید کرد یکمرتبه بمال اباد و ملک بریق بر دیوار می برید بسرانجام بدبسر انجام بخدمت دیکلای
شاهزاده فتح نصیب فرستاد و چند روز طریق پیام اوری و پیام بری بوساطت بخشی الملک روح الله
خان و فضایلخان بیوتات از حضور پر نور میرفتند درمیان بود اخر هیچ التماسی غیر ازین مدرجه قبول
جا نگرفت که خود با محصوران جان بدر برد و نوزدهم محرم نشانهای شاهزاده و بخشی الملک بدست خوشحال
برفراز قلعه برآورد و بیست و دویم دیرروز شب تاریک بدرشد و بحکم بادشاه کریم رحیم کسی هم مزاحم حال
او نگردید صدای جاء الحق و زهق الباطل اهلک دنیوه اسمان کردکافر فاجر بشنیدن وعده
حق با مومنان یعنی حقا علینا نصر المومنین بزمین فرو رفت هر چند سخنوران تاریخ این
فتح مبین بسیاری مجامع رسانیدند لیکن الفاظ بی ساخته فتح شد قلعه کهیلنا بخاطر نگذشته سخنان
درجه قبول گرفت حضرت در قراءت قران مجید الحمد لله الذی سخر لنا هذا از ین تفاول
گرفته حصار را بسخر لنا موسوم گردانیدند و منتظران لطیفه فتح کلبانا بحمد الله الذی سخر لنا بسخر لنا
بگوش جمله عرش رسانیدند حمد الله که زمین این بهر زمین که جز سبزه و کل اثری از کوه و زمین بهدات
و تماشا بیان ایزدی صنایع را غیر کلکشت این کوه و دشت بوستان بهرائی هر انه در خمی ندارد که
نفعی از و نتوان برد بکلی ندارد که در کاخ دماغ بوی فیضی از و نتوان شمید هر دانه درین بحر دشت از
ثمار و عقاقیر خراج امصار جز بهر خاکی از و در دامن گیری دل او میزنا بالجمله بخت بیدار و طالع جاوید یار
بادشاه روزگار را نازم که حضرت آفریدگار این صانع و بدایع را برای تفرج آن نجبه و دایع آفریده
و از کل ناخار محکوم حکم آن بحکومت بنواخته بیت و پنجم شهر مذکور بادشاه مظفر و منصور از راه
مورچال فتح الله خان بهادر بدرون قلعه تشریف فرمودند ضابطخان با مصالحی شایسته بقلعداری
نامزد شد در استواری بروی بیت حصاری که هرگز ندید دست کس همین حصن سخر لنا هست و بس

لیکن از درون باعتبار عمارت و بساتین و حیاض مزیتی بر قلاع دیگر ندارد و قابل دلچسپی نیست اما
چون قلعه سرحدیست و ملک عظیم بالا کهات و پایین کهات تلکوکن بسبب تسخیرش ضمیمه ممالک محروسه
شده و بادشاهان را هزاران مصلحت در ضمن هر امری مضمر است کشایش آنرا دولتخواهان از فتوحات
عظیمه میشمارند روز دیگر شاهزاده را در افراط این انبساط بانعام یک لکه روپیه نشاط اندوز گردانیده
برای چهاونی طرف هوکری و رای باغ رخصت دادند و فتح الله خان بهادر را بانعام جیغه مرصع و افزایش
در خطاب تلفظ بعالمگیر شاهی امتیاز بخشیدند بخشی الملک روح الله خان و حمید الدینخان بهادر هر یک بعطای
دو صد سوار چهره امتیاز برافروختند و مقرب الحضرت خانه زاد خان که دو هزاری چهار صد سوار بود باضافه
پانصدی و عطای فیل فرق مباهات بفلک سود منعم خان بداروغگی فیلخانه و اضافه ذات و سوار
هزاری سیصد سوار سرافراز شده با منعمان اماثل همسری حسب عبید الله خان برادر خواجه لطف الله قدیمی والا
شاهی معزول قلعه دار اکبرآباد بسبب بعضی عوارض از منصب دو هزاری هزار سوار برطرف شد میر ابو الوفا
نبیره ضیاء الدین خان مرحوم برادر کلان خانه زاد خان از انتقال قدیم الخدمت فتح محمد قول ضمیمه خدمات
سابق بتحصیل سعادت خدمت داروغگی جانماز خانه درجه اعزاز پیمود جوهر لطافت فهم و ظرافت شعور
که در طبع جودت نادر او مضمر بود در حضرت خداوند جوهر شناس قدر افزا به کم مدتی جلوه ظهور نمود حرفی از
شعله ادراک او طرف وقوع سر میکشید که عرضداشت بادشاهزاده محمد معظم بهادر شاه بخط رمز از نظر انور
گذشت چون رمز معلوم نمی شد حضرت بیاض خاص بمیر مذکور حواله نموده فرمودند که دو سه رمز ناواضح آن
نوشته گذاشته ایم آنرا باین سنجیده استنباط مطلب نماید میر مذکور بیاوری وقت نظر و سرعت فکر
رموز مسطوره را از پرده مکنون بر فراز استخراج آورده مضمون عرضداشت مفصل نوشته بنظر مقدس
وجهه مستعدان قبله سخن سنجان گذراند بدرجه استحسان قرین شد و نقش استعدادش بر کرسی نشست و در
جلد و یکمهر بوزن پنجاه مهر و پانصد روپیه و اضافه بیست سوار که چهار صدی سی سوار شد بر پایه عزت برآمد
و بیشتر کارش در ترقی بود غره شوال فرخنده فال ایستادهای پایه سریر سلطنت مصیر بادای تسلیمات
عید فطر عزت و مسرت حاصل نمودند چون امیر الامرا کسلی داشت حکم عنایت شیم عز صدور یافت
که از طرف اندرون دیوان عدالت که الحال بموجب حکم آنرا دیوان مظالم مینویسند براه روبرو آمده

در کتهره

در کتهره بتفاوت یکذرع از زینه حجره بنشیند و سر تفاخر از سپهر بگذراند تا سه روز نشست باز بدستور قدیم
ایستاد عنایت الله خان بعنایت فیل بلند مرتبه گردیدند مختار خان ناظم اکبرآباد اصل دو هزار و پانصدی
بود پانصدی اضافه مرحمت شد تربیت خان میر آتش اصل سه هزاری هزار و پانصد سوار بود پانصدی
اضافه یافت دیانتخان متصدی سورت بعنایت اضافه پانصدی دو هزار و یکصد پنجاه سوار شد بادشاهزاده
و سلاطین تسلیمات مبارکباد عید الضحی بجا آوردند دوازدهم ربیع الاول سراپردها با خیمه ایار متشارک ایستاده
شد حضرت زیارت و همانجا شب زنده داشتن احراز سعادت نمودند بتقریبی مقدمه پالکی سوار آمدن
شخصی در کلال بار معروض گردید حکم شد بجز امیر الامرا و بهره مند خان و روح الله خان و خانه زاد خان و
حمید الدینخان بهادر هیچکس سواره پالکی نمی آمده باشد عزیز الله خان قوربیکی از تغیر سرافراز خان قلعدار
قندهار هزار و پانصدی هشتصد سوار بود اضافه دو صد سوار شاهزاده بیدار بخت بحراست خجسته بنیاد مامور
شدند و لطف الله خان ناظم آنجا بصوبه داری برار بنیابت خان فیروز جنگ دستوری یافت بدانجا نارسیده
صبحش با فرشته جان بر برار افتاد و با او بسیر رحمت زار شتافت باوصاف فضل و کمال و شجاعت که مکرر
مصدر کارهای نمایان شد انصاف داشت و اکثر عمر خدمات عمده حضور پر نور و سپهداری افواج بیرون بمشیت
مبدا در رب اغفره بیست و پنجم جمادی الاخره بهره مند خان میر بخشی برادرزاده جعفر خان خویش امیر الامرا به آزار
فالج ودیعت حیات سپرد موجب بر لیغ کرامت تبلیغ بادشاهزاده محمد کام بخش امیر الامرا را از ماتم برداشته
بحضور مرحمت ظهور آوردند بکلمات تسلی آیات دلخسته آن عمده مخلصان را برهم نشیند و بمرحمت خلعت
خاصه و سرپیچ مرصع از ماتم برآوردند خانم مرحوم امیری بود با وقار و حیا و تمکین مبارک محضر پاک طینت
دلنشین رحمة الله علیه ذو الفقار خان بهادر نصرت جنگ از انتقال آنمرحوم بخدمت میر بخشیگری فرق مباهات
برافراخت خدابنده خان از تغیر چین قلیچخان بفوجداری کرناتک بیجاپور بدستور سابق بحال شد محمد یار خان
ناظم دار الخلافه بفوجداری مرادآباد و اضافه پانصدی پانصد سوار از اصل و اضافه سه هزار و پانصدی سه هزار
سوار و عطای نقاره کوس اعتبار و افتخار نواخت از منعم خان چون در رسیدن بکومک صدر الصدور نهاوندی
رفته بود یکمی دو صدی پنجاه سوار و تغیر خدمت فیلخانه و حمید الدینخان بهادر بخدمت مذکور مقرر گردید دو هزار و
پانصدی هشتصد سوار بود پانصدی دو صد و پنجاه سوار اضافه یافت محرر نامه ظفر با آنکه خدمات متعدده

داشت و بنوشتن احکام مخفیه ضروریه موکول بخدمت انشاء نظارت نیز تجاوز کرده و از تغیر او توقعها بکاری
بحافظ محمد محسن پیرش مقرر گشت از واقعه دار الخلافه معروض گردید که نواب تقدس قباب زینت السنا بیگم رو
در نقاب رحمت الهی کشید و درد و لتسرای مغفرت تا متناهی آرامش گزید **بیان معاودت رایات**
نصرت سمات از سنخر لنبا تا دركده و بعض وقایع دیگر بیت و پنجم محرم اعلام معاودت بفرخی و فیروزی
بعزیمت تاخت تهادر کده برافراشته شد از کثرت بارش لاینقطع کتلی را که اردوی معلی در ایام جندین روز
قطع کرده بود قیاس باید کرد که درین موسم درجه مدت بی سر کند از نوع باربردار شتر قسم کلام عظم و الی الابل
کیف خلقت خورد که کرتا ملج الجمل فی سم الخیاط عمرش وفا کند و قوت و قامت حج بن عنق ماند و موسی
نهزار ان عصا بر سر و صورتش زند بیچ گاه قدم درین راه نخواهد گذشت کاروبکجاوه رفت خر بخر اسان شناخت
فیل مدهوش بیاده غرور تن و توش از سیه مستی بیهوش شده در تحمل بار گران اردو قدم زد کجک تو تیخ زمانه
انقدر خورد که بیجو خرد رکل ماند آخر کار آسمان هم متحمل بار امانت نتوانست شد و قعه بنام ظلوم جهول افتاد و گشید
انچه کشید احمال و انقال تمام عالم را مزدوران سهربار می آوردند ۵ این کبی تو کوی که همه مردم دیده شیشتری
کاوخری بیدم اند ۵ دولتمندان در نهیب اسباب پیش آسوده هر نخود را زیر کتل که اولین اقامتگاه بود
رسانیدند بسبب بار سیدن کار خانجات موکب ظفر کوکب متوقف گردید حکم شد بجارس سنخر لنبا بسپارند
بعد هفت روز نقاره کوچ منزل پیش بنوا رش آمد نالکه درین منزل او دسواری حضرت راه داد دو تا نزا
بغرور بردن خلایق گشاد مدتی درین مکان فروکش شد هر که بغرقاب فنا رفت قضا بود هر که بزور قسمت آمد
آمد چون بمنزل دیگر اوازه کوس نم زده بخاست همان نالکه پیش آمد طرفه غداری بدو برداری که بیش خانه
بادشاهی و دیگر پیشخانه داران را اول بخله خواند ثانیاً بطریق بیراهه وی نوعی اسپ دانی دواند
که همه را در صحرای رمانند کی نشاند اصحاب الفیل بهزار سماجت و الحاح مال معضوب را از وی مستخلص نمودند
و دیگران طریق افسوس و دست بر هم زدن کی پیمودند اخر الامر تفاوت تیکرده حضرت راه چنزده مملکا پور
آمدند درین منزل نالکه بکجزوی سد راه شد که نالکه کس بر زمی شنود بفراغ خاطر شب و روز یاد راز می غنود
درین شور محشر غله بهری ریسه اناری بود کاه و هیمه غلط نمودی سهر ازان بارش بر بد فحان بی
تو امان بکار کرطعن دلستان باد ضرب قالب تهی فرمای خیمه و بهام و پسر خلایق اسباب تغیر یعنی اساس الیت را

بی سپر کرده بجمعیت روزگار میگذرانیدند و بر سخت جانی خود تعجب ها داشتند روزی مظفر نام منصدار خاص
جلوه گر آمد بعد ورود بدولتخانه فیض اموز حمید الدین خان بهادر بتعرف خطاب معزز گردید دلارام نام پرستاری
بود قدیم الخدمت صبیه را پرورش کرده راز دواج مظفر که امروز در سواری بنظر آمد داده بود در کرنش شنید
کرده شما این بیت را ۵ دل ارامی که داری دل در و بند دیگر حیثیت از همه عالم فرو بند و این مصرع را
ع یگانه شوی کریگانه شوی بقلم جلی نویسانیده بر سنگی بر چین بموده بگذارند خاندند کورد چند زون حکم
اقدس را کار بست از نظر انور گذرانیدند بزبان گهرفشان رفت حواله مظفر نمایند که بداراالخلافه قریه این پارچه
سنگ را بر قبر دلارام مرحومه نصب نمایند یا نصد روپیه در وجه انعام باو مرحمت شد و حکم مطاع بنام
منصدیان دار الخلافه صادر گردید که طلب بکسیاله اورا از خزانه ضوئه مذکور تنخواه دهند و پس از مرور دو سال
که بر کاب سعادت رسید طلب بتمام و کمال و بنجاهی اضافه یافت ۵ قدیمان فیل در ابتغرای قدر
این معنی داشت نوزدهم صفر بادشاه فلک فر فیل سوار از نالکه گذشته بفاصله یک کروه خیمه اسمان
فرکاه زدند و بخواندن ولنبلونکم بشئی من الخوف والجوع ونقص من الاموال و
الانفس والثمرات وبشر الصابرین الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا انا لله
وانا الیه راجعون تسلی بخش میشدند باری چند روز تاریکی اندوز درین منزل ۵ سحر گه
خسرو خاور علم بر کوهساران زد ۵ بدست مرحمت شادی در امید واران زد ۵ یعنی فرمان بهجت اقلیم
خاقان عرش دهیم اقتباب تابان هیجه لوای فیض بر اراضی ساحت فرکار خسته حالان تافت نیم
جانها افسرده پژمرده کل کائنات تازگی یافت همکنان بزبان حال کلبانگ عیش مقالی سر دند ۵
دریا بکف صبح عیش رخ بنمود دست ۵ خورشید در بر نور بدل یکبتو دست ۵ بنگر بسپیده دم که یشانی
صبح ۵ در سجده خورشید غبار الود ست ۵ دوازدهم شهر ربیع الاول که اردوی محنت توز دچهارده کروه
مسافت بیکماه و هفده روز قطع نموده پای قلعه بنی شاد ک سریدیار بهان اصول قدیم دفت خورشید
در نوازش آمد روزی طلبان اغا زیارت دند هنگامه حرص و ولع کرمی گرفت هوای دلسرای از سر بدر
بار بردار از اطراف دید بارها از سر و کردن خلایق بر داشت ۵ نفس اژدر ماست این کرده است
از غم بی آنتی افسرده است ۵ مردم پس ماندها هم بجائی که کس نمیناد لنگان لنگان میرسیدند و میگفتند

چون سایه هم هیم بهر سو روان شوی ۞ شاید که رفته رفته بماهر یابتوی ۞ یانزدهم شهر ذکو زمین
رکانو نزول الویه عالیه فراسمائی کرفت پس از توقف یکماه بشت و زبست و چهارم شهر ربیع الاخره
رایات زمین بیمای فلک فرسا باقر خورشیدی حشمت جمشیدی بغرمیت ناحیت بهادرکده در اهتر آمد
هر چند باران بادر دامن نمیکشید و خبر طغیان دریای ستامیر سید این موانع در برابر عزم جزم بادشاهانه
وقعی ننهشت نه کروهه مسافت تا کنار دریا در شانزده روز کوچ و مقام طی شد تا همه لشکر بر دریا مد
چه دریا طوفان قیامت موجه اش بلا قامت شروع دران شد که لشکری که شمارش از امواج دریا فزون است
بر کشتیها عبور نماید ۞ کشتی نه که دوزخ فسرده ۞ یک تا بوت و هزار مرده ۞ باین حال ابر اختلال در
ده روز نصفی از لشکر کذاره کرد حضرت قصد رفتن بکنار دیکر فرمود کشتی سوار قدم بر بیه دریا سودند تا
باهزاران اهتر از دریای عرش سای میغلطید کشتی کشتی جواهر نثار بر دوش نیاز می کشید اعلام فیروزی
ارتسام بیت و زدیکر در اطراف هر قسم قفس فرمود تا لشکر مانژ با بمیامن توجهات بادشاه بحر و بر سلامت
عبور نمود ۞ چه باک از موج بحران را که باشد نوح کشتیبان ۞ و از انکبار ساحت مملکت سایه اقبال
افکن قطع منازل تا اسعد نکر فرمود چند روزی در امکان بوده سواد بهادرکده بیمد کانون احاطه دایره
جلال کردانیدند و در اثنای قطع این منازل اجهار کروهه مسافت چریبی از ابتدا تا انتهاء دو رسته میان
لشکر غازی الدینخان بهادر فیروز جنک بنظر افتاب منظر بادشاه بادشاهان قبله سلاطین زمان در آمد خان
مغزی الیه محله را از ینه کاه سلامپوری بار استکی نمایان و توزکی شایان و ترتیب زیاده بر حالت نوشیان
عظیم الشان و توبخانه مافوق طاقت سه سرداران و از حد حبس بیشکش فراوان و ستاده بود منجمله ان یک
نیمچه بر تبه قبول رسید و غاری بچه نامش منقرض دید و اکثر توبخانه در سرکار والا ضبط شد و بموجب حکم قضا
امضا ضابطه بار قه نفاذ کرفت که امرا زیاده بر این توبخانه نداشته باشند تحریر نقل فقره و سخط خاصه
از روی آن حسب الحکم ارشاد مواد بشاهزاده بیدار بخت بهادر نوشته شد مناسب مقام مهمت محله که خان فیروز جنک
که هفت هزار بیت از خانه خود نمود تو بخانه او کهور نال و همه چیز انقدر که باید بل نباید سواری
انچه از سرکار بادشاهی بالو تعین بیست داشت چرا که شما مضاعف او میبایید زیاده اصل بر میکنید و بیهوده صرف
صرف مینمایید ع انچه در کار بود بساختش خود ساز نیست ع اندکی ماند خواجه غره هشو ۞ همچنین نیست که

در فکر دل خود باشد ۞ عمر دهم در فکر شکم میکذرد ۞ کشایش قلعه کندانه بست و چهارم حرسنه چهل و شش اردی
کتی یورد بعزم تسخیر کندانه باهتر از آمد هزدهم شعبان بای این حصار بنزول لشکر ظفر مقر بحرخ برین
برآورد ۞ شروع چهل و ششم از سنین میمنت قرین عالم کیری مطابق سنه یکهزار و یکصد و چهارده هجری ۞
محبوب سعداء و اتقیاء مرغوب باریابان درکاه کبریا ماه صیام برکات بیایان افق چرخ خضرا لسان عالم آرا
مصاصار ادراک سعادات و سومات بر فرق عالمیان منتشر کرداینده مالک ملک حسنات یاذ خایر مبرات
شهر کرامت بهر را بسیر آورد ند و ارزوهای منتظران بذل عنایات را در خور پایه و مقام هر کدام چنانچه باید و شاید
مستحسن اغاز و انجام بر آورد ند شاهزاده محمد عظیم ناظم بنکالا را نظم صوبه بهار از تغیر شمشیر خان ضمیمه همت
سابق مقرر شد و خان مذکور بصوبه داری معظم اباد او ده افتخار حاصل نمود ه نجابتخان ناظم برهانپور و وجد ار
بکلانه که دو هزاری هزار و یانصد سوار بود و شیونکه قلعه دار راهیری که هزاری هزار سوار بود و تیر اندازخان
نایب صوبه برار متعلق خان فیروز جنک که هزار و یانصدی یانصد سوار بود هر کدام باضافه یانصدی بلانشرط
امتیاز اند و جستند محتشم خان بقلعه داری نلدرک از تغیر قاسمخان در حصار عزت در آمد شاهزاده بیدار بخت
بهادر ناظم صوبه خجسته بنیاد بصاحب صوبکی خاندیس نهایه فراز رفت کردیدند اصل با تردده هزاری دو هزار
سوار اضافه دو هزار سوار خان بصر تهنک به تبنیه مقاهیر سمت برهانپور رخصت یافت و بانعام مکای مرصع
و چهار زنجیر فیل مفتخر کردید سلطان یحیی السنه بسیهر بادشاهزاده محمد کام بخش بمنصب هفت هزاری دو هزار سوار
و عطای علم و نقاره راحت اخار خویش افزود و بدیه شاهزاده معزالدین صوبه دار ملتان و تهتها مارسال
فرمان و خلعت و جمدهر مرصع صله حسن خدمت استیصال بختیار مفید مورد ظهور مجری و تحسین شد اصل
دوازده هزاری شصت هزار سوار بود باضافه دو هزار سوار و انعام ده لک دام در حجره ثروت سیمود چند
قلیچ خان بهادر بنظم صوبه بیجاپور و عطای سرپیچ و اسپ و پیرش با نعام فیل و اسپ افزای یافتند
و شاهزاده محمد کام بخش بعطای خلعت و سرپیچ مرصع سربلند شده مرخص کردیدند که نواقد سیه را تنبیه
بیکم را از اسلام پوری بهادر کده بیاردو صدر الصدور در رکاب ایشان متعین کردید ششم ذی القعده سنه
مذکور فضایلخان میر هادی بسپهر وزیر خان میر حاجی میر منشی و بیوتات و نایب خانسامان بواسین خوافت
فضایل و کمالات دثار و فنون روزکار بود در حق خود میکفت مرد حاضر جواب کو کار و حضرت در حق او میکفتند

نیابت خانسامانی خیان سربراه نمود که خانه روشن کرد عبدالرحیمخان پسر فاضلخان میرور که بعد فوت
پدر از دارالخلافه باستلام عتبهٔ والا رسیده بود بخدمت بیوتاتی و مرحمت خانی و اضافه مورد اغراض گردید و بر
زبان مکهر بارخدیو قدردان گذشت که فاضلخان علاوه بملک و فاضلخان برهان الدین را حقوق خدمت
درجناب معلی بسیار است این خانه زاد را مطرح نوازش و تربیت میفرمائیم و فی الحقیقه قابلیت و استعداد
داشت اما در چند روز جوانی و زندگانی را وداع گفت و چون از این سلسله بحز ضیاء الدین برادزاده و جوانی
فاضلخان برهان الدین کسی نماند و او را از دیوانی الکه چنانچه باین طلب جضور رقدر افزای ظهور فرموده باضافه
منصب و افزایش خانی و خدمت بیوتاتی سرافرازی بخشیدند نیکو خدمتیها و کارپردازیها فتح الله خان بهادر
در فتح طلاع و استیصال غنیم نه انقدر بر زبانهاست که خامه بتکرار پردازد چون دلده تعیناتی کابل بود و اکثر
در این باب التماسی میشده بیست و سیوم محرم سنه مذبور برآرزو دست یافت و هزار و پانصدی منصب هزاری صد سوار
پانصدی اضافه یافته بفراوان دلخوشی جانب کابل شتافت محمد قلی تازه از ولایت رسیده هزاری صد سوار
و خطاب خانی و دو هزار روپیه یافت خواجه محمد که امانت خان خطاب یافته جیمه فوجداری سنکمنیر بفوجداری
رضا بور نیز ممتاز و تعینات فیل سرافراز گردید بر وجه عبدالخالق عرب ایام حضور بنج رقم جواهر حمشیر ارانجان
قلعه دار کلیر که اصل هزاری هفصد سوار بود مورد عنایت اضافه سیصد سوار گردید بخشی الممالک روح الله خان
برحمت دوات سنک لیثم امتیاز یافت ضیاء الله خان پسر عنایت الله خان بخدمت دیوانی اکه اباد فرق
عزت بلند کرد بخشی الممالک مرزا صدرالدین محمد خان بعنایت فیل و اسپ و خلعت بلند مرتبه گشته بخدمت
بیگاه بهادر کنده رخصت یافت دو هزار و پانصدی هشتصد و پنجاه سوار گردید فتح دولت قول راجه ساهو را
بموجب حکم نجدمت بادشاهزاده محمد کامبخش بردبادشاهزاده زبدة الاماثل و الاقران را خلعت و اورسی انعام
فرمودند بموجب حکم بربلغ مطاع خیمه راجه ساهو نزدیک دولتسرای بادشاهزاده آسیاده شد حمیدالدین خان
بهادر و داروغه دیوان خاص بنگله چوبی قابل نشستن در دیوان مظالم پیشکش گذرانیدند سه هزاری صدسد
سوار بود بعطای پانصدی سیصد سوار مطرح عنایات گردید میر خان بن امیر خان متوفی برای گنجدانی باصبیه
بهره مند خان نجیب بنیاد رفته بود ملازمت نموده بتنبای مرصع قیمتی پیشکش کرد خلعت یافت مدتی که برادر
راجه ساهو بموجب حکم از ببنه گاه رسیده ملازمت و الایشانی نخبت روشن کرد بادشاهزاده عالیجاه ضمیمه بدار

احمد اباد بصوبه داری و ایلچیگری اجمیر خوشدل شد ناصل جهل هزاری سی هزار سوار اضافه جمل هزار سوار و پنجاه
قلعه دار سنجر لنا اصل سه هزاری هزار و دو صد سوار اضافه از مشروط بلا شرط بو اضافه پانصدی دو صد و پنجاه
سوار راجه ساهو پسر سنبهای جهنی بعنایت او ریسی نکین یاقوت و بهونچی طلا مرصع الماس و بنج انگشتر مرصع
و جمدهر مرصع و سپر با سپار طلا پانصدی سیصد سوار سیاد تخان بن سیاد تجان سید اوغلان دو هزاری
دو صد سوار بود یکصد سوار اضافه مرحمت شد غالب خان پسر رستخان شهرزه بچاپوری سه هزار و پانصد
سه هزار سوار بود اضافه پانصدی و پانصد سوار الهداد خان جو لیشکی بخدمت فوجداری مندر از تغیر رحمان داد
خان مقرر شد هزاری پانصد سوار بود اضافه پانصدی و پانصد سوار چین قلیچ خان بهادر جونه اری بچاپور
بفوجداری تل کوکن عادلخانی و اعظم نگر ملکاپور و تهانه داری سانپ کا نوازش تغیر سیف الله خان مقرر شد چار
هزاری چار هزار سوار اضافه یکهزار و پنصد سوار گردد ام انعام نیاز خان بنیابت تخانمذکور مقرر شد پانصدی
سیصد سوار بود اضافه پانصد سوار مقرر الخدمت خانه زاد خان بافرایش لفظ میر در رزم و ام امصدر نشست
علم وقایع رقم از تحریر بعضی مقدمات این سال فراغ یافت قاصدان شد که مقدمهٔ تسخیر کدانه و دیگر سوانح
بموعض بیان آرد فرمان قضا امضا صادر شد که بهادران قلعه گیر دشمن شکن بسر کردگی شهامت دثار شجاعت
میر آتش بالای کوه برآیند و محصوران را باتش قهر ان جلال بسوزند و بمقرعهٔ غضب و سطوت برانند خانمذکور
توپهای خصم سوز کار ساز بر فراز ریشه محاذی برج حصار سپهر انباز برآورده یکچندی دامان سعی بر آتش اعدا
سوزی و برج و باره براندازی زد تا انکه جماعه کالانعام بل هم اضل را نهیب اقبال دشمن مال از ده زده از مرتع
شان در گذرد دوم ذوی الحجه سنه ۱۰۴۷ آن حصن سپهر لفلک بسر انضمام با قلاع دیگر بر زمین تسخیر سود و بنام گجنده گجپتی
در اماثل نام آوری نمود در واقع حصانتش مرتبه ایست که تا گجنیده گجنه تردد آزاد در حیطه انتزاع
کی گشد چون بر سبات در پیش بود دستواری معاء از حد پیش نظر بر اینکه همت ظفر نهمت بادشاه گردون
صولت بر تسخیر قلعه راجگده مقصور بود عزم مصمم بر بن قرار یافت که بشکال در محی اباد دیونا بسر اید و بعد
انقضای افتاب ایالت اده از خاور نهضت نصبور مراد برآید نهم ذی الحجه مراجعت بمقام مذکور فرمودند بیست و
پنجم ماه مذکور عرصه محی اباد مخیم سرادقات فتح ایات گردید از سوانح ان ایام نادر مقدمه مبنی از شمه حفظ
خانه زاد پروری و قدردانی و پاس مراسم فرمان فرمای قهرمانی بادشاه عادل کامل بحری بساحل خیرات عمیم باطل سوبات

مرتع
نفع مسیر جوکیه
ها علی
سیاه یا باشاه

کارساز ضعفا خانه برانداز اقویا خدیو جهان کشا خداوند حکم قضا امضا جوهر تیغ و غا کوه بر دریای بیخا
سالک مسالک نیستی و هستی واقف مواقف بلندی و پستی نسلک تحریر می آرد که هنگام نزول کارخانه مشمول
خیام فلک احتشام کیف ما اتفق دایره امیر الامرا اسدخان در زمین پستی واقع شد و خیمه عنایت الله خان دیوان
خالصه و تن بر مکانی مرتفع پیمان مرد چند روز که خان مذکور محوطه هم جای سر بر دنای محل سر اساخته بود
بست خیمه سرای امیر الامرا گفته فرستاد از زمین مکان بر خیزید که خیمه نواب اینجا ایستاده خواهد شد خان جوان فرستاده
خوبست تا جائی نگرید درین مثل که ناکرین فرود آمدست مهلت باید خواست خیمه سر اتندتر کجا ایستاد کرد کام
ناکام در همان نزدیکی تا خیمه را بمکان دیگر نقل نمود و خیمه امیر الامرا در آن مکان ایستاده شد این مقدمه از اوراد اخلاص
کیش واقعه نویس کهبری دیوانی بمطالعه قدسی در آمد همانوقت بحمید الدین خان بهادر حکم شد که رقعه بامیر الامرا بنویسد
خوب واقع نشد شما بجای قدیم یا جای دیگر بروید کسی که پیشتر خیمه ایستد بجای خود باشد خانمذکور فرقت ابلاغ حکم
نمود امیر الامرا در قبول الایمعنی نکنی کرد خان بهادر از پیش ایشان برخواسته از راه اخلاص بخانه عنایت الله خان
آمد و سه گذشت بیان نمود و گفت بهتر اینست که نزد امیر الامرا رفته بگوئید که برای من جا بهتر سید راضی باین
نیستم که تبدیل مکان نمایند عنایت الله خان گفت شما بروید چکم نزد ایشان رفته بوید من بحکم چکونه توانم
رفت خان بهادر بحضور آمده امیر اتب بعرض ارفع رسانید فرداکه وقت دیوان امیر الامرا بحضور آمد باهتمام خان
قول حکم شد امیر الامرا بخانه عنایت الله خان بهردتا معذرت آنچه رفته بخواهد حالا امیر الامرا چند جان دارد که سر از
چنبر امر بتابد بسمع و اطاعت گفته در جاده فرمان بری بمکان رفت میر خانه زاد خان را رقم را برای ابلاغ باین پیام
نزد عنایت الله خان فرستاد که چنین حکمی صادر شده است اما اصلح آنست جلد عرضی بکنید که امد الیشان موقوف
شود و سطر روز رفتن بنده و آمدن امیر الامرا بخانه خان مذکور معا اتفاق افتاد گفتن من موقوف ماند از اتفاقات
عنایت الله خان در حمام بود امیر الامرا آمد در دیوانخانه که حضور فرش دستر خند نشست خان جلدی آمد امیر الامرا
دست مومی الیه گرفته برخاست و سوار شد بخانه خود آورد یک تقه زیبا چه اقامت گویان بخانه مذکور بکلف نمود و بهیچگاه
بهیچوجه تا انتهای مدت صحبت و رفاقت اظهار کلفت و بیدماغی ننمود و در مهربانی و دلداری افزود و چنین کسان کم
زیر اسمان پیدا شده اند مراحل عمر باین طریق انیق فرسوده لله الحمد فی الاولی و الاخری تم الکلام پس از اقامت شش
ماه و نه روز با وجود قحط و غلا از مرختک سالی و غبار بامرکی و ضعفانی که کندم از مشاهده جگر سوزی ادم

سینه چاک تخته دار دو بینی مایمان که نخواهد ماند نه خود می مانیم بینی بر خاک بر بخ از در دنا یافت تباه
حالان بر بخ شاه کیخ از فغان کبد ایان بالا مال درد کنجا کیخ نبود اما اگر اسمان بر کرد دیگر دو غرم قدر خرم
بر نمیکرد دو مرا مهر سیه چشمان نه سر بیرون نخواهد شد قضای اسمان ست این و دیگر کون نخواهد شد
دوازدهم رجب سنه مذکور رایات اقبال بتسخیر قلعه راج کده بلندی کرائید چار کروهی این قلعه کیلی
واقع است سرش بفلک رسیده پایش تحت الثری زیر کرده بهر چند از مدت دو ماه کارکنان در هموار
کردن نشیب و فراز مساعی موفوره نموده بودند امّا نظر زمینیان با سمان کج بر شود و دست اسمان نبان
کجا بزمینیان برسد با این بلندی و پستی که داشت هنگام عبور قضا مرو چیش حشر نشان اسمانش زمنی کرد
و زمینش اسمانی در هفت روز لشکر قدر توان کذاره نمود و بقطع یک منزل دیگر بسلخ شهر قوم متکنای
میدان پای قلعه را بور و خود فراخا ساخت قلع راجکده نام کوهی ست ثانی قلعه ذات البروج اسمان
و بزعم بلندش همه جهات ما فوق قلاع جهان چرخ از هیبت طعنش شکم دریده که میان تهی نمیاید زمین
از ضربت پایش قایم کردیش بکوه خاکساری فرو رفته که تا قیامت سر از قدمش بر نمی اردنیغش ز رخشان
افتاب سپر تبر کواکب انی تشش زبانه اش روشنی ریز خورشید روزی کذار افق آن سپر بر زند می نازد که جانم بر
اوج اسمان ماه شبی که بر فرازش کذارد از تراجم شوامخ پاره پاره مانند کنان جو دوازده کروهست
در حصار تفاعش وهم و قیاس ستوه در خار زارهای دشوار کذار و غارهای دیو قرارش غیر از باد کسی را
عبور نه خزان از احدی لامر و رنه در سوالف ایام حکام عادل خانیه آنرا متصرف نبوده اند سیوای جهیم ماوی ایس
از استیلا کرد اکر دش سه طرف بر آمده بیت تر از ان سه قلعه حصین سیاخته دست منتزعان از تصرفش کوتاه
سهیلی دیدماوت سمت بالا کوکن و قعست و سجولی طرف تلکوکن چهارم شعبان نشند کورزمان قضا
دستور بغرضه و پیوست که باهتمام پیش قدم معرکه غزا حمید الدین خان بهادر و سپراهی شجاعت شعار سپاه
میر آتش لشکر ظفر زهیر بارداه اعدا سواری و خلیخانه اشقیا بر اندازی دامان سعی بر کمر کوه شکنی و سعادت
اندوزی بر سد و بهر دو اخلاصمند جد کار از طرف قلعه بدماوت جائی که کافر شقی از دریچه قلعه مرقوم تا انتها
نیشته واقعه بصورت اویه مسلت که آنرا زبان دانان این کل رسونده نامند و زیر بهر دو ضلع راستا و چپ
غار ناست که پیاده کذشتن نتواند و دیوار استوار بلنته اورده بر نوک سر آمده سونده مکان بهم پیوسته دیوار

برجی مستحکم بربسته بر پشت محاذی آن برآمده سیاب جنگ آوری و کینه توزی مهیا کرده بچون کوه برج سپهر رتفاع
مصفا ملتصادر دمدمه کوه قراری مقابل بربسته با سنگچن رسانیده ند درین مدت هر چند سخط قرین دید مهما
برپا کردند کاری پیش نبرد ند و توپهای رعداوار خانه دشمن برانداز که از چند جانب به پرانداختن برج و
دیوار ها نصب شده بود اکر جا خلل در بنا رصین انداخت الحال خامه سوانح نگار بتحریر مقدمات انحلال
چهل و هشتم مطابق یکهزار و یکصد و یازده هجری از سنین دولت قرین پادشاه فرای اریکه سلطنت
و کامرانی می پردازد مخزن اسرار الهی مطلع انوار نامتناهی ماه رمضان المبارک مطرح اشعه میمنت و مسرت
جهانیان خداوند و مهبط سوارق الطاف مقاصد کافه آرزومندان دید و صلت هدایت الله خان پسر عنایت الله
خان با صبیه محمد افضل پسر فیض الله خان مرحوم مقرر شد بعنایت خلعت اسپ اعزاز بهمراه سایبان مرصع
بسیک نیره اغزخان با دختر رامای جهتی انعقاد یافت سه لکشر مرصع و خلعت مرحمت کردید تقیخان نیره
بهرمند خان با صبیه یاسته خان کتخدا شده بعنایت زین پوز بهمراه رویه ممتاز کشت شایسته خان بعلوفه ای
و فوجداری مانده واز تغیر نوازش خان پسر اسلامخان بدوی مقرر کردید میر احمد خان دیوان پسر کار شاهزاده
بیدار بخت بهادر بنیابت صوبه داری خاندیس امتیاز اندوخت رستم خان مترزه پیچاپوری که بنیابت صوبه
برار از طرف خان فیروز جنگ داشت و در مقابله سنبها لقید تاراج رفته بود خلاص شده نزد خان مذکور آمد منجمله
منجمله هفت هزاری هفت هزار سوار کم حکم شد بادشاهزاده و سلاطین و امرای عظام تهنیت عید فطر تحصیل شادمانی نمودند کتخدائی راجه بیکنام با دختر رامای ملعون مقرر کردید خلعت یافت بدا جی نهاذدار
بوده یا لکها نوابن عم سیوای مطرود و دهزار و یا نصدی هزار و یا نصد سوار بود باضافه یا نصدی محسود اوان
شد سرافراز خان بنابر تقصیری از منصب برطرف شده بود بالتماس بادشاهزاده محمد کام بخش شش هزاری هجده هزار
سوار بحال شد سیفخان پسر سیفخان فقیر الله معزول قلعه دار ملکاپور بخدمت نیابت چین قلیخان صوبه ایجا بود
مقرر کردید مخلص خان کهسابق معتقد خان بود بفوجداری اکبرآباد دستوری یافت سخا یفه فیروز جنگ در خانیزه
بنیه بیما مفسد بخطاب سپه سالاری و باضافه دو هزاری از اصل و اضافه هفت هزاری ده هزار سوار کردید
دام انعام با قصی معارج دولت ارتقا نمود انا بعمل نیاید محمد امین خان بهادر سه هزاری هزار سوار باضافه
یا نصدی دوصد سوار مرحله ثروت پیمود دلیر خان متعینه فوج خان فیروز جنگ هفت هزاری هفت هزار اضافه

یا نصدی سوار

یا نصد سوار سپهدار خان ناظم الله اباد چهار هزاری سه هزار سوار در جلدوی حسن خدمت بتنبیه مهابت یومی
جونپور باضافه یا نصد سوار درجه بیمایی افتخار کردید جاندخان بهادر برادر خانفیروز جنگ دو هزار یا نصدی
هزار و یا نصد سوار اضافه یا نصدی دوصد سوار راجه اندر سنکه سه هزاری دو هزار سوار اضافه بحکم الایجان
برادر خانفیروز جنگ اصل هزاری دوصد و پنجاه سوار اضافه یا نصدی صد سوار بنتیجه الاکبر سید حسین
سجاده نشین روضه قدوة العرفا میر سید محمد کیسو دراز رحمه الله بانعام فیل و ده هزار روپیه نقد سجاده
اعتبار بردوش افتخار افکند محمد امین خان بهادر بجا فظت پیکاه بهادر کده رخصت یافته بعطای خنجر
مرصع و اسپ سازطلا مورد اعزاز کردید خدمتکار خان خوجه طالب ناظر دولت سهارانپور فالج در پیکاه
مدتی کرفتار ماند رخت بسرای آخرت کشاند شاه نوازخانی جهیزی حضرت قدیم الخدمت مبارک سمت
نیک نیت یو دمرحمت خان بسر امیر خان مرحوم هزاری دوصد و پنجاه سوار یکصد و پنجاه سوار اضافه یافت
کامکار خان مغزول ناظم صوبه دیسه باستلام عتبه والاجبین کامرانی روشن کردید امین خان بهادر بانعام
کلاه تبرک اسوه اصفیا میان عبد اللطیف قدس سره الشریف و تربیتخان بانعام خنجر مرصع مورد عنایت شده بنتیجه
غنیم رحیم آواره سمت دریای کهور رخصت یافتند منعمخان جیوان پسر کار همین بو بر سلطنت بخدمت دیوانی
صوبه کابل هم از تغیر اسلامخان مقرر شد بادشاهزاده محمد کام بخش بیست هزاری ده هزار سوار بحال
شده بود نهزار سوار کمی بحال حکم شد یاوری طالع علی نقی نواسه شاه عباس فرمان روای ایران با باستان
کرم بنیان کهنه بنا، و ملاذ اقاصی و ادانی هر دیار کشت راهیری کرد از خزانه بندر مبارک سورت پنجهزار روپیه خرج
راه مرحمت کردید و بعد رسیدنش بدرکاه خواقین پناه بمنصب هزاری هزار سوار خلعت و اسپ و فیل
و جیغه مرصع ممتاز دوار کردید وصلت محمد محی الدین پسر سکندر خان بیجاپوری با دختر حسنهای جهجی
مقرر شد زر بو قیمت هفت هزار روپیه مرحمت کردید کتخدای راجه ساهو پسر سنبها با دختر بهادر جی انعقاد
کرفت کمربند مرصع سرپیچ و جیغه مرصع قیمتی ده هزار روپیه مرحمت شد نیاز مرسله شاهزاده باب
تولد صبیه بخانه سلطان فرخ سیر از نظر کذشت قاضی اکرمخان بعنایت فیل بیل بالا با لبید یکمیخ هندی
حضور و صوبجات مرحمت خلعت بارانی ابروافزود رستمدلخان بخدمت فوجداری کرناتک بیجاپور از تغیر
صلابتخان مقرر شد نهزار و یا نصدی هزار سوار کرد وام انعام داشت یا نصدی هزار سوار اضافه یافت

خواجه زاهد ایلچی بلخ روز ملازمت اشرفی صد مهری و روپیه صد روپیه مرحمت شده بود در روز خصوص بعطای
خلعت و خنجر مرصع پیچهار روپیه نقد دامن آرزوش پر شد فرمان و خلعت نظم صوبه بالواجنیمه حبشیه
بنیاد بنام شاهزاده سید اریخت عرضه داشت او دخان نایب نصرتجنگ لخنه بت نیابت بادشاهزاده
محمد کام بخش بصوبه داری حیدرآباد تفویض مظفرخان مقرر شد پنجهزاری پنجهزار سوار اضافه هزاری هزار سوار
مرشد قلیخان جارس صوبه اود لیسه و دیوان شاهزاده محمد عظیم صوبه بنگالا اصل هزار و پانصدی هزار سوار اضافه
یافت پانصدی یکصد سوار حمید الدینخان بهادر و تربیتخان کیه به تنبیه غنیم رفته بودند موجب طلب بحضور رسیدند
چهارم شعبان بعرض رسید خانفیروزجنگ از صوبه برار به تنبیه نیما سیندهیه دستر سال بوندیله روانه سمت
هندوستان شد از عرایض مهنیان بسرحد ایران دیار معروض بارگاه جهانیان پناه گردید بادشاهزاده محمد اکبر
که از عدم مساعدت طالع در صحاری ناکامی فراری میگردید و حالاتش در سنین ماضیه بتحریر آمده داعی حق را
لبیک اجابت گفت بخواندن آیه یرجع تسلی بخش خویش گردیدند و بر زبان حق بیان فرقه غلیم هندوستان
فرونشست خبر بنوابقیه سینه زینت النسا بیگم فرستاده توره تمنی بسلطان بلند اختر حرمت شد توره تمای
تعزیت بسلطان نیکوسیر بسر کلان المرحوم در قلعه اکبرابادو رضیة النسا بیگم محل شاهزاده رفیع القدر زکیه
النسا بیگم محل شاهزاده حبشیه اختر صبیه های ایمنه و رسل گشت حالا بریده خامه نگارش نامه قاصد گردیده طریق
بیان تتمه سوانح تسخیر قلعه کردون شکوه راجکه بپیماید یازدهم شوال سنه چهل و هشت بهادران جان نثار مو
اندوز دب ادخلوها بسلام صدا گویان برفراز برج برآمدند و درون دیوار درآمدند و فطاغیه را که تعدد
ممانعت پیش آمده بود دمدزده و رانده در زندان قلعه درآوردند و علم ثبات قدم در انجا قایم کردند تا انکه
زندانیان دریچه مطاوعت بر روی خود مسدود دیده چندی بانداختن توپ و تفنگ و بان و سنگ پاسکی
بنیاد و دند و ازین کینه بناهی نبود و مجاهدان اکثری ابواب شهادت بروجه سعادت کشودند اما ع کشادنیست
شان از میان فتنه کم نمشمارد این جان ستانی و جانبازی و غلبه و قوت قدرت یا ابنبازی کمر باطل کوشان
اکر یکوه بود شکست و سر خیره سران اکر بر اسمان میشود حسب بنای عجز و اضطرار د الحاح و غبار فروتنی جبی
و تامان جبی ناسه داران میانجی امان طلبی را بانجا نه بختی الملک روح الله خان فرستاده بشفاعت خانمذکور
حکم داد و جان بخش جهانستان صادر شد که بی یراق و سلاح بدر روند بیست و یکم ماه مذکور بنشان اقبال شاهی

بدست

بدست خود بر فراز قلعه برآورند و خود مغاره خرابی و ناکامی فرو فرشند کوس غیوب بادشاه افاق گیر صدای
فتح و زمان و زمین انداخت و مقهوری فرو فتهای مغاک کفر و ظلام فرق سر فرازان بیمک اسلام را
بفیروزمندی بر افراخت همان روز نصرت اندوز بختبلی الملک و حمید الدینخان بهادر و دیگر غرازان راه دروازه
بقلعه درآمده کلبانگ کشایش حصن حصین چهار قلعه سر بفلک سا بلند کرده مطابق حکم قدر توان کفار خذلان نشان را
بدر کردند و آن سور آسمان غرور را ظفر مقر لشکر اقبال بکر فرموده معنی و لیهلکن الظالمین و لنسکننکم
الارض من بعدهم بر اهین قاطعه بیان نمود ند حمید الدینخان بهادر که پیش ازین بخندیروز یاضافه و پانصدی
سیصد سوار سه هزار و پانصدی دو هزار سوار شده بود در جلدوی حسن بهادری و صرامت دثاری نوبت
آن در رسید که بعطای نوبت نوبتی نوازش اقبال در اقران نواخت و تربیتخان بازای کرمن این بر فلک
رفعت باضافه پانصدی دو صد سوار سه هزار و پانصدی یکهزار و هشتصد سوار شده در امثال بلند پایکی یافت و بختبلی
الملک را که بافزایش اضافه ذات و سوار سه هزار و پانصدی یکهزار و پانصد سوار سرافراز ساخت بعطای سرپیچ
مرصع کرامنها و الایاکی بخشیدند و قلعه بنام شاه کده نام اورشد بیان ظفر نشان بتسخیر حصار توره تاجبن
مساعی جمود فطرت امود خدیو افاق گشا چون بفاصله چهار کروهی قلعه کردون شکوه بنیاد
و هشتم ماه مذکور کار پردازان دولت خیر فلک قوایم را در سوادش افراشتند و بهادران بهمان دستور دستوری نافته
که کمر سعی بسته آن نقطه را پرکار وار در میان کیرند نقطه کفتنش نکته ایست فلک الافلاک بر سطحش نقطه
ایست حامه عبارت بر بالای ادراک حصانتش بهک شخص اشارت در طی مسافت رصانتش سر بسنک طایر
خیال در پرواز اوج رفعتش بی بال زبان وهم در بیان فسحتش لال با این همه ترتیبتخان طرف دروازه آهن بمورچال
دوالی نشست صد الصد در جانب دیگرش راه برآمد محصورین بست دیگر تیاق داران اصلاعش را دور بستند
جاوشان بر دین پاسبانی نشسته شبیه بهبوده کوشان جستند ۵ بامید انتزاعش حیثیم و عاشته
چو قبله کرد لیلی همه جا بجا نشسته آما محمل لیلی مطلب بر ناقه کوه فلک اساو دست قیس طالب بر ان
بلندی بس ناسازکه فتح تسخیر از صفحه اراده حک و بیان یقین انتزاعش بر از نقطه شک عالم خدیوا این چه
اقبالست جهان بادشاها این چه اقبالست عالم کیرا کر طرف بپیندطرفه موم شود اکر کون و مکان تعدد او بین
کمر بندد و در دم معدوم کردد هر جا ظفر منزل شتافته زیاده بر این چه کویم چنین عقده لاینحل

بیک نگاه توجهش دران واحد کشایش یافته یعنی امان الله خان نبیره اله وردیخان جعفر که درین فسحه جگر دارد
در فن جان سپاری نامدار است شب هنگام پانزدهم ذی القعده سنه مذکور که نور و ظلوع نیر سنه هشتاد و
قمری ولادت باسعادت عالم گیر جهان فروز بود از طرف خود دش چند نفر پیاده با ولیه را تحریص بران کرد که آولا
از آنها وداع جان کویان تا سنگچن قلعه رسیده مال النصرت سنگی محکم نموده ببست پنجفر از ان جوق به بلند
فتح پیوندند بالای کوه الوند برآمده داخل قلعه شده از وازه گرفته و گیر و دار دادند خان مذبور عطاء الله جان را در دش و
چندی دست از جان شسته پا شنه کوب رسیدند و حمید الدین خان بهادر که در هر جانب کمین خصمت جویان می
گشت شنیدن این خبر بوضع پیش رفته سپاه را بسیمان در کمر بسته بتعاقب در رسیده و کفار را که بمقاومت پرخاستند
به تیغ بیدریغ آورده بقیة السیف بار گرخزیده در دولت بر روی خود فراز نمودند اگرچه اساسی این دشواری
نیز کم کاری نبود اما دل باختهار اکوتاه جمله یلان و باطل اوزان را کجا طاقت ستیز باکردان بهدست و پاشیده
امان طلبیدند و بحکم مالک الملک اجازت بیراق بدر رفتن یافتند و شاهد چنین فتح غیب از جلباب تعذر
من الله و فتح قریب رو نمود غلغله شادیانه شادی در جوش و خروش اسلامیان افروده آسمان پاشهای
شعاع آفتاب اکتساب میدهند بنیکونه ریسمان باری تردد از شبنم تلاشان کج بیک چشم زدن خود را بجوزه
مقصد رسانیده نداند ندارد آری این نگاه سپهر تاز خدیو مهر افسر عالم گیر بخدا رهبر است که چنانچه بیک نفس
یکه خوانان عالم ظاهر را برشته امداد تائید خویش بر جرخ کوه توتا میرساند یکه تازان جهان باطن را در وادی
باسعاد جبل متین هدایت خود بعرش برین می برآرد قلعه فتوح الغیب نام یافته و خان بهادر بنوازش
غیر مترقبه عطیه خلعت و فتح نهج و دوشاله از پوشاک خاصه در امائل سرافراز شد و امان الله خان با ضافه پانصدی
دوصد سوار دو اسپه بمنصب هزاری دویصدی هفتصد سوار فرق اعتبار برافراخت و دیگران بر احم در خور اعتبار
امتیاز یافتند و چون بمین نیت خیر طویت خدیو دین و دولت خلایق را از تراحم هلاکت و تصادم
فلاکت که درین سرزمین مقاسات اکین بزمان نزول باریش پیش آمد نجات دست داد بادشاه لطف اندیش
رحم کیش طرف ملک قدیم بنوعیت جهانوانی نواحی جنیر بیستم ماه مذکور سنه چهل و هشت نهضت فرمود و دیگر هم
محرم شبی الملک روح الله خان از جوانی و کامرانی تمتع ناگرفته بسباط حیات در نوردیدند خلاء بخانه پسر ارشد
خلیل الله خان اعتقاد خان که ثانیا بروح الله خان مخاطب شد غرا رسالیافت بحضور کرامت ظهور سلیمات

بجا آورند

بجا آوردند و مورد تسلیه خاطر عمکین گردیدند و صبیه این مرحوم بحضور آمد عنایت جواهر قیمت چهارده رویه تسلی آوای
اوشد مرزا صدرالدین خان صفوی از انتقال این مغفور رنجمت بخشگری دوم مغز گردید و میر خانه زاد خان مامور
گردید که تا خان مذکور از نبه کام بحضور برسد نیابتا سرانجام دهد خدابنده خان بخدمت خانسامانی از انتقال
آن میر و زیر یافته رتبه افزای عزت گشت بیست سیوم ذی الحجه ساحت موضع کهتیر مضرب سرادقات اقبال
گردید مقرب الخدمت میر خانه زاد خان بخطاب موروثی پدرش امیر خان سربراوزای اندوخت بر زبان کهربار
گذشت پدر شما میر خان ابو البقاء که امیر خان شد در برابر عنایت الفنگ یکه رویه در جناب اعلیحضرت
فردوس آشیان پیشکش کرده بود شما چه میگذرانید عرض نمود هزار هزار جان فدای ذات مقدس باد جان و
مال همه بصدق حضرت است روز دیگر مصحف مجید بخط یاقوت از نظر قدسش گذرانید فرمودند چیزی
گذرانیدید که دنیا و مافیهای این هیچ اندشد و شمول عنایت بادشاهانه بانعام جلیل آن سزاوار مرحمت ایلیند
مرتب گردانید و بعد هفت و نیم ماه اقامت در موضع مذکور که بسعادت قدوم سعید مسعود اماندش نام
گویند بواگیر انهضت واقع شد توجه اعلام جهان بفتح و انکیر در ایام نهضت اعتصام ظفر فرجامی که
خدیو کامگار عدو بند بانتزاع قلعه و انکیر از تصرف بدیای لعین پاجه فلک فرسا در سواد شش افراخته
بهادران جان فشان بساط زده و خود در بسیط کشن و بستن ان شقی انداخته شهاریر پرواز طل ثبات قدم
بسر تابی یوم شوم و نکبت سراغ سیر اهنگ فرموده و این بی بریده سران بفوای نا موافق در مقام خلاف
بلند کرده تیغ زبان سلاست فشان محرر سطور فیروزی دستور که دیر باز در نیام گمنامی زنگ کسالت خمولی بود
وصیقلی از شکر فی طالع افتاب مطالع بادشاه بادشاهان و اگر فته خواست سپری برآرد و شمن عالمگیری
زیر یا در آرد یعنی برفارسان میادین فطنت و خبرت صفدران معارک بسالت و غفلت مغنی پاهان لجاج
دانش و فرهنگ صلاح اندیشان کار زخانجات صلح و جنگ روشن کند که برخی از مقدمات انتزاع انصرت اباد
سکر از دست یاسم نایک و اندرجی بوجیه در دار الجهاد حیدر اباد بوساطت خانه زاد خان بسیر روح الله خان بدرگاه
ملایک باستان در زود شتافتن او بمقر مستقر نگاشته قلم اخبار اثر شده پس از انکه روح الله خان بسیر خلیل الله خان
از فتح اباد کوره کانود رسنه سی و دو جلوس بکرفتن رایچور مامور شدید یا برادر زاده و پسر خوانده یاسم نایک را
که هنگام نزول الویه عالیه سنه بیست و هشت در احمد نگر بارد وی معلی رسیده منصب یافته بود مصالح کار دانسته همراه

کرفت آن محل بعد کشایش رایحو بر بخان ظاهر ساخت که اگر اجازت یابد بهفته بواکن کیر ازقه تمار وسمان
درست نموده باز اید این مکان دیهی بود از توابع سکر اباد بلیش بر کوهی واقع پس از برآمدن کر از دست بام تاریک
مسکن و مقر باطل اندیشان ترتیب یافته خان نرم روی ازان کریزنرم چشم قریب خورده رخصت داده و این بنده
تیره درون بعد به پناه جای از دعده برگشت و بمبد افغه نشست و در استحکام ان مکان یعنی قمر غه بستن از دوازده
سیزده هزار بندوق زن کوشید مردمی کردن کے آید زان خری کز روی طبع خشم او بی مردم است و
جسم او بی مردمی وهر کاه خان بر او زور آورد هم بزور و هم بزر بخود را مامون داشت و چون زبانه خیس بر و
خواسته بود چندی بخاریاست در دماغ جنبش می بخشید باشد خان طلب حضور شد و او ظاهر با ظهار عبتکری
و پاس وضع مال کذاری زیستن کرفت و رفته رفته بفراهم آوردن مال و دیو اطلسم بکطرف کوه کشیدن
و جمع اوردن پیاده جنکی که عبارت از و اکن کیر است و افزونی عمارت شهر و زراعات نواحی قوت و سطوت
بهم سانیده در فتنه انکیزی و خیره سری شریک غالب مرهشه و با او همدستان کردید و حکتا پسر صلبی نام تاریک
وارث زمیداری را بید خل کرد و او خود را بدرکاه عالم پناه رسانیده باختیار بندکی اعتبار اندوخت پس از عرض
مقدمات دست اندازی آن بوم خرابی لزوم بر اطراف و خرابی و ویرانی و اشراف موکب بادشاه زاده عالیجاه
محمد اعظم شاه باستیصال او رخصت یافت در انوقت ملازمت عالی نموده بلطایف الحیل جان و مال خود را
بادای مبلغ لک روپیه زیجه مخصب رهائی داده و در زمان استیلای غازالدین خان بهادر فیروز جنک همان معامله
پیش آورده بوا نمود معامله لک روپیه من کل الوجوه پیشکش کرد و از سهو خود را مصئون داشت و از پس که
توجه کیهان خدیو بکشایش قلاع عظیمه متعلق ولایت بیجاپور مصروف بود آن کوته نظر فرصت غنیمت شمرده خاک
خری و نکال بر سر خویش می بیخت و اتش عصیان و طغیان برای سوختن خود می افروخت تا انکه بعد فراغ
از انتزاع حصول حصینه کورکه کشودن جنجین بعورضیه سمت چیز زمان کیفر کار فرا رسید و چهارم رجب
سنه چهل و هشت سراد ق عظمت و جلال بدان سمت افراشته شد ماه اسمان فیض شاه جهان خیر مقدم
برکات زمان بود و مسعود خویش عالمیان را شادمان ساخت سال چهل و هشتم از سنین خلافت
اختتام کرفت چهل و نهم مطابق سنه یکهزار و یکصد و شانزدهم هجری اغاز شد رونق افزای ایکه
نشاتین بنوازش احیاء دولت و دین و کذارش اعداء اشقاوت قرین اشتغال ورزیدند و بدارج احراز سعادت و

معارج ادراک متوبات در نوردید ند عزیز الله خان عم روح الله خان متوفی که از خجسته بنیاد بعد نوازش و اطلبیده
شده بود بملازمت استبعاد یافت هزاری سوار سوا کی رستم خان نایب صوبه برار با التماس خان فیروز جنک
بحال حکم شد میر خان پسر امیر خان مرحوم هزاری پانصد سوار بود یکصد سوار اضافه یافت تهور خان پسر صلابت خان
مغفور داروغه توپخانه بخطاب فدائیخان در زمره فدائیان نام برآورد بادشاهزاده و سلاطین و امم استقدیم
ادای تسلیمات مبارکباد عید فطر اعزاز او امتیاز حاصل کرد خیمه سلطان بلند اختر بهراجه و اسیک بو دبنا رضد
زلتی حکم شد تنبو ها قلندری احاطه قناتات شد حافظ نور محمد میر سامان بهر کار نواب شایسته خان تقدس قباکوهر
ارای بحکم ملتقط احیا العلوم استکتاب و تصحیح نموده بجناب معلی هدیه فرستاد بعطای فیل و یکهزار روپیه نقد
و خطاب حافظ خان نسخه فرخنده فرش مصحح شد رستمخان مغفور اقوجدار کرناتک بجاپوری بخدمت نیابت صوبه داری
دار الجهاد حیدرابا د از تغیر داو خان مقرر کشت و هزاری هزار سوار بود با نصدی پانصد سوار اضافه یافت و
چون صفیخان بهادر ناظم دار الظفر بیجاپور از تغیر او بفوجداری نندیر مفوض کردید چهارهزاری چهارهزار سوار اضافه
دوهزار سوار بخلکه دام انعام بیت و هشتم ذی القعده از واقعه احمد اباد بعرض رسید که جهان زیب با نوبیکم و محل شاه
عالیجاه محفوف بخوب مغفرت کردید نقاب بسنا بار یابان خدمت آمرزخومه میکفتند دانه بقدر عدس در سیخ
پستان راست ظاهر شد جندی بعلاج پرداختند تا پهن و سطبر شد و حرارت از حدت ان کاه کاه استیلا
یافت حکما بمداوا پرداختند آخر موسی باربتین فرنکی کفت معالجه از خویشان من در دار الخلافه است اکر طلب
شود او ملاحظه نموده حقیقت من کوید علاج زود خواهد شد بعد رسیدنش بیکم بکوکه خود فرمودند او را طلبیده
تحقیق عسر و شر از خود و نش نماید کوکه پس از تحقیق معروضه تحقیق اسالهاست شراب میخورد و فرمودند یقین
من شده است که از بین از ان که هر روز زیاد میشود جان بسلامت نمی برم بمیخواهم بدن من بمماس دست فاسقه
کرد و هرچند شاه جد کردند فایده نکرد و مرض بدو سال کشید تا زندکی با خر رسید خرج جمیع مصارف تجهیز و تکفین
و خیرات نقد دو مستادون نعش بدار الخلافه و تدفین در مزار فایض الانوار خواجه قطب الدین بختیار کاکی اوشی
قدس سره دو لک روپیه شد شاه باستماع نغمه و تماشای رقص که از جوانی موزع بودند ترک کردند خواجه
سرکار مرحومه بتمامه نزد شاهزاده بیدار بخت بهادر فرستادند و دیکر کارخانجات باز نقد حواله متصدیان
بخت النسا بیکم صبیه کریمه شاهزاده بمودند جهان جیت ماتم سرای در و نشسته دو سه ماهی در بر و

جگر پاره چند بر خوان او ؛ جگر خواره چند مهمان او ؛ سید اصالتخان متعینه فوج مهین پور خلافت موجب طلب
بحضور پر نور رسید و بالتماس ایشان پانصدی دو صد سوار اضافه یافت بدرجه هزار و پانصدی هفتصد سوار
ترقی نمود یعقوبخان بتجویز ابراهیمخان از تغیر رحمان دادخان بفوجداری پکهلی و دهمتور اضافه هزار سوار سرافراز
شد کانهوجی سرکیه پنجهزاری پنجهزار سوار بود هزاری اضافه یافت مریدخان پسر همتخان از انتقال دلیر همتخان
بقلعداری بندر سورت مقرر شد حامد خان بهادر با خان فیروز جنگ بر همزدگی نموده بحضور رسیده اصل دو هزاری
هزار سوار اضافه یافت کمی پانصدی پانصد سوار با سدیوز میدار چندن گیرا بانعام فیل و منصب سه هزاری
هزار سوار نو سرافراز شد راجه ساهو بموجب حکم با جمعیت حمید الدینخان بخانه خان نصر جنگ رفت و آمد بیست
دویم صفر رخصت بادشاهزاده محمد کام بخش بدار الجهاد حیدرآباد مقرر بود بمانعی موقوف ماند بچین قلیچخان بهادر
ناظم دار الظفر بیجاپور خدمات نصرت آباد سکر و مدکل از تغیر برهان الله خان و کاملخان نیز مقرر شد سیفخان
خدمات قلعداری و فوجداری اعظم نگر و تلکوکن از تغیر چین قلیچ خان و پانصدی هزار و پانصد سوار اضافه یافت
وصلت میرزا صفویخان با صبیه معظم خان مرحوم قرار گرفت خلعت با سرپیچ و دوازده هزار روپیه نقد مرحمت گردید
بخشی الملک خان نصر جنگ بعطای انگشتری نگین لعل قیمت پنجهزار روپیه ابرو حاصل کرد بدهی مروارید و دیگر
جواهر قیمت بیست هزار روپیه بزوجه عنایت الله خان عنایت شد و رود راج مرکی با دو دانه مروارید بصبیه
حمید الدینخان بهادر مرحمت گردید سپهدار خان بهادر ناظم اله آباد چار هزاری سه هزار سوار بود هزاری ذات
اضافه یافت فتح الله خان بهادر عالمگیر شاهی را تهانه داری لوه گده از تغیر اله یار خان باضافه دو صد سوار
مفوض شد بیست و چهارم جمادی الاولی فرمان طلب حضور ساطع النور بنام شاه عالیجاه کرامت صدور یافت
غره جمادی الاخره خدمت صوبه داری پنجاب از تغیر زبردستخان بوکلای مهین پور سلطنت مسرت افزای
ایشان گردید صوبه داری برهانپور و خجسته بنیاد از تغیر شاهزاده بیدار بخت بهادر بشاه عالیجاه نامزد شد ابراهیمخان
ناظم معزول کشمیر بنظم صوبه احمدآباد از تغیر وکلای شاه عالیجاه ناموری حاصل کرد اصل پنجهزاری پنجهزار سوار
اضافه هزاری هزار سوار و زبردستخان پسرش از تغیر وکلای شاه عالیجاه بنسق اجمیر امتیاز یافت اصل سه
هزاری پانصدی اضافه پانصدی هزار سوار منعم خان دیوان سرکار مهین پور خلافت و دیوان صوبه کابل بخدمت نظم
صوبه پنجاب نیابتاً و فوجداری جمو اصالتاً درجه اعتبار پیمود هزاری پانصد سوار بود پانصدی پانصد سوار

اضا

اضافه یافت نوازشخان رومی بصوبه داری کشمیر مقرر گردید شاهزاده معز الدین ناظم ملتان و تهتها و فوجداری
لکهی جنگل از تغیر زبردستخان مقرر شد حیات الله پسر چین قلیچ خان بهادر بعطای فیل و خنجر مرصع مسرور گردید
مرزا صفویخان بخدمت بخشیگری سیوم عز امتیاز یافت تربیت خان میر آتش بضلعداری شاه گده و محی آباد
تا دریای بهمرا مقرر شد هزار سوار سه بندی یافت باقیخان بن باقیخان عم حمید الدینخان بخدمت قلعداری
اکبرآباد از تغیر کامکار خان بحصار عزت در آمد هزار و پانصدی بود پانصدی سیصد سوار اضافه یافت تربیتخان میر آتش
بخدمت داروغگی توپخانه دکن نیز از تغیر منصور خان مقرر شد و پسرش محمد اسحق بنیابت مقرر گردید وزارتخان
عرب دیوان بادشاهزاده کام بخش که شیخ محمد نام داشت جهة بند و بست دار الجهاد حیدرآباد رخصت یافت
دهم شعبان صوبه داری مالوا بر شاهزاده بیدار بخت بهادر بحال ماند مختار خان ناظم مستقر الخلافه اکبرآباد در جزیره
فتح سنسنی تعلقه راجا رام جات مفسد که دویم رجب سنه ۴۹ مرتبه دوم منتزع شد سه هزاری بود پانصدی اضافه
یافت معروض بساط بوسان بارگاه خلافت گردید در کداس راتهور که از فوج شاه عالیجاه برخاسته رفته بود
باز آمد سه هزاری دو هزار سوار بحال حکم شد حالا کلک وقایع سلک در سد دانرفت که منازل مقدمات
نصرت آیات و اکن گیر اطی نماید مسافت در سه ماه و چند روز قطع شد بیست و چهارم شوال سنه ۴۹ رایت
فتح آیت پرتو ورود بران ناحیت انداخت امارت مرتبت چین قلیچ خان بهادر خلف خان فیروز جنگ
ناظم دار الظفر بیجاپور و جاگیرداران اولکه که بموجب حکم منقلا شتافته بود با ناموران جهان شجاعت
محمد امین خان بهادر و عمله توپخانه پا و گروهی قلعه اقامت گزید و دایره فلک فرسا شان بفاصله گروهی بر پا شد
کوه نشینان هر روز بر آمده با مردم بادشاهی جنگ مینمودند و ازین که چند هزار تفنگ انداز مستعد و سوار
تازه زور از هنود و مسلمین بیشتر سادات و اقوام دیگر نوکران اخس الخلقه طرف بودند دستبردهای نمایان
بوقوع می آمد دو توپ بسیار آشوب از سر کوه غلغله جان ربائی گرم میداشت و بان آتش زبان بطرفه تیزی
و تندی بی هم حرف هلاک میزد و هیچگاهی چین قلیچخان بهادر و محمد امین خان بهادر و عزیز خان روهیله و اخلاص خان
میانه فرصت جویان پشته را که لال تیکری گویند و از گرفتنش کوه نشینان پس ستوه منصرف شدند بوم نژادان
خبردار شده هجوم آوردند و پشته گیران را از سنگباران آفت مجال اقامت ندادند بهادران بانتهاض
قابو پیاده بندی کرده بودند اما کاری پیش نرفته و رخ برگشت بعد از شوله برگشتن که با وجود فرستادن بادشاهزاده

محمد کامبخش با امیر الامرا فرونی سعی در مذاق تلاشمندان مزه نداد و فرمان اصلاح عنوان برفت متردد آنست
بگذارند و از اطراف دیگر مستعد کار پیش رو دن کردند قضارا آن روز که چین قلیخان بهادر و محمد امین خان بهادر برای معین
مکان موجال الجمعیت سوار می آمدند کوله میر سلهردوپای اسپ یکی دست اسپ یکی می برد و هر دو بهادر در ضمان
سلامت بر زمین می آیند حضرت از نشیندن این خبر دو سه عربی با سباز طلا بهر دو و یک شمامه عنبر ران سنگ
جهت چین قلیخان بهادر بدست مقرب الخدمت امیر خان فرستادند و دلنوازیها فرمودند بالجمله بهادران
حضرت
بائین لال تیکری دشته محاذی سسه دهنده واره بروان کردن موجال مدبر جستند و محمد امین خان بهادر در
اثنای لال تیکری و مکان موجال تهانه دفع اعادی قایم کرد سلطان حسین مشهور بمیر ملنگ با مردم بادشاهزاده
برشته مفتوحه حق ثبات قدم مدتی بجا آورد و همچنین با قرخان بسپر روح الله خان برشته دیگر دیری مردانه مدد
این جماعه روز و شب با پس تقابل غنیم میداشتند و دست از ورش رو میکردند با وجود دهر روز هجوم افواج خصم شوم
برین مردم نزدیک بود کاری نمودار کردانند که آمدادم هفته بکومک بیست رشهر ترک رفت بیست و سیوم ذی القعده دهنا
جاد و دهندو راو با پنج شش هزار سوار نزدیک لشکر رسیدند چون قبایل اکثری در سایه حمایت یوم بدسیرت
بود لشکر بادشاهی را مشغول مقابله داشته از اطرف کوه بدر بردند و بان بیهوده کوشش نصیحت کوشش نکردند که با
این جوقی کران و جمعیتی لسبابان که ما و توجمع آمده ایم با بادشاه بادشاهان عالمگیر قدر جنبش قضا تواند تاب
برابر استادن ندارید کوه کراهنبن است میکند از قلعه کریوین است می اندازد زمین باد خورد از خراب سازد
و بنای نمیداری خود را از یا مینداز نقبته مال نقصان مال غرور منازعرض خویش را از تند باد خلل نکهدارد
انخانه خراب جمله عمر هفته را یاد روز بد پنداشته با مداد یومیه چند هزار روپیه تسلی نمودند از کید بدعاقبت
رفت از کره انها چه گشود چند مرتبه که باغوای او از اطراف لشکر گاه نمودار شدند خسته و هلاک بکوه میخزیدند
بارها از پیش رو بهادران آورد گاه جهاد محمد امین خان بهادر حمید الدین خان بهادر و امان الله خان و دیگر صاحب
تلاشان تلاشهای شایان بوقوع آمد در خلال انجال ان منجال در ننگ التماس عفو جرایم شعبده بنصلح انگیخت
و خاک فتنه انگیزی بر فرق خود بیخت یعنی بعد الغنی نام کشمیری بقال دست فروش که خرخدعه و زبان اوری حسنی زیر
بغل نداشت و بمکر و حیله خود را باو رسانیده بود التماس نهار جوئی مشتمل بر عفو ملتمسات نوشته داد و آن نا شسته رو
چون بعمدها و مقربان درگاه شناس بود التماس نزد و هدایت کیش واقع خوان کل که گاه بمقربان دی حرفی داشت او رد و گفت

برای سیر جانب قلعه رفته بود م جنبه ادای نماز بنام مکث واقع شد درین اثنا کسان بیدر رسیده نسبت درون رفتند
او بعد پرس و جواب التماس بمرتبه نوشته داد هدایت کیش این مقدمه بعرض لسباط بوسان بارگاه خلافت رسانیدند
حضرت بفور هوشیاری و تجربه کاری و ظهور منتهای کار فرایافتن قدر این بیقدر از فرمودند ملتمسات قبول
او آن بیت بادشاهزاده بوساطت عرض انمقدمات مامور شدند و آن بد سیرت را در خوشوم سنگر راکه
زمینداری و نام بیدیا و منصب برای او میبوست بحضور فرستادند و آن شوم منصب و انعام یافت بحق شناسان این جمع
مدیون کشمیری را که بی منصب نشسته بود در بروی تردد بسته بگریزت آن ناپاک نقلعه داری طلبیده بود بعد
بحالی منصب باجند کس دروطلبیده و شهرت داد که بیدیا دیوانه شده بدر رفت و کشمیری از زبان مادرش نام
آورد که آن خبیث باشیاطین هفته سر خود کرفته بدرز دحالا شوم سنگر بامدن قلعه و سرکرم شدن مامور میشود
رخصت یابد قلعه در هفته خالی میکنند چنین بعمل آمد کشمیری بمنصب سیصدی تحویل نام کرد هدایت کیش چند روزی
اضافه خطاب بادی خان یافت اتش موجال سردی کرفت جنگجویان طلب حضور شدند چون ایغ از یکوهیده
کردار نشسته بود که موافق حیله و حواله من حضرت کوچ میفرمایند و شعبده بازیها صورتی خواهد بست و این منصحه
ندادند در خالی کردن قلعه و آمد و رفت مردم بادشاهی استیادکی نموده و بارادهٔ جنگ در فتنه جوئی بروی جوی دوا
کردند نسبت که در ضمن این صلح بادشاه صلاح اندیش چنین مصالح پیش رفت کار در نظر عاقبت بین ملحوظ
داشته اندو در چند روزه اطفای نایره قتال حیف قدر آب بروی مقصد رسید قصه مختصر در توقف این بیت
قدوهٔ خانزادان اخلاص سریست بخشی الملک ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ که از بدایه بیوه برای رسانیدن
خزانه طلب حضور شده بود بار او بیت و رام سنگه فوجی سنگین جلد رسید و جلادت شعار و او خان به درجهٔ
بنیابت آن ممالک مدار خدمت بادشاهی بتقدیم میرساند بابهادر خان و جمعیتی فی اوان سعادت قرین
اندوخت و یوسفخان قلعه دار قمرنگر و کامیابخان قلعه دار کلبرکه و دیگر فوجداران و قلعداران با جمعیتهای شایسته
رسیدند حکم قضا امضا صادر شد که خان نصرت جنگ بتسخیر قلعه و کوتمال اشقیا برداز د خان جلکم داوران جهان را
کارشسته دوم روز ملازمت کمالاجظه قلعه طرف گشته سلطان حسن و با قرخان رفت زاغان مخالف نواز
اشیانهای سهمه لشور و شغب تفنگ بدرجسته پیش قدمی نمودند و بضرب دست بهادران سرخ کلهها خورده
جمعی کثیر بر خاک هلاک افتاده بقیه السیف بی بال و پر بسوراخهای خرابه درخزیدند و دیوار پیشه قایم کردند دران

روز اکثری از همراهان را دولیت داد تهور داده بکار آمدند و زخمی گشتند و جمشید خان بحالپوری بضرب گولی بسعادت شهادت یافت و خان بفاصله کمی ازان دیوار علم ثبات قدم افراشت و بحکم قضا نفاذ حمید الدین خان بهادر و دیگر ابن فاقت نصرتخنک کمر خدمت بستند و چون قلیچ خان موچال لال تیکری تنبیه فخا ذیل نشست و بعد چند روز حکم شد بکشت اطراف قلعه بصد الصد و دیگر مغلیه بود و بخشی الممالک مرزا صلاح الدین محمد خان صفوی جای او را کرم دارد نصرتخنک درین بابت بسبب تقرف چند ماولی واقعه دامن کوه که خاک لهکنا آب انجا می رویند آبی بروی کار آورد و بکندشتن کیکها و ساختن سهر پناه ها نزدیک بدیوار رسید تا صبح چهاردهم شهر محرم تکیه بر عون حقا علینا نصر المومنین نموده بتصور شخص نصر و ظفر پیروز شد ملک وقت را دور و یا و رتصدیق کرده از ظرفی حلاوت مند داؤد خان بار برادرانش و از ظرفی بگیه تازان ناورد جای غر حمید الدین بهادر و تربیتخان بهادر و دیگر دلاوران را بیورش مقرر کرد و خود بشب بگرمی اینها سوار استاده غرت و غیرت خریداران بهادری شده از دو جانب دویدند و مخالفان بمصداق و قذف فی قلوبهم الرعب حک بگریزنموده تاب استقامت نیاورده بیشه خالی گذاشته سمت قلعه فرار نمودند و نصرت نصیبان بشب و فرار یکرو کوه را پیاده طی کرده خیم را کشته و خته لوای ثبات و فتح برافراشتند از بعین دو رعته مای بیدین چون این دست برد حیرت افزا مشاهده کردند و ان باطل کوش بد کیش دانست که حالا غیر از فرار مقری نمانده روز انه تفنگچیان را روبروی بهادران ایستاده داشته با معشوقهای روز بینوائی خویش یعنی رعتهای بیاندیش ازان طرف کوه کریخته و تربیتشام جماعه مذکوره اواره سرنیزه آتش نخجان و مان زده و سودای تخریبون بیوتهم بایدیهم شده کریختند و از بلند شدن اتش و کم نمودن دود خبر نداشتند کار روی روز افتاد داؤد خان و منصور خان و دیگران جانب مسکن او تاختند بیحوصلگی از معموری خالی مانده بیش از رفتن خود محتشم خان را در خانه مضبوط کرده بودند بعد کشایش عقده ها جرار بروی خان و اکردید و این فتح عظیم تا قبال خدیو عالمیان و اقبال جهانستان نصیب خان نصرتخنک فیروزی توامان شد و باید گفتن نام بنیک نزد خلق و خالق جهیره مراد در امتثال و اقران برافروخت و هم روز که بتحصیل سعادت مجری آمد با بغام شمشیر مرصع و اسب با ساز طلا و فیل با یراق نقره سرفرازی یافت داؤد خان بعطای شمشیر و سپر و بهادر خان برادر او بر باضافه یکصد سوار و عطای نقاره و راولیت با ضافه پیران و رام سنگه با ضافه پانصدی فرق امتیاز یافتند

افراختند تلاش نصاب میدان عز حمید الدین خان بهادر باضافه پانصد سوار و عطیه خلعت خاصه در مجاهدان ممتاز شد و تربیتخان بهادر باضافه دو صد سوار و نوازش نوبت و مطلبخان و امان الله خان باضافه هر یک دو صد سوار آوازه نیکو خدمتی بلند نمودند سیف الله خان میر توزک که دران روز زخم بندوق پیوسته شده بود بمرحمت یکصد مهر مرهم بهائی حاصل کرد و روز دیگر مقرب الخاقان امیر خان و بخشی الممالک مرزا صلاح الدین محمد خان و دستور وزارت عنایت الله خان هر کدام باضافه پانصدی دولت افزوئی مرتبت سربلند و دند خوجه عنبر بخطاب جنه مکار خان و خوجه بختاور بخطاب خانی و هر یک باضافه صدی بمنصب سربلند گردیدند قاضی اکرم خان باضافه صدی هزاری شد چون قلیچ خان بهادر صد الصد و کره بدو رنواخته شد و مصدر کارهای نمایان شده در تعاقب زاغ ازدام حبسته رد و تلاش فراوان نموده بعد بدر بردن جان ان شکسته پریشت اوارگی طلب حضور فیض ظهور شد نداولین باضافه یکهزاری ذات از اصل و اضافه بمنصب پنجهزار سوار و یک کرور و پنجاه لک دام انعام بخشش شمشیر مینا کار و فیل و دوبین بمرحمت شد و اضافه باضافه پانصدی که چارهزاری یکهزار و دو صد سوار شد بلند پایگی اندوختند و سید سرفراز خان بهالی کمی باضافه پانصدی سوار شش هزاری پنجهزار سوار شده خلعت خاصه و یکهزار مهر انعام یافت فیدون خان و حسن خان پسران حمید خان متوفی اولین باضافه پانصدی شصد سوار و دوبین باضافه پانصدی دو صد سوار اضافه یافتند و هر کدام هزار و پانصدی شدند و مغلیه و اقوام دیگر از مسلمین و هنود متعینه هر دو بهادر باضافهای نمایان و موهبت اسپ و شمشیر و خنجر عاطف یافتند فی الواقع جشن عظیم دربرابر فتح فیم راحت افزای خاطر جهان دار و عزت افزای بهادران دلاور منصفیه بفعل امد عموم مسلمین کسوت شادمانی را بر قامت برود و دش نمودند رعایا و برایا و اشراف و سادات این بهرزمین باستصواب کاریزید مال در جمعیت و کامرانی افزودند و قلعه رحمن بخش خیر انام یافت شرح اقامت لشکر امن معمور دلویر چون مقصود عمده از تسخیر این بلاد رواج مراسم شرع در کفرابادو ترفیه حال عموم عباد ست حسین قلیچ خان با جمعی از محبوبان دلنصرت و فود رخصت شد که بندوبست نواحی ستاره شتافته رعایای را که از بیم و هراس بطرف دور دست رفته تنها شده اند مایه جمعیت و دلدهی ستوده بنیام معدلت و رعیت نوازی در دهد که باکن قدیمه خود باز آمده اباد شوند و از بعضی تخت اندوزان تحصیل بیتکیش نماید و الا کیفر سزا تادی در دامن گیر داشان گذارد نظر بر پیش رفت این امور و باز آمدن سکنه دل بای داده رحمن بخش خیر او بنای قلعه و مسجدی در انجا و انقضای موسم

برسات حکم اصلاح شیم صادر شد که نزدیکی مکانی که قابلیت نزول اردوی معلی داشته باشد بنظر درآیند
کاپردازان مصیبدیو ابورسه کروهی رحمن بخش خیر از نزدیک دریای کشنا اختیار نمودند و موکب کیهان پوی
دریک کوچ بدان مقام آمد فی الحقیقه منزلی بود سهر جهانیان را سبب رتبه و آرام شد و بدولت کفیل آسایش
زمانیان آمد و کی حاصل آید و در توقف امکان بدستیکه شها تحصیل شده بپایه سریر کردون نظیر رسید رعایا و اوطان
خود برگشته آباد شدند ذخیره سران تنبیه یافتند و باهتمام خوجه مسعود محلی قلعه محلی قلعه حصین و مسجدی دلنشین عمارت
یافت و سربراه درجلد و مسعود خان نام برآورد در همین روزها که قلعه بخشیده بخش کنداته به بیکری قلعه دار و
جلیه پردازی غنیم ناکار بتصرف جماعه اشرار رفته بود حمید الدینخان بهادر و تربیت خان بهادر با فوجی از دلاران
باضافه مناصب و عطای انعامات و امداد خزانه خوشدل ساخته دستوری شتافتن بدان صوب بخشیدند سهان الجرانی
مزاج مقدس این منهج اعتدال از انجاکه برحکم تلون زمانه هرصحت سقم اقتران است و هر ملایم دست گریبان چنین
وقت که مردم را یکسو نه جمعیتی دست داده بود بغتةً بسبب عارضه جان جهان بیکرام جهانیان غریب اختلالی
وطرفه ملال و کلالی روداد دست در کردن هشتم دی و غم سبز شود کلی خار درین بادیه کم سبز شود
آنحضرت در ابتدا بقوت نفس اجمندو علو همت بلند که از بیجایای ذات تقدس سمات اسپ خود را مغلوب مرض
نفرموده سهر رشته صلاح اندیشی از دست نمیدادند که آفتاب خورشید شان از مشرق دریچه عدالت خیمه سعادت منیمودند
وجواب باصواب در غایت متانت بخط قدسی تحریر می یافت پس از ان ارتشتاد انحراف مزاج و استیلای وجع
کمال کاتفی در یکدگر امت بهم رسید و گاه مدهوشی رو میداد تا در یکبوده که از هبول آن جاذنه ملک و ملت بهم
برآید حلایل تمرکب را بر حیات خود در حجاب میدانند و دست بران نمیافتند شورش عظیم در اردو پدید آمد
موحش دل اشوب شایع شد لیست قطرتان کمحوصله کله کوشه هوس بر سر بیدولتی کج گذاشتند که درین قسم
سرزمین مساد الکین که غنیم قاربطلب از هر طرف در کمین بود دست اندا از سر استین جرات برآرند ده دوازده
روز اینحالت امتداد داشت تا انکه حیات بخش عالم جانی تازه در کالبد ارادتمندان دمید و دفع سقم ذات اقدس بصحت
سرمایه عافیت و سلامت جهان و جهانیان شد و مفسدان فتنه جو هر زه کاران بیخ و خاک نومیدی بر فرق روزگار
بدانا رخود بختند امیر خان نقل کرد روزی در نهایت ضعف زیر لب میگفتند بهشاد و نود چون رسیدی
بسا سنجی که از دوران کشیدی وزانجا چون بصد منزل رسانی بود مرکی بصورت زندگانی مراکه کوش

بران این افتاد زود بعرض رسانیدم که حضرت شیخ گنجه رحمه الله برای تمهید یک بیت این همه ابیات گفته و آن بیت
بیت همان بهتر که خود در شاد داری دران شادی خدا را یاد داری فرمودند بازبخوانید چند مرتبه بگذرانید
اشاره رفت نوشته بدهید نوشته دادم می میخواندند کرم توان بخش تا توانان رنج برد از خاطر نیازمانان
قوتی یابان بیکرام جهانیان عطا کرد که صباح آن بدیوان مظالم برآمدند جان و داع کرده اهل زمان در قالب آمد
فرمودند بیت شما را صحت کامل داد و طرفه طاقتی بجان بتوان آورد ند بلکه بر که در معالجات از فکر
صایب حدا قت مجسم حکیم حاذق خان بوقوع آمد مکرازیوزشکان باستانی نشانی هند فحمدًا لله تم حمدًا
له و ان سنجیده اطوار طا لعمند در جلدوی ایخدمت عمده برز سنجیده شد و بعطای سهر بچه سر افتخار بلند نمود
حضرت بعد فراغ از استعمال حوبچینی که در مزاج و هان نفعی عظیمی بخشید چین قلیچ خان بهادر را که در انواط
اشوب جلد بارد و رسیده بود بخفاطت صوبه متعلقه رخصت نمود ه شانزدهم حرب سنه چهل و نه بعزمت
طرف بهادر کده پای اقبال بر تخت اسمان مثال گذاشتند بقیه این ماه و شعبان در قطع مسافت بسر آمد در اثنای راه
قاضی اکرم فخار را بدعوی قضا بحکمه فنا کشید در فقاهت و دیانت نظیر نداشت با وجود در است و کرمش
کل شیخ تکو و شوریدگی از دامان جلالش میریخت بندگان حضرت از پایه شناسی فقاهت و مرتبه سنجی دیانت بغیر
فوتش بلفظ اعلم مرحوم یاد میکردند سال چهل و نهم از سنین کامرانی اختتام یافت سال پنجاهم مطابق شنبه
یکهزار و یکصد و سی و هفت هجری اغاز شد گردی باز از فیض سردی چشمه سار خیزد مهر مان بر کابات اکبر نیز ابر انی ریزد
زینت اندای زمین گردید غرهٔ شهر کرامت بهر رایات جلال اندیان مکان نزول واقع شد و ایام متبرکه را بطوری که
در زمان شباب و صحت بصوم نهار و قیام لیل یاد ای فرایض و سنن و نوافل که سنت تراویح از ان جمله است
بخاطر مسرور و دل معمور گذاشتند و چون بعض مندهای انتزاع بخشیده بخش سپرده دوری نموده تحصیل مقصد را
بروقت دیگر موقوف داشته برگشته بخصوبه آمدند ذوالفقار خان بهادر بنصرتجنگ که بعد گرفتن رحمن بخش خیر اجاب
نجیبته بنیاد بتعاقب وزدان رخصت یافته بود بطلب حصنو رحمیره امید برافروخت و در بهادر گذه سعادت ملازمت
اندوخت نوزدهم شعبان سنه مذکور که اعلام ظفر طراز سمت احمد نگر بافته از آنجا خان مشارالیه با غرازدر جو
مغرر شده با انتزاع بخشیده بخش دستوری یافت و سوای فوج همراهی تربیت خان بهادر ضلعداران نواحی نیز
با متثال حکم کمر بست و ساهو پسر سنبها که در کلان بارامن اثار منزلش مقرر بود بیست و یکم شوال سنه مذکور بنظر بعض

مصالح ملکی در فوج خان نصرتجنگ تعین شده حکم شد خیمه او متصل دایرهٔ خان موصی الیه برپا دارند و بعطای خلعت خاصه
ورود دراج قیمتی حلقه بگوش دولت گردیدند و بندگان حضرت قرین شادی و مسرت شانزدهم شوال سایه
سحاب جهان کتابی بغیر مرورت بیست و دوسال بر ساحت احمدنگر انداخته بر عموم خلایق رابهجت افزای ابتهاج
هفدهم ذی الحجه سنه مذکور مهنیان اقبال اخبر رسانیدند که قلعه بخشنده بخش بزور بازوی صرمت و شهامت خان
نصرتجنگ بحیطه تسخیر درآمد و حوالدار ان قلعه را زده زده از ان حصار چرخ اثار بی یراق و سلاح بدر کرده پادشاهزاده
خورشید کلاه عالیجاه که بنظم و نسق صوبه گجرات استعداد داشتند و بشنیدن خبر انحراف مزاج مقدس از فط
محبت و ارادتی که بخدمت پیر و مرشد کاینات ایشان را سرمایه سعادت بود جهت دفع فکرانی دریافت و
ملازمت خدیو سپهر سریر مهر افسر التماس امد آن حضور کرامت طهور نموده بودند بموجب حکم شفقت شیم بسبب
یکم شهر مذکور ناصیه اقبال بقدمبوس نورانی نمودند و شاهزاده والاگهر مجدید ایخجت باستیصال مقاصدی که
بسبب دررسیدن ابراهیم خان ناظم گجرات که از کشمیر بدان خدمت سرافرازشده طرف الصوبه برگشته
بودند دامان سعی بر میان انقیاد بر بستند و خدمت انتظام صوبه بر بانبور بنجابتجان و حراست صوبه مالوا بانجام
جای ایشان مقرر گردید از واقعه دارالخلافه بعرض واقفان خدام عرش مقام رسید که نواب قدسی احتجاب ملکهٔ ملکی
ملکات گوهرای بیگم همشیرهٔ خورد خاقان عالطفت کستر مهربان دل رو در نقاب مغفرت کشیدند و در حلوت
رحمت سرای آرمیدند حضرت را بمفارقت آن عفیفه کریمه اه سرد از دل پر درد برآمد مکرر میفرمودند که از زندگانی
اعلیحضرت من و آن مرحومه بوده ایم ۵ جهان ای برادر نماند بکس ۵ دل اندر جهان آفرین بند و بس انا
لله و انا الیه راجعون قدیمی و اماندهای سرکاران مبروره را باصناف دلدهی و رعایت و عنایت خوشدل
نمودند حافظ خان میرسامان ایمکرمه را بخدمت دیوانی دارالسلطنه لاهور اعزاز بخشیدند خواجه ذکریا و خواجه
یحیی پسران سربلند خان خواجه موسی نوه شاهزاده محمد معزالدین بملازمت اعلی حضرت بخت افزوختند بعطای
خلعت و انعام نقد مباهی گردیدند صبیه تربیتیان بهادر با انعام زیور قیمتی چهارهزار روپیه و حقایای خاطر پدر
گردید چین قلیچ خان بهادر بفوجداری فیروزنگر از تغیر یوسفخان و فوجداری مالیکونه از تغیر قدر الله خان
نیز مقرر شد محمد محسن برادرزادهٔ بخشی الممالک مرزا صفوی خان تازه از ایران دمار سیده باستلام عتبه عرش اخترام
جبین بخت منور نموده با مه الحمید صبیه حمید الدین خان بهادر زیور قیمت دوهزار روپیه سرفراز خان شهزادی

پنجهزار سوار بود در جایزه تعاقب بیست لک روپیه سوار اضافه یافت حکیتا و بسموکه نصرت اباد اصل دوهزاری
هزار و پانصد سوار بود باضافه پانصدی سرافراز شد بالتماس خان نصرتجنگ زمیداری مومیدانه از تغیر راه
بوده سنگه برادر رام سنگه نامتیعنه خانموصی الیه مقرر گردید فیاض صورت و معنی ازنده و اصفیا شیخ عبد اللطیف
قدس سره الشریف باطلاق گشت ابو الفیاض برای خود مجاز بود در بیولا از راه حرمت و شفقت شاه
عالیجاه مسرت شد گردیدند که باین گفت مکتبی باشد جامع معقول و منقول شمول عرب و هموار ی ملهما مقبول
ملاحیدر استاد شاهزاده محمد عظیم که خدمت قضای دارالخلافه باو موضوع بود بجهه تفویض منصب قضای اردوی
معلی طلب حضور پر نور شده در بیولا بر شرف سعادت بدرگاه معلی رسیدند ازین مرتبه عالیه مرتقی گردیدند خواجه
خان خانسامانی دو هزار و پانصدی دوصد سوار اضافه یافت غنیم لئیم راکه بحکم والا لعقد
ذردان منیو لیسند دوگوشمالی نمودار گردید حکم شد خانعالم و بخشی الممالک صدر الدین محمد خان و دیگران رفته تنبیه نمایند
چون پیش رفتهاند در عین گرمی مقابله عرضی کثرت طرف ملاعین بجناب اقدس فرستادند حمید الدین خان بهادر
و مطلبخان هردو بانعام توبید محفوظ نظم صیانت گردیده خصت یافتند شیاطین را زده برداشته باز آمدند
خانعالم و منوخان بتعیناتی رکاب شاه عالیجاه خصت و عنایت شمشیر اختصاص یافتند انکشته تکین زمرد منقر
باسم چین قلیچخان بهادر بخان موصی الیه مرحمت شد بافیخان قلعه دار اکبرابا د اصل دوهزاری شصد سوار بود باضافه
پانصدی سرفرازی یافته بزبان شکر گویا شدند کار بغایت است باقی بهانه کینهای ای بیگم و عفت ارا بیگم دختران
شاه عالیجاه و بخت النسا بیگم دختر شاهزاده بیدار بخت بهادر بحضور آمدند بهر کدام زیور قیمتی از ده هزار تا هشت هزار روپیه
گردید خان نصرتجنگ برای تنبیه زمیندار جانب نجیبته بنیاد جریده شتافت بگاه همراه ایمنکه نامدار بحضور فرستاد
بولخیر خان قلعه دار و فوجدار جنبر پسر عبد العزیز خان که بخطاب پدر مامور شده بخدمت تولیت مقبرهٔ مقدسه
اسوة العرفا میانشیخ عبد اللطیف قدس سره الشریف که در محله دولتمندان بانبور سعادت اندوخت فرمان الحاق
پسر صدر الصدور بعطای سربیچ یمنی و محمد حسن پسر مخلص خان مرحوم بمرحمت انکشتر مرصع افتخار اندوختند غرهٔ
ربیع الاول یک جقه سرپیچ جواهر و یک دست پوشاک خاص پسلطان داور بخش بتقریب تعزیت پسلطان
ازرگ بخش و نواب مهر النسا بیگم صبیه مهتمه حضرت پدر و مادر موصی الیهما مرسل گردید بیست و نهم ربیع الاول
شب معه وصل گردید که سلطان بلند اختر بعالم بقا خرامید خواجه مسعود خان دستوری یافته سه پسر و خدمه محل

آن مغفور را بقلعه احمد نگر رسانید بچهنی نکبم صبیهٔ مرحوم و سلطان فتحاور قبیاه دیگر بسیر انتش حواهر وخلاصی
مرحمت شد شیواه قلعه که در اسلام پوری بود بمقر اصلی فرمت بیت و چهارم شهر ربیع الاخر تهنیخان بهادر بجانب
رحمن بخش خیر استبنیه زوانی خص کرد ید ابو نصر خان ایستخان متعینه بنگالا بصوبه داری او ده انتقال مرزا
خان خانخانان مقرر شده سه هزاری دو هزار سوار بود اضافه یانصد سوار شیوسنکه قلعه دار و فوجدار راهیری
از تغیر لودیخان بقلعه داری و فوجداری بنی شاه کدهه و قلعه داری حاکنه از تغیر عبد الله تهانه دار سیر دل
سه هزار و از کردید هزار و یانصدی هزار سوار بود اضافه یانصدی سیصد سوار اغرالدین شاهزاده مغزالدین و محمد کریم
پسر شاهزاده محمد عظیم بومیه اشتند بهر یک جهل جهل لک دام انعام مرحمت شد مهین بور خلافت تا خلاص کنش
که از تفضل حضرت اسمش بلفظ مقدس محمد مصدر شده بمجد اخلاص اشتهار کشته خلعت خاصه مرحمت و کالت و شاد و بند
درجناب سپهر قباب بتسلیمات بجا اورد مهر مبارک سفیر والی بلخ بتقبیل سده سنیه روشن جبین و از ده ایب
و نخ استه بنیکنش آورد بشاهزاده مغزالدین بهادر جایزه فتح ملک غازی دو اقی خلعت و فیل و ایب اغر ارسال
یافت محمد رضا پسر علیم دانخان حیدر ابادی از انتقال پدر پیش بقلعه داری رام کنده مقرر شد هزاری دو صد سوار
بود اضافه دو صد سوار ماندنا تا پسر راو کانهو متعینه فوج خان نصر نجنگ برای تسخیر قلعه مهمت کده و ریجکده بود عده
یکسال همراه یسین خان تعین شده عنایت الله خان مقدی تن و خالصه برقالی مولی استاد حکم اغر از حبس صادر شد
درون کتهره مولی استاد باشد مهر مبارک سفیر روز رخصت خلعت و خنجر و فیل و بهزار روپیه نقد انعام یافت
یوسفخان قلعه دار و فوجدار تهر نکر بقلعه داری و فوجداری امتیاز کدهه از تغیر حبن قلیچ خان بهادر ممتاز کردید
هزاری شصد سوار بود اضافه یانصد سوار نوابقیه سیزینت السنا بیکم خون کم کرده بودند تصدق بهابانشانات
رسید از حضور دو هزار روپیه از طرف شاه عالیجاه دو هزار و یانصد روپیه از جانب بادشاهزاده محمد کام بخش
یکهزار روپیه حمید الدینخان بهادر جند سر پیچ جکن و زینظر در آورد و بقبول سربلندی حاصل کرد ذریوه حسن انجام
ماه بخشایش صیام در رسید سنه بیخاهم از سنین جلوس مانوس دولت و دین مهد بساط مغفرت
و یقین منقضی شد سال بیخاه و یکم مطابق سنه یکهزار و یکصد و شانزده هجری طرف اغار گرفت
افسوس که اغاز تو انجام ندارد خدیو هر دو سرا خداوند اولی و عقبی بر وفق تتبیه حرفیه تا الکنه سن مبارک از نود
کذشته بود بادای طاعات و عبادات پرداخته و خلایق را کامیاب و کامران ساخت صدر الصدور در بهاهر اهان

از تتبیه

از تتبیه مقاهیر سالم و غانم برکشته بملازمت استعداد یافت بنسیم عنایت خطاب چین بهادر خجسته چین
آزرده مندیش کلکل شکفت عزیز خان بهادر وسیله بمکرمت افزایش لفظ چغتای که خمیر مایه افزایی
بهادر خان بدیش بود زیب و از بین بخت و دولت افزود مرزا بیک پسر نصر خان متوفی که سپاس بنشکین نهبور
خلافت بارکاه والا آورده بود بانعام خنجر مرصع خجسته انصراف یافت حمید بهر و کمر مکتا و بهونچی مرصع مرحمت
بیخاه هزار روپیه بادشاهزاده محمد رسل کشت صدر الصدور چین بهادر اصل جاگیر هزاری یکهزار و صد سوار
اضافه سیصد سوار عزیز خان بهادر چغتای اصل هزار و یانصدی اضافه یانصدی خواجه خان برادرزاده و داماد دیانت
اوغلان اصل هزار و یانصدی یانصد سوار اضافه صد سوار صولت صبیه میر خانی حرم سلطان اغرالدین پسر شاهزاده
مغزالدین مقرر شده ده هزار روپیه جنبه سر انجام موی الیها حرمت کردید چین قلیچ خان بهادر ناظم بیجاپور طلب حضور شده
باستانبوس ناصیه عقیدت نورانی نمود و منعمخان نایب صوبه داری دار السلطنه هزاری دو یانصدی صد سوار
اضافه یافت خ امش قافله سالار راه حقیقت و مجاز خدیو جهانبان از بین مملکت طراز قافی سپهری کلاه دار
بعالم قدس جاودانی فرمان قضا جریان یافت ملک ممالک تقدیر بر کاه بنام مشتی دیهیم خاکی نژاد ان نسبت بنهاد از فرمان
جلال صادر میکردد که بکیدی لباس ماتم در برکنند و بر بلاس سوک کشیدند داغ ملال سینه اینان بسوزد ناخن کلال
چهرهٔ ایشان خراشد روی شادی از دیده ناپدید کردد و صحبت غم ما چانکاهی باشد ظل ظلیل خلیفه نبیل مظهر
اتم رحمت مورد اعم مکرمت خ در از مفارق جهانبان میبیارد دمودای ایخرف طلالت طرف جاجن فرش حکر خراش
سانحهٔ رحلت مغفرت ایت بادشاه بادشاهان قبلهٔ خواقین دوران قامع خارجین کفر و ظلام حامی دین محمد علیه الصلوة
والسلام حق اکاه حقیقت بین تهمتن خلفای راشدین غفران پناه رضوان ارام کاه قطب دایرهٔ دهر و جهان حضرت
عالمکیر خلد مکان ابت بعد تقدیم مراتب غزا و جهاد در انتزاع ولایات و سیعه دکن از دست کفار حربی دین تسخیر قلاع
عظیمه آن سرزمین شانزدهم شوال سنه بیخاه باحمد نکر مقامات مقر نزول ارایات عالیات واقع شد لیکن سالیه
اقامت بر حکم تلون زمانه که هر صحبت سقم او صحت و هر شادی باغم دست و کریبان او اخر شوال بیخاه و یک شدت
عارضه بر پیکر ارام جهان جاودان جهانبان بهم رسید که اکابر و اصاغر از هول آن قالب تهی میکردند اما چون مصلحت سنج بیمان
حسن نیت نیافت طویت کجه اسایش خلایق اصلاح بعضی امور امنیت در خجسته روز صحت قبلهٔ اهل عالم مشفق
و بیغمت کافهٔ بنی آدم امید شنیده دم مرض بصحت تبدیل یافت بدستور شش چند مرتبه بدیوان مظالم برآمدند و باشغال

روانه نمودند خلایق را از دیدار آنوضع نامه مرغوب رو دهجرت از نهاد برآمد طوفانهای که بیهوش نه در خمهای کاری
درد طاقت خوش رکشتی دهمانا پست تقدیر بر مفارق اهل عالم خاک میریخت که جهان بکتای که فلک نهراران نیرنگ
و بوقلمون ترکیب وجود او ساخته ذریعهٔ انتظام ظاهر و باطن گردانیده بود رخ از عالمیان برتافت و یکانه که روزگار بدان
تصریف فراوان لیل و نهار ذات مقدس او را بعرصهٔ ظهور آورده پیشوای جهان صوری و معنوی ساخته بود چهره
از جهانیان پوشید بر طبق وصیت مرقد منور در صحن مقبرهٔ اسوهٔ ارباب یقین شیخ زین الدین رحمة الله علیه
که در حین حیات بترتیب مرتب فرموده بودند قرار یافت بیت قالب خاک را بخاک سپرد جوهر پاک روح
باخود برد و آن مکان که بخلد آباد موسوم شده بمسافت هشت کروه از خجسته بنیاد سه کروه از دولت آباد
واقع است جبوترهٔ سنگین سرخ قبر مقدس آن مسافر ملک بقا طولش از سه گز عرض از دو نیم گز ارتفاع چند
انگشت بیش نخواهد بود تعویذ مجوف سنگ خاک برگرده ریحان در آن کاشته اند تاریخ ارتحال رحمت مآل از
آیه کریمه یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة استخراج میکنند بیت روح و ریحان و جنت نعیم مستفاد میگردد و لفظ خلد مکان یاد از نام مغفرت ارتسام
میدهد ببرکات جنود روح ملایک و فود مورد مغفرت ربانی شورش و خرابی که در چنین نوایب عالم الاسباب
بر عالمیان میگذرد اثری ظاهر نشد و خیانچه در آوان حیات آن زبدهٔ جاوید در مهد امن و امان بندگی میکردند
بر وساده تعیش کامرانی میسر آمد اللهم اغفر و ارحمه مدت عمر گرامی نود و یک سال و یوم امام خلافت پناه سال
و دو ماه و بیست و هفت یوم حاشا که میگویم عمر آن یگانه درگاه حمدیت را که شماره تواند کرد کسی که زندگی ابد
و حیات سرمد یافته باشد از عمر او چه تواند گفت از امثال این باطن بیداران اطلاق حرف مرگ بر ایشان
هرگز نمرده اند نمیرند اهل دل حرفیست نام مرگ بر بی قوم تر جان محمد اخلاص نقل نمود که شبی
صباح آن حضرت بسیر باغ مغفرت توجه فرمودند من و عنایت الله خان از دستیلای چند واهیه کبری انتشار
خاطر و تورع باطن و ظاهر داشتیم دیوان لسان الغیب را بفال گشودم این غزل برآمد تا زمیخانه و می نام و
نشان خواهد بود سر ما خاک ره پیر مغان خواهد بود بر زمینی که نشان کف پای تو بود ساطها سجده
صاحب نظران خواهد بود بر سر تربت ما چون گذری همت خواه که زیارتگه رندان جهان خواهد بود
یاس غلبه کرفت با خاطری پراکنده و حالتی ملالت اکنده شب بسیر بردم صباح یکشنبه روز برآمد فضیه ناگزیر
رو داد شب شنبه بیکجا بودیم ملا حیدر قاضی اردو وارد شد نقل فال کردیم هرچند خواستیم بیت یاد نیاید کتاب

کامروائی کامبخشی می پرداختند و خلال این ایام شاه خورشید کلاه جمجاه بتدارک اختلال صوبه مالوا رخصت یافتند
و بادشاهزادهٔ سلطنت نقش محمد کامبخش بصیانت صوبه دارالظفر مچاپور روانه شدند بفاصلهٔ چهار پنج روز تب
شدید عارض شده و تا سه روز بهر جند انحالت اشتداد داشت بقوت نفس ارجمند و علو همت متدینه که از سجایای
ذات تقدس سمات بود بهیچوقت برای ادای نماز با جماعت و بجا آوردن اوراد و وظایف در عالت کاه تشریف
می آوردند و در هیچ رکنی از ارکان بقاعه نمیرفت درین روزها اکثر این بیت بر زبان راستی بیان میگذشت
بیک لحظه بیک ساعت بیک دم نوکر کون میشود احوال عالم عصر بیشنه فرد عرضی حمید الدینخان بهادر متضمن ورود
فیلی بصدد و التماس حواله شدن چهار هزار روپیه قیمت آن بقاضی القضات ملا حیدر رحمة تقسیم مستحقین از نظر
گذشت و بصادر رسید و بر صدر آن درهمان حالت که کونی اختصار بود دستخط شد که این جا کسار را بالتمیز اول
زود در سانند صبح روز جمعه بیست و هشتم ذی القعده سنه پنجاه و یک مطابق سنه یکهزار و یکصد و نه هجری که جمعه
ادای صلوة فجر برآمده بجوانگاه فرستند و بذکر مولی عز و علا اشتغال داشتند و با وجود غلبهٔ بیهوشی و انزجاف
روح باقتضای کما تعیشون تموتون انامل فیض شامل بعقد تسبیح و تهلیل جاری تر و بنرد یک تر بقضای
یکباس آنروز رحمت اندوز موافق آرزوی آنحضرت که میفرمودند روز جمعه برای ارتحال ازین جهان طرفه بلطیه
ایست به نیروی توفیق و قوت ایمان بروی دل بجناب کبریا آورده خاطر از غیر حق پرداخته و طایر روح فتوح
بسیر حدیقه جنان پرداز نمود از این جادثه کبری و واهیه عظمی دوران لباس کدورت در بر کرد و خرد و نرگس را
خاطر دستخوش تحیر گردید سایه کرم از سر زمانیان برداشته شد خورشید فیض سر بتو زد از غرصهٔ جهان برگرفت عالمیان را
در نیمروز خورسندی شام غم افتاد صاعقهٔ محنت و بلا بر خرمن خرمی خلایق ریخت انا لله و انا الیه راجعون
قاضی و علما و صلحا موافق وصیت آنمخفوف انوار رحمت بتجهیز و تکفین پرداخته نماز جنازه ادا نمودند و نعش
مقدس را در جوانگاه نگاهداشتند تا انکه باشارهٔ نواب تقدس قباب زینت النسا بیکم دویمین صبیه بیمه حضرت
خلد مکان انار الله برهانه خلف ارجمند اکرم پادشاهزادهٔ محمد اعظم که بربیت و پنجکروهی اردوی معلی منزل داشتند روز
شنبه سایه عاطفت بر سر سوکواران عالم گستردند انا لله جزع و بیقراری و زاری و ماتم داری که هرگز از خلود
هیچ سانحه دلخراش خاطر سیچکس نگذرد ازان مرید بیریست و مصروف رضای والد ماجد مشهود و معاینست روز
دوشنبه نعش مطهر را بردوش ارادت کشان تا بیرون دیوان عام عدالت گاهی که کس مبنیاد مشایعت کرده

خواستیم بارها بسته بودند صحبت آخر شد خواب رفتیم می بینیم گذارم بر قبری افتاد حضرت نصف قامت از آنجا برآمده
اند مرا مخاطب فرمودند بیتی که از یاد رفته اینست ؎ بر سر تربت ما چون گذری همت خواه که زیارتگه
رندان جهان خواهد بود ؛ آری ؎ هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما

گذارش شمه از کرایم ذات و شرایف صفات و محاسن خصایل و محامد شمایل خدیو عادل کامل عالمگیر عامل

باقتضای سعادت فطری در مراتب دینی بکمال رسوخ اتصاف داشتند و بمذهب حنیف امام اعظم ابو حنیفه علیه
عامل بنای خمسهٔ اسلام را کما ینبغی تاسیس و تشیید مینمودند و پیوسته با وضو و بذکر کلمهٔ طیبه و دیگر اذکار و ادعیه
ماثوره رطب اللسان مینمودند و صلوة مفروضه را اول وقت در مسجد و غیر مسجد با جماعت و جمیع سنن و نوافل
و مستحبات را بحضور و خشوع تمام ادا میکردند و در ایام شهور روزهای بیض و در ایام هفته پنجشنبه و دوشنبه و جمعه صایم
بود نماز جمعه را در مسجد جامع با کافهٔ مسلمین و عامهٔ مومنین میگذاردند و در لیالی متبرکه باحیای شب پرداخته از انوار
فیض الهی چراغ افروز دین و دولت میگشتند و از غایت حق طلبی شبها در مقصورهٔ مسجد دولتخانه صحبت با اهل الله
میداشتند و در خلوت اصلا اتکا بر مسند نمیفرمودند و زکوة شرعی آنچه قبل از جلوس والا برای ماکل و ملابس
خاص از وجه عدم شبهه بهم رسانیده بودند و هرچه در ایام سلطنت بسبب جدا ساختن برخی از مواضع دار الخلافه
و دو سه محال نمکسار برای صرف خاص بر آن افزوده بود هر سال بارباب استحقاق میدادند و از اولاد امجاد
نیز حساب نموده بمستحقین میرسانیدند و ماه مبارک رمضان را بصوم گذرانیده تا انقضای شهر متبرک است بادای سنن
و تراویح و ختم کلام مجید بجماعت تا دو پهر شب با جماعهٔ صلحا و فضلا مشغول میبودند و در عشرهٔ اخیره در مسجد معتکف
میشدند و ادای مناسک که حج منتهای منتفای خاطر قدسی مظاهر بود بسبب موانع و عوایق بحسب صورت در پردهٔ
توقف ماند لیکن در تدارک آن بقاریان حرمین محترمین آنقدر رعایت میشد که بمثابه حجاب کبری تواند شد و در مدت
سلطنت مبلغهای خطیر گاه هر سال و گاه بعد دو سال و سه سال برای مجاوران حرمین شریفین میفرستاد و جمع
کثیری در آن بقعه های شریف بنیات طواف حج و سلام رسانی و تلاوت دو مصحف مجید که بخط آن پادشاه حقایق
آگاه در مدینهٔ منوره و تسبیح و تهلیل و ادای دیگر عبادات موظف بودند ملکات فاضله و اخلاق کامله انسانی چنانچه
باید در ذات مستجمع الحسنات خدیو ملکی صفات متحقق بود آنحضرت از طلوع صبح تمیز از جمیع ملاهی و مناهی مجتنب
بودند و از کمال عفت نفس جز با حلایل محترمه مقارنت نجسته اند و تا آنکه بزم آرایان بساط و نشاط افزایان بساط

انبساط

انبساط از مطربان خوش آواز و سازندهای دلنواز در پایهٔ سریر خلافت مصیر مجتمع بودند و در اوایل جلوس گاه گاه
سامعه افروز طرب میشدند و بغایت دقیقه یاب این فن بودند لیکن از کمال تورع و پرهیزکاری از استماع
آن احتراز کلی نموده بودند و هر که از خوانندگان و نغمه سرایان و مطربان تایب میشد بروزانه و زمین مزد معاش
خشنود میساختند مرزا مکرم خان صفوی که از ماهران فن موسیقی بود بعرض حضرت رسانیدند که در حق سرود چه
میفرمایند بر زبان دربار گذشت لاهله مباح عرض کرد پس از حضرت اهلتر کیست باستماع فرمودند بی مزامیر نمیتوانم
شنید خصوص یکهاوج و آن بالاتفاق حرام بدین جهت شنیدن سرود هم گذاشتیم و اصلا لباسهای نامشروع
نپوشیده اند و بظروف نقره و طلا مطلقا استعمال نکرده و هر که در محفل قدس منزل حرف ناشایسته از
غیبت و خبث و کذب مذکور نشده و ایستادهای حضور مورد النور تلقین یافته بودند که وقت عرض در تفطی
که شایبهٔ غیبت باشد بعبارت تعبیه نمایند در دیوار عدل و داد با کشاده پیشانی و نرم خوئی هر روز سه وقت
ایستاده گشته داد طلبان را که بی ممانعت ببارگاه معدلت جوق جوق راه می یافتند و از غایت توجه
آنحضرت خوف و هراس عرض مطالب خود مینمودند داد عدل می بخشیدند و اگر اطناب و مبالغه در کلام بادای خارج
از آنها سر میزد اصلا بدماغ نمیشدند و بخمه ابرو از آنحضرت ملاحظه نمیشد بارها باریافتگان حضور پر نور جهت
امتناع از صدور جسارتها معروض ارفع نمودند میفرمودند از استماع چنین کلمات و وقوع امثال این امور نفس را ملکه
تحمل حاصل میشود و هرگز امری از امور که خالی از رفاهیت جمهور باشد از آنحضرت بظهور نمی آمد و طوایف فواحش
از دار الخلافه مخرج شده بودند و در کل ممالک محروسه و جمیع اقطار و اطراف ولایت این حکم محکم بنفاذ پیوسته بود و امور
اجتناب بر کافهٔ انام از خواص و عوام بعنایت درین قید بود و در نظم و نسق مملکتی بدین وسعت جز حدود و سیاسات
شرعیه بکار نمی بردند و هرگز باقتضای قوت غضبی و استیلای نفس بانهدام و تخریب بنای حیات فردی از افراد
نوع انسان حکم نمیفرمودند و احدی را هم یارای آن نبود و بمقتضای پایه شناسی و قدردانی با سادات عظام
و مشایخ کرام و علمای اعلام مراعات مراسم اعزاز و احترام میکردند و بمیامن توجه باطن فیض مواطن آنحضرت دین
حنیف و ملت منیف در سواد اعظم هندوستان بحدی قوت و رواج گرفته که در زمان هیچیک از فرمانروایان پیشین
مانند آن صورت نیافته و هنود اهل قلم یکقلم از عمل معزول گشته بودند و جمیع معابد کفار و بتکدهای عظیم آن اشرار
که عقل ظاهر بینان از پیش رفت چنین کار دشوار متحیر بود منهدم و مندرس گشته و بجای آن مساجد عالیه اساس

Library Digitised Collections

Author/s:
Mustaidd Khan, Muhammad Sqd. 1724.

Title:
Masir-i lamgr

Date:
1250? [1834-5?]

Persistent Link:
http://hdl.handle.net/11343/23256

File Description:
Part 4

سر املبنه نمود و بمعتمنه خانمذکور ازبیش منصب و کم منصب زیاده برصد و پنجاه خلعت مرسل گردید چهارم ربیع الاول
خانه زادخان باوردن برستار خاص او دپوری محل باورنگ اباد رفت دهم جمیع بندهای حضور و صوبجات
بمرحمت خلاع و مستانی قامت عزت ارستند یازدهم ربیع الاول اخبار دارخان داروغه خواصان داعی
حق را لبیک اجابت گفت بادشاه قدردان نظر برحقوق سی ساله خدمت مصاحبت او داز احدان
دستور منش بزرگ شان خردسامان بهیدر معتمد ابادانش متاثر شدند بموجب حکم جنازه طرف عدالت
گاه آوردند ذات مقدس اما مت نمود و ندوقدمی چند بمشایعت رداشتند و بفاتحه فایحه و تقدیم خیرات
وختمات و فرستادن در دارالخلافه بمرقدی که مهیا کرده روح مغفور را خشنود ساختند بدی اغراق در صنعت حجره
ممتازه در تهذیب اخلاق و خیرخواهی خلایق بی نیاز بود باطایفه علما و فقرا و شعرا توجه مفرط داشت و همت
برکامیابی ایشان میگماشت در مربوط نویسی و تاریخ دانی ماهری بود امتیاز انتساب از مولفات و مصنفاتش
نسخه مرات العالم یادگاریست مرغوب اولی الالباب رحمه الله بلیکموتش خان بهادر از انتقال او محدث
دارو علی خواصان و حکیم محسن خان بدارو علی جواهرخانه و میر هدایت الله بدارو علی طلا الات سرفراز شدند
محرا و راق حجره و ناق محمد ساقی راکه منشی دیوان اعزم حوم بود و مسوده ات احکام مخفیه نگاشته و از نظر
اصلاح خداوند خهر منیر و میگذشت بیادگار امانت مورد آورده در سلک سندکان الخراط انتخبنید ندو همانوقت
بواقعه نگاری روز پنجشنبه سرفراز گردانیدند ۵ من کیه باشم که دران خاطر عاطر گذرم ۵ لطفها کردم بخاک
درش تاج سرم ۵ دوم شهر ربیع الاخر دربار خان ناظر محل از دار بهیدار روزگار بدربار جاوید برقرار
شتافت سنده قدیمی نرگ منش خیرموفق خیرخواه خلیفه برحق بود بهمان وضع جنازه اش طلبیدند و
نماز با مامت خود بگذاردند و نعشش را بدارالخلافه روانه نمودند نظارت نخبه متخانی و ضمیمه خدمت عرائض
و دوائی خانه بشیخ عبدالله و شیخ نظام تعلق گرفت نزدهم شجاعتخان حیدرابادی بمیانه حیات دگر دیگ
میران بیهرش خلعت و منصب یافته بمیانه کسار اعتبار شد بلیتم روح الله خان تبنیه مفسدان نواحی
بیجاپور بعطای خلعت خاصه و کلگی مرصع و نقاره و لوای عزت برافراخت مصحوب او دولک و پنجاه هزار روپیه
و جیغه پرخانه الماس نشان خورشید کلاه و بنواب علیه جهان زیب بانو بیگم دوره مروارید و مینکاری صنع
بشاهزاده بیدار بخت و سمرنی بوالاجاه دوری مروارید بذی جاه و الاشان و سی و دو خلعت سرافراز خان

و فتح جنگ خان دکانهوج و بسونت راو و بخرهم غرارسال یافت بیست و پنجم وفادارخان بتنبیه سنگه جان
بهادر بخطاب زیبه دستخان مقرر شده بکجاب بلخ رخصت یافت و بانعام خلعت و جمدهر و شمشیر و سپر یاساز
مرصع و جیغه مرصع و ترکش و کمان و اسپ و فیل و ده هزار روپیه و پانصدی بکصد سوار اضافه درایت
ثروت برافراشت و یکرنجر فیل بقیمت پانزده هزار روپیه و دیگر تحف و نفایس مصحوب او بنقاوه خاندان
بزرگ شان سجاعتخان تحف بسند شفقت الله که سرفراز خان خطاب داشت مورد معافی تقصیر شده
بمرتوزکی دوم اغراز یافت شاهزاده خجسته اختر از اورنگ اباد آمده بیست هفتم ربیع الاخر اخراز
سعادت ملازمت نمود خلعت و بازوبند مرصع مرحمت گردید خواجه عبدالرحیم از جابت برهانپور بحضور رسیده
بانعام خلعت و فیل و پنجهزار روپیه مباهی شد میر عبدالکریم بانضمام خدمت حاجی بمازخانه بداروغگی نقاره
خانه نقش نیکو خدمتی درست کرد و رقم بمتبرقی انگارخانه زنگ عزت برآورد غره جمادی الاولی فیروز
جنگ بهادر بادراک ملازمت مقدس بمراد فیروز مند آمد و بموهبت خلعت خاصه و خنجر مرصع و پرتاس
و سعت تولد عطر کلاب باعدهای بمسر برآمد معروض بساط بوسان بارگاه عظمت و جاه گردید دوم جمادی
الاولی کار محاصره بیجاپور شروع شد خانجهان بهادر ظفرجنگ از طرف تراپور بمقابله نیکره و مرتضی خان
وقاسمخان بمقابله باوکره مورچال دواندن اغاز کرده اندزبانی هرکاره بعرض رسید پنجم جمادی الاولی
راتهوران قلعه سیوانه را متصرف شدند بردل ولد فیروزخان میوانی باجماعه بسیار بکار آمد در کنار دریای بهد را شهر زه بیجاپوری جانب لشکر محمد اعظم شاه قدم جرات پیش گذاشت پس از اویرش سخت جماعه را
بکشتن داده روگردان گردید هژدهم حیله از نزد محمد اکبر بادو رسید اسپ پیشکش شد رکاه و الا رسید از بنیاد
و بمه جب حکم برد یودهی نواب علیه رفت و بیست و نهم سربلندخان خواجه یعقوب بساط حیات در نوردید
ارتفاع اعلام فیروزی ارتسام از احمدنگر جانب بیجاپور دوم جمادی الاخره کاپردازان دولت ابد
پیشخانه ظفرنشانه در روزی بهروزی اندوز ساعتی چهره مقصد افروز از احمدنگر برآورده و اطراف باغ فرخ
بخش مضرب خیام گردید پنجم منزل مقرر به نزول والای موکب معلی آسمانی پایه شد ششم سیدعلاءالدین بخطاب
سیادتخان مشهور و مسرور گردید این سید کراوی حسب او ستاد خان فیروزجنگ اند ولایت با او همراه هندوستان
غربا را آمکاه رسیده بامداد طالع در سلک سندکان رکاه خلایق بنیاد الخراط یافت و بمباهین ترتیب خلوت و

از حضیض فرو مایگی بمدارج امارت و بلند پایگی ارتفاع نمود قاضی سید ابو سعید بسبب بعض عوارض در
ترک خدمت رفیع مبادرت نمود خواجه عبد الله پسر قاضی محمد شریف که پیش از جلوس قاضی لشکر فتح
رهبر میشد بخدمت مذکور مرتبت قضاء حضور لامع النور بلند پایگی یافت از بوجی عموزاده سپهای مخذول
منصب دو هزاری یکهزار سوار و خلعت و اسپ موقر گردید عزت الله خان بخدمت قلعداری احمد نگر مامور
شده بحصار عافیت در آمد هفتم بهادر فیروز جنگ با قامت احمد نگر رخصت یافت بمرحمت هیکل مذهب مجید
و خلعت خاصه و بیست هزار روپیه سرتفاخر بلند کرد و هم انانش با نعام خلاع و خنجر مرصع اکرام شد بدیانت و
همم قمر الدین خان بنی مختار بخطاب مختار خان چهره نام اوری بر افروخت و قمر الدین پسر خان فیروز جنگ
باز ایش خانی فرق تامداری بلند نموده غره [illegible] لاپور مخیم عساکر ظفر مآثر گشت و اعتقاد خان جانب
ظفر آباد مرخص گردید و بستر کرد ست آویزم حمت خلعت خاصه و ترکش و کمان و شمشیر مرصع و نعمت
کردانید و هم انانش مطرح رعایت خلاع و شمشیر و اسپ گشتند بهره مند خان شتافتن جانب حیدر آباد رخش
عزیمت تاخت هفتم رجب شاه عالم بهادر اسپ سوار دربار می آمدند شخصی شمشیر علم کرده جانب ایشان دوید و سبکتر
گردید و بحکم معلی حواله کوتوال بادشاه زاده شد گزارش انتهاز عساکر ظفر انباز پسر کردکی بادشاهزاده
والا اقبال مهین ثمره شجره سالت و جلال شاه عالم بهادر جمعه تنبیه ابو الحسن سفیده مال حون حکم
شده بود که محمد معصوم و محمد جعفر نوکران حیدر آبادی که بحجابت دارد وی معلی اقامت دارند در مثل اسلافخان
کوتوال فرود آیند و انچه خود بحیدر آبادی نویسند و نوشتجاتی که از انجا برسد اول انجان مذکور بنمایند اکر مقدمه قابل
عرض داند بسماع حقایق مجامع میرسانیده باشد و جواب سرای خبر گیری تقید داشتند چون وقت استقبال
حیدر آبادی نزدیک رسیده بود نوشته از و بنام نوکرانش رسید که ایشان بزرگ اند تا حال باین رسم
بزرگ گذشت مینمودیم حالا که ایشان سکندر را یتیم و نا توان دانسته بحجاپور راه حمایه نموده کار بر اوتنگ آورده اند
واجب آمد که سوی جمعیت موفور بحجاپور راجه سنبها از طرفی با قبتون از شمار افزون جهت کومک ان بکسین کمر
سعی بندد و ما بسر داری خلیل الله خان ملیک حمله چهل هزار سوار مستعد پیکار تعین نمائیم به بینیم که ایشان کدام
کدام طرف را مقابلت و مقاومت خواهند کرد و انهار اکه پیش چوپره کوتوالی فرود آورده اند از پنجه خسته
خاطر نشوند نزدیک ست تا ادراک نظر بور آید خان مذکور این نوشته را مطالعه قدسی در آورده بر زبان گهرفشان

گذشت

گذشت که مانفرنک چینی فروش میمون نا رسک نواز را موقوف و وقتی داشته بودیم الحال اکه مادهوس
ببانک آمد جای توقف نماند باوجود تحقیق و تعقید مهمات بتسخیر بیجاپور همین شغله وحه خلافت مامور
گردیدند که آن منکوب را متاصل نمایند و خان بهادر ظفر جنگ که در تهانه ادی بر سایندن رسیده لشکر
شاه عالیجاه نشسته بود حکم شد تعین رکاب بادشاهزاده بوده در تقدیم نیکو خدمتی مستظهور مساعی مامور
گردد دیناپران ششم شعبان کرامی که هر لحه بسلطنت بیساق ظفر میثاق حیدر آباد اشهب عزم فتح جزم
سبکعنان گردانیدند خلعت خاصه و خنجر مرصع و مکاویت سر اسپ مرحمت گردید شاه زاده با سلاطین
و امرای کبار بانعامات خلاع و جواهر و سپاه و فیلان و اضافه مناصب تارک عزت و ثروت برسمان
سود ند بیست و سیوم روح الله خان از بیجاپور آمده بجای بهادر فیروز جنگ رخصت احمد نگر گردید کامکار خان
از تغر خانه زاد خان داروغه جلو مختار خان از تغیر او داروغه اصطبل شده بیست و هفتم شعبان دستوری
یافت که خنجر مرصع با علاقه و یهولکتاره و باعظم شاه سمن مرواریدو پهونچی و زمرد بار انی برای
شاهزاده بیدار بخت بردمغلخان ناظم مالوه بیست و دوم و ترتیب خان فوجدار جونپور بیست و هفتم ازینکنای
دنیا بدر رسیدند بیر عبد الکریم بقصیری معاتب شده از دارو غکی جانماز متعول شد محمد بشریف حواص در رجه بجای
او تحصیل شرف کرد آغاز سال بیست و نهم از سنین بهجت قرین عالم گیری مطابق یکهزار و نود و شش
هجری نبوی صلعم درین ایام کرامت انتسام آیه هدایت پیرایه رحمت حضرت رحمن بشهر رمضان الذی انزل
فیه القرآن عالم را بفر قدسی نزول برکات شمول مشیح رشاد و سداد هدایت و ارشاد نمود مظهر جمال
و اجلال اهبط اقبال و افضال بضیا افزای محراب عبادت و رونق بخشی معبد طاعت تمام ماه را خیر مساء
و فیض صباح بسر آوردند اولیا را بنوازش محیط لطف و احسان فرمودند و اعادی را بکذارش مورد
قهر و حرمان نمودند سکندر بی که بقوت طالع سکندری از ولایت بیجاپور کاه خدکوسلیمان جاه آمد حاجات
آستان والا بوسیده اینه بخت را جلاداد و باکرام خلعت و خنجر مرصع و ده هزار روپیه مخنثم گردید در جنگ
مولحا بیجاپور را مان الله خان پسر اله وردیخان و فتح معمور خان پسر دلیر خان مردانه وار شربت واپسین
نوشیدند کمال الدینخان پسر دلیر خان میمانه تکلکونه زخم را یه ایه چهره حلادت نمودند بسبقتی خان بهادر فیروز جنگ
شاهی خلعت مامتی امان الله خان سرمل شد دربار و تخانه فوج اعظم شاه آتش افتاد قریب پانصد نفر بهلاکت رسیدند و بحی

ودر [illegible] خواص کرد و بیست و نهم [illegible]

ببادفنا رفت ببیت سیوم ایرج خان صوبه داربرار و سید شیر خان بتعینات فوج محمد اعظم شاه بدنبستی
سرافرازند بهادر فیروز جنگ از احمد نگر آمده سعادت ملازمت حاصل کرد بخنجر دسته شیر ماهی از کمر کوه
وقار برآورده بحرمت نمودند و نذر آن بهادر که گذرانیدند بدست مبارک برداشت شیر خان دیوانی کار
محمد اعظم شاه به نیابت صوبه داری برهانپور رخصت یافت چهارم شوال اسکندر بیگ خطاب خانی و منصب
سه هزاری هزار سوار فرق عزت برافراخت حسن علیخان صوبه داری برار از انتقال ایرج خان معزز
شد رضی الدینخان به نیابت سریاست بلند نمود لطف الله خان جهت ابلاغ بعضی احکام ارشاد
ارتسام بخدمتشاه عالم بهادر رخصت یافت و سیاد تخان از تغیر اوداروغه عرضمگر شد خواجه حامد
ولد فتح خان خطاب خانی و ماده فیل یافته مامور گردید که خزانه بلشکر محمد اعظم شاه رساند سیزدهم ذی القعده
قلیچ خان بصوبه داری ظفرآباد دهم عزیمت را ندموهب خلعت و زره و فیل بمنزلت اعتبارش نشاند
اصالتخان و بخاتجان بسیران سید مظفر خیرآبادی و اکرام خان و ناصر خان و سید حسنخان بهراهی و مامور
گشتند ماجرای قحط لشکر شاه عالیجاه محمد اعظم شاه بعرض مقدس جهان بادشاه رسید که یکدانه گندم صد
آدم دام فریب میگسترد و بخوف این که نخورده و نخورده میمانم تمام لشکر خط بیستی میکشید و هر روز
مور لجار بهنگامه دار و گیر برق سوزست و موکه زده و خورده اش از وزبا افواج نواحی و زیر شتهای سخت روی میدید
و کل خواب و خور که لازم زندگیست هرگز بو نمیدید اجل را روزبازارست و سرمایه معیشت از اطراف هیچ
نمودار حسب الحکم مطاع بنام بادشاهزاده عالیجاه زیب تحریر یافت که هرگاه جان برنمیتوان داشت با افواج
بدرگاه جهانیان پناه بیایند بادشاه زاده بعد وصول حکم مجلس کشاکش با عمده های از موکب اراستند
اول حسن علیخان بهادر عالمگیر شاهی مورد التفات گردید که سرانجام مهام بسیاق موقوف برانفاق
بندهای بادشاهی است بدین مضمون حکم از جناب خلافت صادر گردیده رای شما در مقدمات صلح و جنگ و ستاد
و درنگ زین و مین هست و بدین گونه مباحث و مصاعب بسیار دیده و شنیده و کشیده اید در تعقد مبانی
چه اندیشیده اید خاموشی الیه باسخ گذارشد که نظر بر اصلاح لشکر و رفاه عموم خلق مصلحت در خاموشیست
هرگاه در مهم بلخ بادشاهزاده مراد بخش را بنابر بواعث شتی تا بر استقامت نماند کام ناکام فی حکم
عالیحضرت فردوس آشیان دست از محاصره و محاربه برداشته رهگرای حضور شده بود آنچه بر خلق میگذرد

ظاهرست و بصاحب عالمیان خوض دحکم رسیده بعد ازین دیگران مخاطب شدند همگنان موافق رای خان مشارالیه
تا دیه جواب بمنع دند بادشاهزاده فرمودند از خود گفتید از من نشنوید محمد اعظم بادیسر و بیکم تا جان دارد
از بین مهلکه نخواهد برخاست بعد از حضرت تشریف ببرند تجهیز بعش میفرمایند و رفقا در بیرون
و رفتن اختیارست بیمان بادیاری ان مربع نشین مجاریا بلش مال اندیشی و جگرداری همگنان باتفاق
معروضداشتند هزار جان گرامی فدای حضرت نامی باد ع صلاح مایمه انست کان ترا است صلاح ۱۲ ارعجم
جزم خداوندان ناموس ملک و ملت ع قضای اسمانست این و دیگرگون نمیکرد د ۱۲ چون مراتب عزیمت
استقامت طویت بادشاهزاده بدینگونه بعرض مقدس رسید کفیل رزق جهانبانان اعظم مظهر حرمت رحمان
شانزدهم ذی القعده بهادر فیروز جنگ را با لشکری و رسدی از شمار فزاوان که کاوزمین اگر از تحمل آن
بستوه آید شاید بکوبک و خرج افواج دریا امواج کیل و مودند و حکم والا صادر شد که داغ اسپ هم
و چهارم منصبداران صدی و چهارصدی رکاب و متعینه بسیاق تا بسیاق معاف کار پردازان حضور برنورسیاه
از داغ برآورده در سرکار والا خرید نمایند و نزد بادشاهزاده نگرستند تا بهر دو که سپاهیان ابتا تلف شده
بطریق انعام بذهبذفیروز جنگ رخصت بحرمت خلعت و نوازش ماهی و فیل حمه بردوشان آن
چهارنشان و چهارشتر تختی بردارنده آن و اغراز اجازت قدمبوس و مساس دست کرم سپهبد بر نشیب انکرم
روی دولت فی اعتبار افتخار بعرقدان سود همراهانش بعنایات و رعایات خلاع و اسپ و فیل و اضافه
مورد الطاف گردیدند فیروز جنگ بر مرکب برق رباد تازان خود را بخدمت بادشاهزاده جهانیان رسانید
و بفیض احسان ضامن رزق زمانیان گشت امید غلادیدکان خرمی یافت و شاه این لشکر تازه فوج را تنبیه
افواج غنیم که از قلعه بجنک بیرون می آمد تعین فرمودند قضارا در سر پولیو واقعه سوداگر بجاپوری فیروز جنگ
فروگرفته بود بوشش هزار پیاده چنگی فرستاده بندنامک شتافتند که بارسد سرباری بکوبک بجاپوری فرستاده
بود و آنها بدزدی شب هنگام راه می پویند نیم شبی بدانجا رسیدند باحتمال اینکه در زین دیکی قلعه فوج
بجاپوری فرود آمده فرود آمدند فیروز جنگ بو اسمه مهنیان باخبر انتهاض فرصت داشته تهیو رسیده صبح دمیده
بود که شام اجل بر ایشان گرفتها نمودار گردید و جانداری از ضربت صمصام خون آشام جان بسلامت نبرد و عظیم
شکستی بحال غنیم رو داد شصت و دو نفر منصبدار فرستاده فیروز جنگ که سرهای مقاهیر اورده بودند و خمر اریه

مرحمت شد و بفیروزجنگ یکهزار مهری غرارسال یافت بیت و دوم ذوی القعده اعتمادخان تهانه داری
اندی باکنار بهیر اخلعت خصوصیت یافت از جهرا مانسنجید نورالمیهر بارجه بخطاب سیفخان و دیگران خلاع
واسپ و فیل یافته مرخص گردیدند مرحمتخان تهانه داری بدکل مابین ظفرآباد و حیدرآباد رخصت متعینه او
بمرحمت خلاع واسپ و فیل و نقد اختصاص یافتند بهارسنگه کور که از بیطالعی و خون کرفکی در نواحی
اجین شورش انگیخته بود ملوکچند نایب و ملازم بادشاهزاده عالیجاه محمد اعظم شاه بتنبیه آن خیره سر سواری
نموده و او با جمعیت بسیار مقابل شد بعد قوی او ریش تیری بباغی شقی رسیده برخاک هلاک افتاد عرضداشت
ملوکچند محتوی این باجراظفر بیرا از نظر گذشت السیادتهای حضور پرنور تسلیمات مبارکباد بجا آوردند
فضا بلنجان که سابق از نوشته حفیظ نویس اینمقدمه بعرض والا رسانیده بود و عنایت احمد وکیل عرضداشت
ملوکچند از نظر انور گذرانید و عبدالحکیم نام بادشاهزاده که سرآن مخذول بحضور آورده بعنایت خلاع مباهی شدند
و حکم شد که سرآن خیره سر را تر دباد شاهزاده بفرستند و ملوکچند بخطاب رای رایان و خلعت و اضافه
دوصدی از اصل و اضافه هفصدی سرفراز گردید سلخ ذی القعده عرایض شاهزاده عالم بهادر و خلعتهای
بمرحمت خلاع واسپ و فیل و نقد اختصاص یافتند بهارسنگه کور که از بیطالعی و خون کرفکی در نواحی
اجین شورش انگیخته بود ملوکچند نایب و ملازم بادشاهزاده عالیجاه محمد اعظم شاه بتنبیه آن خیره سر سواری
نموده و او با جمعیت بسیار مقابل شد بعد قوی او ریش تیری بباغی شقی رسیده برخاک هلاک افتاد عرضداشت
ملوکچند محتوی این باجراظفر بیرا از نظر گذشت السیادتهای حضور پرنور تسلیمات مبارکباد بجا آوردند
فضا بلنجان که سابق از نوشته حفیظ نویس اینمقدمه بعرض والا رسانیده بود و عنایت احمد وکیل عرضداشت
ملوکچند از نظر انور گذرانید و عبدالحکیم نام بادشاهزاده که سرآن مخذول بحضور آورده بعنایت خلاع مباهی شدند
و حکم شد که سرآن خیره سر را تر دباد شاهزاده بفرستند و ملوکچند بخطاب رای رایان و خلعت و اضافه
دوصدی از اصل و اضافه هفصدی سرفراز گردید سلخ ذی القعده عرایض شاهزاده عالم بهادر و خلعتهای
بهادر متضمن فتح حیدرآباد و متحصن شدن ابوالحسن در قلعه گولکنده و سعادت اندوز گردیدن ابراهیم
سرلشکر که سخ نکین اوست ۵ ز التفات بادشاه و بیذت و مشن روان کشت ابراهیم سرلشکر
خلیل الله خان ۵ و محمد نقوع داود و شریف الملک یزند ابوالحسن و دیگران بملازمت بادشاهزاده فیروزجنگ
مناصب چگدام و عرضداشت ابوالحسن محتوی مراتب عجز و الحاح میرهاشم ملازم بادشاهزاده پیاپه سریر اسمان
نظیر آورد بساط بوسان محفل معلی تسلیمات مبارکباد فتح بجا اورده کلیدملک توانگر شش نوبت سلامه
افروز اولیای دولت سلامه گوید اعدای نفیبند ذلت گردید و حکم عرضداشت ابوالحسن از نظر بگذرانید
میرزا محمد پسر حکیم فتح الله ابن حکیم مسیحا خان تاریخ فتح از نظر مرحمت اثر گذرانید ۵ از نصرت بادشاه
غازی ۵ گردید دل احبا بنیان شاد ۵ آمد بقلم حساب تاریخ ۵ شد فتح بجنگ حیدرآباد ۵ موهبت خلعت مغرر گردید
بادشاهزاده شاه عالم بهادر باضافه ده هزاری از اصل و اضافه چهل هزاری سی هزار سوار اغراختصاص یافتند
میرعبدالکریم مغرول دارو غه جانمازخانه مامور گردید که خلعت و جواهر بپادشاهزادها و سلاطین و
خانخانان بهادر و ابراهیم سرلشکر و دیگر امرای عظام متعینه رکاب بادشاهزاده پسر محمد شفیع مشرف دیوه‌ی

والیار

والیار مشرف قاولان و میرهاشم ملازم بادشاهزاده و سید ابومحمد پسر منوخان و کلیان سنگه و پسر عمادد
که هرکدام بکاری دستوری یافته یکجا بروند مثال احکام گردید و حیدرآباد رسیده بودند که شیخ نظام حیدرآبادی
از ظرفی با جمعیت زیاده بر کیفیت سیلاب بود برانه این شهر زمه خانه آباد و رونهاد و هرچند با انهاجمعیتی
نبود مقاومت توانند کرد و از حرکت بذبوح چه میکشاید هرکدام از نام بردها مردانه ثبت و باز دند
غیر میرعبدالکریم که زخمی شده و رمیدان افتاد و بتکیر کرده بردند دیگران همه بهادرانه شربت واپسین
نوشیدند و بنجابت خان و اصالت خان پسران سید مظفر را که فلیح خان از ظفرآباد بدرقه داده بود
بسابقه معرفتی که با مخالف داشتند پیش از ستیز و آویز پیای کریز بدرقه لشکر نظام ملحق شدند
و مردم بسیاری که قافله کوبان همراه بودند لاعلاج فرصت تلف کرده و جواهر و خلاع مرسله دیگر
اسباب و متاع سوداگری در لهکذاری بمقرف منازع رفت پس از چهار روز میرعبدالکریم را مردم محسن
از کولکنده بسرحد شهر حیدرآباد بمعسکر بادشاهزاده رسانیده خود در الکیسو کشیدند محمد مرادخان حاجب دار او
شده بخانه خود پرداد چند روز زخمهاش به شد ملازمت بادشاهزاده نمود و احکام ارشاد پیام که بگزارش
زبانی او حواله بود بگذارد و از خدمت ایشان رخصت شده با خانخانان بهادر که طلبحضور شده بودند شتابان
معلی رسید پانزدهم ذی الحجه محمد ابراهیم سرلشکر بتجویز بادشاهزاده بمنصب شش هزاری شش هزار سوار
و خطاب مباهتخان و شریف الملک سه هزاری سیصد سوار و محمد تقی دو هزاری سیصد سوار خطاب اعتبارخان
سرعزت و اعتبار بسپهر زنگار رسانیدند پانزدهم ذی الحجه سرافرازخان باجزت سرافرقت پیش رحمت الله
خلعت ماتمی یافت عرضداشت فیروزجنگ متضمن فتح دمدمه بیجاپور از نظر والا گذشت انگشتری
زمرد حواله سیادتخان شد که بخان شهامت نشان بفرستد بیست و دوم محرم بحمدة الملک اسدخان
ماتمی والده که در دارالخلافه فوت شده مرحمت گردید رحیم بی از تورانیان و حاجی محمد رفیع خویش صفشکن خان
مرحوم از ایران رسیدند خلعت یافتند میرزا محمد پسر حاجی قاسم نسخ نویس محبت کتابت مصحف مجید
بمونکی بتن رفته بود بعد اتمام بحضور آورد و یکهزار روپیه انعام یافت بهره مندخان بسمت بتن رخصت
یافت سکندرخان و دیگران با بمومی الیه تعین شدند بسیادتخان داروغه عرضگرد و فاضلخان صدر
دوات سنگ لیشم مرحمت شد مختارخان ترکش و کمان یافته تهانه هل سنگی مرخص گردید بفهم صفدرخانخانان بهادر

از حیدرآباد آمده بپایستابنوس سرفراز گردید خلعت یافت سبحانی و دیگر نه نفر دکنیان آورده خان موصی الیه
خلاع یافتند چاردهم صفر رشید خان جهت بندوبست بعض محال بر فتن خندستان مامور گردید
حویلی نجابتخان مرحوم واقعه دارالخلافه بسیادتخان مرحمت شد فرمان عنایت عنوان بنام میرخان صوبه دار
کابل متضمن عطیه خلعت خاصه و اضافه هزاری ذات مرسل گشت حاتم که نوکر رانا بود بفوجداری توده
بهیم سرفراز گردید برج بهوکهن قوام الدینخانی جدید الاسلام دیندار نام یافت و بمشرفی جانماز خانه از تغیر
اخلاص شیرو او بمشرفی عرایض از تغیر روشن رقم مغرز گردیدند قمرالدینخان که بحضور آمده بمرحمت فیل
سربلند شد بپیش پدرخصت یافت مصحوب او خلعت و شمشیر بپدرش مرسل گردید احمد آقا ایلچی شریف مکه
معظمه ملازمت نمود خلعت و دوهزار روپیه انعام یافت شانزدهم ربیع الاول مهابتخان و شریف الملک
بناصیه سائی عتبه علیه فرق عبودیت بارج سماک رسانیدند خامه گوربرحمت خلعت خاصه و شمشیر مرصع
طلا جهل و یک اسپ و فیل و پنجاه هزار روپیه و نه تولچه عطر عز اختصاص یافتند شریف الملک بموهبت
خلعت و خنجر دسته بلور ده هزار روپیه عطر هفت تولچه ممتاز شد بسر انش هدایت الله و عنایت الله
بعطیه خلاع سرفراز گشتند عبدالقادر دکهنی بمنصب دوهزاری هزار سوار و فیل اغراز اندوز گردیدند جلالجی
داماد سیوای مفهور بمنصب پنجهزاری دوهزار سوار و ملازمت نقاره و علم و بهوپنجی مرصع و فیل ممتاز
آوان شد صف شکنخان داروغه توپخانه که از بیجاپور آمده بود خنجر یافته همانوقت رخصت معاودت
یافت پلنکوشخان از بی سعادتی برطرفی منصب و خدمت معاتب شد واز تغیر اوسلاخ خان بسیر زیرجا
شاه جهانی بخطاب ابوالفتح خان بمرحمت خلعت و منصب و انعام یورا فزای و جمعه تمنا گردید سهرخان
بهادر به آوردن پرستار خاص اورنگ آبادی محل برمانپور رخصت شده بعنایت خنجر مرصع بابهوکتاره
و علاقه مروارید بدست خاص کرم اختصاص مورد اعطاف گردید سمرنی زمرد جمته پرستار خاص حواله موصی الیه
شد پسر خانجهان و روح الله خان باهم بدست پسر شدند حکم شد بعد ازین هیچکس در حضور با یکدیگر دست بسر
نگذارد و اگر ازین حکم سر بپیچد یا در خسلخانه نگذارد میر جلال الدین از جمله ملازمان عبدالعزیزخان والی بخارا
اکثر بطواف مکه معظمه سعادت اندوز بنده ارادت داشت باستان بوسی رسید و همانجا بجوار رحمت
حق پیوست بلکعه امید رسید و بعطیه خلعت و خنجر دسته طلا و یکهزار روپیه کام دلش حاصل گردید هدایت الله

بسر

بسر تربیت خان بعد فوت پدر بحضور رسیده خلعت ماتمی یافت غره جمادی الاولی زین العابدین از خوشنویسان
ابوالحسن باستلام سده سنیه بهر احترام و مرحمت خلعت محترم شد سرمادنا فتنه را که ابوالحسن بوانبود
اطاعت و انقیاد بدربده نزد شاه عالم و ستاده ایشان مصحوب بهادر علیخان بحضور فرستادند حمید
الدینخان فوجدار پتن بقلعه داری قندهار و حصار بخت در آمد رستم بیک مزول الحضور رسید حویلی
حافظ محمد امین خان مرحوم واقعه دارالخلافه و مهابتخان مرحمت گردید سید زین العابدین بقلعه داری
و فوجداری شولاپور از انتقال سید انور خان چهره طالع منور گردیدند رای بطای خنجر مرصع مورد الطاف
گردیده به بیجاپور رخصت یافت بخت بلند بزمین داری دیوگده و اسلام کرسه و انعام خلعت و اوربسی
و اسپ نجتیا و رشد بلند افغان ملازم بادشاهزاده محمد اعظم شاه سرهای سیران بهکونت سنگ کوچهنی
و ستاه رای رایان بلوکچندیدرگاه والا آورد خلعت یافت و حکم شد سرها نزد بادشاهزاده برده امانجی
و بلوجی آورده فضایلیخان بهرکدام خلعت و فیل یافتند برای رایان بلوکچند بمقراصلی شتافت از انتقال
اوبهرورخان خلعت نیابت صوبه بالو ایافت پرستار خاص اورنگ آبادی محل از دارالخلافه آمده
بهفتم جمادی الاخره بحر مسرای دولت و عظمت رسیدند بادشاهزاده محمد کامبخش تا دروازه قلعه بسمت دولتخانه
استقبال نموده آوردند خانجهان بهادر بملازمت نموده خان موصی الیه و پسر انش و سید منورخان منعم الله
خلعت یافتند بمتخان پسر کلان او بعطیه خلعت و شمشیر و فیل مباهی گشت و رخصت بیجاپور شد حسو
سنگه بوندیله خلعت و فیل و نقاره و فاضل بیک برادر بادشاه قلیخان باغی خطاب تهورخانی نافته جان
مذکور بتغیر گردید سید مبارک قلعه دار دولت آباد خطاب رضی خانی مبارک آمد مرحمتخان سرانجام
خزانه بیجاپور مامور گردید و پسر بنجان برادر رام رای منشی فاضلخان علاوه بملک راجو اجه عبدالرحیمخان
نصف شب بحضور هدایت ظهور آورد شرف اسلام دریافته یکی بسعادت الله و دیگری بسعید الله نامور شدند
نوزدهم خانجهان بهادر برای تنبیه مفسدان بهندوستان بموهبت خلعت خاصه و شمشیر مرصع و اسپ
با ساز طلا و فیل دوگردرام انعام مغرز گشته بسمت اکبرآباد رخصت یافت و سوای بمتخان دیگر پسران
منورخان خلعت یافته تا جان شهامت نشان مرخص گردید عبدالعزیزخان قلعه دار خیبر از تنگنای
هستی برآمده پسر درازنای بستی درآمده ابوالخیرخان خلفش جای او گرفت جانثارخان فوجدار ظفرآباد

بحضور آمده بود خلعت اضافت یافت میر حسن ولد روح الله خان با دختر امیر خان کهخدائی داشت عطیه
خطاب خانه زاد خانی و خلعت و اسپ با ساز طلا سربازی شادمانی و برخورداری شد اهتمام خان بخدمت
نضارت حرم سرای دولت از تغیر خدمت خان مذکور نظر باعتبار و اعتماد کردیده و فاضلخان میر منشی
وصد نیز از تغیر خانمذکور بخدمت داروغگی عرایض صمیمه یافت بهرمند خان برفتن تهانه ایندی کمر
انقیاد بست محمد مطلب نایب او سربزمین خدمتگذاری نهاد باد شاهزاده شاه عالم در بست و پنجم
رجب سعادت ملازمت اندوخته بمرحمت خلعت باکوش بیج و یهوبخی مرصع استین افشان اعزاز
شدند و جمیع شاهزادها و سلاطین بعطای خلاع سرافراز کردیدند باد شاهزاده سلخ رجب روز سال کره
با نعام او بسی نکین لعل قیمت چهل هزار روپیه برصدر شادمانی نشستند مومنخان تحویلدار شاهزاده
یکصد زنجیر فیل نیاز ابو الحسن بدرگاه فلک اشتباه اورد محمد معصوم حاجب ابو الحسن خلعت ملازمت یافت
قلیچ خان بهادر از ظفرآباد آمده فرخاندوز ملازمت کردید محمد مطلب از انتقال سیف الله خان بخدمت میر
توزکی امتیاز کرفت محکم سنکه چندراوت بدرگاه والا رسیده بموهبت خلعت ممتاز کردید اعلای
الویه ظفریه از شولاپور بانتزاع قلعه بجاپور از تصرف باطل ستیزان مغرور له الحمد لمنه ازمید
فیض باد اد جنود فتح عظمی ابواب فتوح مبارکباد دنیائی بروی فکرت عالمیان کشوده اند ناوجود
جوش نصرت فخیمی بتصرف اقالیم تومید رسانی بردست طمع دعاکویان این دولت جاوید نشان نامزد
شده زبان حقایق کذار بیان شطری از مآثر جهان ستانی بادشاه عدل افزا ظلم کاه بساط معوه افروز جهانیانی
خامه وقایع نویس بیکار شطری از تاریخ عزم درست خدیو قلعه کشا عدو بند بنائی بخش دیده مالک
ستانان از انجا که مسکندر دنیا دارد کن بی چشمه حضری را هبر و یاور تشنه بآبحیات بار سیت نتوانست
رسید و شرکای دولتش سیدی مسعود و عبد الرزاق و شرزه تام سرداری بران سکبسر کنداشته حسابی
ازو بر نمیدانشتند و ماجراء خودسری فی خودرائی باجود نانیز اعلام نفاق و خلاف فی افراشتند و اوهم از
از شهر قدم بیرون بنهتوانست کذاشت و شهریان را هم از ناهنجاری و بدکرداری ازرده میداشت و مغلوب کافر
شقاوت قرین سنبهای بیدین کشته در اضرار کی که ازان معتور یا سلامیان میرسید شریک بود و بوادی
عصیان با قدام بیراهه روی می پیمود و حصن حصین بیجاپور را حصار روزید خود میدانست و نمیدانست که با

اقبال در افتادن برافتادن است و با بخت در اویختن لاجرم همت والا نهمت داور افاق ستان داور
کردون بقا ان با عتماد تائید یزدانی بر تسخیر این قلعه رفیع بنیان مویل منیع الستان بانموذج قلعه
ذات البروج آسمان مصمم شد روزی اسوه مشایخ شیخ محمد نقش بندی سهرندی بملاقات فیض آیات
اریکه ارای جنات راحت اندوخت در اثنای مکالمات از حضرت پرسید که شنیده ام عنان توجه والا همت
بیجاپور معطوف میشود در زمان بخاطر فتنان کذشت آری ما زمره سلاطین از مراتب دنیاوی فایده که داریم تحصیل
نامی است خواستیم از زندان یکی حاصل کنیم میسر نمیاید میخواهم خود برویم به بینیم این دیوار چه طور حاجزیست
ازین سخن بر نمیخیزد در ایات جهانکشا دوم شعبان از ستولاپور بدان طرف در جه پیمای تسخیر کردید چهاردهم
باد شاهزاده عالیجاه محمد اعظم شاه و شاهزاده بیدار بخت بدستکیری ملازمت خدیو فلک بخت فخر
کونین حاصل کردید و بمرحمت خلاع سرفراز شدند بهادر خان و راو انوپ سنکه ولد راو کرن بخلعت ملازمت
یافتند بیست و یکم بهادر فیروز جنک روز ظفر اندوز نزول لشکر فتح رهبر بر سبولپور سه کروهی بیجاپور ناصیه
بخت را سجده اندازی او زخت با نعام سه هزار روپیه و ده رأس اسپ قیمت شش هزار و پانصد روپیه فیل
و شمشیر کوهر با ساز و نقره و خلعت خاصه محسود اماثل شده بجای شاهزاده بیدار بخت خصوصت یافته و از انجا
ببرش خنجر مرصع با علاقه مروارید در کمر تحصیل عزت بر بست بیست و دوم حکم قضا شیم بپیش دژ موج حایل
قرار و تزلزل افکند ج راساس محصورین باشدت تیر انداختن برج و باره از صاعقه ریزی و توپ اندازی
و انباشتن خندق بخاکستری نمود ار بارقه نفاذ کرفت اغاز سال سلسی ام از سنین ظفر اکین جهان
کشای عالمکیری مطابق سنه یکهزار و نود و هفت هجری درین ایام راحت فزا جام شرف کذار فتوحات
کرمت قرار و تهنیت نکار فیوضات میمنت شعار شهر صیام بر رکاب آثار در رسیده او آزه اخراج مورد
فاسده عصیان و اثام از تقور قلوب اصحاب اسلام و انهدام مآثر طغیان و ظلام در زمین و زمان انداخت و
انبساط بیرای عالمیان عموما و نشاط افزای کعبه ارباب ایمان خدیو کیتی ستان خصوصا بر دخت توفیق ایزدی
فوجداری و قلعداری مندسور و عطای خلعت خصوصیت آیت افتخار افراشت سهراب خان بعطیه جیغه مرصع سرش
بآسمان رسید میر اوراخان داود خان خلعت ملازمت یافتند ابو الخیر ولد شیخ نظام از تغیر محمد شریف داروغگی
جانماز خانه را وسیله تحصیل سعادت نمود و محرر بمشیر فی از تغیر دیندار اغاز اندوخت بمحمد موسی خویش ایرج خان

از انتقال رضی الدینخان که نظم صوبه برار بنیابت حسنعلیخان داشت در اثنای گفتگو با سپاه بعالم دیگر رفت
بنیابت صوبه کور مقرر شد بانزدهم شوال قلیچ خان ترکش و کمان بافته بموجال تعین کردند زخمهای
کمال الدین خان و لدلیر خان بهبود ملازمت نمود بموهبت خلعت و شمشیر و عصای میرآلی سرلشیم
زخم آرزوش التیام پذیرفت اعتقاد خان از احمدنگر آمده بملازمت اقدس مفتخر گردید راجه بهیم بموجب
حکم از دارالخیر اجمیر رسیده بآستانبوس استان معلی آبرو حاصل کرد بیست و پنجم حضرت قدرقدرت اسمان
صولت برای ملاحظه دمدمه که برابر یکنگره قلعه برده بودند و اثار تسخیر هنوز در پرده توقف بودند ذات
اقدس سوار شده والا بینی برپشت کران سپهر توان تاکنار خندق تشریف آورده غریب سنگ مهابای
وهبوی سواری از جانب قلعه شور و شغب بالا رفته تفنگ سرداون کرمی داشت و کوههای توپ جرخ
اشوب بالای سر مبارک میکذشت میر عبدالکریم بخدمت طبع هدایت مصرع تاریخ مصراع فتح سنجابور
زود می میشود و نیز پارچه کاغذی بقلم برنش نوشته از نظر انور گذرانید حضرت بفال نیک گرفته
بر زبان کهرفشان گذرانیدند خدا کند چنین باشد الحمد لله فتح قلعه درهمان هفته صورت انصرام گرفت
ع مبارک بود فال فرخ زدن شنبوم ذی القعده جلال جلیه بجرای حسن خدمت موجال بستن بخطاب
سربراهخان و اقران امتیاز گرفت چون غازیان و غاکوش و بهادران جان بنا بموس فروش و توان اندازان
اتشباز و تفنگچیان در هلاک حضم اجل کار در مدت ده ماه و دوازده روز جمیع اسباب جانستانی اعدا فهیا
نمودند سکندر و رفقاش را که سعادتی یاور و دولتی رهبر و چند روزی زندکانی دیگر هم بود امارات مرگ
بچشم خود دیده دست بدامن استغاع جرایم زده بپناه زینهار جوئی و دارالامان کوئی درآمدند چهارم ذی
القعده بسنه ٣٠ جلوس والا بهنیطاق حصار رخ اثار نهضتش فتح بادشاه عالمگیر غازی نمودار گردید و بشنانی
نجت اقاصی و ادانی این مملکت وسیع بنور اطاعت خلیفه برحق منور شد اعلام اسلام که از دیرباز در جن بارچه
منکوس بود بسربلندی برافراشته و در اطراف جهان ندای جاء الحق و زهق الباطل بلند کردند
برخاست بمقتضای جلایل شمایل عذر نیوشی داعیه مرضیه سکندر مستحسن افتاد خورشید عاطفت و احسان
ظلال افضال بر حال او کسترده چنان جنون کن فتنه بمیامن رافت و جرم بخشی از ورطه قهر بادشاهی که نمونه
سنت الهی است نجات یافته کامیاب دارین شد بخشش بملازمت بادشاه بادستانان خواند دریا عالم بخا

درخور قامت ایستادیش راست خلعت خاصه و خنجر مرصع با علاقه مروارید بهولکتاره قیمت هزار روپیه
و مالای مروارید با وزیده زمرد قیمت سیزده هزار روپیه کلکی مرصع و عصای مرصع سرفراز کردند خطاب
سکندرخان و سالانه یک لک روپیه طالعش مدد کرد در کلالبار خیمه برای بودوش ترتیب یافت و جمع
بایحتاج معدود مهیا کردند سکندر بکی که سکندرخان خطاب داشت بازده یاد الف موردی افتخار بر ارشد
و عبدالروف شرزه بملازمت اعلی تارک بندکی بر زمین مجلت و سر افکندکی سودند هر کدام بعطای خلعت و
شمشیر و خنجر مرصع بعلاقه مروارید و اسپ با ساز طلا و فیل با ساز نقره و منصب شش هزاری شش هزار
سوار اولین بخطاب دلیرخان و دویمی بخطاب رستمخان مباهی شدند سرعزت بآسمان بردند مهابتخان و
شریف الملک و مختارخان و سرفرازخان فیل قلیچ خان خنجر و اسپ لطف الله خان و غضنفرخان علم و
طوغ صف شکنخان نقاره همتخان شمشیر سلاح مرصع و قمرالدینخان خنجر مرصع یافتند و از سحاب عنایات خدیو
دریادل دراقران و اماثل سربرشدند سید محمد ولد سیدی مسعود عبدالنبی خواهرزاده سرفرازخان و اجلاجی
روز ملازمت هرکدام بانعام فیل ممتاز کشتند حسن علیخان بهادر عالمگیرشاهی بیماری شدید یافته از عالم
گذشت کوی شجاعت و سپهداری از اقران می ربوده در خیرخواهی خلایق و کفتار راست و کردار درست ضرب
المثل بود پسران او محمد مقیم و خیرالله بعنایت خلاع از لباس تغزیه برآمدند و مهابتخان بخدمت صوبه داری
برار از انتقال ارمغفرت دثار معزز کردید خلعت و زره خود و ورک و شلوار و دو بلغه مرحمت شد محمد
صالح خلعت نیابت مومی الیه یافت فضل و کرم خدیو بنده نواز رکن السلطنه جمدة الملک اسدخان را
نشینی مربع نشاند خواجه وفادار و غه سلیمه سیج خانه مسند و تکیه کاه زلفت و سوزنی حکین زردوزی بر ده
بود هزار روپیه خلعت یافت معاف شد یازدهم از دوتیخانه واقعه رسولپور کوچ شد منقل تا لال نیم
کروهی دروازه قلعه محاذی اعلی بود بمضرب خیام سپهر احتشام کشت و در سواری همان روز قلعه ارک با عمارات
و فصیل شهر شاه مطرح انظار بصیرت دثار کردید نهم ذی القعده شمع محفل امارت و نیالت اشرفخان
میربخشی فرد مرد کل حدیقه درست فهمی و شکسته نویسی برزمرد روح الله خان از انتقال او چارمالش بخشکری
اول را رونق داد و بهرمندخان از تغیر او خلعت ارای بخشکری دویم کردید کامکارخان از تغیر مهرمندخان
داروغه غسلخانه و قاسمخان از تغیر او میر توزک اول شد محمد حسین و محمد باقر برادرزادهای اشرفخان مرحوم خلاع

ماتمی مرحمت گردید شب هفدهم سکندر را بحضور سعادت ظهور طلبیدند از روی عاطفت حکم نشستن فرمودند
و سر پیچ الماس و سه بیره پان عنایت شد آداب بجا آورد و بزبان سپاس گویا گردید ه ریاض بخت بخندید
ازین ترانه شکر که نقش سجده ام آخر به پیش شاه نشست روح الله خان بخدمت نظم و نسق بیجاپور
که ملقب دار الظفر باصوبجات عمده همسر شده فرمان پذیر گردید و باضافه هزاری ذات و سوار از اصل و
اضافه پنجهزاری چار هزار سوار مورد مراحم شد عزیز الله بقلعداری و محمد ربیع بدیوانی و سعادتخان به بخشیگری
و واقعه نگاری و سیدی ابراهیم بکوتوالی و فوجداری و حاجی مقیم بداروغگی توپخانه و زین العابدین و محمد
جعفر بداروغگی امانت داغ و تصحیحه و ابو البرکات بقضا و محمد افضل باحتساب مقرر گردیدند ششم ذی القعده
سکندر خان بانعام ده هزار روپیه و مطرح التفات شد خانه زاد خان سمت مرج رخصت یافت همت خان
بهادر ولد خانجهان بهادر خلعت نظم صوبه اله آباد در بر کرد دو هزار پانصدی دو هزار و دو صد سوار بود هشتاد لک
دام انعام یافت کفایتخان حاتم بیک جهت بندوبست ملک جدید سمت سکهر و جعفر داماد او بدیوانی آنمحال
رخصت گردید خانمذکور بانعام فیل بر خود بالید اخلاص کیش بخدمت پیشدستی میر بخشی از تغیر یار علی بیک
و او و حکمت رای قدیمی والا شاهی به پیشدستی بخشی دوم معزز گردید راجه انوپ سنگه بفوجداری و قلعداری
ممتاز گشت عبد الواحد خان جانب ملک جدید و قادر داد خان بقلعداری مرج و قاسمخان طرف بسواتین و شیخ چاند
بقلعداری رخصت یافتند یازدهم ذی الحجه شانزده کس از قبیله سکندر خان که موافق قرارداد نیاکانش
انگشت دست چپ آنها مقطوع و محروم الارث بودند بانعام یکصد و پنجاه مهر مورد ترحم گردیدند حکم شد
آنجماعه در قلعه شولاپور با عیال و اطفال خود متوطن باشند و در خور هر کدام وظیفه مقرر گردید سپهدار خان
پسر خانجهان بهادر بخدمت صوبه داری اکبرآباد از تغیر مکرمخان مکرم شد اعتقاد خان به تنبیه فوج فرستاده سنبها
که طرف منگل بیدهه آواره بود رخصت یافت و کلکی مرصع پرخانه کلنگ بر فرق عزت گذاشت مراجعت
رایات نصرت سمات از دار الظفر بیجاپور و رسیدن بشولاپور بیست و دویم ذی الحجه قرین بهجت و شادمانی
و فیروزی و کامرانی عنان بکران توجه از بیجاپور انعطاف یافت بیست و پنجم شولاپور دولت معمور پرتو نزول
فتوحات شمول مشرق انوار فتح و سرور گردید حکم شد سکندر خان را با سواری پرده نشینان بارگاه عظمت می
آورده باشند و ماهی و مراتب و چتره و غیره اسباب دریاست او را در قور بیارند همان روز خان فیروز جنگ بتسخیر

قلعه ابراهیم گده از مضافات حیدرآباد مرخص گردید خلعت خاصه و فیل مرحمت شد متعینه فوج فیروزی اوج
دلیر خان و شرزه خان و جمشید خان و مالوجی کهوریرا و کمال الدینخان و راو دلیپت و صف شکنخان و کشو سنگه
هاڈا و شیو سنگه و شجاعتخان و آقا علیخان و عبد القادر خان و جهانگیر قلیخان و صوفیخان و اودوت سنگه
بهدوریه و سربراهمخان جیله و در پیش منصب و کم منصب بانعام خلاع و جواهر و اسپ و فیل و اضافه و خطاب
و بذل اصناف اعطاف سر بچرخ دوار بر آوردند بیست و نهم ذی الحجه بسیر قلعه شولاپور تشریف شریف
ارزانی داشته پانزدهم محرم شور کدخدایی سراپا سرور شاهزاده بیدار بخت با دختر سعید اختر مختار خان
که حسب و نسب او محتاج بیان نیست حسن انعقاد یافت قاضی عبد الله نکاح خواند و دو لک روپیه کابین
نسبت شاهزاده بعنایت بی نهایت خدا مجد خلعت یافت و سر پیچ لعل و اوربسی و مالای مروارید و تلگری و
وشست و انگشتر و یک لک روپیه و دو سر اسپ و فیل یافته فرق افتخار بر آسمان سودند و مخدره تتق عزت
بعطیه انگشتری و مالای مروارید و انونت مرصع خوشدل گردید شانزدهم علی آقا سفیر شریف مکه معظمه
رخصت انصراف یافت خلعت و خنجر و اسپ و سه هزار روپیه بعایشه دختر سکندر خان کلاه مروارید دور مرحمت
شده میر عبد الکریم مرتبه ثانی بخدمت امانت هفت جوکی ممتاز گردید توجه موکب جهان گشای ظفر لوا
از شولاپور بصوب حیدرآباد چون ابو الحسن سفیه ابو الهوس قبیح دنیادار حیدرآباد باغوای تیره بختی
برگشته روزگاری نظر از اساءت عاقبت رداءت خاتمت پوشیده هنود مطرود را رانق و فاتق مهمات
حکومت نموده رسوم آن طایفه شقی را رواج میداد و بیراهه رو مسالک بیهوده گردی و نادانی طایفه تورانی غول
بیابانی بحمایت آن سرگروه خذلان پژوه مرتکب انواع شناعت بر ملا بودند و اسلامیان را وقعی نمیگذاشت
مساجد بی رونق بود کنایس آباد اسباب مشروعات مدروس بود ابواب بدعات مفتوح بافراط بدمستی
باده غفلت شب را از روز فرق نمی نهاد بانهماک بدصحبتی و بدنهادی دین از کفر امتیاز نمیکرد در اصناف
ایذا و اضراری که از سنیهای شقی بحق پرستان میرسید معین و یاور بود بدیدن یک چشمک نارسا و شنیدن
یک هرزه بی نوا چه مالها که بان خرابی فرستاد بزور جبن و بیجگری خود را از دست برد او مامون میداشت
حمیت دین یاوری غیرت جهانداری پادشاه پادشاهان پناه اسلامیان که عزت از و جز بر ارباب
ایمان و دین نباشد خواری از و جز بر اهل کفر و بدعت نیاید آب تلخ او روی زمین را از لوث خون فتنه

جوبان با یک بیشه چند انکه او بضرب شمشیر ابدار حصون متین کشود یا دیاری در چمین غنچه نتواند کشاد بر ان اقتضا
کرد که با وجود دست و تیغ عالمگیری بخت با قبضای شوده اند ازد اشعار بسیر انگشت انتباه ارشاد بینه
غفلت از کوش بر آورد ند ابواب در آمد از السلام هدایت بر روی آن تیره روزگار کشود ند نکر را مثله هدایت
و موعظت و سیله پیام آن جد لان اقران غراصد ار یافت که از اختلاط کفر و شقاوت سیما و ارتباط فجره
مرتکب بدع و اهوا نصب چمنان به پیشکاری اعانت کافر جری انطوای مدارج مباهی و ملاهی انسلاک مناهج
هرزه سیری ربوبیت باهی اجتناب نماید تا رعایای کناه بی قوت بی سرمرکب اقبال نکرد شخص او هم
از تند باد خلل تعرض خواری و زلل مصون باند از انجا که بخت از و برگشت تبه کاری اغاز نمود خانه خود ان تکاب
لشکریان با دشاهزاده محمد معظم که جهت دلالت او بشاه راه اطاعت ما مور شد بو دند داد در انوقت ملک طائف
ایجل یعنی فریفتن بمواعید و چاپلوس شیفتن با نواع خدعه و فسوس خود را از چنگ ایشان خلاص داده کثرت
مال و عدت سپاه و استحکام چاید یوار حصار را پرده دیده اکاهی قفل زمان عذر خواهی نمود نا کزیر بحکم
باید نواخت فرق خزان را بجوب دست بیرون نهند چون قدم کجروی زراه بست و هم محرم آشولا بو
بقصد زیارت مزار فایض الانوار اسوه الواصلین میر سید محمد کیسو دراز رحمه الله یا جن ابا دکله که لوی
فلک فرسای جهان کشای لعدلت ارتفا با هتر از امد مکرر تحصیل سعادت زیارت مرقد شریف نمود ه بیت
هزار روبه بسجاده نشینان سکنه از منه ویان و محتاجان انعام شد مزارع امانی آن بوم نادیدکان بشادمانی
خرمی یافت پس از انقضای هفته اعلام فیروزی ارتسام بسمت ظفر ابا دبید سیر تفلک بر داشت اردوی ظفر
چار سو بیت رو زد انجا توقف کرده باشد که ان سیه مست نشا از خواب بیدار کرد اصلا او را دولت
رُو آوردن بملک قدیم هدایت و برآمدن ان از تیرکی و خیم غوایت دست ندا دکتی بناه جهان داور نصیر ربانی
و تائید یزدانی دهم صفر به تبیه آن بد اختر پا در رکاب عدو مالی کرد انشتند از سنوح ان بر کفت که زالی
تلف خانه دو صد ساله او داهیه بود ی کهری از بهر ترکتاز سیاه نصرت تلاش مغری حرز قلعه بحیال اساس طلش
در بنا مد حصاری کشته از حیرت چون بصور ر دیوار ماند لب از خنده نومید چشم از کریه شهر شاهنوش خالی
زبان از رکفتکو بیکار در ینوقت که زمان تحریف او در رسید بو د بخوبت با نسلاک اطاعت و امدای تحف امانی
تازه ساز دند شت یاران بیحال ند هد نفع کشت را در وقت پیری اشک ندامت چه میکنند

تیر از شست جست قضا در کمین نشست بالجمله ملتمسات او در حیز تلقی نکرفت جواب آن خون کرفته شمشیر بود
بادشاه خورشید سپاه بمفرت و فیروزی قطع مراحل نمو دند و منزلی حیدرابا د مقر موکب منصور بود عرصه
عمده غازیان قدوه نصیر یان بهادر فیروزجنک که بتسخیر قلعه ابراهیم کده از بیجاپور رخصت یافته لقد از
انفتاح اکهار مین براجیدرابا د بملازمت اعلی شتافته مقدم رسیدنش مد انجا و تقرف شهر یکاه
کیوان جاه رسید یعنی موجب تاسیس بنای قوت دل و غیرت و خانه براندازی اعادی نکبت سمات کردید
زهی شوکت اقبال خدیو عالمکیر و جهی سطوت اجلال خداوند جهانکیر تا انکه غنیم سپاهی زیاده از حد و عالی
پیش از عدد شت انجنان از خوف و هراس خون در رکها و در فقاش خشک کشته بجا ماند که در عرض طی راه
سه طرف لشکر رکاب و جه خانه فیروزجنک غیر از بای قلعه صورت ادم بخیال در نمی امد بیت و چهار برج
الاول یک دهی قلعه مجتمع عساکر نصرت ماثر کشت فرمان جلال عز صدور یافت که جمعیت ان رو بناه
سریرت از بنای قلعه چو مور کرد میت و مکس وار بر پایه شکر کرد آمد اند بضرب دستی بر دارند سپاه ظفر
پناه حکم داد و جهان بنا یه رکاب بسته هر او ان کشش و کوشش نمو دند تمثال باد آمد بشیشه بر بست جمعی جمجال
تباه بند و با ربیا د عیال و اطفال با سیری داده خبر ستند اما در بن ستیز او نیز مردانه جیت و خیر منهو رانه که
قلیچ خان خود را در ان اتش سهار شرر با زنا د حصار بسمر خ د و ار جلو ریز سا نیده میخواست همانوقت لقلوه در اید
و از عهده انتزاع بر اید چون کار کنان قضا و قدر خواسته بو دند که چندی ظهور ان شر فکار نامه در عهده تعویق
باشد و بوقتش حل این مشکل بر دیه از روی سر انجام بر دارد کوله نبوک لشانه خان شهامت نشان رسید و غیر
از لطف الله خان که بهادرانه شریک تیر د و بو ده دیکری هم نرسید پیش رفت مهم اهم که عبارت از کشایش
در آهنین بو د صورت نکرفت و خان تمام دل سر اپا جکر با عتضا د قوت قلبی اسپ سواره از ان مهلکه جان بر آ ر
بر آمد بدایره خویش آمد بموجب برلیغ کرامت تبلیغ جبه قدر افزائی و دلنوازی فرازنده علم جانستانی
و جان بازی حمد ه الملک اسد خان بعیادت شفت در انوقت جراحان از شانه آن شجاعت نشان تیر روح
شهامت پیکر استخوان بر زیا می چیدند و با بستقامت نشسته بی حین حنین با جنان مکالمت و انست
و بدست دیکر قهوه میخورد و میکفت نخبه دوز خوبی بدست آمده هست هر چند جراحان و معالجان بموجب حکم
والا تدابیر بکار بردند اما بست قضا بالا بعد از سه روز فوج اجل بر و تاخت و چار د و از زندکیش را نا مار

ساخت سپاه دریغ و زخنک و دیگر لشکر ان و سیاه تخان بمرک انمغفور جا مهاد ریدند و بعنایت خلاع دیگر مراحم
از حساب ایک ارای مکارم باقصی مراتب ما رب رسید ند چهارم ربیع الاخر حکم موجان بر دن بارقه
نفاذ نگرفت هر چند از برج و باره قلعه که بر غم ظاهر ببنیان قلعه از اتش تر تیب یافته شبانه روز لا ینقطع
توپ و تفنگ و بان در کار بود اعادی سیه روز بنوا لتش افروزی جدال روز روشن را چون بخت خود
تیره و شب تیره را بشان چشم خود سپید میدانستند لیکن بضیر بان جد کار گذار سوختن و کشته شدن
بروا ندارند کوله توپ را طرمه مفتول محبوب میدانند بسه کاری صف شکنان در عرض کمایه موجان با جدق
بردند چنین کار دست بسته که در سالها صورت می بست طرفه سر انجام دادند توپهای از در بیکر فتح رهبر
دشمن کوب جهان ایتوپ مجاذی قلعه نصب شد بصدابت آن از در صولت نهنگ مهابت ارکان قلعه اهم
ریخت لیکن شاهد اینه که روی مقصود در ان جلوه گر کرد نمود ار نمیشد تا انکه صف شکنان در مدمه فلک
دید به درستکر ده مکنکره قلعه رسانیدند و توپ را برابر آوردند از نفاق و رزی کینه توزی بافیه و زنگ دست
از کار کشیدند استعفا نمود صلابتخان بجای او خلعت میر اتشی یافته و اهم تولست کما حقه بتقدیم رسانید
برداخت مستعفی شد سید غرتخان بجای او کم خدمت بی بست تیم بشبی از غفلت خود داری سر داران کل کرن غنیم
بر دمدمه ریخت توپ را بیکار کرد و غرت خان و سر ابراهیمخان جلیه و جماعه را که بدت افتادند بسته بر دصف شکنان
بر طرفی منصب معاتبت شه محبوس گردید صلابتخان بازنجدمت میر اتشی منصوب شد لطف الله خان و جماعه حوکی
خاص و دیگر بندهای کا طلب بمجافظت دمدمه مامور شدند خان بکوتاسه و زمیان دریائی کبابی قلعه میکذرد
نهنگانه استقامت کرد تا جمعیت دیگر رسیده غنیم را بر داشتند دمدمه را قایم کردند بعد از دو روز غرتخان و
دیکران را ابوالحسن سر ایاده رخصت انصراف داد براه دمدمه بر آمدند لیکن از شدت تبر کال و این بیوقوف
توقف و اهمال دمدمه اکثر بر هم خورده صف شکنان بحیله کاداد که از طرف برج دیگر موجان در اندک مدت
بکنکره میرسانند و خلاص شده خیالخه میکفت از قوه بفعل آورد در خلال این ایام از نو ازل اسمانی یعنی باران
طوفانی دریای مواج طغیانی کرد رسید رسد از حوالی مقصود کردید قحط را روز بازار بهم رسید تم را زندکی تازه شد
از مشاهد حالات بینوا مان ضعیف و ناتوان هلاک ردیف کندم سه حال کردید نخود و سبی بر خاک مالیدن بج
برج افتاد آه و فریاد غلاکر فتاران جا بجا بدید شدن غله در چار سوی اردو در داد از مردم شهر حیدرآباد منقضی

زنده نماند خانها و دریا و صحرا پر از مرده بود و همچنین حالت لشکر گاه شبانه کرد اکرد و بخانه بادشاهی
انبار مرد ما شد روزانه کنا سان از صبح تا شام کشیده بر کنار دریا می اندخته بازنشو و نما نمیکرد
زنده از خوردن میت حیوان و انسان اجتنابی نداشت و کرد ما کرده که نظر کار میکرد از لاش مردا کوهچه ها
نمود اربود از اطبار ان لا ینقطع کوشت و پوست را کدخت و الا تعفن بهوا کار بقیا لسیف زندا نمیزنی
ساخت بعد چند ماه که باران استیا دتلهای سپید استخوان شبیه کوهچه ها بر فراز دو سیاهی میکرد فضل
و کرم حق شامل حال باقی ماند نا شد که باران بر و بکمی کذشت طغیان دریا بر طرف شد از نواحی رسد رسید
بجای سپهدار خان کرور کنج سید شهر نفخان بسپه قدوة المشایخ میر سید محمد قنوجی اوستاد اعلیحضرت و حضرت
که از فضل و شعور و دیانت بهره وربود مقرر کشت و بیمن نیت قبل از زاق جهانیان کرانی بر طرف شده
و از زانی خاطر خواه از زانی عالمیان کردید کرایش بادشاهزاده محمد معظم بزندان ادب بتاریخ دوازدهم ازده
راست استرضای خلیفه ارتب ٥ باید نشین و باش بکانه و ثروام فی اکر خوری دانه او تهتاز
سر راستی کمان را کج دید دیدی که چکونه جست از خانه او خر دوران آزمون پیشه و اخر ببنیان محمود اندیشه را
اجتناب از ہمصحبتان بد و احتراز قرینان نابیرون زن از حد حکمیت و اجب الامتثال و امری است
مقارن دولت و اقبال اکر رقبه اطاعت بربقه این بر لبغ طاعت نمائل در بنا رند بهر اینه خود را از
دیوان زمان فرمانهای عقل دور اندیش سرایند و بزندان ندامت و شرمساری در ارند بادشاهزاده با این
جوهر فهم و فراست در ایت و کیاست که در ذات کرامی ایشان مودع است صحبت مصاحبان ناهنجار
و همنشینان بد کردار بجائی رسانید که قبله و کعبه دین و دنیا ولی النعمت هر دو سر از احتمالات کار شکنی و بد
خواهی که علت جایکاهی بادشاهزاده و تنفر طبع مقدس کردد بهم رسید مدتها بقوت سعی حوصله اغماض
میفرمودند و نمیخواستند چنین کروهی ناخواه افتد در مقدمات بر هم زدکی کارهای بیجا و بعضی که سیاهها
بنهانی در قلعه بکندرهی بردند دستکیر شده به نیستی سر افتند و بعضی ملازمان بد خواه ایشان که موجان
داروغه توپخانه و غیره از افغان و ملتفتخان بخشی دوم و سند رابن پیرفن نا شد شهر دهم شوال از لشکر
حکم اخراج شد با اینهمه تیرکی بد روزکاری چراغ خردوری و آخر بینی از محفل ایشان برداشت در نشر شرف
مهمات حیدرآباد غوالیار بخوبی از ابوالحسن سیقه دست استیلا بر ذمه ایشان کذشت شارفته رفته

نوشتجاتی که بوساطت خفیه نویس مورچال در قلعه کولکنده میرسید بدست خان فیروزجنگ افتاد و دیگر
امارات بی اخلاصی برانبات تمرد عاکوا هی داد خان مومی الیه شبی از مرحله خویش بحضور آمده از نظر گذرانید
واز خود درائی ایشان مقدماتی که در خور عقیدت و اخلاص نمود بر خاطر اقدس مصمم گردید چیاتخان برادر خورد
اهتمام خان را که بدارونگی دیوانخانه ایشان با مور بود طلبیده فرمودند بابا دشاهزاده ابلاغ حکم نماید که شیخ
نظام حیدرابادی امشب اراده بستیخون بر لشکر دارد ملازمان خود را پیش روی لشکر بفرستند که بابشد اد طرف
آن جماعت مستعد باشند چون این مردم بانظر فرخ اهند فرمود اهتمامخان گردیمه شما باشد اربابشد
خانمذکور حکم رسانید هیچنان بعمل آمد و فردای آن بموجب حکم ایشان را با معزالدین و محمد عظیم بدربار آورد
حضرت بدیوانخانه نشسته بعد آمدن و ساعتی نشستن خطاب کردند که بعضی مقدمات با بشکال و بهره مندخان
گفته شد در تسبیح خانه باهم مطارحه نمایند هرسه سه چار بار ناچار رفتند سلاح از کمر ایشان کرفته شد و با جمعه
برپا شود در انجا بودند بعد از ان بخیمه آوردند حضرت از دیوانخانه برخاستند براه دیودهی بستاخانه محل
سرآمدند و های های کریان دست بهم دوزانو زده میکفتند محنت جهل ساله را بخاک برابر کرده ایم محمد یار اهتمام
اهتمام خان تیاق داران کرد و پیش نشستند و متصدیان اثاثه و کوکبه و کارخانجات با ان عظمت ایشان را
بیک چشم زدن در حیطه ضبط آورد قطره بقلزم رسانیدند اهتمامخان هزاری بود عنایت با دشاه بنده
نوازاورا بخطاب سرداری و اضافه یانصدی بیکاه سوار برنواخت در اثنای ایام مدید که از نقب دوانیدن
باهتمام جمشید خان و مال رسانیدن بسعی عبدالواحد خان و تشریف بردن حضرت بتفرقات اقدس حمله خان
فیروزجنگ و براه مدمه قدیم تعین نمودن نوئینان عظام با بمرپورش و تمام روز بسعی مومو فور بکار رفتن و
زخمی شدن خان بهادر فیروزجنگ و رستمخان و جان دادن بسیاری از تلاشمندان و اخر روز فرستادن
محمد کامبخش با جمعیت بملک اسدخان و یک بسوی پیش قدم نشدن مردم از بارش تفنگ و بان و چادر
و خورده غیر از کشته شدن و زخمی کردیدن صورت نکرفت شب در رحله بسر برده اول فجر بخیر انه بکاه
تشریف اورده شد و فکرهای دیکر بسیار بکار رفت و زرهای معتد بخرج آمد و منافقان بیدین و دولت
بحرص مال با غنیم متفق شده شعبده ها انکیخته و دون همتان حرام نمک با او پیوسته اوایل روی از نوافته
هم بخجش مایه اندوز خسارت رخت بدر البوار کشیدند و بعضی بارسال غله و خبر زناکاوی کوبنین اندوجستند

دیکیفر کفران بغمت رسیدند مدت محاصره بامتداد انجامید رای جهان کشای بران قرار کرفت که کرد قلعه
از چوب و کل احداث یابد در کم مدتی چوب صحاری و خاک بوادی صرف شده قلعه تیار شد و پاسبانان
بر دروازه ها نشستند و بی دستک آمد و رفت ممنوع کردید بمرور این مدت که زخم خان فیروزجنگ
التیام یافت ملازمت نمود عطای خلعت و زره و چلم خاصه و عصای مرصع در اقتدارش افزود و حراست
رستمخان را عطیه خلعت اندمان بخشید بهمراه خان بسپر مهابتخان مرحوم بصفر کوله بکار آمد و جام مرادرش
خلعت ماتمی یافت برادر جان نثار خان جان نثار شد خان مذکور از عنایت خلعت حضرت لباس خانی
تازه در بر کرد شجاعتخان برادر صف شکنخان و میر ابوالمعالی بخشی فوج خان فیروزجنگ و یکه تاز خان و
سهراب خان و محمد حاکم و دیکر زخمیان و سوختکان عواطف بیکران حضرت بهمی و توانائی دادبیت و سیم رجب
شیخ نظام عمده نوکر ابوالحسن را که سرداری فوج بیرون کرد میکرد یاوری طالع و رهنمونی بخت باستلام
عتبه عرش مقام آورد یانصد مهر و یکهزار روپیه نذر کذرانید بمرحمت خطاب معزخان منصب شش هزاری
پنجهزار سوار و خلعت خاصه و شمشیر و خنجر با علاقه مروارید و سپر مرصع و علم و نقاره و صد هزار روپیه و
اسب عربی و عراقی و ترکی و کجهی و دو زنجیر فیل مورد مراحم کردید ملک منور و شیخ لاد و شیخ عبدالله پسران شیخ
واقربای او چندکس بخطابهای عمده و مناصب شایان که بیکدام از چهارهزاری کم نیست و خلاع و علم
و نقاره و سپران و فیلان سرفرازی یافتند اسوجی و دکهنی که از طرف سنبها قلعه رسالها بر دیوار
بوس مفتخر شد مکرمت خلعت و علم و طوغ و نقاره و اسپ و فیل و بیست هزار روپیه و نوبخش از زوی کردید
سربلندخان برادر سرفرازخان بنوازش علم و طوغ و نقاره بلند آوازه شد مانکوجی از نوکران سنبها شقاقت
کرا قلعه رسالونه بعد انتزاع بردرکاه جهانمطاع ناصیه بخت سائید بالغام خلعت و منصب و پنجهزاری پنجهزار سوار
سرفلک افتخار سود و نهم ذیحجه سنه یکهزار و پنجاه و هفت هجری حالی که از سیزدهم بهمن ماهی
بنود هر که با و میرسید کامیاب میکردید صلاح و تقوی و دیانت و راستی و وفا داشت کامکار خان
با نیخدمت عمده نامدار شد اعتقادخان از تغیر اونجدمت قرب منزلت دارو غکی غسلخانه مقرر کردید افتخارخان
ولد شریف الملک حیدرابادی همشیره زاده ابوالحسن بملازمت اعلی و یافتن خلعت و منصب سه هزاری هزار سوار
تحصیل تفاخر کرد شریفخان که نخدمت کرورکنجارد و تحصیل خزینه بهرچهار صوبه دکن مقرر بود حکم شد خود

سیر صوبجات نماید تا مال جزیه موافق احکام شرعیه بقید ضبط درآید و میر عبد الکریم ضمیمه خدمات متعلقه خود
و خدمتگذاری در کنج بنیابت خانمذکور رسیده انجام دهد شهر شریف المملک بیت و چهارم شعبان و بیست و چهارم
پیرانش بغایات خلاع طمانیت پذیرفتند اغاز سال سی و یکم از سنین ظفر قرین غالمگیری
مطابق سنه یکهزار و نود و هشت هجری نبوی صلعم درین ایام مبارک اغاز خیر انجام کل نهر سبد بهار
اسلام هنگامه شکن خار زار بدع و غلام شهر صیام میمنت ارتسام بقدوم عید تمام امید سامه افروز انام
گردید برگزیدهٔ خالق زیاده رسابق شتابانه روزگار همت بفرمان پذیری و وداد اریستی استند و بر پو
پاسداری شرایع دین متین سینهٔ افت خیز بینه نهوده کوشان جستند بساط بوسان محفل عظمت
منهران اراده دولت تارک ارانی تقدیم تسلیمات مبارکباد شروع قرن دویم حاصل شته هفتم این ماه سوار
اشهب جهان پیما جهت ملاحظه مورچال و دمدمه صف شکنان کبه در عرض مدت کم وسعی بسیار مرتبه دوم
بکنگره قلعه رسانیده تشریف آرزانی داشتند و پیاده شدند تا دو ساعت ملاحظه کیفیت حصار نمودند
شاه خورشید کلاه محمد اعظم شاه که برای اصلاح مفاسد هندوستان پیش از چالش غنیم مالش از شولاپور
بدانسمت رخصت یافته بودند تا بربانپور رسیده بخشی الممالک روح الله خان که بنظم صوبه هجوزه دار الظفر بیجاپور
اشتغال داشت مطابق ترغیب فضا بتبلیغ نیای سرجنبه اعزاز دولت قاهره مبوس دو بندهم این پایه بحضور
فتح ظهور آمد بمیمنا رسید نسبه کردکی شاه چو انجنت امور تسخیر قلعه سهر انجام یافتن گرفت نیم شبی بیست چهارم
ذی القعده که بخشی الممالک با جمعی از بهادران مثل بهادر خان و دیگران فرصت جویان گردقلعه می گشت بسکان
سر انداز خان بنی بیجاپوری که پیش از فتح بیجاپور بندگی درگاه معلی اختیار کرده و باز با بوالحسن پیوسته معتمد اوگشته
بود از کهر کی متصل مورچال سابق سالک مسالک فتح الباب طی شده قرین جهان بفرت علمگیری داخل
قلعه شده شاه موید و منصور که جنبه پیشکار می این جماعه که پای قلعه میکذرد قیام و اشتهار مورچال رسیده تا یا فتح
بلند اوازه فرمودند و بخشی الممالک در جویلی آنکران خواب نیستی سفاهت رفته بی انکه او و هم و نامش حرکت تذبوح
نمایند دستگیر نموده بیرون آوردند بنظر سعادت اندوزان شاه فتح نصیب در آورد عبد الولی پسر شیخ عبد الصمد جعفر
خانی منشی سهر کار دولتمدار رباعی تاریخ بخدمت عالی گذرانید رباعی ای شاه جهان جهان بناهی گردی
فتحی عجب از لطف الهی گردی از مصرع تاریخ شنو مژده نو فتح الباب ی زیاد شاهی گردی از انجا

که

که رحمت فطری و رافت جبلی این نظر کردهای بخشایش نخشنده بی صنعت ات نفرمودند که از جوکن فوزا
بجزای کردارش رسانند با جازت الحضرت او رابدولت سرای خود آورده آخر همان روز بوالا دولتخانه ظفر
کاشانه رسانیدند و آن محبوس زندان گمراهی از مخاوفی که بخاطرش میگذشت امان یافته در خیمه که
برای او تعین یافته بود جا گرفت و در ازای قهر غضب بر تو افتاب اغماض بحال تباه او یافت و زبان
سپاس گویا شد ٥ اخر مر انجاک دری رو شناس کرد منت کذار سجدهٔ پیشانی خود م الحمد لله
چنین قلعه دیر کشا بتائید خداوند بی خواسته نخستا در مدت شش ماه و چند روز مسخر اولیای ملک و ملت
گردید طرفه این که بعرض یکسال در همین ماه دو قلعه که انفتاح ان بصلادت اندیشه صورت نمی بندد مفتوح شد
میر عبد الکریم تاریخ وقوع ان فتح شگرف فتح کولکنده مبارک باد یافته مورخین کمین گشت
چون خواهم بندی از استواری ان قلعه متین رغایت شهر دلنشین ارد بهوای آن سهر دین نگارم
بنای سخنم متانت کیر د صفحه خاطرم زینت پذیرد روضه فکرم تحریت یابد کولکنده در زمنه سابقه
مالکل موسوم بود در اجه اینجا دیورای نام داشت بعد از و بتصرف بهمنیه در آمد پس از انکه خلل در دودمان
بهمنیه افتاد سلطانقلی قطب الملک غلام سلطان محمود بهمنی که حصار مذکور در اهتمام او بود متصرف ان شد
شد قلعه بر کوهی واقع است که تیغش بر سهان کار کر آید اسمانیان را در انجا باز مینان بیوندد دوربین
حصارش باد و هم تسخیر هیچ یکی از قلعه کشایان بزور تلاش خرخره عزم جزم این عالمگیره دست نیوزد دشمن
کداز نوزنده هیچ طرف سر فه ندارد که بغزوه ان کمند اندیشه تواند قد افراخت مگر کوهچه بود که
احیانا صاحب قدرتی تواند دست سعی بلند کرد در زمان بیش از جلوس که بادشاه فلک ستان ان
ولایت را بامال عساکر اقبال ساخته اخر تسمه عذر بینوشی از سر جریمه عبد الله قطب الملک دور گذشته بودند ان
صید زخمدار یکان یکان مکر آن شکار افکن باز بدین نخجیرگاه سری کشد حصاری حصین و اکرداکرده کشیده
داخل حصار مذبور نموده خاطر مطمئن کرده بود هر چند او بتک بادصبا بی نیستی طی کرد دیکری بجایش رحم
کاری خورد ٥ هران صیدی کزین نخجیر که جست اگر السمل نباشد زخمیش هست شهر حیدرابادو
کروهی قلعه ابادکردهٔ محمد قلی قطب الملک ست که بریاتری بهاکمتی نام شهر دلکشا شهری ترتیب داد
و به بهاک نکر موسوم کردانیده بپس باین نام شهرت کرفته الحال که داخل ممالک محروسه ضمیمه صوبجات

د کن دیده ارا بجا دحید رابا دمیتوسیند ازامکا هیت هر قطعه زمین قطعه بهشت راحت جا و ایجان ابادی وسیع تر
از احاطه خیال عمارات رفیع تر از پایه اندیشه رطوبت هوا عذوبت و روانی چشمه باشادابی سبزه بمرتبه که
پنداری کل وسبزه این سرزمین را آب و رنگ زمرد و لعل است لله الحمد چنین ملکی دلکش و ولایتی خرم و خوش تصرف
اولیای دولت قاهره از خاص خلص علو بیدینان و لوث تصرف کفر اینان برآمد بتفصیل رواورد حیدرابا د
بان سامان کیوان نشان سرفرازند بمنصب هفت هزاری تا پانصدی و نوکرشان هفت هزار و این پنج هزار ان
وکارکران از هر صنف اگر بتحریر آید بی اغراق مجلد دیگر باید بالجمله ع قطره چند بدریا بیوست بیت و نهم ذی
القعده اختر برج کامرانی بادشاهزاده محمد کام بخش بمنصب هفت هزاری بر ارطالع کردید ده هزاری پنجهزار سوار
بود نهصدی اضافه یافتند جده ملک اسد خان و خان فیروز جنگ باضافه یکهزار سوار بعلو مرتبت
هفت هزاری هفت هزار سوار مرتقی شدند و مهابتخان باضافه هزاری هزار سوار عارج معارج همان دولت
کردید پسرزاده او محمد منصور تازه از ولایت سیدسرمه خاکبوس استان معلی را مایه روشنی چشم اغراز نموده
مکرمتخان خطاب و هزاری یافت عبد الله پسر خواجه ابوالحسن بمکرمت منصب چهارهزاری
چارهزار سوار سربلند کرد لطف الله خان ج و هزاری یکهزار سوار بو د باضافه پانصدی موردچیان شد
اعتقاد خان د و هزاری یکهزار سوار بو د اضافه دوصد سوار دراغاز او افزود محمد یار خان پانصدی اضافه یافته
بد و هزاری سیصد سوار عزت اندوخت میر محمد امین پسر میر بهاء الدین برادرزاده صلبی خان مرحوم بعد کشیدن
پدرش در توران دیار بانهام نفاق و با انوشه خان و الی اورگنج که بابدرزن خود عبد العزیز خان حاکم بخارا منازعت
داشت بآستانبوس رسید و خاک عتبه غربا نوازی را سرمه دیده غریب دیده کرداند و بتفضلات بادشاه
غریب نواز نبینوایان بمنصب دو هزاری هزار سوار و خطاب خانی نام برآورد مخلصخان پسر صفیخان کج به
نیابت پدر خدمتدار و نگی توپخانه سرانجام میداد اصالة بدان خدمت و اضافه دوصد سوار کیکهزاری
سیصد سوار شد معزز کردید عنایت الله مشرف خواجه خانه چهارصدی پنجاه سوار بو د و ده سوار و بار علی بیک
چارصدی چهل سوار بو د با نزده سوار اضافه یافتند شکر الله خان خویش عاقلخان بخدمت فوجداری نواحی
شاه جهان ابا د از تغیر سیدی یحیی مقرر شد با پنصدی با پنصد سوار بو د یکهزار سوار اضافه یافت میر عبد الکریم
بخدمت داروغکی حرمانه مقرر کردیده بازخواستهای دلخواه نمود داروغکی نوکران بادشاهزاده محمد معظم که در سر

والا درخور پایه و مقام هرکدام منصب سرافرازی یافتند بلطف الله خان مقرر شد پرمرد کی قدمتخان بجای احمد
نظارت از تغیر سرداران نظارت یافت و سرداران بخدمت داروغکی فیلخانه از تغیر معتمد خان علو مرتبت
حاصل کرد محمد مطلب بعنایت خانی مطلب یاب کردید فتح اول لکه سکه بحکم جهان بان جوتا و ر چون خاطر ما
کشای شاهنشاه کیتی پناه از ضبط و لایت وسیع حیدرابا د و تصرف جمیع قلاع و نوستادن باطمان و
ضابطان باطراف و جوانب و آمدن نوکران حیدرابادی باستیلام عتبه جلالت ارتسام سرافرازی بخشیدن
بقدر و حالت هرکدام و پرداخت بعزم راسخ و جزم واسع بتسخیر اولکه سکه که مابین بیجاپور و حیدرابا د واقعست
و پند نایک نام از قوم دهیده بحکومت ایجا بد نام خواست بر داز دابن کار فرو بد همه چیز در نسب کهترین اقوام
آبا عن جد السفله نوازی و کمینه پردازی مهردون پرور و سر زیاده سری بر پاست ان سرزمین بلند داشت
و بسرداری دوازده هزار سوار یک لک پیاده و تصرف حضور بر صیه حضوص مسکن خود ش که بحصانت مشهور
زمان است سر بمرهمی بابجاپوری و حیدرابادی میخاریده و دست هیچ یکی باستیصال او کمتر میرسید بلکه این
بنام مسلمانان او را به پیشوائی برستیده و سیله و فریادرس روز بد می پنداشتند چنانچه هنگام محاصره بیجاپور
جرات و جسارت او در فرستادن شش هزار پیاده چنکی بار سد سپاهی و کشتن خان فیروز جنگ این کروه را
باسرهم مفصل سبق تحریر یافته همچنان آن بد بکنال در حین محاصره مکرر معاضدت حیدرابادی نموده اسباب
استیصال خواد اماده ساخته بود لشکری عظیم بسرکردکی خانه زادخان خلف روح الله خان تعین یافت که
بملک او بشتابد اکثر فاسد سعادت ان کم کرده ره را بدرکاه خواقین سجده کاه رهنمونی کند سعی در خرابی ملک
و قتل و اسیر رعایا ننماید والا کیفر اعمال نکوهیده در کنارش کذارد و خان بذکور و مان قضا جریان را کار بسته
بملک او شتافت و باباغ احکام قضا یام آن وحشی حجالت دام را از خواب غفلت بیدار کرد چون خبر این
اولکه خرابی نصیب بنود و عرض و مال او تلف نا شدنی بالکه ایمان با بدن قیامت نداشت بملاحظه حکمت قدر
توان مشاهده حشر ان الساعة آیته کویان بیام رسان شد که ملک بمالک الملک می سپارد و دری اطاعت
و انقیاد بدرکاه سلاطین پناه می آرد عرض او از معرض تلف مصئون ماند و شخص او از تندباد اجل فنا
نکرد د خاتمه کور یا رشاد داور جهان پاس خانمان او بنمود نکدنهت پرکاهی ضایع رو دار قلعه رایده
خان را دریافت دوم صفر ختم بالظفر سنه ۳۱ سی و یک قلعه تسلیم اولیای اسلام نمود پس ازین بنیاد کهن دیر

دنیا جائی که بانگ نماز کس نیاریستی برزبان بیاورد کوس مسلمانی نوعی بلند آوازه شد که کوش باطل کوشان
کر شد که غلغلهٔ الاسلام حق والکفر باطل بگنبد گردون بیچیده قوت تخیش دل اسلامیان گشت خان منظور
بعد تعین حارس قلعه ضبط و ربط آن ناحیه او راهمراه کرفته بحضور ساطع النور آمد در جلد وی نیکو خدمتی بعنایات
لایقه امتیاز یافت پدرش در کشایش قلعه کولکنده جبره دستیها نمود پسر در بست آوردن قلعه سکهر از
والا وسکانان پای کمی نیاورد صایب فکری این رباعی بخاطر آورد رباعی در دهر دو قلعه بدز هم مشکلتر
یک قلعه کولکنده دیکر سکهر آئین بدر بسر فرامش نکند ان قلعه بدر کرفت آن قلعه پسر
پیوند نا یک اعجوبه بود غریب الخلقه ز صحرائی فتن قیری غباری ز دریای حسد نیلی نخاری
شب از تشبیه او بر روز سیاه نشسته روز از هجوم آن سیاه ابر شب کشته خرس و خوک را آرایشش زان
عار مرده شوا زصورت بخش او پیزار ندانم در ظلمتکده پیش این بوزینه را کجا تافت که از ملازمت انوار خجسته نصیبه
یابد مطابق حکم اعلی دویم ربیع الاول بسجده ریزی استان فلکشان جبهه افروز کردید و زیاده بر حالتش
جای ایستادن قدامتیاز بر افراشت بعد پنج شش روزی که بجرا التزام داشت فجاءة بپسر هیم نشاقت
انجنان بفرزند کانی مژده یه پسران او اقربایش بمناصب مناسب سرافرازی یافتند او لکه سکهر بحکم نا
نصرت اباد سکهر نام یافت سرزمینی است خرم و شاداب و پیر حاصل له الحمد از دست دیرستان مردم
نام منتزع شده ضمیمه ممالک محروسه کردید قصیده افزای ماهچه لوای مراجعت بادشاه مهر افسر زوال
حیدرابادسمت دارالظفر بجا پور از انجا که ان ناموس ملک و ملت ا مقتضای پیش بینی و پیش دانی
ترتیب جهان جهانیان منظور نظر عالم ارست ازین ملک کیری و افاق ستانی راحت تن آسانی خوشتن
مرادنی با وجود موافقت آب و هوای حیدرابادبمزاج و باجیش نهاد خاطر قدسی مظاهر که رایات عالیات
سمت بلادی که نزول فیض شمول بران منهج امور جهانبانی باشد اعتلا یابد خاصه کافر نعمتی سنبهای
حرامی که باکمر اهان طریق کج خرامی سکندر و ابوالحسن عهد موافقت و مواخات غایبانه داشته با این دعای
باطله هر دو را اعتباری و وقعی نمیکذاشت دراندای کافر ماجرای بکیفر کردار رسد در ساعت سعد و تاریخ
میمنت عهد غرهٔ ربیع الاخر سنه سبع و یکهزار و چهار شنبه شانزدهم بهمن ماه الهی پای جهان پیری دعدو کیری
بر سر و چشم رکاب نصرت کذاشته عنان اراده هم سنکسیر همت خداوند را جانب بجاپور انعطاف بخشیدند خان بهادر

یم فور

فیروز جنک بحکم متانزاع قلعه اودکی از تصرف مسعود مطرد و حبشی غلام پدر سکندر که در اوقات اختلال دولت
انخانه صاحب اختیار مهمات کشته با جزاده طریق کفران نعمت سپرده جزنامی از حکومت با و نکذاشته بود
و عمدهٔ خزاین و دفاین و امتعه کزیدهٔ جواهر نفیسه یا خود برداشته در قلعه مذکور تحصین جسته ماموریت پذیرفت و بحکم آن
سوار جرار با ان شهامت دثار متعین کردید و شاه کوکب سپاه محمد اعظم شاه مورد اصناف انعام اکرام
شده باستیصال سبنهای خذلان مال رخصت یافتند و چهل هزار سوار آزموده بیکار در رکاب ایشان
تعین یافت افتاب ذات مقدس و شخص اقدس آن سپهر کروه اقویش چهاردهم شهر مذکور عرصهٔ ظفرابادرا
پرتو اندازی انوار عظمت و جلال رشک آسمانی بریدند و موده دند و کنار آب تاپتا لاب کمتهانه ماب ارد و مانی اورد و
فیض آمود دریا دریا بر خود افزود و درین مقام انجمکن کهٔ از شهر حیدرابادعزه از مسافت یکروه فیحدنکر در یازده
سالهٔ حکومت مستقر کزین نشده و سواری هر روزه برود شوار بود التماس کوشه نشینی نمود حکم شد جان سپار
خان او رابدولت اباد رساند و کار پرداز ان سپاه خوبی و خوابکی ناکزیر ترین پروران دنیا اباد دین
خراب ست بر پیش مهیا دارند برای سر انجام ضروریات پنجاه هزار روپیه سالیانه او مقرر کردید زهی بخشایش
خداوکناه امرزکه چون کرفته را در مهد آسایش پرورش دهد جرایم او را بذیل اعفو پوشد ما جرم و کنه
کینم و او لطف و کرم هر کس چیزی که لایق اوست کند تا لاب مذکور را دجله کفتن مبالغه نیست هر که
بر کنار بند شمالی طرفش نشیند از عمر خویشتن بیاساید خوبی آب و هوا در هیچ جا بهتر از انجا نیابد کشت زارها
دران حیشه سار فیض چون بخت ارجمندان سرسبز است کشاورزان مینت از بر نکشد یک سال تخم فشانید
چندین نسال بدروند هم درین منزل اسوه الاکابر خواجه محمد یعقوب جوینباری از کاروانی سپهر اراسته
جنت لشست حضرت بمراعات رتبه سنجی در حق انجم حکوم عنایات مفرط داشتند متعلقانش رعایتها
مبذول فرموده نعشش او را روانه ولایت نمودند که در مزار اسلافش مدفون کردد بعد سه مقام ازین مقام
نزهت نظام لشکر معلی جناح انتهاض کشود سیوم جمادی الاولی سواد کلبرکه بوده دیرکاتا موذن نیت ارم
کرفت بزیارت مدفن شریف قبوة الواصلین میر سید محمد کیسو دراز رحمت الله علیه صواب اینده خجسته جلبا
تنکدستی سهدنه امکان جز از سرشان بر انداختند ولیل از نهفت روز توقف علم توجه بدارالظفر بجاپور برافراشته

بیست و دوم ماه مذکور آن شهر که بمرور مدتها از ناخداوندی و بروی نمودار شده بود بتزول الادی شمول ملک
معموره دلطایا دشناه عالم آرا رشک امصار اطراف و اقطار گردید از هر صنعت ساکنان و فقرا و گوشه نشینان
که بسبب بی همرکی شهر و نواحی باقصی مرتبه احتیاج رسیده بودند از ان حالت برآمدند و بجمعیت و خواه رسیدند
و در تمه دعای زیاد عمر و دولت مرحمت بند تا سور دلخستگان نوا بخش بی برگان بانینی تازه و نوای
رخسار شکر را غازه شب و روز می سرودند ۵ خدایا برحمت نظر کرده که این سایه بر خلق گسترده بهشتی
درخت است این نیکبخت که در سایه اش پهن کرد رخت ۵ درین ایام میمنت فرجام سرمایه خیر و فیروزی
ضمیر هلال ماه رمضان حسنات سیر عالمیان را از سنوح سر اسر فتوح اغاز سال سی و دو
عالمگیری از سنین خلافت علیه مطابق سنه یکهزار و نود و نه هجری خبر داد و ابواب عیش و سرور
بر روی امید واران گشاد ۵ مصلحت سنجان قضا و قدر از فیض داد و دهش پادشاه جهان پناه عالم را
این نو بستند و بسر پنجه استیلای نمونه قهر و غضب الهی خار معتوری و بیدادی در سینه دشمنان شکست
در این مدت قلاع حصینه نامحصوره که باقبال بیزوال اعدو مال و حسن تدبیر و دفد و یان عقیدت سیکال از تصرف
اشقیاء بدمال برآمده اگر بنگارش تفصیل فتوحات هر کدام رخش قلم رجولانی کشد عرصه تحریر تنگ میدان
کرده و چون بسر انجام یافتن مهم راجارام جات حرامی مفسد بسر کردگی شاهزاده جوان طالع محمد بیدار بخت
و اهتمام خانجهان بهادر ظفر جنگ و دیگر بهادران بریونگ از معظمات وقایع است و مساعی تردد ایشان
بکار رفته و کوشش و کوشش فراوان بمیان آمده و مبلغ معتده خرج شده نگارش شمه ازان لازم دراخبار
نویسی است بیست و سیوم شوال از عرایض منهیان بعسکر فیروزی اثر بعرض پادشاه مهر افسر رسید که
شقی حربی بانزدهم رمضان بزخم بندوق جهنم مقرر گردید و آن نواحی از فساد شقاوت نهاد و کند کفر
ناپاک پاک شده و کروهاکروه خلایق بزبان مجدد ثنا بشکری زمزمه سرا گردیدند ۵ خدای خواست که
بر عالمی نبخشاید بفضل خویش تر اپادشاه عالم کرد ۵ نوزدهم ذی القعده سران خیره سر بدرگاه اورد
در سرداری که باشد تسر داری سر و بیران کنی که در سرداری کامگار خان باصلبیه سید مظفر خیر اندیش
کد خدایی داشت بعنایت خلعت و اسپ و سیصد قیمت ده هزار روپیه بسباط نشاط ارادت اعتماد خان برادر زاده و عمدگ

فاضلخان

فاضلخان بخدمت خانسامانی سرکار جهان بدار از تغیر کامگار خان و اضافه پانصدی یکصد سوار از اصل و
اضافه دو هزاری چهارصد سوار و عصای خلکی لشیم ممتاز شد مرزا مغر خطاب نمود سوگیان و خدمت توقیدار
تن بجای او خلعت اغراز در برکرده خواجه عبد الرحیمخان بخدمت بیوتاتی از تغیر محسن خان خانه اباد عزت
گردید و معتمد خان بجای او داروغگی داغ و تصحیحه یافت اعتقاد خان بسبب فوت منکوحه دختر امیر الامرا
شایسته خان بعطای خلعت خاصه و خنجر از نامتر برآمد ابو الحسن جدید ایادی سه صدیه دشت بحکم والا اولین
بلبالدوله اسکندر بجاپوری درآمد و بیمن بکناح ابو العلی محمد عمر و قدوه مشایخ شیخ محمد نقشبندی سرهندی
بیوست عنایت خان بسید حمیده بملک اسد خان با سیومی که خدائی داشت عطیه خلعت و اسپ و فیل و سیصد
در اغراز شش افزود و مخلص خان میر اتش بآوردن آب دریای کشنا بشهر بیجاپور رخصت یافت خیر حرمت
شد فضل علیخان بسید مرشد قلیخان قدیمی باو لیش خطاب خانی و خدمت واقعه نگاری کچهری دیوان اعلی سرافراز
گردید وقت مرحمت خطاب بزبان دربار گذشت بسید برنام خانی میخاهد یا خطاب بدیموی الیه یلحاظ بعضی
خواطر مرشد قلیخانی اختیار کرد و مودند من و مادر و بدر من قربان علی باین نامها دان بگویند علی گذشته قلی متعود
فضلعلی خان بتبرات تحریر حرف دیگر مناسب این مقام بیاد محرر آمد هندوزادی از روشناسان الیمان بنظر
انور گذرانیده و خانه زاد از حفظ کلام مجید و فراغ حاصل کرده امیدوارند و در حضور سعادت ظهور باستماع شرف
اندوز بمقرری حکم شد شب هنگام بیاید چون حاضر شدند و آن مقرب عرض نمود پسران فلانکس حاضر اند
فرمودند نام رافضی بگیرند متعجب شده گفت فلانکس است فرمودند اری اگر شمارا باور نمی آید نام هردو
بپرسید رفته پرسیده و عرض نمود نام یکی حسن علی و دیگری حسین علی فرمودند دیدم قربان علی
هندوستانیان را باین نام چه مناسبت یا غراض شوم سید صحبتی فضیه مبتلا میشوند زاه راست کنه اشته
کج کجمیخرامند اللهم نهینا عن نوم الغافلین بخواب عصمت و عظت قبا بر اندام ایشان هیکم
برفتن دار الخلافه اجازت یافتند لطف الله خان مامور شد که ایشان را رسانده سر داغ داری و خلعه فیلخانه
خلعت و یکصد سوار اضافه یافته از اصل و اضافه نهزاره پانصدی یافتند سوار شد ابو سعید قاضی معزول
اردو خلعت کرده نظام الدین و فیاض الدین بسیر انش خلاع مانمی یافتند کوچه کرد تحصیل خطاب ایالخانی ملتفخان
شمشیر خان صفدر شکن خان بخدمت عرضمگی راز تغیر سیاوخان مورد الطاف گردیدند شاهزاده دولت افزا

از زندان زندگانی برآمده بنجات سرای جاودانی جا گرفت بر طبق ارشاد والا مقبره علی عادل شاه بیجاپوری
مضجع یافت عنایت الله مشرف جواهرخانه بخدمت خانسامانی سرکار نواب تقدس نقاب منزه احتجاب
زینت النسا بیگم مطرح انظار تربیت شد لشکرخان پسر سید خانجهان شاهجهانی که منورخان خطاب داشت
بحراست بیجاپور در دارالامان جمعیت محصور گردید حمیدالدین پسر سردارخان از تغیر پدر بداروغگی فیلخانه
منظور نظر پیش آمد شد پانصدی بود صدی اضافه یافت الحال خامه فتح ختامه بترقیم داستان فتوحاتی
که بمیامن اقبال حضرت جهانستان پادشاهزاده گردون توان و خان فیروزجنگ بخت توامان را دست داده
می پردازد که پادشاهزاده بعد رخصت از کریاس سپهر اساس تنبیه سنبهای شقی عنان توجه بانفتاح قلعه بل
کانو که از قلاع حصینه توابع بیجاپور است معطوف داشته در اندک مدت بروان کردن مورچال و صدمات توپخانه
برق سطوت کار بر محصورین تنگ نمودند آنگروه بی سامان از دانش دیوان که طی منسلک با عاقبت نیستی پیش
گرفته خورد سالی را که پدرش از طرف بیجاپوری حاکم بود و پیش ازین یکچندی فوت شده پسرش را بسرداری خود
برداشته بودند عاقبت کار پس از مشاهده کوشش نارسایی خود و عزم پابرجایی لشکریان آفاق گشا امان
خواستند و قلعه با مضافات مفتوح شد اعظم نگر نام یافت و آن طفل بتوسط مراحم شاه والاجاه باستلام سده سنیه
مباهی گشته بعنایت منصبی درخور ممتاز شد و بسبب ایام رسیدن جهاونی شاه بحضور جمعیت ظهور رسیدند و بهادر
فیروزجنگ که بمحاصره قلعه ادونی اشتغال داشت اولا نامسعود غلام بدسرانجام را به پیام انخراط در زمره قولار
درگاه خواقین پناه را رهبری کرد و ثانیا بملاحظه بیراهه روی آن پیر نابالغ دست نهب و بالان دراز کرده
اضلاع آبادان الکه را نمودار کف دست ساخت و بسوختن ناری و کشتن اجل گرفتهای که از قلعه قدم جرات
بیرون میگذاشتند و پیش بردن مورچال و هوش ربودن متحصنان بسر دادن توپ و تفنگ رعد مثال عرصه
زندگی بر آن بی سرمایه دانش دیده مورد نمود آخر الامر آن بیهوده کوش از در عجز و اضطرار درآمده بعد اظهار ملتمسانی
که مرکوز ضمیر ناقص داشت بسان حاکه روح خبیثه که حصاری بن میشود و پس از دیر تعذیب شدید منتزع میشود
بر دور دست قلعه گشایان هژدهم شوال سنه مذکور از قلعه برآمد و چنان حصن رصین فلک آئین با مضافات
و توابع از لوث حکومت آن ناپاک پاک گردید به امتیازکده نام برآورد ؎ فتح ادونی نموده پادشاهی دین
پناه ؛ تاریخ سال گشایش ثبت شد بعد رسیدن عرضداشت خان فیروزجنگ حامل آن و سیادتخان بعنایت

خلعت

خلعت قدر اعزاز آراستند شادیانه فتح بنوازش درآمد ایستادهای حضور موفور السرور باجازت تقدیم آداب
مبارکباد مورد نوازش شدند از آنجا که هر مطیع و عاصی را بدرگاه عفو بی انباز باز است و این مظهر اتم
بخشایش را بمصداق تخلقوا باخلاق الله همین شیوه و کردار آن روسیاه را بزور برص روی خود سیاه
میداشت و لایق طلب حضور نبود بعطای خطاب خانی و منصب هفت هزاری هفت هزار سوار و فوجداری و جاگیر
داری مرادآباد در امتثال او سرخروئی بخشیدند در فوج خان فیروزجنگ باشد و اقرباش بمدارج عظیمه مرتقی
گردیدند و خان فیروزجنگ پس از تصرف ساز و سامان قلعه و ضبط و ربط نواحی پنجم صفر بتسلیم آستان
کرم بنیان جبهه اندای عزت شد در ازای خدمت شایان مورد مراحم بیکران گردید اعتماد خان برهان الدین خانسامان
بخطاب فاضلخان مطرح تفضل شد میر حسین پسر امانت خان بخطاب پدر ناموری اندوخت گفتار در حدوث
مهلکه جان ربای وبا و توجه عساکر گیتی گشا از دارالظفر بیجاپور بتسخیر ملک سنبها خان فیروزجنگ که
بعد از فتح امتیازکده برکاب سعادت رسیده بود چند روزی باریاب حضور بوده باستیصال کافر خسران مآل
رخصت یافت و رای جهان آرای بر آن قرار گرفت که موکب ظفر لوا باستظهار عساکر والا انتهاض یابد غره
ربیع الاول سنه ۳۲ برای آن رکضت مقرر شد و باربردار که به پرگنات دور دست رفته طلب حضور گردید در خلال
ایام منتصف شهر محرم الحرام غرایب اختلالی باستیلای حادثه طاعون وبا جان گرای ناسوتیان گردید بر خلاف
عادت مزاج زمانیان بشورش و آشوب گرائید رسم شادی برخاست زمانه بسوگ نشست آفت اجل خواست
بچشم انسان یکسر از مزرعه دنیا براندازد صرصر فنا نخل حیات جهانیان یک وهله از زمین برکند نتوان گفت
قیامت کبری بروی روز آمد قیامتی گذشت که اصاغر و اکابر را از هول آن جان برآمد ؎ زین مصیبت گشت
برهم روزگار ؛ رستخیزی شد بعالم آشکار ؛ دانه در بغل و کش و ران پدید می شد تب و مدهوشی طرفه طاری
گشته اثری بر تدبیرات اطبا مترتب نمیگردید و ازین جماعه کسی نماند که بحال خود درمانده و آسیمه سر و تماشای
عالم نگردید کم کسی باشد که دو روز کشتی عمرش از لطمه ورطه اجل سلامت برآید اکثر خانوادها در دو سه روز غریق
بحر نیستی گردید و هر که نامی از هستی داشت و آسیبی بتوابع او هم نرسیده از مشاهده احوال و اخطار خود را نیست می
پنداشت کاش این مقدمه یقینی در حالت اختیار بخاطر خطور میداشت بالجمله هیچیک بحال دیگری نمی پرداخت و از
نفسی نفسی هر سو بلند بود نیمجانان دست از کار و بار دنیوی برداشته ساعة فساعة انتظار مرگ میکشیدند پرستار

خاص قدیم الخدمت با اخلاص او رنگ آبادی محل و محمد راج پسر راجه جیونت سنگه که در محل پرورش یافته
بعمر سیزده سالگی و منصب عمده رسیده بود و فاضلخان صدر و جمعی دیگر از عمده ها رخت بسرای آخرت بردند
و اواسط الناس و احاد از مسلم و مشرک که ساز بیان تعداد کردن نتواند تخمیناً از صد هزار جم کم نباشد
بتوارکاه اصلی شتافتند بسیاری را ماده دماغ شده چشم و زبان و گوش از کار رفته و اعالی جثیم رخم
ز خجسته پیروز جنگ بها در رسید از حالت ادائی که گفت و شنید القصه تاریخ نویسان ناستانی بتفصیل
چنین حشر و نشر از هیچ عصر ننوشته اند کهن منزل از سایبان بندگانی این هرج و مرج راکه تا دو ماه امتداد
داشت ندیده و نشنیده از اتفاقات قیامت لوبد یا شور و بابود تاریخ این داسه کرست بادشاه
متوکل موفق درین مهلکه با دل قوی و عزم راسخ تماشائی کارخانه قضا و قدر بود و تاریخ مرقوم الصدر
از دار النظر نیجا پور برآمدند شکر جان گزیش جهان آفرین که پس از هفته التهاب و اشتغال آن نابرده جان سوز
الطفاید یرفت حضرت مفضر ربانی و تائید آسمانی تا منزل الکلوج طی مراحل نمودند و چون از آرخیم خان
فیروز جنگ در نظر معالجین صورت نه و نه بست شاه خورشد کلاه با لشکری انجم شمار جانب او لکه غنیم
رخصت یافتند دستگیر شدن سینها شقاوت کرا و بیاسا رسیدن ان جهنم ماوا یه ملاکت نمایی
که از نشست قادر اندازان قضا بر هدف جان کین بدنشان رسد نشانیست از زشتی کردار ایشان و اخگر غضب
شرری که بدم زنی دمه کارکنان قدر خانه سوزی اخر سوختهای بد گهر شعله ور کرد دلشی ست پنهان در
کانون سینه خلاف خزینه اینان تیر نشان تقریر و اخگر طرح ریز تحریر در تبیین این مقال از لب سوفار
اخبار و زبان زبانه اشعار بدین و تیره سر میزند که درهمان ایام ظفر فرجام که اردوی کیهان پوی جهته
سر انجام بعضی مهام در مقام مذکور متوقف بود بگوش نوید نیوش جهان و جهانیان باستماع لطیفه غیبی که از
دیر باز مترصد آن بود کامیاب تمنا شد غریو کوس شادیانه فتحی که اسلامیان کوشش بر اوازه سنوح آن بلند
آهنگ ذره افلاک کرد غلغله کلبانگ دعای دین و دولت بادشاه ملک و ملت عدو بند قدر صولت آخرش
ذکر کروبیان بهم آمیخت صیام معدلت و احسان جد یو کیهان را بامن و امان رسانید فتنه فرو خفت ابلیسان بند
افتاد صریر ترکویم کافر جبین سینهای شقی نژاد بر سر پنجه اقبال بیزوال بادشاه دشمن مال اسیر شکربان
اسلام شد بتبیین این داستان بنصرت و فتح نشان انکه شیخ نظام حیدرابادی مخاطب بمعتمد خان که از فنون

بسیاهگری

سیاهگری در جگرداری نصیبه وافی داشت و بدینوصف با پسران و خویشان بمنصب بیست و پنجهزاری و پنجهزار
سوار امتیاز قبل ازین از بیجاپور بگلکنده ایلش قلعه پرنالکه در تصرف غنیم عاقبت وخیم بود مامور شده به
اقتضای دواعی هوشیاری و خبرداری جواسیس خود را باورد اخبار کاذ مقرر داشت تا کماهی خبرداری
جواسیس خود را آباورد ن اخبار کاذ مقرر داشت تا کماهی خبر واقعی باو رسانیدند که ابدال بهره از جوهر
شعور نبابر نزاعی با قوم سرکی که نسبت خویشی با نها دارد و از راهبری بقلعه کهیلنا رسید بعد دار و مدار
بار طالبه و ایراد اخت خاطر و خیره انقلوه در سنکمینه نام جائی که پیشکار نه کار راوکب کلس عمارات و باغات
عالیه بنا کرده آمده بسط بساط لهو و نشاط اشتغال دارد خان شجاعت نشان از کهولا یورکه تا آنجا
چهل و پنج کروه بود دو عقبات و دره های که بر بسیط خاک چنان صعب و هولناک کم نشان داده اند حایل
در راه نمک خوار کی خداوند حقیقی دست انجان برداشته و خیره باد عمر کفته با معدودی از فدویان ناموس
پرست ایلغار کرده هر چند جاسوسان بد بر خبر کردند که فوج مغول رسیده آن مست باده سفاهت و غرور
با میاه ایروسر از تن آنها بر داشت بر زبان بطالبت بیان میکذارند بدی خبران دیوانه شده اند فوج مغول در انجا
نمیتواند رسید تا الکه خان شهامت دثار پس از تحمل فراوان محن و مشاق بسرعت برق و تک باد بدر قوت اورسید
وان مطرود لعین با عبقضا و چهار پنج هزار سوار دکهنی نیزه کذار حمله آورشد قضارا تیری از نشست تقدیر بر یکی کلس
رسید و باندک زدو خورد آن خرب ادبار طریق فرار پیش کیرند و آن و باه سیرت در سوراخ چوبلی کب کلس
خزیده دانست که کسی او را ندید میهمان جاعه خبر تحقیق نجان دادند که آن باطل ستیز بچوبلی در آمده خان بتعاقب کرکته تا
نیز داخت چوبلی را کرد کرد اخلاصخان حلف او با جمعی بهادر ان راه زینه درون در آمده آن کمینه را که یکخدی
بکمینه پردازی چرخ سفله نواز نیز راست بلند داشت با کب کلس مدبر و مشیر امند بردی تدبیر بجهنم راه نما شد آن
بی پیر موی کشان پای فیل سواری خان او را در بست و بچکلس از عمد تاش بازنان و دختران او الیسر آمدند
و این خبر بهجت اثر در مقام الکلوج که از ان باز سعد نکر مشهور زمان کردید بسماع بشایر مجامع رسید بحدیکه
پسر سردار خان شیخه ارد و اشاره معلی صادر شد که بیتن خان شتافته وحشی دشت جهالت را ببدام اعلال و
سلاسل در آورده خان فیروز بتدابیر صایبه از ان ملک برآید و با قبال عالمکیر هیچیک از اعوان و انصار کا فرد ست
و پا نتوانست زد پنجم جمادی الاول که از اسعد نکر کوچ شد بهادر کده محیم موکب ظفر نهاد بود بدر کاه آورد قهرمان

جلال کہ ممونہ غیرت قادر بیچون است بتعصب اسلام و حمیت دین صادر شد کہ مجوس ندان بغوایت ناکامی را
از دور دھی لشکر گاہ تختہ کلاہ نمودہ و رفقای او را لباس مضحکہ پوشانیدہ و بتعذیبات متنوعہ معذب ساختہ
شتر سوارہ دھل کوبان و نفیر زنان بارد و در آورند تا اسلامیان را از دیدن انحالت حال فزاید بدینان را
جان بر اید شبی کہ صباحتش دیگاہ ورد بندی مبالغہ تشب سبرات بود کہ ھیچکس را ذوق تماشا خواب نہ برد
روز روز عیدی کہ برنا و پیر را بتفرج چنین مسرت و شادی بسر آید القصہ آن قابل تشہیر قتل سزا را کردہ تمام
ارد و سر بر آوردہ وقتی کہ انجمن دیوان عام بغیر تشریف حضرت اراستگی داشت بحضور آوردند حکم قضا مضا نفاذ
گرفت کہ بزندان مکافاتش سپرند و ھمان زمان حضرت از تخت والا فرود آمد کوشہ قالین شکستہ بادای
سجدات شکر سر نیاز بر زمین ابتہال آورد ندوست بدعا بلند گاہ خراد ھندۂ اعمال و برآرندہ امال بر آورند
سحاب بتماشای گلرخانہ تقدیر بجوش آمد قطرات عبرت از دیدہ عافیت دیدگان بریزان شد کلہ
کوشہ بر آسمان بردن تھنوز از تواضع سرش بر زمین چون آن بکبش ست عمد سابقا در احرام
این مظہر رحمت الٰہی نشناختہ مرتبہ از حضور باید رہید ھر خویش و وھلہ از تردد دلیر خان مغفور را عذر
واحتیال اگر نخیتہ ھمان شب چشم ان بی بصیرت از بینائی مایوس گردید روز دویم زبان بکسد ترجمان کلکس
از کویائی ۵ روزی دو سہ ست و یا کشاید ترا ۵ تا ردید و نیک از ماید ترا ۵ دور تو فلک حصار از
آئینہ کرد تا ھر چہ کنی ھمان نماید ترا ۵ انھم یکیدون کیدا و اکید کیدا فمھل الکافرین
امھلھم رویدا سبحان اللہ عقدہ کہ در نطع عادت پرستان حصار امتناع افتتاح بگردش شیدہ
بود ندر طرفہ بمین بنیت حق طویت بادشاہ اسلام نوعی گشایش یافت کہ در ماندگان غفلت اما دنادانی را
سر رشتہ حل معضلات بدست آمد معنی وللہ غالب علی امرہ بر الواح خواطر شان صورت تسلیم گرفت
کجا سنبہا و تمکن او در حصن آسمان بنای راہبری و کجا دکیفر کفران بغمت این خواری و رسوائی و دستگیری
۵ اجل را سپر کردہ افتادہ پیش ۵ کستان سوی دام فنا صید خویش ۵ ھر چند بلاغت سنجان تواریخ متعدہ
بنظر سعادت اندوزان بارگاہ گذرانیدہ مورد انعامات شدند لیکن مصراع بازن و فرزند سنبہا شد اسیر
گذرانید عنایت اللہ وکیل محمد اعظم شاہ چون طرف وقوع دارد منظور و مقبول طباع خاص و عام گردید بعنایتی
مخصوص شد و خان مسطور در جلدوی آن خدمت نمایان بخطاب خان زمان فتح جنگ و انعام پنجاہ ہزار روپیہ و خلعت

خاصہ

خاصہ و اسپ با زین و ساز مرصع و فیل با سباز طلا و خنجر مرصع و دہ جوپ پایہ و لہ مرصع و اضافہ سوار از
اصل و اضافہ ہفت ہزاری ہفت ہزار سوار بکرخ برین سیو دو پسر انش اخلاص خان بخطاب جان عالم
و خلعت و اضافہ سواران از اصل و اضافہ پنجہزاری پنجہزار سوار و شیخ میران بخطاب منور خان و شیخ عبد اللہ
بخطاب اختصاص خان مامور گشتند و احترام خان و دیگر اقربا و رفقاش ہر یک بخطاب و عطای خلاع و منصب
سرفرازی یافتند و چون افضا دمشرک بدکیش جہنم نصیب در برابر دبال و نکالی کہ از قتل و اسیر مسلمانان و نہب
و غارت بلاد اسلامیان بر ابقای او رجحان داشت و بفتوای ارباب شرع و ملت صوابدید اصحاب دین
و دولت سفک دمش الخ بی قاطع الطریق لازم آمد بعد وصول موکب ظفر نزول بیت و یکم جمادی الاولی سنہ
بکورہ کانو مسمی بفتح آباد بیت ششم شہر مذکور بوساطت تیغ کاوکش باکبک کلس کہ تا عہد جاہ عمر آشیان بود
بدرک اسفل فرو رفت ع کانو بچہ جہنمی رفت تاریخ شد رائم و قایع ظفر متابع این کلام خیر انجام را
بتحریر مقدمہ کہ طغرای منشور ربیدار بخی تخذیو افاق کشا و عنوان جریدۂ حق کاھی آن تمام صدق نہ سر
صفاست زیب اختتام میدہد کہ پیش از انکہ حرفی از شرشنہا بر السنہ و افواہ بنود و این معنی از ممتنعات
مینمود پیر نورانی ضبح روی خورشید پیشانی نتیجہ الاماجد سید فتح محمد از قرندان اسوۂ اھل از میر سید محمد گیسو دراز
رحمہ اللہ علیہ کہ گذرانندہ عمر در زی سیاھگری در وطن خود احسان آباد بکلبہ کہ تمنروی بود بندگان حضرت ناقضای
تنازی کہ با سلاف گرامو تو جہی کہ با خلاف این طایفہ عظام دارند سید اللہ خلف رشید سید اللہ صلاح
از سیمایش ہویدا و بجانشینی اکابر سنت سجادہ نشین روضہ خود مقرر فرمود یعنی مرقد سید قتول اللہ غفر اللہ
فرمود سیورغال چند جایر صلہ انعامات و افرہ مرحمت نمودند بلشکر ظفر اثر رسید بملاقات بادشاہ روی و
راحت اندوختہ و بیان نمودند کہ فقیر بنیت مشاہدۂ مال حال گاہ و مواجد روضہ منورہ سید اکبر مقرب
می نشست شبی معاینہ نمود کہ بمقتضای ارادہ کہ بطواف اماکن خیر مطاف دارد قطع راہ میکند و عبور بخیال
دشوار گزار افتادہ جمعی با و بر نصب میکنند و از من می پرسند کجا میروی اظہار داعیہ نمودم گفتند خوکی از تندتہا
درین خیال حاکر فتہ توھم در گرفتن آن با ما ساعی باش بعد صحو فقیر را بخاطر رسید کہ بلشکر زود رسید و با تمام
کار گاہ زود فرجام شتر یکغرات باشد ایحرف کرامت طرف باعث تفریح خاطر مظہر شدہ وعید مورد اغراز
و اکرام در خور شدہ و زنگ شتہ بود مقصد دلخواہ عالمیان از مکمن غیب بمنصہ ظہور آمد و ھمان روز کہ خبر رسید را

طلبیده باصناف دلدهی و مدد خرج خوشدل نموده خصت مراجعت داده و در ایام دیشکر این فتح شکرف
ده هزار روپیه نذر و فضه متبرکه سید زمره تازه و نیاز برای تحقیق و خدمه فرستادند اللهم انصر من
نصر دین محمد و اخذل من خذل دین محمد بیت و یکم جمادی الاخره از کوره کانوجه ملاحظه قلعه
اسلام اباد عروف حالا که تشریف فرما شده محمد اعظم شاه که پنجکروه بیشتر ازان دایره داشت بدانجا
رسیده شرف ملازمت اقدس دریافتند و همان روز بعد رخصت ایشان مراجعت نمودند و بخانه مرکز اقبال
گردیدند ازو قایع ظفر مشایع این سال فرخی اشتمال دستگیر شدن ناسکاران رفیق روز بینوائی را
ای جهنم ماوالست شرح این مقال انکه کافر حربی اگر اورا در کوچک سنبهاست در قید اولاد او بعد تحقیق
بیوستن او کافران خذلان نشان بهرداری بر داشتند و او در راهبری بعد استعلای بهر سانیدن بیش از
شیخر راهبری که ذوالفقار خان بکار محاصره برحصوران تنک آورده بود در زمره لباس جوکیان بصورت
ناشناسی از قلعه گریخته و خط سر رشته تنک و ناموس از گذاشتن ناموس خود برادر و دیگر وجد بی وجود قسم
مراعات نکرده به بین ان بی حمیت را که هرگز نخواهد دید روئی نیکبختی تن اسانی کرنید چون این خبر از عرایض منهیان بثبوت پیوست حکم مطاع لازم الاتباع بنام
عبدالله خان بارهه که چندی بنیابت بخشی الممالک روح الله خان بهنگام طلب او بحیدرابا د و بعد از ان باصالة
ناظم بیجاپور بود موجب حکم بانتزاع دو قلعه رصین از مضافات بیجاپور کمر امتثال بسته داشت عرضه داشت
که کمراه عاقبت تباه کردان طرف سر اوار کی گشته دستگیر نماید چون این خبر تحقیق تا بو رسانید ندکه مدتی بنیوله
گزین کنانی بود و در بنولا توپ صید نعره که قلاده سرداری بار کردن اکثری از اینهاست سر او کرده آمده اند و ازینجنس
کروهی این محال گذشته در حدود زمین داری رانی ناکامرانی بدهنور در آمده است خان مذکور انتزاع قلاع رامووف
بوقتی داشته اولاد حسن علی پسر کلان خود را بدانصوب بسرعت رسانید شب و روز ایلغار نموده در حدود
زمینداری ماده خرسن متصل قلعه مجاکره که وجرا متعلقه او که در کناره دریای تم بهدر او اقع است و اخر نوبت بحر
تباهی بدان پناه جسته در خزینه فرود آمده بود شب هنگام بر سر کوه خذلان پژوه رسیده صمصام فلک انتقام بجوش
جماعه بد سرانجام زنگین کرداجل کرفتها بقعر جهنم فرستند و جمیع سرداران مثل هندو راو و ایلکوجی برادر سنبها
و بهرجی و مانیا کهور برادر صید نعره زیاده دستگیر شدند و رامای کرپز یا دران شورش و ویلا سلاح چه باشد

جیره و جامه و یا افزار گذشته نوعی بدر فت که هیچکس اطلاع نیافت حسب آن شهامت دستگاه رخصت خدمتی نامدار ستد لیکن بید نقشی نقش نشست که در اسیر کردن کشتی از و اغماض بوقوع آمده همچنین در ماده
خرس مظنه بید شد که پنهان داشته گذشت در خبر اول که دستگیر شدند حمید الدین خان مامور شده بحضور بیارد
بورود خبر ثانی حکم والا غرنفاد یافت اساری در ارقلعه بیجاپور محبوس باشند خان بنا خان باجمعیتی راه ان جهات
تعلقه زمینداری ماده خرسن نامزد شده و ستای ابلیس همتا دران ایام بان خان مذکور و مطلبخان و شیرزه خان
و مقامهای غالبانه نموده و آخر مهم رانی ناکامرانی بر کرفتن جریمه نام پیشکش متعسر انفصال کرفته و ازین که نام او
چندی بر صفحه دوران مذکور ماند از دستبرد لشکریان قضا توان مصئون ماند از نوادر نیست که هندو راو و بهرجی
یاند راو دیگر چند نفر از اسیران مذکور از چنان محبسی که عقل بدر رفتن بجز نساخت نا محافظان باور نکند کریخته
بعد معروض معلی نقیه پشتاد نفر زندانی حضور رسیده بیاسا رسیدند لشکر خان که از تغیر عبدالله خان بسر شکر قلعه را
کشته و فوجدار خان کوتوال بکمی مناصب معاتب کردیدند اغاز سال سی و سوم از سنین خلافت ابد طراز اعلیحضرت
مطالع سعد نیکفرازو مکید بجری بر بدیهلال فرخ فال شهر رمضان کلبانک بر قدم زبان از دارالکرات خان
بسر وقت کاه منتظران در رسید و صدای نجاح و فلاح بکوید ابتهاج و ارتیاح بارباب ادغان و انقیاد و جمال اسوه
مومنین و محققین جذیوزمان و زمین بوصفی که خلایق او رای پرستیده بدرستش پروردکار خود اشتغال و زیده
و نخوی که بر ایا یاسداری احکام او میکنند بتبعیت سنیه اقدام نموده و تمام شهر فیض بهر را باین و تهیه اسباب
ذخیره حسن انجام نخبته طوایف انام را ببذل اصناف الطاف و کامیاب بار باب دارین کردانیده حاجی شفیع خان
بدفتر داری تن از تغیر موسویخان و اراق پرستانی خود جمعه نموده دو یمین از تغیر اولین بخدمت دیوانی دکن در سیرته
غرت خود افزوده و بجمیع بندهای حضور صوبه جات خلاع بارانی ارزانی شد ابوالخیر خان پسر عبدالعزیز خان بخدمت
قلعداری راجکده جمعیت دربست حاصل کرد مختار خان از تغیر مخلص خان بخدمت میر آتشی چهره شادمانی بر افروخت
و او از تغیر محمد یار خان خدمت عرضکر یافت منظور نظر کرم میر عبدالکریم بجایزه نیکوخدمتی و رکی که کذاوا
و ارزانی بر ابر قحط و غلای حیدرابا د نموده فاخر کرده در والا بارکاه مستلزم مجرای کردید خطاب ملتفتخان مورد
الطاف شایانی در امثال و اقران بنام اوری نمایان شد لایق تربیت حمید الدین خان و لد سردار خان بخطاب
خانی کامرانی اندوخت و مرخص کردید که محمد خجسته اختر سپهر بادشاهزاده محمد معظم را از خجسته بنیاد بحضور لامع النور

بیارد کامکار خان باجماعه ازمتعینه مامور شد که خادم نحل محمد معظم را بشاه جهان آباد رساند مبارک الله لدار ادخان
اعظم خان بفوجداری اسلام آباد چاکره و کمال الدین ولد اسلام خان والاشاهی بقلعداری انجا مقرر شد اخلاص کیش
بخدمت واقعه نویسی کچهری خاشاک از تغیر شرف الدین شال امتیاز برسر است و بعد ازین که صلابت خان التماس
رسیدن بکعبه حضور پرنور نمود از تغیر او اعتماد خان بخدمت دیوانی و فوجداری بندر مبارک سورت طرفی از
صورت جمعیت بربست جان نثار خان ابوالمکارم بعطای خنجر نابسته و سازیشم معزز گردیده تنبیه غنیم رحیم رحمت
یافت دوم شوال بختی الملک روح الله خان بانتزاع قلعه راجور از تصرف کفره مقهور معمور شد مختار خان بسلیمان
نیابت بجا آورد پیش از دستگیر شدن سنبها اعتقاد خان که بتسخیر قلعه راهیری متوطن و مخزن بشقاوت اما رخصت
شده بود پانزدهم محرم این سال طرف اشمال قلعه مذکور بتصرف اولیای دولت در آورد و جمیع ناموس آن بی ننگ و
نام ازیا دران و زنان و دختران بی سیران او و رامای مطرو و برادران دو دو با سیری آمدند جده الملک عرضه است
متضمن ان فتح ستر ک از نظر ایستادهای سریر خلافت مصیر گذرانید بعنایت خلعت خاصه و جیغه مرصع و کلنگ
اتاقه غرتبرق فرق بندگی گذاشت مشاد یانه فتح تلنبد آوازه شد و جمع نوئینان عظام بادای تسلیمات میارکباد
وگذرانیدن پیشکش مجاز گردیدند عبدالرحیمخان بیوتات مامور شد که بقلعه راهیری رفته ضبط اموال بعمل نماید
بیستم صفر اعتقاد خان بتحصیل سعادت استلام عتبه فلک احتشام نموده در جلدوی حسن خدمت باضافه ذات و سوار
از اصل و اضافه سه هزاری دو هزار سوار خلعت و اسپ و فیل و ترکش مرصع و کمان سی هزار روپیه نقد و خطاب و الفخان
بهادر اعزاز و امتیاز اندوخت حکم خدیو غریب پرور یاجوج نواز صادر شد که بادر سنبها زن سیواجی و دیگر متعلقان ان
جهنم ماوا را در کلال پارچهای قابل گنجایش انها مرتب نمودند و باعزاز و احترام فرود آورده متصل منزل حمده الملک
منزل و بازار رانی مقرر شد که خدم و تبع او در ان مکان فرود می آمده باشند و هر کدام بسالانه در خور معزز گردیدند شاهو
پسر نه ساله کلان سنبها بسرفرازی منصب هفت هزاری هفت هزار سوار خطاب راجگی و خلعت و جمدهر مرصع و اوسی
و اسپ و فیل و نقاره و علم لوای عزت در زمره راجهای عمده برافراشته مدن سنکه و او دهو سنکه برادران جی دا و منصب
و عواطف در خور مطرح نوازش شده حکم شد تا زمانیکه دو جده خود باشند و برای سرکار هر کدام متصدیان بادشاهی معین گردیدند
که بسرانجام امور خانه انها پردازند قمرالدین خان بسپهدار خان میر ورخنک بخشی نور آمده بود جمدهر مرصع خلعت الف و الف فته
باضافه پانصدی دو صد سوار دو هزار پانصدی دو هزار سوار شد بیست و ششم صفر بختی الملک روح الله خان قلعه راجوری که

بیم در

فیروزنگر نام گرفت مستخلص گردیده خلعت و فرمان تحسین بنام او عز اصدار یافت خانه زاد خان پسر ارشد او بمنصب پنجهزار و پانصدی شصت صد سوار ممتاز شد شانزدهم ربیع الاول ادوی معلی از گذر نیکانو نهضت
دارالنظر همایون رایات عزت افراشت دهم ربیع الاخر مذکور بجهت اثبات اقامت فصلی آن مصدر
جمعیت مورد لشکر امن مستقر گردید بعد مرور پانزده روز دهم جمادی الاولی موضع بدری مضرب خیام اقبال شد
بختی الملک بهره مند خان بر لب دریای شنبا برای دایره فلک احتشام مکان نزه اختیار کرد پسند طبع قدسی افتاده
باعث انشراح خاطر گردیده خانمذکور بر حمت انکشتری الماس آب و رنگ عزت پروری امارت اتاذ و دو دیه و ماه
آن منزل دولت منزل مخیم عساکر فیروزی اثر بود روزی در دیوان اعداله العالیه صلابت خان میر توزک اول بعضی
از نظر انور گذرانید که التماس میکنند از ولایت دو دست تنکابه باراده ملازمت رسیده اند امیدوارند بمراحم
برسم متبسم شده دست بجیب فیض برده قریب یکصد روپیه چون طلا و نقره بخان مذکور دادند که بوی دهد و بگوید
از ما فیضی که نقد بردارد اینست خان باو برساند او باطراف پریشان گردو خود در ابدریاز دخان و بادیر داشت
غرق میشود بموجب حکم شناوران از میان دریا گرفته آورند حضرت طرف در دن روا ورده بپدر اخان داده موده
شخصی از بنگاله آمده و خیال باطل در سرش بمجده میخواهد مرید من شود دوبهره زبان بخایب چون ماکهنده نمای
ترکمل بندهی جهج توپی لیسندی باوری دیندی کهری نلج اورا زدمیان بجمعدو فرخ سیر هندی بدید
بسته نکه عجله افشان کله ستانند ازسرشند بخشند بسر بی سرزان
بگویند مرید کنند و کلهی نیز بر سرش گذارند کفی بالله شهیدا که در العصر خبیح بشخص فقیری غیر ازین
بادشاه که در جلباب بادشاهی در ویشی نماید در ویشی بازی بادشاهی بیاراید درین رتبه باشد که تربیت بدی
نماید و او را بمرتبه سراند اما با قدرت ایمان سیری خصلت او خاکساری و بابهر و سامان باز در کنواى
صاحب نیازی بنده شاه شهنام که درین سلطنتش صورت خواجگی و سیرت درویشان است
شانزدهم جمادی الاولی سنه نهی و سه از عز ایصال اخبار نویسان معروض بارگاه سلطنت گردید که گدهی سینی
نیز سطوت و صولت شاهزاده قوی طالع محمد بیدار بخت از دست کفار شقاوت دثار منتزع شده و بخونگر بنا
او بدار البوار واصل گردیدند نوزدهم ستیان ارد وی جهان پوی زرادبدری کوچ کرده بموضع کلکله نزول اجلال نمود
امانت خان دیوان دارالنظر بخدمت دفتر داری تن از تغیر حاجی شفیع خان افزاد جمعیت خود فراهم آورد انگارام
بجای او مقرر گردید خواجه عبدالرحیمخان بیوتات از انتقال معتمد خان خدمت داروغگی واقعه و تصحیحه یافت بهادر

عالیجاه محمد اعظم شاه خلعت و سریچ بشاهزاده بیدار بخت خلعت و رکش مرصع و کمان و اسب و فیل و سرپیچ و فرمان
کرامت عنوان خطاب بهادری عز ارسال یافت و بباد شاهزاده محمد معظم نیز مکلاب و دمرغ مینک
عنایت نشد او دوستنکه از وطن رسیده بود رکاب والا جبهه سا کردید بیافتن خلعت و خطاب راجکی در اوان
سر بسر افرازی برداشت خانجهان بهادر ظفر جنگ کوکلتاش بنظم صوبه الله اباد و همتخان بپیرش بصوبه اودی
و فوجداری کورکهپور علم انتیاز و حکم مطاع او مشتد عبد الله خان بفوجداری نامذیر از تغیر سرافراز خان نام بر
آورد سردار خان بفوجداری واژده لشکر امن مقرر شد چهار صد سوار اضافه یافت معروض پیشکاه والا
کردید صفدر خان امیر اعظم خان کوکه در فوجداری کوالیار برکدهی تاخته بود تیر بندوق اجل او را از ترد دباز داشت
شاهزاده خجسته اختر احمید الدین خان داروغه فیلخانه از خجسته بنیاد رکاب سعادت آورد شرف ملازمت
میسر آمد و حکم شد نزدیک باشد و حمید الدین خان چون اقبال فرا باز نظر کرم منظر کردانیدند باضافه سی سوار منظور
پیش امد کردید از نوشته منهیان عرض والا رسید که رستمخان بشتره که طرف قلعه ستاره یکه بتت و سیلم بود
مفسدان انقطع براو گریختند او بژده دیری ماند آخر شتره مغلوب بی دید و باعیال و اطفال باسیری فرت اعمال
سی و چهارم از جلوس میمنت طراز عالم کیری مطابق سنه ۱۰۱۱ یکهزار و یکصد و یک هجری صلی الله علیه و آله
دیرینه لاد و راز هفت زبانیان بدین هلال رمضان اللهم اهله علینا بالیمن و الایمان و السلامت
و الاسلام خواندند آوازه سروری و شادی و نوای ابادی از رخ اثیر کذرانیدند بادشاه خورشید کلاه باشغال
فیضرسانی لازمی و متعدی پرداخته و جهان را بابیاری معدلت و کامرانی رشک کلزار ارم ساختند خوجه خدمتکاران
از تغیر خوجه خدمتخان بخدمت اعتماد تربیت نظارت و داروغکی جواهرخانه باعتبار همپرسانیده و خوجه خدمتخان
تولیت روضه مقدسه اعلیحضرت فردوس آشیان را کوشه انزوا و از خط فدویت انجناب رضوان مآب فوز
منتهای متعادر نسبته باین سعادت فایز کردید و حکم خدیو قدردان صادر شد که کاریردازان هر صوبه و هزاره و
اقامت کویان بنجان مذکور رسانند و لطف الله خان بهمت تهانه نکتیالون خرمت یافت شیخ ابو المکارم تهانه دار
بوده باجکانو مقرر شد احمد آقا ایلچی قیصر روم و مندربی سفیر والی بخارا و عبد الرحیم بیک فرستاده حاکم کاشغر
ناصیه عقیدت بسجده درکاه آسمان جاه مین نورانی ساختند و نیازنامهای تحف و هدایای مرسله صدر زینا
محبت و داد از نظر کذرانیدند دامن امال هر کدام باجرمانان در خور تربیت و مقام روز ملازمت و ایام اقامت

و همکام

و هنکام رخصت باصناف دهش و بخشش از خلاع و جواهر و اسپ و فیل و نقود معتده بالامال کردیدند و نوادر
و تنسوقات هندوستان مانند و جواهر اجناس نفیسه کرانمند باجواب صحایف مسند نشین اخلاص و اتحاد اتحاف
یافت حمید الدین خان برسانیدن خزانه بفوج بادشاهزاده عالمیان محمد اعظم شاه و فرمان مذیرشد نذیر الدین
بقلعداری مرتضی اباد مرج و حصین عافیت در آمد جان نثار خان بتنبیه غنیم و انعام خلعت و فیل سربلند
حاصل کرد دیانت خان بسپر امانت خان مرحوم بخدمت دیوانی صوبجات دکن از انتقال موسوی خان مزار معتبر
فطرت مربع نشست خان مرحوم از نجبای ایران بحسب شرافت ذاتی موسوی نسب و باعتبار دودهٔ فضل و هنر عیسوی
حسب در علم معقولات یکانه و در فن شعر ممتاز زمانه بود بدالمادی شاه نواز خان و سلف نوذین باجد بود دوران عمر
انتساب داشت عمدهٔ اخلاص مندان حمدة الملک اسد خان نوزدهم صفر بامتثال حکم جهان مطاع بتنبیه غنیم عازم
و خیم آوارهٔ آن بوی دریای کشاکش حشمت محکم ربست بعنایت هیکل مصحف مجید باجانه مرصع الماس و خلعت
خاصه و اسپ با یصد مهری فرق اعزاز و افتخار بر اسمان سود و عمدهای متعینه بانواع عنایات و دعایات خلاع و
جواهر و شمشیر و اسپ و فیل سرفراز کردیدند و دیکران عموماً در خور حالت خلاع یافتند ملتفت خان داروغهٔ جانمیز
خانه از انتقال خوجه حیات خان و فاضیمه خدمات سابقه بتفویض خدمت تقرب رتبت ایدار خانه ابر و حاصل کرد
محمد معظم از تغیر و خدمت امانت سفرچی کری را ذریعهٔ تحصیل امتیاز بدست آورد چهارم جمادی الاخره سنه ۱۰۳۲ از کلکله
موسوم بقطب اباد الویهٔ جهان قرب کوچ نموده بیرون قلعه دار الظفر نیجا بور محاذی دروازه سرلیو طرح اقامت افکنند
و این مرتبه چهارم بود که سواد دار الظفر محیط دایرهٔ اقبال میکرد دهم رجب خانجهان بهادر از تغیر
وکلای بادشاهزادهٔ عالیجاه بخدمت نظم صوبه بیجاپور مامور کردید همتخان بپیرش از تغیر او منسوب صوبه اباد نامزد شد
بیست و نهم شعبان بخشی الملک بهره منزلی که بتنبیه غنیم رفته بود سعادت ملازمت حاصل نمود و باضافه پانصدی
سه هزار و پانصدی دو هزار سوار اعزاز یافت فخار خان بتعریک غنیم لئیم مرخص کردید مقرر خان از تعیناتیان دکن
مامور کرم شد تا شولاپور رفته تارک و اجد الاحترام شیخ الاسلام را که حسب الطلب بطواف کعبه قبله کرام می امد بدرقه
شده بیارد آغاز سال سی و پنجم از جلوس عالمکیری مطابق سنه ۱۰۰۲ یکهزار و دو هجری صلی الله علیه و آله وسلم
درین هنکام که بمیامن جنح بود دست نوازش دشمن کداز دامن امال خلایق بنقود جمعیت و امنیت مالامال است بورود
مسعود لطیفه عیسی و عطیه آسمانی یعنی شهر رمضان میمنت زمان شروع سال سی و پنجم از سنین خیر مآل خلافت خدیو

جهانجوش اقرا ایشان شادمانی سرایای اقاصی و ادانی را در گرفت و از پرتو ماهچه شیوع اثار دین و اسلام مهابین
خواطر دینداران و اسلام شعاران نفوذ تمکین گشت نهم این شهر گرامت بهمرز و زندانختر سپهر خلافت بانو شاهزاده
محمد کامبخش باصلاح مفاصله و لکه حیض و استیصال غنیم رحیم که در این سمت غبار الوده ناکامی میکرد در خصوصیت یافتند
اضافه پنجهزاری سه هزار سوار از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانزده هزار سوار چهره ارزوایشان برافروخت
و عطای خلعت با سرپیچ و نیم استین و خنجر و شمشیر و سپر و کلکی و مانک مرصع و بمنصب سه اسپه یاساز مینا و طلا و فیل
با ساز نقره و دو لک روپیه نقد دامان امال ایشان دولت مالا مال اندوخت متعینه رکاب ترقی و انتساب
بختی الملک بهمه مندخان و دیگر عمدتا و متصدیان بهرکار بعنایت خواهر و خلاع و سپاه و افیال و ادی امید افزودند
دیندار زمیندار اسلام کده بعنایت منصب هفت هزاری سه هزار سوار و خلعت سپاه و فیل و خطاب راجگی و رخصت وطن
براقران تفوق جست بعرضداشت راجه بیشن سنگه که باکلید طلا بدرگاه معلی ارسال داشته تو معروض داشتند
عزت گردید که کدخدای سوکر سیوم رمضان از دست کفار مستخلص گردید و عاصیان ناپاک خرابی کشته تیزو ناپاکی
در شد نهدوم شوال حمیدالدین خان بتنبیه غنیم لئیم طرف سکهر رخصت یافت جمعه مرصع جمعرتشد فخار خان
میر اتش خیره سران سمت رای باغ و موکهری مامور شد و بانعام خلعت مروغا نیخان بهادر فیروز جنگ و جمن
قلیچ خان بیسرش بعطای ارسال ماده فیل اعزاز اندوز گردیدند لطف الله خان از تعیه فصلا تجان بخدمت داروغگی
بندهای چوکی خاصه و الطافت مخلص خان توپچی و خانه زادخان بسیر روح الله خان و جانبثار خان کیلم
از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هفصد سوار کامدل اندوخت صلابت خان از اصل و اضافه دو هزار و پانصدی
هزار و دوصد سوار سید سیفخان بو بهزار از اصل و اضافه هزار و پانصدی چارصد سوار و خدمتگار خان هزاری دویست
سوار بارتقای مدارج کامیابی رسیدند لطف الله خان بوقوع زلتی از منصب دو هزار و پانصدی هزار سوار بر طرف شد
نمایش رستگاری تابنده اختر برج سعادت و بختیاری پادشاهزاده محمد معظم از گرفتاری زندان تادیب
و شفایافتن از بیماری تالم و تعذیب بدستیاری مهربان طبیب در عنفوان عنفوان عجائب بود که ایشان
موی سر بازکنند شش ماه بر ایخجالت گذشت ناظر خدمتخان بابت اعلیحضرت که نظر بقدم خدمت جرات
خوف داشت در این مقدمه مبالغه از حد برد از زمان اجازت اصلاح دست داد بعد مدتها که نوبت غضب کم
کم شکست و مزاج دستخوش شفقت عزیزی گردید مراد را ادعیه ماثوره حواله سردارخان محافظ میسازد بمیان بوسیف ثانی

یونس

یونس زندانی بر ساند و بگوید باین ورطه انتخاب داشته تا شد باشفقت آفرین مهر گستر دمار امتوجه خلاص او
گردانده او را از رنج مفارقت بازرهاند در ضمن این حرف نادر لطیفه منطویست که خانمذکور بعرض رسانید که در
گذشتن اختیار حضرت تست فی موعندنا بلی لیکن حضرت مالک الملک اند هر حکمته ناروا فرمای رفع مسکون
گردانیده هر جا از ظالمی بر مظلومی ظلم میرود امیدواری باشد که تظلم بما خواهد کرد و بداد خواهد رسید بر این بخش
بنا بر بعض عوارض دنیاوی از دست ما ظلم رفته و هنوز وقتی در نرسیده که خلاص کنیم مقرر این بد رگاه دادرست
پس امیدوار باید بود تا از ما قطع امید نکند و بخدا نالد و اگر بنالد ما را کریمگاه کجاست از انجا که برد مصلحت
سنجان قضا و قدر مقرر بود که انوار آن مهر سپهر عظمت را فاق خواهد تافت و اورنگ سلطنت بوجود
باسود او رونق خواهد یافت توجه خاطر خدیو کامل الذات مستجمع جمیع صفات بدان گرایند که آن ماه اسمان
مجد و اعتلا از محاق رنجوری و ابتلا بر آید و پرتو اندازی اسد افات فیض بر مفارق خلایق او امید آحتیاط
و احتماء تمام که یکسی عارض حال این بیمار الام روحانی نکرد و بتدریج و ترتیب معالجت فرمودند اری
اثر صحبت پاکجان بود اکسیر حیات چون هوا راه بدل یافت نفس میکرد مرتبه بمحافظ مذکور روزی
مقام بدری کوچ شد حکم مرحمت شیم صادر گردید بهرکاه حضرت از منزلگاه سوار شوند خیمه و تخانه ناموش و
آیینی که مراتب بست استاده باشد ایشان را از جای اقامت بدان نزدیکی مکان بیارند و همه کنند بیمانند و هر جا
نشانند تا جمیع حواس و جوارح را از کسب انبساط و تفرج تغیر داده متناسب هر کدام دست بهم دهد چنین بعمل اید
بادشاهزاده بمحافظ فرمودند مراد میداری باید تشنه دیدار را از سیر اباکن چه سیری تا رفته رفته و فیکه خبر
رحلت نواب بابئی والده بادشاهزاده از دارالخلافه رسید از سرجدیوان خاص تا اقامتگاه ایشان سیر آنجا دیده
کرده درست نموده خود بانوا قدیمه زینت النساء بیکم تشریف آوردند روم اسم تعزیت بجا آمد بعد ازین بمدتی
چهارم ذی القعده شرف ملازمت قبله دین و دولت کعبه ملک و ملت حاصل گردید و مامور گردیدند که نماز
ظهر در خدمت حضرت میگذارده باشند و هرگاه حضرت برای ادای نماز جمعه بجامع سوار شوند ایشان را در مسجد
دولتخانه جهة اقدام صلوة جمعه بیارند و همچنین گاه جهة تحصیل ترکیه خاطر و تنقیه ظاهر بموجب حکم بحمام واقعه
قلعه تشریف میبردند گاه بسیر باغ و تالاب شاه ابادکه از متحدثات بندگان حضرت است کسب انبساط
و ادراک انبساط می نمودند بالجمله بنده رفع حجاب خجسته دولت محلی مامور گردید که متعلقان بادشاهزاده

از دار الخلافه بحضور فیروز السرور بیاورد و در ازای بخرد دولت و رفعت محمد معز الدین و محمد عظیم هر کدام بمنصب
هزاری و دو هزار سوار کامیاب شدند و محمد رفیع القدر بمنصب هفت هزاری هزار سوار بقدر رفیع رسیدند و محمد
خجسته اختر بعطای خلعت فاخره و زر دیدند و در دیوان عام بتسلیم این عنایات اختصاص یافتند حامد الدین خان
بعنایت خلعت و فیل بلند مرتبه رسید بخشی الملک روح الله خان چهارم ذی القعده بسمت تقرب آباد دکن بخلعت
رخصت پوشید و متعینا و مورد مراحم گردیدند تهور خان ولد صلابت خان بسبزاولی فوج محمد کام بخش تعین شد
اصل هشتصدی سیصد سوار اضافه یکصد یکاه سوار لطف الله خان بعد برطرفی بحال شد صف شکنان
تبع و خدم بادشاهزاده محمد معظم را بعد رسیدن از دار الخلافه بحجسته بنیاد بحضور برآورد و از نوشته بهیان
موعوض بارگاه والا گردید بیست و یکم جمادی الاولی بملک اسد خان در رکهر بملازمت بادشاهزاده محمد کام بخش نمود
پنجم ربیع الآخر بادشاهزاده و جمدة الملک بحجی رسیدند نهضم در مسجد جامع استقبال سری پرشان و ضعی سمسیر از
غلاف کشیده طرف حضرت دیدند و قولار دستگیر کردند حواله صلابت خان شد سیزدهم در سواری شکار بادشاهزاده
محمد اعظم شاه و شاهزاده بیدار بخجسته دولت ملازمت اقدس حاصل نمودند و در تمام سواری شرف همراهی یافتند
برگفت طرف حضرت آباد سکهر مرخص گردیدند بخشی الملک بهره مند خان که از موج بادشاهزاده محمد کام بخش
حسب الطلب بحضور رسیده بیستم بملازمت اعلی شرف اندوخت هفتم جمادی الاولی در جلدوی کشاتش قلعه
نرمل ذو الفقار خان بهادر از اصل و اضافه بمنصب چار هزاری هزار و پانصد سوار بر فلک افتخار عروج نمود نوزدهم شعبان
سلاطین رفعت قرین غرة الدین و غیاث الدین پسران شاهزاده معز الدین محمد کریم و فرخ سیر پسران شاهزاده محمد اعظم
بملازمت اقدس شرف اندوخته بنوازش بومیه و عنایات لایقه و خلاع و جواهر چهره شادی افروختند بیست
و ششم شعبان اردوی کیتی پوز از دار الظفر باهتر آمد و موضع قطب آباد در مرتبه ثانی پرتو مباهجه اقبال نورانی
کرد و تا مدت اقامت دیرین کرامنیت برای ادای صلوة جمعات و اعیادیان مصر جامع امر و رفت سمیر شیخان
دفتر داخالصه برای کدآوری مال و تشخیص جمع بعضی خالصات جیدر آباد دکن موکردید منظور نظر تربیت عنایت الله
مستوفی ایمه واقع نویس کچهری خانسامانی بنیابت خانمذکور و خطاب خانی و اضافه صدی از اصل و اضافه
سیصدی پنجاه سوار سرافرازی یافت سید دار خان دیرین خانه زاد معتمد جهان کیتی ستان راه وداع کرد در خیر خواهی و ولی
نعمت و خدامت خلیق باطن او باظاهر موفقت و استقامت از درد طلب و محبت فقرا نبود حمید الدین خان

پسرش که بنابر ظهور آثار رشد مطرح عنایت گشت بخدمت کوتوالی دیگر خدمات از انتقال پدر بکمر فرمان بریج
بست خدیو دین دار حق گذار بمسجد که جهة ادای صلوة خمسه جلوس اعتکاف متصله دیوانخاص عمارت متیکیر تف
آورد ند احراز الثواب جسته و فرسنگ از دست مبارک برداشته پای کار آورد ند اغاز سال سی و ششم مطابق
یکهزار و یکصد و سه از مسنین دولت این عالمگیری درین ایام که فلک بکام است و انبساط عالم تهر
کرامت طهر تمام امید بدایت فیض هدایت عید صیام برکات انجام شکامه ارای تهنیت توند در رسید
خداوند جهان بادشاه خدیو احتیاج زدا بمیامن کامیابی خود از جناب خالق رونق ارایک کامرانی
خلایق افزود ند دویم این ماه شاهزاده محمد معز الدین به تیسیه اواره سران سمت اسعد نکرم رخص گردیدند
با انعام خلعت و بالابند و سرپیچ و بیت و یکراس اسپ و فیل و اضافه هزاری ذات ده هزاری شد هزار سوار
از جناب یکرم منعام دولت خوانان خویش را مقضی المرام شاد کام گردانیدند شاهزاده رفیع القدر بانضمام
هزاری ذات هشت هزاری شده بهفت هزار سکی یافتند بیاوری طالع شاهزاده محمد خجسته اختر
بمنصب هفت هزاری ذات نوسرافراز شدند اشخان بخدمت حراست حجسته بنیاد از تغیر معزخان جبهه سمت
خویش روشن گردانید بخدمت فوجداری اولکه سرانام زد شد اولین هزار و پانصدی سیصد سوار و دویمین هزاری پانصد سوار و دو چار صد سوار اضافه یافت محامد خان پسر سید مرتضی خان سابق
حامد خان بود بخدمت فوجداری میوات و اضافه پانصد سوار سه هزاری هزار و پانصد سوار امور گردید
عبد الرزاق خان لاری حیدرابادی بخدمت فوجداری کوکن و نوابی ابهیری و اضافه هزار سوار چار هزاری
چار هزار سوار انعام اسپ و فیل و نقاره مفتخر شد بیست و یکم شوال منالکت شاهزاده محمد عظیم باصفیه کریمه
روح الله خان پسر خلیل الله خان حسن التیام گرفت اجای دولت ایشان بپانزدهم سرپیچ هفده هزار و بانزده
بیست هزار و اسپ یاساز مرصع فیل و اضافه هزاری ذات و هزاری دو هزار سوار از والاجناب خدایگان
بخشش کرم فرماسرور امکردیدند نتیجه الاماجد سید محمد و سید جعفر کرانی سجاده نشینان روضه شاه عالم و قطب عالم
روح الله روحهما از احمد ابا د بملازمت اقدس رسیده بدستور مقرر بهره کدام خلعت و فیل مردخرج معتد و رخصت
مراجعت یافتند غرة ذی ربیع معلی بنام همتخان پسر خانجهان بهادر ظفر جنگ ناظم صوبه الله اباد صادر شد تو را
بحضور کرامت ظهور رساند نذر بزرگ امید خان پسر امیر الامرا شایسته خان از تغیر بفوجداری سرکار جونپور مرتقی

مدارج اعزاز گشتند ممالک مدار روح الله خان از چار موجه انهماک هستی برآمده غریق لجه نیستی گردید قطره بود
بدریا پیوست در نسب افتاب در حسب سابق تمهید باب باکثر اخلاق نیک تهذیب داشت و بر فیض رسانی اخلاق
همت میگماشت ازین که پسر خاله زاده حضرت و باصابت شعور و فهم و حسن اخلاق متصف بود و معارف
بعض اخبار بخاطر مقدس خدیو مهربان دل کرانی کرد خدایش بیخشاد یکی از عمارات عمده بخشیده شد ان او باتمام
غالب امنیت که مظهر اتم رحمت رحمن در جمیع صفحات بر گزیده یزدان قبله و کعبه کیهان آخرین دم بعبادتین
حاضرشدند و دعای مغفرت در حق آن مسافر فرمودند این حالت اختصار خواند ۵ چه بناز رفته باشد
ز جهان بنا نیامدی ٭ که بوقت جان ستردن بسرش رسیده باشی ٭ خانه زاد خان خلف رشید و
منظور آن مبرور با اضافه پانصدی و سیصد سوار دو هزاری هزار سوار شد و از تغیر مخلص خان بخدمت قورچی
باشی اختصاص یافته مورد مراحم بیکران دید بهره مندان از انتقال مرحوم بعهده خدمت میر بخشی گری سرافراز و
باضافه پانصدی پانصد سوار چار هزاری دو هزار سوار ممتاز گردید و مخلص خان از تغیر میر بخشی گری دویم و
اضافه پانصدی دو هزار و پانصدی سیصد سوار چهره امتیاز برافروخت عزیز الله خان برادر خان مغفور رتبه هزار و
و پانصدی شش صد سوار دریافت خواجه عبد الرحیم خان بسیر جان قدم برداشت میر حسین بایتخان از انتقال او
بر نوش بیوتاتی قدم گذاشت و عنایت الله خان از تغیر او بحکم والا حمت نزد تمشیت مهام دیوانی تن بکار داد
و با قرالش یکصدی بیست سوار بمنصب هفصدی شتاد سوار مورد عنایت گردید و در همان نزدیکی خدمت دیوانی
صرف خاص ضمیمه یافت و بعطای اضافه بیست سوار دیگر فرق مباهات افراخت صلابتخان از اشتداد بیماری
رخصت دار الخلافه خواست و بعد قطع چند مرحله از منزل زندگی برخاست در این بیت میخواند ۵ خود رفتیم
گنج مزاری گرفتیم ٭ تا یار دوش کس نشود میهمان ما ٭ در معاملات راست و درست و در ضابطه بینی
خداوند چابک و چیست لو دمحمد بدیع بلخی بعد بر طرفی سه هزاری هفصد سوار بحال شد نهم دهم حکم رافت شیم
مروحه جنبان بمنصب و بروز نوازی گردید که بادشاهزاده محمد معظم در عدالت گاه آمده بشرف مجری و نشین
در حضور موفور السرور می اندوخته باشد خدمتکار خان ناظر غره محرم باضافه پانصدی هزار و پانصدی یکصد و
پنجاه سوار منظور نظر عزت گردید طالع محمد یار خان بهافین اضافه پانصدی دو هزار و چار صد سوار یاوری د
کارخان متعینه فوج محمد کاظم تهانه داری چنجی مقرر شده باضافه پانصدی سیصد سوار هزار و پانصدی

هفصد سوار مقرر شد میر حسین مشرف بر داران بدار الخلافه رخصت یافته که خادمان محل شاهزاده
محمد معز الدین را بحضور بیارد محمد جمیل فرستاده حاکم حضرموت برخصت معاودت و انعام خلعت و
هزار روپیه ممتاز گردید بیست و سوم صفر شاهزاده رفیع القدر و بخته اختر معزز گردیدند که همراه پدر عالیقدر ری
نماز ظهر در مسجدی آمده باشند لطف الله خان و اصالتخان تهانه اسعد نگر رخصت شدند و هزار سوار بایت کمی
بشاهزاده رفیع القدر بحال شد خواجه مبارک را بنیابت خدمتکار خان بنظارت سرکار پادشاهزاده محمد معظم
مقرر گردید راجه ادوت سنگه زمیندار اندوجه تعینات فوج خان فیروز جنگ بخدمت فوجداری ابرج و اضافه
پانصدی پانصد سوار دو هزاری هزار و پانصد سوار نبت الاماثل مقرر شد عبد الحی مشرف دواشخانه بوصول بساط
بوسان حضور احسان ظهور رسانیدند سوالق حکم دایره دولت پادشاهزاده باین دولتین مرتبه شد بخدمتکار خان
و خدامان حکم شد در سواری حاضر شده پادشاهزاده را بدولت سر ارسانند غره شهر ربیع الآخر کمال الدین خان
فوجدار هندون بیانه در جلدوی استیصال سرکشان آن نواحی باضافه پانصدی پانصد سوار منصب لک و هزاری
هزار سوار شد اعتقاد خان بسیر امیر الامرای مرحوم ناظم صوبه اکبر اباد بفوجداری نواحی و اضافه دو صد سوار مفتخر
گردید ذوالفقار خان بهادر بوالا مرتبت چهار هزاری سه هزار سوار عروج نمود خدا بند خان بسیر امیر الامرای مرحوم
فوجدار بهرایچ مقرر شد پنصدی چار صد سوار بود صدی اضافه یافت ابو المحمد خان بحایوری سنه زاری هزار سوار
بود پانصد سوار اضافه مرحمت شد فخار خان بسه هزاری هزار و پانصد سوار منصب داشت پانصدی صد سوار یافت
کمی بحال گردید حمید الدین خان از قبال نوانا بنظر کذرانید هزاری هشتصد سوار بود باضافه دو صد سوار محسود اماثل آمد
یازدهم جمادی الاخره شاهزاده محمد عظیم با بغام منصب عدد چیره و جامه و سرپیچ و فوطه و یم آستین و بالابند بسوت
عنایت و بر کردند نوخان داروغه خواصان بسیر حکیم علم الدین وزیر خان شاه جهانی بساط حیات بسجده بخز
ظاهر در بساط چیزی نداشت ملتفخان داروغه اندرخانه چهارم رجب از انتقال او بخدمت مذکور اضافه صدی
پنجاه سوار بر تبه هزاری یکصد و پنجاه سوار مرتقی گردید و در تقرب و مزاجدانی محسود اماثل شد از نوشته هزکاره
معروض گردید که ذوالفقار خان بسبب گرانی غله که لشکریان استقامت نمیتواند استوار کرد از موجال قلعه جنجی
بفاصله دوازده کروه برخاسته آمد قبل ازین بمدتی عرایض مهنیان رسید که در محاصره قلعه برد ذوالفقار خان غنیم
شوم هجوم آورده سد نمیرسد اگر کومک بسد کارش از شدت باسانی رسد فرمان تاکید بیان بنام جمده الملک که در

سندیال اقامت داشت عرضه دریافت که جلد خود را بکومک پسر رساند چون از موی الیه در زود دشتافتن
تقاعد رفته بود فرمان دیگر در عدالتگاه بدستخط خاص صدور یافت از اتفاقات محرر اوراق خجسته وثاق حاضر
بود می شنید لقا ضلخان میر منشی خطاب شد که ایشان خود را عاشق پسر میکنند حالانکه بر عرضه تنگ است
درزه در سیدن تساهل و تراخی دارند و بزبان حال میخوانند ملک الموت من نه مهتی ام من یکے
پیر زال فحشتی ام مدعی شدن دیگر و در دعوای صادق برآمدن دیگر و ازین که پیش از رفتن النسمت ظاهر
جده الملک بجای خود گفته بود که تلحال بیکاری نغرموده اند اگر ما موریم شویم مردم خواهند دید ترکیبه مجا
باشد و این حرف بسمع قدس رسیده بود خانمذکور و قابلخان دارو غه کتابخانه مخاطب شدند که ترکی تمام شد
چه مثل است هر دو بر گذارند نکوش خر رده ع دیگر بخود منازکه ترکی تمام شد و این مصراع در زمان
مندرج گردید اغا زسال سی و هفتم از سنین دولت قرین عالمگیری مطابق سنه یکهزار و یکصد و چهار
هجری صلعم درین زمان بفضارت توامان که آبیاری معدلت و انصاف نوازنده زیردستان گدازنده
زبردستان عرضه دفتکار را رشک بهار دارد و در فیض آموده رضان بکات زمان جبه تفرخ اسلامیان
درجمن صوم غنچه مانند بخندید شکفت و خوش خاشاک جور و اعتساف مژگان سرسر از تخیابان زمانه رفت بادشاه
بادشاهان بتقدیم مراتب الهی عبادات پرداختند و مصاقلوب کافه رعایا و برایا را بشمول الطاف
و اعطاف معمور و مسرور ساختند بادشاهزاده عالیجاه محمد اعظم شاه را که مرض استسقا عارض شده بالکلی
ایمنه از حضور مرحمت ظهور مرسل شده تا اوقات سواری بحفاظت و احتیاط تمام می آمده باشند حکم معلی بصدور
پیوست که سوای کسی که بالکلی از سرکار والا عنایت شده دیگری از بادشاه زادها و شاهزادها و امرا بالکلی
سوار در کلان یا رینا ید بعد چندی جمدة الملک اسد خان در مقر الخضرت ملتفخان دستوری سواری یافتند وکیل را فی مدهتو عرضه داشت و پیشکش درگاه معلی آورد سیصد هون نثار کذرانید کذارش سانحه
کدورت افزای بادشاهزاده محمد کام بخش که ابتلائی بود از نوازل اسمانی یا افترائی بود طوارق نالهای
از انجاکه نیرنگی صلاح و فساد زمانه و شکر فی رنج و راحت این کارخانه غرایب اطوار و عجایب آثار دربازدار دو اضداد
ذناب و ایاب و انواع تحویل و انقلاب در جیب و کنار فلک کج فتار دهر ناهنجار نقمه جلوای بکام کس نزد که صد
نواله زهر دران نیامیزد صبح عیشی از دمش سر نزند که شام کدورتها از افق او دو دبر نیارید تبین این مقال الفرب

مال انکه جمدة الملک بعد فتح قلعه هندیال در نظر یه که سرحد کرناتک حیدرآباد است حیاولی داشت بادشاهزاده از
از حضور پرنور با نتزاع قلعه انکیه ادستوری یافته باتفاق بخشی الملک سرهه مهندخان باهتمام ان مهم پردازند
و چون بخشی الملک روح الله خان بانصرام این خدمت مامور گردید بادشاه زاده بامتثال حکم مطاع بکومک
جمدة الملک عنان توجه را انعطاف دادند بعد وصول موکب عالی بکهبر بالحکام لازم الانقیاد غرفه دیافت
که ایشان باجمدة الملک یکوبک ذوالفقارخان بنصرت جنگ که محاصره قلعه جنجی دارد و از هجوم غنیم ایمن و فرسند
رسیده ازده قه کار برد و شکریان دشوارپسند متوجه شوند بادشاهزاده بقوت جوانی و فریب خوش آمد دوستی
و عدم توجه باستماع حرف مردم صاحبتجربه آخرین از اول سواری تا آخر که مسافت بعید منزل بمنزل
قطع میشد و در پنفهمین سیر و شکار هم بود سوار اسپ راه میرفتند بهر مهندخان تقریبات انگیخته بحربزی رضی
خاطر مرشدزاده حاصل کرده روانه حضور گردید و جمدة الملک باضعف قوی و فتور پیری غلبت ادب
بوده بتصدیع و ایذای می ساخت و دلگرانی را بر خود هموار کرده سپهسواره تمام منزلها زنا خوشی در دل می آمدند
چون گره شکوه دانه کلفت است در زمین الفت آخر کار خالفت عزامت و ندامت درون دران بومندی میکرفت
و بوساطت بیاندیشان سرکرانی و ناخشنودی طرفین هنگامه گرمی داشت تا عسکر عالی نواحی حیجی رسید
خان نصرت جنگ مراسم استقبال بجا آورده سعادت ملازمت حاصل کرد و بادشاهزاده بدیوان خانه شتافت جمدة
الملک و نصرت جنگ و سرداران اجازت نشستن یافتند و سید لشکر خان میر سامان خانجهان بار بهه نظر کم
چشمی نصرت جنگ متوقع بود و خلاف توقع بظهور آمد ریخته از دیوان خانه آمد و باز نرفت و این معقد مرزا
مردم بادشاهزاده بسعایت پدر و پسر باو و انمودند و ایشان بی توجهی بادشاهزاده خاطرنشین او کردند اسباب رنجش
و بدسکالی مردم جمع شد و این معانی در بیدماغی اشفتگی بادشاهزاده کرمخو افزود و درین اثنا بوساطت بعضی
سفها عاقبت نبندیش بارای جمعی قلوبنشین مراسلات مخفیه درمیان آمد و مخالفان بدکیش را سنوح
چنین دواعی معقود دل و جان میسر شد و کان فتنه انگیزی و چاپلوسی و اکردیه و اغراو اغوا را رونیاز اراید ند
آمد نصرت جنگ از هر واردی خبردار که هزار رویه یومیه بجاسوسان درون قلعه میدهد بدین راز و نیاز
اگهی واقعی یافته بدرو پسر کیفیت بخطاب خلافت موموضه شتند و بدرخواست اجازت مجاز گردیدند
که راه دیلیه بندیله برد و بخانه بادشاهزاده شب و روز حلقه در باشد و بی رخصت جمدة الملک سواری

دیوان و آمدوشد مردم بمکانه لشنود آن زد کیها بر ملا افتاد از اخبار متواتر جاسوسان قلعه رو محقق گردید که
بادشاهزاده بعلت عدم موافقت با جمدة الملک و نصرت خنک و مرافقت نوکران بدآهنگ خود در شب
تار عزم رفتن قلعه دارند پدر و پسر عزم هر اس از جانب ملک الناس متردد گردیده بازو سای لشکر گماشتند و
و باتفاق همگنان چوکی دار و کیر دار شاهزاده محکمتر شده و بمشورت یکدیگر تهانه داران در قلعه را طلب نمودند
دفعة واحده که افواج از ده قلعه برخاست غنیم مطلع شده با توزک و جمعیت خویش بمقابله برآمد هر طرف خنک
در پیوست جمدة الملک را در بنگاه محافظت بادشاه زاده و نصرت خنک را در موچال فکر بر داشتن توپهای
کلان و دیگر مصالح قلعه گیری بخان پیش آمد که کومک تهانه داران توانست که دهس بتدبیر خود توانست رسید
رسید و الا عرصه تلف گردید اسمعیل مکهاسه دار عمده که عقب تهانه داشت بخنک استقامت کرد چون هجوم کفار
بسیار بود بسعی و تردد و کومک سنتای شقاوت اما زخمی شده برداشته بردند و هر چرغ عظیم سایخ کرده نصرت خنک
در برداشتن موچال تعجیل کرد توپهای کلان را میخ زد از کار انداخت و خود بقوت دل جمعیت موجودی را
ترتیب داده همه استیار اسپراه برداشت و بنگاه رسانید در پیشمن غنیم رجیم از اطراف خاطر جمع نموده خان و
شادمان و نازان و تازان با یک لک سوار پیاده بر دو نصرت خنک رسید بنگاه از زین مکان دور و فاصله دارد
و دیوار قلعه پاوکروشی حی کافران صد گذشت و مسلمانان را مرگ حاضر آمد در حین وقت باجان بهادر و جمع سران
زیاده بر دو هزار سوار نخواهد بود تکیه بر عون نصرت بخش حقیقی و تصور پیروزی نموده با فیلها غنیم معرکه را
گردید از نیکار پرستان جملهای مردآزما بر روی کار آمد زد و خوردی قوی دست داد قریب سیصد نفر پیاده زیر
سم ستور غازیان اسلام جان داد و سیصد سوار بخاک هلاک افتاد خان بهادر فیل سواری تا در قلعه راندند حصاریان
در ستبند در ین ستیز و آویز نکهزار پیاده چرغی بجهنم فرقه بتیروی اقبال جهانکشا بهادران تیغ دودستی زدند
واز خون دشمن کلکونه فیروزی بر چهره بخت کشیدند مخالفین ره رونیل عار فرار بر روی روزگار خود دیدند میدان
دادار اسبابنده از مخالفان نکهزار سپاه دیده گذاشته در قلعه خزیدند بتحویش نقصر اسلامیان کرده و قوت
چهارصد سپه و چهار فیل از خنکجویان نصرت نمد کوله و زنبورک بکار آمد و همین وقت کار طلبان از منصبداخیود فرق
دیگر بسعادت شهادت رسیدند و کم کسی ماند که زخمی نرسید بعون عنایت الهی درین حین فتحی شرک خان بهادر
آخر روز بنگاه رسید جمدة الملک را دید چون بر مشورت بادشاهزاده وصلاح اندیشان ایشان انکهی واقعی حاصل شده بود

که هر گاه بدر و پسر بیایند بزندان کیفر اعمال در آیند هر دو سوار شدند و بدولتخانه بادشاهزاده بستاخانه در آیند
و بپاس نمکخوارکی و خیر اندیشی پیر و مرشد زاده را باختیار خود آوردند و فردای آن خان بهادر کار پردازان اصاغر
لشکر را تسلی و دلاسا داده بر عایت خیل و اسپ و خلعت و انعام نقد خوشدل کردانیده باغنیم بازار جنگ
نموده مصدر فتوحات کردید چون غله مفقود الاثر شد و سپاه را توانائی استقامت نماند ناچار منازع
صلح کونه بمیان آورده کوچ کرده بملک بادشاهی در آمده توقف نمود درین اثنا احکام مطاع متضمن بر سیدن
بادشاهزاده بحضور مصحوب محرم خان صادر شد جمدة الملک اسد خان بهکرای درکاه معلی کردید و بهادر بعد
مرور چار ماه بازبرگشته قلعه را محاصره کرده کار بر محصورین تنک نمود مقدمات تسخیر قلعه و بدر فتن رایای
شقی با ستنای حربی بحالش مرقوم قلم اخبار خواهد کرد بیستم شوال بادشاهزاده محمد کام بخش از حیجی
برکاب عنایت و حمایت شاهنشاهی در پناه صیانت و حمایت آله بحضور سعادت ظهور رسیده در محلسرای
دولت ماوای بوساطت نواب قدسیه زینت النسا بیکم بملازمت جناب خاصیت قبله و کعبه دین و دولت
پشتپناهی سعادت نوازانی نمودند نذر یکهزار مهر و نثار یکهزار روپیه نظر انور کذشت برسبیل واجب الانقیاد
بنفاذ پیوست سر بیچ جواهر بهر امیری که مرحمت شد بجز روز مبارک یکشنبه روز دیکر نهبند دور همان
اکتفا کند از خود دیکر نسازد ✽ کر از همه اکه از بیم تو ✽ کشاید زبان جز بتسلیم تو ✽ بست و یکم ذوی الحجه
خان جهان بهادر ظفر جنک کوکلتاش ناظم مغرول دار السلطنة لاهور بسجود قدسی آستان ناصیه بندکی
ارست همتمان بهادر بپیرش صوبه دار مغرول الله آباد دامت اقبالها عتبة والا مقام تحصیل عزت خدمت و درخواست مامور
کردید متعلقان شاهزاده معز الدین بنزد ایشان به برنیلا رسانده حمید الدین خان بتنبیه غنیم لئیم رفته بود
شانزدهم صفر بابستا بوس جبهه آراشد سابق بیرون کتهره می ایستاد عزت بخشی بدان اقتضا
کرد که اندرون می ایستاد پاشد عنایت الله خان بتقریب تعزیت ملا محمد طاهر که خالوی او بود
با نعام بالا بندشال در همسران سهر بلند شد بیستم ربیع الاول عمدة الملک خان جهان بهادر بعرض ایستادکی
سریر عرش نظیر رسانید که همتمان را باستنای مقهور تا سه روز مقاتله قایم ماند بکشش و کوشش بسیار
کافر حربی مغلوب و خاسر کردید راجه انوب سنکه بفوجداری قلعداری نصرت آباد سکهر و عمدة الحاج
بقلعداری امتیاز کده آدونی و سرفراز خان بقلعداری محمد آباد بیدر و معمور خان بفوجداری بیرو شوکانو مقرر

و بعطای اضافه و انعام درخور معزز گردیدند بادشاهزاده عالیجاه که بسبب عرض مرض طلب حضور موفور السرور
شده بودند دویم شهر ربیع الاول شاهزاده محمد بیدار بخت بهادر و شاه زاده محمد والاجاه بملازمت مستلزم الصحت
و شفا، دل حاصل نموده چون هنوز صحت کلی حاصل نشده حضرت خود میخواستند معالج و بیمار دار باشند در خیمه
که میان کلال بار متصل دیوانخاص جهت تنزل الشان مرتب گردیده ایوان و دو حجره برای محافظت تعمیر شده
منزل یافتند محمد والاجاه شانزدهم بمصاحبت هزاری دو هزار سوار و عطای علم و نقاره کوس افتخار
بلند آوازه نمودند خان زمان فتحجنگ از متعینه فوج بادشاهزاده بملازمت والا سرافراز گشته سوجیم الملک
که از حضور شفقت ظهور جهت ادای قضایا خان میرهادی میر منشی برای تسلیه بدار الخلافه ملازمت بادشاهزاده رفته
بودند در رکاب الشان معاودت نموده بملازمت معلی یافتند حضرت هر روز یکبار بتکلف بدیدن بادشاهزاده
میرفتند و خود دو نوبت فتحسینه بنیت الشنا میکم بابادشاهزاده طعام پرهیزانه میخوردند بخاطر دلنشان
و اقتضای شفقت تا انقضای علت شهر و کسر را بر همان طعام کتفا بود الحمد لله والمنه شافی مطلق
بمیامن توجهات مشفق و موالی نعمت قبله دین و دولت ایخان مرض هایل بادشاهزاده را بالکلیه نجات داد و حیات
نوبخشید محمد اسلم سالم از نوکران الشان بخلوص عقیدت تاریخ صحت قرزدع شفای شه دعای باد شبه بود
بمسامع نشاط مجامع نیز رسیده موجب خوشدلی حضرت و تحسین بانی تاریخ ما گردید پنجم جمادی الاولی
قرین فرحت و مسرت بادشاهزاده در دیوانخاص آمد بحضور اقدس نشستند و عنایکدورت از خاطر مقدس
شستند حکیم الملک در معالجه بیمبنا و کار میسیما نموده باضافه هزاری ذات از اصل و اضافه چارهزاری شد
براقران سرآمد شاعالیجاه بکیفیت از ارخود چنین بیان میفرمودند حکیم معصوم خان سه سال پیش از حدود
استسقا بالمشافهه کنایه و به پیغام صراحه میگفت که من آثار و علامات استسقا مشاهده میکنم و تقدیر مقدور
در حفظ صحت و دفع مرض کوشش مینماید اگر چند روز دوا و غذا و احتراز از چیزهای که موجب این مرض است
بعمل آید خاطر جمع میشود کوشش بر حرف زدن هم نکردم بعد از فوت او بدو سال در حوالی سندم که متوجه
جنج شدم این از ارحادث شد هر قدر حکیم محمد شفیع و حکیم محمد رضا و حکیم محمد امین ساوجی بذل جهد مینمودند آزار
شدت میکرد تا بجائی رسید که دو روز در میان نزدیک بحاره کره رسیده شکمی میکرد و دو روز یکبار یا چار میتبه یک کز
بیش کرده بود آنچه لازمه پرهیز بود بعمل می آمد بجای آبجو قی کاسنی و بادیان و عنب الثعلب میخوردم حکما از این
راه که خوش نقش باشند میگفتند بادشاهزاده پرهیز نمیکنند سی شمه مردم بایوشه متوجه تدارکند
پوست بودند بیکم و محمد بیدار بخت و کیتی آرا و بخت النساء و چندی از حرمها و بلنک تالهزده بودند من بین
النوم و الیقظه بودم طرف پا روبرو شخصی نورانی که محاسن شریف نفیس خوکند م بود ظاهر شد و نزدیک استاده زبان
فیض ترجمان گشود که تا حال هیچ نرفته تو به نصوح بکن حق تعالی شفای عاجل کرامت خواهد فرمود گفتم بطبر صنعه که اشنا
شود تو به میکنم انشاالله تعالی رجوع نخواهم کرد چنانچه بفرموده آن بزرگوار صورت و معنی توبه کردم و طمانیت
قلب محسوس شد آن عزیز از نظر غایب شد بیکم و مردم را آگاه کردم بشارت صحت دادم همان لحظه محتاج بوسل م
در یکمرتبه دو طشت کلان دفع شد و اثر تخفیف و فرح محسوس گشت تا طلوع آفتاب پنجمرتبه این قسم بوقوع شد
و هفت حصه از ورم بر طرف شد مردم می پرسیدند معلوم شد که عزیزی که بحکم شافی مطلق که ظهور کرده بود گفتم
بر من معلوم نشد ایشان که بوده اند و چه نام دارند فردوم از آدونی که از انجا چهل کروه بود شیخ عبد الرحمن درویش
نوشت که امروز سه گهری از شب مانده حضرت امیر المومنین علی ابن ابیطالب صلوات الله علیه فرموده اند که توبه
دادم و شفای او را از خدا تعالی مسلم کردم شفای عاجل نصیب خواهد شد اصلا وسوسه نکنند بعد از صحت بوکران
من مثل مصطفی کاسه و دیگران اثاث البیت خود دینار اما بقدری معتدبه نقد بفقرا و مساکین داده ندمیزان العابدین
دوازده هزار روپیه بمستحقان داده هدایت خان بعد از غسل صحت تا یکهفته جنس کرده بصرف فانیز ده هزار روپیه
ضیافت مردم میکرد بیکم مبلغ شصت هزار روپیه بنجف اشرف و کربلای معلی بطریق نذر و نیاز مبلغ یکلکه
و بیست هزار روپیه بمستحقین مکه معظمه و مدینه مشرفه و بقاع دیگر ارسال کرد بیکمان و شاهزاده ها نیز نهای
معتدبه باهل استحقاق رسانیدند و وقتی که حکیم الملک و فضایلخان از حضور مرخص شده بودند دانند که بحضور رود و بر
دستها بوسه حکیم معجون الذهب داد از خوردن و رمی ظاهر شد او بعوض رسانید باکی نیت الحال بالکلیه برطرف میشود
از انکار و ابه حضور شدم بحکیم دو هزار اشرفی و خلعت و فیل دادم بفضایلخان رعایتها نمودم تم الکلام منور خان
پسر فتحجنگ باضافه یانصدی درجه سه هزار و یانصدی دو هزار سوار طی کرده علی مردانخان حیدرآباد بقصد غنیم رحیم
رفته بود از آنجا شد غایبانه بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار دل شاد جمدهالملک اسد خان که از حضور برگشته مطابق
حکم در نصرت آباد سکه توقف داشت بیست و یکم جمادی الاولی بموجب طلب به رکاب معلی رسیده از مقدمه کلیدوران
امیر نابادشاهزاده محمد کام بخش و ائمه لبیاری بخاطرش حادث شده روز ملازمت وقت رسیدنش سلام کامل منصف خان

که بجبه داد و علی خواصان قریب بتخت مبارک بخت ایستاده بود آهسته خواند ع در عفو لذتیست که در انتقام
نیست حضرت دیر گیر زود بخشش فرمودند بوقت خواندید نظر توجه سوی آن عبده نونیان کماشته حکم
قدمبوس فرمودند سر او را از خاک مخالفت برداشتند سپهدار خان پسر کوکلتاش که از انتقال بزرگ امید خان
ناظم الاباد شده بود فوجداری جونپور نیز ضمیمه یافت سه هزاری دو هزار و پانصد سوار و یک
کرور دام انعام دیگر مرحمت شد خانزاد خان که برادری سمت کرده نمونه رفته بود بتیوه دم جمادی الاخره بحضور
پر نور رسید شاهزاده بیدار بخت بهادر که بتسمیه غنیم رحیم رخصت شده بودند خنجر دسته ماهی با علاقه مروارید
قیمت ده هزار روپیه مرحمت شد خان فتح جنگ و پسران و اقرباش و دیگران بتعیناتی مامور گردیدند بعطای
خلاع و اضافه منصب و جواهر و اسپ و فیل ممتاز گردیدند بیست و یکم رجب شاهزاده محمد معزالدین مجاصره
گذاشته بحضور لامع النور آمدند در خلوت با اعزالدین پسر خود سر برستان والا گذاشتند فخار خان بحد
میرانشی اختر طالع برافروخت نوازشخان رومی بخدمت ارتش کلمه مرادابادی بر مراد دل دست یافت منصدارای
از سادات بارهه نوکر سرکار والا و امان الله نوکر معتبر شاه علیخان باهم اشنا بودند روزی در رایگجا میر
وقت که در میرسد بر حرفی صحبت برهمخورد و فاق بنفاق تبدیل یافت از دست امان الله بسید جمدهری
رسید جان داد سادات متفق شده بر دایره امان الله که در بیگاه شاه علیخان بودند ریختند اطرف تیر جمعیت
فراوان جمع آمده هنگامه برپا شد بعد معروض فخار خان میرانشی مامور گردید که بدانجا رفته تا مقدور است
سعی در مصالحه کند خان بدکور خواهش موجب ارشاد اطفای نایره جدال نمایند لیکن سادات از پرخاش ممتنع
نمی گشتند کیفیت معروضه شب برزد عرضی ایه بریمه و دستخط شد وان طایفتان من المومنین اقتتلوا
فاصلحوا بینهما فان بغت احدیهما علی الاخری فقاتلوا التی تبغی حتی تفیی الی امر الله
از روز گذشته روز دیگر جماعه از سادات در دیوان عدالت طرفین حاضر آمده ایستاده شدند حکم شد
بقاضی القضات رجوع نمایند تا آنچه موافق شرعیت غرا مقرر شود بعمل آید از زبان جماعه بیخبر برآمد پیش قاضی
ممیز و مم با منازع میفهمیم بر خلاف مبارک ایخرف کران آمد آستین بالا برمالیده فرمودند جماعه که همیشه ضربت دست
از من خورده اند و هدف طعن من بوده اند در برابر حرف موافق شرع چنین جواب میشنوید هنوز قهر را نهاده
جمع شده بیایند و حکم شد از سادات مردی که در خاص خویش و خاص حلبو و حلبو قدیم اند همه بر طرف و اخیمه

بقیه

دروازه عنبر خانه که می نشستند نمکنان را بردارند حالا مردکه که تواند دم زد سیفخان و سیدخان مثل انیان از
رؤسا بخانه صاحب اقتدار ان مقرب خنیدند و بغیر از زبان میگفتند ما نبودیم باری مدتها مغضوب و بر
طرف بودند بعد مدتی باستشفاع و التماس و الحاح بحال شدید نفس در کلو شوخ شدند پس ازانوی ادب
نشستند درهین روز ناخوش کرفته چند قریب بیست نفر از ملازمان شاهزاده معزالدین ما بضاعلیخان
دیوان سرکار ایشان ناملایم پیش آمده از اوباش وضعی کاریرخاش بدین حد رسانیدند که هر کس از راه
نصیحت بدرسازد کوشش غفلت انها کردید خبر نصیحت جوابی نشنیدند چون این معنی معروض کردید درهین
نزدیکی بقرب سادات نفرت افزای خاطر مقدس شده بود حکم قضا امضا صادر شد که جمیل الدین خان رفته
انجماعه را باداش اعمال در کنار بهند چون خانمذکور زد انها رفت کنار نکردند و خود را بر اتش سوزان زدند
بساط پروانه معلوم اکر هزار ان جمعیت شوند یک مشت پر نتواند شد اما ان چند نفر مستعد آخر تنگ کاه بر بن
هزار نفر حمله آورمیشدند بای استقامت همه از جا میرفت خروار مالایطاق امری بخاطر نمیکذشت درین اثنا
ان مجموعه غوغا فیل سواری خان بهادر رم خورده از معرکه بدر آمد و تا یک کروه طرف کنج نادشاهی بر دو الطلبی
کلان که دران غله انبار میکنند بنظر خان آمد همین که فیل از برابر کذشت خود را جمع نموده از حوضه بر آمد و بر ان تنگ
مردم تعاقب نموده فیل آورند و خان سواری دیکر خود را بمعرکه حاضر کرد آخر آن جان بباد داد و با نانش
کرده خود شوخ شدند و باجل در ساختند شروع سال سیزدهم جلوس عالمگیر مطابق سنه یکهزار
یکصد و پنج هجری مصلع بیارین صباح حسنات سواد شام خیرات ماه رمضان مبارک از منظر افق ابروی اسلامیان
ابروی منظر ان نمود و ابواب جهان جهان شادی بر متخصصان قدوم صوم لزوم خوکشود روح کالبد عدل و داد
و معنی نقطه صلاح و سداد بعبادت رب العباد شب و روز سعادت اندوزی نمودند و تمامی تحصیل خیرات
و مبرات خرمی و خوشی و نوی و بهروزی شامل حال کرامت اشتمال خویش فرمودند از نوشته تمنیان معروض
والا کردید امیر الامرا شایسته خان ناظم اکبرابادد اعی حق را لبیک اجابت کفت محاسن اخلاق و محامد شمایل
ان عمده امرای عالیشان زیاده بر بن حیه باشد کلبانک خود و احسان او عرصه افاق را محیط بود اثار خیر از قبیل
رباط که لکهها بصرف آنوخته در دوره چار دانک هندوستان از و بسیار یادکار است از انتقال ان مرور
صالح خان پسر اعظم خان کوکه بخطاب سابق پدر خدائیخان مخاطب شده از فوجداری کوالیار تعظیم مرتبه صاحب

صوبگی اکبرآباد ارتفاع حاصل کرد بخشی الملک بهمند خان بجایه هزاری دوهزاری دویانصد سوار بود بنهم
ذی الحجه باضافه هزاری بردرجه پنجهزاری اعتلا گرفت ذوالفقار خان بهادر چارهزاری سه هزار سوار بود
باضافه هزاری ذات بوالامنزلت پنجهزاری صعود کرد بخشی الملک مخلص خان دوهزار و پانصدی سید
سوار بود باضافه پانصدی صد سوار بمنزلت سه هزاری هفصد سوار عروج نموده فاضلخان خانسامان
بیافتن پانصدی بوالا پایه دوهزار و پانصدی پانصد سوار بالا برآمد بیت و صفر اسمعیلخان بکمالا ازدست
غنیم رهائی یافته بحضور رسید برادری ازاینای تامر بقضی آباد مرج مقرر شد پنجهزاری پنجهزار سوار بود هزاری
اضافه یافت خانه زادخان بخدمت داروغگی بندهای حویلی خاص ممتاز گردید عسکرخان حمدآبادی بخدمت
نظم صوبه اوده بتعین کرد بدراجه بهیم پنجهزاری مقرر اصلی شانزدهم اعتقادخان ابوالمعالی بسیران امیرالامرا شاسته
خان مرحوم دیوان بمغفور نهم جمادی الاولی بحضور پرنور رسیده خلاع یامتی یافتند اخلاص کیش بعد انفصال
بعوض قضایا که از حضور باو جین رفته بود باستانبوس سیدهشتم رجب بزرگ امیدخان ناظم صوبه بهار از دنیا
قطع امید کرد اعتقادخان ابوالمعالی بعنایت خلاع ماتم برادر برآمدند مختارخان بصوبه داری اکبرآباد فیضیابخان
بصوبه داری بهار از انتقال او رشته امید محکم تافت خانزادخان از تغیر مختارخان بخدمت میرآتشی جهیه
آمد براوزوخته دوهزار و پانصدی بود پانصدی اضافه یافت حکم کرامت شد بهفصد و بیست بخشیان عظام
تابیده کوکبه سپهر عظمت بادشاهزاده محمد معظم چهل هزاری چهل هزار سوار داخل سیاهه نمایند در حضور لامع
النور و صوبجات فرمان رفت که سواری را جبوت برق نه بندند و بر فیل و پالکی و اسپ عربی و عراقی سوار
نشوند بیست و ششم شعبان از قطب آباد بکالکه کوچ شده بیست و سیم مرتبه پنجم بواح دارالظفر بهایون جا
نورس بود پرافضل بود پرمغز بسیار اوقات اقبال گردید اغاز سی و نهم سال نوی اشتمال جلوس عالمگیری
مطابق یکهزار و یکصد و شمس هجری زینت قبلک نشینت بین ماه رمضان برکابت ضعین مانده دیانت
بدن سمین از منظر نارنتاهر هفته از نین بسیر وقت منتظران قدوم آن فخر شجرام دلنشین جلوه گر
گردید رونق افزای رایک دنیا و دین بنوازنش احیای دولت و گذارش اعدای ملت اشتعال ورزیدند
وایام صیام را درین نواحی بدلالت خیر و احسان منقضی گردانیدند خانجهان بهادر ظفر خنک روزی در
عدالتکاه افتابه چینی خرد مدور از نظر انور گذرانیدند و گفت افتابه حضرت موسی است علی نبینا و علیه الصلوة
والسلام حضرت نگاهی برایشان انداخته بشاهزاده محمد معزالدین و محمد عظیم الدین دادند و وسط نقشی مانا بخط
درکردن مرقوم بود شاهزادها گفتند پس این خط عبری خواهد بود بهادر طورخ دریافته گفت عبرانی
میرانی نمیدانم کسی که فروخت هیچو نشان داد حضرت فرمودند اینها حروف ست چنیک بدینسبت از ایشان
خوش همه چیز نقلهای غریب از فهم دور برانسیه و افواه مذبور ست چون این مجادثه راقم فی واسطه شنید
بیاد کار نوشت از مهدی کرامت نسیم عنایت وزید که ناظر خدمتکار خان مصحوب خوجه منظور خلعت خاصه
بمنزل قطب فلک عزت بادشاهزاده محمد معظم رسانند در تسبیح خانه بتقدیم تسلیمات فرق سرافرازی بر
آسمان سود و ما حضرت در دیوانعامه دوگانه شکر خوانده اجازت قدمبوس یافتند خضر مشانی
مکرمت نشانی ایشان را ببوسه لون مشرق انوار فیض فرمودند بعد تادیه اداب انعام سر بیخ الماس مرصع
یک لک روپیه و شمشیر مرصع و اسپ یاساز مینا و طلا و فیل با ساز نقره و تلا برایمایافت که بمنزل او
برونده خانبهادر خان بسیر امیرالامرا بعد فوت بدراز فوجداری بهرایچ بسده سنیه رسیده خلعت ماتمی یافت
حمیدالدین خان بمنصب سوار اضافه یافته رتبه یاب بهزاری پانصدی یانصد سوار شد چون مهین بور خلافت
همیشه بر دست راست می نشستند و درایام انزوای ایشان شاه عالیجاه باین مرتبت مرتقی شده بودند
از طرف مهین بور پرمعرفت کس دیدکه روز عید در حق بنده حکم خداوند اغراز بخش چیست حکم شد پیش از سواری
بعیدگاه رفته طرف دست راست خواهید نشست موجب حکم بعمل آوردند وقتیکه سواری برزینه رسید ایشان
پیش رفته بجری و قدمبوس معزز گردیدند حضرت بعد معانقه دست حق ایشان بدست راست مبارک گرفته بر
مصلی تشریف اوردند در ایمیوقت نشستن مهین بور بر دست واقع شده و حضرت چپان نشستند شاه عالیجاه
که عقب می آمدند و شمشیر خاصه دست داشتند بعد گذشتن بحضور اشاره ببازوی او نموده خواستند
وجه بهم سانیده و پشت دست بوسیدند نگاه حضرت باین طرف افتاد بدست راست دامن عالیجاه گرفته
جانب دست چپ آوردند دیگر از بهره تقدیم و تاخیر بعد ادای صلوة که خطیب بر منبر برآمده بحمد و ثنای
دست عالیجاه گرفته برخاستند و بمهین بور اشاره رخصت سواری شد ایشان از دروازه سیوم بسیران
رفتند و حضرت از دروازه دوم برآمدند زکیة النسا و صفیة النساد ختران محمد اکبر که بموجب حکم بحضور رسیده بودند
وصلت آنها با شاهزاده رفیع القدر و محمد خجسته اختر مقرر شد مهین بور سلطنت نور خداوند اهیب بادشاهزاده

محمد معظم پنجم شوال سنه سی و نه روز پنجشنبه در تسبیح خانه آمد بتقدیم آداب تسلیمات خلعت رخصت اکبرآباد
مصحوب خواجه منظور بدولتخانه ایشان برده بود مغز گشتند و حضرت در دیوان عدالت تشریف آورده
بدولت قدمبوس معلی سر افتخار بر فلک سود ند حضرت بتعظیم پوسیدن شانی مکرمت ازانی نوازش جبهه ایروی
اقبال افزود ند و فاتحه خواند ه رخصت فرمودند محمد رفیع القدر و خجسته اختر همراه ایشان رخصت یافتند و محمد مؤمن ابن
و محمد عظیم را در رکاب بفرقت نصاب نگهداشتند و مامور گردیدند که بادشاهزاده را تا دایره برسانند انتهاض
الویه فلک فرسا از نواح دارالظفر بیجاپور بسمت موضع برهمن پوری مسمی باسلام پور بتقسیم شوال
از نورس پور و افضلپور لشکر ظفر پیکر منازل پیما گردیده هفدهم شهر مذکور عرصه موضع برهمن پوری گلبن دریا
بهیم از پرتو صبح جهانگشا مشرق انوار گردید و بموجب حکم جمیع بادشاهزادها و شهزادها و نوئینان تسلیمات
مبارکباد ورود مسعود بدین مکان مسرت نشان بجا آوردند در اثنای رسیدن بدولتخانه از سر همه شاه عالی
جاه عبور افتاد دوره دایره بسیار کلان بنظر آمد حکم مطاع بصدور پیوست جریب کش به پیماید و احاطه خیمه
ایشان زیاده بر احاطه خیمه الاشاهی پیش از جلوس نباشد ارضبه که بمدروح الله خان بخانه شاهزاده محمد
عظیم پسر متولد یافته مهزار از نظر انور گذشت مولود روح القدس نام یافت بیست و یکم محرم از دختر
نیک اختر فخار خان بخانه شاهزاده پیدا رخت بهادر پسری بعالم وجود خرامید شاه عالیجاه در حضور موفور السرور
بادای تسلیمات مسرور شدند و پانصد مهر نذر گذرانیدند نوسیده بفیروزه بخت موسوم گردید بیست و دوم
صفر محمد معزالدین و محمد عظیم بمکان خرصت بمستقر الخلافه اکبرابا د بخدمت شاه عالیجاه رفتند و مهر گذاخلعت یافتند
و نیم سهتین و طره و مالای مروارید و فیل یافتند و صلت خدایند خان با صبیه حمیده اکملک مفوض گشت خلعت
یافت و الفقار خان بهادر از اصل و اضافه بتحصیل مرتبت پنجهزاری چهارهزار سوار فرق عزت از فلک گذرانید
بدر بردخشی الملک مخلص خان بپایه سهزاری هزار سوار عروج کرد حمیدالدین خان از اصل و اضافه بمرتبت
دوهزاری ارتفاع گرفت محشر اشوب فی که برخانه زادخان و قاسمخان و همتخان بهادر از قضای
ناگهانی رسید بطریق اجمال گذارش می یابد چون بعرض مبسط بوسان بارگاه فلک کارگاه رسید که سنتیای دیده
روزگار از گدائی ملک سرا رنگان و خلاصه کنان بار جانب ویرانه خود کرم روشت ادبار است و عمو او بفاصله هشتاد
کروه از لشکر خواهد شد حکمو الانبام قاسمخان که بسرداری سرزمین سیر الوای حکومت می افراشت و فی الحقیقت

بیکونیده

نیکو بنده تلاش مند بود و بتقریبی یادونی قریب رسیده عرضه داشت که باجمعیت خود و برادر مقهور بیاید و
باتفاق خانه زادخان و صف شکنخان و سید صلابتخان و محمد مرادخان و دیگران که باجمعیت شایان انتظارند
خاص حلو و خاص حویلی و جمعی کثیر از بنجاره چوکی و توپخانه از حضور کرامت ظهور تعین شده اند حویلی مقهور را تنبیه
نماید بیست و سیوم جمادی الاخره موفی الیه مارشش کروهی از راهی که معبر غنیم بود بدیگدیکر رسیدند چون
اثاث البیت قاسمخان در آدونی بود و خواست خاصه خانزادان را و دیگر اندوخته ضیافت خاطر خواه کنند اسباب
خانمان را از خیمه کرناتکی تا بستعمال نماید و ظروف طلا و نقره و مسین و چینی هر نوع از قلعه برآورده روز دویم بتشخانه
خود و دیگر امر انفاصله کرده فرستاد و غنیم از آمدن بتشخانه خبردار شده جمعیت خود را برسه توپ قسمت نموده حویلی
برای غارت بتشخانه و کروهی برای مقابله لشکریان و جمعی علحده مرتب داشته جویلی را که بر بتشخانه فرستاده
بود چهار کهری روز برآمده بحرکت آمدند بسیار یراکنده و خسته و آنچه بود بغارت برده بدگه ناگاه این خبر بخان موفی الیه
رسید خانه زادخان را از خواب بیدار نکرده خود بمقابله تاخت یکدیگر ده نرفته بود دفوج غنیم که بمقابله متعدد بود
نمودار گردید جنگ شروع شد خانه زادخان که از خواب بیدار میکرد دو این خبر می شنود بهیر و بیگاه و
احمال و اثقال و خیمه همانجا گذاشته تجلد می شتابد از این که کاله پیاده بندوقچی طرف اشقیا لاتحصی بود و جمعیت
سوار نیز بی انتها عظیم محاربه واقع شد و مردم بسیار از طرفین کشته شدند و باوجود تاب و استقامت سپاه و
سپه داران و کشتن و خستن ارباب جدلان غنیم یکقدم راه عقب بمیرفت و در قرار اول خلل راه نمی یافت درین اثنا
چوکی که کاوشتی علیحده و میاد تهت بر بیگاه بهیر که عقب گذاشته بود ندرنجیت و همه را بغارت تیغ و تاراج
داد چون این خبر هم درعین کروهی جدال و قتال خانه زادخان و قاسمخان رسید تزلزل در بنای ثبات اینیاره
یافت و باهم کنکاش کردند جائی که بتشخانه نرفته بود قلعچه دهنیسر است و پیش او تالابی بد انجا خود را باید
رسانید و یکگروه راه جنگ کنان بتمام سرتالاب رسیدند در آنوقت غنیم این جماعه را خلیع العذار گذاشت
و طرفی دایره زده مردم بادشاهی که در قلعچه بودند راه در آمد برآنها بستند خان مشار الیهما و دیگران ناچار بجنگ
همراه داشتند بادیگران قیمت کروه خورد ند و تمام سیاه چوب تالاچوب در دم رسیده و دند نام دانه و کاه بدرای
اسپان و فیلان که می تواند گرفت لشکریان نیز کمر همت و جانفشانی محکم بستند و مقابل ایستاد ند تا ساعه روز
نمودار میشد و جنگ نمیکرد تا چند هزار پیاده از جانب بویی حشد رک که از دست قاسمخان خسته بدان بود

قابو یافته بمخاصمت رسیدند چهارم روز رسیده صبح ندمیده بود که سیاه کاله چند سابق روی صحرا روی
بروی سیاه خود سیاه نموده جنگ شروع شد چون مصالح توپخانه اکثر بغارت رفته بود و انچه همراه بود
خرج شد چند ساعت تک پای و های و هوی نموده بر روی سیاه غیر نشستند و از اطراف کافر شقی جون تفنگ
تفنگ بارش داشت مردم بسیاری در اینجا هم عرصه تلف گردیدند باقی ماندگان از چهار طرف راه برون شد برخود
بسته دیدکام ناکام بزور داخل قلعچه شدند ثقات که دران قیامت شورش نداند حاضر و مصدکار بودند می
گفتند که سوم حصه سپاه جنگی در مرد و پیشخانه و در راه و سر تالاب علف تیغ بیدریغ کفار اشرار شده غنیم قلعچه را
از اطراف محاصره کرده خاطر جمع نمود که اینها از گرسنگی خواهند مرد روز داخل شدن قلعه از ذخیره انجا مان
جواره باجره یا صاغر و کابر کلهم اجمعین دکا چهیر بود و کهنه بدو اب بسیدروز دیم نه بادام نان و نه پاسبان
جوار این در روبیدریان جان اکرو دکورو قاسمخان چون تریاکی مفرط بود دو زندکیش ران معلق فقدان تریاک
موجب هلاکت او گردید و رشششم جان بجانداد سپرد و از دست غنیم جانی بدر برد و او باشتهار این خبر دلیر
و محصورین بدیل و بیکار تر پریدلان و جگرداران هر چند گفتند گرسنگی کشیدن و بیان جرابی مردن تا چند یکه تنه و را
برکافران نیم شهادت بضیابیم یافتح تصفیه در هم و صورت محاسبه ست از غذا و مقارنت بصوات روسا
قبول نکردند و ازین که اکثر بگرسنگی مردند و آسیان دم یکدیگر مانند کاه میخوردند و غنیم یک سرج را بنیاد بر
انداخت و اوازه کیرودار از اطراف در انداخت خانه زادخان ناکام به پناه پناه جوئی رفت و صلح بران قرار
یافت که نقد و جنس و جواهر و اسپان و فیلان جاسمخان بستاند هند و بیست لک روپیه دیگر و پیر بالکپش
منشی معتمد صاحب بدار خانه او بر بین مال اول باشد چنین بعمل آمد سنتا کفته و ستاد که مردم می و سوار
از قلعچه برآیند و بیش دروازه دو شب اقامت ورزند هر کس چیزی دارد بلوی مزاحمت نسبت از لشکر ماهر خواهند
خواهند نمایند لشکر بادشاهی بعد سیزده روز از قلعچه برآمد مردم غنیم از یکطرف فنان و از یکطرف آب بر دم می
دادند دو شب بدروازه قلعچه بودند روز سیوم خانه زادخان با رفقا ببدرقه غنیم روانه بارکاه غنیم روانه
بارکاه والا کردید حمید الدین خان که از حضور در سمتدلخان از حیدرآباد بکومک محصورین دستوری یافته بودند
متصل او دنی ملحق شدند و موحی الیهما از طرف خود جنم و پوشاک و نقد امداد ضروری باجره نمودند و عبدالنبی
خان قلعه دار زیاده جرات خود در امداد کوشید و با محتاج زیاده بر احتیاج از خانه هر کدام و اطراف و جوانب جمع

آمد غنیم که پس از حصول جنس غنیمت دانه خرابه خود شده بود خواست با همتخان بهادر که از راه کم جمعیتی با وجود
صد و حکم به تنبیه غنیم رحیم در بسوابن فروکش کرده بود آویزشی نماید خان بهادر که زیاده از ظفر اسوار
همراه نداشت بر سر کار فرشقی رسید و نزدیک بود که کیفر بد کردار در کنارش کذارد که یکه تیر بندوق ناکاه
بر جکرش خورد و همانساعت جان بمالک ملک سپرد فیلبان خواسته بود فیل برکرداند باقی بیک سیه دراحان
بفیلبان کفت خان زنده ست فیل پیش ران که غنیم را بر میدارم مقاتله کرده خود آسیا دامانی سپر دانجا
باید قلعچه نزدیک بود در آمد فوج غنیم بهر را بدم تاراج داد و قلعچه را چند روز محاصره کرد و این خبر کتبا بی نفع
دیده برخاسته رفت باقی بیک فرصت یافته بحضور آمد حکم شد خانه زادخان بنظم صوبه بظفرآباد و صفشکنخان
بفوجداری دهاموني و سید اصالت بقلعداری دهاموني و محمد مرادخان بفوجداری دوحدو کوه درهزند
و دیکر لشکر به اردوی معلی بپوست خدیو قدردان خانجهان بهادر و دیکر بسیرانش را بخلعت مایحی خان شهید
ازمانم برآورده بکلمات دلآویز تسلی امیز مرهم دل خسته او شدند و چند کهوری از دست خاص کرامت
اختصاص با نعمده بیک عنایت فرموده بر زبان کهر فشان کذراندند راست بجای بان همین میخورم باقی
بیک با نصبی منصب یافت لطف الله خان بخدمت اخته بیکی تغیر صفشکنخان بخدمت داروغکی خاص خوکی
از تغیر خانه زادخان بهراوازی یافت اخلاص کیش این جزیه صوبه بیدر بخدمت امانت و فوجداری برکنه
اندور از تغیر محمد کاظم مقرر شد چارصدی پنجاه سوار بود صد سوار اضافه یافت شاه عالیجاه بطرف بهادر
کده بید کانو رخش عزیمت راندند خلعت با نیمه آستین و بالابند مروارید و مسکای زمرد نکین لعل حمیت شد
شاهزاده والاجاه بعنایت خلعت و اوربسی و جهان زیب با نو بیکم با نعام کلوآویز لعل خوشدل کردیدند و
ملتفتخان داروغه خواصان از اصل و اضافه بمنصب هزاری و پانصدی دوصد سوار اعتلا نموده محسود اقران
کردید شروع سال چهلم از جلوس اقبال مانوس عالمکیری مطابق سنه یکهزار یکصد و هفت هجری
درین زمان بهار توامان ابیاری فیوضات خالق الاحسان اول تقدم شهر رمضان از بار خواطر دین
باغ باغ شکفتاند و آخر درچمن صوم غنچه عید را بصد آب و تاب کل افشان محافل خدایرستان کردانید خاقان
دین پرور عالم پناه خدیو شریعت کستر خدا آکاه بترتیب بهال خدایرستی و ترغیب پاسداری و تربیت
دوحه اجر یقینی و هوشیاری ریاض دین و دنیای خویشتن حرم و دیان نمودند غره رمضان جمعه کماهدات

صوم و ادای جمعه و نشستن اعتکاف و تقدیم صلوة عید از اسلام پوری بشولاپور عنان توجه معطوف داشتند
و تمام ماه بتادیه عبادات و ادخار حسنات در آن مکان بسر آمد سلطان محی السنه پسر پادشاهزاده محمد کامبخش
ملازمت نمود بسرفرازی یومیه سرور افزای احبای خود گردید شیر افکنخان پسر شاه وردیخان بفوجداری نرور
از اصل و اضافه منصب هزار و پانصدی یکهزار و هفتصد سوار درجه پیمای اعتبار شد ارسلان خان هزاری
بود پانصدی اضافه یافت تربیت خان بیافتن اضافه دو صد سوار دو هزاری دو صد سوار شد عظمت الله
خان پانصدی اضافه یافته برتبه دو هزاری هفتصد سوار رسید بخشی الملک مخلص خان دیوان صایب محتوی بر
یک لک بیت بخط صایب از نظر خدیو همه دان خداوند قدردان گذرانید چون اکثر اشعار آن منتخب جریده روزگار
مشتمل بر پند و فواید است مستحسن افتاد مدتها غزلی که مطلع و بیت الغزل و مقطعش اینست مذکور محفل مقدس
بود صاحب طبعان تتبع میکردند صایب خم چو گردد قد افراخته می باید رفت ؛ پل برین آب چو شد
ساخته می باید رفت ؛ هر چه در کار بود ساختنش خود سازیست ؛ کو مشو کار جهان ساخته می باید رفت
این سفر همچو سفرهای دیگر صایب نیست ؛ رخت هستی ز خود انداخته می باید رفت ؛ تربیت خان که بتنبیه
مقاهیر سمت کوه مهادیو رفته بود ملازمت نمود بیافتن خلعت عزتش افزود اعتقاد خان پسر امیر الامرای
مرحوم بخدمت فوجداری اسلام آباد از تغیر راجه بشن سنگه بنای دولتش مشید نمود سیزدهم محرم شاهزاده رفیع القدر
و خجسته اختر هر کدام هزار سوار اضافه یافتند رامچند فوجدار کهتانون از اصل و اضافه دو هزاری هزار و پانصد سوار
دو اسپه سرفراز شد دوندی را و آورده تربیتخان بمنصب هزاری و پانصدی و تهانه داری کوه مهادیو اعزاز یافت
راجه کلیان سنگه زمیندار بهداور که بقدسی آستان رسیده بود مرخص گردید هفتصدی چهارصد سوار بود دو صدی دو صد
سوار اضافه یافت خدابنده خان بخدمت میر بخشیگری احدیان از تغیر مرید خان کامیاب شد معروض بساط بوسان
جلال گردید گرامی گوهر بحر افضال پادشاهزاده محمد معظم بیست و دوم ذی الحجه بموجب حکم محکم سمت دار الامان ملتان
سوار رخش عزیمت گردید ارادتخان بن اعظمخان مسمی بمبارک الله بخدمت فوجداری نواح خجسته بنیاد از اصل و
اضافه بمنصب هفتصدی هزار سوار بپایه ثروت صعود نمود حمید الدینخان که بتعریک سنتای شقاوت کراو برداشتن
محاصره قلعه ڈوڈهری رفته بود بحضور پرنور رسیده مورد تحسین و آفرین گردید و بخطاب بهادر عز امتیاز یافت و به
التماس او رستمدلخان و دیگر متعینه باضافهای درخور سرافراز گردیدند شجاعتخان محمد بیک ناظم احمد آباد را عروج

بمنزلت

بمنزلت چار هزاری چار هزار سوار دست داد بعرض مقدس معلی رسید عاقلخان ناظم صوبه دار الخلافه سفر گزین
عالم عقبی گردید بفقر و آزادی و استغنا و استقامت مزاج آشنا بود بتبحر نوکری میکرد با اماثل متکبرانه میزیست
مهابتخان ابراهیم که بخدمت نظم صوبه دار السلطنه لاهور سرافرازی یافت از جناب خلافت درخواست نمود
که بتفرج قلعه و عمارات دولتخانه دار الخلافه فرح اندوز حسب الحکم پذیرائی ملتمس او بنام خان معز الیه
نگارش پذیرفت در جواب نوشت که او را بسبب بعض موانع نخواهیم طلبید اول حیدرآبادی نه درین عرصه است
که عمارات پادشاهی را بنظر سیر و تماشا بیند دیگر ابواب جمیع اماکن دست رد نگردد مسدود میدارند و امکنه
مفروش نیست و تماشای قابل این نه که برای او تصفیه باید داد و فرش باید کرد دیگر در ملاقات سلوکی
که از من متوقع باشد بوقوع نخواهد آمد پس بار ندادن او بجمیع وجوه رجحان دارد بعد رسیدنش بدار الخلافه
و پیام این مقصد نطلبند و بحرف صوت از سر وا کرد تا آنکه او عازم مقصد گردید خدیو قدردان هم نظر
بقدم خدمت و تدین و اخلاص از خودرائی و خودآرائی او اغماض میفرمودند و تمشیت خدمات عمده باو
حواله مینمودند خالی از کمال ظاهر نبود رازی تخلص میکرد دیوانی و مثنوی دارد در حل تدقیقات مثنوی
مولانا روم خود را یگانه میدانست خیر و موفق و کریم الصفات بود محمد یار خان که از حضور پرنور بدار الخلافه
رسیده به بیکاری میگذراند از انتقال او مربع نشین مسند صوبه داری شد دو هزار و پانصدی هزار و پانصد
سوار بود پانصدی پانصد سوار اضافه یافت صدر الدینخان هزار و پانصدی بود پانصدی اضافه یافته
بر صدر عزت برآمد یکه تاز خان پسر یکه تاز خان بخدمت فوجداری احمد آباد گهوره متعلقه صوبه اله آباد از تغیر
عبد الصمد خان مقرر شد تهور خان پسر صلابتخان بفوجداری سهارنپور شتافت ستر سال متعینه فوج نطف الله
بقلعداری و فوجداری نصرت آباد سکهر از تغیر سرفراز خان مقرر گردید خان عالم ولد خانزمان فتح جنگ
اصل شش هزاری چهار هزار سوار اضافه هزار سوار و منور خان برادر او چهار هزاری دو هزار سوار اضافه
پانصد سوار فتح الله خان دو هزاری پانصد سوار اضافه دو صد سوار خانه زاد خان که بنظم صوبه ظفر آباد
مامور شده بود پیشانی دولت بسجود والا عتبه منور نمود شروع سال چهل و یکم مطابق سنه یکهزار و یکصد و
هشت هجری بدر آسمان فیض صدر دیوان حشر ماه رمضان مبارک سکونت میمنت سیر در این هنگام
شادکامی پیام دور از ضرر و صبر از پرده اختفا برآمد و بر سر و دوش مسلمین سایه حسنات گسترد و پیرایه فتوحات

بست بادشاه جهان پناه برای تادیه عبادات از اسلام پوری عرصه شولاپور را بورود مسعود نورانی فرمودند و شهر برکات
بهر را بفرخی و شادمانی زیب اتمام بخشیده دوگانه عید فطر بتقدیم رسانیده مراجعت به بنگاه نمودند بادشاهزاده
محمد کام بخش و جمدة الملک و دیگر اکابر و اصاغر که در بنگاه بودند بشرف ملازمت و گذرانیدن پیشکش مفتخر گردیدند
بخشی الملک مخلص خان بتقریب تولد پسر پیشکش لایق گذرانید مولود باسم محمد حسن مامور گردید عبدالرحیم پسر
فاضلخان خانسامان از دار الخلافه باستانبوس رسید پدرش چند پارچه چینی خطائی خوش قماش از نظر گذرانیده
مورد تحسین شد کفایتخان میر احمد دیوان معزول صوبه بنگاله بخدمت پیشدستی دفتر خالصه از انتقال رشید خان
سرفراز گردید هدایت الله پسر عنایت الله خان پیشدست تن بخدمت میر سامانی نواب قدسیه زینت النسا بیگم از
تغیر پدر مقرر شد سبحان وردی پسر بلنکتوش خان بهادر نذر تولد پسر گذرانید مولود رحمن وردی نام یافت
فاضلخان از خدمت خانسامانی مستعفی شده از تغیر ابونصر خان بنظم صوبه کشمیر اعزاز اندوخت خانه زاد خان
بخطاب روح الله خان مامور گشته بخدمت خانسامانی کلاه اعزاز بر سر اعتبار گذاشت ابونصر خان از تغیر مکرم خان
بصوبه داری دار السلطنه لاهور محتشم گردید و خانمذکور طلب حضور شد خدابنده خان بخدمت بیوتاتی رکاب
سعادت مورد مراحم گردید سروپ سنگه پسر راجه انوپ سنگه پیش پدر رخصت یافت هفتصدی پانصد سوار بود
ششصدی اضافه یافت مطلب خان و وجیه الدین به تنبیه غنیم لئیم سمت ایندا پور رخصت یافتند چین قلیچ خان
بهادر پسر خان فیروز جنگ از پدر از زدگی بهم رسانده احرام طواف قدسی آستان بست چون نزدیک لشکر معلی رسید
پس از توقف یکماه باریاب ملازمت معلی گردید اخلاص کیش باعزاز خدمت پیشدستی روح الله خان خانسامان
پیشدستی گرفت شاهزاده بیدار بخت مامور گردیدند که نزد عالیجاه ببهادرگده بروند خلعت و اسپ عربی با ساز
طلا مرحمت شد مطلبخان هزاری چهارصد سوار بود پانصدی صد سوار اضافه یافت اهتمامخان الهیار نام بمناسبت
جد در تیمار و اهتمام از تغیر لطف الله خان اخته بیگی شد تهور خان پسر صلابتخان از خدمت فوجداری سهارنپور
تغیر شده بحضور آمد بخدمت داروغگی قورخانه سرفراز شد شاهزاده محمد عظیم بنظم عمده بنگاله و فوجداری کوچ بهار
از تغیر ابراهیمخان شرف امتثال حکم دریافتند و ابراهیمخان از تغیر سپهدار خان بصوبه داری اله آباد و یعقوبخان
پسرش بفوجداری جونپور ممتاز گردیدند بدستور کرامت ظهور هر سال خلاع بارانی به بادشاهزادها و سلاطین
و امرای عظام و اکابر و اصاغر حضور و صوبجات مرحمت گردید معتقد خان نبیره لشکر خان شاهجهانی بحراست صوبه

حسن قلیخان

برهانپور

برهانپور از تغیر عنایتخان پسر سعد الله خان مرحوم معزز شد ذوالفقار بیگ پسر داراب بیگ گرز بردار رشید برآمد
از مشرفی اصطبل بمشرفی دیوان خاص ترقی کرد ملتفتخان و عنایت الله خان بعنایت انگشتر نگین یاقوت زرد
امتیاز یافتند اسمعیل خان مکها بخدمت فوجداری اسلام گده عرف راهیری از تغیر عبدالرزاق خان لاری مقرر
شد و او بفوجداری کوکن عادلخانی متعین گردید سانحه آمدن سیل طوفان زای در دریای بهیمرا از بدایع وقایع
که بهموج و اژون دریای حوادث زای بی آب و دولابی چرخ آتش بهار طوفان سحاب در ازمون جای جهان نمودار
سراب بوقوع پیوست مرتبه ثانی سنوح طوفانی نوح صبح روز عاشورا در دریای بهیمرا است از کثرت بارانها
دور دست سیلی حیرت افزای جانفرسا جگرگاه هوش ربا در رسید که حاکیان را از مشاهده هول و هیبت
آن جان بباد میرفت و احدی را طاقت نبود که نگاهی طرفش بر تواند نمود ساعة فساعة جوش و خروش
و تلخی و تندی در ازدیاد بود اگر نگاه گوشه چشمی کسی را جانب او می افتاد ترسان ترسان زیر لبی میخواند
دجله را امروز رفتاری عجب مستانه ایست پای در زنجیر کف بر لب مگر دیوانه ایست بفاصله سی کروه که
که معسکر شاه عالیجاه بود گنجهای کاه و چوب بهیئتی که بیوپاریان و سوداگران جمع کرده بودند پریشان باشده
روان روان می آمد و اکثر دهات را که تری سیل از بیخ و بن برداشته بود انسان و حیوان روی دریا بر چهره ها سوار
دوان دوان بیچاره وار محبوس زندان کردار میرفتند و اضداد متفق شده گربه و موش و سگ و خرگوش بر یکدیگر
نگران بر جان خود ها لرزان دم بر نمی آوردند و میگذشتند بعد از تهی شدن آب و فرو گرفتن صحاری مثل حمدة الملک
اسد خان و دیگران که اکثر ثروتمندان کنار دریا منازل مرغوبه دلچسپ بصرف مبلغهای گران ساخته بودند بدم سیل
خرابی رفت صاحب دستگاهان کشتی زر سوار افتان و خیزان خود را بکنار سلامت رسانیدند و دیگران را مال و جان مرده
شو برده دریا برد شد دلبستگی خلق بعمر گذران چیست ایستادگی نفس برین آب روان چیست پشته
کوه که سلطنت خانه والا شکوه و خیمه شاه عالیجاه و بادشاهزاده محمد کامبخش و دیگر اغنیا و غربا بران برپا
بوده چهل و چند گز کما بیش ارتفاع داشت در اشتداد سه روز چهار گز خالی ماند سواریهای شب و روز مستعد
و مهیا میداشتند و دریای معارف الهی قلزم حقایق آگاهی بجناب فیض نوال خداوند ذوالجلال فروغ جبین
تضرع بر زمین ابتهال می افزودند که نصف شب سیوم بحر رحمت کریم ایزد بخش جوش زد آب رو بکمین گذاشت
خلایق از قید زندان الماء اشد من قید الحدید خلاصی یافتند و کلیم زندگی از غرقاب نومیدی بر آوردند

هر چند شناوران محیط معرفت و ساحل نشینان لجه حقیقت خوانند ۵ بنشین بر لب جوئی و کذر عمر بین
کین حکایت ز جهان کذران یاد انش اما کس نشنید السلام علی من السلک الصراط السدید
چون از ازاخ جهان بهادر ظفر جنگ اشتداد و شت و قت معاودت از شولاپور بنیکاپور شانزدهم جمادی
الاولی خانه او را بقدوم مشرف فرمودند موسی الیه صاحب فراش نبود از بستر نتوانست برخیزند
نشستند و او زار زار کریست که نمیتوانم عزت قدمبوس دریافت و آرزوی خود ظاهر کرد که میخواستم در موکه
جان نثار ستوم و بکار حضرت بسایم برزبان جذبو قدردان کذشت تمام عمر در راه بندکی و اخلاص جان نثار بوده اند
مکرر درین امر ارزوی باقیست زهی اخلاص مندی و زهی قدرشناسی خداوند نور ذهم داعی حق را لبیک اجابت کفت
امیری بود عالیشان مستجمع مراتب ادب و احسان محفل او شانی عالی داشت مجرا و کم کسی حرف میزد انچه میخواست
خود میکفت دیکر از اخر نعیم جوانی بنود زیاده کوئی و خوش مذاقی بیشتر ذکر مجلس او نظم و نثر و شستشته و جواهر
و اسب و فیل و اودیه بیشتر لو د کارهای بست بسته و مقدمات شجاعت پابسته آن بهر کروه شجعان نه انقدر مستغنی
از بیان است که بندی هم ازان بتحریر اید بیستم جمادی الاخره اخترج کامکاری بادشاهزاده محمد کام بخش بانتظام
بار صوبه برار خوشدل کردیدند اصل بیست هزاری هفت هزار سوار اضافه مرحمت شد سه هزار سوار میر حسین و ایزد
سرکار بنیابت رخصت یافتند چون جمدة الملک را بسبب مرض در ربیع تحط کردن تماونع دنظر بکار روائی خلائق
حکم محکم بنفاذ نبیوست که عنایت الله خان بنیابتا دستخط میمنزد باشد جمدة الملک عرضه داشت فی الفقار خان
بهادر بنصرت جنک از نظر خورشید منظر کذرانیده و از فحوای نصرت امای آن معروض بارکاه عظمت و جاه
کردید که درین ایام ظفر انتظام غازیان دین و مجاهدان اسلام بجوا و قوت کار ساز مطلق حل حلاله بتقدیم ادای
و دلاوری سرافراز اقلیم اساس چنین که برخیال شافه بنا یافته و بر سایر قلاع اقطاع و اضلاع کرناتک
دارالجهاد بفزونی ارتفاع و فراوانی الات نبرد و قلعه داری رتبه تفوق و برتری دارد برآمده لوای غلبه و استیلا
و علم و تسلط و سعتلابر افراخته جمعی کثیر و جمی غفیر را از کفار سیه روزکار بر خاک هلاک انداخته و اماهم مظفر
منصور تباه که این قلعه رفیع اساس را مامن و پناه انکاشته بغرور و پندار نا پایدار در انجا اقامت تا کامی و تدبیر
کنجایی داشت از مشاهده صولت جیوش فیروزمند اشعاع غریو و خروش جیوش نصرت پیوند بانتهای مغلوب رعب
و خوف کردیده جکر پاره و زهره چاک کشته عیال و اطفال و اموال و اثقال را در قلعه کذاشته با هزاران خواری و

و بیقراری با بستهای مسکوب قسمتی زائیده فرار بپای ادبار سپرد و بفضل و احسان بی پایان او سبحانه تعالی شستم
شعبان آن حصن حصین که مشتمل ست بر هفت صین جبرا و قهرا مفتوح شده در حیطه ضبط و تصرف قاهره امد
و چهار زوجه و سه پسر و دو دختر کاوند اختر و متعلقان و یاوران و یاران ان کشتی ماسور کردیدند و صد قلعه دیکر
که عبارت از ملک کرناتک است با چندین نبادر فرنک ضمیمه ممالک محروسه کردید زمینداران بر زور و سرشور
حلقه اطاعت در کوش کشیده پیشکشهای لایق بوساطت خان بهادر بعتبه عرش رتبه رسالت اشتند خجسته
الملک در جایزه حسن خدمت با ضافه هزار سوار هفت هزاری هفت هزار سوار و نصرت جنک با ضافه هزار سوار
پنجهزاری پنجهزار سوار فرق مباهات بفلک زن کنار سایند و او را بیت متعینه نصرت تجنک که درین سابق محن و
مشاق بسیار کشیده اصل دو هزار و پانصدی هزار و سیصد سوار و پانصدی دو صد سوار اضافه یافت و قلعه
مفتوحه بتسمیه نصرت کده امتیاز پذیرفت اعتقاد خان که از تغیر فخار خان بنظم صوبه میسور استقرار الخلافه اکبرابا
مامور کردیده پانصد سوار مشروط بلا تنظر شده بعطای نقاره کوس امتیاز نوخت سیاد نخان مرض وبا از
کذرکاه فنا بعالم بقا خرامید میر بخطاب پدر مخاطب شد و او را بای دیکر بعنایت خلعت با تمی و اضافها
خوشدل کردیدند خدمت داروغکی دیوانخاص از انتقال المرحوم بروح الله خان بضمیمه خانسامانی مقرر کردید و خلعت
صدارت قاضی عبد الله یوشید اغاز سال مبارک فال جلوس و مطابق سنه یکهزار و یکصد و نه هجری کلید
ابواب فتوحات امید اصحاب فیوضات یعنی ماه رمضان بتمام برکات دین و دنیا میمنت روزنما از دریچه فیروز
و نجات ارباب حاجات در رسید بادشاه حق کاه را بقضی مطلب حق پرستی و حق رسانی سایند مدتهاست
سالکه نشته تنولا پور مضرب خیام والا کردید و شهر برکت بهر معموری طاعات و عبادات حسن اتمام یافت
و دو کانه عید فطر بتقدیم آمد و جهانیان بکام دل حاصل شد شاهزاده بیدار بخت بهادر از کده طلبیده
در دیوکانو منزل داشتند نجتی الملک بهرمند خان و منصور خان مرتوزک نیز برشته بحضور آوردند نشین
برآمدن دیوان در مسجد سعادت ملازمت حاصل شد و سمت برنالا رخصت یافتند و با نعام خلعت با سرپیچ
لعل و زمرد و یهوکی مرصع و اسپ و فیل مسرور کردیدند و متعینه فوج همکنان بعنایات لایقه مورد مراحم
شدند بهاکو بنجاره که سنابو تا بستان معلی رسیده پنجهزاری چهار هزار سوار منصب داشت تعین از ملحق شدن بغنیم
رحیم باز بسجود عتبه علیه نصیه اراشده بعنایت منصب با نو خلعت و اسپ و فیل ممتاز کردند ۵ این در رکه ها

THE UNIVERSITY OF MELBOURNE

Library Digitised Collections

Author/s:
Mustaidd Khan, Muhammad Sqd. 1724.

Title:
Masir-i lamgr

Date:
1250? [1834-5?]

Persistent Link:
http://hdl.handle.net/11343/23256

File Description:
Part 3

یافته و الخضر جمعی از کفار را که بدولت سعادت جهة احراز شرف اسلام بحضور هدایت ظهور می آمدند جهة تلقین کلمه طیبه و فرموده
بعنایت خلاع و دیگر عنایات کامیاب میساختند و اوسط ایام سلطنت اخذ جزیه برجهود مطابق شرع غرا قرار یافته
چنانکه در ممالک محروسه بعمل آمد و همچنین سنه غریب در هندوستان بسبب آنکه مدتی بود وقوع نیافته هنود باندو شهر الف خیرات و مبرات و ادرارات انقدر معرض وقوع و موقف ظهور میرسد از سلاطین و ملوک ماضیه
عشر عشر آن واقع نشده و در ماه مبارک رمضان بیست هزار روپیه در شهور دیگر ازان بمستحقان میرسید و بلغور
خانهای متعدد در دارالخلافه و امصار دیگر برای قوت عجزه و مساکین مقرر بود و هر جا که بجهة نزول مسافران و مترددان
رباط و سرائی بود احداث یافته و بر میم مساجد ممالک محروسه از سرکار فیض آثار امام و موذن و خطیب معین بود خانیه
مبلغ خطیر و نذر کثیر مصروف این امر میشد و در جمیع بلاد و قصبات این کشور وسیع فضلا و مدرسان را وظایف لایقه
از زر و یا بزر و املاک موظف ساخته برای طلبهٔ علم و جوه معیشت در خور حالت و استعداد مقرر فرموده بودند و چون
همگی همت والا نهمت بر این مصروف بود که کافهٔ اهل اسلام بلغتی تمام مسایل علمای مذهب حنفی عمل نمایند مسایل
مذکوره در کتب فقهیه بسبب اختلاف قضات و مفتیان بار و ایات ضعیفه و اقوال مختلفه آن مخلوط است متعهدان
فقه بنا شد استنباط نمی تواند نمود لاجرم عزم پادشاه دین پناه بر این مصمم شد که کرو هی از علمای مشهور و فضلای معروف
هندوستان کتب مبسوطه معتبره انتخاب نمایند که در کتابخانه کارا قدس فراهم بود جلوگاه نظارتیان ساخته استخراج
مسایل معتمد بها نموده از مجموع این نسخ جامع ترتیب دهند تا حکمان را استکشاف مسایل معمول بها سهولت و آسانی
دست دهد و سرکردگی این مهم اهم بعقیدهٔ و فضلای ایام شیخ نظام تفویض یافت و حکمی آن فریق بوظایف شایسته و مواهب
ارجمند کامیاب گشته چنانچه قریب لک روپیه صرف لوازم آن کتاب مستطاب میشد و فتاوای عالمگیری که در اسلام
کتب فقهی معتمد شده و از جمله عطای عام است که باج غلات و جهات و وجوه اهداری و محصول آشمشه و دیگر سوا
سایر خصوصا حاصل تنباکو که مبلغ خطیر بود و عمله آن طرفه بی ستر بها بناموس مردم باجتمال مخفی آورده بتنباکو موسوم بودند
در کل ممالک محروسه از فرقه مسلمین جهرا و عفوا کردن بعضی وجوه مذکور از کافهٔ رعایا عموما که مجموع آن بهر سال نه زیاده
زیاده بر مبلغ سی لک روپیه میشود و مطالبات احدی از دو نیاکان بلاد زمان درگاه که قبل ازین بر وفق معمول دیوانیان از
تنخواه مناصب انها بر سبیل تدریج وضع نموده بسرکار خالصه شریفه عاید میساختند و در هر سال مبلغ کلی بدین جهة

واصل خزانه عامره میشد و اکثر ستر و مکافات امرای عظام که مطالبه از سرکار معلی نباشد از زعفران انهاکه
متصدیان بادشاهی در ایام سلاطین سابق بغرا و ان احتیاط ضبط مینمودند و اینمعنی شب از ایام ماتم ترکان و اقربا
خود آن میشد عفو فرموده بودند و فوایدی قضا امضا مطابق احکام شرع بخزانه دیوان اخذ حاصلات دیگر هم و غیر اصل ایام
و مقدمات معاف کرده که حضرت را پیش از جلوس و بعد جلوس بر اورنگ خلافت و جهانبانی دست داده و ضمن قضایا احوال گذشته
مال مندرست در اینجا شمه از غرایب استقامت انحضرت بر میگارد که زمان و رونده موکب معلی در بلخ که عبدالعزیز خان
مقابله آرای صف کارزار گردید افواج قزلباش از مورد ملجا نیز امون لشکر فیروزی اثر حلقه زده بکنک در پیوست درین
هنگامه پیکار وقت ظهر در رسید و انحضرت با وجود التماس امتناع بندهای ظاهرین از نزکوب جاص فرود آمده صف ادای جماعت
شده فرض و سنت و نوافل را بتعدیل ارکان و کمال حضور و اطمینان ادا کردند عبدالعزیز خان بمجرد استماع این خبر شجاعت اثر
حیران استقلال صوید من عند الله شده طرح جنگ نمود و بزبان گذرانید که با چنین کسی در افتادن بر نیامدن است
و از کمالات کسبیه انحضرت که زینت بخش حالات و حلیه کشته تتبع علوم و هیئه از تفسیر و حدیث و فقه و تصوف و
تصانیف امام حجة الاسلام محمد غزالی رحمه الله علیه و انتخاب مکتوبات شیخ شرف یحیی منیری و شیخ زین الدین قدس سره هماره قطب
محبی شیرازی رحمه الله علیه و ازین قبیل کتب دیگر همواره بقدسی مطالعه در می آمد و از جلایل فضایل انچه یوزدان پرست
توفیق حفظ کلام ملک علام است اگرچه از مبادی حال دولت و اقبال این خی از سور کریمه قرانی بارعایت مراتب و ادات
محفوظ خاطر مقدس بود لیکن حفظ مجموع کلام الله بعد جلوس او بر تخت سلطنت اتفاق افتاد و بحمد تمام و عزم ملکانه بر توجه
خاطر اشرف صورت ارتسام گرفت تاریخ شروع حفظ شریف را عدد حرف کریمه سنقرئک فلا تنسی بحساب جمل
پرده از رخ میگشاید و تاریخ اتمامش از اعداد لوح محفوظ جلوه ظهور مینماید و خط نسخ انحضرت در غایت متانت و
اسلوب بود و بکمال قدرت در روشن داشتند و دو قران مجید بخط اقدس که مشتمل هفت هزار و سیصد و چهل و چهار
آیه صرف شده بمدینه منوره علی ساکنها افضل الصلوة و اکمل التحیات مرسل گشته و خط نستعلیق و شکسته نیز فایق
خوب مینوشتند و انحضرت را در مراتب نثر و انشا دستی تمام بود و در مهارت نظم نیز بهره تمام اما بموای مستهد
صادق کریمه الشعراء یتبعهم الغاؤن متمسک گشته توجه باستماع شعر نفرموده اند اگر شنیده اند نادر شنیدن استعار
مدح چه رسد الا شعری که متضمن موعظت باشد نکرده بحر رضای خدای عزوجل بخشیم سوی غزل آن گوش
سوی غزل احوال لطایف اخلاق آن گزیده انفس و افاق از حوزه تحریر بیرون و احاطه تقریر فزون است

چه جای گذارش این شیوه از شعور سراپا قصور ع من زکجا و این سرو برکز کجا رب اجعل هذا بلدا مزرعة
للآخرة و اخرة خیرا من الاولی ذکر اولاد قدسی نهاد پادشاه دین و داد از شش الف آداب و
کرایم صفات خدیو کامل الذات حسن ترتیب پادشاهزادهای والاتبار است که بمیامن توجه ظاهری و باطنی آنحضرت بکمالات
علیه و فضایل سنیه فایز گشته اضطلاع طاعت و پرهیزکاری و قواعد اطوار سروری و سرداری و صنوف هنرهای
کسبی نصیبه وافی داشتند و بیمن استفاضه انوار عنایات پادشاه خدا آگاه حفظ کلام الله و تحصیل قدر معتدبه از مراتب
علم و ادب کرده و در نوشتن اقسام خط مهارت اندوخته زبان ترکی و عربی و فارسی میگویا و موخته بودند و بمیامن محله
نشینان مشکوی عزت و سایر محجبات استار عفت بپرکات آن شاه و هدایت آنحضرت اکتساب عقاید حقه
و احکام ضروریه دینیه نموده همه بر سجاده طاعت و حق پرستی و تلاوت و کتابت قرآن مجید و اذکار حسنات و مبرات
اشتغال میورزیدند حق عم احسانه آنحضرت را بانج نسیره و پنج دختر از عفایف محترمه مکرمت فرموده بودند هریک
احوال شاهزادهای ستوده خصایل و بکیان عفت شمایل در ضمن سوانح اقبال پادشاه دین پناه در عالم کیمیا مرقوم این اوراق
خجسته و ثاق گذارش یافته اینجا نیز برخی حالات هریکی از ذکور و اناث زینت افزای صحیفه یاد کار میگردد ذکور اولین
فروغ دودمان مجد و احسان پادشاهزاده محمد سلطان ولادت ایشان از بطن نواب بانوبیگم صبیه شاه نواز خان صفوی
و نه غروق یافته بشرف آداب و اجاسن اوصاف متصف و بحفظ کلام مجید مستسعد بودند از اکه کمالات خواندن
و نوشتن عربی و فارسی و ترکی بهره وافی داشتند و در محاربائی که آنحضرت را پیش از جلوس با اعادی دولت اتفاق افتاده
مصدر تردودات شایسته شده داد شجاعت و دلیری داده اند و در سنه بیست و یک جلوس حضرت اعلی خاقان بسیر ریاض
عاقبت رفته اند دویمین مهر سپهر جهانبانی فرازنده رایت کشورستانی پادشاه جهانبناه محمد معظم شاه عالم بهادر
ولادت باسعادت ایشان سلخ رجب المرجب سنه هزار و پنجاه و سه از بطن همان عفیفه محترمه اتفاق افتاده آن
منتخب صحیفه لیل و نهار با قتضای سعادت فطری و یمن ترتیب طلسمجات حضرت خلد مکان از طلوع صبح تمیز آثار
شهر الف لیفسانی نموده اند در صغر سن بتوفیق حفظ کلام ملک علام یافته اند از علم قرات و تجوید تمتع وافی دارند و بنوعی
ترسل و ترسیل میخوانند که سامع را سیری از سماع نیست و ما قبل ایات خواندن را نیتی است منزل در شان ارکنده روزگار
ایام شباب بیشتر صرف تحصیل علمی فرموده علم با عمل قرین ساخته اند و در علم حدیث تصنیف لطیف عصر ایشان را قدوه
المحدثین میخوانند و در فقاهت لقصح مجدی که استخراج مسایل از قرآن و حدیث مینماید مماثلت و فصاحت تکلم عربی

بمثابه که عرب عجم با می شنیدند و زبان ترکی و فارسی در نهایت نیبائی در اقسام خطوط نوشتن مرتبه دستگاهی
و رسائی دارند شب را با دای نوافل و تعقیب وظایف و قرات قرآن مجید و مطالعه کتب و حدیث و تفسیر و فقه و
سلوک زنده میدارند صلوة فجر در اول وقت ادا می کنند و بارتفاع یک نیزه گاه دو نیزه بر مصلی حلوس دارند
بعد ازان بمعرفه نشسته منتظر ارباب حاجت میشوند و شنیدن ملتمسات ستم رسیده با بنیان انصاف را
تاسیس میدهند و توقف بقدر مصلحت و وقت اتفاق می افتد بعد ازان محفل دیوان خاص یا دیوان عام را راست می نمایند
و مقدمات مالی و ملکی بوساطت دیوانیان و بخشیان و دیگر متصدیان معروض میگردد و مقاصد عالمیان الیحاح می پذیرد بعد ازان
بحرم سرا توجه میفرمایند در تناول طعام و استراحت حفظ بدن و ابقای صحت منظور است و بعد ادای صلوة عصر در دولت
مظلومان را مداد امیفرمایند و پیش از مغرب بحجره بندهای قرب میکنند و بعد از مغرب با جیاء مابین العشائین چراغ افروز عباد
بوده صلوة عشا در نیلت لیل خوانده بشبستان عزت میخرامند و شب را بهمان و تیره چیز خیره میکنند رانند خداوند کریم سایه این
معظم مظهر مورد اقتداری انا جاعلک خلیفة عظیم را بر دوش عالمیان مخلد دارد سیویمین پادشاهزاده ستوده شیم محمد اعظم ولادت
ایشان دوازدهم شعبان سنه هزار و شصت و سه از بطن دلرس بانو بیگم صبیه شاه نواز خان صفوی فرزند ارجمند
ساطع دستاره بلندی ازافق احوال لامع محسن ترتین جدیو معنی فصورت تازه کمال عروج نموده از ملکات فاضله
و صفات کامله بیضه وافی داشتند و حضرت از بو صناع سنیه و طوارمیه ایران کوهر معدن خلافت بغایت مخلوط و مسرور بوده
غرب شعله متانت و ادراک و در معرکه شجاعت و غیرت از همسران ثابت قدم و در باک و قیقه یاب مغنی فرین عالی خطر
دانش قرین آن دیباچه فقر دانائی را با حضرت مرتبه مصاحب بوده اکثر نوبتها در بار میکنست میان مصاحب تی بدل
بدل نوبت یکیت هزار و هم ربیع الاول بوفات حضرت نسبه پادشاه و بیست و یوم در معرکه آرائی شجاعت و جانستانی جانفشانی
داده زیب افزای صدر رحمت و مغفرت گردید جهاریمین محمد اکبر تولد ایشان دوازدهم ذی الحجه سنه هزار و شصت و سه از
بطن بیگم در ظل تربیت حضرت بفضایل سنیه رسیده بودند فوت آن ارزمند اکثای سند سروری در ایران در سنه
چهل و هشت عالم گیری هرچند در صحاری ناکامی از خدمت والا جاه فراری میکشتند اما دیر خیر شاهد خیر عاقبت بیت تکیی
انکه حضرت میفرمودند که نماز بجماعت و جمعات ادا و ترک نمیشود و از مخالفان دین باکی ندارد و در مشهد معلی
محل کفش کن روضه منوره حضرت امام ثامن ضامن موسی رضا علیه التحیه و الثنا انمغفورله را مرقد منور شایسته
نقل حسب الحکم که دستور دانش غنایت الله خان بشاهزاده بیدار بخت نوشته بود درین محل خالی از مناسبتی نیست

چون منعم خان وکیل مهین بر خلافت دیوان شده دستوری کابل یافت و بتقریب وصایا و دیگر غفلت نمودند
از اراده بیفایده باطله اکبر ابتر خسر الدنیا والاخره که در قراءه نزدیک قندهار رحل اقامت انداخته تکیفه والی انجا گانی
و منتظر و متصد بود که اگر بحوادث و قضایای ناگزیر بشری امری رو دهد ایشان از کابل حرکت کنند او بامداد و اعانت
ایرانی غول بیابانی بکابل یا ملتان بیاید هتل الذین اتخذوا من دونه اولیاء کالعنکبوت اتخذت بیتا و انه بیت العنکبوت
باوالد ماجد عالیجاه خواهند بود بطریق وصیت گفته تمیشود که تا ممکن است اصلاح ذات البین نمایند و از دست مخالفت
و منازعت باز خواهند داشت که در افتادن بر افتادن است و هکذا مثله عجیب غریبی بمیان خواهد آمد رحم خدا لایکند
که امه مرحومه پایمال میشود و العاقبة للتقوی و الاخرة خیر و ابقی و اعملوا ما شئتم لا له محمد بادشاه زاده محمد
کامبخش دهم شهر رمضان سنه یکهزار و هفتاد و هفت قدم سعادت بتقدام برعرصه وجود گذاشته بود و از بطن بانی
اودی بوری برکات اسم شاد و هدایت خدیو دین و دولت سعادت حفظ کلام و تحصیل کتب نموده و له بهره وافر از
زیاده و مهارت زبان ترکی و نوشتن بقام خط انداخته بود و دیگر اخلاق شجاعت و سخاوت که جبلی این
برگزیده است تا کجا و حیطه تحریر در آید سیوم ذی القعده بعد انتقال حضرت به سال مبادین رستمی و اسفندیاری
برصد امرنش آمدند اثرات اولین نواب قبله سن قباب تنزیه احتجاب بنت النسا بیگم این بضعه طیبه نهال حشمت
و اقبال در هشتم سال یکهزار و چهل و هشت از بطن بیگم بدولت سرای دنیوی قدم گذاشته بود و بمیامن ارشاد و
هدایت بادشاه خدا گاه حافظ کلام مجید شده در جلدی اخراز این سعادت از عطایای عام بندگان حضرت سی هزار
اشرفی انعام یافته بود و از تحصیل علوم عربی و فارسی بهره تمام برانده و خته و از اقسام خطوط نستعلیق و نسخ و شکسته در
نصیبه وافی حاصل کرده و از بسکه بهمت قدسی نهمت افقد رشناس رتبه علم و هنر بجمع کتب و تصنیف و تالیف مصروف
بود و عنان توجه بتهیه فحال ارباب فضل و کمال معطوف در سرکار علیه کتابخانه گردآمده بود که بنظر هیچ یکی در نیاید
باشد و بسیاری از علما و فضلا و صلحا و شعرا و منشیان بلاغت نشان و خوشنویسان سحر نگار بادنی بوجه کما میناسب
افضال افضد آرای مشکوی عزت و جلال بودند چنانچه ملا صفی الدین اردبیلی بموجب امر علیه در کشمیر سکونت
گرفته مخمسه بیت ترجمه تفسیر کبیر که مسمی بزیب التفاسیر است اقتدام داشت و دیگر رسایل و کتب بنام نامیه تزیب یافته
است و فات ایشان در زندگی حضرت سنه چهل و شش مطابق یکهزار و یکصد و سیزده هجری دویمین نواب قدسی
القاب بنیت النسا بیگم سال ولادت قدسی سرشت غنچه شعبان سنه یکهزار و پنجاه و سه اتفاق افتاده از بطن بیگم

بیمن

بیمن استفاضه انوار تربیت جنبی یوسف و ملت از اکتساب عقاید حقیه و احکام ضروریه دینیه بهره دارند و خلقی از خرمنه
جود احسان ملکه زبان و طیفه خوار سیوم‌ین نواب تربیا جناب بدر النسا بیگم تولد ایشان بیست و نهم شوال سنه
یکهزار و پنجاه و هفت بوقوع آمده از بطن نواب بانی با استفاضه حضرت شاهنشاهی سعادت حفظ کلام سبحانی
و خواندن علم دینیه برانده و خته بصوالح اعمال اوقات فائض البرکات معمور داشتند بیست و هشتم ذی
القعده سه سیزده جلوس والد ماجد مخوف ایزدی رحمت گردیدند چهارمین نواب فلک احتجاب زبدة
النسا بیگم بیست و ششم رمضان سنه یکهزار و شصت و یک از بطن بیگم بعالم هستی تشریف آورده بودند و
بطاعات در دار جهان و تحصیل مثوبات بیکران اشتغال داشتند زوجه شهر شکوه پسر دارا شکوه و در ماه
رحلت بخست خرامیده و خبر فوت ایشان بحضرت رسیده پنجمین مهر النسا بیگم سال ولادت ایشان
سیوم صفر سنه یکهزار و هفتاد و دو از بطن پرستار خاص او رنگ آبادی محل سنه چهل و هشت جلوس والد
ماجد مطابق یکهزار و یکصد و شانزده هجری برای آخرت رفته اند زوجه ابوالمظفر محی الدین محمد اورنگزیب بهادر
ارض عنهم خاتمه منت خدایرا عز و جل که زین نقش که از روی من بست برفور عظیم
یافته دست متفحصان تمامی اثار و اخبار قدوه اخیار اسوه ابرار ناموس ملک و ملت
قاموس دین و دولت بهشتی مشرب معرفت و یقین قدسی مهر سعادت پذیری
ختم معاشر سلاطین نظم ناثر عالم کبیری اگر بر ساقی نامستعد خورده
گیرند تکلیفی فزون از طاقت کرده باشند امواج دریا
نتوان ستردکوه بسوزن نتوان کشید
از سیمجو من بی استعداد این قدر
هم زیادتم بر رب
العباد

MUL 64

THE UNIVERSITY OF MELBOURNE

Library Digitised Collections

Author/s:
Mustaidd Khan, Muhammad Sqd. 1724.

Title:
Masir-i lamgr

Date:
1250? [1834-5?]

Persistent Link:
http://hdl.handle.net/11343/23256

File Description:
Part 5

اقبال خدیو دین پرور یاور نصیب او لیای دولت و ان بهرزمین از لوث وجود شرارت آمود کفار مطهر و پاک
گردید غازیان بصرت شعار بمعان فیروزی برین بوس سده سنیه سرفراز گردیدند و شنیدند تحسین و آفرین
از زبان کهربار به افتخار بفلک دوار رسانیدند مدعا انداز خان بخطاب شجاعت خان از اصل و اضافه بهزار و
پانصدی دوهزار سوار نامدار شد خامد خان و یحیی خان و رومیخان و نجیب خان و جمع خورد و بزرگ تلاش
ورزان آن مصاف ستر ک باضافهای نمایان و خلاع امتیاز یافته دهم ذی الحجه اداء تادیه صلوة عید
الضحی در عیدگاه و سنت اضحیه بتقدیم رسید **قضیه دشمن کوبی محمد امین خان و برگشتن از کوتل خیبر**
بر دانش منشان حقیقت بین و هشیار خرامان راه یقین هویدا ست که افتتاح طریق فتح و نصرت
در قبضهٔ اختیار قادر مختار ست و انسداد این مسلک دشوار کدارهم در خورهٔ اقتدار او غرار روح افزا
کلی ست از بوستان الهی جمال اذلال جان گزا خار ست در پیدای قهرمان جلال تا بخت مساعد است شخصی را
بختیار نامند و اگر در کار ازیاوری دست گیرند بر گشته بخت منسوب سازند چون دولت و بکبشی آرد همه
آرزوها خدمت عقل او کند و چون و بگرداند عقلش خدمتها ی زوها کند تفصیل این اجمال مصدق حال
محمد امین خان ست که باز جاه و ثروت و آن شوکت و سطوت خواست بنظم و نسق دار الملک کابل شتابد
و افاغنه شورش انگیز فتنه سرشت را چنانچه باید دریابد چون بخت سرنوشت ازلی مقدر بود که کارها
بعکس نتیجه دهد سیوم محرم پیش از روزی که میخواست از کوتل خیبر عبور کند با وجود رسیدن اخبار که افغانان
با اوازه اراده آن عضو بد شمگوب بسیتصال اگروه بدمال در ره را مسدود نموده اند و قدم جرات
و جسارت استوار کرده حسابی برندشته و بر داشتن ان اشرار کاری نمیدیشیده روانه پیش شد در
خلال عبور از اتفاق بد اندیشان بی تدبیر بهیای که در عهد حضرت عرش آشیان اکبر بادشاه بر حکیم
ابوالفتح و زینخان کوکه و راجه بیربر گذشت بظهور میرسد و افغانان از اطراف و جوانب بهجوم آورده از
تیر و سنگ کلی پردازی میکنند افواج برهم میخورد و فیل و اسپ و آدم بر یکدیگر می افتد در ین جاده چند هزار
کس از فراز کوه بغارها افتاده نقد هستی در باختند محمد امین خان از فرط غیرت و خواست جان نثاری کند نوکر انش
جلو گرفته او را ازان استوکاه برآوردند و دلیعت حیات عبد الله پسر جوان رشید بجان بران سپرده و خبری
از ناموس ناگرفته بحال تباه بسبکعنانی تعجیل به پیشاور آمد اینخبر نفوت انگیز در دوازدهم محرم بسامع حقایق

بجامع

بجامع رسید خبر شکستیها حواله بتائید داور کارساز نمودند سلخ محرم فدائیخان از لاهور روانه پیشاور شد
بیستم محرم سربلندخان بنظم صوبه کابل و از تیغ نامدارخان مقرر گردید ملتفتخان از تغیر او بدار و گیر های
جلو امتیاز یافت فیض الله خان خلعت خاصه و اسپ یابساز طلا یافته بمراد آباد عنان تافت بعد الله خان
و الاشان بیست هزار روپیه بمرحمت گشت سیفخان منزوی باستسعاد ملازمت و موهبت شمشیر
بحالی منصب مکرر عقیدت بربست **پیرایش محفل ازدواج چراغ بزم اقبال بادشاهزاده ستوده سیر محمد اکبر**
درین هنگام مسرت انجام مجلس کتخدائی بادشاهزاده جمشید منزلت بالقیس مرتبت سلیمه بانو بیگم دختر
نیک اختر سلیمان شکوه که ملکه جهان عفت نواب قدسیه گوهرای بیگم بمناسبت فرزند خواندن آن
دره فاخره بحر عزت متکفل تربیت شده بود انعقاد یافت بادشاهزاده بانجام چهار لک روپیه
خلعت خاصه با نیمه استین و کلغی مرصع و دهوپ و مالا و سهره مروارید و دو سر اسپ عربی و عراقی
محفل ارای خوشدلی گشت دوم ربیع الاول در مسجد بوکالت بندگان حضرت قاضی القضات قاضی عبد
الوهاب عقد بست بخلک روپیه کابین قرار یافت خواطر استیاد های حضور لامع النور بتهنیه سرای مبارکباد
راحت اباد گردیدند بادشاهزاده بعد انقضای بنجگری شب با خشام تمام سوار شدند سر و جویبار چشمت
بادشاهزاده محمد اعظم و بخشی الملک اسدخان و میرخان و نامدارخان و دیگر نوئینان و الاشان همراه بودند
واز دو طرف دروازه دهلی تا منزل نواب علیه چوبست نموده چراغانی در کمال نظر فریبی آراستگی یافته
و تماشای هنگامه دلپذیر آتشبازی در حیرت ناظران می افزود انچه مراسم نوی و سور و خوشی و سرور را
باید و شاید حسن انجام یافت و بزم انبساط بمبارکی انجام گرفت هودج حرمت و عزت بکاشانه
دولت خانه بادشاهزاده آمد معروض بساط بوسان بارگاه جاه و جلال گردید که باستقبال مثال قضا تمثال
مهین پور خلافت بادشاهزاده محمد معظم ببیاوری احرام کعبه مقصود بسته اند دهم ربیع الاخره ناصیه بندگی
ببوسه قدسی آستان ارستند خلعت خاصه و شمشیر با ساز مرصع و مالای مروارید و اوسی یکلکی روپیه
مرحمت گردید و شاهزاده معز الدین و محمد عظیم بعنایت کلاوی زر سرافراز گردیدند دوم جمادی الاخره محمد صالح
ولد خواجه طاهر نقشبندی که وصلت او با آسایش بانو بیگم دختر مراد بخش مقرر شد خلعت و اسپ با ساز
طلا و جمدهر و کلغی مرصع و ماده فیل عطا شد بحضور سربلندخان و قاضی عبد الوهاب و ملا محمد یعقوب مجلس عقد

منعقد گردید بیست و هشتم وزیرخان محمد طاهر قدیمی بندهٔ دولتخواه رهگرای خانه عاقبت شد میرخان از انتقال او
صوبه داری مالوه یافت سربلندخان از تغیر همت خان مرقعی منزلت بخشیگری دوم شد همت خان بجای
سربلندخان بصوبه داری مستقر الخلافه ممتاز گشت و مغلخان از تغیر او قوشن بیگی محمد طاهر قدیمی والاشاهی
بحکم معلی دیوانی خانه حسن علیخان تمشیت میداد بسبب گرفتار گفتار بد اماره و زندان کردار ناهنجار بود
بیست و دویم بحکم شریعت غرا و جد ملا عوض وجیه اسوة العلما بقتل رسید و بار گرانی از سرش وا گردید
سلطان ایزدبخش ولد مرادبخش از زندان گوالیار بحضور بخت ظهور آمده بود شانزدهم شعبان مالکه عفت
قباب مهر النسا بیگم صبیه مکرمه معظمه خدیو آفاق بحضور حضرت قاضی عبد الوهاب و شیخ نظام بختاورخان
دربارخان عقد ازدواج منعقد شد و ملتفتخان برای آوردن پادشاهزاده محمد سلطان و سپهر شکوه
بگوالیار رفته بود بیست و هفتم شعبان ملازمت نمود و برای بودن هر دو گرامی قدر در قلعه سلیمگده جا تعین
یافت بیست و نهم منزل مهر سپهر بختیاری پادشاهزاده محمد معظم بقدوم میمنت لزوم مشرق انوار عاطفت
شد از برج نزدیک پل دروازه سلیمگده تا حویلی پا انداز زربفت و اجناس دیگر فرش بود ببذل عنایت و
تشریف شریف و قبول پیشکش تارک مباهات زیبنده صدر سرافرازی از سمک تا سماک رسید پادشاهزاده
محمد اکبر هشت هزاری دو هزار سوار بودند باضافه دو هزاری ذات بر فلک افتخار عروج نمودند بیست و چهارم
شعبان خوجه جواهرخان تحویلدار جواهرخانه خاصگی درگذشت قدیمی غلام بارگاه کیوان جاه و نسبت بحال غربا
خیرخواه بود محمد امین خان بیست و چهارم صفر بصوبه داری احمدآباد گجرات مامور گردید شش هزاری پنجهزار سوار
بود پنجهزاری پنجهزار سوار بحال ماند حکم شد بحضور نارسیده روانه محال خدمت شود مهابتخان را که در اکبرآباد
بود بحضور رسیده تعین بساق دکن شده بود نظر بر طور سلوک او با افاغنه فرمان رفت که بحضور نیاید
اسلامخان که بسبب تعلل در طلبداشتن قبایل و پسر سیومی خود مختار بیک از منصب برطرف شده و از دولت
حضور مهجور گردیده در اجین اقامت انداخته بود بالتماس عمدة الملک بهادرخان بحال شده تعین فوج مومی الیه
گردید پسر و قبایل خود را از بصره طلبداشت آغاز سال شانزدهم از سنین سلطنت عالمگیری مطابق یکهزار
و هشتاد و سه هجری درین اوان بهجت اقتران بر مد خوشخرام ماه صیام از جناب مکرمت و انعام آفریننده انام
برتر بیننده اهل اسلام فرمان واجب الاذعان کرامت عنوان مشتمل بر ادای حقوق صوم رسانید اسلامیان

بکرامیداشت

بکرامیداشت آن عزیز مهمان و امتثال حکم محکم پرداختند قبله دین یاوران کعبه ارباب ایمان مبارک شهر میمنت
بهر را بتهیه اسباب روزه روز و بیداری شب و تراویح و اعتکاف زیب آبادی دادند و ذخایر حسن عاقبت
و خیر خاتمت گرد آوردند غره شوال فرخنده فال با چینی گشاده و روئی تازه خبر از قدوم عید سعید آورد
کوس و کرنای شادمانی و صدای مبارکبادی بر در دولتسرای خدیو جهانیان سامعه افروز آسمانیان
شد بآئین معهود خاص و عام و غسلخانه را ازین بستند در آری دریای سلطنت و برگزیدهای ایوان
جلالت وقت سواری عیدگاه جهت تادیه تهنیت بر آستان دولت مستعد نشستند مهر منیر یعنی زیب
افسر و سریر خدیو عالمگیر بر تخت فیل فلک توان برآمده مصلی را مطلع انوار فر و وقار فرمودند بعد مراجعت
لمعان التفات مشکوی عزت و حرمت تافت روز دوم در ایوان فیض بنیان خاص و عام اورنگ آرای
عدالت و بسالت شده بکام بخشی خلایق پرداختند طراز دامان خلافت و کامکاری پادشاهزاده محمد معظم
بعطای خلعت با نیمه آستین و مالای مروارید و صد هزار روپیه و فیل با ساز طلا قیمت پنجهزار روپیه سرمایه
شادمانی اندوختند زینت محفل سلطنت پادشاهزاده خجسته شیم محمد اعظم با موهبت خلعت با نیمه آستین
معزز گردیدند پادشاهزاده ستوده سیر محمد اکبر بشفقت خدیو مهر گستر طره مرصع را زیب دستار افتخار
نمودند بخشی الملک اسدخان و خرد و بزرگ باریابان درگاه فلک پایگاه بانواع نوازش اصناف
بجنس از جواهر و خلعت و اسپ و فیل و اضافه دامان امید برآمودند پادشاهزاده محمد معظم اصل بیست
پنجهزاری پانزده هزار سوار انعام سه کرور دام اضافه ده هزاری پنجهزار سوار سلطان معز الدین روزانه دار
اصل یکصد و پنجاه روپیه اضافه پنجاه روپیه سلطان محمد عظیم روزانه دار اصل یکصد روپیه اضافه پنجاه روپیه
پیشکش پادشاهزادهای نامدار و امرای عالیمقدار حضور و صوبجات قریب پنجاه لک روپیه از نظر
انور گذشت حاجب سکندر عادلخان دنیادار بیجاپور جواهر آلات و مرصع آلات قیمت چهار لک روپیه
بنظر انور درآورد حاجب عبد الله قطب الملک دنیادار حیدرآباد جنس جواهر و ظروف چینی گذرانید حکم
شد نقد عوض سه لک روپیه میگذرانیده باشد بهادرخان از تغیر وکلای پادشاهزاده محمد معظم بخدمت
صوبه داری دکن سرفراز شده بخطاب خانجهان بهادر مامور شد خلعت خاصه و جمدهر مرصع مصحوب گرز
برداران مرسل گشت اصل شش هزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه اضافه هزار سوار بوسیله خدمت فوجداری

میوات وخطاب کلانطلبخان کل روبار میرابراهیم داماد صیفه بانو کو که ترقی کرفته مرشد قلیخان از تغیر او
دارو غه داغ و تصحیحه شد یا نیخان کیه درفن تنجیم نظیر نداشت بسیر عالم بالا قدم برداشت دیوانکلن
وشیر افکن و رستم پسرانش اضافه وخلاع ماتمی یافتند ششم رمضان از جناب مظهر اتم رحمت پروردکار
حکم شفقت توام صادر شد که دارا یخان بادشاهزاده محمد سلطان و سپهر شکوه رادر ایوان جوا یکاه
بحضور مرحمت ظهور بیارند بامداد یخت و اسعاد روزکار بهر دو راد دولت ملازمت میسر امد بتشریف
خلعت و سرپیچ مرصع قامت ارا و دستار پیرا کردیدند بادشاهزاده محمد سلطان را بتقریب کد خدایی با
دوستدار بانو بیکم دختر مراد بخش بعطای خلعت و شمشیر و مشکای مرصع سرفرازی بخشیدند درخلکاه
حضرت بیت خود سپهر شکوه را وارید بسته بمسجد اوردند قاضی القضات قاضی عبدالوهاب بوکالت قضایل
مآب ملا محمد یعقوب و شهادت حقایق انتساب میر سید محمد صوفی وجامع الکمالات ملا عوض وجیه عهد
بست و لک روپیه کابین مقرر شد شجاعخان و شیخ نظام و دربارخان و نجباوخان و خدمتکارخان
شرف حضور داشتند بیست و یکم شوال سر پرده ارای هودج اهبت نواب زبدة النسا بیکم بحباله نکاح سپهر
شکوه پسر داراشکوه درامد چار لک روپیه مهر مقرر شد در مسجد بحضور اقدس قاضی عبدالوهاب و ملا عوض
وجیه و ملا یعقوب و دربارخان و نجباوخان حاضر بودند سپهر شکوه بموهبت خنجر مرصع و سر پیچ مرصع
و مالای مروارید سپهرة مروارید مطرح سرفرازی کردید ملکه تقدس نقاب کوهرآرای بیکم و حمیده بانو بیکم
بترتیب رسوم کد خدایی داجته بودند افتخارخان بعد تغیر از خدمت کشمیر به بشاور رخصت شد بادشاهزاده
محمد سلطان بسالیانه دوازده هزار روپیه سلطان سپهر شکوه بسالیانه شش هزار روپیه و سلطان ابزد بخش بسالیانه
چار هزار روپیه مورد مراحم شدند چهارم ذی قعده سیف الله مترفق شجاعت بعوض رسایید که میر شکاری
درخواب دید که شخصی شمشیر برهنه در دست دارد با او مقابله میکند چون بیدار شد خود را زخمی و شمشیر خود را
برهنه یافت شانزدهم محرم سلم بادشاهزاده محمد معظم مطابق حکم والا بلواف مه قدمطهر پدر او لیلة الجمعه
قطب المدین قدس الله تعالی سره سعادت اندوختند یکهزار روپیه نذر کذرانیدند شانزدهم ذی الحجه
بادشاهزاده محمد سلطان نیز رفته باین سعادت مستعد شدند نذر یانصد روپیه غره ذی الحجه اسدخان از
نیابت دیوانی استعفا نمود حکم شد امانت خان دیوان خالصه و کفایتخان دیوان جاکیر مهر دیوان اعلی

مهر خود کرده مهمات دیوانی سرانجام میداده باشد فرجام بر لباس همشیره زاده چارده پانزده ساله وصلت
صبیهٔ خود قرار داده بود تانیا ازبدخوی برهم زدکی همشیره که آن خاتون درین شهر ناستوده یکتا بود برهم
زد دیرینه لاکه از فوجداری انک معزول شده بحضور رسیدان مستوره بسپهر اتحریض میکرد که ای نی
ناموس فرجام را در خاص و عام حضور بادشاه نکشتی من شیر را بر تو بکل نمیکنم و مجرخود را بر سرش نمی
انداخت کیپوش و در خانه من نشستن بسپهر امتثال امر نمودند تا در اثنای راستکی خاص و عام بحلوس
بادشاه آن هنکامه دغا خاود را بجایی که فرجام ایستاده بود رسانیده بیک خم کاری ان معمر موقر را
بر لبسته هلاک خواباند و خواست بدیر زندانا خون ناحق نمیخوابد مدرک نمیکذارد دستکیر شدند بزندان افتادند بعد
رجوع بحکمه شرعیه و حکم قاضی چهارم ذی الحجه بحضور وارثان کیه زن انمقتول و دخترش کوح علیقلی سرلاس
بود دو باوجود درخواست بادشاه که از سر خون قاتل درکذرند انها اصلا توفیق نیافته بر سر حوض خانه
پیش خاص و عام بقصاص رسید حبشی بمبادراوکه بر در قلعه بتهه سوار ایستاده بود حواله کردند هم ذی الحجه
اداب رفتن بمصلی جهة ادای دوکانه عید الضحی واضحیه بجا آمد هر چار بادشاهزاده ولیعهد حضور داشتند
کوسفند حضرت قربانی کردند بادشاهزاده محمد سلطان شتر را بموجب حکم بخرمودند وقت مراجعت شخصی
دیوانه شکلی در جلو رسیده چوبی پرتافت بکوشه تخت رسیده بر زانوی مبارک افتاد کرز داران
کرفته آوردند حکم مظهر اتم رحمت پروردکار صادر شد مزاحم نشوند واکذارند چار دهم ستمبر خان
بادشاهزاده محمد کامبخش زیب سرانجام وحسن اقتدام یافت مانسنکه و مهاسنکه و انوپ سنکه بسپران
راجه رانسنکه بعد فوت پدر بحضور رسیده ملازمت نمودند بهر سه خلعت شمشیر حمت شد میرزا منوچهر فوجدار
ایرج بسباط حیات در نوردید حکم شد به خانجهان بهادر ماهی مراتب مرحمتی مومیم خود بسازد در واهند خان
بفوجداری دامونی سرفراز شد با قیخان بخشی صوبه دکن بوساطت سفر فتح مرشد قلیخان جانشین کرفت
شانزدهم محرم معروض بارکاه کردید مهابتخان از باغ ظفر حوالی پیشاور کوچ کرده ره نورد کابل شد سپهر نکبت
خان مامور کردید سرشته دفتر والاشاهی نیز نکهدارد یازدهم ربیع الاول بعرض معلی رسید دوساعت
پیش از دوپهر کرد افتاب هاله نمودار قوس قزح بهم رسید تا هفت کری ماند سیزدهم ربیع الاخره جلیله
جلیله بادشاهزاده محمد معظم دختر عبدالمومن رو در نقاب فنا کشید بعد مراجعت از مسجد جامع تشریف بخانه

ایشان برده فاتحه خوانده کشتی سوار بدولتخانه آمدند بیست سیوم از واقعه دکن معروض گردید کیرت سنگه
ولدجی سنگه بنهانخانه نیستی فرو شد هفدهم جمادی الاولی بخانه بادشاهزاده محمد اکبر پسر بوجود آمد عبد الوهاب
نام یافت بیست و دوم جمادی الاخره مولودی که بخانه بادشاهزاده محمد معظم بخلوتگاه هستی قدم گذاشت
علم نامداری بمحمد خجسته اختر افراشت مخافتی که زمیندار کمانون را از بی سپر شدن مرز و بوم او بسیر گشت
لشکریان درگاه والا بهم رسیده بود باستشفاع سید مرتضی خان زایل شد و طمانیت حاصل کرد و حامد خان را
باوردن پسرش بعتبه معلی التماس نمود خان مذکور دوم رجب او را بسده سنیه آورد وقت ملازمت یکهزار
روپیه بر سبیل نذر گذرانید بمرحمت خلعت امتیاز یافت از وقایع ایران دیار بمسامع شهریار رسید که شهر
نیشاپور و هرات و سبزوار در زمین فرو رفت خانجهان بهادر که بایلغار شصت کروه سیوای شقی را شکست
فاحش مغلوب و منکوب کرده غنیمت فراوان بدست آورده و مجموع آن مصحوب دلیت کنبو بحضور فرستاد بیست و
یکم رجب از نظر انور گذشت خان مذکور باضافه هزار سوار بر اقران تفوق جست حامد خان بکله که سه پا داشت
از کوهستان کمانون آورده بنظر گذرانید فیض الله خان از مراد آباد آمده ملازمت نمود چون مهابتخان
اغماض نظر از تنبیه افاغنه نموده کیفران فیه باغیه را آماده نشد ما بخیر و شما بسلامت گویان کابل رفت
آن معنی موافق مزاج مقدس نیامد هفدهم شعبان شجاعت خان بسرزنش و مالش بدگوهران فتنه رای
آشوب گرا با فوجی گران و جمعی با ساز و سامان رخصت یافت و بعنایت خلعت خاصه و جیغه پرخانه سنگ یشم
مرصع و اسپ عربی با ساز طلا و اضافه پانصدی پانصد سوار سربلند گردید سزاوار خان بنیابت توپخانه
و خدمتگار خان بنیابت قلعداری و دربار خان بنیابت غسلخانه مقرر گردیدند و همراهیانش بعنایت
خلاع و شمشیر و اسپ و اضافه کام دل برگرفتند آغاز سال هفدهم از سنین دولت عالمگیری مطابق
یکهزار و هشتاد و چهارم هجری نبوی ص رویت غره رمضان برکات نشان زرنگار عنوان عید بهجت توامان
بهزاران فرخی و بهروزی بر در دولت کاشانه خدیو عالم آرا غلغله شادمانی بلند نمود عالمیان را بگونه
گونه دریافت کامیابی و کامرانی امیدمند فرمود خداوند حقیقت گرای حق پژوه شهر کرامت بهر را بزیب
معموری روز و شب آراستند کارفرمایان پیشگاه آسمان شکوه ایوان خلافت و شاه نشین سلطنت را
از بستن ازین نگارخانه چین گردانیدند صباح عید دلنواز ساخت مصلی بفر قدوم مبارک تارک سپهر

رسانید

رسانید و دست نوال سر پیرای حشمت بلند گردید سر آرزوها پست شد اکابر و اصاغر بانواع نوازش
جواهر و اضافه و خلاع و اسپ و فیل چهره رای کامرانی شدند گرامی قدر بادشاهزادها و برگزیده امرا
بدرجه پیمایی پیشکش ها منت پذیر طالع خودها گردیدند اسعاد توفیق و امداد بخت قوام الدین صدر قلمرو
ایران برادر خلیفه سلطان وزیر صایب تدبیر فرمان روای آن ممالک را زمام گرفته بدار النعم هندوستان
فسحت نشان آورد ششم شوال پیشانی زمانی بر زمین کیوان تزئین ملازمت سوده باشراقات مراحم
و لمعات مکارم بادشاه غریب نواز قدر بخش نورانی نمود بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهول
کتاره و علاقه مروارید و شمشیر با ساز طلا و سپر با گل مرصع و عصای کلکی یشم و ده هزار روپیه نقد بمنصب
سه هزاری و پانصد سوار و خطاب خانی بتدریج سرمایه اندوز مباهات و صدر الدین پسرش بتافتن خلعت
و شمشیر با ساز طلا و بمنصب هفتصدی یکصد سوار عزت اندوخت میر ابراهیم ولد شیخ میر سعادت اندوز زیارت
مکه معظمه زادها الله شرفا شده بطواف آستان معلی و بحالی منصب هزار و پانصدی هزار سوار سربلند
گردید حکیم صالح خان بساط در نوردید خلاع ماتمی بحکیم محسن و دیگر پسران و اقرباش مرحمت شد از انتقال او
محمد علیخان پسر تقرب خان بداروغگی کرکراقخانه مقرر گردید میر عبد الرحمن ولد اسلام خان مرحوم بحجابت حیدرآباد
مرخص گردید دهم ذی الحجه مراسم واجب الادا رفتن بمصلا جهت ادای دوگانه عید اضحی و اضحیه بجا آمد سفر و
بردن شجاعت خان در مغاک هلاک و سر برافراشتن رایات جهان گشا جانب حسن ابدال باوج
سماک بمسامع حقایق مجامع رسید هژدهم ذی القعده شجاعت خان از کندآب گذشته باراده عبور از کوتل
کهر به لشکر آراست افاغنه که در کمین فرصت بودند در تنگی کوه سر راه بر او تنگ گرفتند هر چند مبارزان او بزخمهای
سخت نمودند و بهادران در کوششهای فراوان تقصیر نکردند چون تقدیر خواست جهانی بمغاک نیستی فرو رود
نتوانست چیرگی یافت در اثنای زد و خورد کالای زندگانی او یغمائی شد به پیشاور برگشتند خاقان بنده
پرور را از رفتن چنین بنده خاص اخلاصمند و برهم خوردن فوج و دل شکستگی لشکریان خاطر متنفر گردید و
بتوجه اقدس بانتهاض الویه جهان گشا بدان مرز تصمیم یافت شانزدهم محرم محترم رایات اقبال سمت
حسن ابدال ارتفاع پذیرفت همت خان بخدمت بداروغگی غسلخانه و صف شکن خان بداروغگی توپخانه از انتقال
شجاعت خان سرافرازی یافتند صفی خان ناظم اکبرآباد بنظم صوبه دار الخلافه شاه جهان آباد مقرر شد صوبه داری

اکبرآباد ضمیمه قلعداری بمعتمد خان تفویض یافت فیض الله خان خلعت انصراف یافته بمرادآباد شتافت
اهتمام خان داروغه عمارت و دیگر متصدیان دار الخلافه بخدمات متعلقه رخصت یافتند قوام الدین خان
با پسرش مامور گردید که بعد انقضای دو ماه خود را برکاب سعادت رساند شیخ عبد العزیز فوجدار چکله سرهند
دلاور خان خطاب یافت حکم شد سربلند خان با جمعیت دو هزار و پانصد سوار و مردم توپخانه براه دامن
کوه قطع منازل کند نامدار خان مورد عتاب بر طرفی منصب شد بسالانه چهل هزار روپیه موظف گردید محمد
صالح پسر فدائیخان خطاب خانی و رخصت نزد پدر یافت رحمتخان بیوتات جهت سربراهی عرس حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم برفتن لاهور مامور شد میر خان ولد خلیل الله خان ازینکه خدمت
فوجداری ایرج قبول نکرد از منصب برطرف شد اسمعیل بیوت زمیندار نواح ملتان بیست نهم ربیع
الاول رخصت وطن یافت بخطاب خانی و اسپ ممتاز اقران شد افتخار خان و عقیدت خان بکومک
فدائیخان بیساق جمون رخصت شد راجه عنایت الله زمیندار راجور خلعت رخصت یافت هژدهم
ربیع الاول بخشی سربلند خان با بدیع سلطان و ناصر خان و جمعیت شایسته به پشاور رخصت یافت
بیستم مهاراجه جسونت سنگه تهانه دار جمرود در منزل راول پنڈی متعلقه خویش پیش آمد خاک آستان
معلی صندل پیشانی نموده ممنون بخت میمون خود گردید خلعت خاصه و اوربسی قیمت هفت هزار روپیه
مرحمت شد و وقت رخصت بمحال متعلقه خدمت بعطای خلعت و شمشیر با ساز مرصع و فیل با تلایر
فرق عزت بلند کرد دوم ربیع الاول دولتخانه حسن ابدال را از فیض نزول فروغ میمنت بخشیده حکایتی
شیرین غرایب تضمین از حسن اخلاق و لطف اشفاق ممدوح آفاق نایب نبیل رزاق علی الاطلاق
مینویسد بعد دو سه روز که باغ حسن ابدال بورود کرامت آمود بهشتی درخت دولت و افضال بهارستان
اقبال بود کسان راقم بطریق شکوه وانمودند که زیر دیوار دولتخانه بادشاهی پیره زالی آب آسیا دارد
و گردش او از آبیست که از باغ بیرون آمده بناله می پیوندد چون آن مکان متعلق اهتمام عمله نظارت است
بدست کشی راه آب بند کرده اند هم مردم را از دست خوشی آرد درماندگی رو داده و هم در تحصیل روزی
پیره زال تعطیل افتاده بنده بی قصدی این حرف بخدمت خان توفیق نشان بختاور خان نقل کرده
ایشان که بحضور پرنور رفتند معروض جناب اقدس نمودند بر زبان شفقت ترجمان نمونه رحمت رحمان

گذشت

گذشت خود بروید راه بگشائید و قدغن نمائید که کسی متعرض احوال پیرزال نگردد بموجب حکم بعمل آوردند
شب که پس از مرور یک و نیم پاس خان بخانه آمد و حضرت بر خاصه نشستند دو قاب طعام و پنج اشرفی بشیخ
ابو الخیر ولد عمده کرام شیخ نظام که او هم از باریابان بود حواله نموده فرمودند پیش بختاور خان برو مسکن
پیره زال میدانسته باشد دلالت خواهد کرد بان ضعیفه سلام ما برسان و معذرت خواه که تو همسایه مائی
و از آمدن ما ترا تصدیعه رسیده بحل کن شیخ نزد خان آمد بعد پرسش و جو پیاده رسید آنست که بر پشته دیگر
دهی واقع است در آنجا کلبه ایست و نصف شب شیخ را نزد کنده پیر را از خواب بیدار کردند مراتب
معذرت و بحلی بجا آمد روز دیگر بدربار خان ناظر حکم شد سواری پالکی فرستاده بطلبند بمحل بفرستند
او که در تمام عمر نام پالکی نشنیده پالکی و بانس نقره کی دیده آوردند حضرت تفتیش حالت او فرمودند
عرض نمود دو دختر ناکتخدا و دو پسر برهنه سر و پا دارد شوهرش نیز زنده است دو صد روپیه عنایت
کردند دو شب در محل بود آن مردم را عجوبه بدست آمد نقد و زیور و لباس از همگنان یافت چون از
کسی شنیده باشد اینکس تقریب او بخدمت بختاور خان نموده بود پیش تنبوی من ایستاده دوشاله بر
دوش پیشواز دامن کناری دارد بر دامنی بادله بر سر شلوار کمخا در یا دامن پر از اشرفی و روپیه و زیور
طلا با روی صد جا خم یافته و چشم رمد دیده گفتیم کیستی گفت من آنم که بدلالت تو و خان تو باین دولت
رسیدم گفتم مبارکت باد نزد خان بردم ایشان هم رعایتی کردند بعد دو سه روز دیگر حکم شد او را با دختران
بیارید خواجه سرایان پالکیها بردند و آوردند این مرتبه یکهزار روپیه کنیان دان مرحمت شد مردم محل
دو چند اول نقد و زیور و انواع پوشاک دادند و آب آسیای دیگر در آن نواحی انعام شد ناظر مامور
گردید اسناد معافی محصول و عدم مزاحمت از جمیع ممنوعات درست کرده باو رساند حکیم سنجاک
بموجب حکم بمداوای چشم بخانه او میرفت بعد از آن بخانه بادشاهزاده محمد سلطان و محمد معظم و محمد اعظم
و محمد اکبر و اسد خان پلنگ پوش بردند از دولتمندان معتبر معزز گردید دختران کتخدا کرد پسران عریان جلهای
زرباف پوشیدند شوهرش توان و تاب شباب بهم رسانیده بشیخی و پیشوائی ده نشینان نام برآورد لبیب
الشباب یعود کلامی است بی ریب اما بیقین مشاهده شد که این عجوزه زلیخا نام بدولت یوسف زمان
جوان گردید بی مبالغه کنجلک دبه نم یافته روی او برطرف شده درخشندگی پیدا کرد و دیده رمد کشیده

او را و ثنائی بذ برفت آری ثروت مندان نشایند فرموده اند که از بید و لبنان یکی بر چون تیر
سر ادر کوی صاحبدولتان کمتر اغر خان با نصر تخان و میرزا سلطان و جمعیت با ساز و سامان تنبیه
افاغنه جمرود و خیبر رخصت یافت رای العلجند را بتشخیص مقدمات خالصه صوبه کابل فرستادند و رای
ممالک کشای بران قرار گرفت که بادشاهزاده طفر یاور محمد اکبر و عمده اخلاص پیشکان اسد خان براه
کوهات بکابل شتابند بیست چهارم جمادی الاخره بادشاهزاده بعطای خلعت خاصه و کلغی مرصع
و شمشیر و سپر مرصع و پنجاه سر اسپ عربی و عراقی و کوهی و ترکی و فیل با ساز نقره کامیاب
گشتند اسد خان بموهبت خلعت شمشیر اسپ و فیل سر افراز شد شهامتخان و عزت خان و سید
منصور خان و مبارز خان و سیادت خان و مفتخر خان و سر افراز خان و کامیاب خان و محمد اسمعیل
پسر اسد خان و عنایت خان و مفاخر خان و بهرمند خان و حیات بیک و دلیر ولد بهادر خان
و کنور کرن سنگه ولد راجه رام سنگه دیگر خانه زادان بعض بخدمات و بعض بعنایتی مقرر گشته هر
کدام بمواهب خلعت و شمشیر و اسپ و خطاب رایه و مقام سر افرازی یافتند بهفتم رجب فدائیخان از تغیر
مهابتخان بخدمت صوبه داری کابل خلعت فاخره اعزاز نصیبی بوشید و فوجی شایان مصالح فراوان
بالاوتعین یافت و بوساطت بخشی او خان مستر شد گردید هر گاه فوج یکوتل در آید اول فوج هراول
گذشته آنطرف مقام کند روز دیگر مردم بهیر و فوج غول یکه بزند چند اول اینطرف مقام کند اگر برای
فوج برانغار راه نباشد همراه فوج هراول رود و فوج جریعار با فوج چند اول عبور نماید بدینقسم
شعبان مهابتخان با بستانبوس معلی شرف اندوخت و بتلبسه پیرسنگه بندیله بیتهلداس کور
رخصت شد شیخ عبد العزیز داروغه عرضمکرر تا این ایام بمنصب بیصدی و صد سوار رسیده بود ایام از فوطه
تدبیر کارش پریشان معاشی کشیده با وجود رعایتهای جاگیر چند انعامات نقد از پریشانی نمی آید
و در تمشیت خدمت و آمد و رفت دربار که از مستوجبات بندگیست تعلل می ورزید و همانا مناسب بین
که ازین پایه و حالت برنیاید بد بر یاد آنکس که جان میکند هم آنکس که در گورکان میکند کس از
روزی خویش در نکذرد باندازه خویش روزی خورد در خوست که چندی بدار السلطنه لاهور رود
آیه صدق پیرایه و لا تجعل یدک مغلولة الی عنقک و لا تبسطها کل البسط اویزه

اول

گوش او فرموده بخلعت خاصه مغرز نمودند و حکم شد لطف الله خان نایب او مردم را از نظر بگذراند
بختاور خان افاده غایبانه بدستخط والا میرسانید باشندان مجموعه فضل و هنر بعد رسیدن بدار السلطنه
لاهور این غزل به بختاور خان نوشته بود غزل ز دردل چه بنویسم که جوش بیتابیست ز شوق
جان چه بنگارم که نامه بیتابیست شب فراق خیالی که رخت خون دلم که تار اشک کلابی و
دیده عنابیست چگونه شرح دهم حال دل که بیتابم ز بیدلی نخشد دل کتان مهتابی است
نشسته درین بحر تا خدا چه کند یکسبتی که زیک قطره اب کے دابی است نمی صورت راز
دلم نهان عزت که دیده صفحه تصویر رنگ بیخوابی است اغاز سال هژدهم از جلوس میمنت
پیرای عالمگیری مطابق سنه یکهزار هشتاد و پنج هجری درین اوقات فرخنده ساعات هلال صیام
بسان مهر مبارکی انتظام بسپهر انجامی که پرتو جمال عالمیان افکند خدیو دین و پرستار سعادت اما را
بصوم نهار و احیای لیل و نهار زیب انجام بخشید مشاهده غره شوال بهجت اشتمال نور افزای دیده
منتظران کامیابی گردید و خجسته بزم بخش فراوان زیبائی بدستور معهود منعقد شد پیشکشهای
پسندیده از نظر انور گذشت بخت یاوران بارگاه سلطنت و بهره یابان پیشگاه عظمت بانواع تواضع
و اصناف بخشش و امان امانی و امال بر آمودند فروغ پیشانی مجد و احسان بادشاهزاده محمد سلطان منصب
بیست هزاری و هزار سوار و موهبت خلعت با نیمه استین و مالای مروارید و کلغی و زیر لعل قیمت چهارده
هزار روپیه و صد هزار نقد و دو سر اسپ یکی با ساز مینا و طلا و دو زنجیر فیل با ساز نقره و نقاره و طوغ
و علم مورد مراحم گشتند نسر و بوستان جلال شاهزاده محمد معظم بعطای خلعت و مالای مروارید و کلغی
او زیر لعل و طره مرصع و پنجلک و سه نقد مایه مباهات اندوختند نظر از دامان هیبت بادشاهزاده
محمد اعظم قامت بختیاری بمرحمت خلعت با نیمه استین برافراستند بادشاهزاده والاگهر محمد اکبر
خلعته با نیمه استین عز ارسال یافت سلطان معز الدین خلعت با نیمه استین سلطان محمد عظیم خلعته
هر کدام را منصب سیصد هزاری و هزار سوار و طوغ و علم و نقاره مرحمت شد رانا راج سنگه
مرزبان اودیپور بارسال خلعت خاصه و جدهر مرصع و فرمان عنایت عنوان بهر اعتبار یکیوان
رسانید مهاراجه جسونت سنگه بارسال خلعت خاصه مفتخر شد همت خان و اشرف خان خانسامان و

صد الصد و سید رضو یخان و سید مرتضی خان تربیت خان و صف شکنخان و خرد بزرک لسباط بوسیان بمرحمت
خلاع فرق افتخار بلند کردید بخشی الملک سر بلند خان باضافه پانصدی چار هزاری دو هزار و پانصد سوار
میر خان بعد برطرفی بخطاب امیر خان چار هزاری سه هزار سوار قوام الدین خان باضافه پانصد سه هزار و پانصد
سوار کامکار خان و محمد علیخان هر کدام باضافه پانصدی دو هزاری پانصد سوار خواجه شاه بخطاب
شیر افگنخان و کمال الدین ولد دلیر خان و باقر خان هر کدام باضافه دو صدی هزاری هفصد سوار سرافرازی
یافتند قابلخان برهان الدین برادر زاده فاضلخان مرحوم بخطاب اعتماد خان اعتبار یافت محمد
شریف منشی داروغه داک و دارالانشا برادر ابوالفتح قابلخان قدیمی و الاشاهی بلحاظ مناسبتها
بخطاب مذکور و باضافه صدی معزز گردید نجابت و خان از اصل و اضافه بار فقای منصب هزاری دو
صد و پنجاه سوار انتخاب رشته سید علی حاجب شریف مکه معظمه زادها الله شرفا و محمد امین سلام رسان
خلعت رخصت و پنجهزار روپیه یافتند قدوه خواجه های جویبار خواجه محمد یعقوب که بمنصب شش هزاری
داماد ی نذر محمد خان والی بلخ نمورد فراوان مراحم خدیو قدردان بهمت لعنایت ده هزار روپیه اغراز
اندوخت حکم شد سر رهمراه ببلغ نجابه خواجه میر سید باشد دلیر خان بغر بسباط بوسی اغراز یافته
از تغیر عابد خان خلعت نظم صوبه ملتان بوشید حسین بیکجان داماد علیمردان خان بفوجداری جونپور
رخصت شد پرتهی سنگه زمیندار جمون بالو دیخان بیاق کابل معین گردید محمد وفا ولد عبد الله خان
مرحوم بهتانه داری گذر لیشی و کوتاث خلعت رخصت یافت از عرضه داشت بهرام دوزخام بسران
مهابتخان معروض نارکاه والا گردید که او در مقام امن اباد جهارم شوال یامن اباد اخر شتافته میدانی
الیها بطلب حضور معزز و مطمئن گردیدند لکهو کس حالا لنگر را بدرگاه خلایق پناه آمد بیافت منصب
هفتصدی پانصد سوار طالعش یاوری کرد مختشخان میر ابراهیم بسر کلان شجیع بفوجداری لشکر کوتاه از
تغیر ملتفتخان سرافراز شد خلعت و علم و اسپ با بساز طلا یافت بیست و دوم ذی الحجه عابد خان بعد تغیر
خدمت ملتان بدولت زمین بوس سید میر عباس برادر سید سلطان گردن بلائی خویش حافظ محمد امین خان
که رخصت وطن درخواست نموده بموهبت خلعت و انعام دو هزار روپیه مباهی شد اورنگ خواجه جواغاسی
هنگام رخصت بجاگیر اخلعت و جیغه مرصع و فیل ده هزار روپیه یافت خواجه محمد طاهر نقشبندی بر خواجه صالح

خویش مراد بخشی در خلوت رخصت وطن یافته بانعام پانصد مهر کامدار گردانید سنگه کوالیری
بعطای خلعت و جمدهر مرصع و اسپ با ساز طلا برافزان ممتاز شد و بتهانه داری مقرر گشت و فرمان
رفت و هزار پانصد پیاده کوهی باجو دیبر دغنا یتخان بفوجداری خیراباد از تغیر مجاهد خان سرافراز شد
نهم ربیع الاول صف شکنخان بسباط هستی در نوردید ملتفتخان از انتقال او بداروغگی توپخانه غایبانه ممتاز
شد خلعت مصحوب گرز بردار مرسل گردید چون خانجهان بهادر سیوای شقی را بتاختهای متواتر و یلغار مکرر
مغلوب و منکوب نموده و در سرزنش و مالش دیگر بسرکشان ولایت دکن مساعی موفور بتقدیم رسانیده
و پیشکش از دنیا داران بیجاپور وحیدا باد بتحصیل درآورده مرا گجهور مرسل داشته در جلدوی کارها
دستگیرانه و جایزه نیکوخدمتیهای بایسته عنایت خدیو قدردان بنده نواز بیست و سوم ربیع الاخره
آنعده پیش قدمان معرکه رزم و پیرخاش را بخطاب خانجهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش نام اوری
و باضافه هزاری ذات از اصل و اضافه هفت هزاری هفت هزار سوار و انعام یک کرور دام بر
امثال و اقران سری و سرداری بخشیده محمد صالح فرستاده او را که خزانه نقد و اسپان و فیلان پیشکش آورده
بود دیر حمت خلعت و هر مانش را بانعام یکهزار روپیه مغرز و مویا عمده ممالک و پیرانش خلاع فاخره
و اضافهای نمایان و خطابهای شایان و فرمان غنوان مصحوب مجد میرک گرز بردار مرسل گشت و بالتماس
ابن رکن السلطنه سبهاپسر سیوا بعطای منصب شش هزاری شش هزار سوار و هشتاد لک دام انعام
و نقاره و علم سرافراز شد خلعت و فرمان مصحوب گرز بردار مذکور نیز عز اصدار یافت اشرف خان سنان
صدر جلیل القدر رضویخان را از انعام برادرش برداشته آورد خلعت تعزیت و رخصت دارالخلافه یافت
نهم جمادی الاولی بهادر شاهزاده محمد اعظم بقدوم مولود مسعود مسرور شدند سکندر خان موسوم گردید به
بادشاهزاده خلعت و بسلطان مالای مروارید بجهان زیب بانو بیگم ده هزار روپیه مرحمت گردید بهر آله
زری که بمکه معظمه و مدینه منوره زادهما الله شرفا رارسال افتاد می پذیرد ان سال عابد خان بسعادت یاوری
میر حاج مقرر شد خلعت خصوصیت پوشیده قاضی القضات قاضی عبد الوهاب بسبب استیلای مرض رفتن
دارالخلافه فخار کردید و سید علی اکبر قاضی دارالسلطنت بنیابت مامور شد عبد الله خان کاشغری که در
دارالخلافه بمیامن اعطاف خدیو مهربان بفراغ بال و رفاه حال معیشت میکرد دوم شعبان مراحل زندگی

بسر آور دناصر خان و دیگر اولتا بش بعنایت خلاع از مانم تر آمدند بیت و بخشم معروض گردید که عبد الله قطب الملک
دنیا دار حیدر آباد درخت هستی در نورد ید ابو الحسن ادرزاده و داماد او بر مسند پایه اندوزی ریاست نشست
نامدار خان بجای منصب چهار هزاری دو هزار سوار صوبه داری اوده از تغیر سادات خان مورد الطاف
گردید مختار بیک سیومی پسر اسلام خان که با متعلقان خانمذکور باو جین سپفایبانه بمنصب سیصدی دو صد
سوار سر افراز شد امانت خان از خدمت بخشی گری خالصه استعفا نموده بخدمت حراست دار السلطنه
لاهور سر افرازی حاصل کرد کفایت خان بخشی گری فتر تن بخدمت بخشی گری خالصه نیز بامور شد خانزمان
ولد اعظم خان حوم بانتظام صوبه برار از اصل و اضافه بمنصب پنجهزاری سه هزار سوار افتخار یافت ابو الحسن
دنیا دار حیدر آباد بارسال پیشکش نقد و پنج جواهر و فیل مصحوب قوام الدین حاجب اعزاز یافت موعی الیه
وقت ملازمت رخصت خلعت یافت روح الله خان بجای منصب هزار و پانصدی چهار صد سوار فوجداری
سهارنپور منظور نظر عنایت شد مکرمخان با برادر خود شمشیر خان محمد یعقوب خان با فوجی شایسته مامور گردید
که از سمت کوتاخاوس بتنبیه فاغنه پردازد بیست و هفتم ربیع الاول بعرض رسید که او مکرر با غنیم نبرد
ارا سنده که اکثر مواطن آنها را تاراج کرده اسیر اور در روزی شورش انگیزان اول خود را اندک مجتمع دارگردیده از
انها شمار بر نداشته بی مهابا خود را بر غنیم میزند بخت فیروزی میکرد دسپس دو فوج نامعدود که در دو طرف
کمر کوه پنهان بودند بر و حمله اور میشوند فراوان کوشش نظهور میرساند شمشیر خان و میر عزیز الله اما دست جمعیت
بجنبش رگ غیرت ثبات پای میکنند مردانه شربت شهادت دایین میشوند و جمعی کثیر کثیر با هر دو
رفیق میشوند و اکثر سوار و پیاده از بی آبی در هیچ طرف راه بنایی بیابان مرگ میگردند شکست فاحش
رو میدهد مصیبتی سخت بر خرد و بزرگ میگذرد مکرمخان بازندگی نصیبان دیگر براهنمائی و اقفان ایمن
خود را بغر نخان تهانه دار باجور میرساند موعی الیه که همیشه سر کوب افاغنه بوده با برادری خود با بستقبال
در انجا بسر می برد قدوم انحاعه را گرامی داشته بانواع موافقت و دلداری پیش آمد خاقان خانه زاد انوار
بکار آمدن کار طلبان خصوص شمشیر خان جوان سبب تاثر گردید خدمتگاری عزت خان مستحسن افتاد حکم شد
مکرمخان بزمین بوسی کامیده بمنشی خان فرمان تسلی عنوان با خلعت با تمی عز اصدار یافت سلخ ربیع الاول
بخشی الممالک سربلند خان با فوجی گران و مصالح شایان مجموعه هزار سوار بکفایت مهم ان شورانگیزان

دستوری

دستوری یافت اغر خان بهتانه داری حکد بلک هزبر خان بهتانه داری جلال اباد قراق خان بتهانه
داری لمغانات الهداد خان بتهانه داری غریب خانه سهرا ولد کرشناسیف بغو جداری دانکلی خنجر خان
بغو جداری بنکشات سر افرازی یافتند حکم شد سیف خاک را مغل اباد و مارا رک را فتح اباد مینوشته
باشند سوانح بکار فوج فدائیخان معروض داشت که خانمذکور هفدهم شهر ربیع الاخره از پیش تو لاق
روانه کابل شد چون ایشان بتهامت دتار یا جو دلصرت نشستان در دفع افغانان از مرتب تاخت و
تاراج و تخریب مساکن و مواطن غاصبان چنانکه ممکن بود مساعی جمیله بفعل اورده نیکو خدمتهائی مقرو
تحسین و افرین گشت و باقتضای کرامت و افضال از پیشگاه عظمت و جلال بخطاب اعظم خان کوکه مفتخر
و محترم گشته رایات افتخار باوج بلند نامی افراخت چهاردهم جمادی الاخره معروض گردید هزبر خان
تهانه دار حکد بلک با افاغنه مقابل افتاد خود و پسر و دیگر بندهای بادشاهی بکار آمدند عبید الله خنجر خان
تهانه دار باریک اب سر خاب تهانه که نشسته رفت بسیاری از همراهان اسیر و قتل شدند نهم شعبان از
عرضداشت میر خان بعرض رسید عالم و اسمعیل و دیگر افغانان بشورش انگیزی شاه جهان بو یکاونت کوله
بعد از استیلای افواج بادشاهی که به پناه قلعه در آمده بودند دستگیر شدند با ابراهیم خان که از انجمله
میر سد روانه حضور لامع النور میکنند نجابت خان بموجب حکم خداوند حق پرست حقایق آگاه از منجمان نامدار
بادشاهزاده ها چلکا کرفت که سال نو اختراع تقویم نمایند و چهارین مضمون نصوبجات احکام رفت
در چاه حویلی محمد شفیع میر سامان بادشاهزاده محمد سلطان دلو قرو افتاد دو کس بهیم که برای اوردن
در امدند مردند سیومی که در آمد از نیمه راه فریاد برآورد که مرا برآرید بعد از بیهوشی ساعتی سر بر آورد و گفت
بلائی سیاه در قعر چاه بنظر من در آمد مرا یاوزیلند مهیب میگوید بجرامی اینی بر و از و قایع دار الخلافه عرض
رسید که نواب قدسیه پرهز بانو بیکم خواهر عالیحضرت از بطن قندهاری محل صبیه مرزا حسین صفوی که بحسب
عمر از جمیع فرزندان اعلیحضرت کلان بود بدخانی سرا پا درد کرده در جوار رحمت اسود صفهان ناظم و جمیع
مقتدیان صوبه بخشش مرحومه را بباغی که معمار توفیق ان مغفوره احداث نموده بود رسانیدند اغاز سال ۱۹
نورد هم از سنین دولت قرین عالمگیری مطابق سنه یکهزار و هشتاد و شش هجری نبوی صلی الله علیه و اله
شمه ایوان فیض و احسان غره شهر رمضان سعادت توامان از منظر افق جهانی نورانی را جلوه طلوع داد

ارباب ایمان خاصه کعبه اصحاب ایقان خداوند عالمیان مقدمش گرامی داشته برضاجوئی و خاطرداری
آن صنف واجب التکریم پرداختند یعنی شبانه روز بتقدیم عبادات و ادخار حسنات در ساختند روز
عشرت اندوز عید بزم جشن جهان افروز بآئین دلنشین آراستگی یافت فروزنده کوکب فلک سلطنت
بادشاهزادها و سلاطین و با جمعهم خرد و بزرگ نوئین بزینت بخشی خلاع قامت افتخار خود را زیب
دوبالائی دادند سیفخان فقیر الله ولد تربیتخان بعنایت بحالی خطاب و خلعت خاصه و شمشیر و منصب از گوشه
انزوا برآمد ابو المحمد نواسه ابراهیم عادلخان پسر بحترخان که اکتساب علمی هم زیور حال اوست به بختاوری
از بیجاپور آمده ناصیه عبودیت بسجود قدسی آستان منور نمود بموهبت خلعت ممتاز گردید و بتدریج
بمنصب سه هزاری دو هزار سوار خطاب خانی و انعام بیست هزار روپیه درجه بیمای اکرام شد و برادران
و پسرانش بمناصب درخور اعزاز یافتند نهم امیرخان از بهار آمده بشرف زمین بوس رسید تربیتخان
از تغیر او منصوب شد بیست و پنجم شیخ نظام بابی بهوپ دی دختر راجه کشتوار را بپادشاهزاده محمد
سلطان عقد بست مراجعت موکب جهانستان از حسن ابدال جانب دار الخلافه نزهت توامان
پانزدهم شوال خیر مآل بفرخی و فیروزی از حسن ابدال کوچ شد نخستین منزل کاله باغ بفروغ نزول قدسی
نورستان اقبال شد اکثر منازل بشغل نشاط افزای شکار طی میکردند یازدهم ذی القعده باغ فیض بخش واقعه
دار السلطنه بورود نضارت آمود نمودار خلد برین گردید امانتخان حارس بملازمت افتخار یافت چون
چون قاضی عبد الوهاب که بقضای دار الخلافه مامور بود موجب طلب بحضور فیض ظهور رسیده از انتقال پدر
جلیل القدر خدمت قضای لشکر معلی معزز و مقرر گردید قدوة الافاضل مولوی عبد الله سیالکوتی پسر ملا
عبد الحکیم مرحوم که فقر را با فضل همنشین دارد و مکارم اخلاق را با محامد آداب قرین تا حال بملاقات
تمام جناب خلاصه مکونات خرسندی نیندوخته بود از حسن ابدال احکام شوق پیام بنام آن باعزاز تمام
رفته بود که بعد تشریف شریف بلاهور از وطن بدانجا بیاید مولوی پیش از ورود لشکر دو سه روز بلاهور
رسید و چند مرتبه بادراک صحبت فیض خاصیت احتظاظ اندوز گردید خلعت و دو صد مهر و ماده فیل
یافته و باعزاز و احترام بمسکنش مرخص شد یکه تازخان که بسفارت بلخ رفته بود بعد مرور چار سال به
استلام عتبه سپهر احتشام و مرحمت خلعت جبهه بندگی نورانی نمود پیشکش او یازده اسپ و جنس پوستین

وکارد

وکارد بنظر گذشت ملا محمد طاهر برادر سر آمد فضلا ملا عوض وجیه فرستاده خان ابهت دودمان سبحانقلیخان
همراه یکه تازخان آمده بملازمت و خلعت و انعام هفت هزار روپیه شرف اندوخت لطف الله خان
از تغیر فضل الله خان داروغه فیلخانه شد ترکتازخان خلعت و اسپ و ترکش با قربان یافته برفتن
کابل مامور گردید چهارم ذی الحجه فروغ جبهه مجد و کرم بادشاهزاده محمد اعظم بنظم صوبه دار الامان ملتان
رخصت یافته بانعامات ذیل تحصیل اعزاز نموده خوجه طالب خلعت بخانه ایشان رسانید شمشیر مرصع بکفیضه
اسپ عربی و عراقی دو صد راس و فیل با تلابر و ساز نقره دو زنجیر یک کرور دام انعام سلطان بیدار بخت
خلعت اسپ و فیل بملا محمد طاهر سفیر بلخ چار هزار روپیه و پالکی با فرش و بهمراهانش دو هزار روپیه
مرحمت شد معروض شدن خبر تولد پسر بخانه بادشاهزاده محمد اکبر که خجسته اختر نام یافت مسرت
افزای خاطر خداوند مهر پرور گردید مالای مروارید و کلاه مروارید و پنج تهان پارچه مصحوب خسرو حیله
مرسل گردید دلیرخان خلعت و اسپ و فیل و جمدهر مرصع یافته بساق دکن دستوری یافت غیرتخان
از انتقال حسین بیگخان بفوجداری جونپور رفت ابراهیمخان از بهار آمده بشرف سجده ریزی والا
آستان یافت بیست و چهارم محرم حکم مرحمت شیم عز نفاذ یافت روح الله صحبت یساول خلعت
و خنجر مرصع و فرمان آفرین عنوان فتح مورنگ و صوبه داری اودیسه از تغیر رشید خان و دو کرور دام انعام
برکن السلطنه امیر الامرا برد و بوکیل خلعت مرحمت شد قدوة الفضلا ملا عوض وجیه که منزوی شده بود
بحالی منصب هزاری معزز شد همتخان از تغیر حسن علیخان و صوبه داری اله آباد و مرحمت خلعت و یک لک
روپیه رایات احترام افراشت و عبد الرحیم خان از تغیر او داروغگی غسلخانه و روح الله از تغیر او
اخته بیگی شد سربلند خان که از منصب برطرف شده بود بحالی منصب سربلند گردید داراب خان
از اجمیر آمده ملازمت نمود از تغیر ملتفت خان داروغه توپخانه شد سید احمد خان از تغیر او باجمیر رفت قوام
الدین خان بنظم صوبه کشمیر دستوری یافته بانتظام حال خود پرداخت گرامی گوهر دریای خلافت بادشاهزاده
محمد سلطان بانعام جواهر هفت لک روپیه رنگ عنایت مهر آیت بر رخسار ثروت دوانید بادشاهزاده
محمد معظم طره جهومکه جواهر هزار روپیه و پهونچی مرصع قیمت پنجاه هزار روپیه مرحمت شد عبد الرسولخان
بخدمت قلعداری کلبرگه که درین سال مسخر اولیای دولت شده و حمزه خان بحراست قلعه کلیانی مامور

شدند ایرج خان بفوجداری ایرج پور از تغیر خانزمان و طهماست خان بفوجداری اره پنواره از تغیر معصوم
خان مامور گردیدند معروض ایستادهای حضور گردید اسلامخان ناظم مالوه که بتعیناتی خانجهان بهادر کوکلتاش
مامور شده بود یازدهم ربیع الثانی در عین ترازو نمودن جنگ با غنیم جایی که خانمذکور بسرداری فوج
هراول اقامت داشت قضارا وقت تقسیم آتش در باروت می افتد فیل رم کرده یکراست در فوج غنیم
میرود مخالفان هجوم آورده گرد میکنند و ریسمان عماری می برند بر زمین می افتد او و پسرش علی بیگ خان را
به تیغ بیدریغ ریز ریز میکنند ؎ اجل را سپر کرد و افتاد پیش کشان سوی دام فنا صید خویش
مراحم بادشاهانه افراسیاب خان پسر کلان را باضافه پانصدی پانصد سوار و دو هزار و پانصدی
هزار و پانصد سوار مختار بیک پسر خرد او را باضافه سیصدی دو صد سوار هزاری چارصد سوار بر نواخت
اموال سه لک روپیه بیست هزار اشرفی و جنس دراجین و سولاپور ضبط شده به پسرانش معاف فرمودند
حکم شد مطالبه پدر جواب کنند بیست و ششم رجب اختر برج کامکاری بادشاهزاده محمد اکبر از انتقال
اسلامخان خدمت نظم صوبه مالوا یافته بعطای خلعت خاصه و بالابند سرپیچ لعل و دو سر اسپ عربی
و عراقی با ساز طلا و یکزنجیر فیل عز اختصاص یافتند ملا محمد طاهر سفیر وقت رخصت معاودت
بانعام فیل و ده هزار روپیه عصای مرصع دامن آرزو پر کرد سلطان معز الدین پنجم شعبان ازدواج با دختر
میرزا مکرمخان صفوی انعقاد یافت خلعت با چارقب و بالای مروارید قیمت ده هزار روپیه و سمرنی ده
هزار روپیه و فیل با تلایر مرحمت شد یلنکتوش خان بهادر روز کتخدائی بعنایت خلعت و سرپیچ زمرد و
اسپ با ساز طلا و فیل با ساز نقره سرافرازی یافت سلطان قلی بخطاب خانی و خدمت فوجداری اسلام
اباد متهرا از تغیر مبارز خان میر کل سرافراز گردید دهم شعبان عمده نوئینان اسد خان تفوز عظیم قرینه
خدمت جلیل القدر وزارت اعظم و خلعت خاصه و دوات مرصع کار قیمت پنجهزار روپیه بر تمنای خاطر مظفر
شد هفدهم گرامی گوهر لجه اقبال فروغ جبهه کرامت و افضال بادشاهزاده محمد معظم با جمعی دیگر از امرا و توپخانه
دشمن ربا و سامانی شایسته بیساق کابل رخصت یافتند و بخطاب امتیاز انتساب شاه عالم بهادر خلعت
خاصه با نیمه آستین و جواهر قیمت دو لک روپیه و شمشیر دو قبضه با ساز مرصع و سه سر اسپ شاه پسند عربی
و جهان پیما عراقی با ساز مرصع و ترکی با زین نقاشی و یک لک اشرفی کام دل اندوختند سلطان معز الدین

بموهبت

بموهبت خلعت و کلکی مرصع و اسپ کوه رزم با ساز طلا و شمشیر با ساز مینا و فیل با ساز نقره و ترکش
و کمان با قربان و سلطان عظیم الدین خلعت و کلکی و سرپیچ و سمرنی سلطان دولت افزا لتکن یاقوت و
سلطان خجسته اختر لتکن زمرد مورد مراحم گردیدند امیر خان و سیف خان و راجه رام سنگه و دیگر عمدها بمرحمت
جواهر و خلاع و اسپ مفتخر و مباهی شدند مغلخان از منصب دو هزار و پانصدی هزار و چارصد سوار برطرف شد
محتشم خان فوجداری سهارنپور یافت همتخان از تغیر حسن علیخان بصوبه داری اله اباد شتافت محمد شجاع پسر
قوام الدینخان از ولایت آمده ناصیه بندگی را بسجود قدسی آستان منور کرد بمنصب هزاری سیصد سوار امتیاز
یافت عاقلخان مستعفی منزوی دوازده هزار روپیه مقرر شد ابراهیمخان درخواست ترک منصب نمود یافت
افتخار خان بفوجداری بنگشات نامزد گردید بیست نهم وقت مراجعت از مسجد جامع اثنای فرود آمدن از
کشتی و سوار شدن بر تخت روان واژون بختی از پی پیر مریدان تیغ سنگ دو خشت انداخت یکی بر تخت
رسید بندهای جلو گرفته آوردند حواله کوتوال شد معاودت اردوی کیهان پوی از لاهور جانب دار الخلافه
نوزدهم ذی الحجه از لاهور رایات عالیات جانب دار الخلافه ارتفاع پذیرفت کمال الدین ولد دلیر خان
خطاب خانی یافت دوستدار بانو بیگم جلیله جلیله بادشاهزاده محمد سلطان شانزدهم ذی الحجه در سرای
رستم خان در پرده فنا مختفی شد بیست دوم محرم دولتخانه دار الخلافه به نزول اشرف فروغ گردید بیست دوم
شهر ربیع الاخره راجه رام سنگه از اشام آمده تارک مباهات بسجده آستان معلی آراست مستغیثی در چوک
خاص و عام وقت سواری حضرت بر اسپ چوبی انداخت از چتر مبارک آن طرف افتاد حواله کوتوال شد
قراولان آهوی یکرنگ سفید بنظر گذرانیدند دوازدهم جمادی الاول بخانه سپهر شکوه از بطن هودج آرای
عصمت و عظمت زبدة النسا بیگم پسر متولد شد عالی تبار نام یافت حضرت بدیدن آن نو رسیده بمنزل سپهر
شکوه تشریف فرمودند پنجم جمادی الاخره بادشاهزاده محمد سلطان در آمد دختر اله قلی ولد مراد قلی ککهر سوم
رجب بشرف ازدواج بادشاهزاده محمد اکبر رسید معروض جناب والا گردید محمد حسین پسر خانجهان بهادر در
جنگ قلعه نلدرگ بکار آمد بیست و یکم شعبان بعد مراجعت از مسجد جامع که بر اسپ سوار شدند بی سعادتی
شمشیر علم کرده نزدیک رسید بندهای جلو او را گرفتند زخم کوته بانگشت مکرمخان رسید گرز برداران
خواستند بکشند مظهر رحمت آفریدگار مانع آمدند نیم روپیه مرحمت فرموده بقلعه رنتهنبهور فرستادند بیست هفتم

شعبان ابداری بر زمینهای مسجد جامع نزدیک رسید سیه سلام علیک گفت حکم شد حواله کوتوال نمایند اغاز
جلوس ثانی میمنت مانوس سلطنت عالمگیری مطابق سنه یکهزار و هشتاد و هفت هجری نبوی در چنین هنگام
مبارک فرجام ماه صیام هنوز بهروزی و بهروزی نمود و ابواب قبول و فلاح بر روی عالمیان بگشود قدوه حق طلبان
اورنگ ارای مجد و احسان کشور کشای ایام خاصه از هفدهم روز شب در مسجد غسلخانه تشریف آشتند که همان
مکان نزهت نشان دیوان عدالت شد غره شوال فرخنده فال مصلی مشرف انوار افضال گردید متعاقبی
آرزومندان روزنوق حصول گرفت بادشاهزادهای نامدار و سلاطین عالی تبار دولت ابد بار بدار هیبت
مراحم سایه افزید کار مطرح اعزاز افتخار گردیدند اختر اوج جلال شاه عالم بهادر اصل چهلهزاری ذات و پنجهزار
سوار اضافه پنجهزار کوکب برج اقبال بادشاهزاده محمد اعظم اصل پانزده هزاری نه هزار سوار اضافه پنجهزاری
ذات یلنگتوشخان اصل هزاری پانصدی دویصد سوار اضافه پانصدی دویصد سوار اعتقادخان میر کل بعد طرفی
منصب دو هزاری هزار سوار اجمال شد سید مصطفی ولد سید مرتضی خان پانصدی یکصد سوار منصب یافت غره
شعبان روح الله خان از تغیر اشرفخان بخدمت خانسامانی غرامتیاز یافت یلنگتوشخان از حمالت کاروی
بخود دو پانصدی دویصد سوار کم شد کامکارخان از منصب برطرف گردید اسوه فضلای کرام ملا عوض و حجه جهان قلماق
وداع کرد و وطنش احنک بستاز مصافات سمرقند در خوره درس میرعوض تاشکندی از تمسقان سابق
و فایق مدتی در بلخ بتدریس اشتغال داشت سنه سیزدهم جلوس اعلیحضرت فردوس استان بدرگاه فضلاپناه
رسیده در زمره ملازمان انتظام یافت بخدمت افتای اردو ممتاز بود در عهد مبارک بخدمت احتساب
عسکر معلی ظفر پیکر دست بیجواه هیچکس بحد و کد و شدت و حدت و اهتمام ابنیه فسق و فجور از خدمت
سرانجام نداده است بقیه العمر بدرس مشغول بعز نزد صاحبدلان و رتبه سخنان مقبول بادشاهزاده محمد اعظم
بعزم استان بوس از صوبه ملتان روزی که بنوا باد رسیدند ماه بانو بانوان و خواجه دده و کهره و رکابی اکابلان
سنگ پشیم مرصع از نیشگاه عاطفت بایستان رسانیدند بیت سیوم ذی قعده شرف ملازمت دریافتند جقه
با سرپیچ و دیگر پوشاک خاصه و نه اسپ حمت کردند سلطان بیدار بخت و سکندر شان بعطای دو سرپیچ
قیمت پنجهزار روپیه سربلند شدند بیت چهارم ذی الحجه میرزا بیک ملازم مهین دو حدریاض سلطنت شاه عالم
بهادر عرضه داشت دیگهزار مهر بابت تولد پسر بدرگاه والا رسانید مولود بهمایون موسوم شده سرپیچ مرصع

با بستان و کلاه مرصع و مالای مروارید سلطان مهجور ابن مرسل کشت بیت چهارم محرم امیرخان بتجویز شاه عالم
بهادر از تغیر اعظم خان کوکه بخدمت صوبه داری کابل ایت کامیابی برافراخت بخشی الممالک سربلندخان
دوات سنگ پشیم مرصع عطا شد منوهر داس قلعه دار سولانور هزار روپیه پیشکش عطای خطاب راجگی
قبول کرد مقبول افتاد نوزدهم صفر بادشاهزاده محمد اعظم از تغیر تربیت خان و موهبت خلعت خاصه
و جمدهر و سرپیچ مرصع و کلگی و دوسر اسپ و نیچکور و رام انعام اختصاص یافتند تربیت خان بفوجداری
ترهت و در بهنگه از تغیر هادی خان مامور گردید دانا بخان از تغیر روح الله خان میر توزک اول کرکی قلماق
داروغه گرزبرداران شد سید خان از تغیر افتخارخان بفوجداری بنگش مقرر شد خان زمان بصوبه داری
و قلعداری ظفرآباد بیدر مقرر گردید امداد بخت شاه خان کاشغری را بهند آورد خلعت خاصه و خنجر با دسته
طلا و علاقه مروارید جیغه و سرپیچ مرصع با کل طلا و مادهفیل و پنجهزار روپیه نقد وقت ملازمت تافت بیفت
قاب طعام و سه خوان بان و یکمتر ال با کلی با فوش نخانه بش رسانیدند منصب پنجهزار و پانصدی دویصد سوار
ممتاز شد و کرشن سنگه ولد رام سنگه از کابل آمده ملازمت نمود چهارماهه رخصت وطن و خلعت یافت
عنایت الله ولد سعد الله خان از تغیر محمد محسن بخشی شاگرد پیشه شد و فرمان صوبه داری کشمیر باو بنام جنعلیخان
مصحوب کرتی بردار عز اصدار یافت محمد اسمعیل پسر اسدخان بادختر امیرالامرا شایستهخان کبن خدایی داشت
خلعت و اسپ با ساز ملمع مرحمت شد باعتقادخان مخاطب گردید کلگی و سپراز خود آورده بود دست
مبارکش خنجر نسلطان سپهر شکوه دادند بر سرش بست کامیابخان بفوجداری سهارنپور از تغیر محتشم خان
و او بفوجداری میوات از تغیر فولادخان مقرر شد حامدخان از تغیر سید احمد خان بصوبه داری اجمیر
شتافت خواجه نعمت الله نامه او والی بخارا چار صد روپیه انعام یافت محمد قاسم مقصدی سپندر کهنبایت
از تغیر غیاث الدین خان مقصدی سپندر مبارک پور نوکل حدیقه اقبال بادشاهزاده محمد کامبخش بسعادت
اتمام حفظ کلام الله ملک علام فایز شدند بعنایت خلعت و دو اسپ با ساز طلا سرپیچ مرصع و مالا و سپر با
کل مرصع و ترکش و کمان و قربان مباهی گشتند خانزاد خان از تغیر اله یار خان تهانه دار خرنی و از تغیر او
اله یار خان قلعدار کابل مقرر شد اعظمخان کوکه از تغیر امیرالامرا بنظم عملهٔ صوبه بنگاله غرا اختصاص یافت
خلعت و خنجر مرصع و اسپ با پدمهری با ساز عطا شد عنایت خان خلعت پیشدستی و فرخ حالله از تغیر

حکیم

کفایتخان در برکرد مغلخان بعد برطرفی دو هزاری هزار سوار بحال کردید فضل الله برطرفی بیحالی منصب نعمانی
بنگالا نامزد شد ارتحال مغفرت اشتمال مهین ثمره شجره سلطنت محمد سلطان بریاض جنان
جهان کرچه آرامکاهی خوش است شتابنده را نعل در آتش است ندیده کسی تا ابد زندکی
خدای جهان راست پایندکی از انجا که هر بهاری را خزان دست و کریبان است و در برابر ذره راحت
کوه اندوه نمایان بادشاهزاده را مرض شدید عارض کشت مدتی بستر کزین بیتابی بودند هفتم شوال در
مقام خاص شکار خبر ملالت اثر رسید که صرصر فنا آن نخل برومند مجد و علا را از باغ دنیا برداشته
بحدیقه عقبی نشاند با وجود قوت حوصله حضرت را در سنوح واقعه ناکزیر فرزند رشید پای قرار از جا رفت
دل پرغم و دیده پرنم شد بروح الله خان خانسامان و سیادتخان و عبدالرحیمخان و شیخ نظام و ملا محمد یعقوب
فرمان رفت در جوار روضه اسوه اولیا حضرت قطب الدین قدس الله سره برحمت حق بسپارند و روح پاک آن
مغفور را باتحاف ختمات و بذل خیرات خوشنود دارند ولادتش یکهزار چهل و نه مدت عمر سی و هشت سال
و دو ماه از عرضداشت بادشاهزاده محمد اکبر بعرض رسید بیست و هفتم داخل اجین شدند سلطان عالی تبار
پسر سلطان سپهر شکوه برحمت حق پیوست خلعت ماتمی عطا شد چهارم ذی الحجه اکبرآبادی محل اعلیحضرت
بنهانخانه عدم فرو رفت بخشی الملک سربلندخان حکم شد که تنخواه هشت ماهه موقوف نقدیان شش ماهه
تنخواه می یافته باشند پنجم صفر معروض کردید فضل علیخان که تعین بنگاله شده بود نوکری بزخم جمدهر او را
کشت نهم سکندرشان پسر بادشاهزاده محمد اعظم بساط هستی در نوردید عرضداشت خانجهان بهادر رسید قلعه
نلدرک بیست و یکم ربیع الاول بتصرف اولیای دولت در آمد هفدهم شهر ربیع الاخره سلطان مسعود پسر
سلطان محمود مرحوم مسافر ملک بقا شد از واقعه اجین بعرض رسید کشن سنکه هادا بملازمت بادشاهزاده
محمد اکبر آمده هنکام خلعت پوشیدن با کسان بادشاهزاده کفت و کو شد و جمدهر در شکم خورده بجهنم سرا رفت
چهار خدمتکار او پانزده نفر را کشتند و کشته شدند بادشاهزاده محمد اعظم چاردهم جمادی الاخره به پتنه رسیدند
و شاه عالم بهادر بیست و پنجم داخل شدند قطب الدینخان و راجه اندرمن بوندیله بعالم دیکر رفتند بعبدالرحمان
خان بخشی و واقعه نویس دکن حکم والا صادر کردید که خانجهان بهادر طلب حضور شده تا رسیدن صوبه دار
دلیرخان بخبرداری مامور کردند مهمات انجا بصوابدید او تقدیم یابد جمدة الملک اسد خان با لشکر فراوان

وسامان

وسامان شایان نهضت دکن رخصت شده آغاز سال بیست و یکم از سنین آیه قرین عالمگیری مطابق
سنه یکهزار و هشتاد و هشت هجری نبوی ص مهر انکیز و صبح دلاویز شام ماه صیام بهروزی انتظام از مطلع فیوضات
خالق انام سر برزد خورشید جلال و جمال الهی تمام شهر را به نیکبختی و به سرانجامی زیب اختتام بخشیدند سیزدهم
رمضان بادشاهزاده محمد اکبر از اجین رسیده بجبهه سائی ملازمت سعادت اندوز رسیدند خلعت با نیمه
آستین و بالابند و پنج اسپ مرحمت کردید روز راحت اندوز عید از مشرق دولتخانه سایه فیض بر ساحت
مصلی افکندند دوم شوال بدستور جشن مبارک باشد سریر آرای دولت شدند برک تنبول و خوشبوئی
بشرف یافتکان حضور موفور السرور تقسیم یافت و اشاره رفت رخت مختصر که برای جشن آراستکی یافته بود
پردازند بخشی الملک صفیخان مخاطب شد ما جشن موقوف کردیم پیشکش امیر الامرا واپس کنید و دیکر نوینان
هم نکذرانند احکام مطالعه بدینکونه شرف نفاذ یافت عود سوز طلا و نقره که در خاص و عام می آوردند بر
دارند بجای دوات نقره اهل قلم دوات چینی و سنک و ملمع به بندند و مبلغ انعام که در خوانچه های نقره می آرند
در سپرها می آورده باشند مردمی که پایجامه شرعی ندارند موزه پوشیده بیایند و در خلعتخانه بجای مغرق
بوته دار بافته کلابتون دوز صرف میشده باشد و کارخانه دو دامی که در چندیری مقرر بود موقوف نمایند
و بجای کتهره نامشروع طلا و نقره کتهره لاجوردی طلا نصب نمایند سوای باغ اغراباد و نولباری و بر
باغات بادشاهی کلزار موسمی نمیکرده باشند و بالاتر از چهارصدی حکم بساختن عمارات مبادرت نکنند
دوم شوال بادشاهزاده محمد کامبخش بعطای منصب هشت هزاری دو هزار سوار و تومن طوغ و علم و نقاره
و سایبان و سی سر اسپ و پانزده زنجیر فیل منظور انظارت عنایت کردید بجمیع بادشاهزادها و امرای حضور
صوبجات خلاع زمستانی مرحمت کردید ابراهیم خان دوازدهم شوال بپوشیدن خلعت صوبه داری کشمیر از
تغیر قوام الدین خان قامت امتیاز برآراست محمد یار خان ولد اعتقاد خان از تغیر خدمتکار خان داروغه
زرکرخانه شد سزاوار خان سزاوار پوشش خلعت و فوجداری قنوج کردید محمد نعیم مشرف اصطبل بخدمت
بخشیکری بادشاهزاده محمد کامبخش اعزاز یافت خواجه بهاء الدین ولد خواجه پارسا نواسه سبحان قلیخان
والی بلخ از ولایت رسیده باعزاز خلعت و چار هزار روپیه نقد و خنجر مرصع معزز شد خوجه خدمتخان از تغیر
اعتقاد خان بیافتن خلعت داروغکی جواهر بازار رنک انبساط بر رو آورد مغلخان از تغیر روح الله خان

اخته بیکی شد منور خان از سوبهکرن بوندیله بفوجداری راتهه مهوبه و جلالپور کهندوت شتافت محمد کاظم
عالمگیر نامه نویس بداروغگی ابتیاعخانه مقرر شد ابی بیگم همشیره نجابت خان والده سربلند خان رو
در نقاب عدم کشید نامدار خان او را بحضور آورد بمرحمت خلعت از ماتم برآمد سیوم ربیع الاول سید مرتضی خان
مسافر ملک جاوید آباد گردید عزیز النسب کریم الحسب بود نور سیادت و شجاعت از پیشانی او می درخشید
سپاه را پیش قرار و بتوزک بسیار میداشت بندگان حضرت پیش از رحلتش بختاور خان را پرسش
احوال فرستادند خان از طرف سید بعرض والا رسانید آرزو داشتم در کار پیر و مرشد جان در بازم
میسر نیامد دیگران زر جواهر میگذرانند من چند جان میگذارم بحمل بکار حضرت بیایند بعد فوت سید اکبر
نوکرانش از منصب هزاری تا چار بیستی در سرکار والا انخراط یافتند و همچنین پیادها نیز در کارخانجات
انسلاک پذیرفتند هم شیخ عبد العزیز رو بخلوتکده بقا آورد دو روز پیشتر بختاور خان راقم را جهة ابلاغ حکم
نزد آن عزیز القدر فرستاد که در استعلاج تعصب نمیباشد اگر راضی باشند از یونانیان هر کرا خواهید بفرستم
و از و مداوا نمایند وقتی که رفتم پهلو بر بستر داشت و مشغول تصنیف بود هر چه میگفت شاگردان رشید همچو
میر هادی و محمد سعید اعجاز و دیگران مینوشتند پس از شنیدن حکم بمود جواب داد که واقعی در استعلاج تعصب
نیست اما مرا بر کتاب دانی این جماعه اعتماد نیست اگر کسی قابل خطاب باشد بسم الله عبد الملک نام شخصی را که
فی الجمله بر کتاب دانی و حدو تجربش و صلاح او اعتماد است برای معالجه اختیار کرده ام و حیات آنقدر امتناع
نیست که برای ابقاء او این همه دست و پا باید زد غوطه خورد نیست در آب از سر گذشت گذشت محرر این
مقولات ببختاور خان گفت بنویس نوشتم بمطالعه قدسی در آورد حضرت بخان مذکور فرمود بر این اعتقاد
نخواهید کرد که سر آمد فضلا چنین گفته مایان را خوفی که هست از عواقب امور است تا در بارگاه کبریا چه پیش
آید لطف الله خان از انتقال آن مرحوم خلعت عرضمکرر پوشید و اشرف خان از تغیر او بواقعه خوانی پرداخت
محمد یار خان داروغه قورخانه از تغیر امام وردی و او فوجدار سهارنپور و محسن خان از تغیر محمد علیخان داروغه
چینی خانه شد بیست و هشتم جمادی الاولی حامد خان بدرگاه والا رسیده بموهبت خلعت تعزیت و داروغگی
خاص چوکی از انتقال پدر درجه اعزاز پیمود افتخار خان از تغیر او باجمیر رفت قوام الدینخان از کشمیر بحضور جنت
نظیر رسیده بنوازش خلعت سرافراز گردید عبد الرحیمخان از تغیر مغلخان اخته بیکی شد لطف الله خان

مورد اعزاز گردید که در قلعه پالکی سوار می آمده باشد وقایع نگار دکن معروض داشت که دلیرخان را با
منازعان کولکنده آویزشی سخت دست داد یک فیل بزخم بان بکار آمد و بفیل سواری خان مذکور زخم تفنگ
رسیده خدمتکاری که عقب خان بر فیل نشسته بود بزخم بان جان در باخت و آتش بان در گریبان خان
افتاد از آب چهاکل فرو نشاند مردم بسیاری از مخالفان بر خاک هلاک افتادند و جمعی کثیر از فوج خان بکار
آمدند جنگ کنان خبر لشکر گرفته شام بخیمه رسید ششم ذی الحجه شاه عالم از کابل آمده بملازمت والا اختصاص
یافتند بانعام خلعت خاصه و جیغه مرصع مباهی شدند سلاطین والا تبار و دیگر امرای متعینه خدمت شاه عالم
بهادر بعنایت خلاع و جواهر مورد اعزاز گردیدند دهم آداب بمصلی رفتن جهت ادای دوگانه عید الضحی و شب اضحیه
بتقدیم رسید بیست و ششم ربیع الاول مقدمه تاخت سیوا بر مونگی بتن معروض گردید واقعه نگار سورتهه نوشت
مادیانی بچه سه پا زائیده پای سیوم متصل سینه است بهر سه پا راه میرود صبیه مراد بخش بازدواج خواجه یعقوب
برادرزاده خواجه صالح نقشبندی در آمد خلعت و اسپ با ساز طلا و جیغه سنگ یشم و چهار هزار روپیه نقد و
ماده فیل مرحمت شد سربلند خان اول بردیودهی نواب قدسیه کریمه الخصایل بیگم صاحب جهة ادای آداب برد
بعد از آن در مسجد اکبرآبادی عقد نکاح شد مهر دو لک روپیه صبیه سلیمان شکوه با خواجه بهاء الدین پسر خواجه
پارسا وصلت یافت و نیز بهمین قدر رعایت مورد اعزاز گردید سلطان الدین ولد سید محمد سجاده نشین قطب
عالم رحمت الله برادرزاده و خویش صدر الصدور رضویخان وقت رخصت باحمدآباد بانعام خلعت و ماده
فیل و یکهزار روپیه معزز گردید هفدهم قوام الدینخان بصوبه داری دار السلطنه لاهور کامیاب شد کامگار خان
از تغیر رحمتخان بخدمت بیوتاتی در اقران امتیاز حاصل کرد سید محمد بیجاپوری از فرزندان حضرت غوث الاعظم
که در آنجا باعتبار تمام نامور بود بعتبه عالیه رسید بسالانه شش هزار روپیه مطرح اکرام شد بیست و پنجم جمادی الاولی
بادشاهزاده محمد اکبر بنظم ملتان شرف اختصاص یافتند خلعت خاصه و مالای مروارید گلوآویز لعل و دو سر
اسپ با ساز طلا و فیل با تلایر عنایت شد صفیخان متعین خدمت ایشان گردید عبد الرحیمخان نایب او شد
دختر کیسر سنگه بحباله ازدواج شاهزاده محمد عظیم در آمد شصت و سه هزار روپیه و جواهر و چودول طلا و یک پالکی
و پنج دولی با بانس نقره در وجه جهیز مرحمت شد روز کدخدایی شاهزاده بموهبت خلعت خاصه و مالای مروارید
و کلکی مرصع مباهی گردید قمر الدین ولد مختار خان خطاب خانی یافت پیشکش عادلخان بیجاپوری قیمت پانزده لک روپیه

درجه قبول کرفت عمدهٔ نومینان اخلاص نشان امیر الامرا شایسته خان از بنکاله بدرکاه کیوان جاه رسیده ملازمت
شرف اندوخت خلعت فاخره و خنجر مرصع و شمشیر مرصع سازمینا با علاقه و دهوپ از ظلام حمت شد و عطای
عصای خاصه سنک شیم که در دست مبارک قدر القدر عزیز القدر رفوذ و پیشکش امیر الامرا سی لک روپیه نقد و جواهر
چهار لک روپیه از نظر انور کذشت از انجمله اینینه بو دیر نور متقابل کذاشته خشک شد قطره قطره اب از سیکیده
وصندوقی یکطرف آن فیل و یکطرف فرنیلسته بوده فیل نتوانست کشید و بز صندوق را با فیل کشیده برد
بموجب درخواست امیر الامرا مومی الیه بمنتهای متبعای برکزیدهای آن دولت خداداد مغرور و ممتاز کردید
که پالکی سوار تا درغسلخانه می آمده باشد و بعد نوبت شاه عالم بهادر نوبت بنواز دخان کرامی منزلت بموجب
حکم بملازمت شاه عالم بهادر رفته دو صد مهر و هزار روپیه نیاز کذرانید بعد معانقه متصل مسند نشاندند
خلعت با چارقب خاصه و دوسر اسپ عربی و عراقی مورد اکرام کردید عبد الرحمان جان بخشی واقعه نکار دکن
بتقصیر اینکه انچه بهادر خان از زبان تحصیل کرده بتفاوت داخل واقعه نموده از خطاب خانی برطرف
شد بهادر خان بعد غزل صوبه داری که از دکن بدرکاه جهان پناه رسید بسبب صیدی و بعضی زلات و تقصیرات عمده
تقلب و تصرف در تحصیل و اتصال مشکیش بر طرفی منصب و خطاب و ضبط اموال از نقد و جنس و اسپان و
فیلان معاتب بود تفضل و ترحم بادشاه جرم بخش عذر نیوش کرده او را ناکرده انکاشته و نظر عنایت و قدر
بخشی از بنده قدیمی خود برنداشته بحکم ملازمت فرمودند یازدهم شهر ربیع الاخره باین دولت عظمی فایز
کردیده دیده و دل سابق تمنصب و بجایی خطاب درجه بهای نخبا تیش و نوازش شد بموجب حکم عاقلخان بخدمت
شاه عالم بهادر برد خلعت و خنجر قیمت هفت هزار روپیه یافت معروض مقدس کردید اغلطخان کوکه صوبه دار
بنکاله لامغرول عازم صوبه بهار بود دوازدهم شهر ربیع الاخره در دناکه با خرت سیر اشاعت بادشاهزاده
محمد اعظم صوبه دار منصوب از نیته جلد بدانصوب رهکزا شدند و نور الله خان بنیابت بادشاهزاده بحراست
صوبه او دلسیه مامور شد و سیفخان بصوبه داری بهار رخش عزیمت راند برادر خورد خانسزمان خانجهان بهادر را
عنایت خانه زاد نوازی ازعاتم برآورد با و و پسرانش خلاع مرحمت کردید و بصالح خان و دیکر پسران آن مغفور
خلاع مصحوب کرنی بردار غرا صدار یافت اموال متوفی بیست و دو لک روپیه و یک لک و دوازده هزار مهر بضبط در
بهار کلدار خلافت شاه عالم بهادر یازدهم شعبان بنظم صوبجات دکن دستوری یافتند و بموجب خلعت خاصه

یا بالا لابند و شمشیر با بساز مرصع و مالای مروارید و جیغه و سه سر اسپ و فیل با ساز طلا و یک لکه اشرفی نقد
اصل شش کرور دام اضافه چهار کرور دام سوای منصب و رد و عواطفت کردیدند و شاهزادها با ضافه
مناصب و عنایات جواهر و متعینه فوج السنیان هر کدام بعنایت خلاع و اسپ و فیل سرافراز شدند فوجدار ایکجا
ناظم لاهور را خدمت فوجداری جمون نیز ضمیمه مقرر شد راجه جسونت سنکه بوندیله بتنبیه پسر اجیت
بوندیله مرخص کردید بعرض خدیو فریادرس رسید دریولا غله کران بسته حکم شد علوفه خانه بیست روپیه دیکر
یومیه مقرر نمایند از واقعه کابل بمسامع قدسی رسید والی بلخ بخارا با هم هنکامه منازعت کرم دارند و هر دو
جا کرانی غله بمرتبه ایست که مردم از خوردن میته و دیکر محرمات خود را باز نمیدارند چهاردهم محرم موفق الا
کردید جدهٔ ملک اسد خان از برهانپور روانه اورنک اباد شد جان بیک و لد نختان بیک الشتخان خطاب یافته
حکم شد یک شنبه و پنجشنبه عنایت خان و کفایت خان برای عرض مطالب دیوانی بحضور می آمده باشند اسپان تحفه
دختر مراد بخش زوجه محمد صالح دریده علم رفت امیر خان صوبه دار کابل بیست و هفتم شهر ربیع الاخر بحال اصلی
رسید از واقعه جونپور معروض کردید که هفدهم ربیع الاخر اول باران شروع شد برایوان شرق و کنه عمارت
نشسته بود برق افتاد شش کس مردند و کس بعد مدتی بهوش آمدند در پای خانه کور رسمی رسید محفوظ
ماند بادشاهزاده محمد اعظم نوزدهم جمادی الاخره داخل جهانکیر کردید بموجب کاغذ مرسله شفیع خان دیوان
بنکاله بمسامع حقایق مجامع رسید بعد از نتخواه دوازده ماهه امیر الامرای شایسته خان یک و دسی و لک روپیه
زاید متصرف شده حکم شد بر ذمه امیر الامرا داخل مطالبه نمایند اغاز سال بیست و دویم از جلوس دولت
والای عالمکیری مطابق سنه یکهزار و هشتاد و نه هجری صلعم همای اوج سعادت شهر رمضان بتمام
برکات بر مفارق کاینات سایه فیض پیرایه کستر و خداوند عالمیان بیرو مند جهانیان بتبدیل طاعات
و تقدیم عبادات پرداخته و با خزانه متوبات و ذخایر حسنات دین و دنیائی خویش معمور ساخته
دهم حکم رافت شیم صادر شد امیر معتمد بدیوانی بنکاله میرود سه هزار مرصع قیمت سی و پنجهزار روپیه انعامی
انجمن دولت بادشاهزاده محمد اعظم به بردوز سالکره بتوکل حمین ابهت بادشاهزاده محمد کام بخش که عمر کرامی
ایشان بیست و دوازده سال رسیده لالای مروارید و سپر با کل مرصع مرحمت کردید خواجه محمد صالح نقشبندی بتقریب
نسبت با دختر شجیع مرحوم خلعت یافت خلاع تعزیت غیاث الدین خان بعبد الرحیم خان و عبد الرحمان محمد الرحمان

برادران متوفی رضی الدینخان پیرش عنایت شده بهرمندخان و شرف الدینخان بعنایت خلعت مایه والده
از سوکواری برامدند ابو المجد خان بیجاپوری از تغیر تهوخان بفوجداری اوده مغرر شد دراب خان تنبیه
راجوتان کهندیله و براندا ختن بتخانه عظیمه المکان با فوجی شایسته رخصت یافت بهره مندخان بنیابت او
مقرر کردند خواجه میر از تغیر او دار و غه فیلخانه شد غره شوال عید کاه راجهه ادای دو گانه فطر روی نمود
از واقعه پیشاور بعرض والا رسید عمده راجه های عظام مهاراجه جیونت سنگه ششم ذی القعده رخت هستی بر بست
دهم ذی الحجه ادای دو گانه عید الضحی و اضحیه بتقدیم رسید بهرمندخان از تغیر لطف الله خان خلعت میر بخشیگری احدیان
یافت و طاهر خان بفوجداری خدمنگر خان بقلعداری جودهپور و طن راجه متوفی و شیخ انور بامینی و عبد الرحیم
بکوتوالی الحاج مقرر شدند اعتلال الویه جهان فرسا مرتبه اول طرف دار الخیر اجمیر بیستم ذی الحجه رایات کیتی نورد
از دار الخلافه جانب دار الخیر اجمیر افراشته شد کامکار خان بقلعداری و فولاد خان بفوجداری و اعتماد خان بدروغگی
دار الخلافه مقرر گشته با دیگر متصدیان باغ از رخصت مغرر شدند ششم محرم خانجهان بهادر ناصیعلیخان و دیگر
امرای عظام جهت ضبط ملک راجه متوفی رخصت یافتند سیزدهم کنور کشن پیره راجه رام سنگه از وطن رسیده
ملازمت نمود و روح الله خان از تغیر عبد الرحمان اخته بیکی شد شانزدهم محرم جدیه ملک اسد خان از دکن آمده در
مقام کشن گده بشرف بساط بوس اختصاص یافت هژدهم ساحت اجمیر نزول معلی مشرق انوار گردید اول
زیارت روضه منوره قدوه الواصلین حضرت خواجه معین الدین چشتی قدس الله سره العزیز را وسیله ادراک
سعادت نشاتین نموده بعد ازان دولتخانه را به پرتو ورود اشراق آمود نورانی فرمودند بیست و پنجم محرم بموجب
اظهار وکیل مهاراجه متوفی بعرض معلی رسید که ازدوزن او که حامله بودند بعد رسیدن لاهور دو پسر دو ساعت
چند متولد شدند شایسته خان از اکبر اباد آمده بیست و هفتم ملازمت نمود بیست نهم محرم شاه رخ ملازم
بادشاهزاده محمد اعظم عرضداشت متضمن فتح کهواهتی بدرگاه اسمان جاه آورد یکهزار روپیه انعام یافت
مالا نمی مروارید یکدانه قیمت دو لک روپیه و طره مرصع قیمت بیست و پنج هزار روپیه برای بادشاهزاده از پیشگاه
حکومت و افضال در هفتم صفر نا بادشاهزاده محمد اکبر از ملتان رسیده بسعادت زمین بوس و عطای خلعت با
نیمه سهتین و بالا بند مستسعد گردیدند از قلعه ملتان معروض گردید که غزنخان صوبه دار مغزول تهنه نیابت
بادشاهزاده محمد اکبر بدانجا رسید و صفیخان روانه لاهور شد سید عبد الله بقلعه سیوانه جهت ضبط اموال

راجه

راجه متوفی رخصت شد امیر الامرا انچه بنبش خلعت خاصه با نیمه سهتین و بالا بند و خنجر مرصع و خصب اکبر اباد
مورد عاطفت گردید دار اباد که بتنبیه راجپوتیه کهندیله و انهدام بتخانه های قدیم ان بتهزار با فوجی شایسته
از حضور دستوری یافته بود پنجم صفر بر امکان شورش نشان تاخت سیصد کس پای جهالت استوار کرده
بجهم شتافت و یکی جان بدر نبرد و بتخانه کهندیله و سانولیه و جمیع بتخانه های آن نواحی بخاک خرابی افتاد
تهورخان بخدمت فوجداری از تغیر افتخارخان مفتخر شد و کلای رانا راج سنگه بگذرانیدن عرضداشت
او از نظر ایستادهای بساط حشمت اجازت یافتند درخواست کرده بود دگه بپیرش کنور جیسنگه با صیه
بخت بخاکبوسی استان کیوان نشان روشن گشته ملتمس بذیرا افتاد محمد یغیم برادهای او مامور گشت بیست و هفتم
صفر اندر سنگه ولد راو رای سنگه تابعه او پذیرفته بگریبان فلک اساس آورد طالعش بیار بلازمت و یافتن
خلعت خاصه و مالای مروارید و زمرد و اریسبی سنگ لیشم و بهوبخی مرصع و ماده فیل باوری گردید فیض الله خان
از مراداباد و مختارخان از مالوه که بحضور رسیده بودند باجازت معلی رخصت انصراف یافتند امان الله خان
از تغیر او معتمدخان بفوجداری کوالیار مقرر شد هفتم صفر اردوی کیهان پوی از اجمیر بدار الخلافه متوجه گردید
غره ربیع الاول دولتخانه بنظارت قدوم بهار امارت رشک بوستان ارم شد چون بمکی همت حق طویت
خدیو دین پرور شریعت گستر مصروف ترویج شرایع اسلام و تخریب مراسم کفر و ظلام است بدو آن سیاه حکم
قضا شیم قدر امضا شد شش صد و بیست از غزه ماه مذبور مطابق فرمان واجب الاذعان حتی تعطی الجزیه
عن ید وهم صاغرون و موافق روایات شرعیه از ذمیان حضور و صوبجات جزیه بگیرند و بعض از
فضلای عصر بجلیه دیانت آراسته گی دارند بمثابت این امر مامور گردیدند اللهم وفقنا لما تحب و ترضی
و اجعل اخرته خیرا من الاولی و از دهم بادشاهزاده محمد اکبر جانب لاهور رخصت یافته بانعام خلعت
خاصه با نیمه سهتین و ترکش و قربان و دو سر اسپ با ساز طلا و سر پیچ مرصع و مشکا محترم گردید محمد زمان
لوحای خطاب خانی یافته و شاهنخان کاشغر بعبد الله خان مخاطب شده و افتخارخان غره هم باختصاص
عنایات مخصوص گردیده همراه مرخص شدند نهزدهم چیسنگه پسر رانا بسر فرازی خلعت ممتاز شده
رخصت ممتاز شده رخصت وطن یافته بر انا راج سنگه فرمان و خلعت و سر پیچ مرصع بیست هزار روپیه
غرا رسال یافت بیست و چهارم ربیع الآخر خانجهان بهادر از جودهپور بعد اظهار انجاحها و ورود چنین

عرابها بار اصنام ببارگاه اسلام انتظام شرف استلام عتبهٔ سپهر احتشام دریافت مورد تحسین و آفرین گردید
و حکم مطاع دینداری شعاع بعز صدور پیوست که اصنام و اوثان خذلان نشان را که اکثر مرصع و طلا
و نقره و برنجی و مسی و سنگی بود در جلوخانهٔ دربار عالم مدار و زیر زینهای جامع جهان نما بیندازند که
پامال باشد مدتها افتاده بود تا نام و نشان نماند بیست و پنجم اندر سنگه ولد راو رایسنگه نبیرهٔ امر سنگه
بمرزبانی جودهپور از انتقال جسونت سنگه متوفی و خطاب راجگی و خلعت و شمشیر با ساز مرصع و اسب
با ساز طلا و فیل و علم و طوغ و نقاره و امتیاز در اشباه خویش سر عزت بکیوان رسانید و بگذرانیدن
پیشکش سی و سه لک روپیه و قبول آن مقبول انظار عاطفت گردید سابق ضابطه بود که پادشاهان
قشقه بدست خود بر پیشانی راجهای عظام میکشیدند و در عهد مبارک بر ناصیهٔ رام سنگه راجه اسد خان
بموجب حکم قشقه کشیده بود این مرتبه انهم موقوف ماند بر تسلیم فقط بسند فرمودند عاقلخان از تغیر صفیخان
بخدمت بخشیگری تن ممتاز شد بیست و پنجم جمادی الاولی داراب خان بنی مختار ودیعت حیات سپرد
جان سپار خان برادر و محمد خلیل و محمد تقی و کامیاب پسران و لشکری خویش آن مغفور خلاع ماتمی یافتند
روح الله خان از تغیر او میراتش و بهره مند خان از تغیر او اخته بیگی و اعتقاد خان از تغیر او بخشی احدیان
شد از واقعه رکاب محمد معظم پادشاهزاده معروض گردید شرزه خان بیجاپوری ملازمت ایشان نمود از جناب
والا بخطاب رستم خان سرافرازی یافت فرمان و خلعت و اسپ و فیل و علم و نقاره عز ارسال پذیرفت
چون مهاراجه جسونت سنگه هنگامی که در دار الملک کابل درگذشت پسری نداشت بعد فوت او نوکران معتمد
مشار الیه سونک و رگناتهه بهاتهی و رنچهور و درگداس و غیرهم بدرگاه خلایق پناه عرضداشت نمودند که
دو زوجه مهاراجه آبستن اند و پس از رسیدن متعلقانش بدار السلطنه لاهور از هر دو زوجه دو پسر تولد یافتند
و نوکران مسطور حقیقت ولادت هر دو پسر معروض داشتند التماس عطای مطلب و راج کردند حکم اقدس اعلی
صادر شد که هر دو پسر را بدرگاه سپهر بارگاه بیارند هرگاه پسران بسن تمیز خواهند رسید بعنایت منصب
و راج نوازش خواهند یافت و این گروه کوته اندیش بدار الخلافه شاه جهان آباد آمده در التماس مرقوم مبالغه و الحاح
از حد گذرانیدند و در همین اثنا یکی از دو پسران بپدر ملحق شد چون بمسامع جاه و جلال رسید که آن
طایفه بدسگال از روی شقاوت فطری ارادهٔ فاسد دارند که راه فرار سپرده پسر دوم را با هر دو مادرش

بجودهپور

بجودهپور برده سر عصیان و طغیان برافراشته مصدر شورش و آشوب گردند شانزدهم جمادی الآخره برلیغ
گیتی منقاد واجب الانقیاد نفاذ یافت که هر دو زوجه مهاراجه را که در حویلی روپ سنگه راتهور می باشند
با پسر آورده در نورگده جا دهند فولاد خان کوتوال و سید حامد خان با بندهای و چوکی خاص و حمید خان
پسر داود خان و کمال الدین خان پسر دلیل خان و خواجه میرک صلابتخان خطاب یافت با ملازمان
رساله پادشاهزادهٔ سلطان محمود مرحوم این فریق ضال را ازین عزم وبال باز داشته نگذارند که خیال
خام و اندیشهٔ ناتمام توانند بظهور آورد و اگر سرشتی از راه خذلان و بطلان پرستی بجنگ و ستیزه پیش
آیند تنبیه و گوشمال نموده یکنفر کفران نعمت رسانیده غبار دمار از نهاد بی بنیادشان برآرند تعین شدها
بموجب فرمان واجب الاذعان کاربند گشته بلوازم اندرز و نصیحت از ترغیب و ترهیب پرداختند کفار
نگونسار نکوهیده کردار چشم از بهبود کار و سود و فرکار خود پوشیده در نبرد و پیکار کوشیده جمعی کثیر سر در جیب عدم
کشیدند و بدار البوار شتافتند و جمعی از بندهای پادشاهی بکار آمدند و چون راجپوتان جهالت نشان عرصهٔ
جنگ بر خویشتن تنگ معاینه کردند هر دو زوجه مهاراجه را که بزی رجال در معرکهٔ قتال و جدال همراه داشتند
بقتل آورده پسر دوم را که در خانهٔ شیر فروش برآورده بحضور قدسی آوردند حکم شد به کنیزان راجه که اسیر آمده اند
بنمایند نمودند اقرار کردند که پسر مهاراجه است در محل نگاهداشته حصانت و کفالت بملتزمان سرکار ملکه
زمان پادشاهزاده جهان زیب بانو بیگم تفویض یافت و بمحمدی راج موسوم شد و خان مذکور روز دیگر زیور
و اشیای طفل بهم رسانید درین آشوب متاع راجه و هر دو رانی و دیگر راجپوتان بدست تاراجیان افتاد
و آنچه متصدیان سرکار والا ضبط نمودند بموجب حکم والا داخل کوتهه بیت المال شد لاش هر دو رانی و رنچهور
رئیس راجپوتان سی سر سران آنها بشمار آمده بقیة السیف ضلالت کیش که از دست فرستادهای کافرکیش
ضرب دستی نمایان خورده بپامردی هزیمت ره نورد جان بدر زدن گشته بیست چهارم جمادی بجودهپور رسیده
بودند باغوای درگا و دیگر اهل شقاق دو پسر جعلی که یکی زن متهن که بجهنم واصل شده و دوم اجیت سنگه
براجه جسونت سنگه منسوب ساخته بمقتضای سرشت زشت از تبه رانی آغاز فتنه گرائی نمودند ظاهر خان
فوجدار جودهپور که در ممانعت گریختها پا قایم نکرد بمعزولی و برطرفی خطاب خانی مغایب گردید اندر سنگه
که از بیحاصلی و ناقابلی نتوانست از عهدهٔ نظم و نسق آن ولایت برآمده بتدارک این فتنه و فساد پرداخت

طلب حضور شد بیستم رجب باغ خضرا بدیدند و دهم بهار زوم حضارت آمود و بود فوجی شایسته بسرکردگی میر بخشی
با تنزاع جود هیبو راز دست راجپوتیه خذلان نشان تعین یافت بیست و هشتم رجب بعرض والا رسید
که راج سنگه از نوکران راجه جیمتی نامعدود فراهم آورده با تهور خان فوجدار حضرت اجمیر مقابله نموده تا روز
باهم جنگ واقعی نموده کار زیر و تفنگ در گذشته بسلاح کشید مدتی امتداد داشت از طرفین شهامت
پشتها نمود ارشد دست آخر تهور خان مغفرای ظفر کرده دید راج سنگه با انبوه نامحصور بقعر جهنم فرو رفت فی
الحقیقه راجپوتان دستبردی دیدند که بعد ازین کمر نه بندند تا زیستند اکثری سر و پای خویش به بیابان
مرگی و جوانمردی سپردند و بیستم شعبان بادشاهزاده محمد اکبر زلاهور آمده ملازمت خلعت خاصه و جواهر مفتخر
هفت هزار روپیه خوجه همت بخانه ایشان رسانید چالش کیتی نوز در مرتبه ثانی از دارالخلافه ببدر الخیر
اجمیر بفتم شعبان سنه بیست و دو هزار و دو عظمت و جلال اماده سر زمین سرکشان و رامش طاعت تشیکات
سر باوج فلک افراشت و همان روز بادشاهزاده محمد اکبر از منزل قصبه پالم رخصت یافته که بشیر اجمیر
بشتابند خلعت خاصه با بالابند و هفت سر اسپ بمحمت شد و متعینه رکاب ایشان هر کدام بعنایات
اختصاص یافتند اعتماد خان بربان الدین بدیوانی دارالخلافه و میر هدایت الله بخشیگری و واقعه نویسی قلمرو
بقلعداری و عبد الصمد حلبی به بیوتاتی و نور الحق بسیر قاضی عبد الوهاب بخدمت قضا و سید ابو سعید خویش قاضی
بدار و غگی عدالت و دیگر متصدیان بسر انجام مهمات آن مصر دولت مقرر شده رخصت دیدند سیزدهم امیر الامرا
از تغیر وکلای بادشاهزاده محمد اعظم بصوبه داری بنگاله سرافراز گردید و صفیخان بصوبه داری اکبراباد مفتخر شد
و این و خلاع مصحوب کبرداران عزارسال گفت بیستم شعبان محتشم خان فوجدار میوات بسرداری سعادت
کورنش دریافت بست تهم بعد اندوختن سعادت زیارت روضه مقدسه متعینه و گذرانیدن پیشکش در
نذر محلات جهانگیری واقعه کنار تالاب اناساگر بعد و م اشراق از دوم عالمگیری مشرق شوارق کرامت
و افضال گردید اغار نیمت و سیوم سال دولت و الای عالمگیری مطابق سنه یکهزار و نود و یکی هجری نبوی
دیباچه دفتر تازه بخی و بسر انجامی طغرای منشور عقده گشای و بلندنامی شهر صیام خیر اغاز فیض انجام
بسر وقت منتظران فوز و فلاح نزول فیض شمول نمود خدیو خداگاه بادشاه عرش بارگاه تمام ماه را
بصدر نشینی حق پرستی و خلوت آرائی و اداریستی رونق تمام بخشیدند همتخان صوبه دار الله اباد غره این ماه

۴ ف

شرف اندوز استانبوس معلی گردیده دهم بخدمت کوکب برج بختیاری بادشاهزاده محمد اکبر رخصت یافت
و انعام خلعت خاصه و اسپ با ساز طلا و حواله شدن سر پیچ مکلل بمروارید بادشاهزاده مورد اکرام
گردید هفتم عرضداشت شاهزاده محمد عظیم متضمن تولد پسر از دختر کبیر ترسنگه و چار صد مهر پیشکش نظر معدس
در آمد مولود بنام محمد کریم مکرم شد نهم عرضداشت دلیر خان رسید که قلعه منکل تیده از تصرف سیوا برآمد
غره شوال احتبه ادای دو گانه عید فطر مصلی منزل اقبال گردید بنام سجان سنگه فرمان تحسین مضمون کشایش
قلعه سیوانه عرضه گردید و رکاب حافظ محمد امین خان صوبه دار احمد ابد بغرنسباط بوس جبهه تفاخر افراخت
و همرانانش بعنایات مخصوص گردیدند فاخر خان بخلعت خجسته ارتقا مفتخر شد تهور خان خلعت و رکش
و کمان و یک زنجیر فیل یافته بضبط ماندل و دیگر برگنات و اندر سنگه بتهانه داری مهج و رکنا تهانه سنگه
بتهانه داری موضع سیانه و دنامان و محکم سنگه بتهانه داری قصبه پور مطرح انعام خلاع شدند غره ذی القعده
عرضداشت بادشاهزاده محمد اکبر متضمن تولد پسر و فرستادن بهندو مهر پیشکش از نظر انور گذشته انبساط افزای
طبع مقدس و مولود نیکو سیر نام یافت توجه موکب منصور از دار الخیر حضرت اجمیر بادی بیستم ذی القعده
اردوی ظفر چار سوی از اجمیر جانب دیپور بقزم کوشمال رانای نکبت مال روز فتح و نصرت شاهزاده
محمد اکبر همان روز میر تهه آمده در مقام دیورانی بسعادت ملازمت رسیدند کیفیت ایلغار فلک سکنت و وقار
بادشاهزاده محمد اعظم بفتم رمضان سنه بیست و دو از دولتخانه بنگاله و الا باطاعت حکم قضا سمر
و برهمنوئی قاعده همت بمقصد رهبری نمودند این همه مسافت با وجود موانع مخالفت اعظم غرایم ایران تبریز و
روشنان جهان بهای سپهر خلافت مردم راست گفتار که دولت هم اهی داشتند میگویند بعد نصف شب سوار
پالکی میشدند و استراحت میکردند مصطفی کاسی لهراسب بیک و قاسم بیک و مانند آنها سه چار کس بنوبت
در جلو می آمدند بعد از نماز فجر تا دو پهر سواری اسپ بود هنگام فرود آمدن اکثر اوقات زیاده بر دو سه کس
نمیرسیدند بتفاوت پی هم فراهم میشدند و بدل تمام اخلاص و زبان همه سپاس میگفتند چون سایه
هم هیم بهمرسوروان شوی بنگاه و خدمه محال و کارخانجات و میرهادی را با یکهزار سوار در تتبه گذاشتند
که متعاقب خود آورده و از تتبه تا بنارس که در هفت روز قطع مسافت شد سواری نواب علیه جهان بیگم
با نوبیگم همراه بود میرخان و شاه قلیخان بخبری بادو هزار سوار مامور شدند که موکب عزت را منزل بمنزل بیابند

ایشان بعد از بیست پنجروز رسیدند بادشاهزاده از بنارس حرکت نموده در دوازده روز بیکی بیست و سوم
ذی العقده بپشتانی عبودیت و اخلاص بانوار ملازمت برافروختند و از روز نهفتاده کروه قطع مسافت شد
روزیکه بوضع چهر چار پایه بیکبار سوار شدند بقاسم بیک فرمودند حالا ترکش سر بازانی میکند عرض کرده وی
برمیدارد گفتند ترکش خود چه میکنی عرض نمود ترکش خاص سر بشپتی می بندم چنان کن دیا بضد سوار خوش اسپه
در رکاب بود اکثر مردم با بغام اسپان خود نزدیک بیست و دوازده نفر سوار و چار پیاده بیکدیگر خود را رحمت
کشوده و نفر طرپالی که همه وقت حاضر بودند همراه رسیدند روزیکه در خلال قطع منازل اگره بر چار پا چهر بادشاهزاده
و شاهزاده بیدار بخت مع بیست چار پالش حماست و حراست الطی بودند شاهزاده از تشنگی غلبه کرد نزدیک
بدیهی سر چاهی رسیدند آب کشی قدحی آب حاضر آورد بادشاهزاده دو اشرفی باو عنایت کردند خیره سر خون
گرفته تمید بدانست کر زبرداری اشرفی بسیاری آورده سر راه ایستاده بهیبت و نهیب رمنع دوران از دحام که بین
نزدیک بادشاهزاده متوجه نشدند و مزدوران بمنع او نه ایستادند شوخ دیده اجل رسیده بشدت بتیش آمد بادشاهزاده
تیری بر کمش گرده حواله اش نمود ع میان سینه نشست انچنانکه دل میخواست بداندیش سیه درون جا گرفت
و دیگر بر نخاست مزدوران راه کرفتند از قضا ئیاتی که بدبنبال سواری اقبال سایه آسا باشته پا میرسید مدیک
بر سران بد عاقبت رسیده تیر را شناخت که از کیست که هزار جان دلدادگان فدای بان اوست سران زیاده سیر بریدند
و تیر از سینه اش کشیده و جلد تاخته بجناب عالی رسیده تیر از نظر گذرانیده و در مقام دعا خواندند بجاد آنک
رو وصیت حکم نافذ او چنانکه رفت خدنگت بسینه بدخواه بادشاهزاده ازان باز نمودند که در جیب چند
جزن و دو دانه و چهار آنه طلا و نقره تنکهای سیاه و خرمهره نیز میداشته باشد ازی برای هر معنی حرفی موضوع
و برای هر نقدی مصرفی مصنوع در اکثر منازل از عمل جاکیر شاه عالم بهادر و دیگر نوئینان اسپ و شتر و اسباب
بقیمت می آوردند و مزخ میکذرانیدند امادرین مدت هیچکاه مطبوع میسر نشد مکر یکروز از خانه قاضی
مالپور مدار بر نان خشک و میوه خشک و سویق بود روزی شاهزاده نام کهچری بر زبان آوردند همراهیان در سر
رفته نخیدند و در قصبه مستعمل یعنی کثره جوبی آوردند اگرچه بدرویسر کرسنه بودند شاه کاهی کرده بسیر را
بخوردن اشاره فرمودند خیره ماندو بخوردشا بسکی کردند که انشاالله رزاق در دوسه روز نعمت الوش قتلبه دین
و دولت حضرت و نعمت میسر می آمد زهی نفاذ حکم قضا همسر و زهی اخلاص این بجان بنده فدویت رهبر

بیست و چهارم

بیست و چهارم بقلاوزی نخبت بیدار شاهزاده بیدار نخبت بمنصب بیست هزاری دو هزار سوار سربلند شدند
عابد خان غایبانه بخطاب قلیچ خان سرافراز شد یازدهم ذی الحجه که از ماندل کوچ شد معروض بار یابان حضور
کردید که کسان رانا از دره باری برخاسته رفتند و حافظ محمد امین خان بعرض رسانید کسان بنده که بکروه
برآمد نظر فرده کسی نمود ار نشد رانا او دیپور را خالی کرده کریخته و از دهم در ده مذکور مضرب اردقات
اقبال کردید حسینعلیخان بتعاقب کلزار مامور شد بادشاهزاده محمد اعظم و خانجهان بهادر بدیدن او دیپور اجازت
یافتند روح الله خان و یکتا خان جهت معمار نمودن بنجانه عظیمه پیش جویلی رانا که از عمارات نادره روزکار
عمده باعث خرابی مال و حال و جان بر بنش کران نکوهیده کردار است فرستند بیست نفر راجپوت باجاتور
که در بنجانه برای جان دادن نشسته بودند یکی از انها بمقابل می برآمد چندی را می کشت و خود را بکشتن میداد
بعد ازان دیکری بر می آمد همچنین بیست نفر مردم بسیاری را باخلاص حیله معتبر بقبا جا فرستادند
و خود بسقر شتافتند بنجانه خالی ماند بسیاران و تبرداران بتصاویر را شکستند چون در طالع میر شهاب الدین
کوکب امارت و سروری میخواست طالع کردد و هر باد و یطوطیه انکمخت نمیشی که میرند کو رانا جماعه قلیچ خان در دو بنجانه
بشکردی قیام داشت بحضور بر نوطلبیده فرمودند چند روز است حسینعلیخان بتعاقب رانا داخل دره شده خبر
نرسیده تر اباید بروی و خبر باری بی توقف با جماعه از قلیچ خان براه اطاعت حکم والا سر کرده باوجود عدم
اطلاع بر کیفیت ملک بیکانه و نشیب و فراز و بعد و طرق و بعد مسافت و خوف اهکیران با مداد بخت و رهنمای
عقیدت یکرسات تاخته رفته و زمانه راهبر او را با لشکر خانه کور رسانید تا خبر کرفته و عرضداشت آورده نهمان
قدم برگشته پس از دو روز و شب بیکام بحضور رسید بملازمت فایز کردیده فی واسطه بخشیان تسلیمات اضافه و
صدی که هفصدی شد و خطاب خانی سرافرازی یافته و بعنایت فیل و کمان و ترکش خاصه اختصاص یافته
جهت ابلاغ احکام باز نزد حسینعلیخان مرخص کردید ابتدای پیش آمد موسی الیه بمین بود و بعد ازین بهاوری اقبال
آنجه او را پیش آمد کمی از بسیار بموقع مثبت خواهد شد سربلند خان میر بخشی بیماری ممتد کشیده چهارم نجه
عالم فانی را وداع نموده دار بقای اخرت سرا در نوئینان عهد بحسن ظاهر و باطن او راستکی و اشت قرین تحسین
بنده اخلاصمند در تاریخ خاطر اقدس فرو دیست و چهارم ذی الحجه همتخان بالله اباد رخصت معاودت یافت و ناشاهزاده
محمد اکبر بمرحمت خلعت و سر پیچ لعل قیمت چهل هزار روپیه سرافراز شده جانب او دیپور رخصت یافتند

ولبسر کردگی حسینقلیخان فوج تنبیه تعاقب رانا باسامان شایان و مصالح فراوان تعین یافت و بهمراهان
او بعنایت خلاع معزز گردیده رخصت یافتند شیخ رضی الدین بهر کرده رفقایش درین مهم مصدر
تردد ات شده بخطاب خانی نامزد آور در روح الله خان نسیم میر بخشیگری نمود صلابتخان از تغیر داروغه
توپخانه وصالح خان از تغیر او داروغه فیلخانه شدند تهورخان بخطاب بادبنا و قلیخان نامور دیدار واقعه
دار السلطنه لاهور بعرض والا رسید علی اکبر قاضی اکاکه بنابر دیانت و حدت و صلابت که در طبع او
مخمر بود سر بنیاز بکس فرو نمی آورد و بر خلاف وضع او سید فاضل نام همیشه زاده او بعلت بیخردی دست درازی
و بدزبانی داشت ناظم و کوتوال از دست و زبان ایشان آمده بودند اخری جان او افتادند قاضی هم درین
اشوب و فتنه بامر قوام الدینخان ناظم بگفت و رسوای تمام جان داد ناظم و نظام الدین کوتوال منصب و
خدمت برطرف شدند و نظام الدین در لاهور بیاسا رسید و قوام الدینخان طلب حضور کرد بدادشاهزاده
محمد اعظم از تغیر او بنظم صوبه پنجاب و علای طره و میکای مرصع رونق چار بالش بختیاری افزودند و بلطف الله
خان بنیابت صوبه داری مصدر الطاف شد و از تغیر ابو نصر خان خدمت عرضمگر یافت و قوام الدینخان
در اجمیر بحضور رسیده در محکمه شرعیه خصمهای کشید تا انکه پسر سید علی اکبر مرحوم بشفاعت اغره در بار پیرایه
سیرتش بختو دو از سر قصاص طلبی درگذشت و خان هم درهمان نزدیکی رحمی بحال تباه خود نموده جهان فانی را
گذاشت و م محرم سنه کالخمر تبدیدن تالاب او دیپور کرساخته را تشریف فرمودند هر سنه تجانه و اقعه کنار
تالاب حکم شد براندازند بعرض والا رسید که جنعلیخان بیت یکم ذی الحجه از دره گذشته بریرانا تاخت و او
خیمه و اسباب گذاشته بدر زد و در پی سفر غله فراوان بدست لشکریان آمده موجب ارزانی غله شد منعم و حرم جنعلیخان
بیت لغزشته با خیمه و غیره از رانا بدست آمد بحضور آورد و مورد مرحمت گشته بتجانه بیش حویلی رانا و یکصد و بیست
بتجانه دیگر نواحی او دیپور مسمار شد خانمه کور بخطاب بهادر عالمگیر شاهی امتیاز یافت نهم محرم خانجهان بهادر
بموجب خلعت و خنجر مرصع و اسپ با ساز طلا مورد مرحمت شده بمنصب سی هزاری سی هزار سوار سمت مندسور رخصت یافت غره صفر جدیو
برو ربدین چیتور تشریف بردند و بحکم محکم شصت و سه بتجانه انجا مسمار شد پنجم صفر خانجهان بهادر از
بهساوه آمده در چیتور بشرف ملازمت رسید بعنایت یمنه استین که از بدن مبارک بر آورده بود داده قاضی
امتیاز آرا هفتم صفر حافظ محمد امین خان ناظم احمدابادر خصت انصراف یافت و عطای خلعت و اسپ و فیل

ممتاز

ممتاز گردیدند هم خانجهان بهادر ظفر خنگ کوکلتاش از تغیر وکلای معین بر خلافت بخدمت نظم صوبجات
دکن و انعام خلعت و جمدهر مرصع و اسپ و فیل مورد اکرام خداوند منعام شد شیخ سلیمان داروغه عدالت
بخطاب فضایل خان مورد تفضل گردید دوازدهم بادشاهزاده محمد اکبر با فوجی از راسته بجانب فتوحات نواحی
چیتور نامور گردیدند و بعطای خلعت خاصه و مالای مروارید و جیغه مرصع و اسپ و فیل مورد مکارم شدند جنعلیخان
و شجاعت خان و رضی الدینخان و غیرهم بعنایات خلاع کامیاب گردیده بادشاهزاده رخصت یافتند
حکیم شمسا که با دختر عادلخان بیجاپوری بهارگاه والا آمده بود دیبافتن خلعت خاصه و اسپ با ساز طلا و فیل و
منصب سه هزاری هزار سوار و خطاب شمس الدینخان و تعیناتی خانجهان بهادر بر بارب و نخواه بهمت یافت
معاودت موکب منصور بدار الخیر اجمیر از اودیپور چاردهم صفر از اودیپور علام فیروزی جانب اجمیر بلند
کرای شد عبید الله خان سالانه دار بر طرفی منصب و هزاری هزار سوار از تغیر عبد الرسولخان بتقلیداری اکبرآباد
در حصار عزت در آمد مکرم خان بتنبیه مفسدان طرف بهنوز رخصت شده فیل و خلعت یافت بیست چهارم
بلنکتوشخان برای آوردن پرستار خاص او رنگ آبادی محل که همراه پرده نشین عصمت و عفت بادشاهزاده
زینت النساء بیکم طلب حضور شده بود مرخص گردید قابلخان میر منشی برادر ابو الفتح قابلخان تهوی قدیمی
و الا شاهی که برعایت قدم خدمت و مزاجدانی منظور انظار تربیت و عنایت شده بود بخدمت بخشیگری او را
از راه برد بلغر شنهای بیجاقدم همتش از جاریافت از منصب هزاری هفتاد سوار و خدمت بتقریب دزنقه نوکوچی
صوبه تته باعبد الواسع دامادش برطرف شده بدرخواستش دستک یافت که بدار الخلافه برود بعد رسیدنش
بقولادخان حکم رفت خانه او ضبط نماید و بوضعی که از خانه برآید بر اسپ چوبی سوار نموده از شهر ببرند خانه
بعمل آمد در مدت تقریب و نیمسال دوازده لک روپیه نقد سوای اجناس و جویلی نوساخته ضبط شد و او
بلاهور رسیده رخت عمر تکرد فضایلخان از تغیر او داروغه داکچوکی شده بیادگی و دروکامرانی را
با مصاحبه و رسیدن شهریار چارکانه دوانده منعم مخدوم تهوی منشی بادشاهزاده محمد اعظم تقدیم خدمت
انشا منشور طالع خود را بطغرای غرای عنایات بادشاهی آزین داد بعطای منصب پانصدی سی سوار
و جمدهر ساده کار و نقد دوازده هزار روپیه کام دل اندوخته ده جیره و فوطه جامه دار و کمخا و
لباس اعتبار در بر کرد از ان باز طالعش یار تقاضای منصب هزار و پانصدی و خطاب فاضلخانی و اعتلا بخدمت عمده

صدارت در عروج بود تا بکوی نیستی فرو رفت و فرسود و بجای او در خدمت بادشاهزاده شیخ عبدالولی پسر شیخ
عبدالصمد جعفرخانی مقرر شد غره ربیع الاول خطه اجمیر نزول موکب معلی فروغ آگین گردید اول پیاده بطواف روضه
مقدسه قدوة الواصلین حضرت خواجه معین الدین قدس سره سعادت اندوختند باز سایه فیض پیرایه بر دولتخانه
اقبال کاشانه انداختند مغلخان ولد طاهرخان از دکن بخاکبوس سده سنیه شرف اندوز شده خلعت میر توزکی
اول پوشیده صلابتخان بصدر وزارت از منصب برطرف گردید بهره مند خان از تغیر او داروغه توپخانه و عبدالرحیم خان
از تغیر او اخته بیگی شد حیات بیگ ولد باقیخان بخطاب خانی و خواجه کمال بخطاب خنجرخان و عبدالواحد ولد
میرزا خان بخطاب میرخان نامدار شدند کامکار ولد هوشدار خان که از منصب برطرف شده بود چهار زخم
جمدهر بشکم خود زد مرهم التفات جگرخستگان روبهی آورد دهم ربیع الاول وارث خان واقعه خوان را که
سیوم مجلد بادشاهانه محرر خامه فصاحت ختامه اوست طالب علمی سودایی که خان بحالش می پرداخت
و میخواست از دست مردم ابدائی باو نرسد و شبها نزدیک خود جامه خوابش می انداخت بزخم قلمتراشی کشت
پانزدهم ربیع الاول از عرضداشت شاه عالم بهادر بمسامع نشایر مجامع رسید که در بیجاپور خطبه بنام نامی
بلند نامی یافت و سکه مبارک در زیب سیم و زر افزود بساط بوسان بارگاه جلال تسلیمات مبارکباد
بجا آوردند شانزدهم شهر ربیع الاخر بادشاهزاده محمد اعظم موجب حکم یکمنزل باستقبال همشیره معظمه مکرمه
رفته ایشان را با پرستار خاص اورنگ آبادی محل بحرمسرای عزت و حرمت رسانیدند بعرض خدیو غریب پرور
اغنیا نواز رسید که نذر بی اتالیق سبحانقلی خان والی بلخ آغوش کشای ادراک مراد باراده ناصیه سایی
بر بارگاه جهانبانان پناه میرسد حکم شد پنجهزار روپیه از خزانه کابل و همین قدر لاهور باو بدهند قلندر بی سفیر
بلخ ملازمت نمود خلعت و خنجر و هفت هزار روپیه نقد یافت حاجی سفیعخان از تغیر میر مغیث بدیوانی
بنگاله مامور شد شریفخان از تغیر او داروغه داغ و تصحیح شد حامدخان بتنبیه خیره سران سوجیت و
جیتاران تعین گردید محمد میرک گرزبردار بخطاب محمد میرکخان امتیاز یافت افتخارخان بخدمت فوجداری
جونپور از تغیر شجاعتخان سرافراز شد ملتفتخان بر طرفی بیجالی هزاری هزار سوار و فوجداری غازیپور بنیه
مغرز گردید غره جمادی الاول بهره مند خان داروغه توپخانه که از روی تالاب در باغ منزل درست زیر سایه
درخت نشسته بود برق افتاد خان جسته در حوض افتاد چند ساعت بیخود مانده بهوش آمد بیست و یکم معروض

گردید

گردید که خانجهان بهادر باورنگ آباد رسید ملازمت شاه عالم بهادر نمود و ایشان عازم عتبه بوسی شدند بیست و ششم
جمادی الاولی شهسوار میدان کامکاری بادشاهزاده محمد اعظم و سلطان بیدار بخت بانعامات موفوره مورد
مراحم گردیده اشهب عزیمت یساق رانا سبکعنان گردانیدند نذر بی بخطاب اوزبکخان و منصب دو هزاری هفتصد
سوار سر همسری با قران برابر کرد محمد امین خان بخطاب شاه قلیخان حاجی محمد بخطاب میرخان اعزاز یافتند هفتم جمادی
الاخره بادشاهزاده محمد اکبر سر سواری ملاقات نموده از چیتور روانه سوجیت جیتاران شدند از واقعه دکن
معروض ایستادهای سریر سلطنت گردید که سیوای مقهور بیست و چهارم شهر ربیع الاخر سنه بیست و سه از سواری
آمده باستیلای گرمی دو مرتبه خون رد کرده بقعر جهنم رفت ابوتراب که بانهدام بتخانهای انبیر رفته بود بیست و چهارم
رجب بحضور رسیده معروض داشت که شصت و شش بتخانه دستخوش خرابی گردید خواجه معتمدخان قلعه دار گوالیار
دهم شعبان از حصار زندگی بدر رفت شروع سال بیست و چهارم از سنین خلافت عالمگیری مطابق سنه یکهزار
و نود و یک هجری فرازنده رایت صلاح و سداد فروزنده شمع توفیق و رشاد رمضان خبر ابتدای فیض انتها
چهره نزول آراست غلغله فوز بمراتب فلاح و نجاح در زمره اسلامیان خاطر است قبله ارباب اتفاق خدیو عالمیان
بپاس تادیه مراسم ایزدپرستی روز و شب شهر مبارک را معمور و پرنور داشتند خدمتگذار خان بسرانجام بخشیگری
و واقعه نویسی چیتور کمر خدمتگذاری بست یازدهم رمضان یکه تاز خان بعالم بقا تاخت میر عبدالله و میر نورالله
و میر عطاءالله پسرانش خلعت تعزیت یافتند عاقلخان بخشی دوم بنظم صوبه دارالخلافه و عطای خلعت خاصه
و خنجر مرصع باعلاقه مروارید کامیاب شد دوم شوال غضنفرخان با چهارصد سوار و محمد شریف خوش منزل
و قراولان رخصت شدند که از اجمیر تا تالاب راج سمندر منازل مشخص کرده بیایند دهم شوال همتخان بخدمت
بخشیگری اول سرافرازی یافت خلعت و دو بته زری بخانه اش مرسل گشت دهم شوال اموال معتمدخان و
دوازده لک و پنجاه هزار روپیه سوای جواهر و دواب از گوالیار بحضور رسید بیست و ششم حامدخان بتنبیه
مفسدان راتهور بطرف میرتهه شتافت از همراهانش شهاب الدین خان مرحمت خلعت و ماده فیل و
دیگران برعایت خلاع خوشدل شدند روح الله خان بخدمت بخشیگری دوم فرق افتخار بلند نمود غره
ذی القعده خلعت و اسپ و فیل و علم یافته بخدمت بادشاهزاده محمد اکبر رخصت شد مغلخان بتنبیه خیره سران
سانبهر و ذیندوانه مرخص گردید مختار بیگ ولد اسلامخان رومی بخطاب نوازشخان بموهبت خلعت و پوشیدن

لباس متعارف هند مورد نوازش شد هژدهم محمد نعیم خشی سرکار بادشاهزاده محمد کام بخش ناجقیت سرکار
ایشان خلعت از سرکار بادشاهزاده یافت و بخدمت بادشاهزاده محمد اکبر شتافت سعد الدین ولد نورالدین خان بخلعت ماتمی پدر مغفور شاد و تسلیت کنکه بهدوریه قلعدار چیتور شد و شهامت خان فرمان
قلعداری کابل انتقال سیخان غرسایل اف ششم ذی الحجه لطف الله خان که از لاهور بحضور پر نور رسید
بخدمت داروغگی غسلخانه از تغیر عبد الرحیمخان مورد الطاف گشت و بعد از رحیمخان که بخدمت بخشگری سوم
پایه فرازی عزت و شد و دولت سنگ لشم مرحمت کرد پدر شاهزاده خان از تغیر او اخته بیگی شد ابو القاسم
ولد قاضی عارف پیشدست بخشی سیوم سال یافت راج سنکه ویرتی سنکه راتهور هر کدام خلعت و دو هزاری
انعام یافتند اعزخان بر اهداری کابل نوازش نقاره کوس عزت نواخت خلعت و اسپ با بهاظلا حواله
شهاب الدین خان شد که بتعلیج خان بفرستد دیوانگی بسپرد یانت خان معتمد خان خطاب یافته از تغیر
شریف خان داروغه داغ و تصحیح شد سلطان پدر ایکجت سعادت اتمام حفظ کلام ملک علام اند و ختند
مالای مروارید با آویزه یاقوت یافتند مخالفت بادشاهزاده محمد اکبر با خواهی خانه برانداز ان پدر بهر
الله اکبر این چه اقبال است سبحان الله این چه افضال است عالمگیر کیتی سپر یا کرطرف کوه بر شکوه
امور ممتنع الحصول بکنیظر افتاب جهتی انداز دو طرفه موم دار بکذارد و اگر کونین بعداوتش کمر بندد پدیدستیاری
شمول نصر خدائی و قوطعون جهان بادشاهی در دم معدوم کرد دهر جلطفر نیست سوی این ظفر مندان شناقه
وعقدهای لایحل بیک اشاره سر انکشت توجهش در اوج احد کشایش یافته مصداق این مقال ظهور شکرفی
روزکار میمنت قرار او رنگ آرای کشور اقبال مربع نشین بارکاه جاه و جلال و امنو جان بر اختلال محمد اکبر
بدمال است که سر نوشت ازلی اوراق جمعیتش به تبند بادعصیان درزی ابتر کرد و قوت بخت
برگشتکی سر پنجه طاقتش بچیده در بوادی طغیان منشی بی پا و سر دواند مکر ندنست ۵ خرد کفت انکس
بود شهریار ۵ که باشد پسندیده روزکار ۵ نه هر جام دستی که مستی کند ۵ نخانه زدن تیز دستی کند
هنکامه برهمزن بخردان و سحه و خام کن تدابیر بخته رقم مشیت بریشانی او کشیده که تا دم اخر اسمه سر
کرد دو با بتلای امراض هوا و هوس بستر نشین شقاق دایمی باشد بیست ششم ذی الحجه از عرایض مهمات
وناظر منظور و دیکر باجزان معروض لسلط بوسان بارکاه پسر اشتباه کردیه بادشاهزاده باوجود جوهر

دانش و شعور بغریب راتهوران خانه خراب ملعون و بعض نمک بحرام خانزادان طالع واژون کمر نعی و
خلاف محکم بسته و باراده بدعاقبت مکاوحت و مقابلت از دایره انقیاد و اطاعت بدر جسته از
نوکران بادشاهی با خود موافقان را اضافه خطاب داده و بعض را که منافق قیاس کرده پند بر نهاده
حضرت شاهنشاه را بنابر رافت فطری و خیر اندیشی فرزندانه از وقوع قضیه مکروه دل بدر آمد خاطر نکدر
شد ندارک این سانحه حواله عون ایزدی نمودند و بدفع و رفع این نازله ناکهانی توجه فرمودند بهر
خان میر آتش مامور کردید کر دلشکر موجال بندد و بحافظت در نام دم بکمارد و بر کوچهای مقبل
دولتخانه توپها برآرد و بحافظ محمد امین خان نظم کجرات و دیکر نوئینان بر بلغ مطاع رفت که منتظر نوبت
بخبرداری حدود خود نباقدم همت استوار دارند درین وقت که جنود منصوره بتنبیه و سرزنش مفسدان
وسرکشان مبعین و منتشر است و در رکاب سعادت بندهای اهل خدمت که جمعیت این جماعه زیاده از ده
هزار سوار نباشد شرف حضور دارند اکثر بر زبان کلهر فشان میکذرد بهادر وقت خوب یافته است دیر زمان
کرده بیت لهم ذی الحجه بتوتیب سواری شکار وقت تشریف و مراجعت محله اکثر نوئینان و موجال حمد ملک
اسد خان و دیکران بنظر شهامت منظر بادشاه سلیمان فر درآمد و حمدة الملک ماموریشد که بهر روز اخر روز
ملاحظه موجالها مینموده باشند و برلیغ رفت وکیل بادشاهزاده و وکلای شجاعتخان و لدنجاتخان و
بادشاه قلیخان و اماد عنایتخان را که در پی راه روی و بدسکالی رهنمای اوشده اند بر قلعه کده نیلی محبوس
دارند شهاب الدینخان پسر قلیچ خان که بتنبیه سونک و درکداس و دیکر راتهوران که غرم فتن تجرات
داشتند طرف سروهی رفته بود دریولا که ملاعنده اندیش بهبیت مجموع نزد بادشاهزاده رسیده رعشه تباهی
و رفیق کمراهی شدند بادشاهزاده میرکنان را نزد خان مذکور فرستاده بتخریص عنایات و بذل عایات ارزوی
آمدن و استمداد از و نمود خان مذکور را که جمعیت کثیر با خود دارد و با لشکر بادشاهزاده هم فاصله در میان بود
بهبود طلبی و مال اندیشی و طالع یاوری رهنمون کردید که خود را بامیرکنان زود تر بطی مسافت شیصت کروه
بر رکاب سعادت رساند و تا دو صدی هر کدام از هم اناانش با غراز ملازمت مفتخر کردیدند و بعطای خلعت
تحسین و آفرین بر همسران تقدم جسته و بفراوان برتریات که بتدریج مرقوم خواهد شد نخبتش مدد فرمود
میرکنان که خیمه و اسباب در لشکر بادشاهزاده کذاشته آمده بود دیم حمت خلعت و دو هزار روپیه نقد و اضافه

دو صدی پنجاه سوار شاد کام شد محمد عارف را در شهاب الدین بخان خلعت و اضافه یافت و بنش منصب و کم
منصب باضافها و خلاع مصدر اکرام شدند سلخ ذی الحجه خدیو بداندیشان تنگ سوار شد که محله سنان
لشکر و موره چالها بنظر سوکت منظر در آورد ند بلیغار رسیدن و سر سواری ملازمت نمودن جاند خان که با
بند های جوکی خاص و متعینه دیگر یکو شمال در جن تنکه مامور بود در جن تنکو بند کی و خیر اندیشی او افزود و چهارم محرم
عرصه دشت فروزند کوکب سپهر بختیاری شاه عالم بهادر متصمن رسیدن بر تالاب رانا و رود سعادت اندوختن
بدرگاه والا بدرگاه کیوان جاه رسید اسد خان و محمد علیخان و ابو نصر خان و دیگران بطلایه بهمت تالاب بهیکر رفته
باز آمدند بهمتخان که بشدت مرض مبتلا بود بجراست دار الخیر اجمیر گذاشتند سیوم محرم بعد ادای نماز جمعه فرخنده
فاتحه فایحه در روضه متعینه شهر فها مکرر یگاز اجمیر برآمده بسیر اوتاق اقبال که در موضع دیوراتی سر راه فوج منال عمر
کشیده بود نزول اجلال فرمودند شهاب الدینخان که بقراولی رفته بود موضع دهت که فوج منال عمر مقام
کرکی اواره هست بنابران شب حرم انجا ماند بحضور نیامد بخشیان عظام موجودات جمعیت رکاب سعادت دریافتند
هزار سوار بوضع رسانیدند و به ترتیب افواج مستعد شدند غول و هراول و قراول ده هزار سوار حرار نعار
برانعار الهمس شش هزار سوار جوا سیس خبر آوردند که بادشاهزاده بعزیمت مقابله قدم پیش گذاشتند اما
لشکریان دسوحوش هراس دیده اکثری بقابوی وقت میگریزند کمال الدینخان و دیگران آمده بارده می معلی پیوستند
پنجم محرم بعد ادای نماز بامداد کوشمال فتنه سکال لازم دانسته سوار خش نصر و ظفر سمی فرخ جریده طی فرمودند موضع
دوباره را محل نزول موکب فتح کوکب فرمودند در شامیانه وقفات دوربه نشستند اخبار آمد آمد مخالف فی
دریچی آمد ارشاد میشد سبقت نمایند آمدن دهند بعد از نماز ظهر شاه عالم بهادر بملازمت اقدس کامیاب
دین و دولت گشته خیمه اکه در دیورا بی بود بموجب حکم آورده قابل قدوم اشرف میامنت دند یکپاس دو
گهری از شب گذشته حضرت بسجاده طاعت قیام داشتند و شاه عالم بهادر را شرف حضور حاصل بود تعرض
اقدس رسید که بادشاه قلیخان از لشکر نهضت اثر آمده بر دخاص و عام رسیده بلطف الله خان داروغه غسلخانه
حکم شد که بی یراق بار دان خود کرفته که ظاهر ارادهٔ فاسدی هم مصمم خاطرش بود در دیوده هی غسلخانه دیر
درکشودن یراق مبالغه بجد الحاح رسانید لطف الله خان رفته عرض نمود میکوید خانه زادم همچکاه بی یراق نمیامد
فرمودند بایراق نماید لطف الله خان تاب کرده دهرس روی غالب آمده خواست تیز بند نکحرامی تیز بجای او شد

همین که قدم از قناتهای دروازه غسلخانه بیرون کذ هشت مردم جلو خاص و جیله بار اوختیند از پس که چهل
وزره زیران در بر دهشت زخمهاکم کار کرافتاد یکی زخمی بحلقوش رسانید فتنه دماغش را خاموش کردانید
پنجم بعرض رسید که همتخان بخشی اول بسر اسلام خان بهادر قدیمی و الاشاهی بساط حیات در نوردید نیک ذات
کریم الصفات خیر خواه کابنات بود از ارباب علم و هنر را نهر بابر دی محفل او معزز و مکرم بودند کامیاب میشدند
بدرویش طبع موزونی داشت و رقوم فصاحت و براعت از نظم و نثر بر صفحه یادکاری نگاشت ششم محرم
قبل از دمیدن سپیده صبح بمسامع بشارت مجامع رسید محمد اکبر که از دولتخانه بادشاهی بفاصله نیم کروه
دایره نموده بود نیم شب عیال و اطفال کذ هشته کریخت ۵ نه هر که چهره برافروخت دلبری داند نه هر که
آیینه ساز دسکندری داند نه هر که طرف کلاه کج نهاد و تند نشست کلاه داری و آئین سروری داند
بشتاب خدایی سایه نام برآورد و یاران ضمان بند های خدا بر سر کرفتن نه امر ایست که هر کس کلاه کوشه سروری
کج نهاد بر صدر جهان خداوندی برآمد این فریب خورده غول سیفها تبه کار امری پیش نهاد همت فرسا دجلوت
نمود که بالفعل نظر بطرف در خور حوصله و زور بازوی او نبود و غرامت تا انقراض رشته عمر خجند همت و عزامت
سودی برند اشت و از حضرت و لیعهد قبله دین و دولت مهجور ماند ۵ صبا از شرم نتواند بروی کل نکه کردن
که رخت غنچه را وا کرد نتوانست کردن ذلک تقدیر العزیز العلیم ایستاده های حضور بتسلیمات فتح اثر از
شدند شادیانه شادمانی تا یکپاس نوازش آمد محمد علیخان خانسامان رفته کارخانجات مضبط نموده در باغخان
ناظر نیکو سیر و محمد اصغر پسران و صفیة النساء و زکیة النساء و بخته النساء دختران و سلیمه بانو بیکم محل و دیکران متعلق
اورا بحضور آورد محتشم خان بسر شمخیر مرحوم و معمور خان و محمد نعیم و سید عبد الله مجوس زندان نا زمانی خلاص
یافته بزمین بوس عتبه علیه تاصیله را کشتند بهر کدام خلعت مرحمت شد شهاب الدینخان که بتعاقب رفته بود
مردم بسیار یرا از پیروان و واماندکان شاهزاده بقتل رسانیده شاه عالم بتعاقب محمد اکبر رخصت یافتند
قلیچ خان و خانزمان خان و اندرسنکه و جیسنکه و سجان سنکه و دیکران بالایشان تعین شدند پنجاه هزار اشرفی
بشاه عالم بهادر و دولک روپیه بشاهزاده معز الدین و سه هزار اشرفی بشاهزاده محمد عظیم و پنجاه هزار اشرفی
بمتعینه رکاب سعادت شاه عالم بهادر مرحمت شد و روح الله خان مامور کردید که خزانه مذکور را بهفتم محرم
خدیو زمان و زمین فتح و تمین معاودت فرمودند قدوهٔ ارباب اتفاق بعد زیارت مرقد مطهر حضرت خواجه معین الدین

قدس سره دولتخانه ایمپر را بقدوم بهجارا کین رشک خلد برین فرمودند نهم موصوف کردید تهانه دار اینجا بکار آمد
وقلعچه را مفسدان متصرف شدند در باب جماعه که با محمد اکبر رفیق فساد بودند حکم شد خوجه منظور و محرم درکده
تهلی و مرتضی قلی در الور و قراقخان در کوالیر و محمد حاتم ولد غضنفر خان در رکابگنده محبوس باشند و قاضی
خوب الله و محمد عاقل و شیخ طیب و میر غلام محمد امروهه را که بر محضر اثبات خبث وجه بر خلیفه مهر کرده بودند
بعد تخته کشیدن و شلاق مستوفی بقلعه کده بهنتلی فرستادند و خراسانیان جماعه بسیاری بخرابی حبس
و شلاق رسیدند و بادشاهزاده زیب النسا بیکم که نوشتجات ایشان بنام محمد اکبر ظاهر شد بر فی
سالانه چهار لک روپیه ضبط اموال معاتب شده در قلعه سلیم کده محل سکونت یافتند سیزدهم محرم
فخر جهان خانم دختر خورد اربیک مصدر بانو حدیقه اهبت بادشاه زاده محمد کام بخش بشرف ازدواج
یافت شانزدهم عفت مرتبت اورنگ ابادی و سلیمه بانو بیکم محل محمد اکبر با دیگر توابع روانه دار الخلافه شدند
از واقعه فوج شاه عالم بهادر معروض کردید که ایشان بجالور رسیده اند و محمد اکبر بسابخور قلیچ خان و افواج
تعاقب یافته کوب میرونداز نوشته واقع نگار فوج محمد اعظم بوضوح پیوست که ایشان برارکده شتوان
آوردن و بالداس دیوان انا کاه شده دلاورخان را بدیشان بدخواه فرستادند بجنگ سپل آمد اجل کرفتار
بسیار یرابدم تیغ نبدر نخون اشامان داد و هنگام کرختن زن خود را کشته بدر رفت و خترا و باخبد اسلامی
دیگر اسیر امدند قلیچ خان کجی اجازت بادشاهزاده بحضور آمد از ملازمت ممنوع کردید اول اهتمام خان کوتوال
اورا نظر بند داشت بعد از ان حرم اله اصلا بتخان شد محمد ابراهیم شجاعتخان خطاب از همراهی محمد اکبر جدا شده بحضور
شاه عالم رسید ایشان بحضور فرستادند حواله اهتمام خان شد که در محلات اکبری نظر بند دارد حافظ محمد امین
خان عرضداشت مرسله داشت که اول محمد اکبر با راتهوران از کوه و نکر در ملک رانا آمده عزم احمد اباد داشت
در بنولا جواسیس خبر رسانیدند که براه سروکده از راه بیابانی که نشنه بدکن رفت نیز او از خان در ازای
تقصیر که با پسر مقید کردیده حواله اجلال سبک منکهاسی کردید و محمد شفیع مشرف عسلخانه که دران تقصیر
ظاهر اما او شریک بود در برطرفی منصب و خدمت با او شریک شد مغلخان بجای او اختیه بیکی و مهر منیر خان
از تغیر او میر توزک شده میرزا محمد ولد شرف قلیخان مشرفی عسلخانه یافت یاسدس نکر بیشدست خانخان
خان بالکرش منشی او وادی بغی وطغیان کردیده بتحویل کوتوال در آمدند عرضداشت خانجهان بهادر بدیاره الا

رسید که محمد اکبر هفتم جمادی الاولی از نواحی برهانپور کذشته بملک سنبهای حربی زاده شتفی رامدیو
بمواساو مدارایش آمده در ملک تعلقه خود جاداد محمد مسیح و دیکر پسران و خویشان همتخان بغنایات و
خلاع از باتم برآمد نداشر فخان از انتقال همتخان بخدمت بخشیکری اول بشرف اختصاص یافت و کامکاران
از تغیر او واقعه خوان و از تغیر او غنایتخان بهوتیات و بدیع از زمان مهاتبخانی که باوصف کاردانی
بخشش بسندکی و الامدد نموده رشیدخان خطاب یافته از تغیر او بیشدست خالصه شد بیستم محرم جامع الکمالات
سید محمد قنوجی از دار الخلافه بحضور پرنور رسیده راحت ملاقات خزینه جواهری البرکات فرمایافت دیکهار
روپیه و دوخوان میوه مرسل کشت بیست و دوم محرم شهاب الدین باجماعه بغنایاتی خلاع و خنجر و کلکی
یافته مرخص کردید ارج خان بیستم صفر بخدمت نظم صوبه داری برهانپور از تغیر خانجهان بهادر فرق اعتبار
بلند کرد افراسیابخان پسر اسلامخان رومی از فوجداری دهامونی بحضور آمده خلعت ملازمت یافت سیزدهم
بیجاپوری خانی خدمت میر سامانی و ملکه ملک خصلت بیکم صاحب بشرف اندوخت دهم شهر ربیع الاول
فیض الله خان خلعت و فیل یافته بمراد اباد رخصت انصراف حاصل کرد غنایتخان بفوجداری اجمیر سرافراز شد
رایت ادعای مهر مساعی جمیله درمالش راتهوران مشهور افراخت خان میرزا سفیر حاکم اورکیچ نایزدهم شهر
ربیع الاول هنکام ملازمت خلعت و کمر خنجر یافته هفتم شهر ربیع الثانی وقت رخصت جیغه مرصع بپنجهزار
روپیه و مهر پنجاه مهری روپیه صد روپیکی یافت و بانوشه خان حاکم اورکیچ شمشیر مرصع قیمت ده هزار روپیه
مصحوب او مرسل کشت پانزدهم ربیع الاول محمدی راج پسر حسینبیت سنکه از شاه جهان اباد باستان معالی
رسید حمید خان ولد داود خان بفوجداری بهوچپور و میرک خان بفوجداری دوآبه جالندهر و فرید خان از تغیر
شهامتخان بقلعه داری کابل و راجه ماندهاتا بتهانه داری غوربند چهاردهم شهر ربیع الاخره خلاع شرافرازی
پوشید ندسیف الله میر بحرکه بخدمت شاه عالم بهادر رفته نوازشنامه نیافته حکم شد پنجهزار روپیه از سرکار والا
باو بدهند و از نقدی بادشاهزاده وضع نمایند اشرف خان میر بخشی و اعتماد خان بشیدست دفتر تن دوات
بلور در کمربندکی بستند پانزدهم شهر ربیع الاخره قلیچ خان از جنتاد یبر آمده ملازمت نمود شانزدهم جمادی الاخر
خلعت اغر از عظم القدر خدمت صدارت مرتبه ثانی از انتقال صفیخان دربرکرد چون رانا از ملک و مسکن جود
رانده شده و باتفاق و حسن تاریخ وقوعی است که رانا رانده شد از ملک و مسکن ودر ضرب شلاق مستوفی

از دست لشکریان اسلام و غازیان نصرت فرجام خورد و وطن هزار ساله آن موش دشتی بلکد کوب ستوران
لشکریان قیامت زور زیر و زبر گردید و با سر حدش بود گریخت آخر که اسب عزیمت و طاقت او تمام شد مقری
جز زینهار جوئی و امان طلبی او را نماند بدامان استیفاع کریم عطا پیشه محمد اعظم دست عجز و ضراعت در آویخت
و گذرانیدن پرگنه ماندل و نور و بدهنور را عوض جزیه وسیله عفو جریمه آورد و ملازمت بادشاهزاده را ذریعه
بختیاری خود اندیشید و باین دست آویز ناموس ملک و مال خود را محافظت کرد بادشاهزاده نظر مرحمت
بحال آن شکسته بال نموده ملتمسات او معروض بارگاه جاه و جلال گردانیدند بادشاه جرم بخش و عذر پوش
از سر تقصیرات او درگذشتند و خوشدلی بادشاهزاده را بر اکثر اندیشهای خاطر مقدم داشتند لهذا
هفدهم جمادی الاخره رانا بر تالاب راج سمند ربدولت ملازمت بادشاهزاده ابر بخش کرم گستر ابی بر
روی کار خویش آورد دلیر خان و حسن علیخان پذیره شده آوردند پانصد اشرفی و هژده اسپ با ساز طلا
و نقره پیشکش گذرانید اداب بدابینی کی بجا آورد دست چپ بحکم نشستن امتیاز روزی شد و بعطای خلعت
و شمشیر مرصع و جمدهر با بهول کتاره و اسپ با ساز طلا و فیل با ساز نقره و بحالی خطاب رانا و منصب پنجهزاری
پنجهزار سوار معزز گردیده رخصت انصراف یافت و بهمراهیانش یکصد دست خلعت و ده قبضه جمدهر مرصع
و چهل راس اسپ مرحمت کردند از انجا رانا بخانه شهامت دثار دلیر خان رفت خانمذکور اقامت گویان از طرف خود
باو رسانید پارچه به تقور شمشیر مرصع یکقبضه سپر با کل مرصع برچهی منبت نه سر اسپ فیل زنجیر به پسر رانا پارچه
سه تقور خنجر مرصع اوریسی مرصع بازوبند مرصع دو سر اسپ ملتفتخان بعد عزل از فوجداری غازیپور زمانیه
فوجدار نواحی اکبرآباد شده بود بر دیهی تاخته زخمی شده نوزدهم جمادی الاخره جان داد بیست و چهارم خانزمان
پسر اعظم خان داماد اصفخان که همراه شاه عالم بهادر از دکن آمده تا این مدت در تعیناتی بادشاهزاده در
رکاب سعادت بود بخدمت صوبه داری برهانپور از تغیر ایرج خان مامور شده بانعام خلعت و اسپ با ساز طلا
و اضافه یکهزار سوار پنجهزاری دو هزار سوار معزز گردید سلخ جمادی الاخر شاه عالم بهادر از سوجت جیتارن
عنان انصراف یافته بملازمت اعلی کامیاب گردیدند تربیتخان بفوجداری جونپور از انتقال افتخار خان
تفاخر جست نظام الدین احمد از تغیر شکر الله خان فوجداری سرهند یافت جان سپار خان از انتقال
میر محمد خان بقلعداری بیدر در حصار عزت در آمد بهره مند خان از تغیر لطف الله خان بداروغگی غسلخانه

عز اختصاص یافت و او را از تغیر شهاب الدینخان داروغه عرض مکرر شد از واقعه مرادآباد بعرض والا رسید
فیض الله خان ولد زاهد خان کوکه زاده نواب فلک قباب ثریا حساب بادشاه بیگم از مرادآباد هستی بمراد
برخاست طرفه نسبت تقرب در جناب بادشاه قدردان و خدمت بیگم صاحب داشت پنجخانه و از اوانه
زیست و هیچکس سر نیاز فرود نیاورد خیر و موفق بود بارباب استحقاق رعایتها میکرد و بامور دنیاوی
اصلا نمی پرداخت و صحبت او جز با وحوش و سباع و اصناف دواب و طیور و سوام و هوام نادر که از
اقصی امصار و بنادر برای او می آوردند نمی ساخت بالجمله غریب خلقی بود آخرها که فیل پا شده فیل او را
بر میداشت و گاهی که بحضور می آمد بدربار نمی آمد سر سواری سواره مجرا میکرد افراسیابخان بفوجداری
مرادآباد از انتقال خان مبرور بر مراد ظفریاب گردید چهارم رجب بادشاهزاده محمد اعظم و سلطان بیدار بخت
با قران ظفر از یساق رانا بدرگاه جهان بادشاه رسیده در خلوت بملازمت اقدس شرف اندوختند هژدهم
رجب سیدی یحیی شهربانو دختر علی عادل شاه جهانپوری را آورده بحرمسرای حرمت رسانید و او را بیستم رجب
با بادشاهزاده محمد اعظم شرف همسری دست داد سیهره بسته بودند در مسجد خاص و عام قاضی شیخ الاسلام نکاح خواند
و بتبعیت سنت سنیه حضرت خیر البشر علیه الصلوة و السلام پانصد درهم مهر مقرر شد بیست چهارم مجلس طوی
بادشاهزاده محمد کامبخش با جمیلة النساء عرف کلیان کنور دختر امیر چند همشیره جگت سنگه زمیندار منوهر پور
نشاط و انبساط انعقاد گرفت قاضی در مسجد خاص و عام عقد بست پنجاه هزار روپیه کابین مقرر گشت شیر محمد
کوهاتی بخطاب شمشیر خان نامدار گردید غره شعبان از عرضداشت خانجهان بهادر بر بساط بوسان محفل دولت
بظهور پیوست که اکبر در قلعه مالی متصل قلعه متولی سکونت گرفته دو صد سوار هشتصد پیاده با او است سنبها
بنام انها مواجبی مقرر نموده نهضت عساکر ظفر موطن بسرداری نور حدیقه خلافت بادشاهزاده عنایت لفظ
شاه باراده استیصال سنبها و دنیاداران بیجاپور و حیدرآباد و تنبیه محمد اکبر از حضرت اجمیر بدکن بیست پنجم
بادشاهزاده بخطاب محمد اعظم شاه مسند آرای نام آوری و طالع یاوری شده تا بیساق یساق دکن متعین گردیدند
خدمتگار خان خلعت با بالابند و سرپیچ بخانه ایشان رسانید در خوابگاه تسلیمات بجا آوردند و همانجا نیمه آستین
مروارید دو رقیمت دو لک و پنجاه و پنجهزار و چهارصد و نه روپیه عنایت شد و شمشیر و دو سر اسپ عربی و عراقی
و فیل کج مانک و پیچ قلاده یوز در دیوان مرحمت کردند سلطان بیدار بخت با پدر والاقدر خلعت رخصت

واسپ ولنگن مرصع یافتند متعینه رکاب ایشان با نعامات وعنایات مخصوص گردیدند سیزدهم شعبان
بجدهٔ الملک اسد خان حکم شد جمعیت خود همراه داده حکیم محسن خان را بدار الخلافه رساند و سیدهم فولاد خان
طلبیده از نظر بگذراند راجه بهیم برادر رانا جی سنکه بامید بندگی پیشانی نیاز بر درد ولت سود محمد نعیم خلعت
تعزیت و انار جینکه برانا جیسنکه پیشکش کرده بود ملازمت نمود و چهار هزار روپیه نقد و دو سر اسپ و پانزده کهان
پارچه و چهار شتر یافته بود معاف حکم شد اغاز سال بیست و پنجم از جلوس والای عالمگیری مطابق
سنه نود و دو هجری همای زرین بال شهر رمضان مبارک فال از مفارق عالمیان سایه گرفت و اقبال
گستر داختر ازالویه جهان پیمای از دار الخیر اجمیر به برهانپور دار السرور دویم شهر خجسته پیکر حکم قضا قضا نفاذ
یصدور پیوست سرادق اقبال از بلدهٔ اجمیر جانب دار السرور برهانپور سر اعتلا برافراخت روز پنجشنبه پنجم رمضان
از بلدهٔ مذکور بعزایمان فرخت سرور کوچ شده منزل دیورای بفر نزول لشکر ظفر مقرر استکی یافت عنایتخان
فوجدار اجمیر و سید یوسف بخاری قلعه دار کدهٔ بپیشکش خلعت خاصه مرصع کمر خنجر مرصع و شمشیر مرصع و اسپ و فیل عز اختصاص یافته باجمیر
مرخص شدند جمدهٔ الملک اسد خان بهمراهی ایشان با مورکشته بعطای خلعت خاصه و خنجر مرصع و اسپ
افتخار اندوخته و اعتماد خان پسر اسد خان و کمال الدین خان پسر دلیر خان و راجه بهیم و پسرش دیندار
پسر نامدار خان کهمرتمخان شده و دیگران خلاع و جواهر و اسپ و فیل یافته بتعیناتی این فوج کم امثال
بستند هفتم رمضان این واقعه دار الخلافه معروض گردید که ملکه ملکی ملکات جهان خیرات حسنات جهان
آرای بانو بیگم سیوم شهر مذکور چهره در نقاب عدم کشیدند و در خلوتسرای جاوید آرمیدند در صحن روضه
مقدسه اسوهٔ اصفیا شیخ نظام الدین اولیا که در ایام حیات خانه اخت عمارت فرموده بودند مدفون گردیدند
حضرت را از سنوح واقعه همشیرهٔ کلان مهربان شفقت توامان خاطر مکدر گردیده تا سه روز نوبت نواختن
موقوف شد ان مخفوف حجت مغفرت بگرایم خصایل حمیده و شرایف شمایل و احسان و حفظ آداب و اخلاق
بارکفا و صرف عنایات و اشفاق با عموم رایا اتصاف داشتند سایهٔ فیض از سر عالمیان نپاید اشد مایه
کرم از دست و زکار کم گردید حکم عاطفت توأم بصدور پیوست القاب ان رحمت انتساب نواحت باب
صاحبه از زمانی می نوشته باشند و بحکم ٥ در بین پرده با اسمان جنگ نیست که این پرده با کس هم اهنگ نیست

بقیم

بصبر و شکیبا بر خاستند و بتحصیل خوشودی مرحومه تبعه و خدم را باصناف مکارم و انواع مراحم نواختند
او زبکخان ندربی که از منصب برطرف شده رخصت مکه معظمه گرفته بود دهم رمضان جهانگذران را بدرود
کرد هفتم شوال مختار خان خلعت خاصه ملازمت را زیب سرایای خود نمود دوازدهم دیگر مرحمت عصای دسته بسیم
در اغوازش افزود دوازدهم معروض گردید که فوج اجل بر فولاد خان فیج جدا رشاه جهان اباد تاخت شکر الله خان
از انتقال او خدمتگذار را ذریعه نامداری خویش ساخت و بست و چهارم قلیچ خان بصوبهٔ دکن
رخش امتثال حکم دواند و عنایت خلعت خاصه و اسپ نقره فرق اعتبارش بگیتوان برساند شهامت خان
مامور گردید که تا رسیدن بهیر بجنداولی لشکر ظفر اثر قیام ورزد بعرض والا رسید که محمد اعظم شاه بست و ششم از
برهانپور عزیمت اورنگ اباد نمودند دهم ذوالقعده بان حجسته مکان رسیدند و نکشنبه دوازدهم ذوالقعده
رایت ظفر آیت پرتو سعادت بر برهانپور افکند معروض بیشگاه عظمت و جاه گردید نهم ذوالقعده اعتماد خان
با دیگر افواج قاهره بر سر راتهوران ملعون که در میرتهه قریب سیهزار سوار جمع شده بودند تاخت او پیشی
سخت دست داد نیروی اقبال جهانگشا سپاهیان جملهای هر دو از نابروی کار اورده و بیکار برستان از خون
دشمن کلکونه فیروزی روی بخت کشیدند بانصد نفر از مخالف تیره روز که سونک و عجب سنکه برادرش و
سانولداس و بهاریداس و کوکلداس و دیگر عمدها در شمار کشتها و زخمیان داخل اند بر خاک رسوائی افتاد
و بقیه نیل عار بر روی کشیدند و پشت بمیدان کارزار دادند درین شکرف آویزه دلاوران کردان بسیار
بدرجه شهادت رسیدند و سرداترین و شیر افگن و دیگران کل زخم را بهرایه سعادت اندوزی نمودند خان
جدکار باضافه پانصدی بر اعتبار بلند گردید دیگر ثابت قدمان معرکه پیکار بر عایات افتخار یافتند بیست و یکم
عبد النبی بیگ وزبهائی مخاطب بخانی چهرهٔ شادمانی افروخته داروغه توپخانه دکن شد بیست و دو نصف النهار
آتشی در دو حجرهٔ باروت مقصل ارک قلعه برهانپور افتاد و مردم بسیار ضایع شدند و دو حجان شب بر دایره
لطف الله خان کوکه نزدیک لال باغ ژاکه ریخت شش کس کشته شدند بیست نفر زخم برداشتند متاع
بتاراج رفت واقعه نگار خبر نوشت که بخانه زمینداری پسر متولد شد بر سرش دو شاخ بقدر انگشت پیدا
بود بعد دو روز مرد زنکه دختر زائیده سر و رو سیاه بینی سرخ و سفید زنده است حسنعلی خان از اسلام اباد آمده
ملازمت نمود و بعطای خلعت و فیل و اسپ مغرز نشده بسیاق دکن رخصت شد رضی الدین خان که بموجب حکم

والا مهمات خانه و افواج بادشاهی متعلقه او سرانجام میدید خلعت یافته مرخص گردید بیستم ذوالقعده مزاج اقدس الانوار قدوه مشایخ کبار شیخ عبد اللطیف قدس سره الشریف بتشریف فرمودند فاتحه فاتحه خوانده از روح فتوح آن برگزیده ارباب یقین استمداد مقهوری اعادی بن میتین نمودند بیست و یکم رحمان قلی سفیر بخارا بدرگاه سلاطین پناه رسیده دو راس اسپ و ده زوج دالیه کیش و یکقطار شتر گذرانید با انعام خلعت و پنجهزار روپیه معزز گردیده رخصت انصراف یافت غضنفر مرخص گردید که خزانه بلشکر محمد اعظم شاه برساند شهاب الدین نجات بخدمت بخشیگری احدیان ممتاز شد صلابتخان بحجابی منصب یافت بیست و پنجم ذی القعده زمین دار جانده ائینه بخت را بخاک آستان کیوان نشان جلادا و چهارزنجیر فیل و نه راس اسپ بپیشکش گذرانید و دوم محرم با انعام خلعت خاصه و اسپ با ساز طلا و فیل و سر پیچ زمرد ممتاز شده رخصت وطن یافت از عرضداشت خانجهان بهادر بعرض اشتادهای سریر سلطنت رسید که خان نهمت دتار قصبه سیوا پور را تاراج نمود محمد شاه ولد محمد علیخان را شکوهی بحجاب کوکلتاش سرافراز شده روانه بندگان بتاخت بکاپور مرخص گردید سهشنبه

مستثنی بود غریب حافظه دهشت هنگام صوبه داری احمد آباد در مدتی بسیار کم بحفظ کلام مجید موفق می شد
فخار خان از انتقال او بنظم صوبه احمد آباد خان جهان از تغیر او بنسق صوبه مالوا اشتغال فتند بموجب حکم
مغلخان بجای خانزمان در برهانپور اقامت کنند مفتخر خان پسر فاخر خان از تغیر قمرالدینخان پسر مختار خان
قراول بیگی شد او بتعیناتی بدپرفت آش خان از تغیر سلاح خان میر توزک شد کانهوجی دکهنی خاک
آستان معلی دیده ارزو نمود بمهابت منصب هجده هزاری هجده هزار سوار قدرش در همسران بلند گشت بیست و چهارم
شعبان خانجهان بهادر ظفر خنگ کوکلتاش از کلشن اباد آمده بادراک ملازمت بهار خاصیت در طراوت
و نضارت دیده و دل افزود و خلعت خاصه و خنجر مرصع و چارقاب طعام الوش مرحمت شد سید منور خان
بجای مغلخان رخصت برهانپور یافت میر عبدالکریم پسر امیر خان بتوقع سپهرباری خواصان که پیش آمد راه او
مرکوز خاطر بیضا ضیا بود بخدمتداروغگی جای نمازخانه از تغیر عبدالقادر پسر حافظ ابراهیم سعادت قرب
خدمت کیمیا خاصیت اندوخت اخلاص کیش واقعه نگار روزمبارک یک شنبه از شاگردان اسوه فضلای عصر
ملا عبدالله سیالکوتی که بوساطت مومی الیه بشرف اسلام تحصیل سعادت نموده باین نام خاص اختصاص گرفته
منظور نظر تربیت است مشرقی امتیاغ خانه مقرر شد اغاز سال بیست و ششم از سنین دولت قرین
عالمگیری مطابق سنه ۱۰۹۳ یکهزار و نود و سه هجری نبوی صلی الله علیه و اله قدوم حسنات لزوم ماه مبین
ورزوه بال رافع ارکان کرامت و افضال شهر رمضان مبارک فال منتظران احراز خیرات و مبرات را بوشحال
ساخت خداوند هفت کشور خدیو دین پرور اوقات تمام عبادات بیاس مراسم نیایشگری و داد اورسی
معمور داشتند دوم این ماه حمید لدینخان ولد میرزا ابوسعید برادرزاده نورجهان بیگم بخدمت فوجداری
مونگی پتن از انتقال کرم الله خان دستوری یافت بسیران خان متوفی بعنایت خلعت شادمان شدند پنجم
این ماه خلعت عنایت بنام یاقوتخان و خیریت خان فوجدار اوگذار احموی حواله بخبر مندخان شد هفتم
خانجهان بهادر کوکلتاش بموجب خلعت خاصه با کمربند و اسپ و فیل مغرر شده بسمت کلشن اباد رخصت یافت
جگدیو رای برادر جادو رای دکهنی ناصیه بخت بابستانوس معلی و مرحمت خلعت و روشن نمود دهم محمد تقی ولد
دارابخان با صبیه بهرمندخان کتخدائی داشت بعطای خلعت و اسپ و سپهر مروارید سرفراز شد صالح خان
ولد اعظم خان مرحوم از تغیر شهاب الدینخان بخدمت میر بخشی احدیان نامور گردید سید یوسف از فرزندان

قدوة الواصلین میر سید محمد کیسو دراز رحمة الله بکلبرگه رخصت شادمانی فیل انعام یافت جمیع بندهای حضور
وصوبجات بمرحمت خلاع بارانی ابر و حاصل کردند شاهزاده محمد مؤمن الدین بیست و ششم از برهانپور آمده
بشرف ملازمت رسیدند خلعت مرحمت شد رستم خان برادر خضر خان پسر داود خان و سلیمان از درش
بیشانی طالع بملازمت اعلی برافروختند و بمرحمت خلاع عزت اندوختند سید مبارکخان قلعه دار دولت
اباد بحضور پرنور رسیده بوخلعت و رخصت انصراف یافت لطف الله خان بخدمتداروغگی حلو خاص حکمی
خاص مخصوص الطاف گردید ششم شوال شاهزاده محمد مؤمن الدین خلعت و مالای مروارید و میکای زمرد
و اسپ جهان بیما و اضافه هزار سوار هشت هزاری شش هزار سوار ارایه افتخار نموده بتلبنیه خیرالبشر
سمت احمد نگر رخصت یافتند رستم خان و داود خان و غضنفر خان و دیگر متعینه و اهلخدمات بقلعجات
خلاع و اسپ و فیل مغرر گشته مرخص گردیدند شریف خان صدر دوازدهم رجب حیات لبسرای اخرت گشید محمد
عادل و محمد صالح پسران خلاع تعزیت یافتند شیخ مخدوم منشی بخدمت صدارت کل خلعت اعزاز پوشید
و محمد صالح کمبوز از تغیر میر کمال حسین به پیشدستی صدارت مقرر گردید سپهردارترین خدمت فوجداری بیجاپور
یافت عزیزخان برادر روح الله خان بخدمت میر توزکی از تغیر محمد یارخان سرفراز شد اخلاص کیش سپهر فرش
جانماز خانه سعادت اندوخت میر هدایت الله حویش خلیفه سلطان بدیوانی شاه جهان اباد مرخص گردید
شکر الله خان فوجداری سکندرابادو کاملخان بفوجداری سهارنپور ممتاز شدند محمد مسیح ولد همتخان از تغیر
سلاح خان میر توزکی مقرر شد دوم ذی قعده بعرض رسید عنایت خان فوجدار اجمیر جهان را وداع کرد
دوازدهم ماه حمیده بانو بیگم والده روح الله خان رو در نقاب عدم کشید عاطفت خانه زاد نوازی
بادشاهزاده محمد کامبخش و اشرف خان میر بخشی را بخانه مومی الیه فرستاده دوازمانم برداشته آوردند خلعت
بار نوئین عزت قرین و برادرانش مرحمت گردید تتق برای عصمت و عفت زینت النسا بیگم بموجب حکم
قضا شیم خانه او را بتشریف شرف و دولت کاشانه ذوالجلال نمودند پانزدهم دیگجه کامیاب خان بخدمت بخشی
گری دکن مفوز گردید و بفوجداری خانجهان بهادر رخصت یافت سید محمد همشیره زاده حافظ محمد امین خان مرحوم از
احمد اباد آمده بملازمت خلعت شرف اندوخت سجان وردی پسر بلنکتوشجان از دارالخلافه رسیده ملازمت
کرد خلعت یافت ششم محرم شهاب الدینخان بخدمتداروغگی کرزبرداران از تغیر مکرمخان غایبانه سرفراز شد

سید اوغلان بنیابت او امتیاز یافت محمد علیخان خانسامان بغلبه ضعف از کتهره پایین افتاد شیشه گلاب
و بید مشک و چند انار بیدانه عنایت شد عمارت قلعه شهر پناه اورنگ آباد باهتمام اهتمامخان مقرر بود
عبدالقادر پسر امانت خان بعهده خود گرفت که بمیعاد چار ماه بتمام رساند غره صفر خانجهان بهادر به گروهی
اورنگ آباد باراده ملازمت رسیده بود خلعت مصحوب پسرش نصیر خان عز ارسال یافت حکم شد بملازمت
نیاید سمت بیدر رفته اقامت نماید هر طرف خبر او اراکی اکبرآباد برسد بتعاقب برود نهم دهم خانجهان بهادر
ببارگاه والا معروض داشت اکبر باغی از حدود سنبهار آمده بسواری جهاز در تلاطم دریای فرار افتاد حکم معلی
پیرایه نفاذ گرفت که ملازمان سرکار از منصب دو هزاری کم وقت رخصت مترصد فاتحه خواندن نمی بوده
باشند مگر آنکه حضرت خود دست خیر پیوست بفاتحه بردارند و قضات را بعد عزل خدمت باز بخدمت قضا منسوب
نکنند پنجم ربیع الاول بادشاهزاده فیروزمند محمد اعظم شاه یکصد اسپ عربی و عراقی و ترکی و کچهی و صد شتر و بیست استر
و فیل کوه شکوه و جواهر قیمت هشتاد هزار روپیه و خلعت قیمت دو هزار هفتصد روپیه و دیگر پوشاک قیمت چارده
هزار و نه صد روپیه و بشاهزاده بیدار بخت و گیتی آرای بیگم خلعت و خلاع بجمیع امیران متعینه ایشان علی قدر مراتبهم
حواله سلاح خان شد و مسترشد گردید که هر یک از امرا را جدا جدا باستقبال طلبیده خلعت بدهد بعد تقدیم آداب
بادشاهی بخدمت شاه والاجاه بروند تسلیمات بجا آرند یازدهم بموجب حکم اقدس بادشاهزاده محمد کام بخش در
غسلخانه از قدیم بدیوان نشسته به بندهای بادشاهی و نوکران خود سراپا عنایت نمودند و بهره مند خان مامور شد
که هرگاه ایشان دیوان کنند حاضر میشده باشد و ایستاده بماند پانزدهم روز یکشنبه بزم طرب افزای تزویج بادشاهزاده
محمد کام بخش با رزم بانو دختر نیک اختر سیادت خان صفوی حسن انعقاد گرفت خدمتگار خان خلعت خاصه با نیمه آستین
مروارید دوز و خدمت خان جواهر قیمت دو لک و بیست و شش هزار روپیه بخانه بادشاهزاده رسانند و بعد تسلیمات
پنجلک روپیه و دو سر اسپ عربی و عراقی و فیل در حضور پرنور بتقدیم رسید در مسجد بحضور حضرت شیخ الاسلام عقد بست
بعد انقضای یکپاس بدست مبارک بر سر آن بختمند نیک سیر سپهره مروارید بستند مطابق حکم جمیع نوئینان
از دیودهی غسلخانه تا دیودهی محل زیب استار عظمت و عفت زینت النسا بیگم دو راسته در رکاب بادشاهزاده
پیاده شده رسانیدند و با قران نوی و سرور جشن نشاط قرین زیب اقتدام یافت بیست و دویم حسین میانه از
بزرگ ثروتان بیجاپوری برهنمونی بخت بکعبه آمال و قبله اقبال رسیده زنگ سنجل تیره روزگاری بصیقلی سجده

ریزی

ریزی خاک آستان فلک بنیان زدود تا دروازه غسلخانه آتشخان پذیره شد وقت ملازمت اشرفخان
از جوره آمده گفت خوش آمدید بهبود مرد نمود و بسرفرازی منصب پنجهزاری پنجهزار سوار و علم و نقاره و خطاب
فتح جنگخان و انعام چهل هزار روپیه محسود اقتران گردید برادران و اقرباش هر یک بخلعت و منصب درخور پایه
اعزاز حاصل گردید بمان سنگه ولد روپ سنگه فوجدار پرمانند فوجداری پرگنه بدسونیز از تغیر رای دولت
مقرر شد اودوت سنگه پسر مهاسنگه بهدوریه فوت پدر خطاب راجگی یافت صفیخان معزول صوبه دار
بهار نوزدهم ربیع الاول بدرگاه کیوان جاه رسید چون بی سند حضور پنجاه و شش هزار روپیه از خزانه حصونه
منصرف شده از ملازمت مهجور ماند و معلخان بموجب حکم دریا تشخانه بهرمند خان مقید نشاند و تا پانزدهم
ربیع الآخره که زر وصول نمود حواله او بود مکرمخان پس از مهجوری دولت کورنش دوازدهم بادراک ملازمت
افتخار یافت خسرو بیگ حیله اموال حافظ محمد امین خان مرحوم از احمدآباد بحضور آورد هفتاد لک روپیه اشرفی و
ابراهیمی یک لک و سی و پنجهزار فیل هفتاد و شش زنجیر اسپان چهارصد سی و دو راس شتر یکصد و هفده نفر
استر یکصد و چارده چینی از هر قسم ده صندوق رهکله شصت و یک سرب و باروت پنجاه و چهار من چهارم
جمادی الاولی بعرض رسید که درجن سنگه هاده بوندی را محاصره نمود متصرف شد بیستم محمد شریف ایلچی والی
بخارا در درگاه سلاطین پناه با کورنش و خلعت یافت بخشی الملک روح الله خان از یساق کوکن بحضور
پرنور رسید بعنایت خلعت و خنجر مرصع و یکراس اسپ عربی سرافراز شد عزیز الله خان برادر او و نوازشخان
رومی و اکرامخان دکهنی هر کدام بموهبت خلعت و فیل مورد نوازش گشتند سید عبدالله بارهه عرف سید میان
از متعینه او نوکر سرکار شاه عالم بهادر هزاری ششصد سوار بضابطه بادشاهی منصب یافت سید نور محمد بارهه
بخطاب سید خان مامور گردید سید مظفر از عمدهای حیدرآباد که ابوالحسن قطب الملک آخرها باغوای ما و نابرهمن رایق
و فایق مهمات دولتش از کم خردی و پایه نشناسی محبوس داشته بود و بحکم قضا نفاذ حاجب بادشاهی آن سید
حسیب را از دست او رهای داده بحضور لامع النور فرستاد روز ملازمت باکرام خلعت خاصه و خنجر مرصع مکرم
گردید و دو پسرش بمنصب عمده و خطاب اصالتخان و نجابتخان سرفراز گردیدند بیست و دوم جمادی الاولی هرسنگه
برادر چترسنگه زمیندار کده باستانبوس معلی فرق اعتبار بلند نمود قدرش بعنایت خلعت در همسران افزود
سید احمد برادر حاکم مغرب زمین بمشرق دولت رسید پیشانی طالعش باشراقات عنایات بادشاه خورشید فر

منور گردید و بموهبت خلعت و خنجر مرصع و انعام پنجهزار روپیه چهره امید برافروخت معلخان با بستیصال
و رجن سنگه بدمال کمر امتثال بست و از دوده سنگه برادر بهاو سنگه پاده رخصت یوندی یافته نوازش
خلعت و اسپ و فیل و نقاره کوس افتخار در اقران نواخت و در سنگه ولد مهاسنگه بهدوریه و سید محمد علی عمزاده
حافظ محمد امین خان و خواجه بهاولدین خویش سلیمان شکوه و دیگران خلاع و اسپ و فیل یافته پاخان
مذبور معین گردیدند چهارم جمادی الاخر ایوبیک ایلچی کاشغر خلعت و خنجر و دوهزار روپیه در حضرت
انصراف یافت خواجه عبدالرحیم بحجاب پورماموریافته خلعت و اسپ و یکهزار روپیه مرحمت گردید سید
عبدالله بحجالی خطاب غرنخان خجسته گردیده بدیوانی فوج محمد اعظم شاه معین گشت دلیرخان و فتح خنگخان
و دیگران که بسیاق بیجاپور تعین شده بودند حکم شد تا رسیدن محمد اعظم شاه در حضور باشند کشور اس ولد
منوهر داس کور بقلعداری شولاپور سرفراز گردید شهاب الدین خان از سمت خیر آمده بسعادت ملازمت
رسید چهارده هم رجب شاهزاده معزالدین از ظفرآباد و شاهزاده محمد عظیم از برهانپور رسیده بدولت ملازمت درجه
پیمای سعادت گشتند شاهزاده رفیع القدر قطعه نستعلیق از خط خود بنظر والا گذرانیدند سرپیچ لعل بمرحمت
شد سلخ رجب کهاز زعم جاویدطرازشاه عالم بهادر جهل و یکم شروع شد بمرحمت طره مرصع قیمت یکلک
و پنجهزار روپیه و یکصد و شتاد روپیه غرا اختصاص یافتند معروض بارگاه والا گردید عمدهٔ فضلا اسوهٔ فقرا علاءالله
سیالکوتی بجوار رحمت حق پیوست عنایت خدیو فضلا دستگیر فقرا مهربان چاریسیر اهلیه ازموطن مارسال
خلاع و افرایش وظایف خوشدل فرمودند سرآمد عقلا را باکمال فضل طرف فقر غالب بود و عقل معاش را
با عقل معاد جمع داشت بندگان حضرت با جزد توانائی و فقر آشنائی با یه سنج چنین کسان بود باید تسکلم
اقامت در دارالخیر اجمیر تفویض خدمت صدارت دیوان مرحمت فرمان سبق ترجمان بدستخط
خاص بعز تحریر آوردند و مقرب الحضرت نجابت خان که بمناسبت محبت باکرده فضلا و فقرا واسطهٔ عرض مطالب
این مردم بود مامور گردید که از جانب خود رقیمه بنگارش آرد و ایما ازین معنی نماید بعد وصول فرمان دستخط
ملادر جواب نجابت خان بند کور نوشت که زمان فراق است و نه اوان تحصیل در افاق با متثال حکم مطاع بحضور
ظهور میرسد بزیارت اسوهٔ اصحاب بهشت بنجبهٔ ارباب حیثت حضرت خواجه معین الدین قدس سره در
ملاقات فیض سمات تحصیل سعادت مینماید بندگان حضرت را این حرف از ان مختار دانشوران السند

افتا

افتاد بموجب نوشته خود در اجمیر رسید چند روز در حضور بوده مرخص گردید و مراسم اجازت صحبت و فیوضات مرتب احتیاط
حاصل کرده بسعادت زیارت مرقد مطهر قدوة العارفین خواجه مستعد گردیده برضای بندگان حضرت رخصت
وطن شد و پس از رسیدن بوطن عاریتی در همان نزدیکی سفر کرین و وطن اصلی گشت ۵ افتان تهانه بستن
مژگان بتمام شد ۵ کوتاهی اهل بهمین عقده بند بود ۵ اللهم اغفره بمسامع نثار مجامع رسید شاه جمجاه محمد
اعظم شاه که از مقام کنار دریای سرا طبجه صفورشده بود بند با وجود شدت سبات و کمال ولار بر جناح
استعجال حرکت رسیده اند لبب قلت باربردار خیمه بسیار مختصر همراه دارند حکم شفقت شیم صادر شد خیمه از
سرکار والا متصل مسجد عیدگاه ایستاده کنند آخر روز بعرض والا رسید که شاه در اثنای راه سوار اسپ می آیند
ناگاه فیل فتحمکخان از شور مستی بر فوج دویده نزدیک بشاه رسید تیری حواله او فرمودند نزدیکه آمد اسپ
سواری بی تابی کرد از اسپ فرود آمده مقابل شدند شمشیر بر خرطوم فیل رسانیدند درین اثنا مردم رکاب ایشان
شده بودند مجمع کشته بزخمهای منکر فیل را کشتند محمد اسلم سالم نوکر سرکار عالی نیز بر سلامت طبع و سلامت
نشان مثنوی در بیان این مقدمه مندرج اقران گشته از بهر شرینی گفتار داری ایدار شاهوار بر کنار یادگار
آورده چندی ازان برشته تحریر درآمد مثنوی سیمست فیلی چو ابر سیاه ۵ سراپا غرور آمد از بیش راه ۵ چو اژدی
و از برق چالاک تر ۵ چو کوهی و از سیل بی باک تر ۵ بجیرت از و هوش نظاره بود ۵ که گنجیده در تنگنای وجود
چو افتد گذارش بملک عدم ۵ نماند در و باز جائی قدم ۵ اگر سایه او فتد بر سحاب ۵ نشیند بروئی ازین همچو آب
بهر گام از بار دستش زمین ۵ فرو رفته در خود چو خط نگین ۵ چنان زور سنگینش در قدم ۵ که کاوین را
شده شاخ خم ۵ چو زانو زند بر زمین وقت کین ۵ زمرگز فروتر نشیند زمین ۵ چو خرطوم را کاه بالا کند
شکم را فلک پشت فرسا کند ۵ سیه چاه و ازدر چیرت فزاست ۵ که با طالع خصم شاه آشناست ۵ معلق بلا نسبت
وحشت نشان ۵ سزاوار آن خصم صاحبقران ۵ که شد فیلبان بر سرش کوه تن ۵ مگر بی ستون بود آن کوه بن
لب عرض زد موج از هر کنار ۵ که می آید این فیل دیوانه وار ۵ اگر شاه فرمان دهد بندگان ۵ برآرند از مغز و عظم
جان ۵ کجا شاه را التفاتی بفیل ۵ خضر را چه پروا ز غول مخیل ۵ بفرمود تا دلاوران کار ۵ که دارد غرور تماشا
شکار ۵ چو آن فیل زد چند گامی دگر ۵ قضا ریخت خاک حیاتش بسر ۵ اجل بر دماغش فسونی دمید ۵ که کرده
رنگ عمرش برید ۵ دوبد انچنان بر و بصاحبقران ۵ که ارزید بر خود ز مین و زمان ۵ بهر دیده شد غبار و زمین

هوا تیره ترشد ز روی زمین ٭ قضا کشت لبریز کلفت چنان ٭ که افتاده بر بهر دلی آسمان ٭ دعا
برد عاریخت از هر لبی ٭ ز هر سینه جوشن زد یاربی ٭ برآمد بهم اسب و فیل و سوار ٭ که ره یافت ان فتنه
شهنشه جوان فتنه تر دیک دید ٭ کمان را زه توبان کشید و کشید ٭ بدست شه خصم افکن کمان ٭ همائی ظفر را
شده ساییان ٭ شد آغوش سوفار لبریز زه ٭ کمان زه برابر و زپیکان کره ٭ چنان صاف تیر از کمان بند
رها ٭ که از هم بپاشید موج هوا ٭ شده از کمان تا بفیل تباه ٭ باندازه تیر یک کوچه راه ٭ بهم سر نیاورده
موج هوا ٭ هنوز از جلاد رمکان نرخمها ٭ که واکرد آن تیر قدرت نمای ٭ چو یک اجل در تن خصم جای ٭
گرفت ایخنان جای در مغز فیل ٭ که غواص لب تشنه در رود نیل ٭ درو ناوک شاه والا شکوه ٭ چو انش نهان
گشته در مغز کوه ٭ بحیرت ازان عقل پیر و جوان ٭ که در کوه چون شد رک کان نهان ٭ دگر فیل شد محشر اضطراب
چو شیطان که رزد ز تیر سحاب ٭ شد از تیر شه شور مغزش زباد ٭ که در جاه سیماب بی تاب او فتاد ٭ چو کردی
که یکبار خیزد ز راه ٭ قرین شد بطل ها یون شاه ٭ علم کرد خرطوم فیل تباه ٭ که بیجد بیکبار بر سپاه ٭ ندادی
امان قهر شاه دلیر ٭ که خرطوم آرد ز بالا بزیر ٭ کشید از میان شاه تیغ ظفر ٭ ز مدنکه چابک و خلد تر ٭ بی
زخم خرطوم او بید ریغ ٭ بر انگیخت رخش و علم کرد تیغ ٭ ز جلدی بیانداز میل عنان ٭ کمیت شهنشاه جب
الجنان ٭ که زد شه بخرطوم آن تیغ کین ٭ برنگی که گفت آسمان آفرین ٭ شد از زخم کاری چنان فیل مست
که چون سایه خفته در خود نشست ٭ چو از پا در افتاد ان فیل دون ٭ غرورش چو خرطوم شد سرنگون ٭ سبک
جست از اسپ صاحبقران ٭ شه جرات امور رستم دلان ٭ که تنگ دیر لیست در کارزار ٭ بخصم یازده افکند سوار
ولی شاه چون دید کان تیره روز ٭ بسر میکند خاک بخت هنوز ٭ علم کرد دستش بفرت و تین ٭ ظفر گفت بر
جرات آفرین ٭ دو زخم پیاپی ز قهر ایخنان ٭ بران فیل زد شاه صاحبقران ٭ که شد کار فیل سیه دل تمام
بروهستی حشر هم شد حرام ٭ شهنشه عدو را چو افکند زار ٭ بفتیر د دامن ز خون تبکار ٭ دگر فیل شد محشر اضطراب
و عام ٭ کشیدند شمشیر ها از نیام ٭ ز بس بر هم تیغها زخم ریخت ٭ هلو ز از سر فیل یکسو گریخت ٭ چنان
پاره پاره شد اعضای فیل ٭ که هر پاره گشته تلکهای نیل ٭ درو استخوان جو هر فرد شد ٭ همه جوهر استخوان گرد شد
بود لطف حق یار و شاه دین ٭ همین است حال عدو کش بین ٭ بادشاهزاده کامبخش و روح الله خان با دولت
رفتند و چهار هزار روپیه نثار از سر کار والا بردند و یا نصد مهر بادشاهزاده از خود نثار کردند و خان بذکور کمید

مهر و نهزار روپیه از طرف خود گذرانید بادشاهزاده بعد مرور یکپاس و چهار ساعت برگشتند فردای آن که روز ملازمت
بود بادشاهزاده با جمیع نوئینان عظام تا نهزاری پذیره شدند و هر کدام علی قدر مراتبهم نثار گذرانیدند شاه جم جاه
حکم والا از دایره خود شادیانه نواخته و قلعه ارک رسیدند و بادشاهزاده بیدار بخت بحضور کرامت ظهور آمده
بسعادت قدمبوس تارک عزت ارستند چون جلی شاه والاجاه مرمت طلب بود تا مرتب شدن در محلات
متصل خاص و عام قدم اجازت سکونت نیافتند رسیدن خان بعرض رسانید حکم شد بیخاه و دو لک روپیه خرج
کواهتی از امیر الامرا بازیافت شود مومی الیه نوشته که همکی هفت لک روپیه خرج شده مصالح دیگر کوتکی
بنکالا بود حکم شد همین قدر بازیافت نمایند یازدهم در مشکوی دولت شاه خورشید کلاه از بطن بیستار
عصمت ثمار او تم کرفرزندی از کتم عدم قدم بعرصه وجود گذشت یکنهزار مهر نذر از نظر انور گذشت و او مسعود
باسم والاجاه نامدار و کامکار کردید حاجی شفیع خان پرداخت و تشخیص جمیع ملک جدید که خانجهان بتصرف
اولیای دولت آورده رخصت شد قاضی حمید منشی سیوابارا ده بندکی رقم دولت ریاضیه بخت کشید همت
خلعت ده نهزار روپیه منصب دو نهزاری مفتخر کردید حکیم محسن خان بحکم حذیو خطا یوش حرم بخش همراه خزانه دار
انخلافه بحضور بهدایت ظهور رسیده از حبس تشویر برآمد مزاصد الدین بخطاب خانی و فوجداری رانکه صدر
نشین عزت سند دوازدهم شعبان بار مرصع و اورسی مروارید و دو بخیر فیل که قطب ایملک نجاح بجای و ستاده
بود و او بحضور بمرحمت اشتاز نظر انور گذشت بیست و یکم باتشخانه شاه خورشید جاه محمد اعظم شاه و قلعه
مبارک خجسته بنیاد بقدوم اقدس اعلی فراسمانی گرفت بادشاهزاده با نعام یک انگشتر قیمت دو صد و پنجاه یکنهزار
وجهان زیب با نو بیکم با نعام مالای مروارید و یزه لعل قیمت چهارده نهزار روپیه و کیتی ارای بیکم صبیه شاه مالای
مروارید قیمت نو زده نهزار روپیه و بجاپوری محل کره مرصع قیمت دو نهزار و پانصد روپیه اعزاز و امتیاز حاصل
نمودند و از طرف شاه بینکش دو لک و نود و هشت نهزار چهار صد و سه روپیه بنظر انور گذشته قبول ان
مایه افتخار شان کردید نصرت خان بهادر خان خطاب یافت بیست و نهم عرضداشت مغلخان بنظر اسطوان
محفل معلی در آمد که ان شهامت اطوار بربوندی برق ریز یورش کردید تکرک تیر و تفنگ تا سه پهر ریزش داشت
اخر کار در جن سنگه تیره روسیاهی شب پا پرده کردار زشت خود نموده پیل عار نزار بر خسار روزگار کشید
وانزوده سنگه با جمعیت خویش و دیگر بندهای بادشاهی داخل بوندی شد اغاز سال بیست و هفتم از یمین

دولت قرین جلوس والا مطابق سنه ۹۳

بسم الله سوره اخلاص فاتحه کتاب خلاص و مناصل اهلال
رمضان برکات اختصاص بر توفیض خاص مفارق گذارندگان بنایش سپاس خالق حق و ناس آفکند
قبله ارباب ایقان تمام ماه را در مسجد و تیخانه بیاجر از خیرات و مبرات حسن انجام بخشیدند هفتم ماه شاهزاده والا
جاه محمد اعظم شاه بموهبت خلعت و سرپیچ و خنجر مرصع و فیل و یکصد رأس اسپ و دولک روپیه مباهی
شده بسیاق پیشکار بور رخصت یافتند شاهزاده بید از کجت خلعت و سرپیچ و کلغی و خنجر و فیل نافیه
باید رعالیقدر مرخص گردیدند سید شیر خان و اخلاص خان و کمال الدین خان و دیگر متعینه رکاب بادشاهزاده
باصناف عنایات مفتخر گشتند چهارم از عرضداشت ابراهیم خان ناظم صوبه کشمیر معروض اشتیاه ها پایه سریر
گردون نظیر گردید که بحسن سعی فدایخان پسرش مره تبت از تصرف دلدل محال زمیندار منتزع شده
ضمیمه ممالک محروسه گردید حکم ظفر توام صادر شد بساط بوس حضور پرنور تسلیمات بجا آرند و شادیانه فتح
بنوازش ایدالتشخان بموجب حکم که لشکر محمد اعظم شاه رفته محمد هادی پسر میر خان را بحضور آورد داد حواله
روح الله خان ثانیا حواله صلاتبخان نوید بیت و پنجم رمضان حکمشد در قلعه دولت آباد محبوس باشد سیوم شوال
مطابق تربیع معلی مشیخانه دولتخانه شاه عالم بهادر راز اورنگ آباد باراده استیصال سمت کوکن در آمده و
دیگر ملک غنیم بدمال شادیانه ظفر فال نواخته برآوردند دلیر خان بیماری شدید کشیده بجاوید سرا رفت
در اکثر معارک بنداته مصدر تردودات نمایان شده قوی هیکل و زورمند بود غریب قوت اشتها و ضبط بر
الوس و یاوری طالع از ابتدای عمر تا انتهاد هشت سطری از کیفیت مزارات بزرگان دین و موضع الوره
برگذار دون لازمه ذمه خامه اخبار نگار است هشت کروه از خجسته بنیاد سیه کروه از قلعه دولت آباد دمزار اسم
برکات حضرت شیخ برهان الدین و شیخ زین الحق و شیخ سبحان الدین زرنجش و میر حسن دهلوی و سید راجو بدر
میر سید محمد کیسو دراز و دیگر عارفان جداقدس الله اسرارهم که اکثر انها بارادت بارگاه سلطان
الاولیا برهان اصفیا حضرت نظام الحق والدین برارایک ارشاد انگاشته اند زیارتگاه خلایق است به
تکلیف محمد شاه ملک جونا پسر تغلق که قلعه دیوگیر را وسط ممالک پنداشته دولت آباد نام کرده خواست دارالملک
قرار دهد و سکنه دهلی را باعیال انتقال فرموده اغره کرام نیز بدان سرزمین رفته همانجا اسوده اند و از انجا
مسافت یکی الوره نام جائیست که سابقا بغراوان اعوام در شعاب جبال بعابان سحر کار بطول یک کروه خانهای

رفیع بنیان کنده اند و در تمامی اسفاف و جدران تمثالهای گوناگون بصورت درست تراشیده بالای کوه بهموار
مینماید گویئی ازخانها نشانی نمودار نیست در زمینه سابقه که کفار اشرار بران دیار سکنت داشتند و همانا
که بانی این منازل علی اختلاف الوایات آنها باشند نه جن معبد قوم باطل ستر بود الحال خرابه ایست
مستقیم تبنان عبرت جای عافیت بینان در جمیع موسم خاصه برسات که آن کوه و صحرا از نشاط دلی نیز
و سیرابی نمود از باغ میکرد داو بشاری نوبصد کرمی افتد مردم تماشا میروند بدیدن سیر کابست منظر فریب خرید
بدن تحریر ماهیت راست نیاید خامه تا کجا صفحه اخبار آید نهضت موکب نصرت کوکب از اورنگ آباد طرف احمدنگر
غره ذی القعده منزل کربیره از سایه پیچی جهانبان کشا سعادت نذیر رفت و از شکلک سایه کوتاه اعادی
گردید کلبانگ تسلیمات مبارکباد اولیای دولت افزخ پاک گردید محمد اعظم شاه و شاهزاده بید از کجت کنیه بحضور
آمده بودند نوزدهم ذی القعده بانعام خلعت با سرپیچ و فیل و نیچه افتخار اندوخت سمت کلشن اباد رخصت یافتند
پدم نایک سکهر ملازمت نموده بعطیه خلعت و شمشیر و جمدهر مغرز گردید زمینداری حایده از تغیر ایام سنکه به
کشن سنکه مقرر شد سیوم ذی الحجه قلعه حایم احمدنگر ساخته دیگر خان مضرت خیام بنصرت احتشام گردیدند قاضی شیخ الاسلام
پسر قاضی عبدالوهاب را باستعداد ذاتی و توفیق فطری اطمی درجه به راه و چار تکیه دامن برافشاند از تعلقات
دنیوی برخواند باوجود عنایات حضرت و تحریص عدم مرتبرک خدمت قضا که برجنین کسان لازم الامضا عنان
توجه از طرفی کرفته بود یکدو اند چار ناچار تجویز زمان موفق تهذمت قضای ارد و سید ابوسعید سید حسب و نسب داماد
قاضی عبدالوهاب مفوض شد موسی الیه از دارالخلافه آمده ملازمت نمود و بانعام خلعت و شمشیر و جمدهر مقرر گردید دوم
ذی الحجه محمد خلیل حاجب جاکم شهر نو بابستان بلایک بابستان رسیده بار کورنش و خلعت تکیه زار و بیه یافت و یکلاکی
زمیندار سری نک پتن با پیشکش رسیدند و صدر و بیه مرحمت شد سید و غلان بمعلمی شاهزاده محمد کامگار
تحصیل شرف کردند محمد صالح قاضی محتسبه بنیاد اورنگ آباد بخدمت قضای دارالخلافه و از تغیر او محمد اکرم مفتی رکاب
بقضای انجا اغراز یابند میر عبدالکریم خدمت امانت سفت حج کی یافته مام جانماز خانه یافت شیخ جان
خواجه یعقوب پسر زنش زیاده بران طرف بهادر کده خلعت رخصت یافت کامکار خان از تغیر مغلخان اخته کی
شده به تیمار خود پرداخت شجاعتخان بسرفرازی خدمت میر آتشی و مطلب خان ریاست
بخشکری احدیان جهره نشروت و عزت افروخته تهم محرم روح الله خان بتنبیه غنیم طرف دریای نیز اد بهره تعین

6.3
۶۳۶

جانب اشتی مرخص گردید معمورخان کرده‌لیه خان خطاب یافته برغنیم تافت و ظفر یافت طالعش بفرق تمکت خلعت
و فرمان و طوغ و علم و کوسیه شایسته شهاب الدینخان که غنیم ملعون را بتاختهای مکرر و آویزهای سخت
منکوب بمنع دیار نزدهم محمد غازیخان بهادر خطاب یافت بسر کردگی کردان و بهادران نام برآورد و برکردش
محمد عارف بخطاب محامد خان و محمد صادق خوشی بخطاب صادق خان نامدار گردیدند و بدیت یونبدیاره دوده
و دیگر همراهانش خلاع فیل و اسپ و اضافه علی قدر مراتبهم مرحمت گردید میر ساتم ملازم محمد اعظم شاه عرضداشت
تولد پسر و یکهزار مهر نذر بدرگاه سلطنت پناه آورد مولودی جاه یافت کلاه مروارید دوزخیمک
مرصع و ای مروارید مرحمت شد میر مذکور مورد انعام خلعت و بایضد روپیه گردید خبر رسید مقهور از طرف
یتن اواره اند نصف شب بهره مندخان ترکش و کمان یافته فرمان پذیر شد نوزدهم صفر عرضداشت
خانجهان بهادر از نظر از هر گذشت که غنیم مقهور بر لب دریای شنا بارادهٔ فاسد جمع آمده بود موی الیه
از سکی رود تاخته تاویرنش سخت و مالش قوی کفار اثر از زیاده بر شمار عرصه تنگ بدیر بع نمود و مال و
ناموس را دستخوش تاراج ساخت فرمان تحسین عنوان بنام آن عمده بهادران عز اصدار یافت لسیر الملک
مظفرخان بخطاب همتخان و نصیرخان بخطاب سپهدارخان و محمد شفیع بخطاب نصیرخان و محمد بقا بخطاب مظفر
خان و جمال الدین خان داماد لسیر اعظمخان که بخطاب صفدرخان همنامه آرای عزت گردیدند جمادی
اسد خان که در دارالخیر اجمیر بود بسده سنیه رسید بیست و پنجم بخشی الممالک اشرفخان بادر غسلخانه بندیره شده
بملازمت آمد و بیست هفتم صفر محمد اعظم شاه بیدار بخت ملازمت نمودند هفتم ربیع الاول بانعام خلعت لسیر
اختصاص یافته بهمت تهانه درکده رخش عزیمت راندند صلابتخان از نولکنده آمده خلعت یافت ملوکجی ذوالفقار
سرکار اعظم شاه خلعت یافته مامور گردید شصت زنجیر فیل که بیادشاهزاده انعام شده باخود ببرد صوبهٔ بهادر
بامیدبند کی از کاشغر رسیده بدستان خلایق اصفهان سجده ریز شد بانعام خلعت و خنجر بند و بار طلا و شمشیر
و هزار روپیه و سرافتخار از زمین انکسار برداشت چهارم ربیع الآخر رندولهخان و مصاف اجل بکار آمد
نهم شکرالله خان پنجم ثانی بخطاب عسکرخان و سید احسن خان لسیر خاندوران بخطاب احسنخان و مجدمراد
ولد مرشد قلیخان بخطاب محمد مرادخان سرفراز شدند بیست چهارم غازالدینخان بهادر ظفر یونا و کره نمونه رخصت
یافته بمرحمت ترکش و کمان و ده هزار روپیه و دو صد مثقال امید بیرکه قمرالدین لسیر شوق واسته سعدالله خان

مرحوم چارصدی یکصید سوار نوسرافراز شد بیست و نهم محمد نعیم بخدمت دیوانی دارالخلافه مفوض شد پانزدهم جمادی
الاولی بخشی الممالک روح الله خان بافوجی شایسته متعین دکن باشاه عالم بهادر شده مصحوب او بیست مرصع
و یکصد رأس اسپ و پانصد نفر شتر و بیست و پنج راس استر برای ایشان و بشاهزاده و امرای متعینه خلاع و جواهر
و فیل و اسپ مرسل گشت و همان تاریخ محمد اعظم شاه و شاهزاده بیدار بخت الاجاه بعطای خلاع و جواهر
و سیان و فیلان مخصوص گشته مرخص شدند صفیخان بخدمت حراست صوبه خجسته بنیاد بیدر افزایش
بهره مندخان از کلتن اباد آمده ملازمت نمود و بمرحمت فیل اعزاز یافت شجاع خان بخطاب صفدرخان خلعت
خاصه و جیغه و علم و طوغ مفوض گردید و سمت شرف رنگ یتن مرخص گردید یکصد و دوازده نفر توکران سپهدار
حربی که در جبوتره کوتوالی محبوس بودند بیاسا رسیدند محمد یار ولد دلیرخان معموری معمورخان خطاب یافته
نزد پدر رخصت شد ششم جمادی الاخره سلطان و الاجاه بهومیه هشتاد روپیه مباهی گردید دوازدهم مشکوی
دولت بادشاهزاده محمد کامبخش چهارقدم فرزند رحمت آورد خوجه یاقوت خبر آورد خلعت یافت و بهادشاهزاده
خلعت بالابند و طره مرصع مرحمت گردید حاجی اسمعیل خاص نویس که تاریخ تولد ولد محمد کامبخش یافت و
خلعت یافت مودود باسم امیدبخش نامور شد شجاعت حیدرابادی جبهه امید بر بستان خلافت سود منصب پنجهزاری
پنجهزار سوار و خطاب شجاعتخان مدارج عزت پیمود اعتقادخان بافوجی نمایان بسمت ظفراباد بیدر مرخص گردید
میرک خان فوجدار و آبه جالندهر فوجدار کجرات مقرر شد نهم شاه عالم بهادر از کوکن آمده سعادت کورنش
دریافته بعطای خلعت و جواهر قیمت سه لک نوزده هزار روپیه ممتاز گردیدند و شاهزادهای عطای خلعت و جواهر
سرافراز شدند روح الله خان و منورخان بملازمت نمودند و بمرحمت خلعت کران قدر گردیدند و معظمخان که بکومک
ازوده سنگه و استیصال درجن سنگه رفته بود مظفر برگردیده بملازمت نمود و بیافتن خلعت تحسین و رتبه افتخار نمود
حاجی مهتاب حیدرابادی بتقدیم بندگی رشوه نگر ناصیه بخت خود گردید بیست و سیوم محمد جعفر حاجب قطب الممالک
سعادت ملازمت دریافت این خریطه بار ستاد زاده حافظ محمد امین خان مرحوم است خان وقتی که از اکبراباد
بکابل رفت بمیخاوخان سپارش کرد با میدبندگی او را از نظر از هر بگذراند بعد گذشتن از نظر منصبی از سکار
محمد اکبر یافت و چون خالی از ظاهری و قابلیتی نبود بمرور دران سرکار جاگیرده داروغه فیلخانه شد لبن از نغی اکبرابتر
راه حیدرابادگرفت ملاقی و گزاف کهنه و خیانم و با فلان امیر برادرم و با فلان از خویشان بوندانم تردد الجوس

و پیشکارانش اعتبار حاصل کرده بخطاب عین الملک چشمه امتیاز خود انباشت و قتی که او خوت که کسی را بحجابت
درگاه والا نفرستند دعاوی باطله جعفر نکبت دلش افتاد چار و ناچار بسفارت آمد و قت ملازمت بخطاب وجاهت
عرض نمود که این همایت بر زبان کهربار گذشت که خرافت ابوالحسن باید دید که نوکر اکبر را بحجابت فرستاده
با مشتوی نامه اقبال آشنا بود پیام ملاقات نمود بملاحظه استان و شوکت و مالداری و بذل آن بجا پسوی
خریداری گفته فرستاد چرا نامده اید گفت شوق دیدار عزیزان آورد جواب داد بسیار بد کرده اید تا آنکه بعد دو
روز کوتوال التعبه بخانه او رفت و بچبوتره آورد و انا ته و کوکبه او را باو او ان نقد ضبط نمود بعد مدتی صبه دی
منصب یافت و عنان بقیناتی صوبه بنگالا تافت بیست و هفتم رجب نواب شایسته خان بنیت النسا
بیکم از اورنگ آباد بحضور سعادت ظهور رسیدند و بادشاهزاده محمد کام بخش و سیادت خان و مکارم خان
بحرم سرای عزت سرایندند بیست و یکم شعبان با پدر مهربند ریو تولد پسر محمد اعظم شاه از دالکده سلطان
والاجاه بنظر گذشت ایستادهای بارگاه معلی تسلیمات بجا آوردند مولود سلطان والاشان نام یافت
بیست و هشتم معروض گردید میرزا محمد و بهاربد پس هیجدهی که نزد قطب الملک رفته بودند میرزا محمد ده هزار روپیه
و فیل و اورنسی بهاربد پس هشت هزار روپیه و فیل یافته نزد حاجب گذاشته اند حکم شد باز دهم عید دو
کوچ دیگ دختر و سه کنیز سینهای شقی بمهر عبد الرحمان قلعدار بهادرگده بنظر مقدس در آمد خانجهان بهادر جعفر
کوکلتاش و دلیر خان و غازی الدین خان بهادر و دیگر امرایان عظام و بهادران نامبردار نام قلعجات را نامملک
متعلقه انکه از تصرف غنیم لئیم رحیم تا ایمندت بکوشش فراوان و مساعی نمایان برآورده اند و ضمیمه قلمرو محروسه
گردیده اگر محرر نگارین نامه بتفصیل ان پردازد دفتری دیگر باید باجمال پسندیده نمود دنام نامی و آثار گرامی مروج
فرایض دین اسلام قامع مبتدعان و ظلام محدود و باستعانت بی الودود اغاز سال بیست و هشتم از
سنین دولت و الای عالمگیری مطابق سنه ۹۵ الف و نود و پنج هجری نبوی صلعم و درین اوان کرامت
نشان هلال زرین جناح شهر رمضان سعادت مساو خیر صباح بر مفارق عالمیان پرتو انداز فوز
و فلاح گردید از یکدار آی دنیا و دین فرمان فرمای زمان و زمین تمام ماه پاتزدای گوشه مسجد ساخته جهان و جهانیان
زیر سایه خورشید رافت و معدلت نور اکین نمودند دویم این ماه مغلخان از انتقال خان زمان باقصی پایه
عزت صوبه داری مالوا صعود نموده بموجبت خلعت و فیل و الفقار نام از اصل و اضافه سه هزار و پانصدی

سه هزار سوار درجه سیمای افتخار گردیدند پنجم سیادت خان معظم خان خطاب یافته از تغیر او قوش بیگی شده و شاهباز
نام آویر ابر فراز پایه دولت پرواز داد حاجی شفیع خان بجراست خجسته بنیاد اورنگ آباد از تغیر صفیخان
و اونظم مستقر الخلافه اکبر آباد از تغیر فخشم خان و اونبسق الله آباد از انتقال سیف خان دستوری یافته باغراق بخشی
خدیو جهان مسند ریاست راستند محمد تقی ولد دارا بخان و مطلبخان و دیگر قرابتیان مختار خان صوبه دار
احمد آباد در اکه بمرک او ماتمدار شده بودند نوازش بادشاه خانزادان نوازد عنایت خلاع از سوک برآورد قبیله بنی
مختار یکه خصایص جمیله ستوده افواه دلسته اند محمد خان در نهاد مستغنی و بخشش همه چیز نبودن ممدوح بود
نهم رمضان در چهارشنبه قاضی ابوسعید شاهزاده معز الدین را باسیدة النسا بیکم دختر مبارک اختر
مرزا رستم پسر بکرمخان صفوی در حضور حضرت و شاه عالم بهادر و قت عصر عقد بست بکهزار روپیه خلعت از
جانب ایشان بقاضی رسید معروض گردید که کفایتخان جعفر بی منصب بست و دویم رمضان در دار الخلافه و سیف خان
صوبه دار الله آباد بیست و پنجم بساط حیات در نوردیدند سلخ رمضان شلک شادی قدوم عید بجیب نوید مقدم
افروز خلایق شد غره شوال حسب ادای وظیفه فطر اسپ سوار بعیدگاه تشریف آوردند و ازمکان نشسته راصفهان
جاه و جلال فرمودند چهارم صلابتخان از تغیر کارطلبخان محمد بیک مقصدی بندر سورت و او بفوجداری احمد آباد
ممتاز گردید و خانه زاد خان ولد همتخان از تغیر صلابتخان دارو غگی بندهای جلو یافت صالح خان و لد اعظم خان
کوکه بفوجداری و دیوانی پرگنی مفتخر گردید و نور الدینخان پسر بخشی بخلعت همراهی بدر مرخص شد و کامیاب از
تغیر او بخشی تهر اندازان مقرر گشت یلنگتوشخان بهادر که سالانه دارنده بود دوم شوال العطای منصب کامگار
شد بهرام برادر جعفر خان بدرجه مهمندخان در دار الخلافه بخجر کورکر دید یکهزار و پانصد اسد خان بعلاوه همشیرزادگی
آن مرحوم نیمه استین جکیده و رکه پوشیده بودند از بدن مبارک آورده عنایت نمودند و بهرمندخان از خسی
اشرفخان از نام برداشته اورد مرحمت خلعت اشک غم از دیده او پاک کرد بیستم شوال حسن کیخجه ای شاهزاده
معز الدین نشاط افزای خاطر اقدس گردید خلعت تا بالا دست و جواهر بمین قیمتی یک و پنجاه هزار روپیه داشت
با ساز طلا و فیل با ساز نقره بشاهزاده مرحمت گردید جواهر قیمتی شصت و هفت هزار روپیه بسیده النسا
بیکم عنایت شد بعد نماز مغرب شاه عالم بهادر و دیگر شاهزادگان شاهزاده را باین حشمت و شوکت جهان بدست
و ترتیب و ارسکی دوسته چراغان سطر قریب از خانه خود بدولتخانه والا اوردند حضرت سپهر مرا رید سیدی و

بدست آن بیدار طالع بستند و ان بشادی بر وفق اهتمام نواب قدسیه زینت النسا بیگم حسن سرانجام گرفت و در عمل
دو باس مع دوج عزت بدولت سرای حرمت و عظمت شتافته رسید بیست و یکم غازالدین خان بهادر به تسخیر
قلعه راهیری دستوری یافته بانعام خلعت خاصه و بخراس اسپ سرفراز گردید قمرالدین خان پسر شش بعنایت
شمشیر و دیگر متعینه بموجب خلاع میباهی گشتند نهم ذوی القعده محمد اعظم شاه یکهد اسپ ترکی و کوهی بصیغه
مصاعده مرسل گشت فخرالدین تهانه داری سوه و عبدالهادی خان حاکمه و مرحمتخان پسر نامدار خان تهانه داری
کره موه رخصت یافتند بیست و ششم بخشی الملک روح الله خان بعنایت خلعت و جدهر و اسپ موید و اکرام شده بتنبیه
مفسدان مرخص گردید قاسمخان و محمد بدیع بلوچ و الهام الله خان و عبدالرحمن ملازم شاه عالم بهادر با یکهد اسپ و
وچیاره ابدالی که از قندهار بحضور رسیده بود و دیگر متعینه برعایت اضافه و خلاع و فیل و اسپ و شمشیر و جغه
مفتخر شدند و بهر کدام بداج و انگوچی بلهار و زاد سجا لخذ فرستاد و غازالدین خان بهادر خلاع حرمت شد سالار
دولت افزا بانعام سرپیچ با آویزه مروارید و فوق افتخار ارسال یافت کفایتخان جمادار بیک لخه بتو لوانی صوبجات کن
خلعت اعزاز پوشید عنایت الله متصرف جواهر خانه و خلعتخانه بخدمت وقایع نگاری و استیفای امیه مورد تربیت
و نوازش گردید سلطان امید بخش پسر بادشاهزاده کامبخش چهارم ذی الحجه بسرای آخرت خرامید حضرت خانه نشین
تسلیف شریف اشرف اکبن فرموده خاطر غمناکان را باصناف دلدهی تسلی بخشیدند مرحوم عاکفان سده جاه
جاه و جلال کدیدرام سنگه زمیندار جاینده را افواج قاهره مغلوب و منکوب نموده چهارم ذی الحجه اهل و عیال را
گذاشته با دو صد سوار طرف کوهستان کریخت اعتمادخان و حمزه خان کشن سنگه داخل جاینده شدند بیست و یکم
ماه مذبور رام سنگه با سه کس دیگر در قصبه جاینده آمده بخوت در جویلی خود در آمد مرادنام نوکر کشن سنگه که محافظ دروازه
بود به مماثلت بر خاست رام سنگه زخم کاری جدهر با و رسانید مردم دیگر بر او ریخته کشتند مراد نیک پیروز دیگر در
گذشت بیستم محرم خلعت و فیل و فرمان بکشن سنگه غرارسال یافت هر سنگه زمیندار کتره بارسال خلعت مباهی
شد بالتون بیک همشیره زاده قلیچ خان از بخارا رسیده بانعام شمشیر و خنجر ساز طلا و دو هزار روپیه منصب شصتصدی
دو صد سوار فرق عزت افروخت عبدالقادر خویش مخلصخان مرحوم که قلعه کندانه از مقاهیر متنزع و حواله
عبدالکریم نموده هفدهم محرم بدرگاه الاسید بافزدی یکصد سوار بو دافزوده صدی پنجاه سوار ممتاز شد اهتمام خان
سردار بیک از تغیر سیف الله خان باعتبار داروغگی توپخانه آبرو یافت صبیه سید مظفر حیدرآبادی بحباله نکاح

کامگارخان درآمد خانمذبور بعطای خلعت سرخروئی حاصل کرد اعتقادخان که از چاینده بحضور لامع النور
رسیده از تغیر یلنگتوشیخان قوربیکی شده بعطای خلعت و فیل و اضافه پانصدی یکصد و پنجاه سوار از اصل
و اضافه دوهزاری چهارصد سوار علم مباهات افراخت حیات خان بخدمت امانت هفت خوشکی از تغیر میر
عبدالکریم سرفراز شد خدمتگذار خان رخت عمر تهکرد محمد قلی پسرش یافتن خلعت ماتمی رخت بر خود
پیچد کی پهن نمود خدمتداروغگی جیلها و منازل نزول الفتح محمد دولو افکن از انتقال او معوز گردید قاضی
حمید منشی رقم لحظاب خانی بر پیشانی خود کشید شیخ مخدوم منشی وصد رخطاب فاضلخان پسر ایه الای شاهانی
نمود حاجی اسمعیل سرامد خوشنویسان عصر که فرامین خاص لحظ کوهرین نمط او زیبد بحق یرمی باید بخطاب منشی
رقم خطوط طالعمندی یافته بهیانید غره صفر قاضی شیخ الاسلام بطواف خیر مطاف سجده گاه انام معتقد
دین مصعد اسلام مکه معظمه و مدینه مشرفه زادهما الله شرفا و تعظیما رخصت خواست و متالیه برزم و
رساله اداب زیارت عنایت گردید و صندقچه عرضه نیاز بجناب رسالت صلی الله علیه و آله حواله او می الیه
شد که محاذی باب شیاکخانه مطهر رسیده صندقچه را کرده خریطه برآورده داخل و مشک نماید و در زیر عتبه
علیه گذارد سهراب خان دلبر قندز خان دستوری یافت توپ زنی دنایکر و شمکوبک لیکمنی و سه ضرب
توپ کوچه لبیت اتاری و پیجابور بخشی الملک روح الله خان رساند اعتمادخان بملبس خیره پیران او آماده
نارنیر و سنگم نیز رخصت شده رشیدخان بیشدست دفتر خالصه جهة انفصال مقدمه چناربری باسند در
رخصت یافت پسران جانزمان از بربانپور بعد فوت پدر بر رکاب سعادت رسیدند بعنایت خلاع و اضافه
منصب غم و الم از چهره خویش پاک نمودند انتشاخان طرف نوکهه با فوج نمایان جمعیت یافت سوار
بادشاهزاده محمد کامبخش مرخص گردید حمیدالدین ولد اهتمامخان بخدمت داروغگی خاصه خانه از تغیر یدرش
تحفه طالع اراست بیست و ششم صفر معروض احباب دولتگردید غازالدینخان بهادر باری قلعه راهیری را
اتش داده بقتل اکثر سرکردهای کفار و تاراج مال و متاع و تصرف ناموس و اسیری بندی و مواشی بسیرو
اقبال بادشاه بادشاهان مصدر فتح نمایان شده سیاه و غلان مژده بیان بعنایت فیل سال بالا برخود بالید
و شاه محمد جوبدار غازالدینخان که بتبدیل لباس از نزد خان مذکور آمده امان یافته بود و صد روپیه
برکرد و خان شهامت دثار بخطاب فیروزجنگ و عطای نقاره برجاسدان فیروزمند آمده لوای نوازش در سیحی

Library Digitised Collections

Author/s:
Mustaidd Khan, Muhammad Sqd. 1724.

Title:
Masir-i lamgr

Date:
1250? [1834-5?]

Persistent Link:
http://hdl.handle.net/11343/23256

File Description:
Part 2